

جلد

۲



مطابق با فتاویٰ مرجع عایق
آقا حاج سید علی حسینی سیستانی

سرشناسه: حسینی سیستانی، سید علی، ۱۳۰۹
عنوان و نام پدیدآور: توضیح المسائل جامع، مطابق با فتاوی آقای حاج سید علی حسینی
سیستانی (مدظله)

مشخصات نشر: مشهد مقدس: دفتر مرجع عالیقدر آقای حاج سید علی حسینی
سیستانی، ۱۴۰۳.

مشخصات ظاهری: ج ۴.
شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۰۰-۲۰-۲

وضعیت فهرست نویسی: فیپا
موضوع: فقه جعفری - فتواهای شیعه - رساله عملیه
رده بندی کنگره: BP ۱۸۳/۹ س ۹ ف ۶۶
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲

توضیح المسائل جامع (ج ۲) مطابق با فتاوی آقای حاج سید علی حسینی سیستانی (مدظله)

ناشر: دفتر مرجع عالیقدر آقای حاج سید علی حسینی سیستانی (مشهد مقدس)

چاپ دوم: شهریور ۱۴۰۳، ربیع الاول

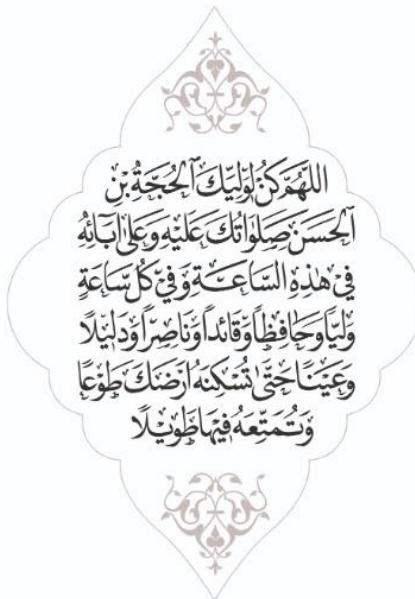
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

مرکز توزیع: مشهد مقدس، خیابان آیت الله بهجهت، بین بهجهت ۱۱ و ۱۳،
دفتر مرجع عالیقدر آقای حاج سید علی حسینی سیستانی (مدظله)
صندوق پستی: ۹۱۴۳۷۸۳۳۹ تلفن: ۰۵۱ ۳۲۲۵۰۹۱ و دورنگار: ۰۵۱ ۳۲۲۲۳۲۳۹

حق چاپ محفوظ است



الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللّٰهِ عَلٰى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ



بسم الله الرحمن الرحيم

این نسخه چهار جلدی رساله (توضیح المسائل جامع)

مورد تأیید است و علی آن - إن شاء الله تعالى - بجزی است.

۲۷ شوال ۱۴۴۳ علی تائید



کتابخانه اسلامی

فهرست اجمالی

۳۱.....	روز
۱۲۱.....	اعتكاف
۱۳۲.....	حج
۱۶۵.....	امر به معروف و نهی از منکر
۲۳۹.....	خمس
۳۹۳.....	زکات مال
۴۵۳.....	زکات فطره (فطريه)
۴۷۳.....	کفارات
۴۹۳.....	احکام قسم
۵۰۳.....	احکام نذر
۵۱۹.....	احکام عهد
۵۲۱.....	تذکیه حیوانات (ذبح و نحر و صید حیوانات)
۵۵۳.....	خوردن و آشامیدن

فهرست تفصیلی

۳۱.....	روزه ^۵
۳۱.....	فضیلت روزه و اهمیت آن.....
۳۳	پاداش روزه
۳۴.....	پاداش روزه گرفتن در هوای گرم
۳۴.....	خارج شدن روح ایمان از فرد روزه خوار
۳۴.....	حکمت روزه گرفتن
۳۵.....	تعريف روزه
۳۶	شرایط واجب شدن روزه
۳۶.....	شرط اول: بالغ باشد
۳۶.....	شرط دوم: عاقل باشد
۳۷	شرط سوم: بیهوش نباشد
۳۷	شرط چهارم: چنانچه روزه دارزن است، از حیض و نفاس پاک باشد
۳۷	شرط پنجم: روزه گرفتن، ضرر یا سختی فوق العاده نداشته باشد
۳۹.....	شرط ششم: روزه گرفتن، منع شرعی دیگری نداشته باشد
۴۰.....	شرط هفتم: فرد از جمله کسانی نباشد که رخصت در افطار دارند
۴۱.....	شرط هشتم: مسافرنباشد
۴۱.....	شرایط صحیح بودن روزه

۴۱.	شرط اول: مسلمان باشد
۴۲.	شرط دوم و سوم و چهارم: دیوانه یا مست یا بیهوش نباشد.....
۴۲.	شرط پنجم: چنانچه روزه دار زن است، از حیض و نفاس پاک باشد
۴۲.	شرط ششم: روزه گرفتن ضرر نداشته باشد
۴۳.	شرط هفتم: مسافر نباشد.....
۴۳.	شرط هشتم: نیت صحیح داشته باشد
۴۳.	احکام نیت روزه.....
۴۵.	احکام نیت روزه ماه مبارک رمضان
۴۶.	وقت نیت روزه واجب معین غیر روزه ماه رمضان
۴۷.	وقت نیت روزه واجب غیر معین مانند روزه قضا و کفاره.....
۴۷.	احکام دیگر نیت روزه
۵۰.	شرط نهم: مفطرات روزه را ترک نماید
۵۰.	اموری که روزه را باطل می کند (مفطرات روزه).....
۵۱.	۱. خوردن و آشامیدن
۵۴.	۲. جماع
۵۵.	۳. استمناء
۵۶.	۴. دروغ بستن به خداوند متعال و پیامبر ﷺ و ائمه اطهار ﷺ بنابر احتیاط
۵۸.	۵. رساندن غبار غلیظ به حلق بنابر احتیاط
۶۰.	۶. باقیماندن زن بر حیض و نفاس تا اذان صبح
۶۴.	۷. باقیماندن زن بر حیض و نفاس تا اذان صبح
۶۸.	۸. إمالة کردن یا تنقیه
۶۸.	۹. قی کردن
۷۰.	احکام مبطلات روزه.....
۷۲.	مواردی که برای روزه دار مکروه شمرده شده است.....
۷۳.	احکام روزه قضا
۷۳.	بعضی از مواردی که قضای روزه، واجب نیست
۷۴.	بعضی از مواردی که قضای روزه، واجب است
۷۵.	احکام دیگر روزه قضا
۷۷.	مواردی که قضا و کفاره روزه واجب است
۷۹.	مواردی که فقط قضای روزه، واجب است
۸۳.	کفاره های روزه

۸۳.....	اقسام کفاره‌های روزه
۸۳.....	دسته اول از اقسام کفاره: کفاره افطار عمدى در ماه مبارک رمضان
۸۷.....	دسته دوم از اقسام کفاره: فدية سالانه
۸۹	دسته سوم از اقسام کفاره: کفاره تأخیر
۹۱.....	دسته چهارم از اقسام کفاره: فدية روزانه
۹۱.....	گروه اول از موارد فدية روزانه
۹۲.....	گروه دوم از موارد فدية روزانه
۹۳.....	گروه سوم از موارد فدية روزانه
۹۳.....	گروه چهارم از موارد فدية روزانه
۹۴.....	احكام دیگر کفاره روزه
۹۵	احكام روزه قضای ماه رمضان پدر (که بنابر احتیاط لازم، بر پسر بزرگ ترواجب است)
۹۶.....	احكام روزه مسافر
۹۹.....	احكام ویژه روزه مستحبّ
۱۰۳.....	اقسام روزه
۱۰۴.....	روزه‌های مستحب
۱۰۵.....	روزه‌های حرام
۱۰۶.....	روزه‌های مکروه
۱۰۷.....	چند حکم متفرقه روزه (مستحب و مکروه)
۱۰۸.....	راه‌های ثابت شدن اول ماه
۱۱۷.....	چند مسئله مستحدمه درباره وقت روزه
۱۲۱.....	اعتکاف
۱۲۱.....	فضیلت اعتکاف
۱۲۲.....	معنای اعتکاف و مقدار زمان آن
۱۲۳	شرایط صحیح بودن اعتکاف
۱۲۳.....	شرط اول تا چهارم: معتکف، مسلمان و عاقل باشد، اعتکاف را به قصد قربت انجام دهد و حداقل سه روز باشد
۱۲۴.....	شرط پنجم: معتکف روزه باشد
۱۲۴.....	شرط ششم و هفتم: اعتکاف در مساجد چهارگانه یا در مسجد جامع بوده و در یک مسجد انجام شود

شرط هشتم: اعتکاف با اجازه کسی که اجازه اش شرعاً معتبر است، باشد.....	۱۲۵
شرط نهم: معتکف در مکان اعتکاف باقی بماند و از آن خارج نشود مگر در مواردی که خروج، شرعاً جایز است	۱۲۵
شرط دهم: کارهایی که بر معتکف حرام است را ترک کند	۱۲۸
احکام قضای اعتکاف.....	۱۳۰
کفاره باطل کردن اعتکاف.....	۱۳۱
عدول از اعتکاف به اعتکاف دیگر.....	۱۳۱
حج.....	۱۳۲
فضیلت حج و اهمیت آن	۱۳۳
نشانه قبولی حج	۱۳۵
انجام حج با مال حلال	۱۳۵
وظایف دیگران نسبت به زائرخانه خداوند متعال	۱۳۶
مجازات ترک حج	۱۳۶
شرایط واجب شدن حج	۱۳۸
شرایط محقق شدن استطاعت	۱۳۹
شرط اول: توانایی مالی	۱۳۹
شرط دوم: توانایی بدنی	۱۴۳
شرط سوم: باز بودن راه و اینم بودن آن	۱۴۳
شرط چهارم: وسعت داشتن وقت	۱۴۴
شرط پنجم: توانایی تأمین نفقات خانواده در مدت سفر حج	۱۴۵
شرط ششم: توانایی تأمین مخارج زندگی پس از بازگشت از حج	۱۴۶
شرط هفتم: نداشتن بدھی	۱۴۷
طلبکاری واستطاعت	۱۴۹
بعضی از موارد استقرار حج بر ذمہ مکلف	۱۵۰
استطاعت بذلی	۱۵۲
احکام دیگر حج	۱۵۵
احکام حج نیابتی	۱۵۷
احکام وصیت به حج	۱۶۲

۱۶۵	امر به معروف و نهی از منکر.....
۱۶۵	اهمیت امر به معروف و نهی از منکر.....
۱۶۷	عواقب ترک امر به معروف و نهی از منکر.....
۱۶۸	اقسام مردم در رابطه با وظیفه الهی امر به معروف و نهی از منکر
۱۶۹	معنای «معروف» و «منکر».....
۱۶۹	شرایط واجب شدن امر به معروف و نهی از منکر.....
۱۷۰	شرط اول: معروف از واجبات و منکراز محرمات باشد
۱۷۱	شرط دوم: معروف و منکر را - هرچند به طور اجمالی - بشناسد.....
۱۷۱	شرط سوم: احتمال تأثیر در شخص خلافکار بدهد.....
۱۷۲	شرط چهارم: شخص قصد ارتکاب منکر را داشته یا مشغول انجام آن باشد
۱۷۲	شرط پنجم: شخص در ارتکاب منکریا ترک واجب معدور نباشد
۱۷۳	شرط ششم: امر به معروف و نهی از منکر، حرج یا ضرر جانی یا آبرویی یا مالی به مقدار قابل توجه نداشته باشد
۱۷۴	مراتب امر به معروف و نهی از منکر.....
۱۷۵	احکام دیگر امر به معروف و نهی از منکر.....
۱۸۰	توبه از گناهان.....
۱۸۱	شناخت بعضی از گناهان.....
۱۸۷	شناخت تفصیلی احکام برخی از گناهان و منکرها و معروفها.....
۱۸۷	غناء و موسیقی
۱۹۳	رقص
۱۹۴	مجسمه و نقاشی
۱۹۵	ریش تراشی
۱۹۷	شرط بندی و قمار
۲۰۱	شترنج و سایر وسایل قمار
۲۰۳	بلیط‌های بخت‌آزمایی
۲۰۴	غیبت
۲۰۷	دروغ
۲۰۸	تهمت
۲۰۹	خلف و عده یا بدقولی
۲۱۰	جمل اسناد - تقلب در امتحانات

بعضی دیگر از گناهان زبان و مانند آن	۲۱۱
سحر، کهانت، فال‌گیری، داعنویسی، شبده‌بازی، هیپنوتیزم	۲۱۴
فضای مجازی، اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و سایر ابزارهای مشترک	۲۱۶
زیورآلات طلا برای مردان	۲۱۷
مواد مخدر و سیگار و قلیان	۲۱۸
رشوه خواری و احکام مرتبط با آن	۲۲۰
صله رحم و قطع رحم	۲۲۲
اطاعت از والدین	۲۲۳
استخاره	۲۲۶
احکام مجالس مذهبی	۲۲۹
عید سعید غدیر	۲۳۲
چند مسأله متفرقه در مورد بعضی از معروف‌ها و منکرهای دیگر.	۲۳۳
رعایت و مخالفت قوانین و مقررات	۲۳۵
دسته اول	۲۳۵
دسته دوم	۲۳۶
دسته سوم	۲۳۷
چند مسأله متفرقه در مورد رعایت قوانین	۲۳۷
خمس	۲۳۹
فضیلت خمس و اهمیت آن	۲۳۹
موارد خمس به طور اجمالی	۲۴۱
خمس اموال نابالغ و مجنون و سفیه	۲۴۱
موارد خمس به طور مفصل	۲۴۲
۱. درآمد کسبی و غیر کسبی	۲۴۲
سال خمسی و احکام مربوط به آن	۲۴۲
سال خمسی افراد شاغل	۲۴۲
مالک شاغل بودن فرد	۲۴۳
فرد شاغلی که چند نوع کسب دارد	۲۴۳
افرادی که درآمد کسبی آنان در موقع خاصی از سال است	۲۴۴
افرادی که اموالشان را به مضاربه یا اجاره و مانند آن داده‌اند	۲۴۴
درآمدهای اتفاقی افراد شاغل	۲۴۵

۲۴۵.....	پایان سال خمسی (ساعت خمسی)
۲۴۶	سال خمسی غیرشاغلین
۲۴۷.....	فرد شاغلی که در بین سال بازنشسته شده یا شغل خویش را رها کرده
۲۴۷.....	سال قمری، شمسی یا میلادی قرار دادن خمسی
۲۴۷.....	تغییر سال خمسی
۲۴۸.....	شک در فرا رسیدن سال خمسی
۲۴۹	فرا رسیدن سال خمسی با فوت فرد
۲۴۹.....	پرداخت خمس هنگام حصول درآمد، قبل از فرا رسیدن سال خمسی
۲۴۹	اموالی که هم متعلق خمس می شوند و هم زکات
۲۵۱	درآمد هایی که خمس آنها واجب است
۲۵۲.....	برخی از موارد استثنای عدم استثنای از پرداخت خمس و احکام آن
۲۵۲.....	مهریه، عوض خلع؛ دیده
۲۵۲.....	درآمد حاصل از فروش خون یا اعضای بدن
۲۵۲.....	ارث
۲۵۵.....	وقف و نمائات آن
۲۵۵.....	مالی که فقیر بابت خمس یا زکات دریافت کرده
۲۵۵.....	مالی که فقیر بابت کفارات، ردّ مظالم، صدقات مستحبی دریافت کرده
۲۵۵.....	مؤونه
۲۵۶.....	مؤونه تحصیل درآمد (مؤونه کسب و کار)
۲۵۷.....	مؤونه سال (مؤونه زندگی شخصی و خانوادگی)
۲۵۸.....	صرف مال در مسیر حرام یا بیشتر از شأن
۲۵۸.....	ملاک در تعیین شأن افراد و حکم موارد مشکوک
۲۵۹	شک در استفاده از مال و تحقیق مؤونه
۲۵۹	خمس مقدار باقیمانده از کالاهای مصرفی
۲۶۰.....	محاسبه شدن خمس اموالی که با درآمد بین سال تهیه شده و مؤونه نشده، به «قیمت فعلی»
۲۶۰.....	خمس اموالی که در معرض استفاده بوده، ولی استفاده نشده
۲۶۱.....	خمس مالی که به واسطه قناعت و مانند آن باقی مانده
۲۶۱.....	استفاده از مال یا بخشش آن به جهت فرار از خمس
۲۶۲	خمس اشیاء و لوازم دوره‌ای
۲۶۲	خمس اموالی که بدون تمیک برای استفاده در اختیار اطرافیان قرار گرفته

۲۶۲	خمس اشیائی که هم مورد استفاده شخصی و هم کسبی است
۲۶۳	خمس کفن
۲۶۳	خمس جهیزیه و پس انداز ازدواج
۲۶۴	خمس ساخت تدریجی مسکن و پس انداز مسکن
۲۶۵	خمس منزلی که به جهت تأمین قیمت خرید آن، اجاره یا رهن داده شده ..
۲۶۵	خمس منزلی که قبل امّوونه بوده و اجاره داده شده و تهیه منزل دوم ..
۲۶۶	خمس منزلی که به صورت مسلوب المنافع صلح شده ..
۲۶۷	خمس مالی که با فسخ صلح دوباره به ملکیت انسان درآمده ..
۲۶۷	خمس مال در صورت اقاله معامله ..
۲۶۸	خمس یارانه دولت
۲۶۹	خمس پولی که با انتقال اعتباری هدیه داده شده ..
۲۷۰	خمس کارت هدیه ..
۲۷۰	خمس یمه ..
۲۷۲	خمس پاداش یا حقوق و مستمری بازنیستگی
۲۷۲	خمس درآمدی که در حج و زیارت هزینه می شود ..
۲۷۳	خمس پولی که بابت ثبت نام حج و عمره داده شده ..
۲۷۵	خمس گیاهان و حیواناتی که مورد استفاده شخصی و خانوادگی است ..
۲۷۶	خمس فروش مؤونه ..
۲۷۶	خمس مال در صورت برطرف شدن احتیاج به آن بدون فروش مال ..
۲۷۷	خمس کسی که دیگری مخارج زندگی او را می دهد ..
۲۷۷	صرف درآمد در مؤونه با وجود داشتن مال مخمّس یا در حکم مخمّس ..
۲۷۸	خمس تبدیل منزل و مانند آن به مغازه و تهیه منزل جدید یا غیر آن ..
۲۷۸	مخلوط شدن مال مخمّس با درآمد و جدا کردن آنها با نیت ..
۲۷۹	سرمایه و ابزار کار و برخی مسائل مربوط به شاغلین ..
۲۷۹	خمس سرمایه اساسی و سرمایه توسعه ای ..
۲۸۰	خمس مغازه، مکان تجاری و ابزار کسب و کار ..
۲۸۱	خمس سرقفلی مغازه و مکان تجاری ..
۲۸۱	خمس مربوط به پرورش دام و طیور و سایر حیوانات ..
۲۸۲	ترقی قیمت مال مخمّس یا در حکم مخمّس - ترقی و تنزل قیمت ..
۲۸۲	ترقی قیمت مال التّجارة ..
۲۸۲	ترقی قیمت غیر مال التّجارة ..

ترّقی قیمت ناشی از توّرم.....	۲۸۳
ترّقی قیمت مال التجارهای که بابت آن بدھکار است	۲۸۴
تبديل پول مخمّس به طلا، ملک و مانند آن به جهت حفظ مالیت آن.....	۲۸۵
کاهش قیمت مال التجاره و غیرآن، پس از افزایش قبلی	۲۸۵
فروش مّوونهای که هدیه بوده یا با پول هدیه تهیّه شده با ترّقی قیمت.....	۲۸۶
نکتهای در کیفیّت محاسبه خمس ترّقی قیمت مال مخمّس.....	۲۸۷
ترّقی قیمت در ساخت و ساز آپارتمان	۲۸۷
مغازهای که ترّقی قیمت پیدا کرده و با مغازه دیگر معاوضه شده	۲۸۸
خمس واحد آپارتمانی که با واگذاری منزل مّوونه به پیمانکار احداث شده	۲۸۸
خمس ترّقی قیمت مغازه به جهت تعمیرات و مانند آن.....	۲۸۹
ترّقی قیمت ملک به جهت دریافت مجوز تجاری برای آن	۲۸۹
خمس منزلی که زمین و مصالح آن با مال مخمّس تهیّه شده، ولی هزینه ساخت آن با درآمد بین سال بوده.....	۲۹۰
ترّقی قیمت کفن به جهت نوشتن قرآن و اسمای متبرکه بروی آن	۲۹۰
نماء و رشد مال مخمّس یا در حکم مخمّس.....	۲۹۰
خمس درختانی که به جهت استفاده تجاری از چوب آن کاشته می شود.....	۲۹۱
خمس محصولاتی که قسمتی از آن به ثمر رسیده و قسمتی نرسیده است	۲۹۲
خمس احداث باغ و بستان.....	۲۹۲
خمس زمین مواد.....	۲۹۴
طلا و ارز قراردادن معیار محاسبات خمسی.....	۲۹۵
الف. کسی که شغلهش فروش طلا یا ارز است	۲۹۵
ب. کسی که شغلهش غیر از فروش طلا و ارز است	۲۹۷
کیفیّت قیمت گذاری کالا جهت پرداخت خمس.....	۲۹۸
خمس اجیری که قسمتی از عمل را بعد از سال خمسی انجام می دهد.....	۲۹۹
محاسبه میزان درآمد هر سال در قراردادهای چند ساله (سال خمسی)	۳۰۰
خمس سرمایه گذاری بانکی و سود آن.....	۳۰۲
خمس سهام و سود آن.....	۳۰۳
قاعده جبر (جبران).....	۳۰۶
جبران خسارت بر اموال یا تلف یا استهلاک وارد شده بر آنها	۳۰۶
جبران مال مخمّس صرف شده در مّوونه	۳۰۸
جبران خسارت و مانند آن در یک رشتہ کسبی از رشتہ کسبی دیگر	۳۱۴

۳۱۵.....	بدهکاری‌ها - قاعده کسر
۳۲۲.....	سایر احکام بدهکاری‌ها
۳۲۴.....	مطلوبات
۳۲۶.....	خمس پول رهن منزل
۳۲۷.....	خمس مربوط به وام‌های جلسات فامیلی و مانند آن
۳۲۷	احکام مربوط به مصالحه یا دستگردان و قاعده زیع
۳۲۸.....	احکام مربوط به مال خمس داده نشده
۳۲۹.....	تصریف در مال خمس نداده
۳۳۰.....	شرایط مربوط به جواز تأخیر در پرداخت خمس با اجازه حاکم شرع
۳۳۵.....	خرید کالا با عین پول خمس نداده
۳۳۶.....	خرید کالا بالذمہ و پرداخت بدھی آن از مال خمس نداده
۳۳۶.....	بخشنده طلب قبل از گذشت سال و بعد از آن
۳۳۷.....	تصریف یا استفاده از اموال کسانی که خمس نمی‌دهند
۳۳۸.....	شرابت با کسی که خمس نمی‌دهد
۳۳۹.....	تصریف وکیل در مالی که به آن خمس تعلق گرفته است
۳۳۹.....	برخی از آثار تأخیر در پرداخت خمس
۳۴۱.....	خمس اموال مشکوک و افرادی که مددتی خمس نداده‌اند
۳۴۱.....	مشخص نمودن سال خمسی افرادی که مددتی خمس نداده‌اند
۳۴۲....	تقسیم‌بندی اموال افرادی که مددتی خمس نداده‌اند جهت محاسبه خمس
۳۴۴.....	خمس اموال تلف یا هزینه شده در مؤونه کسب و کار یا مؤونه زندگی
۳۴۵.....	مصالحه خمس اموال مشکوک به نسبت احتمال و توضیح موارد آن
۳۵۱.....	۲. مال حلال مخلوط به حرام
۳۵۱.....	صاحب مال حرام و مقدار آن معلوم نباشد
۳۵۱.....	صرف خمس حلال مخلوط به حرام
۳۵۲.....	صاحب مال حرام معلوم نباشد، ولی مقدار حرام معلوم باشد
۳۵۲..	صاحب مال حرام معلوم نباشد، ولی اجمالاً بداند مقدار حرام کمتر از خمس است
۳۵۳.....	صاحب مال حرام معلوم نباشد، ولی اجمالاً بداند مقدار حرام بیشتر از خمس است
۳۵۳.....	مقدار حرام و صاحب مال، هر دو معلوم باشد
۳۵۳	مقدار حرام معلوم نباشد، ولی صاحب مال معلوم باشد
۳۵۴	مقدار حرام معلوم باشد و صاحب مال به طور اجمالی معلوم باشد
۳۵۴	حکم موردی که بعد از پرداخت خمس، معلوم شود مقدار حرام بیشتر بوده است

حکم موردی که بعد از پرداخت خمس، معلوم شود مقدار حرام کمتر بوده است	۳۵۴
پیدا شدن صاحب مال، بعد از پرداخت خمس حلال مخلوط به حرام یا صدقه	۳۵۵
مال حلال مخلوط به حرام، که از بابت درآمد به آن خمس تعلق گرفته	۳۵۵
موردی که مال حرام مخلوط شده با حلال، خمس یا زکات یا وقف باشد	۳۵۵
مال حرام، در صورتی که به صورت دین در ذمّة شخص باشد	۳۵۶
۳. معدن	۳۵۸
۴. گنج	۳۶۰
۵. جواهری که با فرو رفتن در دریا به دست می آید	۳۶۳
۶. غنیمت	۳۶۶
۷. زمینی که کافر ذمّی از مسلمان بخرد	۳۶۷
صرف خمس	۳۶۷
توضیحات کلّی درباره مصرف خمس و کسب اجازه در پرداخت آن	۳۶۷
حساب کردن طلب بابت سهم سادات	۳۶۸
حساب کردن طلب بابت سهم امام <small>علیه السلام</small>	۳۶۹
پرداخت سهم امام جهت ادائی دین و بدھکاری	۳۶۹
قصد قربت در پرداخت خمس	۳۷۰
عدم لزوم اطلاع فقیر از «خمس بودن» مال پرداختی	۳۷۰
شرایط کسانی که مستحق سهم سادات اند	۳۷۰
شرط اول: سید بوده و سیادتش از طرف پدر باشد	۳۷۰
راههای اثبات سیادت	۳۷۱
شرط دوم: شیعه دوازده امامی باشد	۳۷۱
شرط سوم: از فقرا و مساکین یا ایتمام فقیر یا ابن سبیل باشد	۳۷۱
۱. فقرا و مساکین	۳۷۱
تعريف فقیر و مسکین	۳۷۱
معیار بودن سال قمری در محاسبه مخارج سال	۳۷۲
داشتن منبع درآمدی که مخارج سال فرد را تأمین می کند	۳۷۲
داشتن منبع درآمدی که مخارج سال فرد را تأمین نمی کند	۳۷۲
داشتن مال اضافه از مقدار نیاز	۳۷۲
داشتن طلب قابل وصول یا فروش	۳۷۳
داشتن مال اضافی غیرقابل فروش	۳۷۳
داشتن مال اضافه قابل فروش به کمتر از قیمت بازاری	۳۷۳

۳۷۴	کمتر بودن درآمد کسبی فرد، نسبت به مخارج سال وی
۳۷۴	عدم لزوم فروش منزل مسکونی (در حد شان) و مانند آن
۳۷۵	نداشتن خانه یا وسیله نقلیه یا لوازم مورد نیاز
۳۷۵	ترک کسب و کار از روی تنبلی
۳۷۵	توانایی یادگیری حرفه یا هنر درآمد زا
۳۷۶	توانایی فعالیت شغلی منافی با شان فرد
۳۷۶	ناتوانی از کسب درآمد، به جهت نداشتن ابزار شغلی مورد نیاز
۳۷۶	استفاده از سهم فقرا برای کسی که مشغول تحصیل علم است
۳۷۷	توانایی قرض گرفتن برای مخارج سال
۳۷۸	ناتوانی از پرداخت بدھی، با وجود توانایی تأمین مخارج سال خود
۳۷۹	ناتوانی از پرداخت قرض و تأمین مخارج سال
۳۷۹	راه‌های اثبات فقر
۳۷۹	مشکوک بودن فقر
۳۸۰	۲. ایتم فقیر از بنی هاشم
۳۸۰	۳. ابن سبیل (مسافر در راه مانده) از بنی هاشم
	شرط چهارم: خمس را در مسیر حرام مصرف نکند و بنابر احتیاط واجب موجب کمک به گناه یا ترغیب وی بر کار زشت نشود
۳۸۱	شرط پنجم: بنابر احتیاط واجب، شرابخوار، بی نماز و متوجه ربه فسق نباشد
۳۸۲	شرط ششم: بنابر احتیاط لازم، واجب النفقه خمس دهنده نباشد
۳۸۲	جائزان بودن پرداخت نفقات واجب یا توسعه‌ای از خمس
۳۸۳	فردی که قادر بر تأمین نفقات از غیر خمس نیست
۳۸۳	پرداخت خمس به واجب النفقه جهت تأمین نفقات دیگران
۳۸۴	پرداخت خمس به سید فقیری که مسؤولیت تأمین نفقاتش بر عهده شخص دیگر است
۳۸۵	پرداخت خمس توسط زوجه به شوهرش که سید فقیر است
۳۸۵	پرداخت خمس بابت نفقات زوجه سیده‌ای که حق نفقه ندارد
۳۸۵	پرداخت خمس به سید فقیری که فرد، عهده‌دار سرپرستی او شده
۳۸۶	پرداخت خمس به واجب النفقه بعد از وفات
۳۸۶	شرط هفتم: بنابر احتیاط واجب بیشتر از کسری مخارج سال خمس داده نشود
۳۸۶	احكام دیگر پرداخت خمس
	محسوب نشدن مالیات به عنوان خمس

۳۸۷	پرداخت خمس از خود مال یا اموال دیگر.....
۳۸۷	پرداخت خمس از طریق چک، انتقال اعتباری، کارت به کارت کردن
۳۸۸	پرداخت خمس بخشی از اموال یا قسمتی از یک مال
۳۸۹	پرداخت خمس مالی که در شهریا رستای دیگر قرار دارد.....
۳۸۹	انتقال خمس به شهریا رستای دیگر.....
۳۹۰	اشتباه در محاسبه خمس و پرداخت مقدار اضافی
۳۹۰	حیله در پرداخت خمس جائز نیست.....
۳۹۱	پرداخت خمس دیگری به طور مجانی.....
۳۹۳	زکات مال.....
۳۹۳	فضیلت زکات مال و اهمیت آن.....
۳۹۵	حفظ اموال با پرداخت زکات مال.....
۳۹۵	سخاوتمندترین مردم و بخیل ترین آنان
۳۹۵	عقوبت و کیفر پرداخت نکردن زکات مال
۳۹۶	حکمت زکات مال
۳۹۷	موارد وجوب زکات مال.....
۳۹۸	سال زکاتی.....
۳۹۹	شرایط واجب شدن زکات.....
۳۹۹	شرایط عمومی واجب شدن زکات
۳۹۹	شرط اول: شئ متعلق زکات، دارای مالک باشد
۴۰۰	شرط دوم: مالک آن، شخص حقیقی باشد نه اعیان یا جهات یا عناوین کلی.....
۴۰۰	شرط سوم: مالک آن، آزاد بوده و برده نباشد.....
۴۰۰	شرط چهارم: مال، عین شخصی باشد نه کلی در ذمه.....
۴۰۱	شرط پنجم: مالک از تصرف در مال زکوی، شرعاً منوع نباشد.....
۴۰۱	زکات گندم، جو، خرما و انگور(کشمش).....
۴۰۲	شرایط اختصاصی تعلق زکات به گندم، جو، خرما و انگور(کشمش)
۴۰۲	شرط اول: غلات مذکور، در زمان تعلق زکات، در ملکیت فرد باشد
۴۰۲	شرط دوم: غلات مذکور، به حد نصاب معین برسد.....
۴۰۳	زمان تعلق زکات به گندم، جو، خرما و انگور.....
۴۰۳	اقسام خرما.....

۴۰۴	اقسام انگور.
۴۰۴.....	زمان وجوب پرداخت زکات غلات چهارگانه و احکام مربوط به آن
۴۰۶.....	مقدار زکات غلات چهارگانه
۴۰۸	زکات غلات چهارگانه که قبل از تعلق زکات یا بعد از آن مصرف شده
۴۰۹.....	مخارج و هزینه‌های محصول زکوی
۴۱۱.....	احکام دیگر مربوط به زکات غلات چهارگانه
۴۱۱.....	محصولات زکوی که در زمان‌های مختلف پدید می‌آید
۴۱۱.....	درختانی که در یک سال دو بار میوه می‌دهند
۴۱۱.....	زکات و دیون مربوط به اموال متوفی و ورثه وی
۴۱۳.....	زکات غلاتی که دارای جنس مرغوب و نامرغوب هستند
۴۱۳	پرداخت زکات غلات از پول یا الجناس دیگر
۴۱۴.....	زکات نداشتن مجدد غلات چهارگانه‌ای که زکات آنها پرداخت شده است
۴۱۴	مواردی که در تعلق زکات به غلات چهارگانه شرط نیست
۴۱۵	زکات طلا و نقره
۴۱۵.....	شرایط اختصاصی تعلق زکات به طلا و نقره
۴۱۵	شرط اول و دوم: مالک طلا و نقره، بالغ و نیز در تمام سال عاقل باشد
۴۱۵	شرط سوم: طلایا نقره به حد نصاب معین برسد
۴۱۷	شرط چهارم: طلایا نقره، مسکوک (سگه طلایا نقره) بوده و معامله با آن رایج باشد
۴۱۸	شرط پنجم: فرد یک سال زکاتی - با وجود سایر شرایط عمومی و اختصاصی - مالک سگه طلا یا نقره باشد
۴۱۹	شرط ششم: مالک سگه طلا و نقره بتواند عرفًا در اموال مذکور تصرف نماید
۴۱۹	زمان پرداخت زکات سگه طلا و نقره
۴۱۹	زکات شتر، گاو و گوسفند
۴۱۹.....	شرایط اختصاصی تعلق زکات به شتر، گاو و گوسفند
۴۱۹	شرط اول: مالک بتواند در اموال مذکور عرفًا تصرف داشته باشد
۴۲۰.....	شرط دوم: حیوانات مذکور در تمام سال از چراگاه‌های طبیعی واقع در دشت، بیابان و مانند آن، چرانمایند
۴۲۰.....	شرط سوم: فرد یک سال زکاتی - با وجود سایر شرایط عمومی و اختصاصی - مالک حیوانات مذکور باشد
۴۲۱	شرط چهارم: تعداد حیوانات مذکور، به حد نصاب برسد
۴۲۲	احکام دیگر مربوط به زکات شتر، گاو و گوسفند
۴۲۴	

۴۲۴.....	شرکت چند نفر در چهارپایان زکوی
۴۲۴.....	زمان پرداخت زکات شتر، گاو و گوسفند
۴۲۵.....	برخی از اوصاف شتر، گاو یا گوسفندی که به عنوان زکات پرداخت می‌شود
۴۲۶.....	پرداخت زکات شتر، گاو و گوسفند از غیرنصاب یا با پول
۴۲۷.....	زکات داشتن مجدد چهارپایانی که زکات آنها پرداخت شده است
۴۲۷.....	مواردی که در تعلق زکات به شتریا گاو یا گوسفند شرط نیست
۴۲۸.....	زکات مال التجاره
۴۲۸.....	شرایط اختصاصی تعلق زکات به مال التجاره
۴۲۸.....	شرط اول و دوم: مالک مال التجاره، بالغ و نیز در تمام سال عاقل باشد
۴۲۹.....	شرط سوم: فرد، مال التجاره را به عقد معاوضی مالک شده باشد
۴۲۹.....	شرط چهارم: مال التجاره به حد نصاب برسد
۴۲۹.....	شرط پنجم: یک سال زکاتی برآن مال گذشته باشد
۴۲۹.....	شرط ششم: در تمام سال، قصد تجارت با مال التجاره باقی باشد
۴۳۰.....	شرط هفتم: مال التجاره در تمام سال، به اندازه قیمت اصل آن یا بیشتر، قابل فروش باشد
۴۳۰.....	شرط هشتم: مالک بتواند در مال التجاره عرفًّا تصرف داشته باشد
۴۳۰.....	مواردی که پرداخت زکات مستحب است
۴۳۱.....	موارد مصرف زکات
۴۳۱.....	مورد اول و دوم: فقرا و مساکین
۴۳۱.....	تعريف فقیر و مسکین و احکام مربوط به آنها
۴۳۱.....	حساب نمودن طلبکاری از فقیر بابت زکات مال
۴۳۲.....	زکات پرداخت شده به فردی که بعداً معلوم می‌شود فقیر نبوده
۴۳۳.....	پرداخت زکات قبل از تعلق زکات به مال به فقیر
۴۳۳.....	ضمان فقیر نسبت به زکات دریافتی در مواردی که زکات واجب نبوده
۴۳۳.....	مورد سوم: عاملین و کارگزاران زکات
	مورد چهارم: کسانی که با دادن زکات به ایشان زمینه گرایش آنان به اسلام یا مذهب حق فراهم می‌شود (المؤلفة قلوبهم)
۴۳۴.....	مورد پنجم: خریداری بندها و آزاد کردن آنان
۴۳۴.....	مورد ششم: بدھکاران (غارمین)
۴۳۶.....	مورد هفتم: فی سبیل الله
۴۳۷.....	مورد هشتم: ابن السبیل (مسافر در راه مانده)

پرداخت زکات به فقیه جامع الشرایط ۴۳۸	شراحت کسانی که مستحق زکات‌اند ۴۳۸
شرط اول: زکات گیرنده باید شیعه دوازده امامی باشد ۴۳۸	شرط دوم: زکات گیرنده زکات را در مسیر حرام مصرف نکند ۴۳۹
شرط سوم: بنابر احتیاط واجب پرداخت زکات کمک به گناه یا تشویق برکار قبیح و ناپسند برای گیرنده آن محسوب نشود ۴۳۹	شرط چهارم: بنابر احتیاط واجب شراب خوار و بی نماز نبوده و آشکارا معصیت نکند ۴۳۹
شرط پنجم: زکات گیرنده، واجب التفقه زکات دهنده نباشد ۴۳۹	جایز نبودن پرداخت نفقات واجب یا توسعه‌ای از زکات (بنابر احتیاط واجب) ۴۳۹
فردی که قادر به تأمین نفقات از غیر زکات نیست ۴۴۰	پرداخت زکات به واجب النفقه جهت تأمین نفقات دیگران ۴۴۰
پرداخت زکات به فقیری که مسؤولیت تأمین نفقاتش بر عهده شخص دیگر است ۴۴۱	پرداخت زکات زوجه به شوهر فقیر خویش ۴۴۲
پرداخت زکات بابت نفقات زوجه‌ای که حق نفقه ندارد ۴۴۲	پرداخت زکات به فرزند جهت ادای بدھی ۴۴۲
پرداخت زکات جهت هزینه ازدواج فرزند یا پدر ۴۴۳	پرداخت زکات به واجب التفقه بعد از وفات ۴۴۳
شرط ششم: در صورتی که زکات دهنده عام و غیر سید است، زکات گیرنده، هاشمی و سید نباشد ۴۴۳	احکام دیگر پرداخت زکات ۴۴۴
نتیت زکات و احکام مربوط به آن ۴۴۴	جدا کردن زکات مال زکوی و احکام مربوط به آن ۴۴۵
تأخیر در پرداخت زکات ۴۴۶	تلف شدن زکات و احکام مربوط به آن ۴۴۶
انتقال زکات از شهریا روستا به شهریا روستای دیگر و احکام مربوط به آن ۴۴۸	معامله با مالی که زکات آن پرداخت نشده ۴۴۹
معامله با مالی که به عنوان زکات عزل شده ۴۴۹	نمایات و منافع حاصل از مالی که به عنوان زکات عزل شده ۴۴۹
زکات عایدات و درآمد حاصل از وقف ۴۵۰	شرکت با کسی که زکات مالش رانمی دهد ۴۵۰
شک در پرداخت زکات اموال خویش ۴۵۱	

۴۵۱.....	جایز نبودن حیله در پرداخت زکات
۴۵۱.....	وکالت دادن به فقیر در پرداخت زکات
۴۵۱.....	تعلق زکات به مالی که فقیر بابت زکات دریافت کرده
۴۵۲.....	هنگام پرداخت زکات لازم نیست به فقیر بگوید که مال مذکور زکات است
۴۵۲.....	مستحبّات و مکروهات مرتبط با پرداخت زکات
۴۵۳	زکات فطره (فطريه).....
۴۵۳	فضيلت زکات فطره و اهميّت آن
۴۵۴.....	شرایط واجب شدن زکات فطره (فطريه)
۴۵۵.....	پرداخت زکات فطره بر فقير واجب نیست
۴۵۵.....	حکم زکات فطره فرد غنيّ که نان خور شخص فقير شده است
۴۵۵.....	وظيفه فردي که نان خور شخصي است که زکات فطره نمی پردازد
۴۵۶.....	دروجوب زکات فطره اسلام يا ايمان شرط نیست
۴۵۶.....	قصد قربت در زکات فطره
۴۵۶.....	احكام کسانی که پرداخت فطريه شان بر انسان واجب است
۴۵۷.....	زکات فطره مهمان
۴۵۷.....	زکات فطره کارگر و اجير
۴۵۸.....	زکات فطره سربازان و زندانيها
۴۵۸.....	زکات فطره بچه شير خوار
۴۵۸.....	زکات فطره حمل (جنين)
۴۵۹.....	زکات فطره همسر
۴۵۹.....	زکات فطره کسی که فوت شده است
۴۶۰.....	نان خور فرد ديگر شدن
۴۶۰.....	زکات فطره فردي که نان خور دونفر است
۴۶۰.....	موارد مشکوك در صدق نان خور بودن
۴۶۰.....	وكيل گرفتن برای پرداخت زکات فطره
۴۶۱.....	پرداخت فطريه ديگري
۴۶۱	شرایط مالي که بابت زکات فطره داده می شود
۴۶۱.....	شرط اول: فطريه برای هرنفر يك صاع از خوراکي هاي معمول و رايچ در شهر يا روستا يش باشد
۴۶۲.....	شرط دوم: مقدار صاع در نظر گرفته شده برای هرنفر از يك جنس باشد

شرط ستم: فطريه معيب نباشد (بنابر احتياط واجب)	۴۶۲
شرط چهارم: مقدار صاع در نظر گرفته شده برای هر نفر باشیء دیگری مانند خاک مخلوط نباشد.....	۴۶۲
شرط پنجم: فطريه از مال حلال باشد	۴۶۲
زمان ادائی زکات فطره یا کنار گذاشتن آن.....	۴۶۳
ساير احکام مربوط به کنار گذاشتن زکات فطره.....	۴۶۵
صرف زکات فطره و شرایط مستحقين فطريه	۴۶۷
احکام ديگر مربوط به پرداخت زکات فطره.....	۴۶۹
تلف شدن زکات فطره و احکام مربوط به آن.....	۴۶۹
انتقال زکات فطره از شهر يا روستا به شهر يا روستاي ديگر و احکام مربوط به آن	۴۷۰
مستحبات زکات فطره.....	۴۷۱
کفارات.....	۴۷۳
۱. کفاره های ترتibi.....	۴۷۳
۲. کفاره های تخiri.....	۴۷۴
۳. کفاره های مرگب از تخiri و ترتibi.....	۴۷۵
۴. کفاره های معينه	۴۷۶
کفاره های جمع.....	۴۷۶
چند مسأله در مورد کفاره قتل	۴۷۷
کفارات متفرقه.....	۴۷۹
ساير احکام کفاره	۴۸۰
نیت کفاره	۴۸۰
روزه دو ماہ پی درپی	۴۸۰
ناتوانی از انجام تمام يا بعضی از موارد کفاره	۴۸۱
کيفيت اطعم فقرا جهت کفاره.....	۴۸۴
مسائل مربوط به اعطای لباس به فقرا بابت کفاره	۴۸۷
اعطاي پول کفاره به فقرا و وکيل گرفتن برای آن.....	۴۸۸
شرایط مستحقين کفاره	۴۸۹
مسائل متفرقه کفارات.....	۴۹۰

۴۹۳.....	احکام قسم
۴۹۳.....	اقسام قسم
۴۹۵.....	کیفیّت محقق شدن قسم
۴۹۶.....	شرایط کسی که قسم می خورد.
۴۹۷.....	شرایط کاری که برای آن قسم یاد می شود.
۴۹۷.....	الف. قدرت عمل به قسم بدون مشقت زیاد و ضرر قابل توجه
۴۹۷.....	ب. رجحان داشتن مورد قسم
۴۹۸.....	ج. منع نکردن پدر یا شوهر از مورد قسم
۴۹۸.....	احکام وفای به قسم و تخلّف از عمل به آن
۵۰۳.....	احکام نذر.
۵۰۳.....	تعريف نذر.
۵۰۳.....	کیفیّت محقق شدن نذر.
۵۰۵.....	اقسام نذر.
۵۰۶.....	شرایط نذر کننده.
۵۰۶.....	شرایط صحیح بودن نذر.
۵۰۶.....	الف. قدرت عمل به نذربدون مشقت زیاد و ضرر قابل توجه
۵۰۷.....	ب. رجحان داشتن مورد نذر.
۵۰۹.....	ج. اجازه شوهر در مورد نذر همسر.
۵۱۰.....	احکام وفای به نذر و تخلّف از عمل به آن.
۵۱۴.....	احکام شک در نذر.
۵۱۹.....	احکام عهد.
۵۲۱.....	تذکیه حیوانات (ذبح و نحر و صید حیوانات)
۵۲۱.....	معنای تذکیه حیوانات.
۵۲۱.....	حیواناتی که قابل تذکیه هستند.
۵۲۱.....	حیوانات حلال گوشت
۵۲۲.....	حیوانات حرام گوشت

۵۲۴.....	نشانه‌های تذکیه...
۵۲۵.....	۱. گرفتن از دست مسلمان.....
۵۲۶.....	۲. تهیّه کردن از بازار مسلمانان.....
۵۲۶.....	۳. ساخت یا تولید در سرزمین اسلامی.....
۵۲۸.....	احکام ذبح حیوانات.....
۵۲۸.....	کیفیّت ذبح.....
۵۳۰.....	شرایط ذبح.....
۵۳۰.....	شرط اول: ذابح مسلمان باشد.....
۵۳۱.....	شرط دوم: بریدن گلو به قصد ذبح شرعی باشد.....
۵۳۱.....	شرط سوم: ذبح با آهن انجام شود.....
۵۳۲.....	شرط چهارم: در هنگام ذبح حیوان رو به قبله باشد.....
۵۳۳.....	شرط پنجم: هنگام ذبح نام خداوند متعال ذکر شود.....
۵۳۴.....	شرط ششم: پس از ذبح خون به مقدار متعارف خارج شود.....
۵۳۴.....	شرط هفتم: حیوان هنگام ذبح زنده باشد.....
۵۳۵.....	ذبح با دستگاه.....
۵۳۶.....	کیفیّت نحر کردن شتر.....
۵۳۷.....	حکم بچه (جنین) حیوانات ذبح شده.....
۵۳۸.....	مستحبات ذبح حیوانات.....
۵۳۸.....	مکروهات ذبح حیوانات.....
۵۳۹.....	احکام قربانی مستحب.....
۵۴۱.....	احکام صید حیوانات.....
۵۴۱.....	الف. صید حیوانات وحشی
۵۴۲.....	شکار با سلاح.....
۵۴۲.....	شرایط شکار با سلاح.....
۵۴۲.....	شرط اول: سلاح شکار «نوك تیز» یا «برنده و پاره کننده» باشد.....
۵۴۴.....	شرط دوم: شکار کننده مسلمان باشد.....
۵۴۴.....	شرط سوم: شکار کننده هنگام صید نام خداوند متعال را ببرد.....
۵۴۴.....	شرط چهارم: بکار بردن سلاح به قصد شکار باشد.....
۵۴۵.....	شرط پنجم: فرصت کافی برای ذبح حیوان وجود نداشته باشد.....
۵۴۵.....	سایر مسائل شکار با اسلحه.....
۵۴۶.....	شکار با سگ شکاری.....

۵۴۶.....	شرایط شکار با سگ شکاری
۵۴۷.....	شرط اول: سگ تعلیم دیده باشد
۵۴۷.....	شرط دوم: سگ به دستور صاحبش به سمت شکار برود
۵۴۸.....	شرط سوم: حیوان به سبب گازگرفتن سگ بمیرد
۵۴۸.....	شرط چهارم: کسی که سگ را به سمت شکار می‌فرستد مسلمان باشد
	شرط پنجم: کسی که سگ را برای شکار می‌فرستد، هنگام فرستادن سگ
۵۴۸.....	یا قبل از آنکه سگ به شکار برسد نام خداوند متعال را ببرد
۵۴۸.....	شرط ششم: فرصت کافی برای ذبح شرعی حیوان شکار شده نباشد
۵۴۸.....	سایر مسائل شکار با سگ شکاری
۵۵۰.....	ب. صید ماهی‌ها و میگو
۵۵۲.....	ج. صید ملخ
۵۵۳	خوردن و آشامیدن
۵۵۳	الف. خوراکی‌ها (حیوانات).....
۵۵۳.....	۱. آبزیان
۵۵۳	آبزیان حلال و حرام
۵۵۶.....	شک در پولک دار بودن ماهی یا تذکیه آن
۵۵۹.....	اجزای حرام ماهی حلال گوشت
۵۵۹.....	خوردن ماهی یافت شده در شکم ماهی دیگر
۵۶۰	خوردن ماهی زنده
۵۶۰	خاویار و تخم ماهی
۵۶۰	روغن ماهی
۵۶۰.....	۲. حیوانات خشکزی
۵۶۰	حیوانات اهلی
۵۶۱	حیوانات وحشی
۵۶۱	حیوانات مسخ شده
۵۶۲	خرگوش
۵۶۲.....	حیواناتی که داخل رمین زندگی می‌کنند
۵۶۲.....	۳. پرندگان
۵۶۲	پرندگان حرام گوشت
۵۶۳	پرندگان حلال گوشت

راههای تشخیص پرندگان حلال گوشت از حرام گوشت.....	۵۶۵
تخم پرنده.....	۵۶۶
پرندگان دریایی.....	۵۶۷
۴. حشرات (غیرملخ) و کرمها.....	۵۶۷
برخی از احکام حیوانات.....	۵۶۷
اجزایی از حیوان حلال گوشت که خوردن آن حرام است.....	۵۶۷
اجزایی از حیوان حلال گوشت که خوردن آن مکروه یا خلاف احتیاط مستحب است	۵۶۹
خوردن اجزاء یا فرآوردهای حیوان حرام گوشت یا مردار.....	۵۷۰
فروش یا عرضه گوشت خوک برکسانی که آن را حلال میدانند.....	۵۷۱
شک در حلال یا حرام گوشت بودن حیوان تذکیه شده.....	۵۷۱
ژلاتین.....	۵۷۲
مواردی که حیوان حلال گوشت به سبب آنها حرام گوشت می‌شود.....	۵۷۴
۱. عادت به خوردن مدفوع انسان.....	۵۷۴
۲. شیر خوردن از خوک توتیط بزغاله (وبنابر احتیاط واجب بچه سایر حیوانات)	۵۷۵
۳. وطی انسان با چهارپایان.....	۵۷۵
حکم خوردن صید حرم مکه و آنچه ملحق به آن است.....	۵۷۷
ب. سایر خوراکی‌ها (اعم از حیوانی و غیر حیوانی).....	۵۷۸
۱. خون.....	۵۷۹
۲. شراب و چیزهای مست کننده و فقاع و آب انگور جوشیده.....	۵۸۰
خوردن خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و داروهای دارای اندکی الکل.....	۵۸۳
خوردن مواد خوراکی یا آشامیدنی دارای عصاره مالت.....	۵۸۴
۳. سایر اشیای نجس	۵۸۴
۴. گل، خاک، شن، سنگ ریزه.....	۵۸۵
خوردن تربت امام حسین و سایر معصومین <small>علیهم السلام</small>	۵۸۵
۵. اشیای مضر.....	۵۸۶
۶. خباتات.....	۵۸۷
۷. اموال دیگران.....	۵۸۷
خوردن و آشامیدن از منزل کسانی که در آیه مبارکه سوره نور ذکر شده	۵۸۸
حق المارة.....	۵۸۹
مواردی که خوردن اشیای حرام، جایز می‌شود.....	۵۹۰
اکرام نان و پرهیز از اسراف و تضییع نان و سایر مواد غذایی	۵۹۱

۵۹۲	اهمیت غذای حلال و پرهیز از حرام خواری
۵۹۴	آداب غذا خوردن
۵۹۴	مستحبات غذا خوردن
۵۹۷	مکروهات غذا خوردن
۵۹۸	آداب آب آشامیدن
۵۹۹	مستحبات آب آشامیدن
۵۹۹	مکروهات آب آشامیدن

روزه

فضیلت روزه و اهمیت آن

«روزه» از مهم‌ترین دستورات الهی است که از آن به عنوان یکی از ارکان پنج‌گانه اسلام (نماز، زکات، حج، روزه و ولایت اهل بیت علیهم السلام) نام برده شده است و از جمله واجباتی است که قرآن کریم درباره آن می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ». ^۱

ای کسانی که ایمان آوردید، روزه برشما نوشته شده است (واجب شده است) همچنان که برپیشینیان قبل از شما نوشته شده بود (واجب شده بود)، شاید که با تقوی و پرهیزگار شوید».

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهَدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَإِلَيْهِ صُمْمَةٌ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ». ^۲

۱. سوره بقره، آیه ۱۸۳

۲. سوره بقره، آیه ۱۸۵

«ماه رمضان، ماهی است که قرآن در آن نازل شده برای هدایت بشرو برای راهنمایی و امتیاز حق از باطل،^۱ پس هر که در یا بد ماه رمضان را باید آن را روزه بدارد و هر کس مريض یا در سفر باشد (به شماره آنچه روزه خورده است) از ماه های دیگر روزه دارد، که خداوند برای شما حکم را آسان خواسته و تکلیف را مشکل نگرفته و خواسته تا اینکه عدد روزه را تکمیل کرده و خدا را به عظمت یاد کنید که شما را هدایت فرمود، باشد که (از این نعمت بزرگ) شکرگزار شوید».

در فضیلت و اهمیت روزه، احادیث بسیاری از موصومین علیهم السلام صادر گردیده است که در ذیل بعضی از آنها ذکر می شود.

زراره از امام باقر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمودند: «دین اسلام بر پنج پایه استوار شده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت اهل بیت علیهم السلام و رسول اکرم علیه السلام فرمودند: روزه، سپری در برابر آتش دوزخ است».^۲

روایت شده که حضرت رسول اکرم علیه السلام فرمودند: «خواب روزه دار، عبادت و نفس کشیدن او، ثواب تسبیح دارد».^۳

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که پیامبر خدا صلوات الله علیه و آله و سلم به جابرین عبد الله فرمودند: «ای جابر این ماه، ماه مبارک رمضان است، در این ماه هر کس روز آن را روزه بدارد و جزئی از شبیش را به عبادت پردازد و شکم و شرمگاه خویش را پاک نگه دارد و زبانش را حفظ کند، همان طور که از این ماه خارج می شود، از گناهان خویش خارج می شود.

جابر عرض کرد: ای رسول خدا، چه زیبایست این حدیث، رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم فرمودند: ای جابر و چه سخت است رعایت این شروط».^۴

از امام صادق علیه السلام از پدران گرامی شان علیهم السلام نقل شده که رسول اکرم علیه السلام به اصحاب خود فرمودند: «آیا به شما خبر بد هم از اعمالی که اگر آنها را انجام دهید

۱. دلایلی روشن و آشکار از هدایت دارد و مایه جدایی حق از باطل است.

۲. فروع کافی، ج ۴، کتاب الصیام، باب ما جاء في فضل الصوم والصائم، ص ۶۲، ح ۱.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ابواب آداب الصیام، باب ۲، ص ۱۳۶ و ۱۳۷، ح ۲.

۴. فروع کافی، ج ۴، کتاب الصیام، باب ادب الصائم، ص ۸۷، ح ۲.

شیطان به اندازهٔ فاصلهٔ مشرق از مغرب از شما دور می‌شود؟ اصحاب در پاسخ گفتند: بفرمایید.

آن حضرت ﷺ فرمودند: روزه گرفتن شیطان را رو سیاه (ونامید) می‌کند و دادن صدقه در راه خدا، پشت او را می‌شکند و چنانچه مسلمانان هم دیگر را برای خدا دوست داشته باشند و به یکدیگر در راه انجام کارهای نیک کمک کنند، این امور اصل و ریشهٔ اورا از بین می‌برد و توبه کردن واستغفار، رگ گردنش را قطع می‌کند و برای هر نعمتی که خداوند به انسان عنایت فرموده است، زکاتی هست و زکات بدن‌ها روزه گرفتن است.^۱

• پاداش روزه

روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند متعال فرموده است: روزه برای من است و پاداش آن را من خودم می‌دهم».^۲

از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده است که رسول اکرم ﷺ فرمودند: «هر کس روزه، او را از خوردن غذایی که به آن میل واشتها دارد، بازدارد، بر خداوند متعال است که وی را از غذای بهشت سیر کند و از آشامیدنی بهشتی بنوشاند».^۳

نیز روایت شده است که رسول اکرم ﷺ فرمودند: «... بهشت دری دارد به نام ریان (سیراب) که تا روز قیامت بازنمی‌شود، در روز قیامت تنها برای روزه‌داران از امت محمد باز می‌شود، پس رضوان، خزانه‌دار بهشت نداء می‌کند: ای امت محمد ﷺ به سوی ریان بستاید، ای امت من از آن در وارد بهشت می‌شوند...».^۴

در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «برای روزه‌دار دوشادی و خشنودی است:

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ابواب الصوم المندوب، باب ۱، ص ۳۹۵ و ۳۹۶، ح ۲.

۲. همان، ص ۳۹۷، ح ۷.

۳. همان، ج ۲۴، ابواب آداب المائدة، باب ۸، ص ۳۸۹، ح ۸.

۴. أمالی شیخ صدق، مجلس ۱۲، ص ۵۳، ح ۲.

۱. خشنودی و خوشحالی در موقع افطار (از اینکه به دستور الهی عمل نموده است)؛

۲. خشنودی و خوشحالی در روز قیامت (موقع گرفتن پاداش الهی).^۱

• پاداش روزه گرفتن در هوای گرم

در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «برترین جهاد، روزه گرفتن در هوای گرم است».^۲

نیز روایت شده است که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «هر کس در روزی که هوا بسیار گرم است برای خدا روزه بگیرد و تشنۀ شود، خداوند متعال هزار فرشته براو می‌گمارد که بر چهره اش دست نوازش می‌کشند و به او بشارت (به پاداش الهی) می‌دهند و هنگامی که افطار می‌کند، خداوند متعال (وی را مورد لطف و عنایت خویش قرار داده) به او می‌گوید: چه خوش است رایحه و بوی تو، پس از آن به فرشتگان می‌فرماید: شما گواه باشید که من گناهان اورا بخشیدم».^۳

• خارج شدن روح ایمان از فرد روزه خوار

در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «کسی که روزه یک روز از ماه رمضان را (از روی عمد) بخورد، روح ایمان از او بیرون می‌رود».^۴

• حکمت روزه گرفتن

در حدیث نقل شده که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «خداوند متعال... روزه را برای آزمودن اخلاص بندگان واجب کرد...».^۵

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ابواب الصوم المندوب، باب ۱، ص ۳۹۷، ح ۶.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۷، ابواب الصوم المندوب، باب ۲، ص ۵۰۴، ح ۱.

۳. فروع کافی، ج ۴، کتاب الصیام، باب ما جاء في فضل الصوم والصائم، ص ۶۵، ح ۱۷.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ابواب احکام شهر رمضان، باب ۱، ص ۲۴۵ و ۲۴۶، ح ۱۲.

۵. تصنیف غرر الحکم و درر الكلم، الفصل الثالث، ص ۱۷۶، ح ۳۳۷۶.

و در خطبۀ حضرت زهرا علیها السلام چنین ذکر شده است: «خداؤند متعال... روزه را برای تثبیت اخلاص بندگان واجب کرد...».^۱

روایت شده است که امام رضا علیه السلام در مورد علت وجوب روزه فرمودند: «روزه برای آن است که مردم رنج گرسنگی و تشنگی را احساس کنند و به نیازمندی خود در آخرت پی ببرند و فرد روزه دار در اثر گرسنگی و تشنگی که به او می‌رسد، خاشع و ذلیل و فروتن، مأجور و طالب رضا و ثواب خدا و اهل معرفت و صابر می‌گردد و بدین سبب به ثواب الهی نائل می‌شود.

به علاوه آنکه روزه، موجب خودداری و پرهیزار شهوات و پندگو و موعظه گرانان در دنیا است و ایشان را در راه انجام تکالیف الهی رام و ورزیده کرده و راهنمای آنان (در رسیدن به اجر و پاداش) در آخرت می‌باشد و تا اینکه (روزه‌داران) ناراحتی فقرا و نیازمندان را که در مضيقه اقتصادی می‌باشند درک نمایند و حقوقی را که خداوند متعال در اموال و دارایی‌هایشان واجب فرموده است به ایشان بپردازند».^۲

تعريف روزه

مسئله ۱. روزه آن است که انسان برای تذلل و اظهار بندگی در پیشگاه خداوند متعال، از اذان صبح تا مغرب، از نه موردی که بعداً گفته می‌شود، خودداری نماید.^۳

شایان ذکر است، در مورد تشخیص مغرب (برای پایان روزه)، توضیحی که در وقت مغرب در مورد نماز مغرب در جلد اول مسئله «۹۵۷» ذکر شد، جاری می‌باشد.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ابواب مقدمة العبادات، باب ۱، ص ۲۲، ح ۲۲.

۲. عيون أخبار الرضا، ج ۲، باب ۳۴، ص ۱۱۶، ح ۱.

۳. البته، زمان نیت در اقسام مختلف روزه تفاوت‌هایی دارد که در مبحث «احکام نیت روزه» خواهد آمد.

شرایط واجب شدن روزه

مسئله ۲. بر هر انسانی واجب است در صورتی که شرایط ذیل وجود داشته باشد، ماه مبارک رمضان را روزه بگیرد.

• شرط اول: بالغ باشد

مسئله ۳. روزه برفردی واجب است که بالغ باشد و اگر بچه نابالغ قبل از اذان صبح ماه رمضان، بالغ شود، باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان صبح بالغ شود، روزه آن روز براو واجب نیست؛ ولی اگر قصد روزه ماه رمضان کرده باشد، احتیاط مستحب این است که آن را تمام کند.

مسئله ۴. مستحب است پسران را هنگامی که به هفت سال قمری رسیدند، بر حسب طاقت‌شان امر به روزه نمایند، به این صورت که برای مدت نصف روز یا کمتر یا بیشتر امساك نمایند تا تدریجیاً توانایی روزه گرفتن کامل پیدا نموده و عادت به روزه گرفتن نمایند؛

این امر در مورد دختران نیز به همین کیفیت مستحب می‌باشد، ولی برای آنان سنّ خاصی ثابت نشده است.

• شرط دوم: عاقل باشد

مسئله ۵. روزه برفردی واجب است که عاقل باشد. بنابراین، کسی که قبل از اذان صبح نیت روزه نداشته، سپس مجنون شده و بعد از اذان مغرب عاقل شده است روزه آن روز بروی واجب نبوده و بعداً نیز لازم نیست قضای آن را انجام دهد؛ اما اگر فرد پیش از اذان صبح نیت روزه کند، سپس مجنون شود و در بین روز عاقل گردد، بنابر احتیاط لازم، باید روزه آن روز را تمام نماید و چنانچه تمام نکرد، قضای آن را به جا آورد.

• شرط سوم: بیهوش نباشد

مسئله ۶. اگر فرد بی اختیار بیهوش شود و به این دلیل نتواند نیت لازم در روزه را داشته باشد، روزه برا واجب نیست؛ مثلاً فردی که قبل از اذان صبح نیت روزه نداشته، سپس بی اختیار بیهوش شده و بعد از اذان مغرب به هوش آمده است، روزه آن روز بروی واجب نبوده و بعداً نیز لازم نیست قضای آن را انجام دهد.

مسئله ۷. اگر فرد پیش از اذان صبح نیت روزه کند، سپس بدون اختیار بیهوش شود و درین روز به هوش آید، بنابر احتیاط لازم، باید روزه آن روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد، قضای آن را به جا آورد؛

اما در مورد بیهوشی که مقدمات آن اختیاری بوده (مثل فردی که برای عمل جراحی، خود را در اختیار دکتر بیهوشی قرار می‌دهد) احتیاط واجب آن است که روزه را تمام نموده و قضای آن را هم به جا آورد.

• شرط چهارم: چنانچه روزه دار زن است، از حیض و نفاس پاک باشد

مسئله ۸. برزنی که حائض یا نفسae است روزه واجب نیست، هرچند حیض یا نفاس در قسمتی از روز باشد و بعد از برطرف شدن عذر واجب است آنها را قضا نماید.

• شرط پنجم: روزه گرفتن، ضرر یا سختی فوق العاده نداشته باشد

مسئله ۹. اگر انسان یقین یا اطمینان یا گمان داشته باشد که روزه برایش ضرر قابل توجهی دارد (ضرری که معمولاً تحمل نمی‌شود) یا اینکه احتمال عقلائی ضرر مذکور را بددهد طوری که چنین احتمالی موجب ترس ضرر برایش شود،^۱ واجب نیست روزه بگیرد؛

۱. به عبارتی، احتمال معقول ضرر را بددهد، طوری که منشأ خوف برایش شود و ملاک در این مورد خوف شخصی است، نه خوف نوعی. بنابراین، اگر فرد خودش از روزه گرفتن خوف ضرر ندارد باید روزه بگیرد، هرچند این امر معمولاً منشأ خوف برای اهل عرف محسوب شود.

بلکه اگر آن ضرر موجب هلاکت و مرگ یا ضرر شدید (ضرر فوق العاده و مهم) مثل نقص عضو- شود، روزه گرفتن برای او حرام است و در واجب نبودن روزه فرقی نیست که روزه موجب پیدایش بیماری و ضرر قابل توجه گردد یا موجب شدیدتر شدن آن یا طولانی شدن دوره درمان آن گردد.

مسئله ۱۰. دخترانی که تازه به سن بلوغ رسیده‌اند و نیز افراد دیگر، چنانچه روزه گرفتن در ماه مبارک رمضان برای آنان ضرر قابل توجه دارد و موجب مریض شدن آنان می‌شود یا می‌ترسند مریض شوند، احکام مریض در مورد آنان جاری می‌شود؛ اما اگر روزه گرفتن برای آنان ضرر ندارد، ولی مثلاً به علت طولانی بودن روز یا شدت گرما، تمام کردن روزه برای آنان سختی فوق العاده‌ای دارد که معمولاً قابل تحمل نیست (حرج)، باید به قصد قربت مطلقه^۱ روزه بگیرند و هنگامی که به علت ضعف شدید یا احساس تشنگی زیاد، ادامه روزه ماه مبارک رمضان برآنان فوق العاده سخت شد (حرج)، می‌توانند آب بیاشامند یا غذا بخورند؛ ولی بنابر احتیاط واجب در خوردن و آشامیدن، تنها به مقدار ضرورت اکتفا نمایند و بنابر احتیاط واجب در بقیه روز از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند پرهیز نمایند،^۲ هرچند در هر صورت، با خوردن یا آشامیدن، روزه آنان باطل می‌شود.

البته اگر این افراد می‌توانند با استفاده از راه‌های معمول و متعارف برای تقویت، مثل سحری مقوی خوردن یا کاهش فعالیت بدنی در طی روز یا استراحت بیشتر بدون داشتن ضرر قابل توجه و سختی فوق العاده (حرج) روزه ماه مبارک رمضان را بگیرند، انجام این کار لازم است.

مسئله ۱۱. کسی که می‌داند یا اطمینان دارد روزه برای او ضرر قابل توجّهی ندارد، هرچند پژشک بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا اطمینان

۱. یعنی خصوص روزه واجب رانیت نکند؛ بلکه از مبطلات روزه پرهیز کند و قصدش از این کار به طور کلی، قربة إلى الله باشد.

۲. البته، در این فرض اگر فرد به احتیاط عمل نکند، بنابر احتیاط واجب مرتکب معصیت شده، ولی کفاره برا واجب نمی‌شود.

گمان دارد که روزه برایش ضرر قابل توجّهی دارد (ضرری که معمولاً تحمل نمی‌شود) یا احتمال عقلایی ضرر مذکور را می‌دهد طوری که چنین احتمالی موجب ترس ضرر برایش شود،^۱ هرچند پژشک بگوید ضرر ندارد، واجب نیست روزه بگیرد و جایز است افطار نماید؛

بلکه اگر ضرر مورد احتمال یا مورد اطمینان در حد حرام باشد، واجب است روزه نگرفته و افطار نماید و در غیر صورت ضرر حرام، فرد می‌تواند رجاء روزه بگیرد و چنانچه بعد معلوم شود که روزه برای او ضرر قابل توجّه نداشته، روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۲. اگر فرد بیمار درین روز ماه رمضان قبل از اذان ظهر، خوب شود و تا آن وقت، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، بنابر احتیاط واجب باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از اذان ظهر، خوب شود، روزه آن روز براو واجب نیست و باید آن را قضا کند.

مسئله ۱۳. ضررهای خفیف و مختصر، باعث نمی‌شود افطار روزه جایز گردد و با وجود این گونه ضررها روزه برفد واجب است.

بنابراین، اگر روزه باعث می‌شود مختصراً تغییر در مزاج فرد ایجاد شود یا اندکی دمای بدنی افزایش یابد یا احساس ضعف و سستی در بدنی نماید یا باعث کاهش نور چشم به مقدار معمول گردد، به گونه‌ای که یکی دو ساعت بعد از افطار این موارد به کلی برطرف گردد و نیز سایر ضررهای خفیف مانند اینها، که افراد عاقل از آن پرهیز نمی‌کنند و عرف مردم معمولاً آن را تحمل می‌نمایند، چنین مواردی عذر شرعی محسوب نشده و روزه براین افراد واجب است.

• شرط ششم: روزه گرفتن، منع شرعی دیگری نداشته باشد

مسئله ۱۴. اگر روزه، بر جان فردی که می‌خواهد روزه بگیرد ضرری ندارد، اما وی

۱. به عبارتی، احتمال معقول ضرر را بدهد، طوری که منشأ خوف برایش شود.

می‌ترسد ضرر قابل توجّهی به آبرویا مالش برسد (ضرری که معمولاً تحمل نمی‌شود) و برای پیشگیری از آن، هیچ راه معقولی جز ترک روزه و افطار آن نداشته باشد، روزه براو واجب نیست، ولی بعداً باید قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۵. اگر روزه گرفتن فرد، باعث از بین رفتن واجبی که از نظر اهمیت، مساوی با روزه یا مهم‌تر از آن باشد و برای پیشگیری از آن، راهی غیر از ترک روزه و افطار آن نباشد، روزه براو واجب نیست؛

مثل آنکه بترسد با روزه گرفتن او، ضرر قابل توجّهی بر جان یا آبرویا مال فرد دیگری که حفظ جان یا آبرویا مال آن فرد بروی شرعاً واجب می‌باشد، برسد و برای پیشگیری از آن هیچ راهی جز ترک روزه و افطار آن نباشد، ولی بعداً باید قضای آن را به جا آورد.

• شرط هفتم: فرد از جمله کسانی نباشد که رخصت در افطار دارند

مسأله ۱۶. بر چهار گروه روزه گرفتن واجب نیست، بلکه در بعضی از موارد آن جائز نیست:

الف. پیرمرد و پیرزنی که روزه گرفتن به علّت پیری، برای آنان ممکن نیست یا سختی فوق العاده‌ای دارد که معمولاً تحمل نمی‌شود.

ب. کسی که به بیماری عطش مبتلا است، یعنی زیاد تشننه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمل کند یا برای او سختی فوق العاده‌ای دارد که معمولاً تحمل نمی‌شود.

ج. زن حامله‌ای که به خاطر حمل، روزه گرفتن برای خودش یا بچه‌اش ضرر دارد.

د. زن شیردهی که به علّت شیردادن، روزه گرفتن برای خودش یا نوزاد شیرخوارش ضرر دارد.

توضیح احکام این چهار گروه در مبحث «کفاره‌های روزه»، دسته چهارم، «فدية روزانه» ذکر می‌شود.

• شرط هشتم: مسافرنباشد

مسئله ۱۷. مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دور رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند، مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او سفر معصیت است، واجب است در سفر روزه بگیرد.

شایان ذکر است، مکان‌های تخيیر، همان طور که در جلد اول، فصل نماز مسافر مسئله «۱۸۱۵» ذکر شد، اختصاص به نماز دارد و در روزه جاری نیست و سایر احکام مربوط به روزه مسافر در مبحث «احکام روزه مسافر» ذکر می‌شود.

شرایط صحیح بودن روزه

برای اینکه روزه ماه مبارک رمضان صحیح باشد و نیاز به قضا - چه قضای حقیقی و چه قضای علت عقوبت - نداشته باشد، باید انسان دارای شرایطی باشد که آنها را «شرایط صحّت روزه» می‌نامند و در مسائل بعد توضیح آن ذکر می‌گردد.

• شرط اول: مسلمان باشد

مسئله ۱۸. روزه از فرد کافر صحیح نیست؛ البته اگر شخص کافری در روز ماه رمضان، مسلمان شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، بنابر احتیاط واجب باید به قصد ما فی الذمّه تا آخر روز امساك کند (یعنی مبطلات روزه را مرتکب نشود) و اگر امساك نکرد، آن روز را قضا نماید.

مسئله ۱۹. ایمان در صحیح بودن روزه (به معنای ساقط شدن تکلیف) شرط نیست و مسلمان بودن برای صحّت روزه کافی است، ولی ایمان شرط استحقاق ثواب و دستیابی به پاداش الهی می‌باشد و بدون آن، روزه در پیشگاه الهی قبول نمی‌شود.

• شرط دوم و سوم و چهارم: دیوانه یا مست یا بیهوش نباشد

مسأله ۲۰. روزه از فرد دیوانه یا مست یا بیهوش در صورتی که این امور باعث شود نیست لازم در روزه به درستی ازوی انجام نگیرد، صحیح نمی‌باشد؛ ولی اگر فرد، پیش از اذان صبح نیست روزه کند، سپس مست شود و در بین روز به هوش آید، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد و حکم فردی که قبل از اذان، نیست روزه کرده سپس بیهوش شده و در بین روز عارضه وی برطرف شده است، در مسأله «۷» ذکر شد.

مسأله ۲۱. بالغ بودن شرط صحّت روزه نیست و روزه‌ای که بچه نابالغ ممیز برای خودش می‌گیرد مشروع و صحیح است.^۱

• شرط پنجم: چنانچه روزه‌دار زن است، از حیض و نفاس پاک باشد

مسأله ۲۲. روزه زن حائض یا نفساء صحیح نمی‌باشد، هرچند حیض یا نفاس وی در قسمتی از روز باشد.

بنابراین، زنی که بعد از اذان صبح ماه مبارک رمضان، مثلاً هنگام طلوع آفتاب، از حیض یا نفاس پاک شده، نمی‌تواند آن روز را روزه بگیرد؛ همچنین زنی که پاک بوده و روزه گرفته، چنانچه در عصر روز ماه مبارک رمضان مثلاً ده دقیقه به غروب آفتاب مانده، حائض یا نفساء شده باشد، روزه آن روزه‌ی باطل است.

مسأله ۲۳. اگر زن برای اینکه حیض نشود و بتواند روزه بگیرد، قرص جلوگیری از عادت ماهانه مصرف کند و به علت استعمال آن، عادت نشود، روزه‌اش صحیح است.

• شرط ششم: روزه گرفتن ضرر نداشته باشد

مسأله ۲۴. روزه از فرد مریض یا سالم که روزه برایش ضرر قابل توجهی دارد که

۱. البته، نیابت بچه نابالغ ممیز در روزه بنابر احتیاط واجب صحیح نیست که توضیح آن در جلد اول، مسأله «۲۱۴۳»، ذکر شد. معنای ممیز نیز در جلد اول، مسأله «۴» بیان گردیده است.

معمولًاً تحمّل نمی‌شود و عقلاً از آن پرهیزمی نمایند، صحیح نمی‌باشد، هرچند به حدّ ضرر حرام مثل مرگ، مرگ مغزی یا نقص عضو نرسد؛ البته، همان طور که قبلًاً ذکر شد، در مورد ضررها غیرحرام، اگر فرد رجاءً روزه بگیرد و بعد معلوم شود روزه برای وی ضرر قابل توجّهی نداشته، روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۲۵. اگر کسی که معتقد است روزه برای او ضرر ندارد، روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر قابل توجّهی داشته، بنابر احتیاط واجب، باید قضای آن را به جا آورد، هرچند ضرر به حدّ حرام هم نرسد.

مسئله ۲۶. اگر فردی با اعتقاد یا گمان به ضرر، یا احتمال عقلایی ضرر - طوری که چنین احتمالی موجب ترس برایش شود - روزه بگیرد، روزه‌اش باطل است؛ مگر آنکه بعداً معلوم شود روزه برای وی ضرر نداشته و هنگام روزه قصد قربت از او حاصل شده باشد، که در این صورت روزه‌اش صحیح است.

• شرط هفتم: مسافر نباشد

مسئله ۲۷. مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دور کعت بخواند، روزه‌اش صحیح نیست^۱ و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند، مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او سفر معصیت است، روزه‌اش صحیح می‌باشد.

• شرط هشتم: نیت صحیح داشته باشد

احکام مربوط به نیت روزه به طور مفصل، در مسائل ذیل ذکر می‌شود:

◦ احکام نیت روزه

مسئله ۲۸. فردی که روزه می‌گیرد باید آن را به قصد قربت انجام دهد و در قصد

۱. مگر موارد استثنایی که در مسائل «۲۱۴ و ۲۱۸ و ۲۱۹» خواهد آمد.

خویش اخلاص را رعایت کند. بنابراین، اگر فرد از روزی ریا روزه بگیرد، روزه‌اش باطل است.

مسئله ۲۹. انسان لازم نیست نیت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلاً بگوید: «فردا را روزه می‌گیرم»؛ بلکه همین قدر قصد داشته باشد برای تذلل و اظهار بندگی در پیشگاه خدواند متعال از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام ندهد، کافی است.

مسئله ۳۰. برای آنکه روزه‌دار یقین یا اطمینان کند تمام مدت اذان صبح تا مغرب را روزه بوده، باید^۱ مقدار اندکی پیش از اذان صبح و بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند، خودداری نماید.

شایان ذکر است، واجب بودن امساك لحظه‌ای قبل از اذان صبح، اختصاص به شخصی دارد که زمان دقیق اذان صبح و طلوع فجر را می‌داند و شامل شخصی که زمان اذان صبح را نمی‌داند و شک دارد که فجر صادق طلوع کرده یا نه، نمی‌شود و بر وی واجب نیست تا زمانی که یقین یا اطمینان نکرده یا به طریق شرعی ثابت نشده که روز (طلوع فجر) فرارسیده است از ارتکاب مفطرات اجتناب نماید؛ مگر اینکه شخص بداند که اگر امساك مذکور را رعایت نکند، خوردن یا آشامیدن وی مثلاً هرچند در بعضی از روزه‌ایی که روزه براو واجب است بعد از اذان صبح واقع می‌شود، که در این صورت رعایت احتیاط مذکور لازم است؛ اما کسی که شک دارد مغرب شده یا نه، در هر حال باید از ارتکاب مفطرات تا زمانی که یقین یا اطمینان نکرده یا به طریق شرعی ثابت نشده که شب فرارسیده، اجتناب نماید.

مسئله ۳۱. اگر فرد قبل از اذان صبح نیت روزه کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه‌اش صحیح است. بنابراین، خوابی که تمام وقت روزه را فرا گیرد در صورتی که فرد قبل از آن، نیت روزه داشته، اشکالی به روزه وارد نمی‌کند.

۱. به جهت رعایت مقدمه علمی.

▪ احکام نیت روزه ماه مبارک رمضان

مسئله ۳۲. انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزهٔ فردای آن نیت کند.
مسئله ۳۳. آخرین وقت نیت روزهٔ ماه رمضان برای شخصی که توجه به ماه رمضان بودن و روزهٔ آن دارد، بنابر احتیاط واجب هنگام اذان صبح است؛ به این معنا که بنابر احتیاط واجب، باید هنگام صبح، امساك او همراه با قصد روزه باشد و نیت را از اين زمان تأخير نيindaارد.^۱

مسئله ۳۴. کسی که قبل از اذان صبح در روزهٔ ماه رمضان، بدون نیت روزه خوابیده است، اگر قبل از ظهر بيدار شود و نیت کند، روزهٔ او صحیح می‌باشد و اگر بعد از ظهر بيدار شود، بنابر احتیاط واجب بقیّه روز را به قصد قربت مطلقه^۲ امساك کند و روزهٔ آن روز را نيز قضا نماید.

مسئله ۳۵. اگر انسان بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزهٔ غير ماه رمضان کند - حتی بنابر احتیاط واجب در صورتی که قصد قربت از او حاصل شده باشد - روزهٔ ماه رمضان حساب نمی‌شود، ولی اگر چنین نیتی را به دليل ندانستن یا فراموشی انجام داده باشد، روزهٔ ماه رمضان حساب شده و کافی است.

مسئله ۳۶. اگر انسان نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و قبل از ظهر متوجه شود، چنانچه کاري که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد، نمی‌تواند آن روز را روزه بگيرد؛ ولی باید بنابر احتیاط واجب تا مغرب، کاري که روزه را باطل می‌کند، انجام ندهد و لازم است بعد از ماه رمضان هم، آن روزه را قضا نماید؛ اگر بعد از اذان ظهر متوجه شود که ماه رمضان است و کاري که روزه را باطل

۱. شایان ذکر است، اگر فرد نیت روزه ماه رمضان راتا اذان صبح عمداً تأخیر نيindaارد و پس از آن قبل از ارتکاب مفطرات نیت نماید، بنابر احتیاط واجب باید آن روز را رجاءً روزه بگيرد و قضاي آن را نيز به جا آورد و بنابر احتیاط واجب، به جهت تأخیر در نیت روزه مرتكب معصيت شده است.

۲. يعني خصوص روزه واجب را نیت نکند؛ بلکه از مبطلات روزه پرهیز کند و قصدش از اين کار به طور کلی، قربة إلی الله باشد.

می‌کند انجام نداده باشد، بنابر احتیاط واجب، فوراً به قصد رجاء نیت روزه کند و بعد از ماه رمضان هم آن را قضا نماید؛

اما اگر قبل از ظهر متوجه شود و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید نیت روزه کند و روزه‌اش صحیح است.^۱

مسئله ۳۷. انسان لازم نیست در نیت خود معین کند کدام روز از ماه رمضان را روزه می‌گیرد و در صورتی که به نیت یک روز مشخص از ماه رمضان روزه بگیرد و بعد متوجه شود که آن روز، روز دیگری از ماه رمضان بوده است، روزه او صحیح می‌باشد؛ مثلاً چنانچه فرد به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد روز دوم یا سوم ماه بوده، روزه او صحیح است.

▪ وقت نیت روزه واجب معین غیر روزه ماه رمضان

مسئله ۳۸. اگر غیر از روزه ماه رمضان، روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، وقت نیت آن همانند نیت روزه ماه رمضان است. بنابراین، آخرین وقت نیت آن برای شخص ملتفت، بنابر احتیاط واجب هنگام اذان صبح است به این معنا که بنابر احتیاط واجب، باید هنگام صبح، امساك او همراه با قصد روزه باشد و نیت را از این زمان تأخیر نیندازد.

اما اگر نداند که روزه آن روز براو واجب است یا فراموش کند و قبل از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیت کند، روزه او صحیح است و اگر بعد از اذان ظهر یادش بیاید، بنابر احتیاط واجب، بقیه روز را به قصد قربت مطلقه امساك کند و روزه آن روز را نیز قضا نماید.

مسئله ۳۹. کسی که قبل از اذان صبح در روزه واجبی که زمانش معین است، غیر از روزه ماه رمضان، بدون نیت روزه خواهد بود، اگر قبل از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است و اگر بعد از ظهر بیدار شود، بنابر احتیاط واجب بقیه روز را به

۱. البته، فوری بودن نیت روزه در این صورت، بنابر احتیاط واجب است.

قصد قربت مطلقه، امساك کند و روزه آن روز را نيز قضا نماید.

▪ وقت نیت روزه واجب غير معین مانند روزه قضا و کفاره

مسئله ۴۰. وقت نیت روزه واجب غير معین، تا اذان ظهر باقی است. بنابراین، اگر برای روزه واجب غير معینی مثل روزه کفاره یا روزه قضای ماه مبارک رمضان، عمدتاً تا نزدیک اذان ظهر نیت نکند، اشکال ندارد؛

بلکه اگر قبل از نیت، تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و قبل از اذان ظهر نیت کند، روزه او صحیح است؛ اما نیت بعد از اذان ظهر، بنابر احتیاط واجب کافی نمی باشد.

مسئله ۴۱. وقت نیت روزه نیابتی قضا از میت، مثل روزه قضای خود فرد، تا اذان ظهر ادامه دارد^۱ و فرقی بین روزه استیجاری و روزه مجّانی و بدون اجرت نیست.

▪ احکام دیگر نیت روزه

مسئله ۴۲. اگر انسان بخواهد روزه قضایا کفاره بگیرد، باید آن را معین نماید؛ مثلاً نیت کند که روزه قضایا روزه کفاره می گیرم؛

ولی در ماه رمضان، لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می شود و در روزه نذر و مانند آن، قصد وفا به نذر لازم نیست.

مسئله ۴۳. برگشتن از نیت روزه یا تصمیم به باطل کردن آن، چند صورت دارد:

۱. در روزه واجب معینی مثل روزه ماه رمضان باشد، که این صورت، خود دو قسم است:

۱. ولی اگر در عقد اجاره شرط شود که اجیر، از اذان صبح، نیت روزه داشته باشد و نیت را به تأثیر نیندازد یا آنکه عقد اجاره مبتنی بر آن واقع شود، برای آنکه به مقتضای عقد اجاره عمل شود، لازم است از اذان صبح نیت نماید.

الف. قصد کند روزه نباشد یا مردّ شود که روزه باشد یا نه؛^۱ در این مورد، اگر پس از چنین قصد یا تردیدی دوباره نیت روزه نکند، روزه‌اش باطل است و اگر پشیمان شده و قبل از انجام مفطرات (کارهایی که روزه را باطل می‌کند)، دوباره نیت روزه کند، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و بعداً قضای آن را هم به جا آورد.

ب. قصد کند روزه را با یکی از مفطرات - با اینکه متوجه مفطر بودن آن هست - باطل کند یا آنکه در باطل کردن آن مردّ شود؛^۲ در این صورت، اگر پشیمان شده و مفطر روزه را انجام ندهد، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و بعداً قضای آن را به جا آورد.

۲. در روزه واجبی که وقت آن معین نیست، مثل روزه کفاره یا روزه قضای ماه مبارک رمضان، اگر فرد قبل از اذان ظهر قصد کند که روزه نباشد یا مردّ شود که روزه باشد یا نباشد یا قصد کند یکی از مفطرات روزه را - با اینکه متوجه مفطر بودن آن هست - به جا آورد یا مردّ شود که به جا آورد یا نه، چنانچه پشیمان شده و قبل از انجام مفطرات، قبل از اذان ظهر دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.
مسئله ۴۴. روزی را که انسان شک دارد آخر ماه شعبان است یا اول ماه رمضان، «یوم الشّک» می‌نامند و روزه گرفتن در آن روز، واجب نیست.
مسئله ۴۵. اگر فرد بخواهد در «یوم الشّک» روزه بگیرد، در مورد کیفیت روزه آن روز موارد ذیل جاری است:

الف. نمی‌تواند نیت روزه ماه رمضان نماید و اگر عمداً نیت ماه رمضان کند، روزه‌اش باطل می‌باشد، هرچند بعداً معلوم شود ماه رمضان بوده است.

ب. می‌تواند نیت روزه مستحبّی ماه شعبان یا روزه قضایا نذر یا روزه واجب دیگری نماید و بعداً اگر معلوم شد ماه رمضان بوده، روزه ماه رمضان محسوب می‌شود.

۱. آن را «نیت قطع» می‌نامند.

۲. آن را «نیت قاطع» می‌نامند.

ج. چنانچه نیت کند اگر ماه رمضان است، روزه ماه رمضان و اگر ماه رمضان نیست، روزه قضا یا مستحبی یا مانند آن باشد، روزه‌اش صحیح است.

د. اگر قصد کند آنچه را که فعلًاً خداوند متعال از او خواسته - اعم از روزه واجب یا مستحب - انجام دهد، یا به طور کلی قصد روزه کند (روزه خاصی را قصد نکند) و بعداً معلوم شود ماه رمضان بوده کافی است و روزه ماه رمضان محسوب می‌شود.

مسأله ۴۶. فردی که یوم الشّک را روزه گرفته، چنانچه در بین روزه - چه قبل از اذان ظهر و چه بعد از ظهر - بفهمد ماه رمضان است، باید فوراً نیت ماه رمضان نماید.

مسأله ۴۷. اگر فرد در یوم الشّک روزه نگیرد و بعد از اذان مغرب بفهمد ماه رمضان بوده، معصیت نکرده و بعداً باید یک روز روزه قضای ماه رمضان را بگیرد.

مسأله ۴۸. اگر فرد در یوم الشّک روزه نگیرد و در بین روز بفهمد ماه مبارک رمضان است، سه حالت دارد:

الف. قبل از اینکه بفهمد ماه رمضان است، کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام داده؛ در این صورت، نمی‌تواند آن روز را روزه بگیرد و بنابر احتیاط واجب، باید از کارهایی که روزه را باطل می‌کند در باقیمانده روز پرهیز نماید و باید بعد از ماه رمضان، آن روز را قضا کند.

ب. کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده و بعد از ظهر متوجه شود ماه رمضان است؛ در این صورت، بنابر احتیاط واجب، رجاءً نیت روزه کند و بعد از ماه رمضان هم آن را قضا نماید.

ج. کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده و قبل از ظهر متوجه شود ماه رمضان است؛ در این صورت، واجب است فوراً نیت ماه رمضان کند و روزه‌اش صحیح است.

• شرط نهم: مفطرات روزه را ترک نماید

مسئله ۴۹. برای اینکه روزه صحیح باشد باید فرد «مفطرات روزه» (چیزهایی که روزه را باطل می‌کند) ترک نماید، چه مفطراتی که در بین روز باید از آنها پرهیز نماید، مثل خوردن و آشامیدن و چه مفطراتی که شرط صحیح بودن روزه در هنگام اذان صبح محسوب می‌شود،^۱ مثل اینکه عمدًاً با حالت جنابت وارد صبح ماه مبارک رمضان نشود یا زنی که از حیض یا نفاس پاک شده عمدًاً غسل راتا اذان صبح تأخیر نیندازد، که تفصیل احکام در مسائل بعد ذکر می‌شود.

اموری که روزه را باطل می‌کند (مفطرات روزه)

مسئله ۵۰. چند مورد روزه را باطل می‌کند که عبارت است از:

اول: خوردن و آشامیدن؛

دوم: جماع؛

سوم: استمناء؛

چهارم: بنابر احتیاط واجب، دروغ بستن به خداوند متعال و پیامبر اکرم ﷺ و جانشینان پیامبر ﷺ؛

پنجم: رساندن غبار غلیظ به حلق بنابر احتیاط واجب؛

ششم: باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح؛

هفتم: باقی ماندن زن بر حیض و نفاس تا اذان صبح؛

هشتم: إِمَالَةٌ كَرْدَنْ بَا اشیای روان؛

نهم: قی کردن.

واحکام این موارد، در مسائل بعد ذکر می‌شود.

۱. صحیح بودن روزه، بدین معناست که روزه‌ای که گرفته، نیاز به قضا - چه قضای حقیقی و چه قضایه علت عقوبت - ندارد.

۱۰. خوردن و آشامیدن

مسئله ۵۱. اگر روزه دار با توجه به اینکه روزه دارد عمدًاً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد، مثل نان و آب، چه معمول نباشد، مثل خاک و شیره درخت و چه کم باشد چه زیاد، حتی اگر آب کمی از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان برده و آن را فرو برد، روزه اش باطل می شود؛ مگر آنکه آن مقدار آب آنقدر اندک باشد که در آب دهان از بین رفته (مستهلك) حساب شود و در این حکم، فرقی بین اقسام روزه نیست.

مسئله ۵۲. اگر فرد هنگامی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمدًاً فرو برد، روزه اش باطل است و با توضیحی که بعداً ذکر خواهد شد، کفاره هم براو واجب می شود.

مسئله ۵۳. اگر روزه دار چیزی را که بین دندان ها مانده است، عمدًاً فرو برد، روزه اش باطل می شود.

مسئله ۵۴. کسی که می خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندان هایش را خلال کند یا مسوак بزند، ولی اگر بداند غذایی که بین دندان ها مانده، در روز فرو می رود، باید خلال کند یا مسواك بزند.

مسئله ۵۵. اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمی شود و در این حکم فرقی بین اقسام روزه نیست.

مسئله ۵۶. فروبردن آب دهان، هرچند به علّت تصوّر کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند.

مسئله ۵۷. فروبردن اخلاط سرو سینه، تا زمانی که به فضای دهان نرسیده باشد، اشکال ندارد؛ بلکه اگر داخل فضای دهان شود و آن را فرو بيرد، باز هم روزه اش باطل نمی شود، هرچند احتیاط مستحب است که آن را فرو نبرد.

مسئله ۵۸. آمپول و سرّم، روزه را باطل نمی کند، هرچند آمپول تقویتی یا سرم قندی نمکی باشد.

مسأله ۵۹. ریختن دارو در چشم و گوش، روزه را باطل نمی‌کند، هرچند مزء آن به گلو برسد؛ اما اگر فرد دارو را در بینی بزید، چنانچه نداند به حلق می‌رسد یا نه و قصد رساندن آن به حلق را هم نداشته باشد، روزه را باطل نمی‌کند.

مسأله ۶۰. اگر به جهت عارضه‌ای مَنْفَذ و سوراخی در بدن ایجاد نمایند که از طریق آن آب و غذا وارد معده و دستگاه گوارش شود و برداخل شدن غذا از طریق آن، عرفًا صدق خوردن و آشامیدن کند، روزه باطل می‌شود؛

همچنان که اگر فرد آب یا چیزی دیگر را از طریق بینی وارد حلق و مری نماید، آشامیدن صدق نموده و روزه را باطل می‌کند.

مسأله ۶۱. وارد کردن دستگاه آندوسکوپی در معده برای عکسبرداری - بدون اینکه چیزی که مبطل روزه است همراه آن داخل مری یا معده شود - روزه را باطل نمی‌کند؛

اما اگر دستگاه به جهت تسهیل در وارد شدن به بدن یا مانند آن، به روغن یا مواد طبی آغشته شده که وارد مری یا معده می‌شود، موجب باطل شدن روزه می‌گردد.

مسأله ۶۲. اگر فرد در حال روزه خون دماغ گردد و نداند که - مثلاً - بلند کردن سر و مانند آن موجب وارد شدن خون به حلقش می‌شود یا نه و اتفاقاً و بدون قصد خون وارد حلق گردد، اشکال ندارد و روزه‌اش صحیح است؛ ولی اگر با اطلاع و توجه، اقدام به این کار کند، در صورتی که مقدار خون وارد شده به حلق طوری باشد که عرفًا صدق خوردن یا آشامیدن نماید - هرچند کم - روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۶۳. فردی که مبتلا به بیماری خونریزی لثه است و می‌داند در حال خواب، خون لثه بی اختیار فرومی‌رود، اشکال ندارد و روزه‌اش صحیح است و بیدار ماندن برای پیشگیری از فرو رفتگی خون بروی لازم نیست؛

ولی به محض بیدار شدن چنانچه دهان خونی باشد و خون مستهلک (از

بین رفته) محسوب نشود، باید مراقبت کرده خون را بیرون بریزد یا دهان را شستشو دهد و اگر آب دهان خود را که همراه با خون غیرمستهلك است - هرچند به جهت مشقت فوق العاده که معمولاً تحمل نمی شود - عمداً فروبرد، روزه اش باطل می شود؛ ولی اگر خون بدون اختیار فرو رود یا فراموش کند که روزه است و آن را فرو دهد، روزه اش صحیح است.

مسئله ۶۴. احساس تشنگی یا ضعف داشتن، به تنها یی، عذر شرعی برای افطار روزه نیست، ولی اگر تشنگی یا ضعف فرد به قدری زیاد است که در اثر آن به سختی زیادی بیفتد که معمولاً نمی شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد؛

ولی چنین شخصی در ماه مبارک رمضان بنابر احتیاط واجب باید به مقدار ضرورت و از بین رفتن آن ضعف یا تشنگی فوق العاده - با توضیحاتی که ذکر شد - اکتفا نموده و در بقیه روز از انجام کاری که روزه را باطل می کند، پرهیز نماید، هرچند در هر صورت، روزه، با خوردن یا آشامیدن وی باطل می شود.

البته کسی که مریض است و مثلاً مبتلا به بیماری سنگ کلیه یا زخم معده می باشد و روزه برای وی ضرر قابل توجه دارد و لازم است جهت درمان یا پیشگیری از شدّت مرض، در بین روز زیاد آب یا شامد یا غذا بخورد، روزه بروی واجب نیست و آشامیدن آب یا خوردن غذا برایش جایز می باشد و واجب نیست در بقیه روز از انجام کاری که روزه را باطل می کند، خودداری نماید.

مسئله ۶۵. جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که فرد قصد فروبردن آن را ندارد و معمولاً نیز به حلق نمی رسد، هرچند اتفاقاً فروبرود، روزه را باطل نمی کند؛ ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می رسد و این کار را عمداً انجام دهد، روزه اش باطل شده و قضا و کفاره براو واجب می شود.

مسئله ۶۶. مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو ببرد، باید آبی که از بیرون دهان در هنگام مضمضه، وارد دهان

شده - و آن قدر کم نیست که در آب دهان از بین رفته (مستهلك) حساب شود - را بیرون بریزد و بهتر آن است که سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد، هرچند با یک بار هم آن آب، از دهان خارج شده باشد.

مسئله ۶۷. اگر انسان بداند به جهت مضمضه، بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می شود، نباید مضمضه کند و اگر در این صورت، در روزه ماه مبارک رمضان مضمضه کرد، ولی اتفاقاً آب فرو نرفت، صحیح بودن روزه اش محل اشکال است و بنابر احتیاط واجب روزه آن روز را تمام کند و بعداً قضای آن را به جا آورد؛ بلکه اگر فرد روزه دار نداند به جهت مضمضه بی اختیار آب فرو می رود، چنانچه با توجه به اینکه روزه است برای «رفع عطش و تشنگی» مضمضه کند و بی اختیار آب فرو رود روزه اش باطل می شود و قضای آن واجب است و تفصیل این مطلب در مسئله «۱۶۰» مورد نهم خواهد آمد.

۲۰. جماع

مسئله ۶۸. جماع (آمیزش) روزه را باطل می کند، هرچند فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسئله ۶۹. اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی شود؛ ولی در مورد شخصی که ختنه گاه ندارد، اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود نیز روزه اش باطل می شود.

مسئله ۷۰. اگر فرد عمداً قصد جماع نماید و شک کند که به انداز ختنه گاه داخل شده یا نه، حکم این مسئله از مسئله «۴۳» معلوم می شود و در هر صورت اگر فرد کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، کفاره براو واجب نیست.

مسئله ۷۱. اگر انسان فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند، طوری که از اختیار او خارج شود روزه او باطل نمی شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا اجبار از او برداشته شود و اختیار پیدا کند

باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود روزه‌اش باطل است.

• ۳. استمناء

مسئله ۷۲. اگر روزه‌دار استمناء کند روزه‌اش باطل می‌شود. استمناء، یعنی اینکه مرد با خود یا به صورت دیگری غیراز جماع، کاری کند که منی از او بیرون آید و محقق شدن این امر در مورد زنان^۱ با انجام کاری - غیراز جماع - است که موجب

جنابت آنان گردد و توضیح آن در جلد اول مبحث «جنابت» مسئله «۴۳۲» ذکر شد.
مسئله ۷۳. اگر بی اختیار منی از انسان بیرون آید، روزه‌اش باطل نیست.

مسئله ۷۴. هرگاه روزه‌دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می‌شود، یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید، جایز است بخوابد، هرچند به سبب نخوابیدن به زحمت نیفتد و اگر محتلم شود، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۷۵. اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسئله ۷۶. روزه‌داری که محتلم شده، می‌تواند ادرار کند هرچند بداند به سبب ادرار کردن، باقیمانده منی از مجرابیرون می‌آید.

مسئله ۷۷. روزه‌داری که محتلم شده، اگر بداند منی در مجرما نده و در صورتی که قبل از غسل ادرار نکند، بعد از غسل منی از او بیرون می‌آید، احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل ادرار کند.

مسئله ۷۸. کسی که عمداً به قصد بیرون آمدن منی، مثلاً با زن خود بازی و شوخی کند و منی از او بیرون نیاید، در صورتی که توجه به مفطر بودن این عمل داشته، اگر دوباره نیت روزه نکند، روزه او باطل است و چنانچه دوباره نیت روزه کند، بنابر احتیاط واجب، باید روزه را به قصد قربت مطلقه^۲ تمام کند و قضا هم بنماید.

۱. که آن را «استشهاد» می‌نامند.

۲. یعنی خصوص روزه واجب را نیت نکند؛ بلکه از مبطلات روزه پرهیز کند و قصدش از این کار به طور کلی، قربة إلى الله باشد.

مسئله ۷۹. اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی مثلاً با زن خود بازی و شوخی کند، چنانچه یقین یا اطمینان داشته باشد که منی ازاو خارج نمی شود - هرچند اتفاقاً منی بیرون آید - روزه او صحیح است، ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی ازاو بیرون آید، روزه اش باطل است.

٤٠. دروغ بستن به خداوند متعال و پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام بنابر احتیاط

مسئله ۸۰. اگر روزه دار با گفتن یا نوشتن یا اشاره و مانند اینها به خداوند متعال یا پیامبر اکرم ﷺ یا ائمه اطهار علیهم السلام عمدتاً نسبتی را - چه در امور دینی و چه در امور دنیوی - بدهد که آن نسبت دروغ باشد، هرچند فوراً بگوید «دروغ گفتم» یا توبه کند، روزه او بنابر احتیاط واجب باطل است.

بنابراین، اگر مثلاً در روزه ماه رمضان چنین کند، بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را به قصد قربت مطلقه^۱ تمام کند و قضای آن را هم بگیرد.

این حکم بنابر احتیاط مستحب، در مورد دروغ بستن به حضرت زهرا علیها السلام و سایر پیامبران و جانشینان آنان علیهم السلام نیز جاری است.^۲

شایان ذکر است اگر روزه دار خبر دروغ مذکور را در خلوت بگوید یا در حضور شنونده‌ای که معنای آن را نمی‌فهمد بگوید - مثل اینکه به فارسی سخن بگوید و مخاطب انگلیسی زبان یا عرب زبان بوده و معنای آن را نفهمد - روزه اش باطل نمی‌شود؛ اما اگر کسی که معنای خبر مذکور را می‌فهمد بشنود یا در معرض شنیدن چنین کسی باشد - مانند صورتی که صدا ضبط شده و در اختیار وی قرار گیرد - روزه اش بنابر احتیاط واجب - با توضیحی که گذشت - باطل می‌شود.

مسئله ۸۱. اگر روزه دار بخواهد خبری را بگوید که دلیل معتبری بر راست بودن آن ندارد و نمی‌داند راست است یا دروغ، چنانچه آن را به صورت نقل بگوید و آن را مستقیماً به

۱. همان.

۲. البته، دروغ بستن به خداوند و پیامبر ﷺ و مخصوصاً علیهم السلام از جمله حضرت زهرا علیها السلام از گناهان کبیره است.

پیامبر اکرم ﷺ و ائمّه اطهار علیهم السلام نسبت ندهد، روزه‌اش صحیح است، و گرنه بنابر احتیاط واجب روزه‌اش به معنایی که در مسأله قبل ذکر شد، باطل است.

مسأله ۸۲. اگر انسان چیزی را به اعتقاد اینکه راست است از قول خداوند متعال یا پیامبر اکرم ﷺ یا ائمّه اطهار علیهم السلام نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۸۳. اگر فرد چیزی را که می‌داند دروغ است، به خداوند متعال یا پیامبر اکرم ﷺ یا ائمّه اطهار علیهم السلام نسبت دهد و بعد بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، اگر توجّه داشته که این کار روزه را باطل می‌کند، بنابر احتیاط واجب، باید روزه را به قصد قربت مطلقه تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

مسأله ۸۴. اگر انسان دروغی را که دیگری ساخته، عمداً به خداوند متعال یا پیامبر اکرم ﷺ یا ائمّه اطهار علیهم السلام نسبت دهد، بنابر احتیاط لازم، روزه‌اش به معنایی که در مسأله «۸۰» ذکر شد، باطل می‌شود؛ ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته، بدون تأیید گفته وی آن را نقل کند، روزه‌اش باطل نمی‌شود.^۱

مسأله ۸۵. اگر از روزه‌دار بپرسند که آیا پیامبر ﷺ چنین مطلبی فرموده‌اند؟ و او جایی که در جواب باید بگوید: «نه»، عمداً بگوید: «بلی»، یا جایی که باید بگوید: «بلی»، عمداً بگوید: «نه»، روزه‌اش بنابر احتیاط واجب، به معنایی که در مسأله «۸۰» ذکر شد، باطل می‌شود و این حکم، در مورد خداوند متعال یا ائمّه اطهار علیهم السلام نیز جاری است.

مسأله ۸۶. اگر از قول خداوند متعال یا پیامبر اکرم ﷺ و ائمّه اطهار علیهم السلام حرف راستی را بگوید، بعد در هنگامی که روزه است، بگوید: «دروغ گفتم» یا به آنان

۱. مانند اینکه شخصی نسبت دروغی را به پیامبر اکرم ﷺ بدهد و فرد روزه‌دار در مقام نقل گفتار وی بگوید: «آن شخص این چنین گفته است». در این مورد، روزه‌اش باطل نمی‌شود، اما اگر بعد از نقل مطلب کذب شخص مذکور، آن را تأیید هم بنماید، مثلاً بگویید: «آنچه آن شخص گفته، صحیح و مطابق با واقع می‌باشد»، بنابر احتیاط واجب - به معنایی که در مسأله «۸۰» بیان شد - روزه‌اش باطل می‌شود.

دروغی را نسبت بددهد و موقعی که روزه می‌باشد، بگوید: «آنچه قبل‌گفته ام راست است»، بنابر احتیاط لازم، روزه‌اش به معنایی که در مسأله «۸۰» ذکر شد، باطل می‌شود، مگر آنکه منظورش، بیان حال خبرش باشد که در این صورت، روزه‌اش باطل نمی‌شود.^۱

مسأله ۸۷. فردی که قرآن کریم را غلط می‌خواند یا بعضی از کلمات آن را اشتباه تلفظ می‌کند، می‌تواند در حال روزه قرآن بخواند در صورتی که قصد حکایت از قرآنی که حقیقته از طرف خداوند متعال نازل شده است را نداشته باشد و در این صورت روزه‌اش، صحیح است.

• ۵. رساندن غبار غلیظ به حلق بنابر احتیاط

مسأله ۸۸. رساندن غبار غلیظ به حلق بنابر احتیاط واجب روزه را باطل می‌کند، چه غبار از چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاک.

بنابراین، روزه‌داری که مثلاً در روزه ماه مبارک رمضان غبار غلیظ به حلقش رسانده، بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را به قصد قربت مطلقه تمام کرده و قضای آن را هم بگیرد؛ البته اگر ذرات غبار غلیظ در داخل دهان طوری جمع شود که فروبردن آن عرفاً خوردن محسوب شود، روزه باطل می‌شود.

۱. مثل اینکه فردی، شب در مجلسی، سخن دروغی را به پیامبر اکرم ﷺ نسبت می‌دهد و در روز، به هنگامی که روزه است شخصی از او سؤال می‌کند: «آیا راست است دیشب شما، چنین سخنی را گفته‌اید؟» و او در پاسخ بگوید «بلی، راست است». در این صورت، روزه‌اش باطل نمی‌شود، زیرا منظور فرد، تنها خبر دادن از واقعه‌ای است که در شب گذشته برایش رخ داده است و اما اگر هنگامی که روزه است شخصی از او سؤال کند: «آیا آنچه دیشب شما به پیامبر اکرم ﷺ نسبت داده‌اید، راست است یا دروغ؟» و او در پاسخ بگوید: «بلی، سخنی که به پیامبر ﷺ نسبت دادم، راست است»، در این فرض، بنابر احتیاط واجب - به معنایی که در مسأله «۸۰» بیان شد - روزه‌اش باطل می‌شود.
۲. یعنی خصوص روزه واجب را نیت نکند؛ بلکه از مبطلات روزه پرهیز کند و قصدش از این کار به طور کلی، قربة إِلَى الله باشد.

مسئله ۸۹. احتیاط واجب آن است که روزه دار دود سیگار و تنبایکو و مانند اینها از سایر دخانیات را به حلق نرساند. همچنین، از رساندن سایر دودهای غلیظ به حلق، بنابر احتیاط واجب، پرهیز نماید.

بنابراین، اگر عمداً این کار را انجام دهد، بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را به قصد قربت مطلقه^۱ تمام کرده و قضاای آن را هم بگیرد.

مسئله ۹۰. رساندن غبار غیر غلیظ به حلق، روزه را باطل نمی‌کند.

مسئله ۹۱. بخار آب روزه را باطل نمی‌کند، هرچند غلیظ باشد؛ البته اگر در فضای دهان تبدیل به قطرات آب شود و روزه دار عمداً آن را فرو دهد، که در این صورت روزه‌اش باطل می‌شود؛ مگر آن قدر اندک باشد که در آب دهان، ازین رفته حساب شود.

مسئله ۹۲. اگر به علت باد یا طوفان، غباری غلیظ پیدا شود و طوری باشد که معمولاً چنین غباری، در صورت عدم مراقبت، به حلق می‌رسد و انسان با اینکه متوجه است و می‌تواند مواظبت کند، مواظبت نکند و آن غبار به حلق برسد، بنابر احتیاط واجب روزه‌اش - با توضیحی که در مسئله^{۸۸} ذکر شد - باطل می‌شود؛ اما لازم نیست از گرد و غباری که در اثر روزش باد یا طوفان پدید می‌آید و پرهیز از آن معمولاً دشوار و سخت است، پرهیز شود.

مسئله ۹۳. اگر روزه دار مواظبت نکند و غبار یا دود و مانند اینها وارد حلق وی شود، چنانچه یقین یا اطمینان داشته که به حلق نمی‌رسد، روزه‌اش صحیح است. همچنین است حکم، اگر گمان می‌کرده که به حلق نمی‌رسد و بدین جهت مواظبت ننموده است، ولی احتیاط مستحب آن است که در این صورت، قضاای آن روزه را نیز به جا آورد.

مسئله ۹۴. اگر فرد فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۹۵. «اسپری آسم» که برای تنگی نفس استعمال می‌شود، اگر دارو را فقط وارد ریه و شش‌ها می‌کند و دارو وارد مری نمی‌شود، روزه را باطل نمی‌کند.

٦. باقیماندن بر جنابت تا اذان صبح

مسأله ۹۶. فردی که جنب است، باید قبل از اذان صبح ماه مبارک رمضان غسل کند یا چنانچه وظیفه اش تیمّم است تیمّم کند. توضیح احکام باقی ماندن بر جنابت در اقسام مختلف روزه، در مسائل آینده ذکرمی شود.

مسأله ۹۷. اگر فرد جنب عمداً در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند یا اگر وظیفه اش تیمّم است تیمّم ننماید، باید روزه آن روز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب، آن را به نیت قربت مطلقه^۱ انجام دهد؛ سپس باید روز دیگری را نیز روزه بگیرد و چون معلوم نیست روزه آن روز دیگر، قضا است یا عقوبت، آن روز را نیز به قصد آنچه وظیفه اوست قربةً إلی الله روزه بگیرد.

مسأله ۹۸. باقی ماندن غیرعمدی بر جنابت تا اذان صبح در ماه مبارک رمضان اشکال ندارد؛

نیز کسی که از جنابت خویش اطلاع نداشته است (جهل به موضوع بوده، نه اینکه حکم جنابت را نمی‌دانسته) چنانچه در بین روز ماه مبارک رمضان یا بعد از آن متوجه شود که جنب بوده و با حال جنابت روزه گرفته است، روزه اش صحیح می‌باشد.

همچنین، کسی که می‌دانسته جنب است و با اعتقاد به اینکه در اعضای بدنش مانعی نیست، غسل جنابت انجام داده و روزه گرفته، سپس در بین روز یا بعد از آن متوجه شود که اتفاقاً مانعی در اعضای بدن به هنگام غسل بوده یا به دلیل دیگری (به علت جهل به موضوع)، غسلش باطل بوده، مثل اینکه بفهمد

۱. یعنی خصوص روزه واجب را نیت نکند؛ بلکه از مبطلات روزه پرهیز کند و قصدش از این کار به طور کلی، قربةً إلی الله باشد.

غسل برایش ضرر قابل توجّهی داشته یا آب غسل نجس بوده است، روزه او صحیح می باشد و قضا نیز ندارد، ولی اگر با آن حال نماز خوانده، نمازش باطل است.

مسئله ۹۹. کسی که می خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح عمدتاً جنب بماند، نمی تواند آن روز را روزه بگیرد و اگر از روزی عمد نباشد، می تواند در آن روز، روزه قضای ماه مبارک رمضان بگیرد، هرچند احتیاط مستحب است که آن روز را روزه قضای نگیرد.

مثالاً فردی که می خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح از خواب بیدار شود و متوجه شود محتمل شده و بداند قبل از اذان محتمل شده است، می تواند آن روز را به قصد قضای ماه رمضان روزه بگیرد، هرچند احتیاط مستحب ترک این کار است.

مسئله ۱۰۰. اگر فرد جنب در غیر روزه ماه رمضان و قضای آن - هر روزه واجب یا مستحب دیگر - عمدتاً تا اذان صبح برحال جنابت باقی بماند، اشکال ندارد و می تواند آن روز را روزه بگیرد.

مسئله ۱۰۱. اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضای نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، روزه هرچند روزی را که می داند جنب بوده قضای نماید؛ مثلاً اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضای کند و اگر در همان روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را تمام کند و احتیاط واجب آن است که در آن، قصد قربت مطلقه داشته باشد و علاوه بر آن، قضای روزه را نیز باید انجام دهد و منظور از قضای در این مسئله، به معنایی است که در مسئله «۹۷» ذکر شد.

شایان ذکر است، این حکم اختصاص به روزه ماه مبارک رمضان دارد و شامل سایر اقسام روزه نمی شود.

مسئله ۱۰۲. کسی که می دانسته جنب است، ولی واجب بودن روزه فردا یا روزهای بعد در ماه رمضان را فراموش نموده، مثلاً فراموش کرده که فردا اول ماه رمضان

است و بعد از اذان صبح ملتفت واجب بودن روزه آن روز می شود، حکمی که در مسأله «۹۸» بیان شد در مورد آن جاری می شود. بنابراین، اگر مفتری انجام نداده و قبل از ظهر است باید آن روز را بگیرد و روزه اش صحیح می باشد و قضا بر عهده او ثابت نیست.

مسأله ۱۰۳. کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمّم وقت ندارد و به وقت نداشتن هم توجه دارد، اگر خود را جنب کند، حکم باقیماندن عمدى بر جنابت را دارد که در مسأله «۹۷» ذکر شد.

مسأله ۱۰۴. اگر فرد بداند وقت برای غسل ندارد و وقت او تنها به اندازه تیمّم است و خود را جنب کند و در وقت باقیمانده تیمّم نماید، روزه اش صحیح است. شایان ذکر است، به لحاظ حکم تکلیفی، احتیاط واجب در ترک این کار است.^۱

مسأله ۱۰۵. کسی که در شب ماه رمضان جنب است و وقت برای غسل دارد، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید تیمّم کند و روزه بگیرد و در این صورت روزه اش صحیح است، هرچند گناهکار می باشد.

مسأله ۱۰۶. اگر روزه دار در روز محتمل شود،^۲ واجب نیست فوراً غسل کند.

مسأله ۱۰۷. کسی که مسّ میّت کرده، یعنی جایی از بدن خود را به بدن میّت رسانده، می تواند بدون غسل مسّ میّت، روزه بگیرد و اگر در حال روزه هم میّت را مسّ نماید، روزه او باطل نمی شود.

مسأله ۱۰۸. کسی که در شب ماه رمضان جنب است، چنانچه بداند یا احتمال عقلایی دهد که اگر بخوابد تا اذان صبح بیدار نمی شود، بنابر احتیاط واجب نباید غسل نکرده بخوابد و در این حکم، فرقی بین مرتبه اول خوابیدن و دفعات بعد نیست.

۱. حرام بودن این کار از نظر حکم تکلیفی محل اشکال است، همچنان که فتوی به جواز آن نیز محل اشکال می باشد.

۲. یا به هر طریقی جنب شود و روزه اش صحیح باشد، مانند موارد مسأله «۷۳» و بعضی از موارد مسائل ۷۱ و ۷۹.

مسئله ۱۵۹. اگر فردی که جنب است در شب ماه رمضان برای «باراول»، عمدًاً

بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، حکم روزه او صورت‌های مختلفی دارد:

۱. یقین یا اطمینان داشته باشد که اگر بخوابد قبل از اذان صبح بیدار می‌شود و با تصمیم به اینکه بعد از بیدار شدن غسل کند، بخوابد؛ در این صورت، روزه وی صحیح است.

۲. یقین یا اطمینان داشته باشد یا احتمال عقلایی دهد که اگر بخوابد قبل از اذان صبح بیدار می‌شود، ولی نسبت به اینکه بعد از بیدار شدن باید غسل کند، توّجه نداشته و غافل باشد؛

در این صورت، باید روزه آن روز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب، آن را به قصد قربت مطلقه انجام دهد و قضای آن را نیز به معنایی که در مسئله «۹۷» ذکر شد، به جا آورد.

۳. اطمینان به بیدار شدن نداشته باشد، ولی احتمال معقول دهد که بیدار شود و با تصمیم بر غسل کردن بخوابد؛

در این صورت، باید روزه آن روز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب آن را به قصد قربت مطلقه انجام دهد و بنابر احتیاط واجب قضای آن را نیز به معنایی که در مسئله «۹۷» ذکر شد، به جا آورد.

۴. بداند اگر بخوابد تا اذان صبح بیدار نمی‌شود؛

۵. یقین یا اطمینان داشته باشد یا احتمال معقول دهد که قبل از اذان صبح بیدار شود، ولی نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند؛

در این دو صورت (۴ و ۵)، باید روزه آن روز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب آن را به نیت قربت مطلقه انجام دهد و قضا - به معنایی که در مسئله «۹۷» ذکر شد - و کفّاره براو واجب می‌شود.

۶. یقین یا اطمینان داشته باشد یا احتمال معقول دهد که قبل از اذان صبح بیدار می‌شود، ولی تردید داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند یا نه؛

این صورت، بنابر احتیاط واجب حکم مورد قبل را دارد.

مسأله ۱۱۰. اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و یقین یا اطمینان داشته باشد یا احتمال معقول دهد که اگر دوباره بخوابد، قبل از اذان صبح بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید آن روز را بگیرد و بنابر احتیاط واجب، آن را به نیت قربت مطلقه انجام دهد. سپس باید روزه آن روز را به معنایی که در مسأله «۹۷» ذکر شد، قضا کند؛

حکم مذکور برای کسی که از خواب دوم بیدار شده و با شرایطی که ذکر شد، برای مرتبه سوم بخوابد، نیز جاری است؛ البته در این صورت (خواب سوم) به طور کلی و در صورت اول (خواب دوم) اگر احتمال عقلایی بیدار شدن می داده، اما اطمینان به آن نداشته است، احتیاط مستحب است که کفاره هم بدهد.

مسأله ۱۱۱. خوابی که در آن احتلام صورت گرفته است، «خواب اول» حساب می شود. بنابراین، اگر فرد پس از بیدار شدن از خواب احتلام، دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، همچنان که در مسأله قبل ذکر شد، باید به معنایی که در مسأله «۹۷» بیان شد، روزه آن روز را قضا کند.

مسأله ۱۱۲. اگر فرد جنب در شب ماه مبارک رمضان، به دلیل تنگی وقت یا ضرر داشتن آب و مانند آن وظیفه اش تیمم باشد، واجب است تیمم نماید؛ ولی بعد از انجام تیمم لازم نیست تا اذان صبح بیدار بماند و می تواند بخوابد.

٢٠. باقیماندن زن بر حیض و نفاس تا اذان صبح

مسأله ۱۱۳. زنی که در شب ماه مبارک رمضان از حیض یا نفاس پاک شده است قبل از اذان صبح ماه مبارک رمضان باید غسل کند یا چنانچه وظیفه اش تیمم است تیمم کند و توضیح احکام باقیماندن بر حیض یا نفاس در اقسام مختلف روزه در مسائل بعد ذکر می شود.

مسئله ۱۱۴. اگرزن در شب ماه رمضان قبل از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند و اگر وظیفه اش تیمّم است تیمّم ننماید، روزه آن روز را باید تمام کند و بنابر احتیاط واجب آن را به نیت قربت مطلقه^۱ انجام دهد، سپس باید در روز دیگر قضای آن رانیز بگیرد و چون معلوم نیست روزه آن روز دیگر، قضاست یا عقوبت است، آن روز را نیز به قصد قربت مطلقه روزه بگیرد.

مسئله ۱۱۵. باقیماندن غیرعمدی بر حیض یا نفاس تا اذان صبح در ماه مبارک رمضان اشکال ندارد. بنابراین، هرگاه زن در شب ماه رمضان پیش از اذان صبح در واقع پاک شده باشد، ولی خودش با یقین یا اطمینان به اینکه هنوز پاک نشده، غسل ننماید و پس از اذان صبح، مثلاً بین الظواعین متوجه شود، باید روزه بگیرد و روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۱۶. در روزه قضای ماه رمضان اگرزن عمداً غسل و تیمّم را ترک کند، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند آن روز را روزه قضای بگیرد و چنانچه غیرعمدی بوده، اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۷. در غیرروزه ماه رمضان و قضای آن، از اقسام روزه‌های واجب و مستحب، اگرزن عمداً غسل و تیمّم را ترک کند و تا اذان صبح بر حیض یا نفاس باقی بماند اشکال ندارد و می‌تواند آن روز را روزه بگیرد.

مسئله ۱۱۸. اگرزن قبل از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، باید قبل از اذان صبح تیمّم ننماید و در این صورت روزه اش صحیح است. همچنین، اگر وقت وسعت دارد ولی آب برای زن ضرر داشته باشد، وظیفه او تیمّم است.

مسئله ۱۱۹. زنی که در شب ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شده، اگر عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید تیمّم ننماید و در این صورت روزه آن روزش صحیح است.

۱. یعنی خصوص روزه واجب رانیت نکند؛ بلکه از مبطلات روزه پرهیز کند و قصدش از این کار به طور کلی، قربةٌ إِلَى اللَّهِ باشد.

مسئله ۱۲۰. اگرزن نزدیک اذان صبح در ماه مبارک رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمّم وقت نداشته باشد، روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۲۱. اگرزن در ماه مبارک رمضان غسل حیض یا نفاس رافراموش کند و بعد از یک یا چند روز یادش بیاید، روزه‌هایی که گرفته صحیح است. بنابراین، مسئله «۱۰۱»، شامل غسل حیض یا نفاس نمی‌شود.

مسئله ۱۲۲. اگرزن قبل از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود، ولی بخوابد و در انجام غسل کوتاهی کرده و تا اذان غسل نکند و در تنگی وقت تیمّم هم ننمایید، باید روزه آن روز راتمام کند و بنابر احتیاط واجب، آن را به نیت قربت مطلقه انجام دهد. سپس روزه آن روز را به معنایی در مسئله «۱۱۴» ذکر شد، قضایا کند؛

ولی چنانچه کوتاهی نکند، هرچند سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند و در تیمّم کردن نیز کوتاهی نکند، روزه او صحیح است. بنابراین، احکام خاصی که برای خواب اول و دوم و بیشتر، برای فرد جنب بیان شد، در مورد فرد حائض و نساء، جاری نیست.

مسئله ۱۲۳. اگرزن قبل از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و وظیفه‌اش به علت کمی وقت یا ضرر داشتن آب و مانند آن تیمّم باشد، واجب است تیمّم کند، ولی بعد از انجام تیمّم لازم نیست تا اذان صبح بیدار بماند و می‌تواند بخوابد.

مسئله ۱۲۴. زنی که در حال استحاضه کثیره است - هرچند غسل‌های خود را با توضیحی که در فصل احکام استحاضه گفته شد به جا نیاورد - روزه او صحیح است؛ همچنان که در استحاضه متوسطه - هرچند غسل نکند - روزه‌اش صحیح است؛ البته احتیاط مستحب است که مستحاضه متوسطه یا کثیره غسل‌های روزانه خود را انجام دهد.^۱

۱. این احتیاط مستحبی، مربوط به حکم روزه می‌باشد و انجام غسل‌ها، برای صحّت نماز لازم می‌باشد.

مسئله ۱۲۵. اگرزن روزه دار بعد از اذان مغرب متوجه شود که حیض شده و نداند آغاز حیض وی در بین روز واقع شده یا بعد از اذان مغرب بوده، روزه آن روزه ای صحیح است.

مسئله ۱۲۶. اگرزنی که حائض بوده بعد از اذان صبح ماه رمضان از خواب بیدار شود و ملتفت شود از حیض پاک شده است و شک نماید قبل از اذان صبح از حیض پاک شده یا بعد از آن، روزه آن روزبروی واجب نیست و باید قضای آن را انجام دهد؛ اما اگرزن در بین روزی که روزه گرفته شک نکند و بعد از اذان مغرب شک نماید که قبل از اذان صبح از حیض پاک شده یا بعد از آن، روزه آن روزه ای صحیح است.

مسئله ۱۲۷. اگرزن حائض قبل از اذان صبح ماه رمضان احتمال عقلایی دهد که از خون حیض پاک شده، باید در صورت امکان به کیفیتی که در جلد اول، مبحث «حیض»، مسئله ۶۰۰^{۱۱۴} بیان شد استبراء نماید و نمی تواند در صورت شک، بدون استبراء بنا بر باقی بودن حیض بگذارد و غسل حیض یا تیمم بدل از غسل حیض که در فرض پاک شدن از حیض، برای ورود به صبح، واجب است را ترک نماید. در صورت مذکور، چنانچه عمداً و بدون عذر استبراء را ترک نماید و بعد از اذان صبح خود را پاک ببیند و نداند پاکی از حیض بعد از اذان صبح حاصل شده یا قبل از آن، لازم است احتیاط نماید به اینکه آن روز را روزه بگیرد و قضای آن را نیز انجام دهد - با توضیحی که در مسئله ۱۱۴ ذکر شد - و بنابر احتیاط واجب کفارة بقای عمدی بر حیض نیز بر عهده وی ثابت می شود.

شایان ذکر است، حکم مذکور در مورد زن نفسae نیز جاری می شود. اما اگر چنین زنی توانایی استبراء نداشته یا اطمینان داشته که در باطن تا اذان صبح از حیض پاک نمی شود و بعد از اذان صبح خود را پاک ببیند و نداند پاکی از حیض بعد از اذان صبح حاصل شده یا قبل از آن، حکمی که در مسئله قبل بیان شد در مورد وی جاری می شود.

• ۱۲۸. إِمَالَهُ كَرْدَنْ يَا تَنْقِيَهٍ

مسئله ۱۲۸. إِمَالَهُ كَرْدَنْ ^{بَا شَيْءِ رُوْاْنِ}، هَرْچَنْدَ اَزْ روْيِ نَاقْهَارِي وَبَرَايِ مَعَالِجَه باشَد، رُوزَه رَابَاطَلَ مَىْ كَنْدَ؛

ولى إِمَالَهُ كَرْدَنْ با شَيْءِ جَامِدَ مَثَلَ شِيَافِ، رُوزَه رَابَاطَلَ نَمَىْ كَنْدَ؛ مَكْرَآنَكَه در ابتدَائِي وَرَوْدَ، بَه عَلَّتْ حَرَارتَ بَدَنْ، تَبَدِيلَ بَه مَاعِيَ رُوْانَ شَدَه وَبَه دَاخِلَ نَفُوذَ كَنْدَ وَ اَمَا اَكْرَدَرْ هَمَانَ جَا موَادَ دَارَويَ آنَ جَذَبَ بَدَنَ شَوْدَ، اَشْكَالَ نَدَارَدَ. هَمَچَنَينَ، اَكْرَ زَنَ شَيْءِ جَامِدَ يَا مَاعِيَ رَادَرْ مَهْبِيلَ وَارَدَ نَمَايَدَ رُوزَه اَشَ صَحِيحَ استَ.

• ۱۲۹. قَيْ كَرْدَنْ

مسئله ۱۲۹. هَرْگَاهَ رُوزَه دَارَ عَمَدَأَقَى (استفراغ) كَنْدَ، هَرْچَنْدَ بَه دَلِيلَ بِيمَارِي يَا بَرَايِ نَجَاتَ اَزْ مَسْمُومَيَّتِ وَ مَانَندَ آنَ نَاقْهَارَ بَه اِينَ كَارَ باشَد، رُوزَه اَشَ باطَلَ مَىْ شَوْدَ؛ ولَى اَكْرَسَهَوَاً يَا بَىِ اَخْتِيَارَ قَىِ كَنْدَ، رُوزَه اَشَ صَحِيحَ استَ.

مسئله ۱۳۰. اَكْرَفَرَدَ در شَبَ هَنَگَامَ چِيزَ بَخُورَدَ كَه مَىِ دَانَدَ بَه عَلَّتْ خُورَدَنَ آنَ، در رُوزَبَىِ اَخْتِيَارَ قَىِ مَىْ كَنْدَ، رُوزَه اَشَ صَحِيحَ استَ.

مسئله ۱۳۱. اَكْرَرُوزَه دَارَ بَتوَانَدَ اَقَى كَرْدَنَ خُودَدارِي كَنْدَ، چَنَانَچَه قَىِ خُودَ بَه خُودَ اَنْجَامَ شَدَه - بَه گَونَهِ اَيِ كَه عَرْفَانَگَوِينَدَ فَرَدَ، خُودَشَ رَاوَادَارَ بَه قَىِ كَرْدَنَ نَمَودَه - لَازَمَ نَيِسَتَ اَزَ آَنَ جَلوَگَيرِي كَنْدَ وَ رُوزَه اَشَ صَحِيحَ مَىِ باشَدَ.

مسئله ۱۳۲. اَكْرَخَرَدَهَهَايِ غَذا يَا اَشِيَاءِ رِيزَدِيَگَرَ، در گَلَويِ رُوزَه دَارَ بَرَوَدَ، چَنَدَ صَورَتَ دَارَدَ:

الف. بَه اَنْدازَهِ اَيِ پَايِينَ رَفَتَه باشَد كَه بَه فَرَوَادَنَ آنَ، خُورَدَنَ گَفَتَه نَشَوَدَ؛ در اِينَ صَورَتَ لَازَمَ نَيِسَتَ آنَ رَايِرونَ آورَدَ؛ بَلَكَه نَبَایِدَ آنَ رَابَاَقَى كَرْدَنَ بِيرَونَ آورَدَ وَ رُوزَه اَشَ صَحِيحَ استَ.

ب. بَه مَقدَارِي كَه در قَسْمَتِ «الف» ذَكَرَ شَدَ، فَرَوَنَرَفَتَه وَ مَجْبُورَ باشَد يَا آنَ رَا

۱. منظور، دَاخِلَ كَرْدَنَ دَارَوِي مَاعِيَ وَ مَانَندَ آنَ بَه كَمَكَ وَسِيلَه مَخْصُوصَ در رُوَودَه بَزَرَگَ اَنسَانَ استَ.

ببلعد یا بیرون آورد؛ در این صورت نباید آن را ببلعد؛ بلکه واجب است بیرون آورد، هرچند برای این کار مجبور به قی کردن شود؛ مگر در صورتی که قی کردن برای او ضرر قابل توجه، یا سختی زیادی - که معمولاً قابل تحمل نیست - داشته باشد و در هردو صورت (بلعیدن و قی کردن)، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۳۳. اگر انسان سهواً چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به معده یادش بیاید که روزه است، چنانچه از حلق گذشته و به قدری پایین رفته باشد که اگر آن را داخل معده کند به آن خوردن نگویند، لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسئله ۱۳۴. اگر روزه‌دار بداند به علت آروغ زدن، چیزی از گلوبیرون می‌آید، چنانچه طوری باشد که عرفاً برآن، قی کردن صدق کند، نباید عمداً آروغ بزند؛ ولی اگر نداند، اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۵. اگر فرد آروغ بزند و چیزی در فضای دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی اختیار فرو رود، روزه‌اش صحیح است و چنانچه عمداً آن را فرو ببرد، بنابر احتیاط واجب روزه‌اش باطل می‌شود.

بنابراین، چنانچه مثلاً در روزهٔ ماه رمضان چنین کند، باید روزهٔ آن روز را به قصد قربت مطلقه^۱ به پایان برد و قضای آن را هم به جا آورد و باید بنابر احتیاط واجب کفّاره هم بدهد.

شایان ذکر است، اگر با آروغ زدن، شیئی در دهان فرد بیاید که خوردن آن حرام است - مثل خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج شده، به گونه‌ای که عرفاً از خبائث محسوب شده - و عمداً آن را فرو برد، همین حکم در مورد آن جاری است، ولی احتیاط مستحب است در این صورت کفّاره جمع بدهد.

۱. یعنی خصوص روزه واجب را نیت نکند؛ بلکه از مبطلات روزه پرهیز کند و قصدش از این کار به طور کلی، قربةٰ إِلَى اللَّهِ باشد.

احکام مبطلات روزه

مسئله ۱۳۶. اگر انسان عمدًا و با اختیار و با اینکه حکم شرعی را می‌داند، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه او باطل^۱ می‌شود.^۲

مسئله ۱۳۷. اگر انسان یکی از مفطرات روزه را به طور غیر عمدی مرتکب شود، اشکال ندارد و روزه اش صحیح است و در موارد غیر عمد، بین سهو، فراموشی، غفلت و عدم اختیار فرقی نیست؛ ولی مواردی از این حکم استثنای می‌شود:

الف. اگر فرد برای «رفع تشنگی و خنک شدن»، آب در دهان بگرداند و در حالی که می‌داند روزه است، آب بی اختیار فرو رود، همان طور که در مورد نهم از مسئله «۱۶۰» ذکر می‌شود، قضای آن روز براو واجب می‌شود.

ب. اگر فرد در ماه مبارک رمضان، غسل جنابت را فراموش کند و روزه بگیرد و بعد از سپری شدن یک یا چند روز، یادش بباید، همان طور که در مسئله «۱۰۱» ذکر شد، باید قضای آن را به قصد قربت مطلقه انجام دهد.

ج. اگر جنب با توضیحی که در بخش باقی ماندن بر جنابت ذکر شد، بخوابد و تا صبح غسل نکند، باید روزه آن روز را تمام کرده و بنابر احتیاط واجب، آن را به نیت قربت مطلقه انجام دهد، سپس روز دیگری را با نیتی که در مسئله «۹۷» ذکر شد، روزه بگیرد.

مسئله ۱۳۸. اگر انسان نداند که بعضی از آنچه به عنوان مفطرات ذکر شد، روزه را باطل می‌کند و به علت ندانستن حکم، آن را انجام دهد، چنانچه آن مفتر، «خوردن» یا «آشامیدن» یا «جماع» باشد، در هر صورت روزه اش باطل می‌شود و اگر سایر مفطرات بوده، چند صورت دارد:

۱. این باطل شدن، در بعضی از موارد مثل دروغ بستن بر خداوند متعال و پیامبر اکرم ﷺ بنابر احتیاط واجب می‌باشد و در چنین مواردی، احتیاط واجب آن است که در بقیه روز ماه مبارک رمضان، امساك فرد به قصد قربت مطلقه باشد.

۲. البته توضیح حکم در مورد باطل شدن روزه کسی که عمدًا تا اذان صبح بر جنابت یا حیض یا نفاس باقی مانده، قبلًا ذکر شد.

الف. اگر در یادگیری مسأله کوتاهی کرده باشد (که در این صورت جاهل مقصّر محسوب می‌شود) روزه‌اش باطل می‌شود.

ب. اگر در یادگیری مسأله کوتاهی نکرده و هنگام انجام مبطل، تردید هم نداشته است (که در این صورت جاهل قاصر می‌باشد) روزه‌اش صحیح می‌باشد.^۱

ج. چنانچه فرد، در هنگام انجام مفطر، برای ارتکاب آن، حجّت شرعی داشته باشد (که در این صورت هم جاهل قاصر محسوب می‌شود) روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۳۹. اگر روزه‌دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند، انجام دهد و به اعتقاد اینکه روزه‌اش باطل شده، عمدًاً دوباره یکی از آنها را به جا آورد، حکم مسأله قبل درباره او جاری می‌شود.

مسأله ۱۴۰. اگر چیزی به زور در گلوی روزه‌دار بربیزند، روزه او باطل نمی‌شود، ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را به یکی از سه مورد «خوردن» یا «آشامیدن» یا «جماع» باطل کند (اکراه)، مثلاً به او بگویند: «اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی یا آبرویی به تو می‌زنیم» و خودش از روی ناچاری برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می‌شود و در غیر آن سه مورد از سایر مفطرات نیز، بنابر احتیاط واجب، روزه‌اش باطل می‌شود و این حکم در مورد تقیه نیز که افطار بر فرد واجب می‌شود،^۲ جاری است.

مسأله ۱۴۱. روزه‌دار نباید جایی برود که می‌داند چیزی در گلویش می‌ربیزند یا

۱. شایان ذکر است، فردی که شک در مفطر روزه بودن عملی دارد و احتمال مفطر بودن آن را می‌دهد، ولی قادر به یادگیری حکم شرعی مربوط به آن نیست، وظیفه‌اش احتیاط است، یعنی باید آن عمل را انجام ندهد و چنانچه با امکان احتیاط، عمدًاً آن عمل را انجام دهد، مقصّر محسوب می‌شود. بنابراین، جاهل قاصر به حساب نمی‌آید.

۲. شایان ذکر است، در مورد تقیه یا اکراه به خوردن یا آشامیدن یا جماع، روزه ماه مبارک رمضان باطل است و امساك بنابر احتیاط واجب، در صورت امکان در باقیمانده روز لازم است و باید قضای آن را هم بعداً انجام دهد و غیر موارد سه‌گانه، از سایر مفطرات بنابر احتیاط واجب در صورت امکان، باید به قصد قربت مطلقه آن روز را روزه بگیرد و قضای آن را هم بنابر احتیاط واجب، باید انجام دهد.

مجبوش می‌کنند که خودش روزه خود را باطل کند و اگربرود و از روی ناچاری خودش کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه او باطل می‌شود. همچنین است بنابر احتیاط لازم، چنانچه چیزی را در گلوبالیش بریزند.

مسئله ۱۴۲. تظاهر به روزه خواری که مصدقاق هست که حرمت ماه مبارک رمضان است حرام می‌باشد، هرچند فرد در روزه نگرفتن عذر شرعی داشته باشد؛ البته اگر معذور بودن وی در بین اهل عرف امر روشن و آشکاری باشد - مانند پیرمرد کهن‌سالی که به جهت مشقت زیادی که معمولاً تحمل نمی‌شود روزه نمی‌گیرد یا مریضی که روزه برایش ضرر دارد و بیماریش عیان و آشکار است - طوری که تظاهر روی به روزه خواری عرفًا مصدقاق هست که نباشد اشکال ندارد؛ اما برای بیماری که عذرش آشکار نیست، تظاهر به روزه خواری جایز نیست.

مواردی که برای روزه‌دار مکروه شمرده شده است

مسئله ۱۴۳. چند مورد برای روزه‌دار مکروه شمرده شده و از آن جمله است:

۱. فروبردن تمام سردرآب که این کار روزه را باطل نمی‌کند؛ ولی کراحت شدید دارد و احتیاط مستحب در ترک آن است.
۲. ریختن دارو در چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد.
۳. انجام دادن هر کاری مانند خون گرفتن و حمام رفتن که باعث ضعف می‌شود.
۴. دارو در بینی ریختن در صورتی که ندادن به حلق می‌رسد و اگر بداند به حلق می‌رسد، جایز نیست.
۵. بوکردن گیاهان معطر، ولی استفاده از عطر درحال روزه، اشکال ندارد و مکروه نمی‌باشد.
۶. ترکردن لباسی که در بدن است.

۷. نشستن زن در آب.
۸. استعمال شیاف.
۹. کشیدن دندان و هر کاری که به سبب آن از دهان خون بیاید.
۱۰. مسوک کردن با چوب تر.^۱
۱۱. بی جهت، آب یا مایع دیگری در دهان کردن.^۲
۱۲. اینکه انسان بدون قصد بیرون آمدن منی، کاری کند که شهوتش تحریک شود.

احکام روزه قضا

● بعضی از مواردی که قضای روزه، واجب نیست

مسئله ۱۴۴. در موارد زیر لازم نیست مکلف قضای روزه را انجام دهد:

۱. اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که دیوانه بوده قضای نماید؛ مگر مورد استثنایی که در مسئله «۵» ذکر شد.
۲. هنگامی که فرد بالغ گردید، واجب نیست قضای روزه‌هایی را که در ایام قبل از بلوغ نگرفته است به جا آورد.
۳. اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که کافربوده قضای نماید.
۴. اگر فرد بیهوش یا شخصی که در کُما است هوشیار گردد و از حالت بیهوشی یا کُما بیرون آید، روزه‌های روزه‌هایی را که بیهوش بوده یا در کُما به سرمی برده و نیت روزه نداشته، لازم نیست قضای نماید؛ مگر مورد استثنایی که در مسئله «۷» ذکر شد.

-
۱. اگر چوب یا مسوک دارای رطوبتی باشد که در آب دهان مستهلك محسوب نمی‌شود، فرد روزه‌دار باید حکمی را که در مسئله «۵۱» بیان شد رعایت نماید.
 ۲. البته، اگر انسان بداند به جهت مضمضه، بی اختیار آب وارد گلویش می‌شود، نباید مضمضه کند، که توضیح آن در مسئله «۶۷» ذکر شد.

۵. روزه‌هایی را که فرد مخالف، مطابق با مذهب خویش انجام داده است یا مطابق مذهب تشیع - در صورتی که قصد قربت از او حاصل شده - به جا آورده است، بعد از آنکه شیعه دوازده امامی گردید، لازم نیست قضا نماید.

۶. اگر فرد به دلیل بیماری یا حیض یا نفاس، روزه ماه رمضان رانگیرد و قبل از گذشت زمانی که بتواند آن روزه‌هایی را که نگرفته قضا کند، بمیرد، آن روزه‌ها قضا ندارند؛ مثلاً پدری که در ماه مبارک رمضان به علت بیماری روزه نگرفته و در روز عید فطر همان سال از دنیا رفته است، برپرسی بزرگ تر لازم نیست قضای روزه‌های او را بگیرد.

• بعضی از مواردی که قضای روزه، واجب است

مسئله ۱۴۵. در موارد زیر واجب است مکلف قضای روزه را به جا آورد:

۱. روزه‌ای که انسان به علت مستی انجام نداده، باید قضا نماید، هرچند چیزی را که به سبب آن مست شده، برای معالجه و درمان خورده باشد.

۲. اگر مسلمانی کافرشود (مرتّد گردد) و دوباره مسلمان گردد، روزه‌های وقتی را که مرتّد بوده باید قضای نماید و در این حکم، فرقی بین مرتّد فطری و مرتّد ملّی نیست.

۳. روزه‌هایی را که فرد به علت سفری که روزه گرفتن در آن جایزن نیست، نگرفته است، بعد از برطرف شدن عذر، واجب است قضای نماید.

۴. روزه‌هایی را که فرد مخالف انجام نداده، بعد از آنکه شیعه شد، واجب است قضای نماید.

۵. روزه‌هایی را که زن به جهت حیض یا نفاس نگرفته، بعد از برطرف شدن عذر، واجب است قضای نماید.

۶. اگر فرد در یوم الشّک که نمی‌داند آخر ماه شعبان است یا اول ماه رمضان روزه نگیرد و بعداً بفهمد ماه مبارک رمضان بوده، واجب است قضای آن را به جا آورد.

۷. اگر فرد به اعتقاد اینکه روز عید فطر است روزه نگیرد و بعداً متوجه شود آن روز، روز آخر ماه مبارک رمضان بوده، واجب است قضای آن روز را به جا آورد.
مسئله ۱۴۶. اگر انسان روزه ماه رمضان را عمداً نگیرد، احکام ذیل در مورد وی جاری می باشد:

الف. باید از روزه خواری خویش جدّاً به درگاه الهی توبه نماید.

ب. واجب است قضای آن را به جا آورد.

ج. با شرایطی که در مبحث کفاره روزه ذکرمی شود، کفاره عمد ماه مبارک رمضان بر عهده او ثابت می شود و واجب است برای هر روز روزه خواری دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یک بنده آزاد کند.

د. چنانچه تا ماه رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد، بنابر احتیاط واجب، برای هر روز یک مُد طعام نیز بابت کفاره تأخیر بدهد.

• احکام دیگر روزه قضای

مسئله ۱۴۷. کسی که چند روز روزه قضای ماه مبارک رمضان دارد و تعداد آنها را نمی داند یا فراموش کرده، مثلاً نمی داند که سه یا چهار یا پنج روز بوده، چنانچه مقدار مورد یقین یا اطمینان - در این مثال سه روز - را روزه بگیرد، کافی است و واجب نیست تعداد بیشتر از آن را، که مشکوک است به جا آورد؛

البته احتیاط مستحب است به قدری روزه بگیرد که یقین یا اطمینان کند تمام آنها را انجام داده است. بنابراین، در مثال ذکر شده، بهتر است احتیاطاً پنج روز روزه قضای بگیرد.^۱

مسئله ۱۴۸. اگر انسان تعداد روزه های قضای را که بر عهده اش است می داند - مثلاً پنج روز - ولی نمی داند چه تعداد از آنها را به جا آورده است، باید مقدار مشکوک را انجام دهد. بنابراین، در مثال مذکور اگر می داند که دو روز از روزه های قضای را انجام

۱. شایان ذکر است، حکم مذکور در مورد روزه کفاره و نیز کفارات روزه نیز جاری است.

داده و نسبت به سه روز دیگر شک دارد، باید سه روز دیگر روزه قضا بگیرد.^۱ مسأله ۱۴۹. اگر انسان به جهت عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او بطرف شده، واجب نیست مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد روزه نگرفته قضا نماید؛

مثالاً کسی که قبل از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی‌داند عصر پنجم ماه رمضان از سفر برگشته یا عصر ششم و یا اینکه مثلاً در اوخر ماه رمضان مسافرت کرده و بعد از ماه رمضان برگشته و نمی‌داند که شب بیست و پنجم ماه رمضان مسافرت کرده یا شب بیست و ششم، در هردو صورت می‌تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را (در مثال دوم، در صورت کامل بودن ماه) قضا کند، هرچند احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر یعنی شش روز را قضا نماید.

مسأله ۱۵۰. اگر انسان از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، رعایت ترتیب در قضای آنها لازم نیست. بنابراین، قضای هر کدام را که اول بگیرد اشکال ندارد؛ ولی اگر وقت قضای روزه ماه رمضان آخر نسبت به زمان فرا رسیدن ماه رمضان جدید کم باشد، مثلاً پنج روز از ماه رمضان آخر قضای داشته باشد و پنج روز هم به ماه رمضان جدید مانده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول قضای ماه رمضان آخر را بگیرد.

مسأله ۱۵۱. اگر قضای روزه چند ماه رمضان بر انسان واجب باشد و در نیت، معین نکند روزه‌ای را که می‌گیرد قضای کدام ماه رمضان است، قضای آخرین سال حساب نمی‌شود. بنابراین، هرچند این کار - با توضیحی که در مسأله قبل بیان شد - تکلیفاً جایز است، ولی کفاره تأخیر در موارد وجوب آن ساقط نمی‌شود.

مسأله ۱۵۲. در روزه‌های قضای رعایت موالات لازم نیست. بنابراین، اگر کسی یک هفته پشت سر هم روزه ماه مبارک رمضان را - چه با عذر و چه بدون عذر - نگرفته، در هنگام قضای آن، واجب نیست هفت روز روزه را، پشت سر هم انجام دهد.

مسئله ۱۵۳. روزه داری که قضای روزه ماه رمضان از خودش دارد و روزه قضای گرفته است، می‌تواند قبل از اذان ظهر، روزه خود را باطل نماید، ولی اگر وقت قضای روزه ماه رمضان آخر نسبت به زمان فرا رسیدن ماه رمضان جدید کم باشد، مثل اینکه فرد، یک هفته روزه قضای ماه رمضان سال قبل دارد و فقط هفت روز هم به ماه رمضان سال جدید باقی مانده است، در این صورت، احتیاط مستحب آن است که روزه خویش را باطل ننماید.^۱

اما بعد از اذان ظهر، افطار عمدى روزه قضای ماه رمضان جایزنیست و کفاره دارد، که توضیح آن در مسئله «۱۵۵» ذکرمی شود.

مسئله ۱۵۴. اگر فردی قضای روزه می‌تی را گرفته باشد، احتیاط مستحب آن است که بعد از اذان ظهر روزه را باطل نکند.^۲

مسئله ۱۵۵. کسی که قضای روزه ماه رمضان خودش را گرفته، اگر بعد از اذان ظهر عمداً با «خوردن» یا «آشامیدن» یا «جماع» یا «استمناء» روزه خویش را باطل کند، واجب است ده فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مدد طعام بدهد و اگر نمی‌تواند سه روز روزه بگیرد؛

البته چنانچه افطار روزه قضای در بعد از ظهر با مبطلاتی که ذکر شد، به علت ندانستن مسئله و حکم شرعی باشد، در صورتی که جا هل قاصر باشد، کفاره براو واجب نیست، ولی اگر جا هل مقصّر باشد - حتی بنابر احتیاط واجب در موردی که هنگام ارتکاب مبطل، تردید نداشته - پرداخت کفاره لازم می‌باشد.

• مواردی که قضای و کفاره روزه واجب است

مسئله ۱۵۶. اگر کسی روزه ماه رمضان را با «خوردن» یا «آشامیدن» یا «جماع» یا

۱. شایان ذکر است، آنچه ذکر شد در صورتی است که انجام روزه خصوص آن روز - به سبب نذر و مانند آن - بر فرد، واجب نشده باشد، و گرنه افطار و باز کردن روزه، حتی قبل از ظهر جایزنیست.

۲. البته، این در صورتی است که اتمام روزه همان روز، به سبب شرط ضمن عقد اجاره و مانند آن معین نشده باشد، و گرنه افطار و باز کردن روزه مطلقاً جایزنیست.

«استمناء» یا «باقی ماندن بر جنابت» باطل کند،^۱ در صورتی که عمدی و با اختیار باشد و به علت ناچاری و اضطرار یا اکراه نباشد، علاوه بر قضا، کفاره هم براو واجب می‌شود و بنابر احتیاط واجب «باقی ماندن بر حیض و نفاس» نیز حکم جنابت را دارد؛

ولی کسی که سایر مبطلات روزه را عمدی و با اختیار مرتكب شده مثل قی کردن، إماله کردن، دروغ بستن به خداوند متعال و پیامبر خدا^{علیه السلام} و امامان^{علیهم السلام}، پرداخت کفاره براو واجب نیست، هرچند احتیاط مستحب آن است که علاوه بر قضا، کفاره هم بدهد.

مسئله ۱۵۷. اگر کسی یکی از موارد شش گانه^۲ را که در مسئله قبل ذکر شد، به علت ندانستن مسئله انجام دهد، یعنی نمی‌دانسته که این موارد، روزه را باطل می‌کند و آن را انجام دهد، چند صورت دارد:

الف. در فراغتی مسئله کوتاهی کرده (جاهل مقصّر محسوب شود) و در هنگام انجام مفطر تردید داشته و احتمال مفطربودن آن را می‌داده؛ در این صورت، کفاره براو او بنابر احتیاط لازم، واجب می‌شود.

ب. در فراغتی مسئله، کوتاهی نکرده باشد (جاهل قاصر باشد) و یا حتی کوتاهی کرده باشد (جاهل مقصّر باشد)، اما در هر دو صورت، در هنگام انجام مفطر تردید نداشته باشد؛ در این فرض، کفاره براو واجب نمی‌شود.

ج. برای انجام مفطر، در هنگام ارتکاب آن، حجّت شرعی داشته باشد (که در این مورد هم جاهل قاصر به حساب می‌آید)؛ در این صورت، کفاره براو واجب نیست.

بنابراین، کسی که عقیده قطعی داشته که این مفطرات، روزه را باطل نمی‌کند،

۱. باطل شدن در مورد باقی ماندن بر جنابت، به معنایی است که قبلًاً ذکر شد.

۲. منظور از موارد شش گانه، خوردن، آشامیدن، جماع، استمناء، باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح، باقی ماندن بر حیض یا نفاس تا اذان صبح می‌باشد.

هرچند در مقدمات چنین عقیده‌ای مقصّر باشد، مثل اینکه در فراغیری مفطرات روزه، کوتاهی کرده باشد، کفاره براو واجب نیست.

این حکم در مورد کسی که نمی‌دانسته روزه براو واجب است، مانند کودکانی که در اوائل سنّ بلوغ هستند و اعتقاد داشته‌اند که روزه برآنان واجب نمی‌باشد، نیز جاری است.

مسئله ۱۵۸. کسی که می‌دانسته موارد شش‌گانه‌ای که در مسئله «۱۵۶» ذکر شد^۱ روزه را باطل می‌کند، ولی نمی‌دانسته که با انجام آنها کفاره بر عهده او واجب می‌شود، کفاره از او ساقط نمی‌شود و باید کفاره بدهد.

مسئله ۱۵۹. اگر کسی در حال روزه ماه مبارک رمضان کاری را انجام دهد که با صرف نظر از اینکه مفطر روزه است، به خودی خود، حرام می‌باشد - مثل استمناء - و این در حالی باشد که حرام بودن آن را می‌دانسته، ولی احتمال مفطر بودن آن را نمی‌داده و عقیده داشته که روزه را باطل نمی‌کند، در این صورت نیز کفاره براو واجب نمی‌شود.

• مواردی که فقط قضای روزه، واجب است

مسئله ۱۶۰. در چند مورد غیر از مواردی که قبلاً به آنها اشاره شد، فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست:

۱. در شب ماه رمضان جنب باشد و با توضیحی که در مسئله «۱۱۵» ذکر شد تا اذان صبح از خواب دوّم یا سوم بیدار نشود و نیز خواب اول، به تفصیلی که در مسئله «۱۰۹» ذکر شد.

۲. در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک یا چند روز روزه بگیرد که توضیح آن در مسئله «۱۰۱» ذکر شد.

۳. کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد، ولی نیت روزه نکند یا ریا کند یا

قصد کند که روزه نباشد و نیز اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، ولی آن را انجام ندهد، به توضیحی که قبلًا در نیت روزه ذکر شد.

۴. در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یانه، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

۵. کسی بگوید: «صبح نشده» و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است. همچنین است حکم، اگر فرد با اعتماد به ساعت یا رادیو و مانند آن اطمینان نماید که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

۶. کسی بگوید: «صبح شده» و انسان به گفته او یقین یا اطمینان نکند، یا خیال کند شوخی می‌کند و خودش هم تحقیق نکند و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

۷. به گفته فرد دیگری که حرف او شرعاً برایش حجّت است، یا انسان به اشتباه معتقد باشد که حرف او حجّت است، افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

۸. یقین یا اطمینان کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است، هرچند این امر به سبب وجود علّتی در آسمان مانند هوای ابری باشد که در این صورت، قضا بنابر احتیاط واجب است.^۱

۹. به علّت «عطش و تشنگی» مضمضه کند، یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود؛

ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرودهد، یا به جهتی غیر از عطش و تشنگی مثل مواردی که مضمضه در آن مستحب است مانند وضع، مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضا ندارد. همچنین، اگر روزه دار غیر آب، چیز دیگری را در

۱. شایان ذکر است، اگر در هوای ابری و مانند آن، فرد بدون حصول یقین یا اطمینان به اینکه مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده، بنابر احتیاط لازم کفاره نیز بروی واجب می‌شود.

دهان ببرد و بی اختیار فرو رود، یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

۱۰. بدون تماس و ملاعبه با زن، کاری انجام دهد که موجب تحریک شهوتش شود - مانند نگاه به همسریا صحبت با او - و این در حالی بوده که قصد بیرون آمدن منی نداشته و از عادتش نیز خارج شدن منی نبوده، ولی احتمال عقلایی می داده که این امر باعث شود منی بدون اختیار ازوی بیرون آید و با انجام آن منی از او خارج شود.

شایان ذکر است، اگر این امر همراه با تماس با زن بوده - مانند لمس یا بوسیدن یا ملاعبه - قضا و کفاره هردو واجب است.

البته، در هر صورت اگر یقین یا اطمینان داشته که منی خارج نمی شود، ولی اتفاقاً^۱ بی اختیار منی بیرون آمده، روزه اش صحیح است و قضا و کفاره ندارد.

۱۱. به جهت اکراه یا اضطرار یا تقیه افطار کند و مورد اکراه، اضطرار و تقیه، «خوردن» یا «آشامیدن» یا «جماع» باشد؛ البته در غیر این مفطرات نیز، بنابر احتیاط واجب این حکم (وجوب قضا) جاری است.^۲

مسئله ۱۶۱. در مسئله قبل در «مورد اول» باید فرد آن روز را روزه بگیرد و بنابر احتیاط واجب، آن را به نیت قربت مطلقه^۳ انجام دهد، سپس باید قضای آن را هم به قصد ما فی الذمہ اعم از قضا و عقوبت به جا آورد.

در «مورد دوم» هم اگر در بین روز است باید فرد آن روز را روزه بگیرد و بنابر احتیاط واجب، آن را به نیت قربت مطلقه انجام دهد و در هر صورت، باید قضای آن را هم به قصد ما فی الذمہ اعم از قضا و عقوبت انجام دهد.

در «مورد سوم» در صورتی که روزه ریایی گرفته یا در تمام روز نیت روزه نکرده یا

۱. شایان ذکر است سایر مواردی که فقط قضای روزه واجب است، ولی کفاره واجب نمی باشد، در ضمن مسائل ۱۵۶ و ۱۵۷ ذکر گردید.

۲. یعنی خصوص روزه واجب را نیت نکند؛ بلکه از مبطلات روزه پرهیز کند و قصدش از این کار به طور کلی، قربةٌ إِلَى اللَّهِ باشد.

قصد کرده روزه نباشد، روزه اش باطل است و باید قضای آن را انجام دهد و انجام مفطرات براو حرام می‌باشد و چنانچه افطار کند، دو معصیت کرده؛ یکی ترک روزه و دیگری افطار کردن و در مفطراتی که کفاره دارد، کفاره هم براو واجب می‌شود؛ اما اگر در بین روز ریا کرده یا قصد کرده روزه نباشد و بعد پشیمان شده یا قصد کرده کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، ولی آن را انجام نداده و بعد پشیمان شده یا از ابتدای روز نیست روزه نکرده و مفطری هم مرتکب نشده و در بین روز پشیمان شده، بنابر احتیاط واجب، باید رجاءً آن روز را روزه بگیرد و قضای آن را هم بنابر احتیاط واجب، انجام دهد و ارتکاب مفطرات در هر صورت، براو حرام است و در صورت انجام مفطری که کفاره دارد، کفاره هم لازم می‌شود.

مسئله ۱۶۲. در «موارد چهارم تا دهم» از مسئله «۱۶۰» روزه باطل است و باید تا انتهای روز امساك کند و قضای آن را هم انجام دهد.

و در «مورد یازدهم» نسبت به «خوردن» یا «آشامیدن» یا «جماع» روزه باطل است و امساك بنابر احتیاط واجب، در صورت امکان لازم است و باید قضای آن را هم انجام دهد و غیر موارد سه‌گانه از سایر مفطرات، بنابر احتیاط واجب در صورت امکان، باید به قصد قربت مطلقه آن روز را روزه بگیرد و قضای آن را هم بنابر احتیاط واجب، انجام دهد.

مسئله ۱۶۳. اگر انسان شک کند که صبح شده یانه، قبل از تحقیق هم می‌تواند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ ولی اگر بعداً معلوم شود که صبح بوده، باید قضای آن را به جا آورد، اما کفاره ندارد.

مسئله ۱۶۴. اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق (نگاه کردن به افق برای مشاهده فجر صادق)، برای انسان معلوم نشود که صبح شده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، روزه اش صحیح است و قضای لازم نیست.

شایان ذکر است، که تحقیق به وسیله ساعت یا رادیو و مانند آن در مورد این حکم کافی نیست و حکم نگاه کردن به افق برای مشاهده فجر صادق را ندارد.

کفّاره‌های روزه

در این مبحث، به بیان احکام مربوط به کفّاره‌های روزه پرداخته می‌شود.

• اقسام کفّاره‌های روزه

کفّاره‌های مربوط به روزه ماه مبارک رمضان را می‌توان به چهار دسته تقسیم نمود، که در مسائل بعد به توضیح آن پرداخته می‌شود.^۱

◦ دسته اول از اقسام کفّاره: کفّاره افطار عمدى در ماه مبارک رمضان

مسئله ۱۶۵. کفّاره افطار عمدى در ماه مبارک، اختصاص به فردی دارد که عمداً روزه خود را با ارتکاب یکی از مواردی که در مسئله «۱۵۶» ذکر شد، باطل نموده است.

مسئله ۱۶۶. در کفّاره افطار عمدى روزه ماه رمضان، فرد باید یک بنده آزاد کند، یا به دستوری که بعداً گفته می‌شود^۲ دو ماه روزه بگیرد، یا شخص فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مدد که تقریباً «۷۵۰ گرم» است، طعام یعنی گندم یا جویانان و مانند آینها بدهد.

مسئله ۱۶۷. اگر در کفّاره افطار عمدى روزه ماه رمضان انجام هیچ کدام از سه مورد ذکر شده در مسئله قبل برای فرد ممکن نباشد، باید به هر تعداد فقیری که می‌تواند، یک مدد طعام بپردازد و اگر آن هم ممکن نیست، استغفار نماید و احتیاط واجب آن است که در این دو صورت (صدقه واستغفار)، هر وقت در آینده برایش توانایی حاصل گردید، کفّاره را بپردازد یا آن را کامل نماید.

مسئله ۱۶۸. کسی که کفّارات متعدد عمد از ماه مبارک رمضان بر عهده دارد و فعلًاً از اینکه همه آنها را به طور کامل پرداخت کند ناتوان است، ولی می‌تواند در آینده

۱. توضیحات تکمیلی در مورد احکام کفّارات روزه، در فصل «کفّارات» ذکر می‌شود.

۲. به فصل «کفّارات»، مسائل «۱۱۱۸ تا ۱۱۲۱» مراجعه شود.

تدریجیاً کفارات را پردازد، مثلاً در طی چند سال آنها را ادا نماید، لازم است این کار را انجام دهد و در این صورت، نوبت به اینکه به هر تعداد فقیری که می‌تواند، یک مُدّ طعام بدهد نمی‌رسد.

شایان ذکر است، در فرضی که فرد برای همیشه ناتوان است و درآینده هم به تدریج نمی‌تواند کفارات را پردازد، باید به هر تعداد فقیری که می‌تواند، یک مُدّ طعام بدهد و لازم است مقدار طعامی را که تمکن از اعطای آن به فقرا دارد، بر تعداد روزهایی که افطار عمده کرده، توزیع نماید با رعایت اینکه به هر فقیر کمتر از یک مُدّ داده نشود و چنانچه طعام با توزیع به صورت مذکور برای تمام ایام کافی نباشد، برای مقداری که کافی نیست استغفار نماید؛ مثلاً اگر فرد ۶۰ کفاره عمده ماه مبارک رمضان بر عهده دارد و فقط تا آخر عمر توانایی پرداخت ۳۰۰ مُدّ طعام را دارد، باید برای کفاره هر روز، پنج مُدّ طعام لحاظ نماید و هر مُدّ را به یک فقیر پردازد.

مسئله ۱۶۹. کسی که باید برای کفاره یک روز، به شخصت فقیر طعام بدهد، اگر به تمام شخصت نفر دسترسی دارد، نمی‌تواند به جای آنکه به شخصت فقیر، شخصت طعام بدهد، به تعداد کمتری فقیر، طعام بیشتری بدهد که در مجموع همان شخصت طعام بشود؛ مثلاً جایز نیست به سی نفر هر کدام دو مُدّ طعام بدهد و به آن اکتفا کند؛

ولی می‌تواند برای هر فرد از عیال و خانواده فقیر - هر چند نابالغ باشند - یک مُدّ به آن فقیر بدهد و فقیر می‌تواند به وکالت از عائله و خانواده یا ولایت بر آنها - اگر نابالغ باشند - قبول نماید؛

البته اگر فرد نتواند شخصت نفر فقیر را پیدا کند و مثلاً فقط سی نفر را پیدا نماید، می‌تواند به هر کدام دو مُدّ طعام بدهد، ولی بنابر احتیاط واجب، هرگاه درآینده توانایی پیدا کرد، به سی نفر فقیر دیگر نیز یک مُدّ طعام بدهد.

مسئله ۱۷۰. اگر فرد روزه خود را با شیء حرام یا عمل حرام باطل کند، چه خود آن

شیء یا عمل، در اصل حرام باشد مثل شراب، زنا و استمناء، یا به جهتی حرام شده باشد، مانند خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر کلی و مهم دارد و نزدیکی کردن با همسر خود در حال حیض، یک کفّاره که توضیح آن در مسأله «۱۶۶ و ۱۶۷» ذکر شد، کافی است؛

ولی احتیاط مستحب آن است که «کفّاره جمع» بدهد؛ یعنی یک بندۀ آزاد کند^۱ و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام آنها یک مُدّ گندم یا جویا نان و مانند اینها بدهد؛ توضیح بیشتر در مورد کفّاره جمع در فصل «کفّارات»، مسأله «۱۱۵۶» ذکر می‌شود.

مسأله ۱۷۱. اگر روزه دار دروغی را به خداوند متعال و پیامبر اکرم ﷺ عمدًاً نسبت دهد، کفّاره ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که کفّاره بدهد.

مسأله ۱۷۲. اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان مفطراتی که باعث کفّاره می‌شود را بیش از یک بار انجام دهد، چه اینکه یکی از آنها را چند بار تکرار کند، یعنی چند مرتبه بخورد یا بیاشامد یا چند مرتبه جماع یا چند مرتبه استمناء نماید و چه اینکه چند مفطر مختلف را انجام دهد، مثلًاً آب خورد و بعد جماع یا استمناء نماید، یک کفّاره برای همه آنها کافی است و لازم نیست کفّاره‌های متعدد بدهد. همین طور اگر فرد، روزه واجب ماه رمضان را عمدًاً نگیرد و نیت روزه نداشته باشد و در روز چند بار مفطر انجام دهد - هر چند جماع یا استمناء باشد - باز هم پرداخت یک کفّاره کافی است.

مسأله ۱۷۳. اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند، چنان‌چه زن را اکراه کرده باشد، باید کفّاره روزه خودش و بنابر احتیاط واجب، کفّاره دیگری بابت اکراه زن بدهد و بر زن کفّاره واجب نیست، اما اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفّاره واجب می‌شود.

۱. شایان ذکر است، چون امروزه آزاد کردن بندۀ میسر نیست، احتیاط آن است که به جای آن استغفار نماید.

مسئله ۱۷۴. اگر زنی، شوهر روزه دار خود را برجمایع اکراه نماید، بابت افطار روزه خودش یک کفاره براو واجب می‌شود، ولی واجب نیست به علت اکراه مرد، کفاره دیگری بدهد و در این صورت (حالت اکراه)، بر شوهر او نیز کفاره واجب نیست.

مسئله ۱۷۵. اگر روزه دار در ماه رمضان، زن خود را برجمایع اکراه کند و در بین جمایع زن راضی شود، بر هر کدام یک کفاره واجب می‌شود، هرچند احتیاط مستحب آن است که مرد دو کفاره بدهد.

مسئله ۱۷۶. اگر روزه دار در ماه مبارک رمضان با زن روزه دار خود که خواب است جمایع نماید، یک کفاره براو واجب می‌شود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۷. اگر مرد، زن خود را یا زن، شوهر خود را اکراه کند که غیر جمایع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند مثل خوردن و آشامیدن یا ملاعبة‌ای که موجب خارج شدن منی می‌شود، به جا آورد، بر هیچ یک از آنها از بابت اکراه طرف مقابل کفاره واجب نیست و چنانچه مفطری که مرتکب شده کفاره دارد، کافی است که کفاره افطار عمدى مربوط به خود را بدهد.

مسئله ۱۷۸. کسی که به علت مسافت یا بیماری روزه نمی‌گیرد، نمی‌تواند زن روزه دار خود را اکراه برجمایع کند، ولی اگر او را اکراه نماید، کفاره بر مرد واجب نیست.

مسئله ۱۷۹. کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از اذان ظهر مسافت کند، یا قبل از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره از او ساقط نمی‌شود؛ بلکه اگر قبل از اذان ظهر مسافتی برای او پیش بیاید نیز، کفاره براو واجب است.

مسئله ۱۸۰. اگر فردی، عمداً روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، احتیاط مستحب آن است که کفاره بدهد، مخصوصاً اگر به وسیله‌ای مانند دارو، حیض یا مرضی را به وجود بیاورد.

مسئله ۱۸۱. اگر انسان شک کند مغرب شده یا نه، نمی‌تواند افطار کند و چنانچه

در ماه مبارک رمضان افطار نماید، علاوه بر اینکه باید قضای روزه را انجام دهد، با توضیحی که در مسأله ۱۵۵ ذکر شد، کفاره هم براو واجب می‌شود.

مسأله ۱۸۲. اگر روزه دار به گفته کسی که می‌گوید: «مغرب شده» و گفته او شرعاً معتبر نیست، افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده یا شک کند که مغرب بوده است یا نه، قضا و کفاره براو واجب می‌شود؛

اماً اگر معتقد بوده گفتة او حجّت است یا آنکه به طریق عقلایی دیگری برای وی اطمینان حاصل شده، فقط قضا لازم می‌باشد و کفاره واجب نیست.

مسأله ۱۸۳. اگر انسان یقین یا اطمینان کند که روز اول ماه رمضان است یا دوم رد عادل به عنوان بیّنه شهادت دهنده که روز اول ماه رمضان است اماً وی عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر ماه شعبان بوده، کفاره براو واجب نیست.

مسأله ۱۸۴. اگر انسان شک کند آخر ماه رمضان است یا اول شوال (عید فطر) و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده، کفاره براو واجب نیست.

◦ دستهٔ دوم از اقسام کفاره: فدیه سالانه

مسأله ۱۸۵. اگر انسان به علّت بیماری، روزه ماه رمضان را نگیرد و بیماری او تا ماه رمضان سال بعد طول بکشد، به گونه‌ای که در تمامی ایام سال نتواند روزه بگیرد، قضای روزه‌هایی را که نگرفته براو واجب نیست؛ ولی باید برای هر روز یک مدد (قریباً ۷۵۰ گرم) طعام، یعنی گندم یا جویانان یا برنج و مانند اینها به فقیر بدهد که آن را «فدیه سالانه» هم می‌نامند.^۱

مسأله ۱۸۶. پرداخت کفاره مذکور در مسأله قبل (فديه سالانه)، قبل از فرار سیدن ماه رمضان سال بعد، در بین سال - قبل از گذشتن زمان قضای روزه - ^۲ صحیح

۱. توضیح بیشتر پیرامون احکام فدیه سالانه، در فصل «کفارات» ذکر می‌شود.

۲. به عبارتی قبل از زمان واجب شدن فدیه.

نیست؛^۱ بلکه لازم است به مقداری صبر نماید تا زمان قضای روزه بگذرد.
مثالگری که سی روز کفاره (فديه) از ماه رمضان قبل به عهده دارد، می‌تواند با اتمام روز پانزدهم ماه شعبان، کفاره پانزده روز را پردازد، و نیزگری که کفاره ده روز به عهده اوست، با اتمام روز ییست و پنجم ماه شعبان، می‌تواند کفاره پنج روز را پردازد.
مسئله ۱۸۷. برای پرداخت کفاره مورد مذکور در مسئله «۱۸۶» (فديه سالانه) و همین طور موارد ذکر شده در مسائل بعدی، سیر کردن فقیر کافی نیست و لازم است یک مدد طعام را به عنوان اینکه مال و ملک فقیر باشد به وی پردازد.

مسئله ۱۸۸. اگر فردی که بیماری مستمر دارد و روزه نمی‌گیرد، به جهت ندانستن مسئله، کفاره روزه اش را در سال‌های متعدد، بعد از ماه رمضان، قبل از فرا رسیدن زمان وجوب کفاره (فديه) پرداخت می‌کرده، می‌تواند آنچه را هرسال بابت کفاره مريضی همان سال پرداخته، برای سال یا سال‌های گذشته اش حساب نماید و اگر آنچه را تا کنون پرداخته به تعداد کفارات مريضی سال‌های گذشته بوده است، کفارات سال‌های گذشته ادا شده است و در اين صورت، تنها لازم است کفاره سال اخیر را بعد از فرا رسیدن زمان آن، پرداخت نماید.^۲

مسئله ۱۸۹. اگر بیماری انسان چند سال طول بکشد، بعد از آنکه درین سال آخر خوب شد، باید قضای ماه رمضان سال آخر را بگیرد و قضای روزه سال‌های قبل که به علت بیماری، نگرفته براو واجب نیست؛ ولی باید برای هر روز از سال‌های قبل یک مدد طعام به فقیر بدهد.^۳

۱. هرچند بداند بیماری او تا ماه رمضان بعد ادامه دارد و نمی‌تواند قضای روزه‌ها را به جا آورد.

۲. مشابه حکم مذکور، در مورد فردی که کفاره‌های تأخیر روزه قضای خویش را زودتر از زمان وجوب آن پرداخت می‌کرده نیز جاری است.

۳. مثالگری که به جهت بیماری، سه سال پی در پی روزه نگرفته و قبل از فرا رسیدن ماه رمضان سال چهارم، در اول ماه ربیع، بیماری او بر طرف شده. در این صورت، قضای روزه‌های سال اول و دوم از او ساقط است و باید برای هر روز از آن دوسال، کفاره (فديه) پرداخت نماید و اما نسبت به سال سوم، باید قضای روزه‌های آن سال را انجام دهد و در صورتی که قضای روزه‌های سال سوم را تا قبل از فرا رسیدن ماه رمضان سال چهارم به جا آورد، پرداخت فديه و کفاره تأخیر بابت سال سوم براو واجب نیست.

مسئله ۱۹۰. اگر انسان به سبب بیماری ماه رمضان روزه نگیرد و بیماری او بعد از ماه رمضان نیز استمرار پیدا کند و در بین همان سال، قبل از فرارسیدن زمان وجوب کفارة (فديه)^۱ - مثلاً بعد از گذشت شش ماه از ماه رمضان قبل - فوت نماید، روزه‌هایی که نگرفته قضا و کفارة ندارد؛

بلکه اگر زمان مذکور نیز سپری شده، مثلاً بعد از فرارسیدن ماه رمضان سال بعد فوت نماید، روزه‌هایی که نگرفته قضا ندارد و نسبت به کفارة روزه‌اش چنانچه وصیت به ادائی آنها نموده، واجب است از ثلث مالش پرداخت شود و اگر وصیت نکرده بروثه وی چیزی واجب نیست.^۲

مسئله ۱۹۱. اگر انسان به علت عذر دیگری غیر از بیماری روزه نگرفته باشد و عذر او تا ماه رمضان بعد باقی بماند، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مدد طعام به فقیر بدهد.

مسئله ۱۹۲. اگر فرد به علت بیماری، روزه ماه رمضان را نگیرد و بعد از ماه رمضان، بیماری او برطرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا ماه رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید و بنابر احتیاط واجب، برای هر روز یک مدد طعام نیز به فقیر بدهد؛

همین طور، اگر در ماه رمضان به جز بیماری، عذر دیگری داشته باشد و بعد از ماه رمضان آن عذر برطرف شود و تا ماه رمضان سال بعد به علت بیماری نتواند روزه بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید و بنابر احتیاط واجب، برای هر روز یک مدد طعام نیز به فقیر بدهد.

◦ دسته سوم از اقسام کفارة: کفارة تأخیر

مسئله ۱۹۳. اگر انسان در ماه رمضان به علت عذری روزه نگیرد و بعد از ماه

۱. زمان واجب شدن کفارة بابت مریضی مستمر، در مسئله «۱۸۶» ذکر شد.

۲. هر چند احتیاط مستحب است ورثه بالغ رشید (غیر محجور)، کفارات متوفی را از سهم خویش پردازند.

رمضان، عذر او برطرف شود و تا ماه رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مُدّ (تقریباً ۷۵۰ گرم) طعام، یعنی گندم یا جویا نان یا برنج و مانند اینها به فقیر بدهد؛ کفاره مذکور که بابت تأخیر در انجام روزه قضای است، «کفاره تأخیر» نامیده می‌شود.^۱

برای پرداخت کفاره مذکور در این مسأله (کفاره تأخیر) و همین طور موارد ذکر شده در مسائل بعدی، سیر کردن فقیر کافی نیست و لازم است یک مُدّ طعام را به عنوان اینکه مال و ملک فقیر باشد به وی بپردازد.

مسأله ۱۹۴. اگر انسان در ماه رمضان بدون عذر روزه نگیرد و تا ماه رمضان آینده عمداً قضای روزه را هم به جانیاورد، باید روزه را قضا کند و بنابر احتیاط واجب، برای هر روز یک مُدّ طعام هم بابت کفاره تأخیر به فقیر بدهد.

شایان ذکر است، از آنجا که فرد عمداً روزه ماه رمضان را نگرفته، باید در مواردی که در مسأله «۱۵۶» ذکر شد، کفاره افطار عمدى را نیز بپردازد.

مسأله ۱۹۵. اگر انسان در ماه رمضان به علت عذری روزه نگیرد و بعد از ماه رمضان، عذر او برطرف شود و از روی عمد یا سهل انگاری، قضای روزه را نگیرد تا آنکه وقت قضای روزه ماه رمضان قبل نسبت به زمان فراسیدن ماه رمضان جدید کم باشد، مثلاً اگر یک هفتة روزه قضای ماه رمضان سال قبل دارد یک هفتة به ماه رمضان جدید باقی باشد و در این فاصله زمانی نیز عذر پیدا کند، باید قضای را بعد از برطرف شدن عذر بگیرد و برای هر روز یک مُدّ طعام بابت کفاره تأخیر به فقیر بدهد.

مسأله ۱۹۶. اگر انسان در ماه رمضان به علت عذری روزه نگیرد و بعد از ماه رمضان، عذر او برطرف شود و بعد از برطرف شدن آن عذر تصمیم داشته باشد که روزه‌های خود را قضای کند، ولی قبل از آنکه قضای نماید، در کمی وقت - به معنایی که در مسأله قبل بیان شد - عذر دیگری پیدا کند، باید قضای را بعد از برطرف شدن

۱. توضیح بیشتر پیرامون کفاره تأخیر، در فصل «کفارات» ذکر می‌شود.

عذر بگیرد و نیز لازم است - حتی بنابر احتیاط واجب اگر عذر عرفی برای تأخیر در انجام قضای روزه تا زمان پدید آمدن عذر جدید داشته باشد - برای هر روز یک مدد طعام بابت کفاره تأخیر به فقیر بدهد.

مسئله ۱۹۷. اگر فردی به سبب ندانستن حکم شرعی معتقد بوده که روزه ماه رمضان براو واجب نیست و روزه نگرفته و قضای روزه را نیز تا سال بعد به جا نیاورده، لازم است قضای روزه را انجام دهد و در صورتی که نسبت به واجب بودن قضای روزه، جا هل قاصر بوده، پرداخت کفاره تأخیر لازم نیست.

مسئله ۱۹۸. اگر کسی می‌دانسته روزه قضا دارد، ولی نمی‌دانسته تأخیر در انجام روزه قضاتا ماه رمضان سال بعد، موجب ثابت شدن کفاره تأخیر می‌شود، کفاره تأخیر از روی ساقط نمی‌شود.

◦ دستهٔ چهارم از اقسام کفاره: فدیه روزانه

بر چهار گروه، با توضیحی که در این مبحث ذکر می‌شود، روزه گرفتن واجب نیست، بلکه در بعضی از موارد آن جایز نیست. این چهار گروه با شرایطی که ذکر می‌شود، باید کفاره (فديه روزانه) پرداخت نمایند^۱ و احکام آن در مسائل بعد ذکر می‌شود.

▪ گروه اول از موارد فدیه روزانه

مسئله ۱۹۹. بر پیرمرد یا پیرزنی که روزه گرفتن به سبب پیری، برای او ممکن نیست یا سختی فوق العاده‌ای دارد که معمولاً تحمل نمی‌شود، روزه واجب نیست و در صورت دوم (سختی فوق العاده) باید برای هر روز یک مدد طعام (تقرباً ۷۵ گرم) گندم یا جویا نان و مانند اینها به فقیر بدهد.^۲

۱. این چهار گروه، در مبحث «شرایط واجب شدن روزه» به طور اجمالی ذکر شد.

۲. کفاره مذکور در این مسئله و مسائل بعد را، «فديه» یا «فديه روزانه» می‌نامند.

مسائله ۲۰۰. برای پرداخت کفارة (فديه) در مورد مسأله قبل و همین طور مواردی که در مسائل بعد ذکرمی شود، سیر کردن فقیر کافی نیست و لازم است یک مُدّ طعام را به عنوان اينکه مال و ملک فقیر باشد به او بدهد.

مسائله ۲۰۱. کسی که به سبب پیری روزه نگرفته، چنانچه بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، احتیاط مستحب آن است که قضای روزه هایی را که نگرفته، به جا آورد.

مسائله ۲۰۲. پیرمرد یا پیرزنی که علاوه بر عذر پیری و کهولت سن، مبتلا به مریضی مستمر در طول سال می باشد و روزه برایش ضرر دارد، روزه بروی واجب نیست و لازم نیست آن را قضا نماید و چنانچه پیری وی طوری باشد که اگر مریض هم نبود، روزه گرفتن برای وی به جهت کهولت سن سختی فوق العاده ای که معمولاً تحمل نمی شود داشت، پرداخت فدیه روزانه جهت پیری کافی است و لازم نیست جهت مریضی فدیه دیگری پردازد، بلکه در این صورت اگر ازانجام روزه عاجزو ناتوان باشد، اصلاً تکلیفی بابت فدیه ندارد.

▪ گروه دوم از موارد فدیه روزانه

مسائله ۲۰۳. اگر انسان مبتلا به بیماری باشد که زیاد تشنه می شود و نمی تواند تشنگی و عطش را تحمل کند یا برای او سختی فوق العاده ای دارد که معمولاً تحمل نمی شود،^۱ روزه براو واجب نیست، ولی در صورت دوم (سختی فوق العاده)، باید برای هر روز یک مُدّ طعام به فقیر بدهد و فرد مذکور در صورتی که بعد بتواند روزه بگیرد، واجب نیست قضا نماید.

البته این حکم، اختصاص به بیماری استسقاء ندارد و شامل هر مریضی که مانند آن باشد و موجب احساس عطش و تشنگی شدید در فرد گردد نیز می باشد؛

۱. مانند اينکه به مرض «استسقاء» مبتلا شده و برای رفع تشنگی ناچار است زياد آب بنوشد.

اما این حکم شامل بیماران کلیوی^۱ و مانند آنکه روزه برای آنان ضرر دارد نمی شود.

▪ گروه سوم از موارد فدیه روزانه

مسئله ۲۰۴. زنی که وقت زایمان او نزدیک است و روزه برای خودش یا بچه اش ضرر دارد، روزه براو واجب نیست؛ بلکه در موارد ضرر حرام، نباید روزه بگیرد و باید برای هر روز یک مدد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت باید بعداً روزه هایی را که نگرفته، قضا نماید و قضای روزه، به دلیل حاملگی ازاو ساقط نمی شود.

شایان ذکر است، این حکم (پرداخت مدد) اختصاص به زن حامله ای دارد که وقت زایمان او نزدیک است^۲ مثل اینکه وارد ماه نهم حاملگی شده است و شامل زن حامله ای که زمان زایمان او نزدیک نیست، نمی شود.

▪ گروه چهارم از موارد فدیه روزانه

مسئله ۲۰۵. زنی که بچه شیرمی دهد و شیر او کم است، چه مادر بچه یا دایه او باشد، یا بدون اجرت شیر دهد، چنانچه روزه برای خودش یا بچه ای که شیرمی دهد ضرر داشته باشد، روزه براو واجب نیست، بلکه در موارد ضرر حرام، نباید روزه بگیرد و باید برای هر روز یک مدد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت، روزه هایی را که نگرفته باید بعداً قضا نماید و قضای روزه به سبب شیر دادن ازاو ساقط نمی شود.

شایان ذکر است، بنابر احتیاط واجب، این حکم اختصاص به موردی دارد که شیر دادن بچه، تنها همین راه را داشته باشد، اما اگر راه دیگری برای شیر دادن بچه باشد، مثلاً چند زن در شیر دادن او شرکت کنند، یا بتوانند از شیرهای جایگزین

۱. شایان ذکر است، این بیماران احساس عطش و تشنگی شدید نمی کنند، ولی به جهت سنگ ساز بودن کلیه یا ابتلای به قلنج کلیه و مانند آن، لازم است در طول روز زیاد آب بیاشامند.

۲. در این مسئله و مسئله بعد، احتمال عقلایی ضرر قابل توجه، طوری که چنین احتمالی موجب خوف (ترس) شود، کافی است.

۳. وی را در لغت عربی «حامل مُفَرِّب» نامند.

مثل شیر خشک، کمک بگیرد، بنابر احتیاط واجب روزه نگرفتن برای چنین زنی جایز نیست؛

البته اگر دایه دیگری غیر مادر نباشد و خوردن شیر خشک (ومانند آن) برای کودک هر چند در آینده موجب ضرر قابل توجه باشد، مانند نوزادی که در ماه های اول شیر خواریش باشد و خوردن شیر خشک سبب شود بعد از ماه رمضان از خوردن شیر مادر امتناع ورزد و این امر برای نوزاد ضرر قابل توجه داشته باشد، در این صورت همانند حالت اول روزه نگرفته و به جایش قضا و فدیه ثابت می شود.

مسأله ۲۰۶. اگر زن حامله یا زن شیرده که در مسائل «۲۰۴ و ۲۰۵» ذکر شد، به جهت عذر حیض یا سفر به حد مسافت شرعی واجب نباشد روزه بگیرد، پرداخت فدیه بروی لازم نیست و فقط قضای روزه براو واجب است.

• احکام دیگر کفاره روزه

مسأله ۲۰۷. کسی که باید برای هر روز یک مدد طعام به فقیر به عنوان کفاره تأخیریا فدیه بدهد، می تواند کفاره یا فدیه چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسأله ۲۰۸. اگر کفاره یا فدیه بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جانیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی شود.

بنابراین، اگر فرد قضای روزه ماه رمضان را چند سال به تأخیر بیندازد، باید قضای را بگیرد و به علت تأخیر در سال اول - با توضیحی که قبلًا بیان شد - برای هر روز یک مدد طعام به فقیر بدهد و اما برای تأخیر چند سال بعدی، چیزی بر او واجب نیست و کفاره تأخیر مکرر نمی شود.^۱

مسأله ۲۰۹. انسان نباید در به جا آوردن کفاره های روزه کوتاهی و سهل انگاری کند، ولی لازم نیست فوراً آنها را انجام دهد.

۱. مثلاً فردی که یک روز روزه قضای داشته و انجام آن را پنج سال به تأخیر انداخته است، پرداخت یک کفاره تأخیر (یک مدد طعام) براو واجب است و لازم نیست به علت تأخیر پنج ساله، پنج کفاره تأخیر پردازد.

مسئله ۲۱۰. اگر انسان نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمدتاً روزه خود را باطل کند، باید کفاره بدهد و کفاره آن در فصل «احکام نذر» و فصل «کفارات» خواهد آمد.

۲۱۱- مسئله روزه قضای ماه رمضان پدر (که بنابر احتیاط لازم، بر پسر بزرگ تر واجب است) میگذرد. بعد از مرگ پدر، پسر بزرگ تر، بنابر احتیاط لازم باید قضای روزه ماه رمضان اهدا کند. فصا (نمای قضای بده) بیان شد، به حاکم داده شد.

البته، اگر به جای هر روز روزه قضا، یک مدد (تقریباً ۷۵۰ گرم) طعام به فقیر داده شود، کافی است^۱ و در این صورت، قضای روزه‌های پدر، بر پسر بزرگتر واجب نیست؛ ولی اگر میت وصیت کرده که برای روزه‌هایش اجیر بگیرند، دادن طعام کافی نیست و در این صورت، باید از ثلث مال او برای روزه‌های قضایش، فردی را اجیر کنند.^۲

مسئله ۲۱۲. اگر پدر غیر از روزه ماه رمضان، روزه واجب دیگری مانند روزه نذر را نگرفته باشد یا برای قضای روزه اجیر شده و نگرفته باشد، قضای آن بر پسر بزرگ تر لازم نیست.

مسئله ۲۱۳. بعد از مرگ مادر احتیاط مستحب است پسر بزرگ‌تر، قضای روزه ماه رمضان او را به تفصیلی که در جلد اول فصل (نماز قضای پدر) بیان شد، به جا آورد؛

همچنان که کافی است به جای هر روز یک مُدّ (تقریباً ۷۵۰ گرم) طعام به فقیر بدهد، ولی اگر مادر وصیت کرده که برای روزه‌هاییش اجیر بگیرند، دادن طعام کافی نیست و در این صورت، باید از ثلث مال مادر برای روزه‌های قضايش، فردی را اجیر کنند.

۱. این حکم اختصاص به پسر بزرگ تر ندارد و شامل سایر اشخاص که محجور نیستند نیز می شود؛ بنابراین، اگر رورثه بالغ رشید - غیر از پسر بزرگتر - از مالشان اقدام به این امر نمایند، کافی است.
 ۲. شایان ذکر است، همه احکام و شرایط واجب شدن قضای روزه پدر بر پسر بزرگ تر همانند نماز قضای داد است، با این آتشتاد احکام آن به حالت اقا، فرا و موطع نه نماز قضای را، و احجه شد.

احکام روزه مسافر

مسئله ۲۱۴. مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دور کعت بخواند، نباید روزه بگیرد - چه روزه واجب باشد^۱ و چه روزه مستحب - و از این حکم، موارد زیر استثنای می شود:

الف. کسی که از قربانی واجب در حج تمتع ناتوان است، واجب است به جای آن ده روز، روزه بگیرد که باید سه روز اول آن را در بین همان سفر حج روزه بگیرد، هر چند مسافر باشد و هفت روز باقی مانده را پس از برگشتن به وطن به جا آورد. توضیح احکام آن، در کتاب «مناسک حج» ذکر شده است.

ب. کسی که در مناسک حج تمتع در وقوف عرفات، قبل از غروب آفتاب، از سرزمین عرفات خارج شود و دوباره به عرفات بزنگدد، باید یک شتر کفاره بدهد و اگر نتواند این کفاره را بدهد، باید هیجده روز روزه بگیرد و می تواند این هیجده روز را در همان حال سفر در مگه و یا در راه برگشتن و یا بعد از بازگشت به وطن به جا آورد. تفصیل احکام آن، در کتاب «مناسک حج» ذکر شده است.

ج. کسی که روزه مستحبی روز معینی را نذر کرده که آن را در سفریا آنکه چه در سفر باشد یا در سفر نباشد، به جا آورد. توضیح آن، در مبحث «احکام روزه مستحبی» ذکر می شود.

د. مسافری که می خواهد در مدینه منوره برای طلب حاجت سه روز روزه بگیرد. توضیح آن، در مبحث «احکام روزه مستحبی» ذکر می شود.

مسئله ۲۱۵. مسافری که نمازش را تمام می خواند مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است، می تواند در سفر روزه بگیرد؛ بلکه در مورد روزه واجب معین مثل روزه ماه مبارک رمضان باید در سفر روزه بگیرد.

مسئله ۲۱۶. مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد؛ ولی مسافرت برای فرار از روزه،

۱. مانند روزه قضا یا کفاره ماه رمضان.

مکروه است؛ چه قبل از گذشتن بیست و سوم ماه رمضان و چه بعد از آن باشد؛ بلکه به طور کلی سفر در ماه رمضان کراحت دارد، مگر اینکه برای حج یا عمره یا به سبب ضرورتی باشد.

مسئله ۲۱۷. اگر غیر روزهٔ ماه رمضان، روزهٔ معین دیگری برانسان واجب باشد، چنان‌چه با اجاره یا مانند آن واجب شده باشد یا روز سوم از روزهای اعتکاف باشد، نمی‌تواند در آن روز مسافرت کند و اگر در سفر باشد، چنان‌چه ممکن است باید قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد و حکم روزه مستحبّی که با نذر بر فرد واجب شده، در مبحث «احکام روزه مستحبّی» ذکر می‌شود.

مسئله ۲۱۸. کسی که به سبب ندانستن مسئله، در سفر روزه گرفته (روزه واجب یا مستحب) و در بین روز مسئله را فهمیده، روزه‌اش باطل است و اگر بعد از مغرب مسئله را بفهمد، روزه‌ای که گرفته صحیح است و فرقی ندارد که اصل مسئله شرعی نبودن روزه مسافر را نداند یا اینکه اصل آن مسئله را می‌دانسته، ولی به علت ندانستن بعضی از خصوصیات احکام مسافر، در سفر روزه گرفته است.^۱

مسئله ۲۱۹. فردی که می‌داند روزه در سفر، شرعی نیست، اگر به جهت اشتباه در مطابقت دادن حکم مسئله با وضعیت خویش،^۲ خود را مسافر نداند و روزه بگیرد و بعد از مغرب متوجه اشتباه خویش گردد، روزه‌اش صحیح است؛ مثل فردی که معتقد بوده سفر او تا مقصد معین کمتر از هشت فرسخ است و روزه گرفته است و بعد از مغرب متوجه شود که آن فاصله، هشت فرسخ یا بیشتر بوده است؛ اما چنان‌چه در بین روز متوجه گردد، روزه‌اش باطل است.

مسئله ۲۲۰. اگر فرد فراموش کند مسافرات است یا فراموش کند روزه گرفتن برای مسافر باطل می‌باشد و در سفر روزه بگیرد - حتی بنابر احتیاط واجب در صورتی که بعد از مغرب متوجه شود - روزه او باطل می‌باشد.

۱. برای توضیح بیشتر در مورد کسی که خصوصیات احکام مسافر را نمی‌دانسته، به جلد اول، فصل «نماز مسافر»، مثال‌های مسئله ۱۸۱۹ «مراجعه شود.

۲. اصطلاحاً گفته می‌شود جاهل به موضوع است.

مسئله ۲۲۱. اگر روزه دار بعد از اذان ظهر مسافرت نماید، بنابر احتیاط واجب، باید روزه خود را تمام کند، خصوصاً اگر از شب نیت سفر نداشته باشد و در صورتی که به این احتیاط واجب عمل کرده و روزه را تمام کند، قضای آن لازم نیست.

مسئله ۲۲۲. اگر روزه دار قبل از اذان ظهر مسافرت کند، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند آن روز را روزه بگیرد، خصوصاً اگر از شب نیت سفر داشته باشد؛

البته باید پیش از رسیدن به حدّ ترخّص، عمداً عملی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، و گرنه با توضیحی که در مسئله «۱۵۶» ذکر شد، کفاره براو واجب می‌شود.

مسئله ۲۲۳. اگر فردی که روزه ماه رمضان گرفته، قبل از اذان ظهر از وطن خود به مسافرت برود، ولی پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود منصرف شده و قبل از اذان ظهر به وطنش برگردد،^۱ چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده،

باید نیت روزه نماید؛

اما اگر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده، احتیاط واجب آن است که در بقیّه روز از انجام دادن مفطرات خودداری نماید و قضای روزه آن روز بروی واجب است.

مسئله ۲۲۴. اگر مسافر در ماه رمضان قبل از اذان ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده، بنابر احتیاط واجب، باید آن روز را روزه بگیرد و در این صورت قضا ندارد؛

اما اگر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده، روزه آن روز براو واجب نیست و باید آن را قضا کند.

مسئله ۲۲۵. اگر مسافر در ماه رمضان بعد از اذان ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، در صورتی که در سفری کی از مفطرات را انجام داده، نمی‌تواند روزه بگیرد و باید آن روز را قضا کند؛

اگر مفترانجام نداده است، واجب نیست آن روز را روزه بگیرد و کافی است

۱. طوری که مجموع رفت و برگشت وی، کمتر از هشت فرسخ باشد.

بعداً قضای آن را انجام دهد؛ بلکه اگر روزه بگیرد، بنابر احتیاط واجب روزه اش باطل است و نمی تواند به آن اکتفا نماید.

مسئله ۲۲۶. ملاک در شروع سفر قبل از اذان ظهر یا بعد از اذان ظهر، «خارج شدن از خود شهر است، نه حدّ ترخّص آن».

بنابراین، کسی که قبل از اذان ظهر از وطن خویش خارج شده، ولی بعد از اذان ظهر از حدّ ترخّص وطن خارج می شود، در مورد روزه حکم مسافری را دارد که قبل از ظهر مسافرت رفته است.

همچنین، در برگشت به وطن نیز، ملاک، رسیدن به «خود شهر» است. بنابراین، اگر فرد، قبل از اذان ظهر به نزدیکی وطنش برسد به گونه ای که خانه های آخر شهر دیده شود، ولی بعد از اذان ظهر وارد شهرش گردد، در مورد روزه حکم مسافری را دارد که بعد از اذان ظهر به وطن رسیده است.

احکام ویژه روزه مستحبی

مسئله ۲۲۷. کسی که مبطل روزه انجام نداده، چنانچه در هر وقت از روز نیت روزه مستحبی بکند، هر چند فاصله کمی تا انتهای روز باشد، روزه او صحیح است؛ البته اگر فرد می داند یا مطمئن است که آفتاب غروب کرده و بخواهد در فاصله بین غروب آفتاب تا مغرب نیت روزه مستحبی نماید، بنابر احتیاط واجب روزه اش صحیح به حساب نمی آید.

مسئله ۲۲۸. در روزه مستحب، اگر فرد قصد کند که روزه نباشد، یا مردّ شود روزه باشد یا نباشد، یا قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، یا مردّ شود که به جا آورد یا نه، چنانچه آن مفطر را به جا نیاورد و قبل از پایان روز چه قبل از ظهر و چه بعد از ظهر دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

مسئله ۲۲۹. اگر کسی روزه مستحبی بگیرد، واجب نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز، هر چند بعد از ظهر باشد، افطار نماید؛

این حکم مستحبی شامل هرموردی که اجابت درخواست برادر مؤمن جهت خوردن یا آشامیدن موجب سرور و خوشحالی وی می‌گردد نیز می‌شود؛ مانند اینکه فرد برادر دینیش را زیارت کند و او به جهت تکریم و مهمان نوازی، شربت یا شیرینی به وی تعارف نماید، در این حال مستحب است افطار کند تا موجب خوشحالی او گردد و بهتر است روزه دار بودن خویش را به وی اطلاع ندهد.

شایان ذکر است، حکم مذکور اختصاص به روزه مستحبی دارد و شامل روزهٔ قضا یا کفاره نمی‌شود و نیز شامل مورد نیابت - مانند روزهٔ نیابتی قضا یا مستحبی برای متوفی - نمی‌گردد.

مسئله ۲۳۰. مسافرنمی تواند در سفر روزهٔ مستحبی بگیرد، مگر در «مدینه طیبه» که می‌تواند برای حاجت خواستن، در آنجا سه روز روزهٔ مستحبی بگیرد و احتیاط واجب است که آن سه روز، روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد.^۱

مسئله ۲۳۱. اگر فرد نذر کند روزی را - چه معین و چه غیر معین - روزهٔ مستحبی بگیرد، نمی‌تواند آن را در سفری که نماز در آن شکسته است به جا آورد، مگر آنکه نذر روزهٔ معین باشد و در نیت نذر، لحاظ کرده باشد که روزه را در سفر انجام دهد یا آنکه چه مسافر باشد چه مسافر نباشد، روزه بگیرد.^۲

مسئله ۲۳۲. اگر فرد نذر کند روز غیر معینی را در سفری که نماز در آن شکسته است روزهٔ مستحبی بگیرد یا نذر کند روز غیر معینی را روزهٔ مستحبی بگیرد، اعم از اینکه در وطن باشد یا در سفری که نماز در آن شکسته است، نذر او صحیح نیست و نمی‌تواند در سفر روزهٔ مستحبی بگیرد.

اما چنانچه فرد نذر کند که روز غیر معینی را در سفری که نماز در آن تمام

۱. البته اگر فرد روزهٔ قضای ماه رمضان به عهده دارد، صحت روزهٔ مستحبی مذکور محل اشکال است.
۲. شایان ذکر است، نذر روزهٔ مستحبی برای کسی که روزهٔ قضای ماه مبارک رمضان از خودش بر عهده دارد، احکام خاصی دارد که تفصیل آن در مسئله «۲۴۱» خواهد آمد. همچنین، در مواردی که در این مسئله و مسائل بعد حکم به صحت نذر روزهٔ مستحبی شده است، منظور از آن نذری است که صیغهٔ شرعی آن خوانده شده و سایر شرایط صحت را دارا می‌باشد.

است^۱ روزه مستحبّی بگیرد یا نذر کند روز غیرمعینی را روزه مستحبّی بگیرد، اعم از اینکه در وطن باشد یا در سفری که نماز در آن تمام است، نذر او صحیح می‌باشد و در هر دو صورت، باید طبق نذر مذکور عمل نماید.

مسئله ۲۳۳. در کلیه مواردی که نذر روزه مستحبّی در سفری که نماز در آن شکسته است جایز می‌باشد، لازم نیست انسان قبل از رفتن به مسافرت نذر کند، بلکه می‌تواند در حال سفر نیز نذر کند که در همان سفر روزه مستحبّی بگیرد؛ ولی اگر در بین روز بخواهد روزه همان روز را در سفر نذر کند، صحّت آن محل اشکال است.

مسئله ۲۳۴. اگر فرد نذر کند روز معینی را در وطن یا جایی که قصد اقامت ده روز نموده، روزه مستحبّی بگیرد یا نذرش، شامل روزه در حال سفر نشود، می‌تواند در آن روز با اختیار خود، به حد مسافت شرعی مسافرت کند و روزه مستحبّی که با نذر بر خود واجب کرده است را نگیرد و چنانچه در سفر باشد لازم نیست قصد اقامت ده روز کرده و روزه بگیرد، هر چند احتیاط مستحب آن است که تا ناچار نشود مسافرت نکند و چنانچه در سفر است قصد اقامت نماید.

شایان ذکر است، ملحق بودن عهد یا قسم در حکم مذکور به نذر، محل اشکال است و در صورت عهد یا قسم شرعی در این مورد، بنابر احتیاط واجب فرد نمی‌تواند در آن روز مسافرت بود و اگر در سفر باشد، بنابر احتیاط واجب باید قصد اقامت ده روز کند و آن روز را روزه بگیرد.

مسئله ۲۳۵. در مواردی که فرد به صورت صحیح نذر کرده روز معینی را روزه مستحبّی بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و در صورتی که عمداً آن روز را روزه نگیرد، گناهکار است و باید قضای آن روز را بعداً به جا آورد و علاوه بر آن واجب

۱. منظور سفری است که نماز در آن تمام است و روزه گرفتن هم جایز می‌باشد، مانند سفر فرد کثیر السفر؛ اما شامل اماکن تخيير نمی‌شود که فرد مسافر هر چند جایز است نماز را تمام بخواند، ولی نمی‌تواند روزه بگیرد. توضیح اماکن تخيير و احکام مربوط به آن در جلد اول، فصل «نماز مسافر»، مسائل «۱۸۱۳ تا ۱۸۱۵» ذکر شد.

است کفارة شکستن نذر - که در مسأله «۱۱۰۱» ذکرمی شود - را پردازد.

اما چنانچه به سبب عذر شرعی مثل مسافرت به حد مسافت شرعی یا بیماری یا حیض یا نفاس روزه ندرشده را نگیرد، لازم است قضای آن را بعداً انجام دهد؛ ولی کفارة ندارد.

مسأله ۲۳۶. اگر فرد با رعایت شرایط صحّت عهد یا قسم، با خداوند متعال عهد کند یا قسم به خداوند متعال بخورد که روز معینی را روزه مستحبّی بگیرد و با این عمل، روزه مستحبّی را برخود واجب نماید، باید همان روز را روزه بگیرد و در صورتی که عمداً روزه نگیرد، گناهکار است و واجب است کفارة شکستن عهد - که در مسائل «۱۰۹۹ و ۱۲۳۵» ذکرمی شود - یا کفارة شکستن قسم - که در مسائل «۱۱۰۱ و ۱۱۷۶» ذکرمی شود - را پردازد، ولی واجب نیست قضای آن روزه را انجام دهد.

مسأله ۲۳۷. کسی که روزه قضای ماه رمضان از خودش دارد، نمی‌تواند روزه مستحبّی بگیرد^۱ و چنانچه فراموش کند و روزه مستحبّی بگیرد، در صورتی که بین روز یادش باید روزه مستحبّی او به هم می‌خورد و چنانچه قبل از اذان ظهر است، می‌تواند نیت روزه قضای نماید و اگر بعد از اذان ظهر متوجه شود، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند نیت روزه قضای نماید، اما اگر بعد از مغرب یادش باید، روزه مستحبّی اش صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۳۸. کسی که نمی‌دانسته روزه قضای دارد (جهل به موضوع) چنانچه روزه مستحبّی گرفته، حکم صورت فراموشی - که در مسأله قبل بیان شد - در مورد وی جاری می‌شود؛ اما کسی که نمی‌دانسته با داشتن روزه قضای از خودش نمی‌تواند روزه مستحبّی بگیرد (جهل به حکم) و بین روز یا بعد از مغرب مسأله را یاد گرفته، روزه مستحبّی اش باطل است.^۲

۱. فردی که احتمال می‌دهد روزه قضای دارد، ولی اطمینان به داشتن روزه قضای ندارد، نمی‌تواند روزه مستحبّی بگیرد.

۲. بنابراین، جهل به حکم - چه اینکه فرد جاهل فاصله باشد و چه مقصّر - در این مورد، حکم فراموشی را ندارد.

مسئله ۲۳۹. کسی که روزه قضای دیگری غیراز قضای ماه مبارک رمضان - مثل قضای روزه نذر معین - بر عهده دارد، می‌تواند روزه مستحبّی بگیرد.

مسئله ۲۴۰. کسی که روزه کفاره دارد، می‌تواند روزه مستحبّی بگیرد. همچنین، کسی که برای به جا آوردن روزه واجب میتّی اجیر شده، چنانچه روزه مستحبّی بگیرد اشکال ندارد و نیز کسی که روزه قضایا روزه کفاره از خودش دارد، می‌تواند روزه قضای استیجاری یا مجّانی برای میتّ انجام دهد.^۱

مسئله ۲۴۱. فردی که روزه قضای ماه رمضان بر عهده دارد و می‌خواهد نذر روزه مستحبّی کند، در صورتی که روز آن را معین نکند، یا آنکه آن را معین کند در حالی که فرصت کافی و امکان انجام روزه قضایا، قبل از روزه نذر، وجود داشته باشد، نذرش صحیح است؛ ولی در هردو صورت جایز نیست روزه نذر را قبل از روزه قضای انجام دهد؛

اما اگر نذر روزه معین کند و فرصت و امکان برای انجام روزه قضایا قبل از انجام روزه نذر وجود نداشته باشد، نذرش باطل است.

اقسام روزه

مسئله ۲۴۲. روزه بر چهار قسم می‌باشد: الف. روزه واجب؛ ب. روزه مستحب؛ ج. روزه حرام؛ د. روزه مکروه.

روزه‌های واجب دارای اقسامی می‌باشد که از جمله آنها، موارد زیر می‌باشد:

۱. روزه ماه مبارک رمضان؛

۱. کسی که روزه قضای ماه رمضان به عهده دارد می‌تواند برای روزه قضای ماه رمضان احتیاطی از طرف میت اجیر شود، ولی در این صورت اگر ذمّة متوفّی به روزه قضای ماه رمضان مشغول نبوده، روزه مستحبّی برایش حساب نمی‌شود؛ اما کسی که ذمّه‌اش به روزه قضایا مشغول نیست، اگر احتیاطاً برای متوفّی روزه بگیرد، در صورتی که ذمّه منوب عنہ مشغول به روزه قضایا نبوده، روزه مستحبّی برای متوفّی حساب می‌شود، لذا مناسب است فردی که روزه قضای ماه رمضان به عهده دارد، اجیر برای روزه قضای احتیاطی نشود.

۱. روزهای کفّاره؛
۲. روزه قضا؛
۳. روزه کفّاره؛
۴. روزهای که به سبب نذر یا عهد یا قسم واجب شده است؛
۵. روزهای که به سبب اجیر شدن یا شرط ضمن عقد واجب شده است؛
۶. روزه در عوض قربانی حجّ تمتع که توضیح آن در مسأله «۲۱۴» ذکر شد؛
۷. روزه روز سوم ایام اعتکاف.

• روزهای مستحب

مسأله ۲۴۳. روزه تمام روزهای سال، غیر از روزهای حرام و مکروه که بعداً ذکر می شود، مستحب می باشد و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

۱. پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه قمری و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه قمری است و اگر کسی آنها را به جانیاورد، مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مدد طعام (تقریباً ۷۵۰ گرم) گندم یا جویانان و مانند اینها یا ۱۲/۶ نخود سکه نقره^۱ (یک درهم) به فقیر بدهد.
۲. سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه قمری.
۳. تمام ماه ربیع و شعبان و حتی بخشی از این دو ماه هر چند یک روز باشد.
۴. روز عید نوروز.
۵. روزهای چهارم تا نهم شوال.
۶. روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعده.
۷. روز اول ذی حجه تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه)؛ مگر مورد استثنایی که در روزهای مکروه ذکر می شود.

۱. در این زمان، که سکه نقره رایج نمی باشد، لازم نیست سکه باشد و توضیح بیشتر در مورد مقدار «درهم» به گرم، در جلد چهارم، فصل «دیات» ذکر می شود.

۸. روز عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجه).
۹. روز مباھله (۲۴ ذی حجه).
۱۰. روز اول و سوم و هفتم محرم.
۱۱. روز میلاد مسعود پیغمبر اکرم ﷺ (۱۷ ربیع الأول).
۱۲. روز پانزدهم جمادی الاولی.
۱۳. روز مبعث حضرت رسول اکرم ﷺ (۲۷ ربیع).

• روزه‌های حرام

مسئله ۲۴۴. اکثر روزه‌های حرام از این قرار می‌باشند:

۱. روزه گرفتن در روز عید فطر و عید قربان.
۲. روزی را که انسان نمی‌داند آخر ماه شعبان است یا اول ماه رمضان، به نیت اول ماه مبارک رمضان.
۳. روزه وصال؛ مثل اینکه فرد یک شبانه روز از اذان صبح تا سحر روز بعد به نیت روزه، روزه بگیرد، یا دوشانه روز را بدون اینکه در بین آن افطار کند، روزه بگیرد؛ ولی اگر فرد افطار کردن را تا سحرگاه شب بعد یا تا شب دوم، بدون نیت روزه به تأخیر بیندازد، اشکال ندارد، هرچند احتیاط مستحب آن است که بدون قصد روزه نیز افطار کردن را تا سحرگاه به تأخیر بیندازد.
۴. روزه مستحبتی زوجه یا روزه واجب غیرمعین وی - مانند روزه نذر یا روزه استیجاری غیرمعین^۱ - چنانچه با حق واجب بهره‌وری جنسی شوهرش (حق استمتاع) ناسازگار باشد، حرام است و بنابر احتیاط واجب، روزه اش باطل است. بلکه حکم مذکور در موردی که شوهر، زن را از گرفتن روزه مستحبی یا واجب غیرمعین نهی نماید، هرچند با حق او ناسازگار نباشد نیز بنابر احتیاط واجب

۱. همچنین است حکم نسبت به روزه قضای ماه رمضان خودش، در صورتی که شوهرش قبل از ظهر از وی مطالبه تمکین نماید.

جاری است و احتیاط مستحب آن است که زن مطلقاً بدون اجازه شوهر، روزهٔ مستحبی یا واجب غیرمعین نگیرد.

۵. روزهٔ مستحبی فرزند،^۱ در صورتی که موجب اذیت پدر یا مادر شود و این اذیت، از روی دلسوزی باشد و اگر فرزند بدون اجازهٔ پدر یا مادر، روزهٔ مستحبی بگیرد و در بین روز، پدر یا مادر مطلع شده و او را نهی کند، چنانچه مخالفت نمودن فرزند موجب اذیت آنان شود و این اذیت، از روی دلسوزی باشد، مخالفت با آنان حرام است و باید افطار نماید.

۶. روزه‌ای که برای فرد ضرر دارد و آن ضرر به گونه‌ای است که موجب مرگ یا ضرر شدید همچون مرگ مغزی، قطع یا نقص اعضاء یا از بین رفتن برخی از حواس مانند نابینایی شود.^۲

غیر از روزه‌هایی که گفته شد، روزه‌های حرام دیگری هم هست که در سایر کتب به طور مفصل ذکر شده است.

• روزه‌های مکروه

مسئله ۲۴۵. بعضی از روزه‌های مکروه از این قرار می‌باشد:

۱. روزهٔ روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان.
۲. روزهٔ روز عرفه چنانچه به علت ضعف روزه، ناتوان از دعا در روز عرفه شود.
۳. روزه گرفتن در روز عاشورا؛ البته سزاوار است در روز عاشورا انسان بدون قصد روزه تا عصر از خوردن و آشامیدن خودداری کند.

۱. این حکم، شامل روزه نذر معین یا غیر معین (روزهٔ مستحبی که با نذر واجب می‌شود) و نیز سایر روزه‌های واجب غیر معین - مانند روزه قضا یا روزه استیجاری غیر معین - نیز می‌شود؛ بنابراین، اگر چنین روزه‌ای موجب اذیت پدر و مادر شود و این اذیت، از روی دلسوزی باشد، روزه مذکور حرام است.

۲. شایان ذکر است، همچنان که قیلاً ذکر شد، اگر انسان یقین یا اطمینان یا گمان داشته باشد روزه برایش ضرر قابل توجهی دارد که معمولاً تحمل نمی‌شود یا احتمال معقول آن را دهد طوری که چنین احتمالی منشأ خوف (ترس) برایش شود، روزه‌اش صحیح نمی‌باشد، هرچند ضرر مذکور به حد حرمت نرسد و منظور از ضرر حرام، ضرری است که موجب هلاکت و مرگ، مرگ مغزی، قطع یا نقص اعضاء و مانند آن باشد.

۴. روزهٔ مستحبّی فرزند بدون اذن پدر، بلکه احتیاط مستحب ترک آن است. شایان ذکر است، این حکم در مورد روزهٔ مستحبّی نوہ نسبت به اذن از پدر بزرگش نیز جاری است و بهتر است فرزند برای روزهٔ مستحبّی از مادرش نیز اجازه بگیرد.^۱

۵. روزهٔ مستحبّی یا روزهٔ واجب غیرمعین مهمان بدون اجازه میزبان؛ بلکه احتیاط مستحب در ترک آن است، خصوصاً در صورتی که میزبان از روزه گرفتن نهی کرده باشد.

چند حکم متغّرّقهٔ روزه (مستحب و مکروه)

مسئله ۲۴۶. برای چند نفر مستحب است در ماه رمضان - هرچند روزه نیستند - از کاری که روزه را باطل می‌کند، خودداری نمایند:

اول: مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد و قبل از اذان ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، برسد.

دوم: مسافری که بعد از اذان ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، برسد.

سوم: مریضی که بعد از اذان ظهر خوب شود؛ همچنین است اگر قبل از اذان ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد و اما چنانچه انجام نداده باشد، بنابر احتیاط واجب، باید روزه بگیرد.

چهارم: زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

پنجم: کافری که در بین روز مسلمان شود و قبل‌آغاز کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد.

مسئله ۲۴۷. مسافر و کسی که در روزه نگرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان نزدیکی (جماع) نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

۱. حکم صورتی که روزه گرفتن موجب اذیت والدین گردد، در مبحث «روزه‌های حرام» بیان شد.

مسئله ۲۴۸. مستحب است روزه دار نماز مغرب را قبل از افطار کردن بخواند؛ ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زیادی به غذا دارد که نمی‌تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند؛ البته تا حدّ امکان نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

راه‌های ثابت شدن اول ماه

مسئله ۲۴۹. اول هر ماه قمری به چهار چیز ثابت می‌شود:

اول: آنکه خود انسان ماه را ببیند و دیدن، باید با چشم معمولی یعنی چشم غیر مسلح باشد. بنابراین، چنانچه هلال ماه با چشم معمولی قابل مشاهده نباشد، دیده شدن آن با تلسکوپ کافی نیست.^۱

۱. از زمان قدیم «هلال» نزد عرب، میقاتی بوده که با آن ماه قمری را آغاز کرده و در امور مختلف زندگی خود به آن اعتماد می‌کردند. اسلام نیز، همین امر را تأیید نمود. قرآن کریم در سوره مبارکه بقره، آیه ۱۸۹ در این باره می‌فرماید: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلَةِ قُلْ هَيْ مَوَاقِتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجَّ»؛ درباره هلال‌های ماه از تو سؤال می‌کنند، بگو: آنها، بیان اوقات (وقتیم طبیعی) برای (نظم زندگی) مردم و (تعیین وقت) حج است.

در حقیقت، ماه یک تقویم طبیعی برای افراد بشر محسوب می‌شود که مردم اعم از باسواند و بی‌سواد و در هر نقطه‌ای از جهان باشند، می‌توانند از این تقویم طبیعی استفاده کنند و بدیهی است نظام زندگی اجتماعی بشر بدون تقویم - یعنی یک وسیله دقیق و عمومی برای تعیین تاریخ - امکان پذیر نیست؛ به همین دلیل خداوند بزرگ برای نظام زندگی، این تقویم جهانی را در اختیار همگان قرار داده است. اصولاً یکی از امتیازات قوانین اسلام این است که دستورات آن بر طبق مقیاس‌های طبیعی قرار داده شده، زیرا مقیاس‌های طبیعی وسیله‌ای است که در اختیار همگان قرار دارد و گذشت زمان اثری بر آن نمی‌گذارد؛

اما به عکس، مقیاس‌های غیرطبیعی در اختیار همه نیست. به همین دلیل می‌بینیم اسلام، مقیاس را گاهی «وجب»، گاهی «گام» و گاهی «بند انگشتان» و گاهی «طول قامت» و در مورد تعیین وقت، «غروب آفتاب» و «طلوع فجر» و «گذشتن خورشید از نصف النهار» و «دیدن ماه» قرار داده است.

بدیهی است آنچه صلاحیت میقات بودن برای مردم را - آن هم به صورت عام - دارد (آن چنان که در آیه شریقه آمده است)، هلال ماهی است که قابل رؤیت با چشم غیر مسلح باشد؛ اما هلال ماهی که تنها با دوربین و تلسکوپ دیدن آن امکان پذیر است و بعد از کنار زدن آن ابزار، دیگر قابل دیدن با چشم معمولی نباشد، صلاحیت ندارد میقات برای عموم مردم در زمان‌های مختلف قرار داده شده باشد. همچنان که اگر میزان شرعی، دیدن با تلسکوپ باشد، مستلزم آن است که روزه پیامبر خدا ﷺ و ائمه

معصومین علیهم السلام و عید فطر آنان و حج و سایر اعمالی که در روزه‌های خاص از سال در شرع مقدس قرار داده شده، در برخی از حالات در ایام واقعی آن واقع نشده باشد و روشن است که آن بزرگواران در مورد آغاز ماه قمری، بر دیدن با چشم غیر مسلح اعتماد می‌کرده‌اند و روایات و نصوص صادره از معصومین علیهم السلام انصراف از دیدن با ابزارهای بزرگ نمایی مثل دوربین یا تلسکوپ دارد.

به عبارت دیگر، در تقویم قراردادی که از قدیم ایام رایج بوده، شبی به عنوان شب اول ماه قلمداد می‌شده که هلال ماه پس از دو یا سه شب دیده نشدن (در آخر هر ماه)، به حد و موقعیتی برسد کهقابل دیده شدن با چشم غیر مسلح باشد؛ قرار گرفتن ماه در چنین وضعیت و موقعیتی، برای تعیین یک «حد زمانی» است که بتواند ملاکی جهت شروع ماه قمری برای عموم مردم باشد (مانند حد ترخض که تعیین یک حد مکانی است برای محلی که مسافر باید نماز را از آنجا شکسته بخواهد).

روشن است اگر این حد زمانی، وقتی باشد که ماه قابلیت رؤیت با ابزار را پیدا می‌کند، با توجه به اینکه محقق شدن آن، در موارد زیادی یک شب زودتر از زمان دیده شدن آن با چشم غیر مسلح واقع می‌شود، علاوه بر اینکه یک میزان قابل دسترس برای عموم زمان‌ها و مکان‌ها و اعصار نخواهد بود، ملاک آغاز ماه، چیزی غیر از آنچه در بین مردم عصر پیامبر خدا صلوات الله عليه و آله و آمين معصومین علیهم السلام به عنوان تقویم متداول بوده خواهد شد و باید بگوییم اسلام، تقویم جدیدی را مطرح نموده که البته عموم مردم در آن زمان اصلاً به آن دسترسی نداشتند و این امری غیرقابل پذیرش است؛ بلکه ظاهراً آیات شریفه و روایات و عمل معصومین علیهم السلام آن است که اساس تقویم مورد تأیید اسلام، همان تقویم متداول در آن اعصار بوده است.

از پیامدهای دیگر معتبر دانستن رؤیت با چشم مسلح آن است که با اختراج ابزار جدید و ثبت رکوردهای تاریخ رؤیت هلال، حد رؤیت پذیری در دوره‌های زمانی مختلف عقب‌تر می‌رود، طوری که وقتی ابزار نجومی جدید با قابلیت‌ها و کیفیت‌های بالاتر در اختیار رصدگران قرار می‌گیرد، هلال‌هایی دیده می‌شوند که سال‌های قبل، هلال ماه با همان مختصات و ویژگی‌ها، قابلیت رؤیت نداشتند و معلوم می‌شود در سال‌های گذشته اول ماه‌های متعددی و به تبع آن روزه و افطار و اعمال مردم به اشتباه و به جهت نداشتن ابزار قوی‌تر، دیرتر از آنچه در واقعیت بوده، تعیین گردیده است و این امری است که در سال‌های اخیر خ داده و حد رؤیت پذیری هلال به طور مکرر عقب‌تر رفته است، طوری که ممکن است در سال‌های بعد با کشف ابزار جدید و قابلیت رؤیت هلال‌هایی که اکنون نمی‌بینیم، معلوم شود اول برخی ماه‌ها زودتر از آنچه اکنون می‌پنداشیم باشد.

علاوه بر نکات فوق، اگر میزان، رسیدن ماه به حد و موقعیتی باشد که با ابزار قابل رؤیت است، استهال پیامبر اکرم صلوات الله عليه و آله و آمين و ائمه هدی علیهم السلام و همین طور تأکید آنان در روایات بر استهال، به نوعی لغوبه شمار می‌آید، زیرا هدف از استهال معمول در آن اعصار که با چشم و بدون استفاده از ابزار صورت می‌گرفته، آن بوده که اگر ماه دیده شد، معلوم شود ماه جدید آغاز شده و اگر آسمان صاف بود و ماه دیده نشد، مشخص شود که اول ماه شب بعد می‌باشد؛ در حالی که وقتی میزان، قابلیت رؤیت با تلسکوپ‌های قوی باشد، دیده نشدن آن با چشم، چیزی را ثابت نمی‌کند.

به عنوان مثال، در روایتی که امام کاظم علیه السلام معنای تأکید بر روزه گرفتن یوم الشّک را شرح می‌دهند این مضمون را به مخاطب خود تصریح می‌کنند که «وقتی هوا صاف بوده و هلال دیده نشده، شکّی باقی نمی‌ماند که فرد بخواهد به جهت درک احتمالی ماه رمضان روزه بگیرد»؛ در حالی که واضح است اگر

بدیهی است استفاده از دوربین یا تلسکوپ یا وسایل و ابزار بزرگ نمایی مانند آن، برای پیدا نمودن و رصد موقعیت مکانی هلال ماه در آسمان، اشکال ندارد؛ ولی باید دیدن ماه به گونه‌ای باشد که اگر دوربین یا تلسکوپ کنار رود، باز هم هلال ماه قابل مشاهده با چشم معمولی (غیر مسلح) باشد.^۱

میزان اول ماه رسیدن ماه به حدّی باشد که هلال با ابزار قابل رویت باشد، در زمانی که افراد چشم مسلح در اختیار نداشتند، نمی‌توان به صرف دیده نشدن هلال با چشم، احتمال ماه رمضان بودن شب و روز پیش روا منتظر دانست.

بنابراین، رویت هلال نیز همانند بسیاری از ملاک‌های دیگر شرعی، یک میزان عرفی و آشنا برای مردم است؛ همچنان که اگر لباس آلوهه به خون با آب تطهیر شده و عین خون از آن برطرف شده باشد، ولی رنگ آن (لون) باقی مانده باشد پاک است و باقی ماندن ذره بسیار کوچکی از خون برروی لباس که آن ذره، با چشم معمولی قابل مشاهده نبوده و فقط در زیر میکوسک‌های بسیار قوی قابل مشاهده است را نمی‌توان معیار برای بقای نجاست لباس مذکور قرارداد و حکم نمود که آن لباس هنوز نجس است یا در مبحث حدّ ترخص که توضیح آن در شرط نهم از شرایط شکسته شدن نماز مسافر گذشت، معیار، دیدن با چشم عادی است و هرگز نمی‌توان دیدن با دوربین یا تلسکوپ را میزان در تعیین حدّ ترخص شهر قرارداد.

خوانندگان محترم برای آشنایی با مبانی فقهی معظم له در مبحث رویت هلال، می‌توانند به کتاب «أسئله حول رویه الهلال مع أجوبتها، وفق ما أفاده سماحة السيد السيستانی» مراجعه نمایند.

همچنان که مثلاً برای اطلاع از رسیدن به حدّ ترخص که یک حدّ طبیعی است و در بسیاری از زمان‌ها و مکان‌ها می‌توان با نگاه کردن و دیده نشدن اهالی آخر شهر به آن پی برد، می‌توان با تعیین مقدار آن به کیلومتر و ابزاری همچون کیلومترشمار خودرو، راحت تر به آن دست پیدا کرد.

همین طور، برای سهولت بیشتر در تعیین زمان طلوع و غروب خورشید و سایر اوقات شرعی که تشخیص آنها در بسیاری از اوقات به طور طبیعی امکان‌پذیر است، می‌توان از محاسبات نرم افزاری و نجومی استفاده نمود؛

نیز برای پی بردن به خصوصیات رویت‌پذیری ماه و معلوم شدن شهرهای هم افق در مبحث رویت هلال که در مسأله «۲۵۵» توضیح داده می‌شود، می‌توان از نقشه‌های رویت‌پذیری که براساس محاسبات و توطیط نرم افزارها صورت می‌گیرد استفاده نمود.

با این توضیحات، روشن شد استفاده از تکنولوژی و ابزار برای دستیابی آسان تربه ملاک شرعی، فرق دارد با اینکه شرع مقدس چیزی را ملاک حکم شرعی برای عموم مردم قرار داده باشد که در بسیاری از موارد فقط با ابزار و تکنولوژی می‌توان به آن دست پیدا نمود.

علاوه براینکه همان طور که سابقاً گذشت، ملاک قرار دادن رویت با ابزار، بدین معناست که شرع مقدس چیزی را معیار قرار داده که عموم مردم بیش از ۱۰۰۰ سال نه تنها آن را در اختیار نداشتند، بلکه اصل‌درک و تصور صحیحی هم نسبت به آن نداشتند تا مثلاً بخواهند احتیاط کنند و البته هنوز هم عده‌ای از مردم دسترسی به آن ندارند.

البته، اگر مانعی مثل ابریا غبار زیاد در آسمان باشد، چنانچه طوری است که اگر آن مانع (عارضی) در آسمان وجود نداشت مطمئناً ماه با چشم معمولی قابل دیدن بود، اول ماه ثابت می‌شود.

دوم: عدّه‌ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا می‌شود، بگویند ماه را با چشم غیر مسلح در همان شهرها یی که با آن شهر اتحاد افق دارند دیده‌ایم. همچنین است هر چیزی که به وسیله آن یقین پیدا شود و نیز هر راه معقولی که از آن راه اطمینان پیدا شود.

سوم: دو مرد عادل بگویند: «ما را با چشم غیر مسلح دیده‌ایم»؛ ولی اگر ویژگی ماه را برخلاف یکدیگر بگویند، اول ماه ثابت نمی‌شود؛ همچنین است اگر انسان، یقین یا اطمینان به اشتباه آنها داشته باشد یا شهادت دارای معارض یا چیزی در حکم معارض باشد؛ مثلاً اگر گروه زیادی از مردم شهر به دنبال دیدن ماه باشند (استهلال نمایند) ولی بیش از دو نفر عادل، کسی دیگر ادعای دیدن ماه را نکند، یا آنکه گروهی به دنبال دیدن ماه باشند (استهلال نمایند) و دو نفر عادل از میان آنان ادعای دیدن ماه کنند و دیگران نبینند، درحالی که دو نفر عادل دیگر در میان آنها باشد که در دانستن جای هلال و در تیزی بنی، مانند آن دو عادل اول باشند و آسمان صاف باشد و مانع احتمالی از دیدن آن دونباشد، در این چنین مواردی، اول ماه به شهادت دو عادل ثابت نمی‌شود.

چهارم: سی روز از اول هر ماه بگذرد که در این صورت، ماه بعد ثابت می‌شود؛ مثلاً وقتی سی روز از اول ماه شعبان بگذرد، اول ماه رمضان ثابت می‌شود و یا وقتی سی روز از اول ماه رمضان بگذرد، اول ماه شوال ثابت می‌شود.

مسأله ۲۵۰. تحقیق و تفحص از ثابت شدن ماه، نسبت به روزی که اول ماه بودن آن معلوم نیست، لازم نمی‌باشد و انسان در صورتی که با یکی از راه‌های ذکر شده در مسأله قبل، اول ماه برایش ثابت نشده - خواه تحقیق کرده باشد یا نه - روز مشکوک را جزء همان ماهی که در آن قرار داشته به حساب می‌آورد.

بنابراین، کسی که نمی‌داند مثلاً‌فردا روز سی ام ماه شعبان است یا اول ماه رمضان، می‌تواند بدون اینکه سؤال و جستجو نماید آن روز را از ماه شعبان به حساب آورده و روزه نگیرد. همین طور، اگر نمی‌داند روز بعد، سی ام ماه رمضان است یا اول شوال (عید فطر)، می‌تواند سؤال و تحقیق ننموده و در این صورت باید آن روز را روزه بگیرد و در هریک از دو صورت، چنانچه بعداً معلوم شود آن روز، اول ماه بوده، فرد مرتكب گناهی نشده است.

مسئله ۲۵۱. اول ماه به حکم حاکم شرع ثابت نمی‌شود؛ مگر اینکه از حکم حاکم شرع یا ثابت شدن ماه نزد او، اطمینان یا یقین به دیده شدن ماه با چشم غیر مسلح (چشم معمولی) در همان شهر یا شهرهایی که با آن شهر اتحاد افق دارند، حاصل شود.

مسئله ۲۵۲. اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی‌شود، مگر اینکه از گفته آنان برای فرد یقین یا اطمینان به دیده شدن ماه با چشم غیر مسلح (چشم معمولی) در همان شهر یا شهرهایی که با آن شهر اتحاد افق دارند حاصل شود.^۱

مسئله ۲۵۳. بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، و همین طور نازک نبودن ماه، دلیل نمی‌شود که شب قبل، شب اول ماه بوده است.^۲

۱. بنابراین، چنانچه منجمین و کارشناسان مورد اعتماد، که از گفته آنان اطمینان پیدا می‌شود، از خصوصیات ماه در تاریخ معینی - حتی از ماهها یا سال‌ها قبل - اطلاع دهنده و خصوصیات ذکر شده طوری باشد که فرد، اطمینان پیدا کند که ماه در منطقه اوبا چشم معمولی (غیر مسلح) قابل روئیت می‌باشد، با این اطمینان، اول ماه برای وی، ثابت می‌شود.

۲. هرچند هلال ماه در شب اول، گاه در صد روش‌نایی کمی داشته (بسیار نازک بوده) و مدت مکث کمی بعد از غروب آفتاب دارد، اما در موارد متعددی هم هلال ماه شب اول، با در صد روش‌نایی قابل توجه مثلاً^۲ یا^۳ در صد و گاه بیشتر و مدت مکث زیاد مثلاً بیش از یک ساعت بعد غروب خورشید و حتی بیشتر از این مقدار در آسمان ظاهر می‌شود و این در حالی است که در شب قبل، امکان روئیت آن وجود نداشته و مطمئن‌آمیز همان شب، شب اول ماه می‌باشد و این امر از جهت کارشناسی امری ثابت و قطعی است.

از نظر علمی، مدت مکث و در صد روش‌نایی ماه شب اول بستگی به عواملی همچون زمان مقارنه ماه و خورشید و نیز در اوج یا حضيض بودن ماه دارد که توضیح آنها در کتب علمی موجود است؛ همین عوامل باعث می‌شود گاهی کامل شدن ماه در غیر از شب چهاردهم - مثلاً شب سیزدهم یا پانزدهم - واقع شود.

همچنین، اگر ماه «طوق» داشته باشد^۱ دلیل نمی‌شود که شب دوم باشد و نیز کامل بودن ماه دلیل برای نمی‌شود که آن شب، شب چهاردهم ماه باشد.

مسئله ۲۵۴. رؤیت هلال بعد از زوال (اذان ظهر) و قبل از غروب با چشم غیر مسلح دلیل است براینکه شبی که در پیش است، شب اول ماه می‌باشد؛ اما چنانچه هلال ماه با چشم غیر مسلح قابل مشاهده نباشد، دیده شدن آن با تلسکوپ کافی نیست.^۲

مسئله ۲۵۵. اگر در شهری اول ماه ثابت شود، در شهرهای دیگر که در افق با آن شهر متّحد می‌باشند (اتحاد افق داشته باشند)، نیز اول ماه ثابت می‌شود و منظور از «اتحاد افق» در اینجا آن است که اگر در شهر اول ماه دیده شود، در شهر دوم اگر مانع مانند ابر یا گرد و غبار نباشد، دیده می‌شود.

به عبارت دیگر، چنانچه دیده شدن ماه در یک شهر «ملازمه» داشته باشد با رؤیت در شهر دیگر (یعنی طوری است که اگر ماه در شهر «الف» دیده شود، مطمئناً در شهر «ب» هم دیده می‌شود)، دیده شدن ماه در شهر الـف، اول ماه را در شهر «ب» نیز ثابت می‌کند؛ برای روشن شدن این امر، توجه به چند نکته مفید است:

۱. ملازمه داشتن در مورد رؤیت هلال دو منطقه، به وقت اذان آن دو منطقه و یا زمان طلوع و غروب خورشید در آن دو، مربوط نیست؛

پس ممکن است در دو شهری که از نظر طلوع و غروب خورشید و وقت اذان، هم افق یا قریب افق هستند، هلال ماه در یکی به راحتی دیده شود و در دیگری دیده نشود؛ بلکه گاه امکان رؤیت در دیگری وجود نداشته باشد.

بنابراین، هم افق بودن در رؤیت هلال غیر از هم افق بودن در طلوع و غروب خورشید وقت اذان است.

۱. یعنی قسمت پنهان ماه به صورت هاله‌ای از نور ضعیف مشاهده شود.

۲. شایان ذکر است، رؤیت هلال در روز قبل از غروب آفتاب با چشم غیر مسلح، گاه در برخی کشورهای شمال اروپا و آمریکا که وضعیت غروب خورشید و مقدار روشنایی آسمان در آنها، نسبت به سایر مناطق متفاوت است اتفاق می‌افتد.

۲. ملازمه داشتن رؤیت هلال در یک شهر نسبت به شهر دیگر، بستگی دارد به موقعیت ماه در دو منطقه و سایر اموری که در رؤیت هلال مؤثر است.^۱

۳. از نظر علمی برای آنکه بدون نیاز به محاسبات ریاضی واستفاده از نرم افزار بتوان به امر فوق (وجود ملازمه بین رؤیت هلال در یک شهر نسبت به دیگر) پی برد، یک قاعدة کلی و عمومی وجود دارد به این شرح:

«اگر شهری که در آن ماه دیده شده، در شرق شهری باشد که ماه در آن دیده نشده، چنانچه آن دو شهر روی یک خط عرض جغرافیایی باشند، اول ماه برای آن شهر غربی ثابت می شود»، هر چند در بسیاری از موارد با یکی دو درجه اختلاف در عرض جغرافیایی نیز رؤیت هلال در شهر شرقی، اول ماه را برای شهر غربی ثابت می کند.

شایان ذکر است، در شهرهایی که بسیار به هم نزدیکند، غالباً رؤیت در یک شهر، اول ماه در دیگری را نیز ثابت می کند هر چند شهری که ماه در آن دیده شده

۱. به طور کلی، برای رؤیت هلال در هر منطقه پس از گذشت ۲۹ روز از ماه، اموری از جمله درصد روشنایی هلال، ضخامت بخش میانی هلال، ارتفاع هلال نسبت به خط افق، مدت مکث هلال پس از غروب خورشید، جدایی زاویه ای ماه نسبت به خورشید، فاصله ماه تا زمین مؤثر است که امور فوق با محاسبات ریاضی (با درصد خطای صفر یا نزدیک به صفر)، قابل دستیابی است و امروزه نتیجه این محاسبات از طریق نرم افزارهای مخصوص، به راحتی در اختیار افراد قرار می گیرد.

یکی از راههای پی بردن به ملازمه بین رؤیت هلال دو شهر، مقایسه ویژگی های رؤیت پذیری هلال آن دو شهر می باشد. فرض کنید هلال ماه در بجنورد دیده شده، ولی در مشهد هوا ابر یا غبارآلود بوده و استهلال نتیجه ای نداشته است؛ حال چنانچه با محاسبات نرم افزاری معلوم شود هلال در بجنورد مثلاً (۷) درجه ارتفاع و (۱) درصد روشنایی داشته و موقعیت ماه در مشهد طوری است که بیش از (۷) درجه ارتفاع و بیش از (۱) درصد روشنایی داشته، در این صورت، اول ماه در مشهد نیز با رؤیت در بجنورد ثابت می گردد و به اصطلاح در اینجا، بجنورد با مشهد هم افق به حساب می آید.

به طور کلی، هرگاه هلال در شهری دیده شود (مانند بجنورد در مثال فوق) که ویژگی های رؤیت پذیری آن، ضعیف تراز شهر دیگر (مانند مشهد در مثال فوق) باشد یا ویژگی های آن دو، مانند هم باشد، رؤیت در آن شهر، اول ماه را برای شهر دیگر نیز ثابت می کند.

از آنچه ذکر گردید روشن شد که مرازها و تقسیمات کشوری و شهری، به هیچ وجه در اتحاد افق و عدم آن دخیل نمی باشد.

در غرب شهر دیگر قرار داشته باشد؛ البته چنانچه شهر غربی که ماه در آن دیده شده ویژگی‌های بسیار ضعیفی داشته و هلال ماه در آن شهر در مرز دیده شدن و دیده نشدن قرار داشته باشد، رؤیت هلال در شهر غربی، اول ماه را برای شهر شرقی ثابت نمی‌کند، هرچند به آن نزدیک باشد.

بنابراین، رؤیت هلال در مشهد در اکثر قریب به اتفاق موارد، اول ماه را در نیشابور، فریمان، قوچان، سبزوار، شاهroud، دامغان، تهران، قزوین، سقز، سردشت و... ثابت می‌کند؛

اما در سایر موارد، مانند وقتی که دو شهر مورد نظر اختلاف زیاد در عرض جغرافیایی داشته باشند یا اینکه شهر رؤیت در غرب شهر دیگر واقع شده باشد^۱ ثابت شدن اول ماه بستگی به خصوصیات رؤیت پذیری هلال دارد.

۴. از توضیحات مذکور در نکته قبل معلوم شد ملازمه داشتن در رؤیت هلال دو شهر، (هم افق بودن در مسأله رؤیت هلال) در بسیاری از موارد، یک طرفه است و به این معنا نیست که اگر در هریک از دو شهر ماه دیده شود، در دیگری نیز دیده می‌شود؛ مثلًاً ملازمه داشتن رؤیت هلال در مشهد برای ثابت شدن اول ماه در تهران، به این معنا نیست که رؤیت در تهران هم اول ماه در مشهد را ثابت کند.^۲

۱. غیر از شهرهای بسیار نزدیک به هم که توضیح آن ذکر شد.

۲. با دقّت در توضیحاتی که ذکر شد روشن می‌شود ملاک ثابت شدن اول ماه (پس از گذشت ۲۹ روز از ماه قبل)، آن است که هلال ماه در شهر خود مکلف با چشم قابل رؤیت باشد؛ اگر هلال در شهر خود مکلف دیده شود (یا اطمینان به قابل رؤیت بودن آن در صورتی که ابریا غبار نباشد وجود داشته باشد)، اول ماه ثابت است، وگرنه ثابت نیست و حکم ماهی که فرد در آن قرار داشته همچنان باقی است و نیازی به بررسی شهر دیگر یا مراجعت به محاسبات ریاضی و نرم افزار و مانند آن نیست و این، همان معیار سهل الوصول و آسان است که در زمان‌های مختلف و بسیاری از مکان‌ها در شرایط طبیعی در دسترس است.

بررسی شهرهای دیگر در مورد رؤیت هلال، نوعی کمک و راهنمایی برای آن است که در شرایط ابریا غبار و مانند آن، بتوان پی برد به اینکه آیا هلال در شهر خود مکلف قابل رؤیت بوده یا نه و محاسبات و استفاده از نرم افزار و یا بررسی موقعیت جغرافیایی، ابزاری است که این تحقیق را (که البته ضرورت هم ندارد) آسان می‌کند.

مسأله ۲۵۶. فردی که در سال‌های گذشته یقین به اثبات هلال ماه شوال پیدا می‌کرده و افطار می‌نموده و اکنون متوجه اختلاف مبانی در رؤیت هلال شده و در مورد یقین‌های گذشته خود شک و تردید پیدا کرده و احتمال می‌دهد روزهایی که افطار کرده عید نبوده، لازم نیست قضای آن روزها را بگیرد؛

ولی اگر کسی به اشتباه بودن یقین خود، اطمینان پیدا کند، باید قضای آن روزها را بگیرد، اما پرداخت کفارة عمد لازم نیست.

مسأله ۲۵۷. اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه بعد ثابت شود که شب قبل، اول ماه بوده، باید روزه آن روز را قضا نماید ولی کفاره ندارد؛ البته اگر در بین روز ثابت شود که همان روز اول ماه می‌باشد، حکم آن در مسئله «۳۶» ذکر شد.

مسأله ۲۵۸. روزی را که انسان نمی‌داند آخر ماه رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد، ولی اگر در بین روز بفهمد که اول شوال است، باید افطار کند.

مسأله ۲۵۹. اگر فردی به اعتقاد اینکه عید فطر اعلام شده و وظیفه اشن روزه نگرفتن است افطار کند، مثلاً در بین روز غذا خورده یا آب بیاشامد و بعد متوجه شود، عید فطر نبوده و روز آخر ماه رمضان بوده است، باید یک روز روزه قضا بگیرد، ولی کفاره عمد براو واجب نمی‌شود و چنانچه در بین روز پس از ارتکاب مفطر متوجه این موضوع شود، بنابر احتیاط واجب باید تا مغرب از خوردن و آشامیدن و سایر مفطرات پرهیز نماید.

مسأله ۲۶۰. فردی که ماه‌های سال بروی مشتبه شده و نمی‌تواند ماه رمضان را از میان سایر ماه‌ها تشخیص دهد - مانند شخص زندانی که تشخیص ماه‌ها برایش ممکن نیست و نمی‌تواند به ماه رمضان یقین یا اطمینان کند - باید به گمان خویش عمل نماید و بنابر احتیاط لازم، باید سعی و کوشش تمام را در به دست آوردن قوی‌ترین گمان داشته باشد؛

اما چنانچه هیچ راهی برای رسیدن به گمان قوی‌تر نباشد، در صورتی که

استفاده از قرعه موجب دستیابی به گمان قوی ترمی شود، از آن به عنوان آخرین راه استفاده کند و در صورتی که دستیابی به گمان ممکن نباشد و احتمالات در نزد فرد مساوی باشد، باید یکی از ماههایی را که احتمال می‌دهد ماه رمضان است روزه بگیرد، ولی لازم است آن ماه را در نظر داشته باشد، پس چنانچه بعداً براو معلوم شود که آن ماهی که روزه گرفته است، ماه رمضان بوده، روزه‌هایش صحیح است و اگر ثابت شود آن ماهی که روزه گرفته است، بعد از ماه رمضان بوده است، مثلاً در ماه شوال و ذی قعده روزه گرفته است، تکلیفی براونیست و روزه‌های مذکور روزه قضای ماه رمضان محسوب می‌شود؛

ولی اگر معلوم شود آن ماهی که روزه گرفته، قبل از ماه رمضان بوده مثلاً در ماه رجب و شعبان روزه گرفته است، روزه‌های مذکور کافی نیست و در این فرض چنانچه ماه رمضان سپری شده، باید روزه‌های ماه رمضان را قضانماید و اگر ماه رمضان هنوز فرانسیده است، باید ماه رمضان را روزه بگیرد.

چند مسأله مستحدثه درباره وقت روزه

مسأله ۲۶۱. اگر شخص روزه دار پس از مغرب بدون آنکه در شهر خود افطار کند، با هوایپما به سمت غرب مسافت کند و به جایی برسد که هنوز خورشید غروب نکرده، واجب نیست تا مغرب در مکان جدید امساك کند، هرچند احتیاط مستحب امساك است.

مسأله ۲۶۲. اگر فرد روزه دار در ماه رمضان پس از زوال خورشید (اذان ظهر)، از شهر خود سفر کند و به شهری برسد که در آن، هنوز وقت زوال نشده، بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام کند و در این صورت قضابراو واجب نیست.

مسأله ۲۶۳. اگر کسی که وظیفه اش روزه گرفتن در سفر است - مانند کثیرالسفر- پس از طلوع فجر صادق (اذان صبح) در شهر خود، با نیت روزه، از طریق هوایی سفر کند و به شهری برسد که هنوز فجر صادق طلوع نکرده است، می‌تواند تا قبل از

طلع فجر آنجا، مفطرات روزه مثل خوردن و آشامیدن را انجام دهد.

مسأله ۲۶۴. اگر کسی که وظیفه اش روزه گرفتن در سفر است - مانند کثیر السفر- از شهر خودش که هلال ماه مبارک رمضان در آن دیده شده، به شهری سفر کند که به دلیل اختلاف افق، هنوز هلال در آن دیده نشده است، روزه آن روز برا واجب نیست؛

اما اگر در شهری که هلال ماه شوّال در آن دیده شده، عید کند، سپس به شهری سفر کند که به دلیل اختلاف افق، هنوز هلال در آن دیده نشده است - بنابر احتیاط واجب - باید بقیه آن روز را امساك کند و قضای روزه آن روز را نیز احتیاطاً به جا آورد.

مسأله ۲۶۵. اگر مکلف در جایی ساکن باشد که مثلاً روز آن شش ماه و شب آن شش ماه است، در مورد روزه، واجب است یا در ماه مبارک رمضان به شهر دیگری برود که بتواند در آنجا روزه بگیرد، یا آنکه بعد از ماه مبارک رمضان به شهر دیگری برود که بتواند در آنجا قضای روزه ها را انجام دهد و اگر از هر دو مورد ناتوان باشد، به جای روزه، باید «فديه» بدهد و منظور از «فديه» آن است که یک مُدّ طعام مثل گندم، جو، نان را (به ازای هر روز که روزه نگرفته) به ملکیت فقیر درآورد.

مسأله ۲۶۶. اگر مکلف در شهری ساکن باشد که در هر بیست و چهار ساعت، شبانه روزی دارد، هر چند روزش بیست و سه ساعت و شبیش یک ساعت و یا بر عکس باشد، در صورت تمگن و توانایی بر او واجب است روزه ماه رمضان را بگیرد؛

البته چنانچه به جهت طولانی بودن روز و احساس شدید گرسنگی یا تشنجی روزه گرفتن برایش مشقت فوق العاده ای داشته باشد که معمولاً قابل تحمل نیست (حرج)، بنابر احتیاط واجب به قصد قربت مطلقه^۱ روزه بگیرد و هنگامی که به

۱. یعنی خصوص روزه واجب را نیت نکند؛ بلکه از مبطلات روزه پرهیز کند و قصدش از این کار به طور کلی، قربة إلى الله باشد.

علّت ضعف شدید یا احساس تشنگی زیاد، ادامه روزه ماه مبارک رمضان براو فوق العاده سخت (حرجی) شد، می‌تواند آب بیاشامد یا غذا بخورد؛ ولی بنابر احتیاط واجب در خوردن و آشامیدن، تنها به مقدار ضرورت اکتفا نماید و نیز بنابر احتیاط واجب در بقیّه روز از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند پرهیزنماید، هرچند در هر صورت، با خوردن یا آشامیدن، روزه وی باطل می‌شود؛

اما اگر روزه گرفتن برای وی ضرر قابل توجه داشته (ضرری که معمولاً تحمّل نمی‌شود) و موجب مریضیش می‌شود یا با روزه گرفتن ترس ابتلا به بیماری داشته باشد، حکم فرد مریض را دارد که روزه آن روز بروی واجب نمی‌باشد و لازم نیست در بین روز از مفطرات اجتناب نماید و چنین شخصی اگر بتواند قضای روزه را به جا آورد، قضای آن براو واجب است و چنانچه از انجام قضای آن هم در بین سال ناتوان باشد، باید «فديه» پردازد؛ منظور از «فديه»، تملیک یک مُدّ طعام مثل گندم، جویا نان (به ازای هر روز که روزه نگرفته) به فقیر می‌باشد.^۱

۱. احکام مربوط به فدیه شخص مریض، در مسائل ۱۸۵ تا ۱۹۲ ذکر شد.

اعتكاف

فضیلت اعتکاف

«اعتكاف» عبادت پر فضیلتی است که حضور در مسجد و روزه از ارکان آن است و نسبت به انجام آن در ماه مبارک رمضان، بیشتر سفارش شده است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «هرگاه دهه آخر ماه رمضان فرامی‌رسید، پیامبر خدا صلوات الله علیه و آله و سلم در مسجد معتکف می‌شد و برای حضرت علیه السلام خیمه‌ای مowین برپا می‌کردند و آن حضرت علیه السلام دامن همت به کمرمی‌بست و بستر خوابش را برمی‌چید».^۱

نیاز امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «جنگ بدر در ماه رمضان واقع شد، پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم در آن سال معتکف نشد و به جای آن در سال بعد دو دهه به اعتکاف نشست؛ یک دهه برای همان سال و یک دهه به جای سال قبل».^۲

از امام صادق علیه السلام روایت شده که پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم فرمودند: «پاداش اعتکاف ده روز ماه رمضان، معادل دو حج و دو عمره می‌باشد».^۳

اعتكاف سنتی نبوی صلوات الله علیه و آله و سلم است که مسلمانان به آن فراخوانده شده‌اند و در برخی

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، کتاب الاعتكاف، باب ۱، ص ۵۳۳، ح ۱.

۲. همان، ح ۲.

۳. همان، ص ۵۳۴، ح ۳.

از ادیان الهی گذشته نیز مطرح بوده است، هرچند در جزئیات و کیفیت آن تفاوت‌هایی وجود دارد و این خود نشانه دهنده اهمیت این عبادت است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «... وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا يَتِي لِلظَّائِفَينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكُعَ السُّجُودِ». ^۱

«ما ابراهیم و اسماعیل را فرمان دادیم که خانهٔ مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و راکعان و ساجدان پاکیزه دارید».

انسان در گریزار هوای نفس و فرار از اشتغالات دنیوی در طریق انس با معبد، نیازمند خلوتی است تا خود را از زنگار گناهان بشوید، توبه نماید و به تزکیه نفس پردازد. اعتکاف زمینهٔ چنین فرصتی را فراهم می‌کند، معتکف با پناه آوردن به مسجد و روزه گرفتن و دوری گزیدن از امور دنیوی راه تکامل معنوی را به روی خود می‌گشاید و موجبات قبولی توبه‌اش و نیل به پاداش الهی را فراهم می‌سازد.

معنای اعتکاف و مقدار زمان آن

مسأله ۲۶۷. اعتکاف شرعاً آن است که فرد در مسجد به قصد قربت، توقف و اقامت کند و احتیاط مستحب آن است که اقامت، به قصد انجام اعمال عبادی مانند نماز یا دعا باشد؛ اعتکاف از عبادت‌های مستحب می‌باشد که به وسیله نذر، عهد، قسم و مانند آن واجب می‌شود.

مسأله ۲۶۸. اعتکاف وقت معین بخصوصی ندارد و هر زمانی در طول سال که روزه صحیح است، اعتکاف هم صحیح می‌باشد و بهترین وقت آن، ماه مبارک رمضان است و بهتر، دهه آخر ماه رمضان است.

مسأله ۲۶۹. حداقل زمان اعتکاف، سه روز به همراه دوشب و سط آن سه روز می‌باشد و کمتر از آن صحیح نیست؛ ولی بیشتر از سه روز جایز است، هرچند آن مقدار زیادی، یک روز یا یک شب یا بخشی از یک روز یا یک شب باشد^۲

۱. سوره بقره، آیه ۱۲۵.

۲. بنابراین، داخل نمودن شب اول یا چهارم در نیت اعتکاف مانع ندارد.

شایان ذکر است، اعتکاف حدّاً کثر معینی ندارد؛ البته اگر فرد، پنج روز کامل معتکف شد، باید روز ششم معتکف بماند؛ بلکه بنابر احتیاط واجب هرگاه فرد دو روز به اعتکافش اضافه کرد، احتیاط واجب آن است که روز بعد راهم معتکف بماند. بنابراین، اگر هشت روز معتکف ماند، احتیاط واجب آن است که روز نهم را هم معتکف بماند و همین طور در مورد روز دوازدهم و پانزدهم و...^۱

مسأله ۲۷۰. ابتدای محاسبه سه روز که حدّاً قل زمان اعتکاف است، اذان صبح روز اول و انتهای آن بنابر احتیاط واجب، اذان مغرب روز سوم است.^۱

در محقق شدن اعتکاف، سه روز تلفیقی کافی نیست؛ یعنی فرد نمی‌تواند بعد از اذان صبح روز اول معتکف شود، هرچند کمبود روز اول را از روز چهارم جبران نماید، مثل اینکه از اذان ظهر روز اول تا اذان ظهر روز چهارم در مسجد بماند.

شرایط صحیح بودن اعتکاف

برای آن که اعتکاف صحیح باشد، لازم است شرایطی رعایت شود که در مسائل بعد، به صورت مختصر ذکر می‌شود:

• شرط اول تا چهارم: معتکف، مسلمان و عاقل باشد، اعتکاف را به قصد قربت انجام دهد و حدّاً قل سه روز باشد

مسأله ۲۷۱. کسی که اعتکاف می‌کند (معتکف)، باید مسلمان و عاقل باشد، ولی در اعتکاف، بلوغ شرط نیست و اعتکاف بچه ممیزهم صحیح است. نیز لازم است معتکف از آغاز تا پایان اعتکاف، همان طور که در جلد اول مبحث نیت و ضو ذکر شد، قصد قربت و اخلاص داشته باشد و طوری که در مسأله «۲۶۹» ذکر شد، حدّاً قل سه روز معتکف باشد.

۱. البته، فرد می‌تواند شب اول (قبل از اذان صبح اولین روز) و شب چهارم (پس از اذان مغرب روز سوم) را هم نیت اعتکاف داشته باشد؛ ولی این مدت، در محاسبه، جزء سه روز به حساب نمی‌آید.

• شرط پنجم: معتکف روزه باشد

مسئله ۲۷۲. اعتکاف کننده باید در ایام اعتکاف، روزه باشد. بنابراین، کسی که نمی‌تواند روزه بگیرد، مريض وزن حائض و نفساء، اعتکافشان صحیح نیست؛ البته روزه در ایام اعتکاف، لازم نیست مخصوص اعتکاف باشد؛ بلکه هر روزه‌ای باشد - حتی روزه استیجاری، مستحبی و قضا - کافی است.

شایان ذکر است، در مذکوری که معتکف روزه است، هر کاری که روزه را باطل می‌کند، باعث باطل شدن اعتکاف نیز می‌شود.

• شرط ششم و هفتم: اعتکاف در مساجد چهارگانه یا در مسجد جامع بوده و در یک مسجد انجام شود

مسئله ۲۷۳. اعتکاف در مسجد الحرام یا مسجد النبی ﷺ یا مسجد کوفه یا مسجد بصره صحیح می‌باشد و نیز اعتکاف در مسجد جامع هر شهر صحیح است؛ مگر در زمانی که امامت آن مسجد اختصاص به فرد غیر عادل داشته باشد که در این هنگام، بنابر احتیاط واجب، اعتکاف صحیح نیست.

منظور از «مسجد جامع»، مسجدی است که اختصاص به محله یا منطقه خاص یا گروه خاصی نداشته باشد و محل اجتماع و رفت و آمد مردم مناطق و محلات مختلف شهر باشد.

شایان ذکر است، مشروع بودن اعتکاف در سایر مساجد - غیر از مساجدی که ذکر شد - ثابت نیست؛ ولی انجام آن رجاءً و به امید مطلوب بودن، اشکال ندارد؛ اما در جایی که مسجد نیست و مثلًا حسینیه است، اعتکاف عمل مشروع نمی‌باشد. بنابراین، به قصد رجاء هم انجام نشود.

مسئله ۲۷۴. اعتکاف باید در یک مسجد انجام شود. بنابراین، یک اعتکاف را نمی‌توان در دو مسجد انجام داد، چه جدا از هم باشند یا متصل به هم باشند؛ مگر به گونه‌ای به هم متصل باشند که عرفاً یک مسجد حساب شوند.

مسئله ۲۷۵. اگر اعتکاف کننده برفرش غصبی در مسجد بنشیند و از غصبی بودن فرش آگاه باشد، معصیت کرده، ولی اعتکافش باطل نمی‌شود و اگر کسی به مکانی در مسجد سبقت گرفته و جا گرفته باشد و اعتکاف کننده، آن مکان را ازاو بدون رضایتش بگیرد هرچند گناهکار است، ولی اعتکافش صحیح است.

• شرط هشتم: اعتکاف با اجازه کسی که اجازه‌اش شرعاً معتبر است، باشد

مسئله ۲۷۶. اعتکاف باید با اجازه کسی که اجازه او شرعاً معتبر است، باشد. بنابراین، در مواردی که توقف فرد در مسجد، بدون اجازه یا رضایت دیگری حرام است، اعتکاف نیز باطل می‌باشد؛
مثالاً اگر اعتکاف باعث اذیت والدین باشد و این اذیت، از روی دلسوزی آنان باشد یا اینکه زن بدون اجازه شوهر از منزل خارج و معتکف شده باشد، چنین اعتکافی باطل است.^۱

• شرط نهم: معتکف در مکان اعتکاف باقی بماند و از آن خارج نشود مگر در مواردی که خروج، شرعاً جایز است

مسئله ۲۷۷. معتکف در مدت اعتکاف باید در مسجد بماند و جز برای امور ضروری از مسجد خارج نشود و اگر برای کار ضروری - که در مسئله بعد ذکر می‌شود - خارج شود، بیشتر از زمانی که برای آن کار لازم است، خارج از مسجد نماند.

مسئله ۲۷۸. مواردی که خارج شدن از محل اعتکاف برای آن جایز و در بعضی از آنها واجب است، از این قرار می‌باشد:

۱. ضرورت‌هایی که چاره‌ای جزانجام آن نیست؛ مثل تخلی (دستشویی رفتن).

۱. بلکه اگر توقف زن در مسجد، حرام نباشد، ولی اعتکافش منافی با حق شوهر باشد، صحیح بودن اعتکافش بدون اذن شوهر، محل اشکال است.

۲. غسل جنابت.^۱

۳. غسل استحاضه.^۲

۴. وضوی برای نماز واجب ادا^۳ یا غسل واجب غیر جنابت در صورتی که انجام غسل یا وضو در مسجد مانع داشته^۴ یا امکان نداشته باشد.^۵

۵ تا ۸. تشییع جنازه، تجهیز میّت، عیادت مریض، نماز جمعه.^۶

۹. هر آنچه ضرورت عرفی به حساب می‌آید.^۷

در غیر موارد ذکر شده، خارج شدن از مسجد اگر برای کاری باشد که انجام دادن آن بهتر از انجام ندادن باشد، مثل غسل یا وضوی مستحبّی، محل اشکال و احتیاط می‌باشد.

مسئله ۲۷۹. خروج معتکف از مسجد برای آوردن وسایل مورد احتیاجش در فرضی که می‌تواند فرد غیر معتکفی را برای آوردن آن وسایل مأمور نماید، جائز نیست.

مسئله ۲۸۰. اگر معتکف برای موارد مذکور در مسئله «۲۷۸» از مسجد خارج شود،

۱. در مواردی که غسل کردن موجب ماندن جنب در مسجد گردیده یا باعث نجس کردن مسجد شود، که در این صورت خروج از مسجد واجب است.

۲. البته اگر مستحاضه، غسل واجبیش را انجام ندهد، اعتکافش باطل نمی‌شود.

۳. خارج شدن برای وضوی نماز واجب قضا، در صورتی که وقت قضا وسعت داشته باشد، محل اشکال است.

۴. مثلًاً باعث نجس شدن مسجد شود.

۵. اگر غسل در مسجد مانع نداشته و ممکن باشد، بنابر احتیاط واجب نباید از مسجد خارج شود.

۶. خارج شدن فرد معتکف برای شرکت در نماز جماعتی که خارج از محل اعتکاف برگزار می‌شود، بنابر احتیاط واجب جائز نیست، مگر کسی که در مکّه مکّه (مسجد الحرام) معتکف شده باشد، که می‌تواند برای نماز جماعت یا فرادی از مسجد خارج شده و در هرجا از شهر مکّه که می‌خواهد نماز بخواند.

۷. بنابراین، چنانچه مثلًاً شرکت در امتحانات حوزه، دانشگاه یا مدارس، ضرورت عرفی باشد، معتکف می‌تواند برای آن، با رعایت سایر شرایط خروج، از محل اعتکاف خارج شود؛ ولی نباید مدت خروجش طولانی گردد، به گونه‌ای که صورت اعتکاف از بین برود؛ به طور مثال اگر یک روز از ایام اعتکاف، تا حدود دو ساعت، برای امتحان خارج شود، اشکال ندارد.

ولی مدت خروجش طولانی گردد، به گونه‌ای که صورت اعتكاف از بین بود، اعتكافش باطل است، هرچند خروجش از روی إکراه، اجبار، فراموشی، ضرورت یا اضطرار باشد.

مسئله ۲۸۱. اگر معتکف، عمداً و با اختیار در غیر موارد مجاز، از محل اعتكاف خارج شود، اعتكافش باطل می‌شود، هرچند مدت خروجش کوتاه باشد طوری که صورت اعتكاف از بین نرود. همچنین است حکم، اگر خروج مذکور به علت ندانستن حکم شرعی (جهل به حکم) یا از روی فراموشی باشد؛ اما اگر به اکراه یا اجبار یا اضطرار خارج شود، اعتكاف وی باطل نمی‌شود؛ مگر در موردی که در مسئله^۱ (۲۸۰) ذکر شد.

مسئله ۲۸۲. اگر خارج شدن از مسجد بر معتکف واجب باشد، ولی خارج نشود، گناهکار است، اما اعتكافش باطل نمی‌شود؛ مانند ادای بدھی که طلبکار شرعاً حق مطالبه آن را دارد و پرداخت آن متوقف بر خروج از محل اعتكاف باشد.^۲

مسئله ۲۸۳. در مواردی که خارج شدن از مسجد مجاز است، معتکف نباید بیش از مقدار نیاز بیرون مسجد بماند و در خارج از مسجد، در صورت امکان، نباید در روز، زیر سایه بنشیند؛^۳

ولی اگر انجام آن کار، جز با نشستن معتکف زیر سایه انجام نمی‌شود، اشکال ندارد و بنابر احتیاط واجب بعد از انجام آن کار ورفع نیاز نباید بنشیند؛ مگر آنکه ضرورتی پیش آید؛

البته معتکف می‌تواند در مواردی که خارج شدن از مسجد مجاز است، زیر سایه راه برود، هرچند احتیاط مستحب ترک آن است.

مسئله ۲۸۴. در هنگام خارج شدن از مسجد در موارد مجاز، بنابر احتیاط واجب، لازم

۱. البته اگر معتکف جنب شده باشد و عمداً در محل اعتكاف باقی بماند و برای انجام غسل جنابت از مسجد محل اعتكاف خارج نشود، اعتكافش باطل می‌شود.

۲. شایان ذکر است، حکم ممنوعیت نشستن زیر سایه در خارج از محل اعتكاف، شامل شب نمی‌شود، هرچند در شب هوا بارانی باشد.

است کوتاه‌ترین مسیر در رفت و برگشت انتخاب شود؛ مگر آنکه انتخاب مسیر دورتر، باعث شود مدت کمتری خارج از مسجد باشد، که در این صورت باید از آن راه برود.
مسئله ۲۸۵. انسان می‌تواند از آغاز، هنگام نیت اعتکاف، در غیراعتکاف واجب معین، شرط کند که اگر مشکلی پیش آمد، اعتکاف را رها کند.

بنابراین، وی می‌تواند با قرار دادن این شرط، در وقت پیش آمدن مشکل و مانع، اعتکاف را - حتی در روز سوم - رها کند و اشکالی هم ندارد؛ اما اگر معتکف شرط کند بدون پیش آمدن هیچ علتی بتواند اعتکاف را قطع نماید، بنابر احتیاط واجب چنین شرطی صحیح به حساب نمی‌آید.

شایان ذکر است، قرار دادن این شرط (شرط رها کردن اعتکاف در بین آن در صورت بروز مانع) بعد از شروع اعتکاف یا قبل از شروع آن صحیح نیست؛ بلکه باید همزمان و مقارن با نیت اعتکاف باشد.

• شرط دهم: کارهایی که بر معتکف حرام است را ترک کند

مسئله ۲۸۶. معتکف، برای صحیح بودن اعتکافش لازم است از کارهایی که در ادامه ذکر می‌شود، پرهیز نماید. آن کارها عبارت هستند:

۱. بوییدن بوی خوش.
۲. جماع و آمیزش با همسر.
۳. استمناء و لمس و بوسیدن از روی شهوت (بنابر احتیاط واجب).
۴. مجادله کردن.
۵. خرید و فروش.

شایان ذکر است، انجام موارد فوق علاوه بر اینکه باطل کننده اعتکاف می‌باشد، در صورتی که اعتکاف، واجب معین باشد، بنابر فتوا حرام است و اگر اعتکاف، واجب معین نباشد، در مورد جماع باز هم بنابر فتوا در بقیه موارد، بنابر احتیاط واجب جایز نیست.

مسئله ۲۸۷. برای معتکف بوییدن «عطریات» - چه از بوییدنش لذت ببرد و چه لذت نبرد - جایزنیست و بوییدن «گیاهان خوشبو» در صورتی که از بوییدن آن لذت می‌برد، جایزنیست و اگر از بوییدن آن لذت نمی‌برد اشکال ندارد.

همچنین، معتکف می‌تواند از مواد شویندهٔ معطر و خوشبو از جمله صابون مایع یا جامد، شامپو، خمیر دندان خوشبو استفاده نماید و در مساجدی که معمولاً غیر معتکفین عطر می‌زنند، استشمام بوی عطر آنان جایزنیست؛ ولی احساس بوی عطر، ظاهراً مانع ندارد و لازم نیست بینی خود را بگیرد.

مسئله ۲۸۸. در حال اعتکاف جdal بر سر مسائل دنیوی یا دینی، در صورتی که به قصد غلبه بر طرف مقابل و اظهار فضیلت و برتری باشد، حرام است؛ اما اگر به قصد اظهار حق و روشن شدن حقیقت و بر طرف کردن خطأ و اشتباه طرف مقابل باشد، حرام نیست. بنابراین، ملاک، قصد و نیت معتکف است.

مسئله ۲۸۹. در حال اعتکاف، خرید و فروش و بنابر احتیاط واجب، هرنوع داد و ستدی مانند اجاره، مضاربه، معاوضه و... حرام است، هرچند معامله انجام شده، صحیح می‌باشد؛

البته اگر معتکف برای تهییه مواد خوراکی یا سایر احتیاجات اعتکاف، ناچار به خرید و فروش شود و راه دیگری برای تهییه آن نداشته باشد،^۱ خرید و فروش اشکال ندارد.

مسئله ۲۹۰. اگر معتکف «محرمات اعتکاف» را عمدآً و با وجود اطلاع از حکم شرعی انجام دهد، یا آنکه به علّت ندانستن مسئله مرتکب شود، اما در ندانستن و جهل معدور نبوده و جاہل مقصّر باشد، اعتکافش باطل می‌شود؛ ولی اگر از روی فراموشی یا سهو باشد یا آنکه به علّت ندانستن مسئله مرتکب آن شده و در ندانستن آن جاہل قاصر بوده، اعتکافش صحیح می‌باشد.

۱. به این معنا که حتی شخص غیر معتکفی را نیابد که این خرید و فروش را به وکالت ازا انجام دهد و تهییه آن اجناس، بدون خرید، مثل هدیه یا قرض گرفتن امکان نداشته باشد.

احکام قضای اعتکاف

مسئله ۲۹۱. اگر شخص معتکف، اعتکافش را با انجام یکی از مبطلاتی که در مسائل پیش ذکر شد، باطل کند، اگر اعتکاف واجب معین باشد، بنابر احتیاط واجب، باید اعتکاف را قضا کند و اگر در اعتکاف واجب غیر معین باشد، مثل آنکه اعتکاف را بدون آنکه در وقت معینی باشد نذر کند، واجب است که اعتکاف را دوباره از سرگیرد؛

اما اگر در اعتکاف مستحب باشد و بعد از پایان روز دوم، اعتکاف را باطل کند، بنابر احتیاط واجب اعتکاف را قضا کند و اگر قبل از اتمام روز دوم، اعتکاف مستحب را باطل کند، چیزی بر عهده او نیست و قضا ندارد.

شایان ذکر است، اگر طبق توضیحات مسئله «۲۸۵»، اعتکاف فرد مشروط باشد، با انجام مبطل اعتکاف، قضا یا از سرگرفتن - هیچ کدام - لازم نیست.

مسئله ۲۹۲. اگرزنی که معتکف شده بعد از پایان روز دوم اعتکاف، حائض شود، واجب است فوراً از مسجد خارج شود و قضای اعتکاف براو بنابر احتیاط واجب، لازم می باشد؛ مگر آنکه اعتکافش با توضیحات مسئله «۲۸۵»، مشروط باشد.^۱

مسئله ۲۹۳. قضای اعتکاف واجب، واجب فوری نیست؛ ولی نباید قضای آن را به حدّی تأخیر اندازد که سهل انگاری در ادادی واجب حساب شود و احتیاط مستحب است که آن را فوراً قضا کند.

مسئله ۲۹۴. اگر معتکف در بین اعتکافی که به سبب نذر یا قسم یا عهد یا سپری شدن دوروز اول اعتکاف واجب شده، بمیرد، برولی او (پسر بزرگتر) قضای اعتکاف، واجب نیست، هرچند احتیاط مستحب است که اعتکاف متوفی را قضای کند.^۲

۱. شایان ذکر است، اگرزن از همان ابتدا بداند در بین سه روز اعتکاف، حائض می شود، نمی تواند معتکف شود و چنانچه معتکف هم شود، اعتکافش باطل است و در این فرض، اگر در روز سوم اعتکاف حائض شود، قضای آن واجب نیست.

۲. البته چنانچه معتکف در این مورد وصیت شرعی نموده، باید مطابق با وصیت عمل شود.

کفاره باطل کردن اعتکاف

مسئله ۲۹۵. اگر معتکف، اعتکاف واجب را عمدآ با جماع باطل کند، چه در روز باشد یا شب، کفاره واجب می‌شود و در سایر مبطلات،^۱ کفاره ندارد، هرچند احتیاط مستحب است کفاره بدهد.

مسئله ۲۹۶. در کفاره باطل کردن اعتکاف در مسئله قبل، فرد باید یک بندۀ آزاد کند یا به دستوری که بعداً گفته می‌شود^۲ دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مدد که تقریباً ۷۵۰ گرم است، طعام یعنی گندم یا جویانا نان و مانند اینها بدهد و اگر هیچ کدام از موارد مذکور را نمی‌تواند انجام دهد حکم آن در مسئله «۱۱۲۶» ذکر می‌شود.

عدول از اعتکاف به اعتکاف دیگر

مسئله ۲۹۷. عدول از اعتکاف به اعتکاف دیگر جائز نیست، چه هر دو واجب باشند، مثل آنکه یکی را به نذر و دیگری را به قسم برخود واجب کرده باشد، یا هر دو مستحب باشند، یا یکی واجب و دیگری مستحب باشد، یا یکی برای خود و دیگری به نیابت یا اجاره برای غیر باشد، یا هر دو به نیابت از غیر باشد.

۱. البته، حکم کفارات روزه در صورتی که معتکف در اثنای روز با ارتکاب عمدی مفطرات روزه، موجب بطلان روزه و به تبع اعتکاف شود، در فصل «روزه»، مبحث «کفاره‌های روزه» ذکر شد.

۲. به فصل «کفارات»، مسائل «۱۱۱۸ تا ۱۱۲۱» مراجعه شود.

حج

فضیلت حج و اهمیت آن

«حج» از بزرگ‌ترین فریضه‌های الهی و شعائر دین مقدس اسلام است که در آن هر دو جنبهٔ فردی و اجتماعی به شکلی نمایان گنجانده شده است، اگر حج به صورت صحیح و با محتوای دقیق و کامل واقعی آن انجام شود، سازنده‌ترین دانشگاه انسان‌سازی است.

در احادیث متعددی که از پیشوایان معصوم علیه السلام نقل شده، آمده است که دین اسلام بر پنج پایه استوار شده است: «نماز، زکات، حج، روزه و ولایت اهل بیت علیه السلام». ^۱

در حدیث منقول است که پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم در خطبهٔ روز غدیر فرمودند: «ای مردم، خانهٔ خدا را با کمال دین داری و دین‌شناسی زیارت کنید و از آن مکان‌های مقدس جز باتوبه و ترک گناه باز نگردید». ^۲

در نقل است که امام صادق عليه السلام فرمودند: «حج و عمره دو بازار، از بازارهای

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ابواب مقدمه العبادات، باب وجوب العبادات الخمس، ص ۱۳، ح ۱ و ۲ و سایر احادیث.

۲. الاحتجاج، ج ۱، احتجاج النبي صلوات الله علیه و آله و سلم يوم الغدير، خطبة الغدير، ص ۶۵.

آخرت‌اند، کسی که پیوسته به حجّ و عمره می‌رود در ضمانت خداست و خداوند اگر او را باقی نگهداشد، به خانواده‌اش می‌رساند و اگر او را بمیراند، وارد بهشتش می‌کند».^۱

حج، ضیافت خداوند متعال است و حاجیان مهمانان خدای رحمان‌اند، در روایت نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «مهمان خداوند کسی است که حج و عمره به‌جا می‌آورد، چنین شخصی تا به منزلش برمی‌گردد مهمان خداست...».^۲

روایت شده است که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «حج‌گزار و عمره‌گزار، وارد شوندگان به پیشگاه خداوند متعال هستند، اگر چیزی از او بخواهند به آنان عطا می‌کند، اگر دعا کنند خداوند متعال احبابت می‌نماید و اگر شفاعت نمایند خداوند متعال شفاعت آنان را می‌پذیرد و اگر سکوت کنند (و چیزی هم نخواهند) خداوند متعال خود ابتدا به احسان می‌کند و در ازای هر درهمی (که در این مسیر هزینه کرده‌اند)، هزار هزار درهم عوض داده می‌شوند».^۳

از امام صادق علیه السلام روایت شده که امام سجاد علیه السلام فرمودند: «حج و عمره بروید تا بدن‌هایتان سالم بماند و رزق و روزی‌تان وسعت یابد و مخارج خانواده‌تان تأمین و کفایت شود، حاجی آمرزیده است و بهشت براو واجب است و اعمالش از نوآغاز می‌گردد و خانواده و مالش محفوظ می‌ماند».^۴

در حدیث منقول است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «... همانا به‌جا آوردن حج و عمره، فقر و تنگدستی را از بین می‌برد و گناهان و معاصی را محومی‌کند و موجب رفتن به بهشت می‌شود...».^۵

۱. فروع کافی، ج ۴، کتاب الحجّ، باب فضل الحجّ وال عمرة و ثوابهما، ص ۲۵۵، ح ۱۳.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ابواب المزار و ما يناسبه، باب ۹۷، ص ۵۸۶، ح ۱۲.

۳. فروع کافی، ج ۴، کتاب الحجّ، باب فضل الحجّ وال عمرة و ثوابهما، ص ۲۵۵، ح ۱۴.

۴. همان، ص ۲۵۲، ح ۱.

۵. تحف العقول، باب ما روى عن امير المؤمنين عليه السلام، خطبته المعروفة بالديجاج، ص ۱۴۹.

روایت شده که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «به حجّ خانه خدا بروید، زیرا حج، گناهان را می‌شوید همچنان که آب، چرک را می‌شوید». ^۱

نیز نقل شده که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «پیوسته حج و عمره به جا آورید، چراکه این دو فقر و گناهان را از بین می‌برند آن گونه که کوره‌آهنگری زنگار‌اهن را از بین می‌برد». ^۲

• نشانه قبولی حج

روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «نشانه قبولی حج آن است که بنده، گناهانی را که مرتكب می‌شده است ترک کند». ^۳

• انجام حج با مال حلال

در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «چون موسی علیه السلام حج به جا آورد، جبرئیل نازل شد. موسی علیه السلام به او گفت: ای جبرئیل... کسی که با نیتی صادق و مالی پاک و حلال این خانه را زیارت کند چه پاداشی دارد؟ جبرئیل به سوی خداوند متعال بازگشت، خداوند وحی فرمود: به او بگوچنین شخصی را در مملکوت اعلیٰ همراه پیامبران و صدیقین و شهداء و صالحین قرار می‌دهم و اینان چه همراهان خوبی (برای آن شخص) هستند». ^۴

از ائمه هدی علیهم السلام روایت شده است: «هر کس با مال حرام به حج برود هنگام لبیک گفتن، خداوند متعال می‌فرماید: بنده من ندایت را اجابت نمی‌کنم و طاعت را نمی‌پذیرم». ^۵

۱. تهذیب الاحکام، ج ۵، کتاب الحجّ، باب ثواب الحجّ، ص ۲۲، ح ۱۱.

۲. فروع کافی، ج ۴، کتاب الحجّ، باب فضل الحجّ وال عمرة وثوابهما، ص ۲۵۵، ح ۱۲.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ابواب العود إلى المنى، باب ۱۷، ص ۱۶۵، ح ۱۱۷۶۶.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ابواب وجوب الحجّ و شرایطه، باب ۵۲، ص ۱۴۴، ح ۳.

۵. همان، ص ۱۴۴، ح ۱.

• وظایف دیگران نسبت به زائر خانهٔ خداوند متعال

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که امام سجاد علیه السلام فرمودند: «ای کسانی که به حج رهسپار نشده‌اید، به افرادی که به حج مشرف شده‌اند تبریک بگویید و با آنان مصافحه کنید و آنان را مورد تعظیم و تکریم قرار بدهید... تا در اجر و ثواب با آنان شریک باشید». ^۱

نیز روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «حضرت رسول اکرم علیه السلام درباره کسانی که از مگه بازگشته بودند با این عبارات دعا می‌کردند: خداوند اعمال تو را قبول بفرماید و عوض آنچه را که خرج کردی به توعنایت کند و گناهانت را بیامرزد». ^۲

از امام صادق علیه السلام نقل شده که امام سجاد علیه السلام فرمودند: «کسی که در غیاب حجگزار به خانواده‌اش و اموالش رسیدگی کند، اجر و پاداشی چون او دارد تا حدّی که گویی سنگ‌های کعبه را المس کرده است». ^۳

• مجازات ترک حج

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«... وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ عَنِّي عَنِ الْعَالَمِينَ». ^۴

«برکسانی که استطاعت حج خانهٔ خدا را دارد، از جانب خداوند لازم گردیده است که به انجام این وظیفه اقدام کنند و کسانی که کفر و رزند (وازانجام این وظیفه سرباز زنند)، خداوند از جهانیان بینیاز است».

پیشوایان دین، ائمّه هدیه علیهم السلام کسانی را که با وجود استطاعت در انجام این

۱. همان، ابواب آداب السفر إلى الحجّ وغيره، باب ۵۵، ص ۴۴۵ و ۴۴۶، ح ۲.

۲. همان، ص ۴۴۶، ح ۴.

۳. همان، باب ۴۷، ص ۴۳۰، ح ۱.

۴. سوره آل عمران، آیه ۹۷.

فريضه الهى مسامحه مى كنند، بر حذر داشته و يادآور عواقب تلخ و خطروناك آن شده اند.

در روایت نقل شده است که امام باقر علیه السلام فرمودند: «امیر المؤمنین علیه السلام در وصیتشان چنین فرمودند: حجّ خانهٔ پروردگارستان را ترک نکنید که هلاک خواهید شد...».^۱

نيز نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «... همانا خداوند به سبب شيعيانى از ما که حج مى گزارند، عذاب را از آنان که حج نمى کنند دفع مى کند و اگر همه برترک حج هم دستى کنند، همه هلاک مى شوند».^۲

روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «کسی که از دنيا مى رود و با وجود اينکه مانعی - از قبيل نيازي که اگر مالش را صرف حج نماید اجحاف در حق وی محسوب شود يا بيماري اى که با وجود آن توانايي انجام حج را نداشته باشد يا جلوگيري سلطان ظالم که مانع از انجام حج شود - ندارد^۳ حج خانه خدا را به جا نياورد، در هنگام مرگ در زمرة يهود يا نصارى از دنيا مى رود».^۴

محمد بن فضيل مى گويد: از امام کاظم علیه السلام در مورد تفسير آيه «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا»^۵ پرسيدم. حضرت علیه السلام فرمودند: منظور کسی است که با داشتن امکانات مالي برای انجام حج (وفراهم بودن شرایط استطاعت)، حجّة الاسلام را به تأخير مى اندازد و (هر سال) مى گويد: امسال حج مى روم (ونمى رود) تا آنكه قبل از ادائی فريضه حج، مرگ او فرامى رسد».^۶

و در حدیث ديگر منقول است که امام کاظم علیه السلام در مورد تفسير آيه «قُلْ هَلْ

۱. المحسن، ج ۱، كتاب عقاب الأعمال، باب ۱۳، عقاب من ترك الحجّ، ص ۸۸، ح ۳۱.

۲. اصول کافي، ج ۲، كتاب اليمان والکفر، باب إن الله يدفع بالعامل عن غير العامل، ص ۴۵۱، ح ۱.

۳. به تعبيري، شرایط استطاعت را دارا باشد.

۴. وسائل الشيعه، ج ۱۱، ابواب وجوب الحجّ و شرایطه، باب ۷، ص ۲۹ و ۳۰، ح ۱.

۵. سورة اسراء، آيه ۷۲: «کسی که در اين دنيا ناينيان است، در آخرت نيز ناينيان و گمراه ترین مردم خواهد بود».

۶. وسائل الشيعه، ج ۱۱، ابواب وجوب الحجّ و شرایطه، باب ۶، ص ۲۷ و ۲۸، ح ۸.

نُبَيْتُكُم بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا^١ فرمودند: «آنان کسانی هستند که حجّة الاسلام را به تأخیر می‌اندازند و امروز و فردا می‌کنند (تا از دست برود)».^٢

شایط واجب شدن حج

مسائله ۲۹۸. حج خانه خداوند متعال برکسی که شرایطی را دارا باشد، در تمام عمریک مرتبه واجب می‌شود و آن را «حجّة الإسلام» می‌نامند؛ آن شرائط عبارتند از:

اول: بالغ باشد؛

پس بر فرد غیر بالغ - هرچند نزدیک به بلوغ باشد - حج واجب نیست و اگر بچه ممیز نباشد، حج انجام دهد، حجّش صحیح می‌باشد، ولی جای حجّة الاسلام را نمی‌گیرد.

دوم: عاقل باشد؛

پس بر مجنون، حج واجب نیست؛ البته اگر مجنون فرد، ادواری باشد و زمان هوشیاری و سلامتی اش کافی برای انجام مناسک حج و تهیه مقدماتی که فراهم نیست باشد و مستطیع نیز باشد، حج براو واجب می‌شود و باید آن را به جا آورد، هرچند در سایر اوقات دیوانه باشد.

همچنین، اگر فرد مذکور بداند زمان جنونش همیشه مصادف با ایام حج است، واجب است در زمانی که هوشیار و سالم است، نایب بگیرد که از طرف او حج را در ایام آن انجام دهد.

سوم: آزاد بوده و عبد و بنده نباشد.

چهارم: مستطیع باشد و مستطیع بودن به چند مورد بستگی دارد:

١. سوره کهف، آیه ۱۰۳.

٢. تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۱۱، ح ۲۴۷؛ معنای بیان شده در این آیه و آیه سابق، ذکر برخی از مصادیق آیات مبارکه است و منافات با ذکر معانی دیگر برای این آیات مبارکه ندارد.

۱. توانایی مالی.
۲. توانایی بدنی.
۳. بازبودن راه و اینمن بودن آن.
۴. وسعت داشتن وقت.
۵. توانایی تأمین نفقات خانواده در مدت سفر حج.
۶. توانایی تأمین مخارج زندگی پس از بازگشت از حج.
۷. نداشتن بدھی.

تفصیل موارد آن در مسائل آینده خواهد آمد.

مسئله ۲۹۹. کسی که مستطیع نمی‌باشد، چنانچه حج برای خود انجام دهد، آن حج، کفایت از حجّة الاسلام نمی‌کند؛ پس در صورتی که بعداً مستطیع شود، باید حج را به جا آورد.

همچنین، کسی که خودش ناتوان از انجام حج است و وظیفه اش گرفتن نایب است، اگر شخصی را برای نیابت از حج اجیر نماید یا شخص مذکور حاضر شود به طور مجّانی این کار را انجام دهد، آن حج، برای کسی که به نیابت او حج به جا آورده است، کافی می‌باشد، ولی برای خود شخص نایب، کفایت از حجّة الاسلام نمی‌کند.

• شرایط محقق شدن استطاعت

◦ شرط اول: توانایی مالی

مسئله ۳۰۰. در واجب شدن حج، توانایی مالی شرط است؛ یعنی فرد، توشه سفر حج و مرکب سواری (در صورت احتیاج به آن) یا مالی که بتواند آنها را تهییه کند داشته باشد و به تعبیر روش‌تر، مخارج و هزینه‌های مورد نیاز در سفر حج مثل هزینه رفت و برگشت تا وطن^۱ (حمل و نقل)، خوراک، آشامیدنی، پوشاش، اجاره

۱. یا محل دیگری که قصد دارد پس از حج، در آنجا ساکن شود، ولی اگر می‌خواهد در محلی ساکن شود که هزینه رفتن به آنجا بیش از برگشت تا وطن است، چنانچه ناچار برای سکونت در آنجا نیست، داشتن هزینه برگشت تا وطن برای محقق شدن استطاعت کافی است.

مکان اقامت و سایر ضروریات سفر حج و نیز مرکب سواری (در صورت احتیاج به آن) را دارا باشد.

مسئله ۳۰۱. شخصی که توانایی مالی ندارد و مستطیع محسوب نمی‌شود، واجب نیست برای فراهم شدن استطاعت مالی اقدام نموده و به کسب و کار پردازد.

مسئله ۳۰۲. هرگاه انسان مالی داشته باشد و نداند برای مخارج حج کافی است یا نه، بنابر احتیاط، لازم است فحص و تحقیق کند.

مسئله ۳۰۳. انسان لازم نیست برای رفتن به حج، اموال ضروری زندگی و نیز اموال غیر ضروری که به آنها عرفانیاز دارد و از نظر مقدار و کیفیّت، مناسب شأن اوست - نه بیشتر از شأنش - را بفروشد.

بنابراین، فروش خانه مسکونی، ماشین، اثاث منزل، کتاب‌های مورد استفاده در تحصیل، ابزار کار، لباس‌هایی که برای زینت استفاده می‌کند، چنانچه بیش از اندازه نیاز و شأنش نباشد، لازم نیست؛

اما اگر بیش از نیاز و شأنش باشد، طوری که مقدار اضافه بر نیاز و شأن، برای مصارف حج کافی باشد، یا آنکه مال دیگری داشته باشد که با ضمیمه کردن آن کافی می‌شود، فرد، مستطیع محسوب می‌شود.

همچنین، فردی که مثلاً منزل یا وسیله نقلیه‌ای دارد که بیشتر از اندازه نیاز و شأن اوست و می‌تواند آن را به منزل یا وسیله نقلیه کم ارزش تری که کسر شان وی هم نیست، تبدیل کند و با مقدار زائد - به تنها یی یا به ضمیمه مال دیگری که دارد - به حج برود، مستطیع محسوب می‌شود.

همین طور است اگر قبلًا به مالی احتیاج داشته، ولی اکنون از آن بی‌نیاز شده، مثل خانمی که به علت پیری یا غیر آن، زیورآلات وی مورد نیازش نمی‌باشد.

مسئله ۳۰۴. هرگاه انسان مقداری پول داشته باشد که کفاف هزینه حج را می‌دهد، ولی برای تأمین معاش و نفقات خود و خانواده‌اش به آن نیاز دارد، یا برای هزینه ازدواج، جهیزیّه، خرید منزل یا اثاث منزل و امثال آن بدان احتیاج داشته

باشد، طوری که خوف داشته باشد با صرف پول در راه حج، فقیر و تنگدست شود یا می‌داند صرف آن پول در مسیر حج موجب می‌شود در زندگی به سختی و مشقت زیاد که معمولاً قابل تحمل نیست (حرج) مبتلا شود، حج بر چنین فردی واجب نیست و در غیر این صورت حج براو واجب است.

بنابراین، مثلاً اگر فرد بدون داشتن منزل ملکی یا وسیله نقلیه، به سختی فوق العاده که معمولاً غیر قابل تحمل است می‌افتد، زمانی مستطیع محسوب می‌شود که علاوه بر داشتن پول منزل یا وسیله نقلیه، پول رفتن به حج را هم داشته باشد.

مسئله ۳۵۵. هرگاه انسان منزل قابل فروش داشته باشد که قیمت آن - هرچند به ضمیمه مال دیگری که دارد - کافی برای مخارج حج باشد و نیز منزل دیگری نیز در اختیارش باشد که بتواند در آن زندگی نماید، مانند منزل وقفی که متولی موقوفه آن را جهت سکونت در اختیارش قرارداده، چنانچه زندگی در آن کسرشأن محسوب نشده و موجب مشقت زیاد (حرج) برای او نباشد و در معرض زوال نباشد،^۱ در این صورت مستطیع محسوب شده و حج براو واجب است و این حکم، نسبت به سایر وسائل زندگی نیز جاری می‌باشد.

مسئله ۳۵۶. اگر انسان، ملک یا وسیله‌ای دارد که با توجه به مسائل گذشته، واجب است آن را برای رفتن به حج بفروشد، چنانچه خریداری که آن را به قیمت معمول بازاری آن بخرد، وجود نداشته باشد، در صورتی که فروش آن به کمتر از قیمت معمول اجحاف^۲ برحال فرد نباشد، باید آن را بفروشد و به حج برود و اگر اجحاف باشد، فروش آن واجب نیست.

مسئله ۳۵۷. اگر فرد مقدار مالی دارد که برای هزینه حج کافی است - مانند اینکه

۱. مثل موردی که متولی وقف، سکونت در منزل وقفی را برای مدت محدودی به فرد اجازه داده است و پس از سپری شدن آن مدت، فرد باید منزل مسکونی را تحویل بدهد.

۲. اجحاف، ضرر فوق العاده و زیاد است که عرفاً مضربه حال فرد محسوب می‌شود.

به اواز رسیده با هدیه داده شده - و مخارج خود و خانواده اش از راه مشروع دیگری (غیراز آن مال) بر حسب معمول بدون مشقت تأمین می باشد، - مثل اینکه شغلی دارد که کفاف مخارجش را می دهد یا شخص دیگری مخارجش را به صورت مستمر تأمین می کند یا از وجوهات شرعیه (مانند خمس و زکات) در حالی که شرعاً استحقاق آن را دارد استفاده می کند - و نیز کسی که اگر آنچه دارد را در راه حج صرف کند، زندگی بعد از حجّش با قبل آن تفاوتی نکند و مال مذکور به اندازه هزینه حج باشد، مستطیع بوده و حج براو واجب است.

مسئله ۳۰۸. فردی که مقداری مال دارد و مال مذکور برای تمام هزینه های تشریف به حج از طریق ثبت نام سازمان حج و زیارت کافی می باشد و می تواند با ثبت نام در نوبت قرار گرفته و بعد از چند سال به حج مشرف گردد، چنانچه وی به شیوه دیگری توانایی تشریف به حج را ندارد و انتظار پیش آمدن مانع دیگری از ادائی حج، در سالی که نوبت تشریف او فرا می رسد نداشته باشد، در این صورت بنابر احتیاط واجب، لازم است ثبت نام نماید تا در نوبت تشریف به حج قرار گیرد.

البته، چنانچه فرد مذکور پس از ثبت نام به فروش فیش حج خود برای تأمین هزینه های ضروری و لازم زندگیش نیاز پیدا کند و مال دیگری نیز برای تأمین هزینه های مذکور نداشته باشد، طوری که اگر آن را صرف هزینه هایش نکند به مشقت و سختی زیادی که معمولاً قابل تحمل نیست (حرج) مبتلا می شود، در این صورت می تواند اقدام به واگذاری فیش حج خود و صرف مبلغ آن در زندگیش نماید و حج بر ذمّه اش مستقر نمی شود.

مسئله ۳۰۹. استطاعتی که در واجب شدن حج، شرط می باشد، استطاعت از مکانی است که در آن است، نه از شهر و وطنش.

بنابراین، اگر مکلف در شهر خودش مستطیع نباشد و برای تجارت یا غیر آن به شهر دیگری مثلاً جدّه بود و در آنجا مالی به دست آورد که بتواند با آن از آنجا به مکّه رود و اعمال حج را انجام دهد و سایر شرایط استطاعت را نیز دارا باشد،

مستطیع محسوب می‌شود و باید حج را به جا آورد و در صورتی که حج نماید، هرچند بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مگه رود، حج براو واجب نیست.

◦ شرط دوم: توانایی بدنی

مسئله ۳۱۰. توانایی بدنی که شرط واجب شدن حج می‌باشد به این معنا است که فرد، سلامت مزاج و توانایی بدنی داشته باشد که بتواند بدون مشقت زیادی که عرفاً قابل تحمل نیست (حرج) به مگه برود و حج را به جا آورد؛ البته کسی که توانایی مالی دارد، اما توانایی بدنی به جهت مریضی یا پیری و مانند آن ندارد و تا آخر عمر امید بهبودی ندارد، باید نائب بگیرد و توضیح آن در مسئله «۳۵۲» خواهد آمد.

◦ شرط سوم: باز بودن راه و ایمن بودن آن

مسئله ۳۱۱. استطاعت در صورتی حاصل است که راه بازو و دارای امنیّت باشد و در مسیر، مانعی از رفتن نباشد؛

بنابراین، اگر راه بسته باشد یا انسان بترسد که در راه، جان یا اموال یا آبروی او از بین بود یا بداند که در راه به مشقت فوق العاده‌ای که معمولاً قابل تحمل نیست مبتلا می‌شود (حرج)، حج براو واجب نیست؛^۱ ولی اگر بتواند - بدون ابتلاء به ضرر

۱. مثل آنکه راه منحصر به مسافت از طریق دریا باشد و راه مذکور پر مخاطره و نامن باشد و احتمال عقلایی دهد که در مسیر راه غرق شود یا مبتلا به بیماری و ضرر قابل توجه شود یا آنکه بداند در راه به مشقت فوق العاده که معمولاً تحمل نمی‌شود مبتلا می‌گردد، که در این صورت مستطیع نیست و لازم نیست حج مشرف شود؛

البته، اگر طی مسیر مذکور قبل از رسیدن به میقات و محرم شدن، فقط ضرری یا حرجی باشد و بعد از رسیدن به میقات و احرام مسیر امن باشد و فرد به هر صورت خود را به میقات برساند و بتواند مناسک حج را انجام دهد، حج مذکور صحیح است و چنانچه سایر شرایط استطاعت را دارا بوده، از حجّة الاسلام کفایت می‌کند.

قابل توجّه یا حرج - از راه دیگری برود، هرچند دورتر باشد، باید از آن راه برود؛ مگر آنکه آن راه آن قدر دور و غیر معمولی باشد که عرفاً بگویند: «راه حج، بسته است».

مسئله ۳۱۲. اگر ظالمی راه را مسدود نموده یا موجب ناالمنی راه شده باشد و دفع او، جز به دادن مالی به او ممکن نباشد و فرد بتواند با اعطای مالی به وی، راه را باز نماید و به سفر حج برود، این کار لازم است، هرچند مقدار مال قابل توجّه باشد؛ مگر آنکه پرداخت چنین مالی نسبت به حال فرد عرفاً^۱ إجحاف محسوب شود^۱ که در این صورت، پرداخت آن، واجب نیست و وجوب حج ازاوساقط می‌شود.

مسئله ۳۱۳. در واجب بودن حج برزن، در صورتی که نسبت به آسیب‌ها و حوادث احتمالی برخودش ایمن باشد، همراه داشتن محرم شرط نیست؛ اما اگر ایمن نباشد، لازم است کسی به همراه خود داشته باشد که با بودن او بر خود ایمن باشد، هرچند برای این کار فردی را اجیر نماید؛ البته این در صورتی است که توانایی پرداخت اجرت اجیر را داشته باشد، وگرنه در چنین صورتی، حج براو واجب نخواهد بود.

◦ شرط چهارم: وسعت داشتن وقت

مسئله ۳۱۴. وسعت داشتن وقت که شرط واجب شدن حج است، به این معنا می‌باشد که فرد به اندازه سفر به مگه و به جا آوردن اعمال حج، وقت داشته باشد. بنابراین، چنانچه برای فردی توانایی مالی کافی برای ادائی حج حاصل شود، اما وقت کافی برای فراهم کردن بدون حرج مقدمات سفر، مثل گرفتن گذرنامه، ویزا و بلیط هوایی مانداشته باشد یا وقت به مقداری است که فراهم نمودن مقدمات سفر با مشقت زیادی همراه است که معمولاً قابل تحمل نیست (حرج)، در این صورت، مستطیع محسوب نشده و انجام حج در آن سال بروی واجب نمی‌باشد؛

۱. إجحاف، ضرر فوق العادة و زیاد است که عرفاً مضربه حال فرد محسوب شود.

ولی اگر یقین یا اطمینان داشته باشد که در سال یا سال‌های بعد، سایر شروط استطاعت را دارا خواهد بود و می‌تواند به حج مشرف گردد، واجب است استطاعت مالی خویش را برای انجام حج در سال یا سال‌های آینده حفظ کند و در این صورت لازم است از هر نوع تصریفی در مال که وی را از استطاعت مالی خارج می‌کند و فرد، دیگر توانایی جبران آن را ندارد اجتناب نماید؛^۱ اما اگر چنین یقین یا اطمینانی ندارد، لازم نیست استطاعت مالی خود را برای سال آینده حفظ نماید و می‌تواند مال را مصرف کند.

مسئله ۳۱۵. اگر انسان در سال اولی که مستطیع شده به مکه برود و در وقت معینی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه حرکت به سمت مکه را با یقین یا اطمینان به اینکه به مناسک خواهد رسید، به تأخیر انداخته باشد و اتفاقاً نرسیده، حج براو مستقر نمی‌شود و چنانچه در سال‌های بعد هم مستطیع نباشد، حج براو واجب نیست؛

اما اگر با وجود عدم اطمینان به رسیدن به مناسک حج، حرکت به سمت مکه را به تأخیر انداخته و به سبب این تأخیر، مناسک حج را درک نکرده، در صورتی که عذری نداشته و می‌توانسته زودتر برود و برسد، حج براو مستقر می‌شود و باید بعداً به هر ترتیبی که شده حج را به جا آورد.

همچنین، اگر فرد مذکور در سال‌های قبل مستطیع بوده و می‌توانسته حج برود و مناسک را انجام دهد و نرفته، در هر حال حج بر ذمّه او مستقر می‌باشد و باید در آینده - هر چند به زحمت باشد - حج را به جا آورد.

◦ شرط پنجم: توانایی تأمین نفقات خانواده در مدت سفر حج

مسئله ۳۱۶. انسان در صورتی برای حج مستطیع محسوب می‌شود که توانایی

۱. البته، اگر به آن مبلغ برای هزینه‌های ضروری و لازم زندگیش احتیاج داشته باشد، طوری که اگر مال مذکور را صرف حج نماید، به مشقت فوق العاده‌ای که معمولاً قابل تحمل نیست (حرج) مبتلا می‌شود، که در این صورت می‌تواند مال را در زندگیش هزینه نماید و حج بر ذمّه اش مستقر نمی‌شود.

تأمین نفقات خانواده‌اش در مدت سفر حج را داشته باشد؛

بنابراین، اگر انجام حج موجب شود فرد نتواند مخارج کسانی که خرجی آنان بر او شرعاً واجب است - مثل زوجة دائمی و فرزندان^۱ - را در مدت سفر حج تأمین نماید، در این صورت، فرد مستطیع نبوده و حج براو واجب نمی‌باشد.

همچنین، اگر سفر حج موجب شود فرد نتواند مخارج کسانی که نفقات آنان بر او شرعاً واجب نیست، ولی عرفاً بر عهده او بوده را پردازد، طوری که پرداخت نکردن نفقة آنان کسر شان او محسوب شود یا برای او سختی فوق العاده که معمولاً قابل تحمل نیست (حرج) داشته باشد، در این صورت نیز فرد مستطیع نبوده و حج براو واجب نمی‌باشد.

◦ شرط ششم: توانایی تأمین مخارج زندگی پس از بازگشت از حج

مسئله ۳۱۷. انسان در صورتی برای حج مستطیع محسوب می‌شود که بعد از برگشتن از حج، دارایی یا منبع درآمدی مثل کسب یا زراعت یا اجراء املاک و یا حرفة و شغل دیگر برای تأمین مخارج خود و خانواده‌اش بر حسب شان را داشته باشد و طوری نباشد که اگر مالش را در مسیر حج خرج نماید، پس از برگشتن مجبور شود برای تأمین مخارج زندگی خود و خانواده‌اش به کمک گرفتن و درخواست از دیگران رو آورده و به زحمت و مشقت زیاد زندگی کند؛

ملاک در امر فوق این است که اگر وضعیت مکلف طوری باشد که به علت رفتن به حج یا مصرف نمودن پول و درآمدی که دارد در راه حج، ترس از فقر و تنگدستی خود و خانواده‌اش پس از بازگشت از حج داشته باشد، یا بداند صرف آن پول در مسیر حج موجب می‌شود پس از بازگشت در زندگی به سختی و مشقت زیاد که معمولاً قابل تحمل نیست (حرج) مبتلا می‌شود، چنین فردی مستطیع نمی‌باشد.

۱. توضیح احکام کسانی که نفقة آنان بر انسان واجب است در جلد چهارم، فصل نفقات ذکر شده است.

مثلاً فردی که وقت کسب درآمدش، در ایام حج است، طوری که اگر به حج برود، دیگر پس از بازگشت درآمدی نداشته باشد یا درآمدش اندک باشد به گونه‌ای که نتواند هزینه زندگی اش را در بقیه روزهای سال یا بعضی از ایام سال تأمین نماید، حج براو واجب نیست.

همین طور، اگر فرد مقداری پول دارد که برای مصارف حجّش کافی است، ولی پول مذکور، وسیله کسب و إمداد معاش خود و خانواده اش است و قدرت إمداد معاش از راه دیگری که مناسب شائش باشد را هم ندارد، در این صورت مستطیع نبوده و حج براو واجب نمی‌باشد.

مسئله ۳۱۸. زنی که می‌تواند مگه برود، اگر بعد از برگشت، از خودش اموالی نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و نفقة و خرجی او را ندهد و بداند انجام حج موجب می‌گردد در زندگی به حرج (مشقت فوق العاده زیاد که معمولاً غیرقابل تحمل است) مبتلا شود یا ترس داشته باشد که فقیر و تنگدست گردد، مستطیع نمی‌باشد و حج براو واجب نیست.

◦ شرط هفتم: نداشتن بدھی

مسئله ۳۱۹. اگر برای انسان مالی حاصل گردد که به مقدار هزینه حج باشد، اما بدھکاری به اشخاص یا خمس یا زکات^۱ بر عهده داشته باشد که اگر مقدار بدھی برداشته شود، باقیمانده آن کافی به هزینه حج نباشد، در این صورت، حج براو واجب نخواهد بود؛ چه اینکه طلبکار راضی به تأخیر در پرداخت بدھی باشد و چه راضی نباشد.

در مورد این حکم، فرقی نیست بین اینکه وقت پرداخت بدھی به اشخاص رسیده باشد یا نه؛ مگر اینکه وقت پرداخت بدھی بسیار دور باشد که اصلاً عقلابه وجود چنین بدھی‌ای توجّه نکنند مانند پنجاه سال.

۱. و در حکم مذکور فرقی نیست بین آنکه خمس یا زکات در عین مال فرد بوده یا در ذمّه‌اش باشد.

همچنین، فرقی نیست بین اینکه اول قرض گرفته و بعداً آن مال را به دست آورده یا اول آن مال را به دست آورده و بعد قرض گرفته باشد، در صورتی که تقصیری از او در بدھکار شدنش بعد از به دست آوردن آن مال سرنزدہ باشد.

مسئله ۳۲۰. اگر فرد بدھکار که به سبب بدھی مستطیع محسوب نمی‌شود به حج رفته و به میقات برسد و در موضع میقات، انجام حج یا ترک آن یکسان باشد، به جهت اینکه نتواند مبالغی را که برای حج پرداخته پس بگیرد و نیز نتواند حقش را به شخص دیگری در ازای دریافت مالی واگذار نماید و انجام فریضه حج هزینه اضافه‌ای - مانند پرداخت بهای قربانی^۱ - نسبت به بازگشت به وطن برای او نداشته باشد، در این صورت فرد مدیون، مستطیع محسوب شده و داشتن بدھی مانع از استطاعت نمی‌باشد و حج مذکور کفایت از حجۃ الاسلام می‌کند.

مسئله ۳۲۱. هرگاه کسی که توانایی مالی حج ندارد، مالی را قرض کند که کافی به مخارج سفر حج باشد، حج براو واجب نخواهد شد - هرچند بداند که توانایی پرداخت بدھی اش را در آینده داراست - مگر آنکه سرسید زمان پرداخت قرض بسیار دور باشد که اصلاً عقلابه وجود چنین قرض و بدھی‌ای توجه نکنند مانند پنجاه سال، که در این صورت، فرد مستطیع محسوب شده و حج براو واجب خواهد شد.

مسئله ۳۲۲. فردی که توانایی مالی دارد، مثلاً دارای سرمایه غیر مورد احتیاج، املاک و زمین‌های اضافی و مانند آن باشد که قابل فروش بوده و قیمت فروش آنها کافی برای هزینهٔ تشریف به حج باشد و در نتیجهٔ مستطیع محسوب گردد، چنانچه آنها را نفوخته و برای هزینهٔ سفر حج خوش قرض کند و بخواهد با مال قرض گرفته شده به حج مشرف شود، حجّش صحیح می‌باشد و کفایت از حجۃ الاسلام می‌کند.

مسئله ۳۲۳. کسی که قبلًاً حج بر عهدهٔ او ثابت و مستقر شده و هم اکنون خمس

۱. هرچند به جهت آنکه فرد دیگری حاضر است به صورت مجانی بهای قربانی اورا پردازد.

یا زکات نیز بدھکار می باشد، لازم است آنها را پردازد و تأخیر در پرداخت آنها به علت سفر حج جایزنیست؛

البته، اگر مالی برای او فراهم شده که برای ادائی هردو (حج و خمس یا زکات) کافی نیست، به حاکم شرع یا ناماینده او مراجعه نموده و ازاو برای تأخیر در پرداخت حق شرعی، کسب اجازه می کند و حاکم شرع یا ناماینده او حال وی را بررسی نموده و در موردی که فرد، قصد جدی در ادائی حق شرعی در اولین فرصت ممکن پس از بازگشت از سفر حج را داشته باشد، به او اجازه می دهد تا ادائی خمس و زکات را به تأخیر انداخته و بعداً بدون سهل انگاری پردازد و در این صورت، فرد باید انجام حجّی که بر ذمّه اش مستقر شده را بپرداخت حق شرعی مقدم نماید.

• طلبکاری و استطاعت

مسئله ۳۲۴. اگر انسان شرعاً طلبکار باشد و برای تأمین همه یا بخشی از هزینه حج به آن طلب نیاز داشته باشد، چنانچه طلب حآل و بدون مدت بوده یا طلب مدت دار بوده وقت دریافت آن رسیده و بدھکار توانایی و تمکن مالی برای ادائی بدھیش داشته و طلب مذکور بدون حرج (سختی فوق العاده‌ای که معمولاً تحمل نمی‌شود) قابل وصول یا قابل تقاض^۱ باشد - هرچند با مراجعه به دستگاه‌های دولتی - چنین فردی (طلبکار) مستطیع محسوب شده و حج برا واجب است. این حکم، در مورد طلبی که وقت دریافت آن نرسیده، اما بدھکار با میل خود قبل از وقت، حاضر به پرداخت آن باشد نیز جاری است.

مسئله ۳۲۵. اگر طلب، حآل و بدون مدت بوده یا مدت دار بوده و وقت دریافت طلب فرا رسیده، اما بدھکار توانایی پرداخت ندارد یا با وجود توانایی مالی، آن را نمی‌پردازد و امکان اجبار وی یا تقاض از اموالش^۲ بدون حرج (سختی فوق العاده

۱. در موارد مشروع و مجاز تقاض.

۲. همان.

که معمولاً تحمل نمی شود) ممکن نباشد، در صورتی که فروختن مقدار طلب به کمتر از آن ممکن باشد - بدون اینکه نسبت به حال فرد إجحاف (وارد آمدن ضرر زیاد) محسوب شود - و مبلغ حاصل از فروش طلب، کافی برای تأمین هزینه های تشرّف به حج باشد، فرد طلبکار، مستطیع محسوب شده و حج براو واجب است.

مسئله ۳۲۶. اگر طلب مدت دار بوده و سرسید وصول آن نرسیده^۱ و بدهکار نیز قبل از رسیدن موعد مقرر آن را پرداخت نمی کند، چنانچه فروش طلب به مقدار کمتر - بدون اینکه اجحاف (وارد آمدن ضرر زیاد) بر طلبکار باشد - برای وی امکان داشته باشد و مبلغ فروش برای تأمین هزینه های حج کافی باشد، فرد طلبکار مستطیع محسوب می شود و حج براو واجب است.

مسئله ۳۲۷. زنی که شوهرش تمکن مالی داشته و وی (زن) تمام یا بخشی از مهریه خویش را که به مقدار هزینه تشرّف به حج است از او گرفته یا شوهرش حاضر باشد مهر مذکور را پردازد و صرف آن در مسیر حج موجب نمی شود زن در مشقت فوق العاده ای که معمولاً قابل تحمل نیست (حرج) واقع شود، مستطیع محسوب شده و حج براو واجب است.

• بعضی از موارد استقرار حج بر ذمّه مکلف

مسئله ۳۲۸. هرگاه حج برکسی واجب شده باشد، اما وی در به جا آوردن آن، اهمال و تأخیر کند تا اینکه استطاعت شن از بین بود، واجب است حج را به هر صورت مشروع که شده به جا آورد، هرچند با سختی و مشقت همراه باشد.

شایان ذکر است، چنین فردی اگر قبیل از به جا آوردن حج بمیرد، واجب است که از ماترک وی، حج را قضا نمایند و چنانچه کسی بعد از فوت شن به طور مجّانی و بدون اجرت به نیابت او حج نماید، صحیح و کافی خواهد بود.

۱. منظور، طلبی است که در ضمن قرارداد تأخیر در پرداخت آن تا زمان معین به نفع بدهکار یا طرفین شرط شده است.

مسئله ۳۲۹. اگر انسان مالک مالی شود که کفاف هزینه حج را بنماید، ولی عمدًا در آن مال تصرفی کند که از استطاعت مالی خارج شود و نتواند آن را تدارک کند، چنانچه برای او مشخص باشد که سایر شرایط استطاعت را دارا بوده و توانایی رفتن به حج را با آن مال داشته، یعنی اگر مال را مصرف نمی‌کرد و نگه می‌داشت، موفق به انجام حج می‌شد،^۱ حج در ذمّه او مستقر شده و واجب است آن را به جا آورد، هرچند با سختی و مشقت همراه باشد و امّا در غیراین صورت حج در ذمّه او مستقر نمی‌شود.

شایان ذکر است، در هر حال، تصرفی که در مال انجام داده، مانند آنکه آن را به کمتر از قیمت واقعی فروخته یا اینکه آن را بدون عوض بخشیده، صحیح است، هرچند در فرض نخست (مستقر بودن حج)، چنانچه انجام فریضه حج وابسته به آن مال بوده و به گونه دیگر موفق به انجام آن نشود، به علت از بین بردن استطاعت خود، گناهکار محسوب می‌شود.

مسئله ۳۳۰. اگر انسان مالی داشته باشد که به مقدار مصارف و مخارج حج باشد، ولی اطلاع از آن نداشته یا نسبت به وجود آن غافل بوده یا آنکه از وجود مال مذکور اطلاع داشته و غافل نبوده، ولی نمی‌دانسته یا فراموش کرده که با وجود چنین مالی حج براو واجب است یا اینکه نسبت به اصل حکم وجوب حج، غافل و بی‌اطلاع بوده و بعد از اینکه مال تلف شد یا هزینه شد واستطاعت مالی اش از بین رفت، متوجه گردید، در تمام این موارد اگر در مورد جهل و غفلتی که ذکر شد مقصّر نبوده و شرعاً معدور باشد، حج براو مستقر نمی‌شود؛

اما اگر شرعاً معدور نبوده و مقصّر باشد و در هنگام داشتن آن مال، معلوم است که بقیّه شرایط واجب شدن حج را داشته و می‌توانسته به حج برود، حج بر ذمّه وی

۱. شایان ذکر است، حکم موردي که معلوم است فرد همان سال به سبب ضيق وقت و عدم فرصت کافی برای فراهم کردن مقدمات تشریف - مانند تهیّه ویزا و بليط هوپيما - نمی‌تواند مشرف شود، از مسئله (۳۱۴) «فهميده» می‌شود.

مستقرمی گردد، واجب است آن را به جا آورد، هرچند با سختی و مشقت همراه باشد.

• استطاعت بذلی

مسئله ۳۳۱. «استطاعت»، همان طور که به داشتن مخارج و مصارف حج - به توضیحی که در مسائل قبل بیان شد - محقق می شود، به بخشش یا بذل آنها یا پرداخت مبلغ آنها توسط شخص دیگر نیز محقق می شود که آن را «استطاعت بذلی» می نامند.

بنابراین، اگر کسی مالی^۱ را به انسان ببخشد که با آن حج برود یا آنکه بگوید: «خرج سفر حجّ تزوّن نفقة خانوادهات در طول زمان حج را می دهم» یا آنکه مالی در اختیارش بگذارد و به او بگوید: «حج برو» و فرد اطمینان داشته باشد که وی به وعده خود عمل می کند یا مال را از او پس نمی گیرد، مستطیع محسوب شده و حج بر او واجب است.

مسئله ۳۳۲. اگر مخارج سفر حج و مخارج خانواده کسی را در مدتی که مگه می رود و برمی گردد به او بدهند و بگویند: «حج برو»، ولی ملک او نکنند (بلکه تنها آن را براو مباح نمایند)، در صورتی که اطمینان داشته باشد مال مذکور را از او پس نمی گیرند، حج بر او واجب می شود.

مسئله ۳۳۳. اگر کسی فقط هزینه رفتن به سفر حج را به فردی بذل کند و فرد هزینه برگشتن از حج را نداشته باشد، حج بر او واجب نیست؛ البته تفصیلی که در مسئله «۳۰۵» در مورد برگشت به وطن یا غیر آن ذکر شد در اینجا نیز جاری می باشد. همچنین است حکم، اگر نفقة و مخارج خانواده اش را تا هنگام برگشت از سفر حج ندهد؛ مگراینکه خود فرد آن را داشته باشد یا یعنیکه حتی در صورت نرفتن به

۱. منظور، مالی است که برای مخارج حج ورفت (وبرگشت اگر نیاز بود) کافی باشد و نیز اگر نفقة خانواده اش را ندارد، آن مال به اندازه تأمین نفقة خانواده اش در طول سفر باشد؛ که تفصیل آن در ضمن مسائل بعد ذکر می شود.

حج، قدرت تأمین آن را نداشته باشد یا اینکه خانواده‌اش شرعاً واجب التّنفّقه براو نباشند و در این صورت، چنانچه عرفاً تأمین مخارج آنان با وی باشد، به علت تأمین نکردن نفقه و مخارج آنان، در مشقت زیادی که معمولاً تحمل نمی‌شود (حرج) قرار نگیرد.

مسئله ۳۳۴. اگر شخصی مالی به انسان ببخشد که با آن به حج برود، واجب است آن را قبول کند؛^۱ اما اگر بخشندۀ، اختیار انتخاب را به انسان واگذار نماید و بگوید: «می‌خواهی با این مال به حج برومی‌خواهی به حج نرو»، یا بخشندۀ مالی را ببخشد و در بخشش نامی از حج، نه به صورت معین و نه به صورت مخیّر بودن نبَرَد، در هیچ یک از این دو صورت، قبول چنین هدیه‌ای واجب نیست.

مسئله ۳۳۵. فردی که توانایی انجام حج را به خاطر بیماری یا پیری ندارد و امید هم ندارد که در آینده حج را خودش انجام دهد، چنانچه مبلغی به عنوان حج به وی بذل شود، واجب نیست آن را قبول کند تا با مبلغ مذکور برای خویش نایب بگیرد؛ ولی اگر قبول کرد، نایب گرفتن بروی واجب می‌شود.

مسئله ۳۳۶. در استطاعت بذلی، بدھکار بودن، مانع از مستطیع شدن فرد نیست. بنابراین، اگر مخارج حج فردی را تأمین کنند، هرچند آن فرد بدھکار باشد، حج براو واجب می‌شود.

البته، چنانچه رفتن به حج مانع از پرداخت بدھی در وقت آن باشد،^۲ فرد، مستطیع نبوده و حج بروی واجب نمی‌شود، چه بدھی حال و بدون مددت باشد و چه مددت دار باشد، چه وقت پرداخت آن فرا رسیده باشد یا هنوز فرانرسیده باشد.

مسئله ۳۳۷. توانایی تأمین مخارج زندگی پس از بازگشت از حج، به معنایی که در شرط ششم از شرایط استطاعت بیان شد، در استطاعت بذلی شرط نیست.

۱. مگر آنکه قبول بخشش مذکور با مثبت یا ذلتی همراه باشد که تحمل آن مشقت فوق العاده داشته و حرجی است، در این صورت قبول واجب نیست.

۲. و به عبارتی، تشریف به حج منافی با ادای دین در وقتیش باشد.

بنابراین، اگر مخارج رفت و برگشت و مصارف خانواده کسی را در مدتی که مکّه می‌رود و برمی‌گردد، به او ببخشند برای اینکه حج کند، حج براو واجب می‌شود، هرچند در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد؛ البته، اگر درآمد فرد تنها در ایام حج باشد و با آن درآمد مخارج زندگی اش در بقیّه روزهای سال یا قسمتی از سال تأمین می‌شود، طوری که اگر به حج برود نتواند هزینه زندگی اش در بقیّه سال یا بعضی از روزهای سال را تأمین نماید، در این صورت، حج براو واجب نخواهد بود؛ مگر اینکه فرد بخشندۀ، کسری مخارج زندگی اش در بقیّه روزهای سال را هم بدهد، که در این صورت مستطیع محسوب شده و حج براو واجب خواهد بود.

مسئله ۳۳۸. اگر انسان مالی داشته باشد که مقداری از هزینه سفر حج را تأمین می‌کند و کافی برای هزینه کل سفر حج نباشد و باقیمانده اش را کسی به او بذل کند و ببخشد، در صورتی که وی توانایی تأمین مخارج زندگی پس از بازگشت از حج، به معنایی که در شرط ششم از شرایط استطاعت ذکر شد را داشته باشد، مستطیع محسوب شده و حج براو واجب می‌شود و اگر نداشته باشد، حج بروی واجب نمی‌شود.

مسئله ۳۳۹. اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در مسیر سفر حج به شخصی که مال را داده خدمت بنماید، هرچند آن خدمت لائق به حالت باشد، استطاعت بذلی به آن ایجاد نمی‌شود و قبول کردن آن مال برای تشرّف به حج براو واجب نمی‌باشد؛

ولی اگر قبول کند و خدمت، منافات با انجام مناسک حج نداشته باشد و بتواند در ضمن خدمت، حجّ خود را به جا آورد و سایر شرایط استطاعت را دارا باشد - از جمله شرط ششم و هفتم - مستطیع محسوب شده و حج براو واجب می‌شود.

مسئله ۳۴۰. هرگاه به کسی از سهم سبیل الله، زکات داده شود که در راه حج

صرف نماید و در این امر مصلحت عامه باشد و حاکم شرع نیز بنا بر احتیاط واجب، اجازه آن را بدهد، مستطیع محسوب شده و حج براو واجب می‌شود؛ ولی اگر به او از سهم سادات، خمس یا از سهم فقرا، زکات داده شود و با وی شرط شود که آن را در راه حج صرف نماید، چنین شرطی صحیح نیست و استطاعت بذلی به آن حاصل نمی‌شود.

مسئله ۳۴۱. فردی که از نظر مالی مستطیع نیست، ولی می‌خواهد به حج مشرف گردد، چنانچه مالی را که برای تمام هزینه‌های حج کافی است قرض نماید و آن را به شخصی - مثلًاً همسرش - هبہ کند یا به طور مجانی مصالحه نماید، مشروط به آنکه همسرش همان مال یا معادل آن را به وی برای تشرّف به حج بذل نماید و همسرش نیز اقدام به بذل مجانی نماید، در صورتی که آنچه در مسائل «۳۲۳» و «۳۳۷» در مورد استطاعت بذلی گفته شد نیز محقق باشد، مستطیع محسوب شده و حجّش از حجّة الاسلام کفایت می‌کند.

همچنین، فردی که مالی به اندازه تمام هزینه‌های حج از خودش دارد، ولی به جهت بدھکاری به دیگران مستطیع نیست، چنانچه لازم نباشد مال مذکور را صرف ادای بدھیش نماید،^۱ می‌تواند آن را به شخصی - مثلًاً همسرش - هبہ یا مصالحه مشروط به بذل نماید و همسرش نیز اقدام به بذل مجانی نماید، در صورتی که آنچه در مسائل «۳۳۳» و «۳۳۷» در مورد استطاعت بذلی گفته شد نیز محقق باشد، مستطیع محسوب شده و حجّش از حجّة الاسلام کفایت می‌کند.

• احکام دیگر حج

مسئله ۳۴۲. اگر فرد به سبب رفتن به حج مجبور شود عمل واجبی را که از حج

۱. مثل اینکه بدھکاران راضی به تأخیر در پرداخت بدھی باشند یا بدھی مدت دار بوده و سرسید آن فرانزسیده باشد.

مهم تراست، ترک نماید یا کارحرامی را که اجتناب از آن، از حج مهم تراست، انجام دهد، لازم است حج نرود تا مجبور به ترک واجب یا انجام حرام نشود؛ ولی در هر دو صورت، اگر در این حال به حج برود و این امر باعث شود واجب مهم تر ترک، یا حرام مهم تر، انجام شود، هر چند گناهکار است، اما حجش صحیح می باشد و در صورت دارا بودن سایر شرایط، کافی از حجّة الاسلام خواهد بود.

مسئله ۳۴۳. وجوب حج پس از محقق شدن شرایطش «فوری» است؛ پس فرد مستطیع باید در سال اول استطاعت، آن را انجام دهد و اگر کسی آن را در سال اول انجام نداد باید در سال دوم انجام دهد و حکم، نسبت به سال های بعد همین طور است؛

البته از آنجا که «فوریت در تشریف به حج برای فرد مستطیع، به جهت وجوب عقلی است نه وجوب شرعی»، (تا مبادا تأخیر آن منجر به ترک واجب بدون عذر شود)، چنانچه فرد مستطیع بداند یا اطمینان داشته باشد که در سال های آینده مانع پیش نیامده و فریضه حج را انجام خواهد داد، تأخیر آن جایز است، هر چند احتیاط مستحب است در صورت یقین یا اطمینان نیز انجام حج را به تأخیر نیندازد و در همان سال اول استطاعت انجام دهد.^۱

مسئله ۳۴۴. هرگاه زن شوهردار بخواهد حج مستحبی به جا آورد، باید با اذن شوهرش باشد. همچنین است، حکم زنی که در عدّه طلاق رجعی است؛ ولی زنی که از شوهر خود طلاق بائی گرفته و در عدّه است، اذن شوهر در مورد حج او شرط نیست وزنی که شوهرش وفات نموده نیز جایز است در عدّه وفات حج نماید.

مسئله ۳۴۵. اگر فردی که حج انجام داده، «طواف نساء» را درست به جانیاورد یا

۱. شایان ذکر است، اگر فرد مستطیع اطمینان نداشته باشد که بعداً بتواند حجّة الاسلام را انجام دهد و با این وجود انجام آن را تأخیر بیندازد، چنانچه اصلاحه انجام آن موقّع نشود مرتکب گناه بزرگ ترک حج شده است و اگر بعداً موقّع به انجام آن شود متجری محسوب می شود.

فراموش کند، هرگاه متوجه شود باید از همسرش اجتناب نموده^۱ و طواف نساء را به جا آورد؛ ولی چنانچه برگشتن برای انجام طواف نساء برایش ممکن نباشد یا مشقت داشته باشد، می‌تواند نایب بگیرد. این حکم، در موردی که فرد طواف نساء را عمدآً یا به سبب ندانستن حکم انجام نداده باشد نیز جاری است.

شایان ذکر است، طواف نساء اختصاص به مردان ندارد و شامل بانوان نیز می‌شود و تفصیل احکام آن در کتاب «مناسک حج» ذکر شده است.
مسئله ۳۴۶. کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید «طواف نساء» را نیز از طرف او (منوب عنه) به جا آورد و اگر طواف نساء انجام ندهد، اجیر باید از همسرش اجتناب نماید.^۲

همین طور، اگر اجیر طواف نساء را از طرف خودش انجام دهد، نه از طرف فردی که نیابت ازاورا عهده‌دار شده، چنین طواف نسائی کافی نیست و باید دوباره آن را انجام دهد، مگر آنکه از باب اشتباه در تطبیق باشد.

مسئله ۳۴۷. مستحب است انسان کسی را که استطاعت حج رفتن ندارد به حج بفرستد و نیز مستحب است فردی که اطمینان دارد بعداً می‌تواند قرض خود را ادا کند، برای رفتن به حج، قرض کند.^۳ همچنین، زیاد حج رفتن مستحب می‌باشد.

احکام حجّ نیابتی

مسئله ۳۴۸. فرد نائب در حجّ نیابتی، باید دارای شرایط ذیل باشد:
اول: بالغ باشد؛

۱. مراد از آن، اجتناب از اموری نسبت به همسرش است که ارتکاب آنها به سبب «إحرام» بروی حرام شده است؛ این امور عبارتند از نزدیکی با همسر، ملاعبه، لمس با شهوت و نیز نگاه همراه با شهوت در صورتی که موجب ارزال منی شود، اما نگاه با شهوت به همسر در صورتی که موجب ارزال منی نشود، خلاف احتیاط مستحب است.
۲. همان.
۳. البته توضیح کفایت یا عدم کفایت چنین حجّی (که با بذل یا قرض انجام می‌گردد)، نسبت به حجّة الاسلام، در مسائل قبل ذکر شد.

پس حجّ بچه نابالغ به نیابت از دیگری در مورد حجّ واجب^۱ کفایت نمی‌کند و این حکم در مورد بچه ممیز نابالغ، بنابر احتیاط واجب می‌باشد؛ ولی نیابت بچه ممیز در حجّ مستحبی با اذن ولی‌ش صحیح می‌باشد.

دوم: عاقل باشد و در صورتی که مجنون ادواری (گاه به گاه) باشد، نیابت وی در وقت جنون صحیح نیست.

سوم: شیعهٔ دوازده امامی باشد.^۲

چهارم: در عمل قصد نیابت داشته باشد.

پنجم: هنگام انجام عمل، منوب عنه را - هرچند اجمالاً - معین نماید.

ششم: نایب گیرنده اطمینان به انجام اصل عمل توسط نایب داشته باشد.

هفتم: عمل را به طور صحیح انجام دهد.

شایان ذکر است، توضیحات مربوط به «شرایط چهارم تا هفتم» همانند آنچه در جلد اول، فصل نیابت برای شرایط اکتفا به نیابت در نماز قضا، مسائل «۲۱۴۴» تا «۲۱۵۴» ذکر شده، می‌باشد.

هشتم: بنابر احتیاط واجب، از آغاز معلوم نباشد که نایب از انجام بعضی از اعمال اختیاری حج ناتوان است؛ بلکه حتی اگر چنین شخصی به طور مجانی و بدون اجرت به نیابت دیگری حج نماید، اکتفا نمودن به حجش محل اشکال است.^۳

۱. فرقی در حجّ واجب، بین حجّة الاسلام وغیرآن نیست.

۲. کافی نبودن حج در موردی که نایب مسلمان غیر شیعه اثنا عشري بوده، ولی مناسک حج را برطبق مذهب اثنا عشري به جا آورد، بنابر احتیاط واجب می‌باشد.

۳. مثلًا نایبی که معلوم است یکی از عذرهاي ذیل را دارد، بنابر احتیاط واجب، نمی‌توان به نیابت وی در مورد حجّة الاسلام اکتفا کرد:

الف. توانایی نداشته باشد تلبیه را صحیح تلفظ کند؛

ب. قرائت حمد و سوره نماز طوافش صحیح نباشد و توانایی اصلاح آن را دارا نباشد؛

ج. نقص عضو داشته و یکی از اعضای سجده برای سجود نماز مثل دست یا پا را نداشته باشد؛

د. نتواند خودش «رمی جمرة عقبه» را در روز عید قربان انجام دهد.

البته، اگر نایب بعضی از واجبات حج را ترک نماید که ترک آنها - هرچند به صورت عمدی - به صحیح بودن اصل حج ضرر نمی‌رساند - مانند طواف نساء و ماندن در منا در شب‌های یازدهم و دوازدهم - نیابت‌ش صحیح است.

همچنین، اجیر گرفتن نایبی که از قبل معلوم است محرمات بر فرد محرم - مانند زیر سایه رفتن - را مرتكب می‌شود اشکال ندارد، خواه در این امر معدور باشد و خواه نباشد.^۱

مسئله ۳۴۹. اگر اتفاقاً در بین اعمال حج، ناتوانی بر نایب عارض شود، طوری که توانایی انجام بعضی از مناسک حج را به طور کلی یا به گونه‌ای که شارع مقدس معین نموده نداشته باشد، حکم نایب در این حال مانند کسی است که از طرف خود حج به جا می‌آورد. بنابراین، در بعضی از موارد، حج نایب، صحیح و برای منوب عنه کافی خواهد بود و در بعضی دیگر، حج وی باطل می‌باشد، که تفصیل آن در کتاب «مناسک حج» ذکر شده است.

مثالاً اگر نایب، اتفاقاً قدرت بروقوف اختیاری عرفه یا مزدلفه پیدا نکرد، می‌تواند به وقوف اضطراری در آنها اکتفا نماید و حجّش صحیح است و ذمّه منوب عنه فارغ می‌شود و اماً اگر قدرت برهیچ کدام از دو وقوف در عرفه و مزدلفه - هرچند وقوف اضطراری در آنها - پیدا نکند، حجّش باطل می‌شود و واجب است با همان احرام حج، عمره مفردۀ انجام دهد.

مسئله ۳۵۰. نایب در سال نیابت، نایب مشغول الذمّه به حجّ واجب برای خودش باشد^۲ و این امر، شرط صحّت عقد اجاره است نه صحیح بودن حجّ نایب. بنابراین، چنانچه نایبی که حج بر خودش واجب است از طرف دیگری به حج

۱. حکم عذرها یی که در بین عمل حج، اتفاقاً عارض می‌شود و از ابتدا معلوم نیست، در مسئله بعد خواهد آمد.

۲. البته، این در صورتی است که وجوب در حقّ وی شرعاً ثابت باشد، اماً چنانچه وجوب ثابت نباشد مثل اینکه نایب نداند که حج بر خودش واجب است و در این ندانستن، مقصّر نباشد یا می‌دانسته که حج بر او واجب است، ولی از آن کلّاً غافل شده، در این صورت، نیابت و اجاره هردو صحیح است.

برود، ذمّه کسی که حج به نیابت او انجام شده (منوب عنه) فارغ و پاک می‌شود، ولی نایب مستحق اجرتی که در قرارداد معین شده نمی‌شود، بلکه مستحق اجرت المثل خواهد بود؛

البته، چنانچه اجرت المثل بیشتر از اجرت ذکر شده در قرارداد باشد و اجیر نیز هنگام انعقاد قرارداد اجاره از این مطلب مطلع بوده است یا احتمال عقلایی آن را می‌داند و با این حال اقدام به انعقاد قرارداد اجاره کرده، در این صورت اجیر حق دریافت اجرتی بیشتر از اجرت ذکر شده در قرارداد را ندارد.

مسئله ۳۵۱. فرد مستطیع در صورتی که خود، توانایی انجام حجّة الاسلام را داشته باشد، باید شخصاً به حج برود و حجّ شخص دیگری از طرف او به طور مجّانی یا با اجرت کافی نیست.

مسئله ۳۵۲. در چند مورد نایب گرفتن در حج، واجب است:

الف. اگر کسی که مستطیع شده، حج براو «مستقر» شود و ناامید باشد از اینکه بعداً خودش بتواند بدون مشقت فوق العاده‌ای که معمولاً تحمل نمی‌شود (حرج)

حج به جا آورد، باید دیگری را از طرف خود به عنوان نایب بفرستد؛ مثل اینکه فردی با وجود استطاعت و فراهم بودن سایر شرایط، در ادای فرضیه حج کوتاهی نموده و حجّ واجب را به جا نیاورد و بعد، به دلیل پیری یا بیماری و ناتوانی و مانند آن، نتواند حج نماید یا انجام حج، حرّجی باشد و ناامید باشد از اینکه بعداً خودش بتواند بدون حرّج، حج به جا آورد، در این صورت، لازم است دیگری را از طرف خود به عنوان نایب بفرستد.

ب. اگر در سال اولی که به اندازه رفتن حج مال پیدا کرده و سایر شرایط نیز فراهم است، به دلیل پیری یا بیماری یا ناتوانی یا مانند آن نتواند حج کند یا انجام حج بروی مشقت زیادی دارد که معمولاً تحمل نمی‌شود (حرج) و ناامید باشد از اینکه بعداً خودش بتواند بدون حرّج حج به جا آورد، در این صورت باید دیگری را از طرف خود به عنوان نایب بفرستد؛

بلکه در این صورت، چنانچه مال وی تنها به اندازه هزینهٔ حجّ میقاتی باشد
– نه بدی – باز هم نایب گرفتن بروی واجب می‌شود.

ج. فردی که مستطیع بوده، ولی حج را به جانیاورده و حج برذمّه او «مستقر» شده سپس فوت نموده است، باید از ماترک او، کسی را برای انجام حجّ نیابتی اجیر نمایند و فرق ندارد که آن شخص خودش توانایی انجام حج را داشته و باید شخصاً حج را انجام می‌داده و انجام نداده است یا آنکه وظیفه داشته نایب بفرستد، ولی به وظیفهٔ خویش رفتار نکرده است.

مسئله ۳۵۳. اگر نایب از طرف شخصی که خودش توانایی رفتن به حج نداشته و ناالمید از انجام آن در آینده بوده، حج به جا آورد، در صورتی که شخص مذکور در حالی که عذرش باقی است فوت کند، حج انجام شده تو سط نایب کفایت می‌کند، هرچند حج برذمّه آن شخص در زمان حیات مستقر شده باشد؛ اما اگر اتفاقاً قبل از فوت، عذری برطرف شود و قدرت پیدا کند تا خودش بدون حرج حج را انجام دهد، احتیاط واجب آن است که شخصاً در زمان توانایی حج نماید و چنانچه بعد از محرم شدن نایب، عذرش برطرف شود، بر شخصی که نیابت از طرف او انجام شده (منوب عنه) واجب است شخصاً حج نماید، هرچند نایب نیز بنابر احتیاط واجب، باید عمل حج را تمام کند.

مسئله ۳۵۴. در موارد جواز نیابت، نایب گرفتن از میقات کافی است و انسان لازم نیست از شهر خود نایب انتخاب نماید.

مسئله ۳۵۵. زن می‌تواند از طرف مرد و مرد می‌تواند از طرف زن نیابت کند و هر کدام باید وظیفهٔ خودشان را در چنین حجّی رعایت کنند. بنابراین، اگر زن است، وظایف زنان را به جا آورد و اگر مرد است، مطابق وظایف مردان رفتار نماید.

مسئله ۳۵۶. کسی که هنوز حج نرفته است را «صُرُورة» می‌نامند، نایب گرفتن فرد صروره، برای صروره و غیر صروره مانع ندارد، خواه نایب یا منوب عنه مرد باشد یا زن باشد و در دو مورد، نایب گرفتن فرد صروره بهتر است:

الف. فردی که عاجز باشد و نتواند حجّة الاسلام را خودش به جا آورد، ولی توانایی مالی داشته باشد؛

ب. فردی که حج برذمّه او مستقرّ شده و فوت شده است.

مسأله ۳۵۷. اگر کسی خود را برای حج نیابتی اجیر کند و با پول نیابت مستطیع شود، در صورتی که حج نیابتی مقید به همان سال باشد، باید حج نیابتی را مقدم نماید و چنانچه استطاعتیش تا سال بعد باقی بماند، حج براو واجب است و اگر باقی نماند، واجب نیست.

اماً اگر حج نیابتی مقید به همان سال نباشد و مطمئن باشد که در سال های بعد توانایی انجام حج واجب برخودش را دارد، مخیر است که اول حج نیابتی را به جا آورد یا حج واجب بر عهده خویش را انجام دهد، ولی اگر مطمئن نباشد، باید انجام حج خویش را مقدم دارد.

احکام وصیّت به حج

مسأله ۳۵۸. کسی که حجّة الاسلام برذمّه اش می باشد (حج براو مستقرّ شده) چنانچه مرگش نزدیک شود و مالی داشته باشد که کافی به هزینه حج است، باید ترتیبی دهد که اطمینان پیدا نماید پس از وفاتش حج را از طرف او انجام خواهد داد، هرچند با وصیّت نمودن به حج در حضور شهود باشد.

همین طور، اگر مالی نداشته باشد و احتمال عقلایی دهد که شخصی می‌جاناً از طرفش حج را انجام دهد، باز هم واجب است وصیّت نماید.

مسأله ۳۵۹. اگر شخصی که حجّة الاسلام براو مستقرّ شده، بمیرد و به حج وصیّت کرده باشد، چنانچه وصیّتش را مقید به ثلث (یک سوم دارایی اش) نکرده باشد، واجب است از اصل اموالش برایش حج نیابتی انجام دهند.

اماً اگر وصیّت کرده و آن را مقید به ثلث هم نموده، در این صورت، اگر ثلثش کافی به مخارج حج باشد، واجب است حج را از ثلث اخراج نمایند و اگر ثلث

کافی به آن نباشد، باید کمبود را از اصل دارایی وی تکمیل نمایند.

مسئله ۳۶۰. اگر فردی بمیرد و حجّة الاسلام برذمّه وی باشد، برای فارغ شدن ذمّه او، نایب گرفتن از میقات کافی است، هرچند از نزدیک ترین میقات‌ها به مکّه باشد و واجب نیست از وطن نایب بگیرند؛ مگر در این خصوص، وصیّتی داشته باشد که حکم آن در مسئله بعد می‌آید.

مسئله ۳۶۱. اگر فردی بمیرد و حجّة الاسلام برذمّه وی باشد و وصیّت کرده باشد که از وطنش نایب بگیرند، واجب است از وطن نایب بگیرند، ولی مازاد براجرت حجّ میقاتی، از ثلث مال پرداخت می‌شود.

همچنین، اگر فرد مذکور فقط وصیت به حج نموده و چیزی معین نکرده که از کجا نایب گرفته شود، نایب گرفتن از میقات کافی است؛ مگر در صورتی که نشانه و قرینه‌ای باشد که مراد وی نایب گرفتن از وطن است؛ مثل اینکه مقداری از مال را برای اجیر گرفتن معین کرده که مناسب حج از وطن است.

مسئله ۳۶۲. کسی که بمیرد و حجّة الاسلام برذمّه وی باشد و ماترک وی به مقدار هزینه حج - هرچند حج میقاتی - نباشد، بروزه واجب نیست کمبود هزینه حج را از مال خود تکمیل نمایند تا به وسیله آن حج متوفّی را انجام دهند، ولی اگر بعضی از ورثه با رضایت خویش یا فرد نیکوکاری مقدار کاستی را از مال خود پردازد^۱، واجب است برای حج متوفّی نایب بگیرند؛

در غیراین صورت، چنانچه فرد متوفّی بدھی یا خمس یا زکات و مانند آن یا وصیّتی داشته باشد، مبلغ مذکور مطابق موازین شرعی در آن موارد صرف شود و اگر نداشته باشد تمام ماترک برای ورثه است.

مسئله ۳۶۳. کسی که بمیرد و حجّة الاسلام برذمّه وی باشد و ترکه او کافی به هزینه حج باشد، احتیاط واجب آن است که در همان سال اول وفات برای فارغ شدن ذمّه او اقدام نمایند، هرچند با اجیر گرفتن از ماترکش باشد؛

۱. البته بر مؤمنین و مؤمنات خصوصاً خویشاوندانش، مستحب است ذمّه او را فارغ نمایند.

اما اگر در همان سال اول، نایب گرفتن از میقات ممکن نباشد، احتیاط واجب این است که از وطنش نایب بگیرند و انجام حج را تا سال آینده به تأخیر نیندازند هرچند بدانند که نایب گرفتن از میقات در سال بعد ممکن است و در صورت نایب گرفتن از وطن، اجرت اضافه بر حج میقاتی، نباید از سهم وارث محجور مانند نابالغ یا مجنون یا سفیه کسر شود.

مسئله ۳۶۴. کسی که بمیرد و حجّة الاسلام برذمّه وی باشد، چنانچه شخصی بدون اجرت و به طور معجانی به جای او حج نماید کافی است و دیگر واجب نیست از ماترکش برای او نایب بگیرند.

همچنین، اگر متوفی وصیت به حج از ثلث مال خویش کرده باشد و شخصی حج را به نیابت وی بدون اجرت به جا آورد، در این صورت هم واجب نیست از ثلث برایش نایب بگیرند، ولی معادل هزینه حج از ثلث، حق ورثه نخواهد بود؛ بلکه باید در امور خیری مصرف شود که به نظر میت نزدیک تر باشد.

مسئله ۳۶۵. اگر استقرار حج برذمّه میت معلوم باشد، ولی ورثه شک نمایند که متوفی حج مذکور را انجام داده یا نه، واجب است از طرف او حج به جا آورده شود و هزینه آن از اصل ماترک خارج می‌گردد.

مسئله ۳۶۶. اگر متوفی وصیت به حج کرده است، چنانچه معلوم باشد که منظور وی «حجّة الاسلام» بوده که برذمّه اش مستقرّ شده، هزینه آن از اصل دارایی متوفی خارج می‌شود و اگر معلوم است که منظورش غیرآن بوده یا در این مورد شک باشد، هزینه حج از ثلث مال وی خارج می‌شود.^۱

۱. شایان ذکر است، خوانندگان محترم برای آشنایی با اقسام حج و عمره و احکام شرعی مربوط به آنها می‌توانند به کتاب «مناسک حج» مراجعه نمایند.

امر به معروف و نهی از منکر

اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر در میان دستورات اسلامی و واجبات الهی، جایگاه ویژه‌ای دارد تا آنجا که در این رابطه قرآن کریم می‌فرماید:

«وَلْتَكُنْ مِثْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَاوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».^۱

«لازم است در میان شما امت اسلامی، گروهی مردم را به کارهای نیک دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنان رستگاران اند».

«الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الرِّزْكَةَ وَأَمْرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَاوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَلَلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ».^۲

«آنان که چون در زمین قدرت و سلطه یابند نماز برپا می‌دارند و زکات می‌پردازند و به معروف فرمان می‌دهند و از منکر باز می‌دارند و عاقبت امور از آن خداوند است».

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۰۴.

۲. سوره حج، آیه ۴۱.

«كُنْتُمْ خَيْرَ أَمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَاوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ^١
بِاللَّهِ...».

«شما (مسلمانان حقيقی) بهترین امتی هستید (یا بوده اید) که برای مردم ظاهر شده اند، به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر عمل می کنید و ایمان به خداوند متعال دارید...».

در حدیث نقل شده که امام باقر علیه السلام فرمودند: «... همانا امر به معروف و نهی از منکر، راه پیامبران و روش صالحان و شیوه نیکوکاران است. این فریضه، فرضیه بزرگی است که واجبات دیگر تنها در سایه آن برپا می گردند. تنها این فریضه است که به واسطه آن، راه ها امن می شود^۲ و در پرتوی آن، درآمدها حلال می شود و حقوق و اموال به زور گرفته شده به صاحبانش برگردانده می شود و زمین آباد می شود و از دشمنان اسلام انتقام گرفته می شود و تمام کارها (براساس عدل) سامان می پذیرد...».^۳

روایت شده که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «قِوَامُ شَرِيعَتِهِ إِنَّمَا يَعْلَمُ بِمَا يَعْلَمُ وَلَا يَعْلَمُ بِمَا لَا يَعْلَمُ».^۴ از منکر و برپا داشتن حدود الهی است.

در حدیث نقل شده است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «... هر کس سه خصلت داشته باشد، دنیا و آخرت ش سالم بماند: امر به معروف نماید و خود به آن عمل کند و نهی از منکر کند و خود از آن بازایستد و بر حدود الهی پاسداری و محافظت نماید...».^۵

١. سوره آل عمران، آیه ١١٥.

٢. یا عقائد و راه و روش هایی که در دین مقرر شده از خطربدعت بدعت گذاران در امان می ماند.

٣. تهذیب الأحكام، ج ٦، کتاب الجهاد، باب ٨٠، ص ١٨١، ح ٢١.

٤. تصنیف غرر الحكم و درر الكلم، الفصل الثاني فی الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر، ص ٣٣٢، ح ٧٦٣٩.

٥. أمالی شیخ مفید، المجلس الرابع عشر، ص ١١٩، ح ٣.

• عواقب ترک امر به معروف و نهی از منکر

از امیر المؤمنین علیه السلام چنین روایت شده که پس از ضربت خوردن تو سط ابن ملجم لعائی اللہ علیہ، به امام حسن و امام حسین علیهم السلام سفارش فرمودند: «امربه معروف و نهی از منکر را ترک ننمایید، وگرنه بدترین افراد برشما مسلط خواهند شد. سپس شما دعا می کنید، ولی دعاها شما مستجاب نخواهد شد». ^۱

در حدیث نقل شده که امام کاظم علیه السلام فرمودند: «باید امر به معروف و نهی از منکر کنید، وگرنه بدترین افراد، زمام کارهایتان را به دست می گیرند و در این موقع نیکاتتان دعا می کنند، ولی دعا آنان مستجاب نمی شود». ^۲

نیز روایت شده که رسول اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم فرمودند: «تا زمانی که امّت من امر به معروف و نهی از منکر می کنند و به یکدیگر در کارهای نیک و تقوی کمک می نمایند، در خیر و خوبی خواهند بود، ولی هنگامی که این وظیفه را ترک کنند، برکات از زندگی آنها رخت بر می بندد و بعضی برعضی دیگر (بدان بر نیکان) مسلط می شوند و دیگر یار و یاوری در آسمان و زمین برای خویش پیدا نمی کنند». ^۳

از امام رضا علیه السلام روایت شده که رسول اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم فرمودند: «زمانی که امّت من، انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را به همدیگر حواله کنند (یعنی هریک از ادای وظیفه امر به معروف و نهی از منکر شانه خالی کرده و بگوید: که این وظیفه را دیگری باید انجام بدهد) باید منتظر حوادث ناگوار و عذاب الهی باشند». ^۴

از امام صادق علیه السلام نقل شده که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «ای مردم، همانا خداوند متعال عموم مردم را به سبب ارتکاب گناه تو سط عدّه ای خاص عذاب نمی کند، هرگاه آن عدّه، گناه و منکر را پنهانی مرتکب شوند و عموم از آن آگاه

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، کتاب الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، باب ۱، ص ۱۷۹ و ۱۸۰، ح ۹.

۲. تهذیب الأحكام، ج ۶، کتاب الجهاد، باب ۸۰، ص ۱۷۶، ح ۱.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۶، کتاب الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، باب ۱، ص ۱۲۳، ح ۱۸.

۴. تهذیب الأحكام، ج ۶، کتاب الجهاد، باب ۸۰، ص ۱۷۷، ح ۷.

نباشند؛ اما اگر عده‌ای خاص آشکارا گناه کنند و عموم مردم در صدد تغییر آن بر نیایند، در این صورت، هر دو دسته سزاوار عقوبت و کیفر خداوند متعال هستند).^۱

• اقسام مردم در رابطه با وظیفه الهی امر به معروف و نهی از منکر

روایت شده که امیر المؤمنین علیه السلام مردم را در رابطه با انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، به چهار دسته تقسیم نموده و فرمودند:

۱. بعضی از افراد، منکر را با دست وزبان و دل خود انکار می‌کنند، این قبیل افراد خصلت‌های خیر و نیکورا به سرحد کمال رسانده‌اند.

۲. بعضی از افراد منکر را با زبان و دل خود انکار می‌کنند، ولی در عمل برای جلوگیری از آن اقدامی نمی‌کنند، این قبیل اشخاص دو خصلت از خصلت‌های خیر را انجام داده، ولی یکی از آنها (که فعالیت عملی برای جلوگیری از منکر است) را ضایع و تباہ کرده‌اند.

۳. بعضی از افراد تنها در دل خود از منکرات بیزارند، ولی با زبان و دست خود برای جلوگیری از منکر اقدام نمی‌کنند، این قبیل افراد دو خصلت شریفتر را ضایع کرده و تنها به یک خصلت اکتفا می‌کنند.

۴. گروهی از افراد نه با دل و نه با زبان و نه با دست خویش اقدام به جلوگیری از منکرنمی‌کنند (در برابر منکرات و گناهانی که می‌بینند بی‌تفاوت می‌باشند)، آنان هرچند در ظاهر به نام انسان‌های زنده، نَفَس می‌کشند ولی در حقیقت، مردگان و اموات هستند.

تمام اعمال نیک و جهاد در راه خدا در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر، همچون آب دهانی که در دریای ژرف و عمیق انداخته شود، می‌باشد و همانا امر به معروف و نهی از منکر، نه أجل (مرگ) را نزدیک می‌کند و نه از مقدار رزق و روزی

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، کتاب الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، باب ۴، ص ۱۳۵، ح ۱.

می‌کاهد و از همهٔ اینها برتر، سخن حق در پیش روی حاکم ستمکار است.^۱ آری، امربه معروف و نهی از منکر فرضه‌ای است که اگر با توجه به شرایط آن، صحیح انجام شود، نسخهٔ شفابخش و داروی دردهای فردی و اجتماعی است؛ اما اگر به شرایط آن توجه نشود، گاه به جای هدایت و سازندگی، تخریب و گمراهی به بار می‌آورد.

هدف از امربه معروف و نهی از منکر، تصحیح مسیر فرد و جامعه در راه رسیدن به کمال و مسیربندگی پروردگار متعال است. کسی که امربه معروف و نهی از منکر می‌کند، چون سوزن‌بانی است که با تصحیح مسیر، قطار را در رسیدن به مقصد هدایت می‌کند، بدون شک سوزن‌بان باید مسیرها را بشناسد و مقصدان را بداند تا هر قطاری را به مسیر صحیح هدایت کند. فردی هم که می‌خواهد امربه معروف و نهی از منکر کند، باید با احکام و شرایط این فرضه‌الهی آشنا باشد.

معنای «معروف» و «منکر»

مسئله ۳۶۷. «معروف» یعنی کارنیکی که عقل خوبی آن را درک می‌کند و یا شرع مقدس، ما را به خوب بودن آن راهنمایی کرده است و «منکر» یعنی کار بد و ناپسند که عقل، بد بودن آن را درک می‌کند و یا شرع مقدس ما را از ناپسند بودن آن آگاه نموده است.

شرایط واجب شدن امربه معروف و نهی از منکر

مسئله ۳۶۸. امربه معروف و نهی از منکر، در صورتی واجب می‌شود که شرایط ذیل وجود داشته باشد:

۱. معروف از واجبات و منکر از محرمات (کارهای حرام) باشد.

۱. نهج البلاغه با ترجمهٔ مرحوم دشتی، فصل الحکم، حکمت ۳۷۴، مراتب الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر.

۲. کسی که امر به معروف یا نهی از منکر می‌کند، معروف و منکر را - هرچند به طور اجمالی - بشناسد.
۳. کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، احتمال تأثیر در شخص خلافکار بدهد.
۴. شخص خلافکار، قصد انجام منکر را داشته باشد یا مشغول به انجام آن باشد.
۵. شخص خلافکار در ارتکاب منکر یا ترک واجب، معدوم نباشد.
۶. امر به معروف و نهی از منکر برای کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، سختی فوق العاده‌ای که معمولاً تحمل نمی‌شود (حرج) یا ضرر جانی یا آبرویی یا مالی به مقدار قابل توجه نداشته باشد.
- توضیح شرایط مذکور، در مسائل بعد ذکر می‌شود.

• شرط اقل: معروف از واجبات و منکر از محرمات باشد

مسئله ۳۶۹. در واجب شدن امر به معروف و نهی از منکر، شرط است معروفی که به آن امر می‌شود، از واجبات (امور واجب) باشد و همین طور منکری که از آن نهی می‌شود، از مُحرّمات (امور حرام) باشد.

شایان ذکر است، در مواردی که انجام معروف، مستحب یا انجام منکر، مکروه است، امر به معروف و نهی از منکر مستحب می‌باشد.

البته در امر به معروف و نهی از منکر نسبت به مستحبات و مکروهات، لازم است شخصیت فردی که مورد امر و نهی قرار می‌گیرد، در نظر گرفته شود که اذیت نشده و به او اهانت نگردد. همچنین، نباید در امر به مستحبات و نهی از مکروهات، زیاد سختگیری شود که سبب انزعجار فرد از دین و برنامه‌های دینی گردد.

• شرط دوم: معروف و منکر را - هرچند به طور اجمالی - بشناسد

مسئله ۳۷۰. کسی که می‌خواهد امر به معروف و نهی از منکر کند، باید بداند کاری که فرد آن را ترک نموده، از واجبات است یا کاری که فرد آن را مرتکب شده، از گناهان می‌باشد.

بنابراین، کسی که معروف و منکر را نمی‌شناسد و آنها را از یکدیگر تشخیص نمی‌دهد، بروی امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست، هرچند گاهی برای امر به معروف و نهی از منکر، یاد گرفتن و شناخت معروف و منکر از باب مقدمه، واجب می‌شود.^۱

• شرط سوم: احتمال تأثیر در شخص خلافکار بددهد

مسئله ۳۷۱. در واجب شدن امر به معروف و نهی از منکر شرط است که فرد، احتمال عقلایی تأثیر در شخص خلافکار را بددهد؛ اما اگر انسان می‌داند امر و نهی او اثر ندارد، هرچند مشهور بین فقهاء آن است که در این صورت وظیفه‌ای ندارد و امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب نیست، ولی احتیاط واجب آن است که کراحت و ناراحتی خود را از کارهای ناشایسته خلافکار به هر طوری که ممکن است (با گفتار یا رفتار یا نوشтар و مانند آن) اظهار نماید، هرچند بداند که در او اثر نخواهد داشت.

مسئله ۳۷۲. اگر بعضی از افراد، امر به معروف و نهی از منکر کنند و مؤثر واقع نشود و بعضی دیگر از افراد، احتمال عقلایی بدهنند که امر به معروف و نهی از منکر آنان،

۱. توضیح مطلب از این قرار است که گاه مکلف، علم اجمالی به صدور معصیت از دیگری دارد، یعنی می‌داند شخص مذکور در بین کارهایی که انجام می‌دهد گناه یا گناهانی را مرتکب می‌شود، ولی مکلف به سبب ندانستن حکم نمی‌داند کدام عمل وی گناه است، در این صورت مکلف باید احکام مشکوک مورد ابتلا را یاد بگیرد تا بتواند شخص مذکور را نهی از منکر نماید؛ اما اگر مکلف علم اجمالی به انجام گناه از آن شخص ندارد و وی عملی انجام داده که احتمال حرام بودن آن وجود دارد یا عملی را ترک نموده که احتمال واجب بودن آن می‌رود، در این صورت، یادگیری حکم مورد مذکور برای مکلف به جهت نهی از منکر لازم نیست.

مؤثّر باشد، برآنان واجب است که امر به معروف و نهی از منکر نمایند.

• شرط چهارم: شخص قصد ارتکاب منکر را داشته یا مشغول انجام آن باشد

مسئله ۳۷۳. اگر فرد قصد انجام منکر یا ترک واجب را داشته باشد یا آنکه مشغول به انجام منکر و ترک واجب باشد، امر به معروف و نهی از منکر واجب است و برای واجب شدن امر به معروف و نهی از منکر لازم نیست فرد، قصد استمرار و اصرار برابر انجام منکر یا ترک واجب را داشته باشد.

بنابراین، چنانچه انسان اطمینان داشته باشد شخصی قصد دارد گناهی را مرتکب شود یا واجبی را ترک نماید، امر به معروف و نهی از منکر نسبت به وی، قبل از به وقوع پیوستن عمل خلاف، واجب است، هرچند اولین باری باشد که فرد مذکور تصمیم بر ارتکاب گناه یا ترک واجب گرفته و هنوز هم مشغول انجام معصیت یا ترک واجب نشده باشد.

مسئله ۳۷۴. اگر انسان احتمال بددهد شخصی قصد ارتکاب منکر یا ترک واجب را دارد، ولی اطمینان ندارد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست.

مسئله ۳۷۵. چنانچه شخص خلافکار نخواهد کارهای خلاف خود را تکرار کند و دوباره مرتکب آن شود، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست؛ بلکه اگر انسان احتمال عقلایی (احتمال قابل توجّه) بددهد که شخص خلافکار، قصد ندارد کارهای خلاف خود را تکرار کند، در این صورت نیز امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست.

• شرط پنجم: شخص در ارتکاب منکر یا ترک واجب معدور نباشد

مسئله ۳۷۶. اگر شخص، کار منکری را انجام دهد و اعتقاد داشته باشد که آن کار، حرام نیست، بلکه مثلاً مُباح می‌باشد و یا آنکه کار واجبی را ترک کرده و اعتقاد داشته باشد که آن کار، واجب نیست، در این صورت، چنانچه در مورد این اعتقادش، شرعاً معدور باشد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست؛ مثل

اینکه آن شخص در موضوع اشتباه نموده یا نظر فقهی مرجع تقلید او چنین باشد؛ البته اگر منکراز کارهایی باشد که شارع مقدس هرگز به وقوع آن راضی نیست، مثل کشتن فردی که جانش محترم است، جلوگیری از آن واجب می‌باشد، هرچند انجام دهنده معدور باشد و یا حتی مکلف هم نباشد.

مسئله ۳۷۷. اگر فرد احتمال بدهد شخصی که منکرا مرتکب می‌شود یا واجب را ترک می‌کند، در مورد آن، شرعاً معدور می‌باشد، چنانچه ظاهر حال بر عذر نداشتن وی، در انجام منکریا ترک واجب باشد، امربه معروف ونهی از منکر، با وجود سایر شرایط آن، واجب است؛

اما اگر ظاهر حالی وجود نداشته باشد یا ظاهر حال بر عذر نداشتن وی در انجام منکریا ترک واجب باشد، امربه معروف ونهی از منکر واجب نیست.^۱

• شرط ششم: امربه معروف ونهی از منکر، حرج یا ضرر جانی یا آبرویی یا مالی به مقدار قابل توجه نداشته باشد

مسئله ۳۷۸. اگر ضرر جانی یا آبرویی یا مالی به مقدار قابل توجه، شخص امر کننده به معروف ونهی کننده از منکریا افراد دیگر از مسلمانان را تهدید کند یا موجب مشقت و سختی شود که معمولاً تحمل نمی‌شود، امربه معروف ونهی از منکر واجب نیست؛ مگر اینکه کار معروف و منکر به قدری نزد شارع مقدس، مهم باشد که باید در راه آن، ضررها و دشواری‌ها را تحمل نمود.

به طور کلی در این گونه موارد، ضرری که متوجه فرد یا مسلمانان دیگر می‌شود، با خوبی و بدی آن عمل (معروفی که ترک یا منکری که انجام می‌شود)، از نظر

۱. به عنوان مثال، جوانی که در ماه مبارک رمضان در بین روز مشغول روزه‌خواری است و ظاهر حال این است که عذری ندارد، نهی از منکروی با وجود سایر شرایط لازم است؛ اما در مورد پیرمردی که در کهولت سن و کاهش بُنیه جسمانی به سرمی برد و روزه نمی‌گیرد یا در بین روز افطار می‌کند، ظاهر حال بر معدور بودن او می‌باشد. بنابراین، در چنین موردی با احتمال معدور بودن، نهی از منکر لازم نیست.

در صد احتمال و اهمیت مورد آن، مقایسه و بررسی می‌گردد و گاهی در صورت ضرر هم، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر ساقط نمی‌شود.

مواتب امر به معروف و نهی از منکر

مسئله ۳۷۹. امر به معروف و نهی از منکر، دارای مراتب و مراحلی است:

۱. اظهار انزجار درونی و ناراحتی قلبی از ترک معروف یا انجام منکر با کارهایی همچون اخمن کردن یا روگرداندن از شخص گناهکار یا سخن نگفتن با وی یا ترک رفت و آمد و معاشرت با او.

۲. تذکر با زبان و گفتار به صورت موعظه و ارشاد و بیان ثواب معروف و عذاب منکریا به صورت تهدید و ترساندن به گونه‌ای که دروغ محسوب نگردد، هرچند با استفاده از کلمات تند و خشن که خالی از گناه باشد.

۳. اقدامات عملی از قبیل کتک زدن، در تنگنا قرار دادن، حبس نمودن و مانند آن، ولی نباید به حدّی برسد که سبب شکستن یا نقص عضویاً مجروح شدن بدن و مانند آن شود و به تعبیر دیگر، اقدامات عملی نباید به گونه‌ای باشد که موجب دیه یا قصاص گردد.

مسئله ۳۸۰. از آنجا که مرتبه اول و دوم امر به معروف و نهی از منکر، در یک درجه و سطح قرار دارند، فردی که امر به معروف می‌کند یا نهی از منکر می‌نماید باید ابتدا، موردی از مرتبه اول یا دوم را اجرا کند که «اذیت آن کمتر و تأثیر آن بیشتر» است و گاهی لازم است هردو مرتبه را انجام دهد و تا مرتبه اول یا دوم مؤثّر می‌باشد، نوبت به مرتبه سوم نمی‌رسد.

اما اگر مرتبه اول و دوم مؤثر واقع نشد، نوبت به مرتبه سوم می‌رسد و مطابق با آن اقدام می‌نماید و احتیاط واجب آن است که در انتخاب مرتبه سوم (اقدامات عملی) از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسئله ۳۸۱. هریک از مراتب سه گانه امر به معروف و نهی از منکر، دارای درجات

مختلف از نظر شدّت وضعف می‌باشد و لازم است در هر یک از مراتب سه گانه، ترتیب بین درجات آن مرتبه مراعات گردد و فرد باید ابتدا در هر مرتبه، درجه‌ای را انتخاب کند که اذیّت و توهین آن کمتر و تأثیر آن بیشتر است و اگر نتیجه نگرفت، به درجات سخت تر و شدیدتر اقدام نماید.

بنابراین، چنانچه می‌توان به گونه‌ای امربه معروف و نهی از منکر نمود که موجب اذیّت یا بی‌احترامی به فرد نگردد و مؤثر هم واقع شود، نباید از درجه‌ای استفاده نمود که موجب اذیّت یا بی‌احترامی به فرد می‌شود.

مسئله ۳۸۲. همان طور که در مسئله «۳۷۹» ذکر شد، برای امربه معروف و نهی از منکرو پیشگیری از وقوع جرم یا منکر، جایزنیست عملی شود که موجب سرخی یا کبودی یا سیاهی بدن یا جراحت یا شکستگی یا قطع یا نقص عضویاً قتل و مانند آن گردد، هرچند برای جلوگیری از آن منکر، راه دیگری نباشد؛^۱

اما چنانچه فردی اقدام به موارد فوق نماید ضامن است و اگراین اقدام عمدى بوده، احکام جنایت عمدى برآن جاری می‌شود و اگر از روی خطأ و سهو بوده است، احکام جنایت خطایی برآن جاری می‌شود؛

مگر آنکه برجرم و منکری که فرد مرتکب آن می‌شود مفسده‌ای مهم تراز سرخی و سیاهی بدن و بقیّه موارد ذکر شده وجود داشته باشد که در این صورت، برای فرد یا افرادی که از امام ﷺ یا نایب ایشان^۲ اجازه دارند، جایز است اقدام به این موارد نمایند و در این حال، فرد به میزان اجازه‌ای که دارد ضامن محسوب نمی‌شود.

احکام دیگر امربه معروف و نهی از منکر

مسئله ۳۸۳. امربه معروف و نهی از منکر در واجبات و محرمات الهی، با فراهم

۱. حکم دفاع از خود در برابر کسی که به او تعدی نموده، مثل اینکه به او هجوم آورده و قصد کشتن، مجروح کردن یا زدن اورا دارد، در جلد چهارم، فصل «دیات»، مسئله «۱۴۴۰» ذکر می‌شود.

۲. نایب مذکور، شامل حاکم شرع جامع الشرایط نیز می‌شود.

بودن شرایط آن، واجب کفایی است و اگر بعضی از افراد به این وظیفه عمل کنند و مؤثراً واقع گردد، از دیگران ساقط می‌شود و چنانچه همهٔ افرادی که شرایط را دارا می‌باشند امر به معروف و نهی از منکر را ترک نمایند، همهٔ آنان گناهکار و مستحق عقاب خواهند بود؟

البتّه، بر همهٔ افراد جامعه لازم است که اگر با کار حرام یا ترک واجبی مواجه شدند، بی‌تفاوت نباشند و از جار و ناراحتی خود را با گفتار یا کردار و مانند آن، ابراز نمایند و این مقدار بر همهٔ مکلفین، واجب عینی است، هرچند در مواردی که فرد احتمال تأثیر در امر به معروف و نهی از منکر نمی‌دهد، اظهار ناراحتی و ابراز از جار قلبی از ترک واجب یا ارتکاب حرام، بنابر احتیاط واجب می‌باشد.

مسئله ۳۸۴. انجام علني گناه - مانند پخش موسیقی حرام در ماشین و مغازه با صدای بلند، بدحجابی در انتظار مردم، برپایی مجالس لهو و لعب و عروسی که شؤون اسلامی در آنها رعایت نمی‌شود - که موجب اشاعهٔ منکر و فساد در اجتماع یا شکسته شدن حریم شرع مقدس و عادی شدن معصیت گردیده یا جنبهٔ بدآموزی دارد، باعث می‌شود حرمت گناه تأکید و قبح بیشتری پیدا کند؛ در این گونه موارد، امر به معروف و نهی از منکر با وجود شرایط آن تأکید بیشتری دارد.

مسئله ۳۸۵. در امر به معروف و نهی از منکر، قصد قربت لازم نیست؛ بلکه هدف، به پا داشتن واجب و جلوگیری از حرام می‌باشد؛ البتّه قصد قربت، موجب رسیدن به ثواب الهی و پاداش اخروی است.

مسئله ۳۸۶. واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر به صنف خاصی از مردم اختصاص ندارد؛ بلکه با فراهم بودن شرایط آن، بر علما و غیرآنان، افراد عادل یا فاسق، ثروتمند یا فقیر، مسؤولین حکومتی و مردم واجب می‌باشد.

مسئله ۳۸۷. واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر، بر هر مکلف نسبت به خانواده و نزدیکان وی دارای اهمیّت بیشتری است.

بنابراین، اگر شخصی در خانواده و نزدیکان فرد می‌باشد که نسبت به واجبات دینی، از قبیل نماز، روزه، خمس، حجاب و... بی‌توجه است و آنها را سبک می‌شمارد یا نسبت به ارتکاب حرام‌ها از قبیل ربا، غیبت، دروغ، گوش دادن به غنا و موسیقی لھوی و... بی‌مبالغات و بی‌باک می‌باشد، باید با اهمیت بیشتری - با مراعات مراتب سه‌گانه امربه معروف و نهی از منکر - جلوی کارهای حرام وی را بگیرد و او را به انجام کارهای واجب و ترک حرام دعوت نماید.

مسئله ۳۸۸. اگر پدر یا مادر فردی مرتکب حرام یا ترک واجبی می‌شوند، جایز بودن امربه معروف و نهی از منکر نسبت به آنان توسط فرزند، به غیرگفتار یا رفتار نرم و مُلایم، محل اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در مورد آن رعایت گردد. براین اساس، احتیاط واجب آن است که فرزند با ملایمت و نرمی، والدین خویش را امربه معروف و نهی از منکر کند و هیچ وقت با خشونت و گفتار تندا آنان رفتار ننماید.^۱

مسئله ۳۸۹. کتن زدن بچه نابالغ جایز نیست؛ مگر در صورتی که تمام شرایط زیر مراعات شود:

۱. بچه، کار حرامی را انجام داده باشد یا سبب اذیت دیگران یا ضرر رساندن به آنان شده باشد.
۲. ولی شرعی بچه نابالغ یا کسی که ازا او اجازه دارد، این کار را انجام دهد.
۳. زدن به قصد ادب کردن و تربیت باشد، نه برای تشقی خاطر (خنک شدن دل).

۱. شایان ذکر است، چنانچه امربه معروف و نهی از منکر نسبت به والدین، جز با گفتار تندا و خشن ممکن نباشد، احتیاط آن است که فرد مقلد، از مجتهد دیگری که در این مورد فتوی دارد با رعایت الأعلم فالاعلم تقليد نماید و مطابق با نظر او رفتار نماید و چنانچه فرض شود این کار امکان پذیر نباشد و امربه معروف و نهی از منکر متوقف بر اقدام وی باشد، چنین موردی از موارد دوران امریکن محذورین خواهد بود که باید فرد احتیاط نسبی نماید، یعنی با در نظر گرفتن درجه احتمال و اهمیت محتمل یک طرف را انتخاب کند و چنانچه درجه احتمال و اهمیت محتمل در هر دو طرف وجود و حرمت مساوی یا در حکم مساوی باشند حکم به تخيير می‌شود.

۴. اورا بیش از سه ضربه نزند.

۵. زدن، به گونه‌ای نباشد که بدن طفل سرخ شود؛ بلکه آهسته و خفیف باشد.

۶. تنها راه ادب کردن و تربیت، زدن باشد.

بنابراین، مادر، برادر، خواهر، آموزگار بچه نابالغ، حق زدن اوراندارند؛ مگر اینکه با وجود شروط فوق، از ولی شرعی او (پدر یا پدر بزرگ پدری) کسب اجازه کرده باشند.

همچنانی، اگر کتک زدن باعث سرخ شدن یا کبود شدن یا سیاه شدن بدن بچه نابالغ گردد، دیه دارد و مقدار دیه آن، در جلد چهارم فصل احکام دیات بیان خواهد شد.

مسئله ۳۹۰. ارشاد جاهل در موضوعات محضه لازم نمی‌باشد و واجب نیست کسی که نسبت به موضوع، اطلاع ندارد را ارشاد نمود؛^۱ مگر در موارد خاص که ارشاد جاهل لازم می‌باشد، از جمله آنها موارد ذیل می‌باشد:

الف. موردی که معلوم باشد شارع مقدس به وقوع آن کار - هرچند نسبت به جاهل به موضوع - رضایت ندارد؛ مثل اشتباه کسی که قتل او حرام است با کسی که قتل او جایز است.

ب. موردی که مندرج در قاعدة تسبیب در حرام باشد؛ مثل اینکه فرد آب نجس یا غذای نجس را برای آشامیدن یا خوردن در اختیار فرد جاهل به موضوع قرار دهد، در حالی که وی در معرض خوردن یا آشامیدن شیء نجس باشد.

توضیح بیشتر در این خصوص، در جلد اول، مبحث «احکام دیگر نجاست» مسائل «۱۵۰» تا «۱۵۶» ذکر شد.

۱. به عنوان مثال، فردی که می‌داند باید رو به قبله نماز بخواند، ولی اشتباه^۱ به سمتی که قبیله نمی‌باشد نماز می‌خواند یا فردی که اطلاع ندارد لباسش نجس است و بالباس مذکور نماز می‌خواند یا نمی‌داند زلزله شده یا مردی که نمی‌داند حلقه‌ای که به دست کرده حلقةً طلامی باشد یا فردی که نمی‌داند روز اول ماه مبارک رمضان است و مرتکب مفطرات می‌شود، بر دیگری که از این امور مطلع است، واجب نیست وی را آگاه کند.

مسئله ۳۹۱. اگر فرد مکلف در موردی اطلاع از حکم شرعی نداشته باشد، مثل آنکه فردی نداند استفاده از انگشت‌تلابر مرد حرام است یا گوش دادن به موسیقی لهوی و غنا حرام است یا پوشش قدم پای زن در مقابل نامحرم واجب است و به علت جهل به حکم شرعی و ندانستن مسائل محل ابتلایش، این موارد را رعایت نمی‌کند، با شرایط ذیل، یاد دادن حکم شرعی و ارشاد وی واجب است:

۱. آن حکم، از احکام الزامیه (واجب یا حرام) باشد.

۲. حکم مذکور محل ابتلای فرد جاهل باشد، مانند بسیاری از مسائل نمازو

روزه.

۳. آن حکم از موارد اختلافی در فقه نباشد که احتمال عقلایی داده شود وی از مجتهد جامع الشرایطی تقلید می‌نماید که آن مورد را از احکام الزامیه (واجب یا حرام) نمی‌داند.

۴. فردی که می‌خواهد ارشاد نماید، اطلاع از حکم الزامی داشته باشد.^۱

۵. احتمال عقلایی تأثیر در فرد جاهل وجود داشته باشد.

۶. یاد دادن به وی موجب سختی فوق العاده‌ای که معمولاً تحمّل نمی‌شود (حرج) نباشد؛ البته احتمال حرج کافی نیست و برای رفع تکلیف یقین یا اطمینان به حرج لازم است.

۷. یاد دادن به وی موجب ضرر قابل توجّه نباشد؛ البته اطمینان به ضرر لازم نیست، بلکه برای رفع تکلیف، خوف ضرر کافی است.^۲

۱. البته گاه مکلف علم اجمالي به انجام گناه از جانب شخص جاهل به حکم دارد، یعنی می‌داند شخص مذکور در بین کارهایی که انجام می‌دهد، گناه یا گناهانی را بدون عذر شرعی مرتکب می‌گردد؛ ولی مکلف به سبب ندانستن حکم نمی‌داند کدام عمل وی معصیت است، در این صورت مکلف باید احکام مشکوک محل ابتلای بیاموزد تا بتواند شخص مذکور را ارشاد جاهل نماید؛ اما اگر مکلف علم اجمالي به انجام معصیت از آن شخص ندارد و شخص مذکور عملی انجام داده که احتمال حرام بودن آن وجود دارد یا عملی را ترک نموده که احتمال واجب بودن آن می‌رود، در این صورت یادگیری حکم مورد مذکور برای مکلف به جهت ارشاد جاهل لازم نیست.
۲. بنابراین، اگر ارشاد جاهل موجب حرج یا ضرر برای فرد ارشاد کننده باشد واجب نیست.

شایان ذکر است، در مواردی که فرد جاہل در صدد یادگیری و تعلم حکم مسأله است ارشاد وی - با تحقق شرایط فوق - لازم می باشد و همین طور است اگر با وجود التفات به ندانستن حکم مسأله، در صدد یادگیری آن نباشد،^۱ بلکه اگر فرد به علت غفلتی که نسبت به آن مسأله دارد، احتمال ثبوت حکم الزامی در آن مورد را نمی دهد و به این علت در صدد یادگیری آن نیست، باز هم بنابر احتیاط لازم، یاد دادن مسأله به او واجب است.

مسأله ۳۹۲. جهل نسبت به موضوعات مُستنبطة محل ابتلای مکلف، حکم جهل به احکام شرعی را دارد که توضیح آن در مسأله قبل بیان شد.^۲

توبه از گناهان

مسأله ۳۹۳. توبه از گناهان، از مهم‌ترین امور و واجب‌ترین واجبات است و وجوه آن فوری است.^۳

حقیقت توبه، «پشمیمانی از گناهان» می باشد و از امور قلبی است و تنها گفتن «أشتَغْفِرُ اللَّهُ» برای توبه کافی نیست؛ بلکه در آن پشمیمانی حقیقی از گناه لازم است و با محقق شدن پشمیمانی جدی از گناه، گفتن جمله «أشتَغْفِرُ اللَّهُ» لازم نیست، هرچند گفتن آن مطابق با احتیاط مستحب است.

برای اینکه توبه، «آثار شرعی»^۴ خود را داشته باشد، دو امر لازم است:

الف. فرد تصمیم جدی بر عدم بازگشت به گناه داشته باشد؛

۱. مراد، جاہل مقصّر ملتافت است که با تحقق شرایط فوق - از جمله احتمال تأثیر- ارشاد وی لازم است.

۲. مانند مکلفی که نمی داند تعریف غنا یا موسیقی حرام چیست یا نمی داند منظور از رؤیت، برای ثابت شدن اول ماه، رؤیت با چشم غیر مسلح است یا رؤیت با تلسکوپ نیز کافی است، یا نمی داند درهم در باب دیات یا لقطه (مال گمشده) چه مقدار است و خصوصیات معتبر در آن چیست.

۳. واجب بودن توبه و فوریت آن در هنگام ارتکاب گناه عقلی می باشد و عقل مارا به جهت این ماندن از ضرر و عذاب آخرت، به آن ارشاد می نماید.

۴. مانند عدالت.

ب. آنچه را فاسد نموده، در صورت امکان مطابق با دستور شرع اصلاح نماید؛ مثلاً اگر نماز یا روزه را ترک کده، باید قضای آنها را به جا آورد یا اگر بدھکار است و توانایی پرداخت بدھیش را دارد و طلبکار مطالبه می‌کند، باید بدھیش را پردازد.^۱ شایان ذکر است، اگر فرد بعد از توبه، به سوی گناه برگردد، باید از رحمت خداوند متعال نامید شود، بلکه باید دوباره توبه نماید.

شناخت بعضی از گناهان

مسئله ۳۹۴. بعضی از گناهان و محرمات در شریعت اسلام عبارتند از:^۲

۱. شرك و كفر به خداوند متعال.
۲. ناميدى از رحمت خداوند متعال.
۳. امن از مکر خداوند متعال؛ يعني فرد گناهکار خویش را از عذاب الهی و مجازات او در امان بداند.
۴. انکار آنچه خداوند متعال نازل فرموده است.
۵. حکم کردن به غیر آنچه خداوند متعال نازل فرموده است.
۶. نسبت ظلم و بی عدالتی به خداوند متعال دادن.
۷. دوستی با دشمنان خداوند متعال و نیز محاربه و جنگ با اولیای خداوند متعال و فساد کردن در زمین.

۱. بنابراین، اگر فرد به جهت ترک واجب عادل نباشد و از آن توبه نماید، در موردی که تدارک آنچه بدون عذر انجام نداده «واجب فوری» است - مانند ادای دین حال در صورت تمکن مالی و مطالبه طلبکار - در صورتی عادل محسوب می‌شود که فوراً بدھیش را پردازد و اگر ادای بدھی مذکور را عمداً به تأخیر بیندازد، عادل نیست و اثر شرعاً بر توبه اش متربّ نمی‌شود؛ اما در موردی که تدارک آنچه بدون عذر ترک کرده «واجب موسع» است - مانند قضای نماز یا روزه یا ادای کفارات روزه - تأخیر در قضای آنها به مقداری که سهل انگاری در ادای واجب محسوب نشود، اشکال ندارد و اثر شرعاً - مانند عدالت - بر توبه اش جاری می‌شود.
۲. توضیح و تفصیل برخی از عناوین مذکور در مباحث جداگانه، در بخش‌های مختلف رساله ذکر شده است.

۸. مانع شدن از ذکر خداوند متعال در مساجد و سعی در خراب کردن آنها.
۹. فرار از جنگ مسلمین با کفار.
۱۰. گمراه کردن مردم از راه خداوند متعال.
۱۱. خودکشی یا وارد کردن ضرر کلی به بدن، مثل نقص عضویاً زوال عقل.
۱۲. کشتن مسلمان و کسی که خون او محترم است - هرچند کودک یا مجنون باشد - و نیز کمک واعانت براین امر، هرچند به گفتن کلمه‌ای باشد که موجب وقوع قتل گردد.
۱۳. تجاوز به ناحق، با زدن، مجروح کردن و مانند آن نسبت به مسلمان و کسی که خون او محترم است.
۱۴. سقط جنین.
۱۵. دروغ.
۱۶. قسم دروغ به خداوند متعال.
۱۷. گفتار بدون علم و دلیل معتبر.
۱۸. ترک عمدی نماز و روزه و حج و حجاب و پوشش و عفاف اسلامی و سایر واجبات الهی.
۱۹. پرداخت نکردن زکات و خمس واجب یا تأخیر در پرداخت آن (بدون مجوز شرعی).
۲۰. پرداخت نکردن بدھی طلبکار یا تأخیر در ادائی آن با وجود مطالبه طلبکار و توانایی مالی بدھکار در ادائی دین، با توضیحاتی که در فصل «دین» ذکرمی شود.
۲۱. ریا در طاعات و عبادات.
۲۲. عقوق والدین واذیت و بدرفتاری با پدر و مادر و ترک احسان لازم به آنان.
۲۳. عدم رعایت وظایف شرعی واجب در قبال فرزندان.
۲۴. عدم رعایت وظایف شرعی واجب زوجین نسبت به یکدیگر.
۲۵. قطع رحم.

۲۶. مشغول شدن به لهو حرام مانند غنا و موسیقی لهوی.
۲۷. قمار بازی.
۲۸. کمک و همکاری با ظالم در ظلمش یا امور حرام دیگر و نیز قبول پست از جانب آنان؛ مگر آنکه اصل عمل شرعی باشد و پذیرش آن پست به مصلحت مسلمین باشد یا به قصد احسان به مؤمنین و دفع ضرر از آنان باشد یا آنکه فرد در قبول چنین منصبی مجبور (اکراه) شده باشد.
۲۹. شکستن عهد و نذر و قسم شرعی.
۳۰. خیانت و پیمان‌شکنی و نقض معاہده حتی با غیر مسلمانان.
۳۱. هتك مقدّسات (مانند قرآن و اسامی متبرکه).
۳۲. تبذیر (بیهوده خرج کردن مال و صرف آن در آنچه شایسته نیست).
۳۳. اسراف (صرف مال زیادتر از آنچه شایسته است).
۳۴. شرب خمر و آب جو (فقاع) و سایر مستکننده‌ها و مشروبات الکلی.
۳۵. سحر.
۳۶. کیهانت.
۳۷. لواط.
۳۸. زنا.
۳۹. نسبت دادن زنا یا مانند آن به کسی بدون بینه شرعی.
۴۰. قپادت (جمع کردن بین مرد و زن به زنا، یا دو مرد به لواط).
۴۱. استمناء و خود ارضایی و سایر استمتاعات جنسی با توضیحی که در مسئله «۵۴۴» ذکر می‌شود.
۴۲. دوستی و مرتبط شدن با نامحرم در موارد غیر مشروع.
۴۳. نگاه به نامحرم یا لمس بدن نامحرم؛ که توضیح آن در جلد چهارم فصل «احکام روابط زن و مرد و مسائل اجتماعی آنان» ذکر می‌شود.
۴۴. ربا در قرض یا معامله و دریافت دیرکرد در ازای تأخیر در پرداخت دین،

- همچنین اجرا یا ثبت یا گواهی بر عقود، معاملات و وام‌های ربوی.
۴۵. خوردن سُخت (خوردن و ارتزاق از مال حرام) مانند بهای خمر و مسکرات و اجرت زن زناکار، اجرت فرد آوازخوان که آواز غنایی می‌خواند.
۴۶. رشوه‌ای که قاضی برای صدور حکم می‌گیرد.
۴۷. دزدی و سرقت.
۴۸. تصرف در مال یتیم به ظلم و ناحق و نیز غصب و تصرف در مال مسلمان بدون رضایت او.
۴۹. تصرف به ناحق در اموال بیت‌المال.
۵۰. عمل نکردن به وصیّت شرعی متوفّی.
۵۱. غش در معاملات.
۵۲. کم‌فروشی.
۵۳. خوردن گوشت خوک و حیوانات حرام گوشت و مردار.
۵۴. شایع کردن فحشاء و گناه بین مؤمنین.
۵۵. نمامی و سخن چینی کردن که موجب تفرقه بین مؤمنین گردد.
۵۶. قهر کردن با مسلمان بیش از سه روز، بنابر احتیاط واجب.^۱
۵۷. خلف وعده، بنابر احتیاط واجب.
۵۸. حسد همراه با اظهار اثر آن با گفتار یا عمل؛ «حسد» بدون اظهار اثر آن، حرام نیست، هرچند از رذایل اخلاقی و صفات ناپسند محسوب می‌شود.
۵۹. تکبّر؛ «کبّر» حالت نفسانی است که فرد بر اثر خود پسندی، خودش را بزرگ‌تر و برتر از دیگران بینند، بدون داشتن مزیّتی که مستحق آن باشد؛

۱. مگر آنکه وظیفه امریبه معروف و نهی از منکر، آن را اقتضا نماید یا آنکه قهر نکردن، مفسده‌ای داشته باشد که مراعات آن از نظر شرعی، مهم‌تر باشد.

چنانچه انسان، کبررا با گفتار یا رفتارش اظهار و ابراز نماید حرام است^۱ و بدون اظهار اثر آن حرام نیست، هرچند از رذائل اخلاقی و صفات ناپسند به حساب می‌آید.

۶۰. فحش و ناسزا گفتن به مؤمن و لعن وی.

۶۱. اهانت به مؤمن و ذلیل کردن او.

۶۲. افشاری اسرار مؤمن.

۶۳. تجسس برای اطلاع از گناهان غیر علنی و پنهان مؤمن.

۶۴. ضرر وارد کردن به جان یا مال یا عرض مسلمان.

۶۵. پایمال کردن حقوق شرعی همسایگان.

۶۶. تهمت زدن.

۶۷. غیبت.

۶۸. فتوی دادن در امور دینی برای کسی که مجتهد نیست.

۶۹. قضاوت به ناحق و نیز قضاوت کردن برای کسی که اهلیت و شرایط شرعی آن را ندارد.

۷۰. تَعَرُّب پس از هجرت؛

منظور از آن در این زمان آن است که انسان سرزمین اسلامی یا کشور یا شهری که می‌تواند معارف دینی و احکام شرعی را در آن بیاموزد و واجبات الهی را انجام دهد و از حرام‌های الهی اجتناب نماید را ترک کرده و به سرزمین یا کشور یا شهری منتقل شود و در آن اقامت گریند که دین و ایمانش کاستی پذیرد، به گونه‌ای که ایمان و اعتقادش به عقاید حق، سست و ضعیف و کم رنگ گردد یا نتواند همه یا بعضی از واجباتی را که در شریعت اسلام به آنها امر شده انجام دهد و گناهانی را که نهی شده ترک نماید.

بنابراین، مسلمانی که به کشور غیر اسلامی رفته است، اگر بداند که ماندن او

۱. این ردیله نفسانی در ظاهر، آثاری دارد که اظهار آن آثار را «تکبیر» گویند.

در آن کشور (یا سایر کشورهای غیر اسلامی) به کاستی دین و ایمان او و خانواده یا فرزندانش، کشیده می‌شود، ولی سکونتش در میهن اسلامی خود یا در سایر کشورهای اسلامی باعث حفظ دین و ایمان او و خانواده اش می‌گردد، باید به میهن اسلامی خود یا سایر کشورهای اسلامی هجرت نماید؛ مگر آنکه رفتن به آنجا، وی را در خطر مرگ یا حرج و زحمت فوق العاده‌ای که قابل تحمل نیست بیندازد یا ضرورتی پیش آید که باعث رفع تکلیف شود، همانند ضرورتی که موجب جایز شدن خوردن مردار برای حفظ جان از خطر مرگ و امثال آن می‌شود و در این فرض هم، باید به حد لازم و ضرورت اکتفا کند و بیشتر از آن جایز نیست.

۷۱. شهادت دادن به ناحق.

۷۲. کتمان شهادت در جایی که اظهار آن لازم است، که توضیح آن در ضمن مسئله بعد خواهد آمد.

مسئله ۳۹۵. اگر از فرد مکلفی که اهلیت شاهد واقع شدن دارد، درخواست شود که شاهد بر عقد^۱ یا ایقاع^۲ یا اقرار یا مانند آن از حقوق الناس باشد، احتیاط واجب آن است که قبول نماید؛

مگر آنکه تحمل شهادت مذکور بروی ضرر قابل توجه داشته باشد یا همراه با مشقت فوق العاده که معمولاً قابل تحمل نیست (حرج) باشد یا مستلزم امر حرامی باشد،^۳ یا در وقت احتیاج قادر برای شهادت نباشد یا ادای شهادت برایش حرجی یا ضرری باشد.^۴

همچنین، اگر فرد مکلف بر عقد یا ایقاع یا غیر آن شاهد گرفته شود، سپس از او خواسته شود که ادای شهادت نماید، قبول بروی لازم است؛ اما اگر بر عقد یا ایقاع

۱. مانند بیع، اجاره، مصالحه، ازدواج.

۲. مانند طلاق، جعله، ابراء ذمہ بدھکار از بدھی.

۳. مانند نگاه به شرمگاه برای شاهد بودن برولادت نوزاد.

۴. در مورد ناتوانی یا حرج یقین یا اطمینان به آن لازم است و در مورد ضرر، احتمال ضرر قابل توجه طوری که منشأ خوف می‌شود کافی است.

یا امر دیگری شاهد باشد بدون آنکه شاهد گرفته شود، قبول واجب نیست، مگر آنکه ظالم و مظلوم از طرفین نزاع را بشناسد که در این صورت، امتناع از ادادی شهادت در یاری مظلوم جایزن است.

شایان ذکر است، این واجب در هر دو مورد،^۱ واجب کفایی است و اگر مکلف بداند که شخص دیگری که اهلیت دارد اقدام به این امر ممکن نماید، براو قبول واجب نیست.

شناخت تفصیلی احکام برخی از گناهان و منکرهای معروف

در این بخش، به بیان احکام بیشتری درباره برخی از گناهان و منکرهای نیز تعدادی از واجبات و معروف‌ها پرداخته می‌شود:

• غنا و موسیقی

مسئله ۳۹۶. «غنا» حرام می‌باشد^۲ و آن عبارت است از سخنان لهوی - چه شعر،

۱. درخواست تحمل شهادت و درخواست ادای آن.
۲. پیشوایان دین، ائمه هدی علیهم السلام بر حرمت غنا تاکید داشته و از آن بر حذر داشته‌اند و یادآور برخی عواقب تلخ و ناگوار آن شده‌اند، در ذیل به بعضی از روایات آن اشاره می‌شود:

مسعدة بن زیاد می‌گوید نزد حضرت امام صادق علیه السلام بودم. مردی عرض کرد: «پدر و مادرم فدایتان، در جایی هستم که همسایگان من کنیزکان خواننده دارند که با عود (یکی از ابزار موسیقی شبیه تار) می‌نوازند، من هنگامی که برای تخلی به دستشویی می‌روم، گاهی می‌شود که برای شنیدن آن نشستن خود را طول می‌دهم. امام صادق علیه السلام فرمودند: این کار را نکن. آن مرد عرض کرد: به خدا سوگند من چیزی (آواز و آهنگ) می‌شنوم، ولی خود به آن مجلس نمی‌روم.

امام صادق علیه السلام فرمودند: تورا به خدا آیا نشنیده‌ای که خداوند متعال فرموده است: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادُ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا»، (سوره اسراء، آیه ۳۶)، یعنی همانا گوش و چشم و دل، همه آنها مسؤول هستند (در برابر کاری که انجام داده‌اند).

عرض کرد: به خدا قسم، گویا هرگز این آیه از کتاب خدا رانه از عربی و نه از عجمی نشنیده‌ام، البته بعد از این به آن کار بازگشت نخواهم کرد و استغفار می‌کنم.

امام صادق علیه السلام فرمودند: برو غسل کن و نماز بخوان هر مقدار که می‌توانی، همانا گناه بزرگی را مرتکب می‌شidi، چه بسیار حال توبه بود اگر با همین حال از دنیا می‌رفتی؛ خدا را حمد و سپاس کن و از هر آنچه در نزد پروردگار مکروه است درخواست توبه نما، زیرا خداوند متعال جزکارهای قبیح و زشت را

چه نشر-که با سبک‌ها و لحن‌ها و آوازهای مرسوم و معمول نزد اهل لهو خوانده می‌شود و فرقی بین غنای شاد و غنای غم‌انگیزو و محزون نمی‌باشد و همین طور فرقی بین آواز غنایی زن و مرد، بین تک‌خوانی و جمع‌خوانی، خواندن با استفاده از دستگاه صوت و غیرآن نیست.

شایان ذکر است، معیار تشخیص این موضوع (کدام آواز عرفً مناسب با مجالس لهو است و کدام آواز مناسب نیست یا کدام سبک خواندن عرفً در نزد اهل لهو مرسوم است و کدام سبک مرسوم نیست)، به عهده شخص مکلف می‌باشد و مکلف می‌تواند با مراجعه به عرف مردم، بسیاری از موارد آن را تشخیص دهد.

مسئله ۳۹۷. صدایی که محتوا و متن غیرلهوی دارد، ولی سبک خواندن آن مناسب با مجالس لهو است، دو صورت دارد:

الف. آن محتوا قرآن، دعا و ذکر باشد؛ خواندن آن بالحن غنایی، حرام است.

ب. سایر سخنان (غیر قرآن، دعا و ذکر) باشد که با سبک لهوی و لحن غنایی خوانده می‌شود، چه شعر باشد و چه نثر مثقال قصیده، غزل اسلامی، مدیحه و مرثیه،

مکروه و بد نمی‌شمارد و کار قبیح و ناشایست را برای اهلش واگذار، همانا هر کاری اهلی دارد». وسائل الشیعه، ج ۳، ابواب الأنسال المسنونة، باب ۱۸، ص ۲۳۱، ح ۱.

در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «خانه‌ای که در آن غنا باشد: ۱. این از مرگ و مصیبت ناگوار و ناگهانی نیست؛ ۲. دعا در آن مستجاب نمی‌شود؛ ۳. فرشتگان وارد آن نمی‌شوند». همان، ج ۱۷، کتاب التجارة، ابواب مایکتسپ به، باب ۹۹، ص ۳۰۳، ح ۱.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «غنا موجب نفاق و فقرمی شود». همان، ص ۳۰۹، ح ۲۲۶. در حدیث دیگر نقل شده است شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: «مردمان پست و فرومایه چه کسانی هستند؟ آن حضرت علیه السلام: آنان که شراب می‌نوشند و طنبور می‌نوازند». همان، باب ۱۰۰، ص ۳۱۴ و ۳۱۵، ح ۱۱.

در روایت نقل شده که رسول خدا علیه السلام فرمودند: «...کسی که به لهوگوش فراده د (در روز قیامت)، سُرب مذاب در گوشش ریخته می‌شود». مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ابواب ما یکتسپ به، باب ۸۰، ص ۲۲۱ و ۲۲۲، ح ۱۵۱۸۵.

در حدیث نقل شده که خداوند متعال در قیامت می‌فرماید: «ای فرشتگانی که به حمد و ثنای من مشغول هستید، صدایتان را به گوش کسانی که در دنیا گوش و زبان خود را از غنا باز داشته‌اند، برسانید». همان، باب ۷۸، ص ۲۱۴، ح ۱۵۱۵۱.

كلمات حكمت آمیزو مانند آن؛ چنین خواندنی بنابر احتیاط واجب، جائز نیست.
بنابراین، صدایی که محتوا و متن باطلی ندارد و سبک خواندن آن هم لهوی
نیست، اشکال ندارد.

مسئله ۳۹۸. گوش دادن به غنا، حرام است و اجرت گرفتن برای آن نیز حرام
می باشد و گیرنده، مالک اجرت نمی شود. همین طور، یاد گرفتن و یاد دادن آن نیز
جائز نیست.

مسئله ۳۹۹. «موسیقی»، فتی از فنون انسانی می باشد و آن، صداها و آهنگ هایی
است که از نواختن ابزار مخصوص موزیک ایجاد می شود. موسیقی از نظر حکم
شرعی، دونوع است:

الف. موسیقی حلال؛ آن است که مناسب مجالس لهو نباشد؛ مثل موسیقی
ارتش (مارش نظامی) و طبل و سنج عزاداری که در عرف، مناسب با مجالس لهو
محسوب نمی شود.^۱

ب. موسیقی حرام؛ آن است که مناسب مجالس لهو باشد؛ یعنی شنووندۀ
موسیقی (خصوصاً زمانی که از این امور، مطلع باشد) تشخیص می دهد که این
آهنگ در مجالس لهو به کار می رود.^۲

شایان ذکر است، تشخیص این موضوع (آیا موسیقی عرفاً مناسب با مجالس
اهل لهو هست یا نه)، به عهده شخص مکلف می باشد و مکلف می تواند با
مراجعة به عرف مردم،^۳ بسیاری از موارد آن را تشخیص دهد و در این حکم، فرقی

۱. منهجه داشتن محتواهای مذهبی - مانند آنچه در مورد حضرات معصومین ﷺ خوانده می شود - از هرگونه موسیقی - هرچند غیر لهوی - اولی و بهتر است و شایسته است حکم مذکور در تولید، نشر و ترویج محتواهای مذهبی رعایت گردد.

۲. از جمله موارد آن، آهنگ های تند و طرب آور شیوه های تلویزیونی و موسیقی مناسب با مجالس فساد، رقص، عیش و نوش، پارتی های شبانه و مجالس عروسی گناه می باشد.

۳. منظور، عرف عام در هر زمان می باشد؛ بنابراین، اگرگروه خاصی یا مردم منطقه خاصی، نوعی از موسیقی را لهوی ندانند، ولی عموم مردم و عرف عام آن موسیقی را لهوی بدانند، باید از گوش دادن به آن اجتناب شود.

بین موسیقی ایرانی و غیر ایرانی و موسیقی سنتی و غیر سنتی، کلاسیک و غیر کلاسیک و مانند آن نیست.

مسئله ۴۰۰. گوش دادن به موسیقی حرام، حرام می باشد، چه اینکه شنونده در مجلس نواختن موسیقی حضور داشته باشد یا نه، موسیقی به صورت زنده و مستقیم پخش شود یا قبلًا ضبط شده و از شبکه های تلویزیونی داخلی یا خارجی یا سایر دستگاه های پخش یا موبایل و مانند آن، پخش شود.

مسئله ۴۰۱. منظور از مجلس لهو، مجلسی است که برای هوسرانی، عیاشی و خوشگذرانی از راه های غیر مشروع - مانند غنا، رقص و پای کوبی و اختلاط زن و مرد نامحرم، چشم چرانی و نگاه حرام، استعمال مشروبات الکلی و سایر اقسام بی بند و باری و فساد - تشکیل شده است؛ بنابراین، نواختن و گوش دادن به موسیقی مناسب با این نوع مجالس حرام است، هر چند در مجلس عادی نواخته شده یا به صورت فردی گوش داده شود.

مسئله ۴۰۲. به طور کلی برای آنکه گوش دادن به صدایی جایز باشد - همان طور که از مسائل قبل استفاده شد - رعایت چند نکته لازم است:

الف. آواز خوانده شده، غنایی نباشد.

ب. موسیقی و آهنگ آن، مناسب با مجالس لهون باشد.

ج. محتوای خواندن خواننده، مطالب منفی و خلاف شرع، مثل دعوت به کفر و بی دینی، فحشاء و ابتذال نباشد.

د. برای مردان، آوازخوانی زن که با نازک و لطیف کردن صدا همراه است نباشد.

مسئله ۴۰۳. همان طور که نواختن موسیقی لهوی و گوش دادن به آن جایزن نیست، اجرت گرفتن برن نواختن موسیقی حرام، نیز حرام می باشد و گیرنده، مالک آن نمی شود و تعلیم و تعلم آن نیز حرام است.

مسئله ۴۰۴. اگر فرد در موردی، شک کند که آواز غنا است یا نه، یا موسیقی لهوی است یا غیر لهوی، برای کسی که تعریف غنا و لهو و موسیقی لهوی را می داند، شنیدن آن حرام نیست؛ ولی خلاف احتیاط می باشد.

مسئله ۴۵. معیار حرام بودن موسیقی، همان طور که در مسائل قبل ذکر شد، تناسب آن با مجالس لهو می باشد.

بنابراین، اگر کسی بگوید: «این نوع موسیقی حالت خاصی را در من ایجاد نمی کند» یا آنکه بگوید: «در من اثربنده است»، این حرف او معیار حرام یا حلال بودن موسیقی نیست؛ البته گاه، ایجاد حالت خاص در شخص، نشان می دهد که موسیقی با مجلس لهو تناسب دارد؛ ولی همیشه این طور نیست.

مسئله ۴۶. همان طور که در مسائل قبل ذکر شد، گوش دادن به غنا و موسیقی مناسب با مجالس لهو حرام است؟^۱

اما اگر فرد به موسیقی حرام یا غنا گوش ندهد، ولی آن صدا به گوشش بخورد، مرتكب حرام نشده است. بنابراین، به گوش خوردن صدای موسیقی حرام یا غنا، به خودی خود حرام نیست و چنانچه برای آنکه بخواهد خود را از گوش فرادان به آن صدا بازدارد، لازم باشد مشغول امر دیگری مثل کتاب خواندن یا گفتن ذکرو مانند آن باشد، باید این کار را انجام دهد و وظیفه امر به معروف و نهی از منکر نیز با تحقق شرایط آن واجب است.

مسئله ۴۷. در اتوبوس ها، پارک ها، بازارها و سالن فرودگاه یا راه آهن، رستوران ها و یا سایر مراکز عمومی که ممکن است موسیقی مناسب با مجلس لهو پخش شود، رفت و آمد جایز است؛ ولی انسان باید از گوش دادن عمدی به آن خودداری نماید و اگر آهنگ موسیقی بدون قصد و اختیار به گوش انسان بخورد، اشکال ندارد.

مسئله ۴۸. شرکت در مجالس عروسی یا جشن هایی که در آن برنامه های موسیقی لهوی اجرا می گردد یا شامل امور حرام دیگری است، چنانچه فرد بداند یا بترسد که خودش به حرام خواهد افتاد، جایز نیست و واجب است فرد در صورت اطلاع یا حضور در چنین مجالسی، به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر حسب شرایط آن عمل کند و گاه ممکن است ترک مجلس یا حاضر نشدن در آن، از مصاديق نهی از منکر باشد.

۱. با توضیحی که در مسائل قبل ذکر شد.

همچنین، در صورتی که احتمال اثرباری دهد و مطمئن است که نهی از منکر بی‌تأثیراست، بنابر احتیاط واجب، لازم است کراحت و ناراحتی خود از گناه را به گونه‌ای اظهار نماید،^۱ بلکه اگر توانایی نهی از منکر ندارد و حضور او عرفًا موجب تأیید یا تشویق آنان برگناه و امضای کار آنان محسوب می‌شود، حضور جایز نیست، هرچند صدای غنا و موسیقی لهوی را گوش نکند.

مسئله ۴۰۹. یاد دادن و یادگرفتن موسیقی لهوی و تشویق و تجلیل از کسانی که موسیقی لهوی می‌نوازند و همین طور، دعوت از گروه‌های مطرب و ارکستر در مجالس عروسی یا جشن وغیر آن در صورتی که به نواختن موسیقی لهوی می‌پردازند، جایز نیست و ترویج باطل محسوب می‌شود.

مسئله ۴۱۰. پخش آهنگ و موسیقی از رادیوها و تلویزیون‌های کشورهای اسلامی، نشانه شرعی بر حلال بودن آن نیست و معیار، تشخیص فرد مکلف است.

بنابراین، اگر فرد موسیقی پخش شده را عرفًا مناسب با مجالس لهوی داند، گوش دادن به آن جایز نیست. همچنین، کسب مجوز از نهادهای قانونی موجب حلال شدن موسیقی حرام نمی‌شود.

مسئله ۴۱۱. خرید، فروش، توزیع و تکثیر سی دی موسیقی لهوی یا آواز غنایی و همین طور ارسال آن از طریق فضای مجازی وغیر آن، که نوعی ترویج و اشاعه حرام (گوش دادن به صدای حرام) یا سبب ارتکاب آن یا ایجاد انگیزه برای ارتکاب این گناه توسط دیگران می‌شود، جایز نیست.

مسئله ۴۱۲. خرید و فروش ابزار مخصوص موسیقی حرام، حرام است و معیار در آلات مخصوص موسیقی حرام، نظر عرف مردم است.

بنابراین، وسیله‌ای که کیفیت ساخت آن به گونه‌ای است که معمولاً در نزد مردم ارزش و علت نگهداری آن، استفاده در موسیقی حرام است، از آلات

۱. بنابراین، اگر فتن او با ابراز کراحت و انجار از ارتکاب حرام منافات داشته باشد، بنابر احتیاط واجب نباید به آن مجلس برود.

مخصوص موسیقی لهوی محسوب می‌شود، هرچند فرد آن را برای نواختن موسیقی حرام تهیّه نکرده باشد.

مسئله ۴۱۳. دایره (دف) از آلات لهواست و دایره زدن - چه زنگ دار، چه بی‌زنگ - در مجالس عروسی و غیرآن جایز نیست؛

اما زدن به وسایلی از قبیل سینی، قابلمه، تشت و... که از آلات لھونیستند در مجالس عروسی و غیرآن، اگر به طور معمولی باشد به خودی خود جایز است؛ ولی اگر کیفیت زدن به نحو خاصی (ریتم دار) باشد که مناسب مجالس لھو است، اشکال دارد و احتیاط واجب در ترک آن است.

مسئله ۴۱۴. آلات موسیقی که برای بازی بچه‌ها و آرام کردن آنها فراهم شده، در صورتی که موسیقی حاصل از آنها همان موسیقی مناسب با مجالس لھو باشد، داد و ستد آنها جایز نیست و افراد بالغ و مکلف نمی‌توانند از آنها برای نواختن موسیقی لھوی استفاده کنند یا به موسیقی لھوی آن گوش فرادهند.

همین طور، بنابر احتیاط واجب برکسی که سرپرستی و تربیت بچه‌نابالغ بر عهده اوست، لازم است اورا از نواختن و گوش دادن به غنا و موسیقی لھوی باز دارد.

• رقص

مسئله ۴۱۵. رقصیدن زن در برابر مرد نامحرم و همین طور رقصیدن مرد در برابر زن نامحرم، حرام است؛

رقص زنان برای زنان یا رقص مردان برای مردان، همین طور رقصیدن زن در برابر مرد محرم و نیز رقص مرد در برابر زن محرم، محل اشکال می‌باشد و احتیاط واجب در ترک این موارد است، هرچند معرض فساد نبوده و همراه با عمل حرام دیگری همچون نواختن یا پخش موسیقی لھوی یا اختلاط زن و مرد نباشد.

مسئله ۴۱۶. رقص زن برای شوهرش به تنها یی در جایی که دیگری نباشد و توأم با

امر حرام دیگری نباشد، جایز است؛ اما رقص شوهر برای زن بنابر احتیاط واجب جایز نیست.

مسئله ۴۱۷. آموزش رقصی بنابر احتیاط واجب، مطلقاً جایز نیست.

• مجسمه و نقاشی

مسئله ۴۱۸. «تصاویر» سه نوع هستند که حکم هریک از آنها، به شرح ذیل است:

الف. اگر تصویر مربوط به موجودات بی روح مثل گل، بوته، درخت و... باشد، نقاشی آن - هرچند برجسته باشد - و نیز ساختن مجسمه آن، اشکال ندارد.
ب. اگر تصویر موجودات روح دار بدون برجستگی باشد، مثل نقاشی انسان و حیوان و طراحی عکس کامپیوتري، اشکال ندارد و تصاویر فتوگرافی (عکس) و تصاویر تلویزیونی معمول در زمان ما هم، همین حکم را دارد.

ج. اگر تصاویر موجودات روح دار، به شکل مجسم و برجسته باشد - مثل مجسمه انسان و حیوان، جن و فرشتگان^۱ - چنانچه تصویر کامل یا در حکم کامل^۲ باشد یا تصویر ناقص از موجود روح دار^۳ به حساب آید، ساختن و اجرت ساخت آنها، بنابر احتیاط لازم، حرام است و در حرام بودن ساخت آن فرقی بین سنگ، چوب، فلن، پلاستیک، گچ، پارچه، کاموا و مانند آن نیست.

مسئله ۴۱۹. ساخت مجسمه یا تصویر برجسته بعضی از اعضای بدن - طوری که عرفاً به آن انسان یا حیوان ناقص گفته نشود، بلکه مثلاً گفته شود بعضی از اعضای بدن اوست - مانند یک سریا یک پا یا یک دست و مثل آن، اشکال ندارد.

۱. یا موجودات خیالی روح دار مثل سیمرغ، غول.

۲. تصویر در حکم کامل مانند تصویر برجسته شخص نشسته، یا تصویر برجسته نیم رخ از انسان یا کسی که دستش را پشت سرش قرار داده است.

۳. تصویر ناقص از حیوان روح دار، مانند مجسمه یا تصویر برجسته شخص دست بریده یا پا بریده یا فردی که سرندارد و در این مورد، فرق ندارد که نقص به جهت فقدان عضوی باشد که در حیات نقشی ندارد مثل دست یا پا یا به جهت فقدان آنچه در حیات مؤثر است، مثل سر باشد.

مسئله ۴۲۰. در مواردی که ساخت مجسمه بنابر احتیاط واجب حرام است (مورد «ج» از مسئله ۴۱۸)، خرید و فروش آنها - به خودی خود و با صرف نظر از عنوان‌های دیگر- اشکال ندارد؛ نگهداشتن آنها در منزل نیز جایز است، هرچند مکروه می‌باشد.

مسئله ۴۲۱. ساختن عروسک‌های اسباب بازی یا عروسک‌های نمایشی برای کودکان، گچ‌بری اشکال حیوانات، مانکن‌هایی که برای نمایش لباس به کار می‌روند، ماکیت انسان، پایه‌های تلفن یا تلویزیون یا سایر اشیاء به شکل‌های حیوانات، حکم مجسمه را دارند.

مسئله ۴۲۲. تگه‌دوزی و گلدوزی اشکال موجودات روح‌دار مثل انسان و حیوانات بروی پارچه و مانند آن، که مقداری برجستگی دارد، اگر برجستگی قابل توجّه نداشته باشد اشکال ندارد و در غیراین صورت، حکم مجسمه را دارد و مرواریدوزی اشکال موجودات روح‌دار نیز در حکم ساختن مجسمه آنها است.

مسئله ۴۲۳. در صورتی که سر مجسمه را فرد یا کارخانه‌ای ساخته و فرد یا کارخانه دیگر، بدنش را بسازد و افرادی سررا به بدن متصل کنند یا آنکه همان فرد یا کارخانه دوّمی که بدن را می‌سازد، سررا به بدن وصل کند، ساخت بدن مجسمه - که تصویر ناقص از موجود روح‌دار برآن صادق است - بنابر احتیاط لازم، حرام می‌باشد و ملحق کردن سربه بدن هم بنابر احتیاط لازم، جایز نیست؛ ولی ساخت سرتنهای اشکال ندارد.

مسئله ۴۲۴. کشیدن کاریکاتور اشخاص اگر مصدقه هست که حرمت مؤمن واهانت به او باشد جایز نیست، هرچند خود شخص راضی به این کار باشد؛ ولی اگر در عرف امروز، هست و توهین به حساب نیاید، اشکال ندارد.

• ریش تراشی

مسئله ۴۲۵. تراشیدن ریش یا ماشین کردن آن، اگر مثل تراشیدن باشد، بنابر احتیاط واجب، جایز نیست.

مسئله ۴۲۶. اگر فرد موی قسمت چانه رانگه دارد و بقیه ریش و محسنش را بتراشد باز هم این کار، بنابر احتیاط واجب جایز نیست؛

ولی تراشیدن مویی که روی گونه‌ها روییده، مانعی ندارد؛ به شرط آنکه به مقدار تقریباً طول یک بند انگشت به طور پیوسته و متصل به هم، از موهایی که در قسمت چانه و پایین گونه‌ها برروی استخوان لحیه (فك پایین) در دو طرف آن روییده، از چانه تا موازات گوش (انتهای استخوان لحیه) را نتراشد و باقی بگذارد طوری که عرفاً صدق کند آن فرد دارای لحیه و ریش است.

مسئله ۴۲۷. ملاک حرام بودن در ریش تراشی، آن است که دیگرانی که شخص را در مجلس تخاطب و گفتگومی بینند بگویند: «ریش ندارد».

مسئله ۴۲۸. تراشیدن ریش به هر سیله‌ای که باشد فرقی ندارد؛ چه با ماشین برقی باشد یا دستی، تیغ، خمیر ریش یا مواد شیمیایی دیگر و در هر صورت، بنابر احتیاط واجب جایز نیست.

مسئله ۴۲۹. آرایشگر، بنابر احتیاط واجب، اجرت تراشیدن ریش را مالک نمی‌شود.

مسئله ۴۳۰. تراشیدن ریش در مواردی که فرد را مجبور به تراشیدن ریش کرده‌اند و راهی برای رهایی از آن نیست یا هنگام اضطرار شرعی که فرد برای درمان لازم و مانند آن مضطرب و ناچار به تراشیدن ریش باشد، یا ترک تراشیدن ریش موجب ضرر قابل توجه یا مشقت فوق العاده‌ای باشد که معمولاً قابل تحمل نیست (حرج)، جایز است؛

البته اگر اضطرار یا ضرر یا حرج با تراشیدن بخشی از ریش به گونه‌ای که در مسئله «۴۲۶» ذکر شد رفع می‌شود بنابر احتیاط واجب، نباید تمام آن را بتراشد.

مسئله ۴۳۱. کوتاه کردن موی بالای لب (سبیل) یا تراشیدن آن اشکال ندارد و بلند کردن آن به گونه‌ای که روی لب بالا بیافتد، حرام نیست؛ ولی به خودی خود مکروه است. همچنین، تراشیدن موی پشت گردن و پشت گوش‌ها مانعی ندارد.

مسئله ۴۳۲. اگر تراشیدن ریش بدون مجوز شرعی باشد، عدالت صاحبیش شرعاً محرز نیست. بنابراین، آثار شرعی عدالت در مورد او جاری نمی‌شود؛ مثلاً نمی‌توان در نماز جماعت به او اقتدا کرد یا نمی‌توان به عنوان شاهد در دادگاه در مورد قتل، زنا، طلاق و... شهادت اورا قبول نمود.

• شرط‌بندی و قمار

مسئله ۴۳۳. شرط‌بندی بین دویا چند طرف در مسابقات و بازی‌ها و مواردی که در آن برد و باخت و رقابت مطرح است، حرام می‌باشد.

منظور از «شرط‌بندی»، این است که قرار بگذارند برنده از بازنده چیزی بگیرد، چه پول باشد یا شيء دیگری که دارای ارزش مالی است یا آنکه بازنده عملی را که ارزش مالی دارد برای برنده، به طور مجّانی انجام دهد.

مسئله ۴۳۴. اگر در مسابقات ورزشی مثل فوتبال، والیبال یا بازی‌های خانگی و مانند آن، هر کدام مبلغی بگذارند تا فرد یا تیم برنده با آن پول برای خودشان، خوراکی یا چیز دیگر تهیّه کنند یا با پول جمع شده، جایزه و مانند آن تهیّه شده و به فرد یا تیم برنده داده شود، حکم قمار را داشته و جایز نیست.

همین طور، اگر در این موارد با هم شرط کنند که هر کس بازنده شد، فلاں مبلغ به دیگری بدهد، این کار قمار محسوب شده و جایز نمی‌باشد؛ مگر اینکه التزام و إلزامي در بین نباشد و قرارداد عوض در مقابل برد و باخت،^۱ عرفًا صادق نباشد.

مسئله ۴۳۵. اگر دونفر در مسابقه ورزشی یا بازی‌های خانگی دیگر، شرط کنند که بازنده مبلغی را به برنده بدهد، یا آنکه در بازی با دستگاه‌ها و نرم افزارهای بازی شرط کنند که هر کدام بازی را ببازد، مبلغی را به برنده بدهد یا آنکه کلّ مخارج بازی یا بیشتر از سهم خویش را حساب کند، حکم قمار را داشته و جایز نیست.

مسئله ۴۳۶. اگر طرفین در مسابقات و بازی‌ها، شرط‌بندی را تبدیل به نذر کنند و

۱. یعنی بازنده خود را ملزم به پرداخت ندانسته و برنده نیز بازنده را متعهد به پرداخت نداند.

صیغه نذر بخوانند، نذر مذکور عرفان نذر کردن عملی به صورت شرط‌بندی محسوب می‌شود و چنین نذری به سبب اینکه رجحان شرعی ندارد، منعقد نمی‌شود و حرام بودن شرط‌بندی نیز به حال خود باقی می‌ماند.

مسئله ۴۳۷. در حرام بودن شرط‌بندی، فرقی بین افراد نیست. بنابراین، شرط‌بندی بین زن و شوهر، پدر و فرزند، برادر و خواهر، خویشاوندان نیز جائز نیست.

مسئله ۴۳۸. در حرام بودن شرط‌بندی، بین انواع مختلف مسابقات فرقی نیست و شامل مسابقاتی مثل شنا، فوتbal، والیبال، بسکتبال، تنیس، تنیس روی میز، کشتی، دو، پرش، قایقرانی، وزنه برداری، دوچرخه سواری، کوهنوردی و... می‌شود و تنها دو مسابقه به نام «سبق» و «رمایه» استثنای می‌شود.

مسئله ۴۳۹. «سبق»، مسابقه اسب دوانی یا شترسواری و مسابقه با حیواناتی مانند آن است و شامل مسابقه با انواع ماشین‌هایی که در جنگ کاربرد دارد، هواپیماهای جنگی، تانک‌ها و مانند اینها نیز می‌شود؛ «رمایه»، مسابقه تیراندازی است که شامل تیراندازی با انواع مختلف اسلحه و آدوات جنگی معمول و متداول در جنگ و نیز پرتاب نیزه و سرنیزه و شمشیر بازی می‌شود.

شرط‌بندی دو طرفه در این دو مسابقه، برای خود سوارکار یا تیرانداز و شخصی که مسابقه می‌دهد، با رعایت شرایط و احکام شرعی ویژه آن - که در مسائل بعد ذکر می‌شود - جایز است و پول یا چیزی که برآن شرط بسته شده حلال می‌باشد.

مسئله ۴۴۰. «سبق» یا «رمایه»، همانند سایر عقود نیاز به ایجاب و قبول دارد و لازم نیست این ایجاب و قبول با گفتار باشد، بلکه انجام عملی که این معنا را برساند کافی است.

مسئله ۴۴۱. در مسابقه سبق یا رمایه، باید جهاتی که ندانستن آن موجب ابهام و زمینه‌ساز بروز اختلاف می‌شود، مشخص گردد.

بنابراین، در سبق باید مسافت مسابقه (ابتدا و پایان آن) و نوع وسیله یا حیوان و عوضی که برای مسابقه قرار داده می‌شود معین گردد و در تیراندازی هم باید مقدار مسافت، هدف، تعداد پرتاب تیر، تعداد اصابت تیر به هدف، کیفیت اصابت آن به هدف، عوضی که برای مسابقه قرار داده می‌شود مشخص شود.

شایان ذکر است، نسبت به عوضی که در مسابقه سبق یا رمایه معین می‌شود، فرق ندارد عین باشد یا دین در ذمّه باشد، این عوض را بازنشده به فرد برنده بدهد یا شخص دیگری عوض را به به وی بپردازد.

مسئله ۴۴۲. اگر فرد یا تشکلی، مسابقات ورزشی را به این صورت برگزار کند که از مسابقه دهنده‌گان، مبلغی گرفته و در انتهایها به تیم یا نفربرنده جایزه دهد، چنانچه فرد یا افرادی که پول می‌دهند آن را در مقابل جایزه احتمالی بدھند، این کار جایز نیست؛

اما اگر مبلغ را مجّانی بدھند یا در مقابل امکانات مشخصی که ارائه می‌شود، بدھند - نه جایزه احتمالی - اشکال ندارد و فرقی ندارد که جایزه دهنده، جایزه را از پول آنها تهیّه کند یا از مال دیگر.

مسئله ۴۴۳. شرط‌بندی تماشاگران بر روی برد و باخت بازیکنان یا تیم‌ها در مسابقات ورزشی - حتی در سبق و رمایه - حرام می‌باشد.^۱

مسئله ۴۴۴. در برخی از اماکن تفریحی، دستگاه‌هایی قرار داده می‌شود که افراد با پرداخت مبلغی می‌توانند از دستگاه استفاده کرده و شانس خود را امتحان کنند و برنده جایزه‌ای شوند که ارزش آن جایزه ممکن است کمتریا برابر با مبلغ پرداختی باشد؛ در این گونه موارد، چنانچه پرداخت مبلغ به عنوان امتحان شانس و برنده شدن جایزه باشد، حکم برد و باخت مالی را دارد و جایز نیست.

۱. پس اگر مرکزورزشی یا سایر مؤسسات و اشخاص، پیش‌بینی نتیجه مسابقات را همراه با مبلغی پول از مردم دریافت نموده و به برنده‌گان جایزه دهنند، چنین فعالیتی قمار محسوب شده و برای هردو طرف حرام می‌باشد.

شایان ذکر است، اگر دستگاه طوری طراحی شده که پوچ هم داشته باشد، همین حکم در مورد آن جاری است.

مسئله ۴۴۵. برخی از مؤسسات و نهادها از افراد دعوت می‌کنند با ارسال پیام یا مانند آن (همراه با پاسخ سوال یا پیش‌بینی نتیجه) برخی مسابقات یا بدون آن، در قرعه کشی شرکت کرده و احتمالاً به جایزه‌ای دست یابند؛ این گونه موارد، چنانچه برای شرکت در قرعه کشی، مبلغی - غیر از هزینه متعارف ارسال پیام^۱ - دریافت نشود، به خودی خود اشکال ندارد؛ اما اگر با ارسال پیامک به سامانه آن نهاد مثلاً، مبلغی از طریق قبض یا کسراز شارژ یا مانند آن از حساب فرد کسر و به حساب آن نهاد واریز می‌شود و قصد فرد در پرداخت هزینه مذکور به آن نهاد، مشارکت در قرعه کشی و دستیابی به جایزه احتمالی باشد، فعالیت مذکور نوعی برد و باخت مالی و قمار محسوب می‌شود و جایز نیست.

مسئله ۴۴۶. برخی از فروشگاه‌ها با برگزاری قرعه کشی به تعدادی از خریداران محصولات خویش، جوایزی اهدا می‌کنند؛ این گونه موارد که به شیوه‌های مختلفی انجام می‌گردد، چنانچه در آن برای شرکت در قرعه کشی مبلغی دریافت نشود و مشتری تمام مبلغ را فقط در ازای خرید کالا پردازد،^۲ به خودی خود اشکال ندارد.

مسئله ۴۴۷. خرید و فروش بسته‌های شناسی که حاوی کالای نامشخص می‌باشد، چنانچه تمام مبلغ در ازای شیء مشخص (مانند خود بسته^۳ یا شیء معینی همچون خوراکی مشخصی که مطمئناً در بسته موجود است) پرداخت و دریافت شود، چنین معامله‌ای صحیح است؟

۱. که این هزینه مربوط به شرکت مخابرات می‌باشد.

۲. به عبارت دیگر، جزئی از نمن در ازای شرکت در قرعه کشی و جایزه احتمالی داده و گرفته نشود.

۳. با فرض اینکه خود بسته، دارای ارزش مالی هرچند اندک باشد.

اما اگر مبلغ یا بخشی از آن در ازای کالای نامشخص قرار می‌گیرد، چنین خرد و فروشی باطل است؛ البته چنانچه طرفین به جای خرید و فروش از قرارداد مصالحه استفاده کنند، یعنی بسته مذکور با محتویات نامشخص آن را در ازای مبلغی مصالحه کنند، اشکال ندارد.

شایان ذکر است، در این گونه موارد در صورتی که پرداخت و دریافت مبلغ به قصد معامله نبوده، بلکه در مقابل جایزه احتمالی قرار گیرد، قمار محسوب شده و جایز نیست.

مسئله ۴۴۸. بازی‌های آنلاینی که دارای مراحل متعدد است و بازی در یک نوبت به پایان نمی‌رسد و نیاز به استمرار دارد، چنانچه امتیاز (اکانت) آنها در عرف فی الجمله مورد معامله قرار می‌گیرد، هرچند فرد قصد خرید و فروش آن را نداشته باشد - و نیز صحیح بودن معاملات آن - مورد توقف است،^۱ در غیراین صورت، اگر حاوی امر حرامی نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۴۴۹. اگر محتوای بازی - چه آنلاین و چه آفلاین - دارای تصاویر محرك و مهیج جنسی بوده یا موجب سستی در اعتقادات یا ترک واجبات شرعی کاربر گردد یا بازی با آن عرفًا مصدق ترویج باطل یا هتک مقدسات محسوب گردد، انجام این گونه بازی‌ها جایز نیست و تشخیص موارد آن با مکلف می‌باشد.

◦ شطرنج و سایر وسایل قمار

مسئله ۴۵۰. بازی با «شطرنج» و «تخته نرد» حرام است؛ چه اینکه همراه با شرط‌بندی باشد یا بدون آن؛ مثل اینکه برای تفریح، سرگرمی، افزایش هوش و دقّت، ورزش فکری، بازی کنند.

مسئله ۴۵۱. غیراز شطرنج و تخته نرد، بازی با وسایل دیگر قمار مثل ورق و پاسور،

۱. مکلف در این گونه موارد می‌تواند به مجتهد جامع الشرایط دیگر، با رعایت الأعلم فالأعلم مراجعه نماید.

با شرط‌بندی، حرام است و بدون شرط‌بندی، بنابر احتیاط لازم، جایز نیست.^۱
مسأله ۴۵۲. بازی با وسایلی غیر از شطرنج و تخته نرد و سایر وسایل قمار، در صورتی که با شرط‌بندی بازی کنند، حرام است و بدون شرط‌بندی، به خودی خود اشکال ندارد.

مسأله ۴۵۳. تجارت و خرید و فروش وسایل قمار و نیز ساخت و مزد ساخت آنها حرام است.

همین طور، اجاره دادن مکان به عنوان بازی با وسایل قمار، حرام و باطل است؛ بلکه اگر نهی از منکر و جلوگیری از بازی با قمار، راهی جزا زیین بردن وسیله قمار - هرچند با تغییر دادن شکل و هیئت‌اش - نداشته باشد، از بین بردن آن واجب می‌باشد؛ البته اگر وسیله قمار ملک دیگری باشد، بنابر احتیاط واجب برای از بین بردن آن، باید از حاکم شعاع اجازه گرفته شود.

مسأله ۴۵۴. بازی با شطرنج و تخته نرد و بازی با سایر وسایل قمار با کامپیوتر بدون شرط‌بندی، چنان‌چه در مقابل، طرف دیگری هست که با او بازی کند، مثل بازی با خود آن وسایل می‌باشد و اگر طرف مقابل، خود دستگاه است، بنابر احتیاط لازم، جایز نیست.

مسأله ۴۵۵. بازی با وسیله‌ای که فرد نمی‌داند در حال حاضر وسیله قمار هست یا نه و قبلًا هم وسیله قمار نبوده، بدون شرط‌بندی به خودی خود اشکال ندارد و اگر قبلًا وسیله قمار بوده و شک داشته باشد که در بین مردم از «وسیله قمار بودن» خارج شده یا نه، بازی با آن با توضیحاتی که در مسائل قبل ذکر شد، جایز نیست.^۲

۱. بازی با بیلیارد با شرط‌بندی حرام و بدون شرط‌بندی - حتی به عنوان تفریح و سرگرمی - بنابر احتیاط لازم جایز نیست.

۲. البته همان طور که قبلًا ذکر شد، بازی با شطرنج و تخته نرد، چه با شرط‌بندی و چه بدون آن، به قصد سرگرمی و تفریح، ورزش فکری یا انگیزه‌های دیگر حرام است.

◦ بليط‌های بخت‌آزمایي

مسئله ۴۵۶. بليط‌های بخت‌آزمایي، برگه‌هایی است که برخی شركت‌ها و مؤسّسات آنها را به مبلغ معین عرضه می‌کنند و متعهد می‌شوند با قرعه‌کشی به برخی از صاحبان بليط، مبالغی به عنوان جایزه بپردازنند؛ اين کار ممکن است به چند وجه صورت بگيرد:

اول: مقصود از بذل مال و دادن پول به هنگام گرفتن برگه‌ها، در ازاي جايزة احتمالي باشد که در صورت برنده شدن در قرعه‌کشی به دست می‌آورد؛ در اين صورت، چنین معامله‌اي حرام و باطل است و نوعی قمار و برد و باخت مالي و اكل مال به باطل محسوب می‌شود.

در فرض فوق، چنانچه کسی اين عمل حرام را مرتکب شود و در قرعه‌کشی برنده گردد، در صورتی که شركت یا مؤسّسه قرعه‌کشی کننده دولتی یا مشترک در کشورهای اسلامی باشد، مبلغی که به عنوان جایزه می‌گيرد در حکم اموال مجھول المالک است و جواز تصرف در آن مشروط به رجوع به حاكم شرع یا نماینده وی می‌باشد؛

اما اگر شركت مذكور خصوصی باشد، در صورتی تصرف در آن مال جاييز است که بداند صاحبان مسلمانش، حتی با فرض اينکه بدانند قرارداد باطل بوده و وی مالک جایزه نمی‌باشد، راضی به تصرف او هستند.

دوم: مقصود از بذل مال و دادن پول کمک مالي و مشارکت در امور خيريه (مانند ساختن مدرسه، بيمارستان، پل) باشد، نه دستيابي به جايزة احتمالي و كسب سود؛

اين صورت اشكالي ندارد و در اين فرض، اگر قرعه به نام کسی اصابت کرد، چنانچه شركت یا مؤسّسه دولتی یا مشترک در کشورهای اسلامی باشد، با اجازه حاكم شرع یا نماینده وی تصرف در جایزه مذكور اشكالي ندارد و اما اگر شركت یا مؤسّسه، خصوصی باشد یا دولتی در کشورهای غير اسلامی باشد، تصرف در

جازیه نیازی به اجازه حاکم شرع یا نماینده‌ی وی و مراجعه به او ندارد.

سوم: مقصود از دادن پول، قرض دادن به شرکت یا مؤسسه باشد، به این صورت که خریدار مبلغی را مثلاً برای شش ماه به شرکت یا مؤسسه قرض می‌دهد و با شرکت یا مؤسسه شرط می‌کند علاوه بر بازپرداخت اصل مبلغ مذکور، با انجام قرعه کشی، مبلغی را به عنوان جایزه، چنانچه قرعه به نام فرد اصابت کند پردازد؛^۱

در این صورت، چنین معامله‌ای حرام است و نوعی قرض ربوی به شمار می‌رود، مگر آنکه از موارد استثنای جواز ربا باشد که در فصل آن بیان خواهد شد.^۱

• غیبت

مسئله ۴۵۷. «غیبت»، حرام است و منظور از غیبت، این است که انسان عیب پنهانی شیعه دوازده امامی را در غیاب و پشت سرش، نزد دیگری یاد کند، چه به قصد اهانت و پایین آوردن شخصیت او باشد و چه بدون این قصد و اگر به قصد اهانت و توهین، عیب وی را اظهار نماید، دوگناه مرتکب شده است.

مسئله ۴۵۸. یاد کردن عیب که در مسئله قبل ذکر شد، در صورتی غیبت است که «عیب مخفی» باشد. بنابراین، بیان عیب ظاهر و آشکار، غیبت نیست؛ ولی گاهی بیان عیب‌های آشکار، از جهتی دیگر، مثل اهانت و توهین و ریختن آبروی مؤمن، اذیت و آزار مؤمن، مسخره کردن او و مانند آن، حرام می‌شود. همچنین، اگر اصل موضوع را گوینده و شنونده می‌دانند و گفتن توضیحات بیشتر موجب می‌شود عیب یا عیب‌های پنهان دیگری مشخص شود، این کار حرام است.

مسئله ۴۵۹. در غیبت، فرقی نمی‌کند عیب پنهان فرد در اندام او باشد یا در نسب یا خاندانش یا آنکه در عمل کرد و رفتار با اخلاقش باشد یا در سخنان و

۱. مانند اینکه شرکت یا مؤسسه مذکور، مربوط به کفار غیر ذمی باشد.

گفتارش و یا اینکه در امور دینی باشد یا دنیوی و فرقی در حرام بودن غیبت، بین کنایه و تصریح نیست.

همین طور، فرقی نمی‌کند یاد کردن عیب، با گفتار باشد یا نوشتار یا با عملی که آن عیب را بفهماند؛ مثل اشاره با سر، حرکات دست یا چشم یا ارائه آن به دیگری از طریق نمایش یا ارسال پیام یا صوت یا فیلم و مانند آن. بنابراین، غیبت تنها یک گناه زبانی نیست و دامنه وسیعی دارد.

مسأله ۴۶. راضی بودن شخصی که از او غیبت می‌شود، باعث مجاز شدن غیبت وی نمی‌گردد.

بنابراین، اگر شخص غیبت کننده در هنگام غیبت بداند که شخص غیبت شونده از اینکه عیب پنهان او به دیگری گفته شود، رضایت دارد و ناراحت نمی‌شود، باز هم گفتن عیب پنهان او غیبت و حرام است.

مسأله ۴۶۱. در غیبت، فرد غیبت شده باید «معین و معلوم» باشد، پس اگر انسان بگوید: یکی از اهل شهر، ترسواست یا یکی از فرزندان حسین، ترسومی باشد و معلوم نباشد منظور چه کسی است، غیبت محسوب نمی‌گردد؛ ولی گاهی ممکن است از جهت و عنوان دیگری مثل اهانت و توهین، سرزنش و تحقیر، اذیت مؤمن واستهزای مؤمن حرام باشد.

مسأله ۴۶۲. اگر گفتن عیب توسط گوینده، هیچ اثری (از جهت پایین آمدن شخصیت شخص غیبت شده یا عدم آن) در نظر شنونده نداشته باشد، این امر موجب از بین رفتن حرمت غیبت نمی‌شود.

همین طور، بکار بردن توجیهات بی اساسی نظری «من این حرف را نزد خودش هم می‌گویم» یا «این غیبت نیست، بلکه صفت اوست یا حقیقت است» یا «غیبت نباشد، فلانی آدم بخیلی است» و... باعث مجاز شدن غیبت فرد نمی‌شود. بنابراین، در تمام موارد مذکور در این مسأله غیبت شخص حرام می‌باشد.

مسئله ۴۶۳. از آنجا که نهی از منکر واجب است، نهی از غیبت هم با وجود شرایط نهی از منکر، واجب می‌باشد^۱ و احتیاط مستحب است بر شنوندۀ غیبت که به یاری فرد غیبت شده برخیزد و از او دفاع نماید و آن غیبت را از او دفع کند، به شرط آنکه این کار مفسدۀ نداشته باشد.

مسئله ۴۶۴. اگر انسان از شیعۀ دوازده امامی غیبت کند، باید از گناه غیبت توبه نماید و احتیاط مستحب است چنانچه حلالیت طلبیدن از شخص غیبت شده پیامدهای بدی ندارد، این کار را انجام دهد یا برایش استغفار نماید؛ بلکه در مواردی که غیبت، توهین و هتك حرمتی را نسبت به غیبت شونده در برداشت، اگر حلالیت خواستن ازاو، عرفًا جبران هتك حرمت و توهین به وی محسوب گردد، بنابر احتیاط، لازم است در صورتی که مفسدۀ ای نداشته باشد، از وی حلالیت بطلبد.

مسئله ۴۶۵. در چند مورد، پشت سردیگری صحبت کردن اشکال ندارد، هرچند غیبت محسوب شود، بعضی از موارد آن عبارت است از:

۱. کسی که آشکارا گناه انجام می‌دهد و از آن توبه ننموده است، پشت سراو می‌توان برای دیگری گناه علنى اورا نقل کرد؛ اما بیان عیب‌های پنهان وی جایز نیست.

۲. کسی که به دیگری ظلم و ستم می‌کند، برای فرد ستم دیده و مظلوم، غیبت او جایز است؛ ولی احتیاط واجب آن است که فرد مظلوم تنها به موردی اکتفا کند که غیبت، به قصد درخواست کمک از دیگری می‌باشد.

۱. شایان ذکر است گاه ممکن است ترک مجلس یا حاضر نشدن در مجلسی که در آن غیبت انجام می‌شد، از مصاديق نهی از منکر باشد. همچنین، در صورتی که فرد احتمال اثربنی دهد و مطمئن است که نهی از منکر در این مورد بی‌تأثیر است، بنابر احتیاط واجب، لازم است کراحت و ناراحتی خود از گناه غیبت را به شکلی به غیبت کننده اظهار نماید، همچنان که ترغیب، تشویق و ایجاد انگیزه در دیگران برای ارتکاب گناه غیبت جایز نیست، هرچند فرد ترغیب کننده خود مرتکب گناه غیبت نشود.

۳. اگر شخصی در مورد امری مثل ازدواج مشورت بخواهد، نصیحت و راهنمایی او جایز است، هرچند این امر موجب آشکار شدن عیب آن فرد گردد؛ ولی لازم است به مقدار ضرورت اکتفا کند؛

اما اگر انسان بخواهد فردی را ابتداءً و بدون درخواست مشاوره، نصیحت و راهنمایی نماید، در صورتی غیبت دیگری برای او جایز است که بداند اگر او را راهنمایی و ارشاد نکند، مفسدۀ بزرگی به وجود خواهد آمد.

۴. اگر مقصود انسان از غیبت این باشد که شخص غیبت شده را از گناه و معصیت باز دارد، غیبت او مجاز می‌باشد؛ به شرط آنکه منع کردن او از منکر به سایر روش‌های مشروع ممکن نباشد.

۵. اگر عمل فردی به گونه‌ای باشد که ترس ضرر رساندن به دین در آن وجود داشته باشد، در این صورت، غیبت او جایز است تا ضرر دینی متربّ نشود؛ اما لازم است تنها به مقدار رفع ضرر دینی اکتفا شود.

۶. اگر غیبت به جهت ایراد وارد کردن به عدالت شاهدان و رد گواهی آنان در مقام قضاوت و صدور حکم باشد اشکال ندارد.

۷. اگر مقصود از غیبت، حفظ شخص غیبت شده از ضرری باشد که حفظ او از واقع شدن در آن ضرر واجب است، اشکال ندارد.

• دروغ

مسئله ۴۶۶. دروغ گفتن (کذب) حرام می‌باشد و آن، خبردادن از چیزی است که واقعیت ندارد.

مسئله ۴۶۷. در حرام بودن دروغ، فرقی نیست بین اینکه انسان دروغ را بگوید یا بنویسد یا با اشاره بفهماند؛ آن را با زبان یا قلم به مخاطب ارائه دهد یا با وسایلی نظری‌تلفن همراه، رایانه و شبکه‌های اجتماعی و مانند آن. بنابراین، دروغ تنها یک گناه زبانی نیست. همین طور، فرقی ندارد آن دروغ را در کتاب یا نوشته‌ای دیده باشد یا اختراع خودش باشد.

مسئله ۴۶۸. اگر فرد خبری خلاف واقع دهد و مقصودش از آن خبراین باشد که افراد را بخنداند (دروغ به شوخی)،^۱ چنانچه از قرائن و شواهد مانند نوع کلام یا رفتار یا حالت فرد، شوخی بودن آن معلوم نباشد، حرام است؛ بلکه اگر معلوم هم باشد به گونه‌ای که طرف مقابل، متوجه شود که گوینده، قصد جدی و حقیقی ندارد، بنابر احتیاط واجب جایزنی باشد.

مسئله ۴۶۹. اگر فرد کلامی را بدون اینکه قصد خبردادن از واقعه‌ای داشته باشد بیان کند یا بنویسد - مثل اینکه برای تمرين خطاطی جمله‌ای بنویسد یا دانش آموزی برای تمرين تقویت قواعد دستور زبان با کلمات پراکنده جمله‌ای بسازد - این گونه موارد که در آنها فرد قصد ندارد از واقع شدن مفهوم و محتوای جمله خبر دهد، دروغ به حساب نمی‌آید.

• تهمت

مسئله ۴۷۰. تهمت زدن به مؤمن جایزنیست و از گناهان بزرگ محسوب می‌شود.^۲ تهمت آن است که فرد، عیب یا سخن ناحق یا عمل ناروا یا گناهی را به شخصی نسبت دهد، در حالی که آن شخص دارای آن نقص و عیب نیست یا آن سخن ناحق را نگفته یا آن عمل ناروا یا گناه را مرتکب نشده است.

در حرام بودن تهمت، فرقی نیست بین اینکه تهمت را بگوید یا بنویسد یا به اشاره بفهماند، آن را با زبان یا قلم به مخاطب ارائه دهد یا با وسایلی نظیر تلفن همراه، رایانه و شبکه‌های اجتماعی و مانند آن.

همچنان که فرق ندارد این نسبت ناروا و خلاف واقع، در حضور او باشد یا در غیابش، با علم و آگاهی از دروغ بودن آن صورت گیرد یا از روی حدس و گمان باشد.

۱. مثل اینکه به کسی بگوید: «فلانی شما را امروز به مهمانی منزلش دعوت کرده است» تا عده‌ای که عکس العمل فرد را جهت رفتن به مهمانی می‌بینند، از این شوخی و مزاح بخندند.

۲. بلکه در بعضی از موارد، موجب ثبوت حدّ یا تعزیر می‌شود.

مسئله ۴۷۱. فردی که مرتکب تهمت شده، باید از گناه خود توبه نماید و احتیاط مستحب است چنانچه حلالیت طلبیدن از شخص مورد اتهام پیامدهای بدی ندارد، این کار را انجام دهد؛

بلکه در مواردی که تهمت، توهین و هتك حرمتی را نسبت به آن شخص در برداشت، اگر حلالیت خواستن از او عرفًا جبران هتك حرمت و توهین به وی محسوب گردد، بنابر احتیاط، لازم است در صورتی که مفسدہ ای نداشته باشد، از وی حلالیت بطلبد.

• خلف وعده یا بدقوی

مسئله ۴۷۲. احتیاط واجب آن است که فرد از خلف وعده و عمل نکردن به وعده خویش، اجتناب نماید، مگر در موارد ذیل:

الف. عمل نکردن به وعده به جهت عذر شرعی باشد؛ مثلاً فرد وعده خود را فراموش کرده و در این فراموشی، مقصّر نباشد یا پیشامدی مانند بیماری برایش رخداده باشد، طوری که برای فرد، عمل به آن وعده، غیرممکن باشد یا با مشقت فوق العاده‌ای همراه باشد که معمولاً قابل تحمل نیست (خرج).

ب. فرد وعده خود را وابسته به امری کند و آن امر محقق نشود؛ مثلاً بگوید: «اگر فردا باران نیاید، به دیدار شما می‌آیم»، که در این صورت اگر باران بیاید، نرفتن به دیدار شخص، خلف وعده محسوب نمی‌شود.^۱

ج. کسی که وعده به نفع وی می‌باشد، راضی به خلف وعده بشود.

مسئله ۴۷۳. اگر فرد در هنگام وعده دادن قصد داشته باشد به وعده خود عمل نکند، این نوع وعده دادن حرام است و در حرام بودن این وعده دروغ بنابر احتیاط

۱. واژ این قبیل است موردي که فرد وعده خود را وابسته به مشیت تکوینی خداوند متعال می‌کند، مثل اینکه می‌گوید: «إِنْ شَاءَ اللَّهُ (اگر خدا بخواهد)، فردا به دیدار شما می‌آیم و قصد جدی دارد تا دیدار خویش را با گفتن «إِنْ شَاءَ اللَّهُ»، معلق بر خواست تکوینی خداوند متعال نماید؛ آما چنانچه «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» را تنها از باب تیمن و تبریک به نام خداوند متعال، در کلام خویش ذکر می‌کند، کافی نمی‌باشد.

لازم، فرقی بین وعده دادن به دیگران یا به خانواده، همسرو فرزندان نیست.
مسئله ۴۷۴. حکم خلف وعده که در مسائل قبل ذکر شد در جایی است که اصل
وعده، عمل مباح یا حلالی باشد؛

اما اگر اصل آنچه وعده داده شده حرام باشد، مثل وعده برپرداخت قرض
ربوی، قمار بازی، تهیه ابزار و امکانات ضبط یا پخش غنا یا موسیقی حرام،
برگزاری مجلس مختلط حرام، شرب خمر و مسکرات و سقط جنین و مانند آن،
عمل برطبق چنین وعده‌ای حرام است، بلکه مخالفت با آن شرعاً واجب است.
مسئله ۴۷۵. اگر خلف وعده منطبق بر عناوین حرام دیگری گردد، بنابرفتوى جاييز
نيست؛ مثل اينكه خلف وعده موجب ايذاء مؤمن گردد، يا قصد تمسخ و استهzaء
مؤمنی را داشته، يا هتك حيشت مؤمنی شود، يا سبب تضییع حق شرعی دیگری
شود^۱ يا خلاف شرط ضمن عقد باشد.

همچنین، اگر وعده منطبق بر يكى از احكام الزامي شرعی باشد، رعایت آن
بنابرフトوى لازم است؛ مانند موارد ذيل:

۱. عقد ضمانت ادائی دین، مانند اينكه فرد بگويد: «اگر فلانی دین شما را نداد،
من می‌پردازم» و طلبکار هم قبول کند.
۲. فرد دیگری را به پرداخت مثلاً ده هزار تومان صدقه به فقیر امر نماید و بگويد:
«بعداً مبلغ آن را به شما می‌پردازم» و وی نيز مبلغ را به فقیر پردازد.
۳. فرد با خداوند متعال عهد شرعی نماید که نماز شب بخواند یا غیبت را ترک
نماید.

• جعل اسناد - تقلب در امتحانات

مسئله ۴۷۶. جعل اسناد رسمي، شناسنامه، کارت ملی، مدارک تحصیلی،

۱. مثل پرداخت نفقة واجب همسرى که عقد دائم است.

اسکناس‌های رایج داخلی یا خارجی، اوراق بهادر، گواهینامه، گواهی پزشکی، وصیت‌نامه و مانند آن جایزنیست.

همین طور، ارائه آن به عنوان مدارک و اسناد حقیقی، نوعی دروغ عملی محسوب شده و حرام است و نیز کسب درآمد از این طریق نامشروع می‌باشد.

مسأله ۴۷۷. تقلب در امتحانات مدارس، دانشگاه‌ها و سایر مراکز، جایزنیست؟^۱ همچنان که همکاری و همیاری با فرد متقلب در رساندن تقلب به وی - چه در ازای دریافت پول و چه به صورت مجّانی - جایزنی باشد.

مسأله ۴۷۸. اگر کسی که در برخی از امتحانات خود تقلب کرده و براساس آن به مدرکی قانونی مانند لیسانس، فوق لیسانس و دکترا دست پیدا کرده، بخواهد به عنوان دارنده آن مدرک استخدام شود، دو صورت دارد:

الف. برای استخدام کننده فقط داشتن مدرک ملاک بوده و تخصص و عدم تخصص فرد نقشی در استخدام وی نداشته باشد، در این صورت حقوق دریافتی فرد برایش حلال است.

ب. استخدام کننده مدرک را به عنوان نشانه‌ای برای دارابودن میزان خاص از تخصص و مهارت مطالبه کند، طوری که استخدام وی مقید به داشتن چنین مهارتی باشد، در این صورت چنانچه فرد تخصص و مهارت مورد نظر را دارد، حقوق دریافتی برایش حلال است، و گرنه حرام می‌باشد.

• بعضی دیگر از گناهان زبان و مانند آن

مسأله ۴۷۹. دشنام دادن و ناسزاگویی به مؤمن، حرام است و دشنام و ناسزا در صورتی صدق می‌کند که معنای آن به طور جدی قصد شده باشد؛

۱. چه از طریق کمک گرفتن از سایرین باشد یا از راه استفاده از مکتوبات و نوشته‌ها یا با ارسال و تبادل مطلب یا از طریق به اشتباه انداختن و اغفال ناظرین یا امتحان دادن فردی به جای فرد دیگر یا هر طریق دیگری باشد و در این حکم، فرقی بین امتحانات حضوری یا غیرحضوری، از طریق فضای مجازی، شبکه‌های اجتماعی، به صورت آنلاین یا آفلاین وغیره نیست.

ولی اگر قصد فرد جدّی نباشد و مثلاً به عنوان شوخی آن را بگوید ممکن است به عنوان دیگری مانند توهین و غیرآن، حرام باشد و در حرام بودن آن، فرقی بین حاضر بودن و غایب بودن فردی که به او دشنام داده می‌شود نیست؛ ملاک تشخیص آن، عرفی است و هر آنچه که عرفًا دشنام برآن صادق است حرام می‌باشد و موارد مشکوک، حرام نیست.

مسئله ۴۸۰. در حرام بودن دشنام و ناسزاگویی، فرقی بین انواع مختلف زبان‌ها نیست؛ حتی اگر اهل زبانی را به زبان دیگر دشنام دهنده که فرد دشنام داده شده معنای آن را نمی‌فهمد، باز هم حرام است.

همچنین، فرقی در حرام بودن آن بین افراد نیست؛ مگر نسبت به فرد بدعت‌گذار که به مخالفت شرع پرداخته، به گونه‌ای که شرع رعایت احترامش را لازم نداند.

همین طور، در حرام بودن آن فرقی بین دشنام دادن به بالغ و نابالغ نیست و فرقی بین والدین و فرزند، زن و شوهر، برادر و خواهر، استاد و دانش‌آموز، کارفرما و کارگرو مانند آن نمی‌باشد.

مسئله ۴۸۱. هجاء مؤمن، حرام است و منظور از آن، بیان معايب او و بدگویی و مذمت اوست، چه به صورت نشر باشد و چه به صورت شعر؛ البته به طور کلی بدگویی و مذمت غیرمؤمن نيز کارنيکويي نیست.

شایان ذکر است، اگر مصلحت عمومی این امر را اقتضا نماید اشکال ندارد و گاهی در این هنگام، بدگویی و مذمت واجب می‌شود؛ مانند بدگویی و مذمت از فرد فاسق بدعت‌گذار تا مردم به بدعتش گرايش پيدا نکنند.

مسئله ۴۸۲. لعن مؤمن، حرام است و اين حكم بنابر احتياط واجب، شامل مؤمنی که برخی از معااصی را مرتکب شده یا بعضی از واجبات را ترك می‌نماید نيز می‌شود.

مسئله ۴۸۳. مؤمن نباید خود را در برابر اشخاص دیگر- اعم از مسلمان یا کافر-

خوار و ذلیل سازد. بنابراین، اشتغال به اموری که موجب ذلت و خواری فرد مؤمن می‌شود جایزن نیست.

مسئله ۴۸۴. ریختن آبروی مؤمن، اهانت و هتک حیثیت او، ذلیل کردن وی حرام است، همچنان که استخفاف مؤمن و کوچک شمردن او- خصوصاً اگر فقیر باشد- حرام می‌باشد.

مسئله ۴۸۵. ترساندن مؤمن به ناحق و ایجاد رعب و وحشت در او حرام است؛ مانند اینکه فردی به ناحق مؤمنی را تهدید نماید که ضرر جانی یا مالی یا آبرویی به او یا خانواده‌اش می‌رساند و این امر موجب خوف و هراس وی گردد.

مسئله ۴۸۶. گفتن کلام رکیک، حرام است هرچند فرد قصد ناسزاگویی و فحاشی نداشته باشد و منظور از آن کلامی است که عرفًا تصریح به آن نسبت به هر فردی یا نسبت به غیر همسر، زشت و قبیح محسوب می‌شود؛

نوع اول آن، نسبت به هر کسی - مسلمان یا غیر مسلمان - حرام است و نوع دوم آن، نسبت به غیر همسر جایزن نیست و نسبت به همسر جایز می‌باشد؛ البته اگر آن را در ناسزاگویی و دشمن از همسرش استفاده کند از جهت دشمن، حرام می‌باشد.

مسئله ۴۸۷. اگر کسی بگوید: «مردم فلان شهر آدم‌های بدی هستند یا آنکه کسی به فلان شهر مردم را اذیت می‌کنند» و منظورش عموم اهل شهریا کسی به آن باشد در حالی که بعضی چنین نیستند، گفتار مذکور بهتان و تهمت محسوب می‌شود؛ اما چنانچه منظورش بعضی از آنان باشد اشکال ندارد؛ مگر آنکه گفتار وی در عرف اهانت به مردم آن شهر یا افراد آن صنف حساب شود، که در این صورت جایز نیست.

مسئله ۴۸۸. لطیفه‌هایی که در آن عملی مضحك به فردی از اهالی شهریا قوم خاصی که مسلمان‌اند نسبت داده می‌شود، چنانچه عرفًا اهانت به مردم آن شهریا افراد آن قوم محسوب شود، جایزن نیست؛ چه اینکه افراد آن طایفه یا شهر و قتنی آن لطیفه را بشنوند، ناراحت شوند یا نه.

مسئله ۴۸۹. مخاطب قرار دادن مؤمن به لقبی که عیب محسوب می‌شود، هرچند به آن معروف شده باشد، در صورتی که عرفًا اهانت به وی شمرده شود جایز نیست، چه فرد مذکور بدان راضی باشد یا نه و در صورت صدق توهین، فرقی بین زنده و مرده نمی‌باشد.

مسئله ۴۹۰. افشاری اسرار مؤمن و پرده‌دری نسبت به رازهایی که از بر ملاشدنش نزد دیگران راضی نیست، جایزن نمی‌باشد^۱ و فرقی در حرام بودن افشاری اسرار مؤمن بین ارائه آن به دیگران با گفتار، نوشتار، اشاره، ارسال پیام (متن، صوت، تصویر) و مانند آن نیست.

مسئله ۴۹۱. ضبط مکالمات تلفنی افراد در هنگام گفتگو، به خودی خود اشکال ندارد و لازم نیست از طرف مقابل اجازه گرفته شود، ولی پخش یا انتشار آنها و به اطلاع دیگران رساندن، اگر اهانت به مؤمن یا افشاری اسرار یا غیبت او یا عنوان حرام دیگری محسوب شود، جایزن نیست.

• سحر، کهانت، فال‌گیری، دعائویسی، شعبده‌بازی، هیپنوتیزم

مسئله ۴۹۲. «سحر» (جادو) و یاد دادن و یاد گرفتن آن و کسب درآمد از طریق آن حرام است، هرچند بنابر احتیاط واجب برای دفع سحر باشد؛ البته گاهی سحر جهت دفع سحر دیگر، جایز، بلکه واجب می‌شود؛ مانند اینکه مصلحت شرعی مهم‌تری از قبیل حفظ جان مسلمان سحر شده، بستگی به آن داشته باشد.

مسئله ۴۹۳. «کهانت» و نیز کسب درآمد از طریق آن حرام است. منظور از آن، خبر دادن به امور غیبی و پنهان است که کاهن به زعم خویش، آن را از طریق ارتباط با جنّیان کسب نموده است. همچنین، مراجعه به کاهن و تصدیق گفتار وی جایز نیست.

۱. مگر آنکه برای این امر مجوز شرعی داشته باشد، مانند اینکه در تزاحم با واجب شرعی که از نظر اهمیت برابریا مهم‌تر از افشاری سزا است باشد، طوری که پیشگیری از آن راهی جز افشاری سرزنش داشته باشد و در این مورد هم، باید به مقدار ضرورت بستنده نمود.

اما اگر خبر دادن از امور پنهان، براساس نشانه‌ها و قرائن و شواهد عقلایی باشد که معمولاً بر دیگران مخفی است، در صورت یقین یا اطمینان به صحیح بودن آن جایز است. در غیر این صورت، خبر دادن از آن به صورت جزمی و یقینی، از مصاديق قول بدون علم یا حجت بوده و جایزنمی باشد.

مسئله ۴۹۴. «فال گیری» از قبیل فال فنجان، فال قهوه، کف‌بینی، آینه‌بینی و امثال آنها اعتبار شرعی ندارد و خبر دادن به صورت جزمی و یقینی از طریق این شیوه‌ها، از مصاديق قول بدون علم یا حجت بوده و جایزنیست.

همین طور، ترتیب اثر دادن به خبرهایی که از این طریق حاصل می‌شود، در مواردی که اثبات آن نیازمند حجت شرعی یا عقلی است، جایزنمی باشد، علاوه بر اینکه مراجعه به این افراد معمولاً موجب تضییع وقت و هدر دادن مال می‌گردد و گاهی نیز، نوعی ترویج باطل محسوب می‌شود.

مسئله ۴۹۵. نوشتن دعا‌هایی که از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده و در کتب معتبر موجود است، اشکال ندارد.

همین طور، استفاده از حرزهایی که در کتب روایی ذکر شده، به امید ترتیب آثار و فوائدی که برای آن بیان شده اشکال ندارد؛ ولی استفاده از طلسم‌های مشتمل بر سحر و مانند آن جایزنیست.

مسئله ۴۹۶. «شعبده بازی» در صورتی حرام است که عنوان حرامی بر آن منطبق گردد، مانند اینکه موجب ضرر رساندن یا هتك حرمت مؤمن یا آزار و اذیت وی یا تصرف در اموال افراد بدون رضایت آنان گردد؛ در غیر این صورت، حرام نیست.

شعبده (تردستی یا چشم‌بندی) عبارت است از اینکه تردست، امور غیر واقعی را با استفاده از مهارت‌های این حرفه از قبیل سرعت عمل و انجام حرکات سریع یا پنهان، مخفی‌سازی اشیاء و استفاده از خطای دید بیننده، به صورت امر واقعی ارائه می‌دهد.

مسئله ۴۹۷. هیپنوتیزم و برقراری ارتباط با ضمیرناخود آگاه افراد از این طریق،

چنانچه عنوان حرامی برآن منطبق گردد - مانند اینکه موجب ضرر رساندن به فردی گردد که ضرر رساندن به وی حرام است - جایز نیست؛ در غیراین صورت، اشکال ندارد.

• فضای مجازی، اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و سایر ابزارهای مشترک

مسئله ۴۹۸. فضای مجازی، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی ابزار مشترک^۱ محسوب می‌شوند و از آنجا که زمینه ابتلاء به گناهان مختلف^۲ از این طریق زیاد و دسترسی به آن آسان است، باید پرهیزو مرابت زیادی در استفاده از آن صورت گیرد.

استفاده و نگهداری از این ابزار - همچون سایر ابزارهای مشترک - برای کسی که خود را نسبت به ارتکاب گناه (أعم از نگاههای آلوده و مکالمات حرام، گوش دادن به غنا و موسیقی حرام، عضویت در گروههای منحرف و سایر عنایین حرام) از این طریق ایمن نمی‌داند، جایز نیست و در غیراین صورت، جایز است.^۳

۱. ابزارهای مشترک به وسائلی گفته می‌شود که قابلیت استفاده در زمینه حلال و حرام هردو را دارد، طوری که ارزش آن هم به جهت کاربری حلال و هم کاربری حرام آن است. استفاده از این وسائل، به خودی خود اشکال ندارد. بنابراین، ماهواره، تلویزیون و ابزار مانند آن نیز چنانچه زمینه استفاده حلال و حرام - با توضیح فوق - از آن وجود داشته باشد، ابزار مشترک می‌باشد، هرچند گاه به لحاظ شرایط مکانی و زمانی وغیرآن ممکن است از وسائل مخصوص حرام به شمار آید. مسائل مربوط به معاملات ابزار مشترک، در جلد سوم ذکر می‌شود.

۲. چه گناهان و محرماتی که مربوط به استفاده خود کاربراز فضای مجازی است و چه گناهانی که در رابطه با ارائه و ارسال مطالب به دیگران برای فرد پیش می‌آید؛ اموری از قبیل ریختن آبروی مؤمن، دروغ و قول به غیرعلم، افشاء اسرار و انتشار فایلها و ویدیوهای محرومانه، نشر امور خلاف تقیه و تصاویر فسادانگیزو محرجک، گذاشتن عکس‌های بدون حجاب و فسادانگیز به عنوان شناسه شخصی (پروفایل)، نشر شباهت دینی و موسیقی حرام و ارتباط حرام با نام حرم و سایر اموری که تعدادی از آنها در مسئله «۳۹۴» ذکر شد.

۳. بنابراین، حکم استفاده از اینترنت، فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی و سایر ابزارهای مشترک برای اشخاص متفاوت است، استفاده از آنها برای کاربرانی که در مرتبه امن دینی و اعتقادی و اخلاقی هستند و از این ابزارها خارج از مسیر شرع استفاده نمی‌کنند اشکال ندارد، اما استفاده از آنها برای کاربرانی که چنین نیستند و خوف و ترس انحراف فکری، عقیدتی، اخلاقی آنان از این طریق

اگر فرد ابزارهای فوق^۱ را در اختیار خانواده خویش قرار می‌دهد، نگهداری آن در خانه در صورتی جایز است که شرط مذکور در مورد خانواده‌ی هم، وجود داشته باشد.

مسئله ۴۹۹. در مورد مسئله قبل با توجه به تأثیر فضای مجازی بر روح و جسم افراد، وظیفه کسی که تربیت و سرپرستی فرزند به عهده اوست، از جهت در اختیار قرار ندادن امکانات مربوط به این فضا یا محدود کردن و مدیریت آن در سنین و شرایطی که ترس ابتلاء به گناه یا سستی در عقیده و اخلاق آنان وجود دارد، بسیار مهم و حساس و نقش آفرین است؛

بدیهی است قابلیت و ظرفیت این فضا برای استفاده‌های آموزشی و تحصیلی و توصیه معلّمین و مدارس برآن، نباید والدین را از این وظیفه مهم غافل کند؛ علاوه بر اینکه معلمان و مربیان نیز، نباید زمینه ابتلاء دانشجویان و دانش آموزان به گناه را فراهم کنند.

• زیورآلات طلا برای مودان

مسئله ۵۰۰. پوشیدن طلا و زیورآلات آن مانند انگشت‌طرلا یا حلقة طلا در دست نمودن یا آویختن زنجیر و گردنبند طلا به گردن یا بستن ساعت مچی طلا به دست و مانند آن، برای مرد حرام است، چه در نماز باشد چه در غیر نماز و نماز خواندن با آنها، باطل است.^۲

مسئله ۵۰۱. مرد بنابر احتیاط واجب نباید تکمه‌های لباس خود یا دندان‌های

وجود داشته باشد، جایز نیست؛ مگر آنکه طوری استفاده خویش را محدود نمایند که از ابتلاء به گناه و حرام مصنون باشند؛ البته در صورتی که در این زمینه منع قانونی وجود داشته باشد، اجازه مخالفت با آن داده نمی‌شود.

۱. مانند اینترنت، موبایل، تلویزیون.
۲. سایر مسائل مربوط به نماز خواندن با طلا در جلد اول، مبحث «شرایط لباس نماز گزار»، مسائل «۱۰۸۳» تا «۱۰۸۵» ذکر شد.

جلوی خویش را از طلا قرار دهد - که این کار عرفاً زینت به حساب می‌آید - اما اگر دندان‌های عقب را از طلا قرار دهد که عرفاً زینت محسوب نمی‌شود، اشکال ندارد؛ البته در هر صورت نماز با آن صحیح می‌باشد.

مسئله ۵۰۲. در حرام بودن استعمال طلابرای مردان که توضیح آن در مسائل قبل ذکر شد، فرقی بین اقسام آن نیست، خواه طلای زرد باشد یا طلای سرخ یا طلای سفید. شایان ذکر است، پلاتین، طلابنوده، بلکه فلزدیگری غیراز طلا است و استفاده از آن برای مردان اشکال ندارد.^۱

مسئله ۵۰۳. خرید و فروش حلقه یا انگشت‌تر طلا در صورتی که هیأت و شکل آن به گونه‌ای است که مشترک بین زن و مرد نیست و عرفاً مختص مردان شمرده می‌شود، حرام و باطل است.

مسئله ۵۰۴. اگر مرد در هنگام خرید حلقه یا انگشت‌تر طلا برای زنی - مثلاً همسریا مادرش - برای اندازه‌گیری و امتحان، آن را لحظه‌یا لحظاتی اندک در دست نماید، طوری که عرفاً صدق پوشش واستعمال طلا و تزیین به آن نکند، اشکال ندارد.

• مواد مخدّر و سیگار و قلیان

مسئله ۵۰۵. استعمال مواد مخدّر در صورتی که دارای ضرر و زیان فوق العاده و

۱. الف. طلای خالص (Au ۷۹) فلزی خشک با انعطاف‌پذیری کم است، آن را با مقداری فلزدیگر مخلوط می‌کنند تا استحکام و انعطاف‌پذیری آن بیشتر شود؛ نسبت طلای خالص را «عيار» و نسبت فلزدیگر را «بار» می‌نامند. مثلاً طلای ۱۸ عیار یعنی در یک مثقال آن، ۱۸ نخود طلای خالص و ۶ نخود فلزدیگر وجود دارد. اگر «بار» مثلاً آلیاژ برنج باشد، رنگ طلا زرد می‌ماند. اگر «بار» مثلاً فلز مس باشد، رنگ طلا سرخ می‌شود و اگر «بار» مثلاً نقره باشد، رنگ طلا سفید می‌شود. امروزه طلای زرد را با مقداری بار سفید، یعنی فلز سفید رنگی مثل نقره (Ag ۴۷) یا تیتانیم (Ti ۲۲) و ... مخلوط می‌کنند و آلیاژی به نام طلای سفید به دست می‌آورند. بنابراین، طلای سفید همان طلای زرد می‌باشد که رنگ آن تغییر کرده است.

ب. پلاتین (Pt ۷۸) فلزی کمیاب است، با طلا فرق دارد، قیمت‌ش از طلا بیشتر، مثل نان قاق، خشک است و برش آن مشکل می‌باشد، باری مثل نقره به آن اضافه می‌کنند تا نرم و انعطاف‌پذیر شود. با پلاتین، معمولاً کارهای غیرظریف و با طلای سفید، کارهای ظریف و نازک می‌سازند.

مهّمی باشد، حرام است؛ چه اینکه ضرر به دلیل اعتیاد دائم حاصل شود یا غیر آن، بلکه احتیاط واجب آن است که مطلقاً - حتّی در صورتی که ضرر مهمّی ندارد - از آن پرهیز شود.

در حکم فوق، فرقی بین مواد مخدّر سنتی مانند تریاک، هروئین، حشیش، ماری‌جوانا و مواد مخدّر صنعتی مانند شیشه، کریستال، کراک، اکساتازی نیست. مسأله ۵۰۶. کشیدن سیگار یا قلیان یا چپق یا پیپ برای فردی که تازه به آن رو آورده، اگر موجب ضرر و زیان فوق العاده و مهمّی مثل نقص عضو - هرچند در آینده - باشد، حرام است؛

اعم از اینکه آن ضرر برای فرد، معلوم و یقینی یا مورد اطمینان باشد یا گمان به ضرر داشته باشد یا احتمال عقلایی ضرر بدهد، طوری که چنین احتمالی موجب ترس برایش شود.

اما اگر این از ضرر و زیان شدید باشد، هرچند بدین جهت که کمتر ممکن است، حرام نیست، ولی بهتر ترک آن است.

مسأله ۵۰۷. کسی که به سیگار کشیدن (یا کشیدن قلیان یا چپق یا پیپ) عادت نموده، اگر ادامه دادن بر استعمال آن، موجب ضرر فوق العاده و مهمّی همچون نقص یا از کار افتادن عضو باشد، باید از آن دست بودار و سیگار کشیدن و مانند آن را ترک نماید؛

مگر آنکه ترک سیگار یا قلیان و مانند آن، موجب ضرر دیگری شود - همانند ضرر حاصل از سیگار کشیدن یا شدید تر از آن - یا آنکه ترک سیگار برای او بسیار سخت و دشوار باشد، به حدّی که معمولاً قابل تحمل نیست (خرج).

مسأله ۵۰۸. سیگار یا قلیان کشیدن در اماکن عمومی و اجتماعات مانند مساجد و حسینیه‌ها یا وسائل نقلیه عمومی در صورتی که ضرر قابل توجه برای دیگران داشته باشد جایز نیست و در ملک شخصی دیگری نیز، بدون رضایت وی جایز نمی‌باشد.

• رشوه خواری و احکام مرتبط با آن

مسئله ۵۰۹. «رشوه» سه قسم است: الف. رشوه در مقام حکم و قضاؤت؛ ب. رشوه برای رسیدن به امر حرام؛ ج. رشوه برای رسیدن به امر مباح و حلال.

رشوه دادن و رشوه گرفتن، گاه برای هردو طرف، حرام است و گاه برای رشوه دهنده، حلال است و برای رشوه گیرنده، گرفتن آن حرام است، که تفصیل آن در مسائل ذیل خواهد آمد.

مسئله ۵۱۰. رشوه خواری در باب «قضاؤت و حکم»، مطلقاً حرام و از گناهان کبیره است؛ رشوه در حکم آن است که به قاضی چیزی دهنده تا به نفع رشوه دهنده، حکم کند^۱ یا راه غلبه بر طرف مقابل را به او یاد دهد، هرچند حق با رشوه دهنده باشد و قاضی هم به حق حکم کند.

شایان ذکر است، تغییرنام رشوه به هدیه یا إنعم یا حق الزحمه یا کارمزد قاضی، موجب رفع حرمت آن نمی شود.

همچنین، واسطه شدن در گرفتن رشوه و رساندن آن به رشوه گیرنده یا واسطه شدن در کم یا زیاد کردن رشوه، حرام است.^۲

مسئله ۵۱۱. اگر حق، شرعاً واقعاً با رشوه دهنده باشد و قاضی جوْر (ظالم) قصد دارد به باطل و به طور ناحق حکم کند و موازین شرعی را در صدور حکم قضایی مراعات نکند، چنانچه گرفتن حکم به حق حسب موازین شرعی از قاضی جو، متوقف و منحصر به دادن رشوه باشد، در این صورت، دادن آن برای رشوه دهنده جایز است هرچند برای گیرنده، گرفتن آن حرام است.

مسئله ۵۱۲. در مواردی که گرفتن رشوه حرام است، بر رشوه گیرنده واجب است توبه نماید و رشوه را به صاحبیش برگرداند و اگر فوت شده به ورثه او بپردازد؛

۱. فرقی ندارد که رشوه، عین باشد مانند پول، یا منفعت باشد مانند منافع خانه یا عملی باشد مانند اینکه به عنوان رشوه برای قاضی تعمیرات انجام دهد.

۲. مگر مورد استثنایی که حکم‌ش در مسئله بعد بیان می‌شود.

اما اگر آنها رانمی شناسد باید فحص و جستجو نماید و در صورتی که از پیدا نمودن صاحب مال و ورثه او هرچند در آینده مأیوس و ناامید باشد، باید مال مذکور را از طرف مالک حقیقی آن به عنوان رد مظالم به فقیر دارای شرایط استحقاق صدقه دهد و بنابر احتیاط واجب، برای صدقه دادن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسئله ۵۱۳. اموری که در عرف، در غیر باب حکم و قضاوت، رشوه یا باج محسوب می شود، اگر پرداخت آن به کارمند و مانند آن برای انجام کار خلاف و نامشروعی - مانند تضییع حقوق دیگران و ظلم به آنان - باشد، جایزنیست و برای هر دو طرف، پرداخت کننده و گیرنده، نامشروع است.^۱

مسئله ۵۱۴. کارمند و مانند آن حق ندارد در ساعات کار اداری خود، برای ارائه کاری که وظیفه اوست مبلغی از ارباب رجوع بگیرد.^۲

اما اگر آن کارمند از وظیفه اداری خویش که راه اندازی کار ارباب رجوع حسب مقررات است سر باز زند، چنانچه راه اندازی کار منحصر به دادن رشوه باشد و کار درخواستی حلال و مباح باشد، بدون آنکه حقیقی، باطل و باطلی، حق یا نوبتی که رعایت آن لازم است ضایع گردد یا مرتکب امری که خلاف قانون است شود، دادن رشوه برای پرداخت کننده اشکال ندارد، هرچند دریافت آن برای رشوه گیرنده جایزنیست.

مسئله ۵۱۵. اگر کارمندی در خارج وقت اداری، کار مباح و حلالی را انجام دهد که موظف به انجام آن به طور رایگان و مجانية نیست، گرفتن مبلغی در ازای آن، با رضایت طرفین اشکال ندارد؛

مگر آنکه با او در ضمن عقد اجاره و مانند آن شرط شده باشد که چنین کاری را نکند، که در این فرض، رعایت آن شرط بروی لازم است.

۱. همچنین، مواردی که پرداخت یا دریافت آن، خلاف قانون یا مقررات محسوب می شود اجازه داده نشده و مورد رخصت نیست.

۲. زیرا وی مأمور است به مردم ارائه خدمات کند، بدون اینکه از آنان مبلغی دریافت کند و گرفتن پول منافات با قرارداد اجاره و کارمندی دارد.

• صلهٔ رحم و قطع رحم

مسئلهٔ ۵۱۶. «قطع رحم» و ترک رابطهٔ با خویشاوندان و فامیل، حرام است، هرچند آن خویشاوند، خود، قبلًاً قطع رحم کرده باشد یا نمازخوان نباشد یا شراب خوار باشد یا به برخی از احکام دینی بی‌اعتنای باشد و موضعهٔ وارشاد و نصیحت هم در او بی‌اثرباشد؛

البته، اگر نوع خاصی از صلهٔ رحم با خویشاوند، موجب تأیید کار حرام وی یا تشویق او برارتکاب منکرشده یا موجب ابتلای خود فرد به گناه گردد، آن نوع صلهٔ رحم جایزنیست و فرد موظف است به شیوهٔ دیگری صلهٔ رحم را انجام دهد.

مسئلهٔ ۵۱۷. صلهٔ رحم روش‌های گوناگون دارد و منحصر به دیدار و ملاقات حضوری نیست و انسان می‌تواند از طریق تماس تلفنی، نامه‌نگاری، ارسال پیام و مانند آن، جویا شدن از احوال فرد هرچند با واسطهٔ یا با احسان به وی، هرچند از طریق ارسال کمک مالی در مواردی که احتیاج مالی دارد و مواردی از این قبیل، وظیفهٔ صلهٔ رحم را انجام دهد؛

البته، باید ملاحظه شود گاه شیوهٔ صلهٔ رحم بر حسب اشخاص و موارد با هم فرق می‌کند و لازم است در هر مورد «احسان» به شیوهٔ معمول و متداول در همان مورد رعایت گردد؛ مثلاً گاهی خصوصیت مورد به گونه‌ای است که تنها جویا شدن احوال با واسطهٔ یا سلام رساندن برای محقق شدن صلهٔ رحم واجب کافی نیست و باید این امر از طریق دیگری انجام شود.

مسئلهٔ ۵۱۸. منظور از اقوام و خویشاوندان که صلهٔ رحم در مورد آنان لازم است، کسانی هستند که نسبت «نسبی» با انسان دارند و در بین مردم خویشاوند به حساب می‌آیند.

بنابراین، ملاک در ارحام، عرف مردم است و عموماً، عمه، دایی، حاله و فرزندان آنان از واضح‌ترین نمونه‌های آن می‌باشند و کسانی که تنها به واسطهٔ ازدواج، نسبتی به انسان پیدا می‌کنند مثل برادر زن، زن برادر، زن عموماً مانند آن، رحم

انسان محسوب نمی‌شوند. همچنین، کسانی که تنها به واسطه شیرخوردن و رضاع نسبتی به انسان پیدا می‌کنند، رحم انسان به حساب نمی‌آیند.

• اطاعت از والدین

رعایت حق والدین، از آموزه‌های مهم دینی است. در آیات قرآن کریم چندین بار به نیکی والدین سفارش شده،^۱ ذکر این سفارش به طور مکرر با عبارت «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» بلا فاصله بعد از «امربه عبادت پروردگار و نهی از شرک ورزیدن به او»^۲ و نیز مقارنت و همراهی «سپاس‌گزاری از والدین با شکرگزاری از خداوند متعال»^۳ و ذکر مکرر آن در روایات اهل بیت ع^۴ و دعاها^۵ نشان دهنده اهمیت فوق العاده حق والدین است.

مسئله ۵۱۹. وظیفه واجب فرزند در مقابل پدر و مادر، نسبت به کارهایی که مربوط به خود آنها می‌شود، دو امر است:

۱. احسان به آنها؛ منظور از آن، کمک مالی و تأمین نیازهای زندگی شان در صورت فقر و نیاز^۶ و نیز برآوردن خواسته‌های آنها به اندازه معمول می‌باشد؛ این امر باید حداقل به اندازه‌ای باشد که طبع بشری آن را اقتضا می‌کند و ترک آن مقدار،

۱. «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا...» (سوره عنکبوت، آیه ۸)؛ «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا...» (سوره احقاف، آیه ۱۵).

۲. «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...» (سوره نساء، آیه ۳۶)؛ «فُلْ تَعَالَوْا أَئْلُلُ مَا حَرَمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...» (سوره انعام، آیه ۱۵۱)؛ «وَقَضَى رَبُّكَ أَلَا تَعْبُدُوا إِلَيْاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَتَلَعَّنَ عَنْدَكُمُ الْكَبِيرُ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تُقْتَلُ لَهُمَا أَفَ وَلَا تَنْهَهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» (سوره اسراء، آیه ۲۳).

۳. «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهُنَا عَلَى وَهْنٍ وَنِصَالٌ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْحَصْرُ» (سوره لقمان، آیه ۱۴).

۴. به جلد سوم، مسئله ۱۳۱۷ «رجوع شود.

۵. به صحیفه سجادیه، دعای بیست و چهارم، دعا برای والدین مراجعه شود.

۶. تفصیل احکام مربوط به نفقات والدین که بر فرزندان واجب است در جلد چهارم، فصل «نفقات» خواهد آمد.

عرفاً ناسپاسی نسبت به رفتارهای خوب پدر و مادر با او به حساب می‌آید^۱ و این احسان با توجه به مختلف بودن حال پدر و مادر از نظر وضعیت مالی و جسمی، فقیر بودن یا فقیر نبودن، قوت وضعف بدنش و مانند آن فرق می‌کند.^۲

۲. برخورد نیک با آنان و بی‌ادبی نکردن نسبت به آنها؛ چه از نظر گفتار و چه از جهت رفتار، هرچند والدین به او ظلم کرده باشند، همچنان که در روایت نقل شده است: «اگر تورا زدند، آنها را مران، بلکه بگو خداوند متعال شما را بیامرد».^۳

شایان ذکر است، نیکی و احسان به والدین و معاشرت نیک با آنان بیشتر از مقدار واجب، مستحب مؤکد است و به آن - خصوصاً در حال ضعف و پیری - تأکید فراوان شده و خصوصاً نسبت به مادر بیشتر سفارش شده است.

مسئله ۵۲۰. وظیفه فرزند در مقابل پدر و مادر نسبت به کارهایی که مربوط به خود فرزند می‌شود (مثل وقتی که والدین فرد یا یکی از آنان از او می‌خواهند فلان جانروند یا فلان کار را انجام ندهد یا کاری را انجام دهد) و طوری است که چنانچه فرزند مخالفت کند، پدر و مادر یا یکی از آنان اذیت می‌شوند، دو صورت دارد:

الف. اذیت شدن آنان از روی دلسوی و شفقت به حال فرزندشان باشد؛ در این صورت، بر فرزند حرام است چنین مخالفتی را با خواسته آنان انجام دهد؛ چه اینکه پدر یا مادر او را از آن عمل نهی کرده باشند یا وی را به انجام عملی امر کرده باشند یا آنکه فقط از مخالفت او با خواسته خود اذیت می‌شوند.

بنابراین، اگر فرزند با دوستانی معاشرت داشته باشد که والدین از این ارتباط فرزندشان با اورنچ می‌برند و قلب‌آزارده خاطر می‌شوند، بر فرزند ترک این رفاقت

۱. گاه، شانه خالی کردن از مسؤولیت نگهداری والدین در دوران پیری و سپردن آنها به خانه سالم‌مندان از مصادیق ناسپاسی در حق والدین به حساب می‌آید.

۲. نیکی و احسان به والدین به مقدار مذکور، بر فرزند واجب است، مگر اینکه فرد در ترک آن شرعاً معدوم باشد؛ مانند اینکه موجب حرج و مشقّت فوق العاده که معمولاً تحمل نمی‌شود یا ضرر قابل توجه باشد یا از انجام آن عاجزو ناتوان باشد.

۳. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب البر بالوالدین، ح۱.

واجب است، هرچند والدین او را از این معاشرت نهی نکرده باشند.^۱

ب. اذیت شدن آنان از روی دلسوزی و شفقت به حال فرزندشان نباشد، بلکه در امر و نهی نسبت به فرزند، تنها مصلحت خود یا نفع شخصی شان را در نظر داشته باشند؛

در این صورت، مخالفت با آنان به خودی خود جایز است؛ البته باید دقّت نمود این مخالفت و نافرمانی نباید به گونه‌ای باشد که خلاف وظیفه معاشرت به معروف و برخورد نیک با آنان محسوب گردد که توضیح آن در مسأله قبل بیان شد. مسأله ۵۲۱. اگر والدین به علّت صفات بد و خصلت‌های نکوهیده و رذایل اخلاقی، از عمل به معروف نهی نموده و به منکر امر نمایند، اطاعت آنان واجب نیست.

همین طور، در تمام مواردی که پدر یا مادر خواسته حرامی را ازاومی خواهند، فرزند نباید آن را انجام دهد و مخالفت با آنان وقتی امر به ترک واجب الهی یا امر به ارتکاب حرام الهی می‌نمایند، واجب است.

بنابراین، اگر پدر و مادر به فرزند خود امر کنند که نماز نخواند یا روزه نگیرد یا حجاب را در مقابل نامحرمان رعایت نکند و یا با یادگیری مسائل شرعی لازم فرزندشان مخالف باشند، فرزند نباید خواسته آنان را اطاعت کند و چنانچه والدین از این بابت اذیت شوند، چنین اذیت شدنی اثری برای فرزند ندارد.^۲

در این مورد، از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده است که آن حضرت فرمودند: «**لَا طَاعَةَ لِمُخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ**»؛ «اطاعت از مخلوق در معصیت خالق روانیست».^۳

۱. البته اگر رفاقت با آنان باعث ارتکاب امور خلاف شرع شود، کناره‌گیری از آنان حتی در صورتی که باعث اذیت والدین نباشد هم واجب است.

۲. البته در تمام این موارد وظیفه «احسان و برخورد نیک با پدر و مادر» که توضیحش در مسأله «۵۱۹» ذکر شد، لازم است.

۳. وسائل الشیعه، کتاب القضاء، ابواب صفات القاضی، باب ۱۰، ح ۱۷.

مسئله ۵۲۲. اگر مادر نسبت به انجام کاری به فرزند امر نماید و پدر نسبت به همان کار نهی کند یا بالعکس، چنانچه امریا نهی فقط یکی از آن دو، از روی شفقت و دلسوزی به حال فرزند باشد نه دیگری، رعایت خواسته کسی که امریا نهیش از روی دلسوزی به حال فرزند است مقدم می‌باشد؛

اما اگر امر و نهی هردو از روی شفقت و دلسوزی به حال فرزند باشد، طوری که مخالفت با آنان موجب رنجش دل واذیت هردو گردد، چنانچه فرزند بتواند بدون ابتلاء سختی فوق العاده‌ای که معمولاً قابل تحمل نیست (حرج) به گونه‌ای رضایت هردو را جلب نماید تا هیچ کدام اذیت نشوند، لازم است این کار را انجام دهد؛

ولی چنانچه جلب رضایت هردو ممکن نبوده یا حرجی باشد،^۱ بعید نیست «حق مادر» بر «حق پدر» مقدم باشد و بفرزند لازم است از اذیت مادر اجتناب نماید.

البته، در صورت امکان لازم است فرزند نسبت به اطاعت از خواسته مادر طوری عمل نماید که علاوه بر اذیت نشدن مادر، نسبت به ایذاء پدر به حدّاقل مقدار ممکن اکتفا شود.

• استخاره

«استخاره» اقسامی دارد: الف. استخاره دعایی؛ ب. استخاره برای رفع تردید (با قرآن و تسبیح و غیر آن). در مسائل بعد، توضیحات مربوط به این دونوع استخاره ذکر می‌گردد.

مسئله ۵۲۳. «استخاره دعایی»، نوعی از دعا است که فرد از خداوند متعال می‌خواهد آنچه خیرو به صلاح اوست را در مورد امر خاصی یا مطلق امور برایش پیش آورد؛

۱. مورد تزاحم دو حق.

این نوع استخاره در هر عمل مشروعی که انسان تصمیم بر انجام آن دارد، مستحب است و اختصاص به مورد تحریر و تردید ندارد.^۱

مسئله ۵۲۴. استخاره برای رفع تردید (با قرآن و تسبیح و غیر آن)، عملی است که فرد در «موارد تحریر و تردید» با قرآن یا تسبیح یا رُفعه و مانند آن انجام می‌دهد و از خداوند متعال طلب خیر می‌نماید.

این نوع استخاره، مخصوص موارد حیرت و دودلی است که راهی برای تعیین مورد صلاح و خیر وجود ندارد و به قصد رجاء انجام می‌شود، تا از این طریق، فرد از سرگردانی و دودلی در تصمیم‌گیری و انتخاب رهایی یابد.

مسئله ۵۲۵. استخاره نوع «ب» (برای رفع تردید) در چند مورد جایگاه ندارد و صحیح نیست:

۱. مواردی که خلاف شرع است، مانند سقط جنین، قطع رحم، ارتباط نامشروع، دریافت وام ربوی، خروج زن از منزل بدون اذن از شوهر.

۲. برای تفال و پیش‌گویی و اطلاع از غیب؛ مثل اینکه آیا در امتحانات قبول می‌شود یا خیر؟ آیا در آینده کسب و کارش رونق پیدا کرده و خوب می‌شود یا خیر؟ آیا فلانی او را دوست دارد یا نه؟ آیا در آینده صاحب اولاد خواهد شد یا نه؟ آیا در پیدا کردن دزد و قاتل و مانند آن، مثل موردی که وسیله‌ای از او سرقت شده و به فردی مشکوک است و استخاره می‌کند که دزد همین فرد است یا نه؟

۳. بعد از تحقیق و مشورت و اثبات خوبی یا بدی عمل؛

همچنین، شایسته است انسان در اموری که می‌خواهد درباره آن تصمیم بگیرد، ابتدا تأمل و دقّت کند و با افراد با تجربه و مورد اطمینان مشورت نماید و از راه‌های عقلایی که برای تشخیص مصلحت وجود دارد بهره برد و در صورتی که با این کارها تحریر او برطرف نشد، چنانچه خواست استخاره نماید.

۱. از جمله آنها، دعای استخاره نقل شده از حضرت امام زین العابدین علیه السلام در صحیفه سجادیه، دعای سی و سوم می‌باشد.

مسأله ۵۲۶. وسواس در امر استخاره صحیح نیست، اینکه انسان برای کوچک و بزرگ، ریزو درشت امور زندگی با وجود آنکه وظیفه اش عقلًا و شرعاً و عرفاً روشن است یا با اندکی تأمل یا مشورت معلوم می‌شود، رو به استخاره غیر دعایی آورد و بدون انجام استخاره حاضر به انجام آن نباشد صحیح نیست؛ گاه این امر موجب اتلاف عمر خویش یا ایذاء اطرافیان یا اشخاصی که برای او استخاره می‌گیرند می‌شود.

مسأله ۵۲۷. شایسته است انسان رجاءً، موارد ذیل را در هنگام استخاره مراعات نماید:

۱. با وضو و طهارت باشد، بلکه غسل کردن برای خواندن نماز استخاره مستحب است و از وضو کفایت می‌کند؛

۲. رو به قبله باشد؛

۳. در استخاره با قرآن، رعایت احترام قرآن را بنماید؛^۱

۴. حال توجه و دعا و اقبال الى الله داشته باشد؛

۵. دعاهاي نقل شده از اهل بيت ﷺ جهت استخاره را بخواند؛

۶. در استخاره با قرآن، با مفاد آیات و تفسیر آن آشنایی داشته باشد؛

۷. از خداوند متعال، طلب خیر همراه با عافیت نماید.

مسأله ۵۲۸. فردی که برای دیگران استخاره^۲ می‌کند، لازم است از گفتاری که مصدقاق «قول بدون علم یا حجّت» محسوب می‌شود پرهیزد.

مسأله ۵۲۹. عمل بر طبق استخاره^۳ واجب نیست، ولی مخالفت با استخاره - که با رعایت شرایط آن صورت گرفته - گاهی موجب ندامت و پشیمانی می‌شود.

شایان ذکر است، از آنجا که استخاره برای رفع حیرت و تردید است، بعد از

۱. البته کاری که عرفاً هنک قرآن محسوب شود، جایزن نیست.

۲. منظور از آن، استخاره نوع «ب» می‌باشد.

۳. همان.

برطرف شدن حیرت و تردید با اولین استخاره، تکرار آن معنا ندارد، مگر آنکه موضوع یا شرایط آن تغییر کند، هرچند به این صورت باشد که فرد مقداری صدقه بدهد.

• احکام مجالس مذهبی

مسئله ۵۳۰. سینه زنی و گریه کردن و سیلی زدن به صورت، هرچند شدید باشد، اگر به سبب حزن و نراحتی برای حضرت سید الشهداء علیه السلام باشد، از مصاديق «جَزَعٌ» و «بُكَاءٌ» و «عزاداری» برآن حضرت علیه السلام محسوب می‌شوند که مستحب بوده و موجب تقرّب به درگاه خداوند متعال می‌باشد؛ مشروط براینکه موجب ضرر شدید (ضرر فوق العاده و مهم) ^۱ در بین نباشد. این حکم، در مورد عزای سایر معصومین علیهم السلام نیز جاری است.

شایان توجه است مراسم عزاداری اهل بیت علیهم السلام خصوصاً حضرت سید الشهداء علیه السلام، از مهم‌ترین شعائر دینی است و نباید در اهتمام به برگزاری آن کوتاهی شود و در این زمینه، همچنان که حفظ وقار و عظمت و شکوه قدسی این مراسم و سایر مجالس مربوط به اهل بیت علیهم السلام از وظایف مؤمنین به شمار می‌رود، باید از کارهایی که موجب وهن عزاداری است اجتناب شود.

مسئله ۵۳۱. سیاه پوشیدن از مصاديق عرفی «عزاداری» بر حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام و سایر ائمه هدی علیهم السلام می‌باشد که امری مستحب بوده و به آن تأکید زیادی شده است.

همچنین، شایسته است مؤمنین و مؤمنات، ایام مصیبت اهل بیت علیهم السلام را ایام حزن و اندوه خویش و خانواده‌شان قرار دهند و از نمادها و مظاهر حزن استفاده کنند و از استعمال نمادها و مظاهر سرور اجتناب نمایند، که شیعیان با حزن

۱. «جزع»: شدّت بی‌تابی و بی‌قراری و ناآرامی؛ «بکاء»: گریستان

۲. مانند نقص یا از کار افتادن اعضا یا از بین رفتن برخی از حواس مثل نایینای.

اهل بیت علیه السلام محزون می‌شوند و در شادی آنان شاد می‌گردند.
مسأله ۵۳۲. در مورد قمه‌زنی در مراسم عزاداری، نفیاً و إثباتاً اظهار نظر نمی‌کنیم،
مؤمنین می‌توانند در این مسأله از مرجع تقليید جامع الشرایط دیگری با رعایت
الأعلم فالأعلم تقليید نمایند.

مسأله ۵۳۳. برخنه شدن مردان در عزاداری‌ها برای سینه‌زنی یا زنجیر زنی به خودی
خود^۱ اشکال ندارد؛ ولی نگاه کردن زنان به اندام برخنه مردان یا به تصاویر مربوط به
آن، بنابر احتیاط واجب جایز نیست.

مسأله ۵۳۴. نکاتی که در مورد مداعی و مرثیه خوانی باید مورد توجه قرار گیرد، از
قرار ذیل است:

۱. به صورت غنایی نباشد (بنا بر احتیاط واجب) که توضیح آن در مسأله
۳۹۷) بیان شد.

۲. محتوای آن مشتمل بر دروغ، قول به غیر علم یا حجّت، اشعار یا مطالب غلوّ
آمیز^۲ نباشد.

۳. محتوا و همین طور کیفیّت مداعی یا مرثیه خوانی و حواشی آن، موجب
هتك و وهن نسبت به مجالس اهل بیت علیه السلام و مقام شامخ آن بزرگواران نباشد.

۴. مداعی یا مرثیه خوانی بانوان، چنانچه با تلطیف و ترقیق صدا یا مانند آن
همراه است طوری که عادةً موجب تهییج شنونده می‌شود، لازم است از رساندن
صدا به نامحرم پرهیز گردد.

شایسته است در مدح و مرثیه معصومین علیهم السلام، از بهترین و رساترین مداعی و
مراثی که شامل محتوای صحیح و اقتباس از آیات قرآن و احادیث است استفاده
شود و دیگران را نیز بر رعایت این امر تشویق و ترغیب نمایند.

۱. با صرف نظر از عناؤین دیگر.

۲. مانند من حسین اللہی ام؛ علی اللہی ام که زمینه سوء تفاهم یا سوء استفاده نسبت به مكتب تشییع را
فراهم می‌نماید.

مسئله ۵۳۵. اگر سخن یا واقعه‌ای به معصوم علیه السلام نسبت داده می‌شود، باید مستند به منبع صحیحی باشد.

بنابراین، در مواردی که صدور آن از معصوم علیه السلام مشکوک است و به دلیل معتبر ثابت نشده، ولی کذب بودن آن نیز معلوم نیست، چنانچه از دیگری نقل شود، اشکال ندارد، مانند اینکه انسان آن را به کتاب یا شخصی که ازاوشنیده، نسبت دهد یا به طور احتمال و اینکه نقل شده یا گفته‌اند آن را بیان کند.

به طور کلی، شایسته است سعی شود با مراجعه به کتب معتبر و مقاتل مورد قبول علماء، از نوحه‌ها و مذاهی‌های متقن و صحیح استفاده شود.

مسئله ۵۳۶. زبان حال به صورت شعریاً نشر، چنانچه منافی با شأن و مقام معصوم علیه السلام نبوده و متناسب با اقتضای حال آن معصوم علیه السلام باشد^۱ و زبان حال بودن آن - هرچند با قرائن و شواهد - معلوم باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۵۳۷. ریا در عزاداری و اقامه مجالس حسینی و مانند آن جایز نیست و شؤون مرتبط با حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام نسبت به سایر شؤون، سزاوار تربه رعایت قصد قربت است؛

ولی تظاهر به حزن و عزا (مثلاً حالت تباکی) به قصد قربت، ریا محسوب نمی‌شود، بلکه رجحان دارد و مطلوب است.

مسئله ۵۳۸. استعمال نی و مانند آن در مجالس سوگواری و عزاداری اگر به صورت لهوی باشد جایز نیست و در مواردی که کیفیت نواختن غیر لهوی است، در صورتی که با شأن و منزلت عزاداری و سوگواری اهل بیت علیهم السلام ناسازگار باشد و هتک عزاداری محسوب شود، باید از آن اجتناب شود.

شایسته است مؤمنین و شیعیان مخلص اهل ولاء در ترویج شعائر حسینی و برگزاری مراسم عزاداری، طوری که معهود و معروف بین طائفه برحق شیعه امامیه

۱. یعنی حال امام علیه السلام مثلاً در آن وقت طوری بوده که ترجمان آن، این کلمات یا این اشعار باشد.

است عمل نمایند و از سیره‌ای که از سلف صالح در مورد عزاداری اهل بیت علیهم السلام رسیده، پیروی نمایند.

مسئله ۵۳۹. کف زدن به صورتی که معمولاً جهت تشویق و تأیید و مانند اینها انجام می‌گیرد مانع ندارد و اما کاف زنی به خودی خود، به صورتی که دارای نظم خاص و مناسب مجالس لهو و لعب است، شایسته اماکن مقدسه مثل مسجد و حسینیه و نیز مجالس اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نمی‌باشد؛ بلکه اگر موجب وهن و بی احترامی باشد، جایز نیست.^۱

• عید سعید غدیر

مسئله ۵۴۰. عید غدیر یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین عیدهای مسلمانان است؛ بلکه براساس روایات متعددی که در این زمینه نقل شده، این عید با فضیلت ترین اعیاد می‌باشد؛

در چنین روزی (۱۸ ذی الحجه سال ۱۰ هجری قمری) پیامبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم در آخرین روزهای عمر شریف خویش، در حضور جمعیت زیاد مسلمانان در بازگشت از آخرین حجّ خود، به امر خداوند متعال به طور رسمی حضرت علی بن ابی طالب صلوات الله عليه و آله و سلم را به عنوان «خلیفه و جانشین بلافصل» و همین طور «مولو و سرپرست و صاحب اختیار مردم» منصوب فرمودند.^۲

۱. به طور کلی در مراسم موالید ائمه طاهرين علیهم السلام، مناسب است به ذکر مدائع ائمه علیهم السلام و نیز یادآوری فضائل آن بزرگواران که موجب تشدید محبت و ولاء و درنتیجه، تکمیل معرفت نسبت به آن حضرات علیهم السلام خواهد شد پرداخت و از آنجا که در طول تاریخ اسلام و تنشیع، شعار مسلمانان ذکر صلوات و مانند آن بوده است، خصوصاً در مجالسی که به نام و یاد ائمه هدی علیهم السلام برگزار می‌شده، لذا مناسب است به جای کف زدن با همان شعارهای مذهبی و سنتی مثل فرستادن صلوات و مانند آن، مجالس و محافل خود را معطر و منور نموده و بر شکوه و عظمت این مجالس بیفزاییم.

۲. براساس برخی از روایات که سخنان پیامبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم در غدیر را نقل کرده‌اند، آن حضرت صلوات الله عليه و آله و سلم در خطبه غدیر، علاوه بر معرفتی و نصب امیر المؤمنین صلوات الله عليه و آله و سلم و بیان فضائل فراوان دیگر حضرت امام علی بن ابی طالب صلوات الله عليه و آله و سلم، یازده امام بعد از ایشان علیهم السلام را هم معرفتی نموده و در خصوص امام عصر حضرت مهدی صلوات الله عليه و آله و سلم جملات ویژه‌ای ابراز داشته و برخی معارف دیگر را نیز بیان فرمودند.

مسئله ۵۴۱. بزرگداشت عید غدیر در سیره موصومین ﷺ جایگاه خاصی داشته و آن بزرگواران تأکید زیادی نسبت به برپایی باشکوه این عید داشته‌اند و سزاوار است مؤمنین، علاوه بر بازگویی و انتقال معارف غدیر و ولایت امیر المؤمنین ﷺ در این ایام، در تعظیم و تکریم آن با برگزاری مراسم و رعایت سایر آدابی که برای روز غدیر سفارش شده، اهتمام ورزند.

برخی از آدابی که برای عید غدیر در روایات نقل شده، عبارتند از:

«حمد و شکر خداوند متعال بر نعمت ولایت»، «روزه»، «غسل»، «نماز»، « Ziārat Amir al-Mu'minīn ﷺ»، «دعا و درخواست حاجت»، «ذکر فضائل و مناقب حضرت امیر المؤمنین ﷺ»، «صلوات فراوان بر محمد و آل محمد ﷺ»، «بیزاری از دشمنان اهل بیت ﷺ»، «تبریک و تهنیت گفتن»، «پوشیدن پاکیزه‌ترین و فاخرترین لباس»، «عطربزدن»، «سرور و شادمانی و تبسم و لبخند به روی مؤمنین»، «دید و بازدید»، «هدیه دادن»، «برپایی جشن»، «انفاق»، «اطعام»، «افطاری دادن به روزه‌داران»، «توسعه زندگی برخانواده و برادران دینی»، «نیکی و احسان»، «انفاق و کمک به نیازمندان»، «برآوردن حوائج مؤمنین».

• چند مسئله متفرقه در مورد بعضی از معروف‌ها و منکرهای دیگر

مسئله ۵۴۲. برپایی مجلس عقد یا عروسی در روزها و شب‌های شهادت ائمه موصومین ﷺ و راه اندازی کاروان‌های شادی، در صورتی که موجب هتك حرمت این ایام و مناسبت‌ها شود، جایز نیست.

مسئله ۵۴۳. گرفتن جشن تولّد برای خود یا دیگری، اگر همراه با عمل و رفتار خلافی نباشد، اشکال ندارد؛ ولی بهتر است انسان هنگام تولّد خود را، موقعیتی برای محاسبه نفس و اعمال خویش قرار دهد.

مسئله ۵۴۴. استمناء و خود ارضایی، حرام است چه با دست باشد یا با نگاه به فیلم یا عکس یا تخیل و مانند آن و فرقی بین زن و مرد نیست. همین طور، اقدام به

لذت‌های جنسی دیگر- هرچند به حدّ انزال منی نرسد - که از طریق اموری همچون نگاه به نامحرم یا تصاویر مهیّج شهوت حاصل می‌شود، حرام می‌باشد. البته استمتاعات بین زن و شوهر نسبت به یکدیگر جایز است، هرچند موجب انزال منی گردد.

مسأله ۵۴۵. استفاده از علامت سیادت برای کسی که سید نیست یا تنها مادرش سیده است، محل اشکال می‌باشد و احتیاط لازم در ترک آن است؛ بلکه اگر فرد مذکور امر را بر دیگران مشتبه نماید و بدین سبب خود را برخلاف واقع، سید یا سید از ناحیه پدر معروفی نماید، جایز نیست.

مسأله ۵۴۶. اگر فردی ادعای ارتباط خاص با حضرت حجّت علیه السلام در زمان غیبت آن بزرگوار نماید، دیگران موظف‌اند او را تصدیق نکرده و بر آن ترتیب آثار ندهند. همچنین، تعیین وقت خاص برای ظهور امام زمان علیه السلام به هیچ وجه صحیح نیست.

همین طور، تطبیق وقایعی که در روایات به عنوان عالیم ظهور نقل شده بر شخص خاص یا مورد معین، غالباً مبني بر حدس و گمان است و حجّت شرعی ندارد و گاه از قبیل گفتار بدون علم یا حجّت می‌باشد که از جمله محرمات و گناهان می‌باشد.

مسأله ۵۴۷. ذکر نام مبارک حضرت ولی‌الله الأعظم صاحب الزمان علیه السلام به اسم خاص آن حضرت «محمد» یا «محمد بن الحسن العسكري» در محافل، مجالس و مجتمع عمومی اشکال ندارد، و روایاتی که از این امر نهی نموده، شامل زمان معاصر نمی‌شود.

مسأله ۵۴۸. از زمان بعثت پیامبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم و عصرائمه هدی علیهم السلام تا زمان معاصر، همواره مسجد پایگاه اقامه نماز و شعائر دینی و تبلیغ معارف اسلامی بوده است و به حضور در آن ترغیب و تشویق شده است و خانقاہ در نزد معصومین علیهم السلام، اساس وجایگاهی نداشته است.

بنابراین، باید از حضور در اماکنی که موجب گمراهی و انحراف فرد از عقاید حقه شیعه شده یا موجب سستی او در عمل به واجبات الهی و ترک محرمات می‌شود اجتناب شود.

مسئله ۵۴۹. رفاقت و معاشرت با اشخاص مسلمان یا کافریا فرقه‌های ضاله مانند بهائیت که موجب گمراهی انسان از عقاید حقه شیعه شده یا زمینه انحراف وی را در اصول و فروع دین و مذهب به وجود می‌آورند جایزنیست و شرکت در جلساتی که موجب می‌شود انسان در معرض ابتلاء به حرام قرار گیرد جایزنیست و اگر اجتناب از ابتلاء به حرام، متوقف برقطع ارتباط با جلسات مذکور باشد، این کار لازم است.

مسئله ۵۵۰. ورزش‌های رزمی، بُکس (مشت‌زنی)، شمشیرزنی و مانند آن، چنانچه موجب خطر جانی یا ضرر شدید (ضرر فوق العاده و مهم) مانند نقص اعضا نباشد، اشکال ندارد، و گرنه جایزنیست.

مسئله ۵۵۱. پول رایج که به صورت اسکناس در دست عموم مردم در گردش است، از جهتی نوعی سرمایه ملی است؛ لذا مناسب است در حفظ و نگهداری آن دقّت شود و از نقاشه کردن و نوشتن روی اسکناس‌ها، پاره کردن، سوراخ کردن، مچاله کردن آنها و مانند آن پرهیز شود تا دیرتر دچار استهلاک و کهنه‌گی گردد؛ علاوه بر آن، رعایت این امر موجب کاهش هزینه‌های چاپ اسکناس می‌گردد.^۱

• رعایت و مخالفت قوانین و مقررات

قوانين و مقررات، سه دسته است؛ حکم لزوم یا عدم لزوم رعایت هریک از این سه دسته، در مسائل ذیل بیان می‌گردد:

◦ دسته اول

مسئله ۵۵۲. رعایت قوانینی که با صرف نظر از قانون بودن، مخالفت با آن از

۱. بلکه اگر در این زمینه قانون و مقرراتی باشد، تخلف از آن اجازه داده نشده و مورد رخصت نیست.

جهت یا جهات دیگری اشکال دارد، لازم بوده و مخالفت با آن جایز نیست؛ برخی از این موارد عبارتند از:

- آنچه باعث تصرف به ناحق در اموال دولتی^۱ می‌شود؛ همچون اموری که باعث سرقت، کلاهبرداری و اختلاس، پولشویی، تضییع اموال دولتی، اتلاف و خسارت وارد کردن به آنها، استفاده غیرمجاز از امکانات مذکور، خیانت در امانت و مانند آن می‌شود. همین طور، مواردی مانند دریافت دستمزد کامل در جایی که کارمند، در تمام وقت در محل کار حاضر نشده است.

- آنچه موجب اختلال در نظام جامعه می‌گردد.

- آنچه موجب می‌شود مفسدۀ مهمی - که شرع به واقع شدن آن راضی نیست - پیش آید؛ مثل آنکه باعث هتك اسلام یا مسلمانان یا مذهب شیعه و یا شیعیان گردد.

- آنچه موجب زیان رسیدن به افرادی شود که جان یا مالشان محترم است؛ مانند برخی از قوانین راهنمایی و رانندگی که رعایت نکردن آن خطر جانی حرام داشته یا این ترس وجود داشته باشد که بارعایت نکردن آن، ضرر مالی حرامی ایجاد شود.

- مواردی که لزوم رعایت مقررات، محتوای یک قرارداد صحیح شرعی یا شرط شرعی ضمن قرارداد باشد؛ مثل اینکه در ضمن یک قرارداد صلح یا خرید و فروش، با طرف مقابل شرط شود مقررات معینی را رعایت کند.

◦ دسته دوّم

مسئله ۵۵۳. برخی از قوانین، گاه با امضا و تنفیذ مجتهدی که ولایت شرعی دارد، رعایت آن بر مکلفین لازم شده است؛ مخالفت با این گونه قوانین جایز نیست.^۲

۱. همین طور اموال غیردولتی، در مواردی که اطمینان به رضایت صاحب مال - نسبت به تصرف در آن بدون رعایت مقررات - وجود نداشته باشد.

۲. مثال‌هایی در این مورد در ادامه خواهد آمد.

◦ دسته سوم

مسئله ۵۵۴. قوانینی که هیچ یک از موارد دسته اول و دوم شامل آن نشود - خود -
دو قسم دارد:

الف. قانون مذکور خلاف شرع باشد؛ همانند موارد ذیل:
ملزم نمودن یا ملتزم شدن به پرداخت خسارت، جهت تأخیر تأدیه دین
(بدھی)؛

ملزم نمودن یا ملتزم شدن در برخی از نهادها، ادارات یا مؤسسات به پوشش یا
آرایش یا زینتی که شرعاً در مقابل نامحرم، حرام است؛
ملزم نمودن موخر به حق پیشه و کسب، برای مستأجری که بابت سرقفلی
مکان، عوضی نپرداخته است؛
رعایت چنین قوانینی جایزنیست.

ب. قانون - به خودی خود - خلاف شرع نباشد؛ مانند برخی از قوانین
راهنمایی و رانندگی که رعایت نکردن آن خطر جانی حرام یا ضرر مالی حرام به
دبیال ندارد؛

مخالفت با چنین قوانینی اجازه داده نمی‌شود و مورد رخصت نیست؛ ولی
می‌توان در این موارد به مجتهد جامع الشرایط دیگری با رعایت الأعلم فالعلم
مراجعه نمود.^۱

◦ چند مسئله متفرقه در مورد رعایت قوانین

مسئله ۵۵۵. رعایت حق چاپ و تألیف، در مواردی که در کشور نسبت به آن
قانونی وجود داشته باشد، چنانچه قانون فوق، توسط مجتهدی که ولایت شرعی
دارد تنفيذ و امضاشده، واجب است؛
در غیر این صورت - چه اینکه قانونی وجود نداشته یا شامل برخی از موارد نشود

۱. برخی از قوانین مالیاتی یا گمرکی جزء همین دسته به شمار می‌رود.

و چه اینکه قانون توسط کسی که ولایت شرعی دارد، امضا و تنفیذ نشده باشد- حق شرعی و مستقلی برای چاپ یا تألیف ثابت نیست.

البته، همچنان که از مسئله «۵۵۲» فهمیده می‌شود، اگر مثلاً در ضمن فروش کتاب، عدم تکثیر یا استفاده‌های دیگر شرط شده باشد، عمل به شرط لازم است. حکم مذکور در این مسئله، شامل مواردی از قبیل حقوق مربوط به پدید آورندگان نرم افزار و تولیدات صوتی و تصویری، نسبت به کپی، دانلود، تصویر گرفتن و... نیز می‌شود.^۱

مسئله ۵۵۶. ارائه گزارش‌های غیرواقعی و خلاف مقررات ادارات و نهادهای دولتی، بابت اضافه‌کاری و دریافت پول در برابر ساعت ثبت شده اضافه که کاری در آنها انجام نشده، برای کارمندان این ادارات و نهادها جایزنیست و پول‌های اضافه‌ای که کارمند شرعاً مستحق دریافت آنها نبوده، باید بازگردانده شود.

مسئله ۵۵۷. اگر فردی به طور غیرقانونی و بدون نصب کنتور، لوله‌کشی آب نماید، چنانچه برای لوله‌کشی واستفاده از آب، راه قانونی وجود داشته و فرد امکانات پرداخت مبلغ مربوط به آن را نیز داشته باشد، تصرف واستفاده او از آب جایز نیست؛^۲ این حکم در مورد استفاده از برق یا گاز و مانند آن نیز جاری است.

شایان ذکر است، نصب غیرقانونی پمپ آب، محل اشکال می‌باشد.

مسئله ۵۵۸. کسی که به کشور غیرمسلمانی مهاجرت نموده، اگر هنگام صدور ویزا و مانند آن، به رعایت قوانین آن کشور تعهد داده، هرچند این تعهد صریح نبوده و ضمنی باشد، باید به تعهد خویش عمل کند؛ مگر در مورد قوانینی که خلاف شرع باشد.

۱. اگر براثر چاپ یا تکثیر یا کپی یا استفاده‌های غیرقانونی مشابه آن، خسارتی برپدید آورندۀ آثاری مانند نرم افزار و کتاب وارد آید، هرچند شرعاً ضمان و بدھی برای فرد ایجاد نمی‌شود، اما چنانچه در ضمن عقد شرعی مانند صلح پرداخت خسارت معین در صورت تخلّف با وی شرط شده، پرداخت آن لازم است. همچنین است حکم، اگر در این زمینه قانونی باشد که توسط مجتهدی که ولایت شرعی دارد امضا و تنفیذ شده باشد.

۲. در غیراین صورت، مسئله مورد توقف است و مکلف می‌تواند به مرجع دیگری بر رعایت الأعلم فالأعلم مراجعه نماید.

خمس

فضیلت خمس و اهمیت آن

«خمس»، یکی از فرایض اسلامی است که خداوند متعال آن را برای پیامبر اکرم ﷺ و ذریهٔ مکرم حضرت قرار داده است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَنِّيْمُثُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ اللَّهَ خُمُسَهُ وَلِرَسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ...».^۱

«و (ای اهل ایمان) بدانید که هرچه (از راه جهاد یا کسب یا طریق مشروع دیگر) به عنوان غنیمت یا فایده به دست آورید، خمس آن خاص خدا و رسول خدا ﷺ و خویشاوندان رسول ﷺ و یتیمان و فقیران و در راه سفرمندگان (از خاندان پیامبر ﷺ) است...».

سماعة بن مهران می‌گوید: از امام کاظم علیه السلام در مورد خمس پرسیدم، آن حضرت علیه السلام فرمودند: «در هر آنچه مردم فائدہ می‌برند، کم باشد یا زیاد، خمس است».^۲

۱. سوره انفال، آیه ۴۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۹، ابواب ما یجب فيه الخمس، باب ۸، ص ۵۰۳، ح ۶.

عمران بن موسی گوید که آیه خمس را برامام کاظم ﷺ خواندم، حضرت فرمودند: آنچه برای خداست، مخصوص رسول اوست و آنچه برای رسول اوست، مخصوص ماست. سپس فرمودند: به خدا قسم، خدا بر مؤمنان رزقشان را آسان کرده است که از هر پنج درهم، یک درهم را برای پروردگارشان قرار دهنده و چهار درهم را خود استفاده کنند و حلالشان باشد.^۱ سپس فرمودند: این از سخنان صعب و مستصعب ماست که عمل به آن و صبر بر آن نمی‌کند، مگر کسی که قلب او برای ایمان، امتحان شده باشد.^۲

نقل شده است که یکی از تجّار فارس که از موالیان امام رضا علیه السلام بود به آن حضرت علیه السلام نامه‌ای نوشت و درباره خمس اجازه خواست (تا در آن تصرف نماید)، امام رضا علیه السلام به اورجواب نامه نوشتند:

«بسم الله الرحمن الرحيم، همانا خداوند واسع و كريم است، خداوند ضمانت کرده بر کار خوب ثواب دهد و در مورد مخالفت مجازات و عقاب قرار داده است؛ مال، زمانی حلال است که خداوند متعال فرموده به دست انسان برسد. خمسی که شما به ما می‌دهید، ابزار مهمی جهت تقویت دین و آیین و کمک به خانواده‌ها و دوستان ما (فقراء و نیازمندان) است و با آن آبروی خودمان را در برابر آنانی که از قدرتشان بیم داریم (دشمنان) حفظ می‌کنیم، پس خمس را از ما دریغ ندارید و به اندازه‌ای که توانایی دارید پرداخت کنید و خویشتن را از دعای خیر ما محروم نسازید.

همانا پرداخت خمس، کلید رزق و باعث افزایش روزی شما است و موجب پاک شدن گناهاتتان می‌گردد و ذخیره‌ای برای روز نیاز و تنگdestتی تان (آخرت) است.

۱. به عبارت دیگر، خمس (یک پنجم) درآمدشان را بعد از کسر مؤونه برای پروردگارشان قرار دهنده و بقیه را خود استفاده نمایند.

۲. وسائل الشیعه، ج ۹، ابواب ما یجب فيه الخمس، باب ۱، ص ۴۸۴ و ۴۸۵، ح ۶.

مسلمان، کسی است که به عهدی که با خداوند متعال دارد عمل نماید و مسلمان، کسی نیست که با زبان بگوید: مسلمانم و با قلبش مخالفت کند؛ و ^۱ السلام».

موارد خمس به طور اجمالی

مسئله ۵۵۹. در چند مورد خمس واجب می‌شود:

اول: درآمد کسبی و در مواردی هم، درآمد حاصل از غیرکسب؛

دوم: مال حلال مخلوط به حرام؛

سوم: معدن؛

چهارم: گنج؛

پنجم: جواهری که با غوّاصی، یعنی فرو رفتن در دریا به دست می‌آید؛

ششم: غنیمت جنگ؛

هفتم: بنابر مشهور، زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

تفصیل احکام مربوط به هر مورد، در ضمن مسائل آینده خواهد آمد.

خمس اموال نابالغ و مجنون و سفیه

مسئله ۵۶. «بلغ» و «عقل» از شرایط تعلق خمس به اموال محسوب نمی‌شود.

بنابراین، اگر بچه نابالغ یا مجنون (دیوانه)، درآمد و منافعی را از کسب یا غیرکسب

- هرچند از هدایا باشد - مالک شود و در بین سال در مؤونه او^۱ مصرف نشود،

خمس به آن تعلق می‌گیرد و برولی شرعی بچه نابالغ یا مجنون واجب است که

خمس آن را از مال بچه یا دیوانه بدهد، مگر در مورد مسئله بعد؛

البته چنانچه ولی شرعی، آن را پرداخت نکند، بر نابالغ پس از بلوغ و بر مجنون

بعد از هوشیاری و سلامت، واجب است که خود، خمس آن را بدهد.

۱. تهذیب الأحكام، ج ۴، باب ۳۹، ص ۱۴۰، ح ۱۷.

۲. منظور از «مؤونه» که در مسائل خمس زیاد تکرار می‌شود، هزینه‌ها و مخارج است که در مسئله ۵۹۶ و مسائل بعد از آن، توضیح آن ذکر می‌شود.

شایان ذکر است، حکم مذکور شامل سایر موارد تعلق خمس - مانند خمس حلال مخلوط به حرام، معدن، گنج - نیز می‌شود؛ بنابراین، اگر فرد نابالغ معدنی را استخراج نماید یا گنجی پیدا کند یا با فرورفتن در دریا جواهر بیرون آورد، باید ولی شرعی او خمس آن را بدهد و چنانچه ندهد، باید خود او بعد از بلوغ، خمسش را بدهد. همچنین، اگر مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، ولی شرعی او باید به احکامی که درباره مال حلال مخلوط به حرام گفته می‌شود عمل نماید.

مسئله ۵۶۱. اگر بچه نابالغ ممیّاز مجتهدی تقلید کند که معتقد است مال بچه نابالغ خمس ندارد، ولی او حق پرداخت خمس مال او را از اموال وی ندارد.
مسئله ۵۶۲. اگر به اموال فردی که «سفیه» محسوب می‌شود و شرعاً محجور است خمس تعلق بگیرد، برولی شرعی او واجب است خمس آنها را بپردازد؛ البته، اگر فرد سفیه از مجتهدی تقلید کند که معتقد است مال وی خمس ندارد، ولی او حق پرداخت خمس مال سفیه را از اموال وی ندارد.

موارد خمس به طور مفصل

۱۰. درآمد کسبی و غیر کسبی

قبل از بیان اموالی که به آن خمس تعلق می‌گیرد، ابتدا احکام مربوط به «سال خمسی» ذکر می‌شود.

◦ سال خمسی و احکام مربوط به آن

▪ سال خمسی افراد شاغل

مسئله ۵۶۳. فرد شاغل مانند تاجر، کاسب، صنعتگر، کارمند، کشاورز، معلم، کارگر، پس از گذشت «یک سال از شروع به کسب و کار»، سال خمسی وی فرامی‌رسد و باید خمس آنچه را که از مخارج سالش زیاد می‌آید بپردازد، هرچند

درآمد روزگذشته باشد؛ به این معنا که سراسال، باید خمس هرمالی را که موجود بوده و در مؤونه (هزینه‌ها و مخارج) صرف نشده - با توضیحاتی که در مسائل این فصل ذکرمی شود - پردازد.

بنابراین، ابتدای سال خمسی برای شاغلین، اولین روز شروع کسب و کار است و افراد شاغل نمی‌توانند برای هر منفعت و سود کسبشان، سال جدأگانه‌ای در نظر بگیرند؛ البته کسانی که چند شغل دارند، حکم مربوط به آنان در مسئله ۵۶۵ ذکرمی شود.

▪ ملاک شاغل بودن فرد

مسئله ۵۶۴. ملاک شاغل بودن فرد در فصل «خمس» آن است که درآمد کسبی وی در طول سال، نسبت به مخارج و مصارف سالیانه‌اش، مقدار قابل توجّهی باشد؛ مثلاً اگر درآمد کسبی فرد، به اندازه ۵ درصد مخارج و مصارف وی باشد، این فرد، عرفاً شاغل به حساب نمی‌آید؛ اما در صورتی که درآمد کسبی او ۲۵ درصد مخارجش باشد، عرفاً شاغل می‌باشد، و در موارد تردید عرفی^۱ در صدق عنوان «شاغل» بر شخص، حکم «غيرشاغل» در مورد وی جاری می‌شود و می‌تواند برای هر درآمد، سال جدأگانه در نظر بگیرد.

▪ فرد شاغلی که چند نوع کسب دارد

مسئله ۵۶۵. اگر فرد شاغل، چند نوع کسب متفاوت داشته باشد - مانند کارمندی، تجارت، کشاورزی - که حساب دخل و خرج آنها از هم جدا می‌باشد، در صورتی که درآمد حاصل از هر رشته، مقدار قابل توجّهی باشد، می‌تواند برای هر رشته کسبی، سال جدأگانه‌ای قرار دهد؛ اما اگر فرد از رشته کارمندی - مثلاً - درآمد قابل توجّهی داشته باشد، ولی

1. منظور، تردید عرفی در شبّه مفهومیّة عنوان «شاغل و ذی مهنه» می‌باشد.

درآمد وی از رشته تجارت یا کشاورزی اندک باشد، نمی‌تواند برای درآمد حاصل از تجارت یا کشاورزی سال جداگانه قرار دهد و درآمد حاصل از آن، با همان سال خمسی رشته کارمندی لحاظ می‌شود.

مسئله ۵۶۶. حکم مسئله قبل مربوط به کسانی است که رشته‌های مختلف کسبی داشته باشند.

بنابراین، فردی که مشغول به نوعی فعالیت تجاری است، مثلًاً مغازه پارچه فروشی دارد و از این راه درآمد قابل توجهی دارد، چنانچه علاوه بر آن مشغول فعالیت تجاری دیگری نیز شود، مثلًاً مغازه کفش فروشی افتتاح نماید، نمی‌تواند برای کفش فروشی سال خمسی جداگانه قرار دهد و باید همان سال خمسی سابقش که مربوط به پارچه فروشی است را برای هردو فعالیت تجاری لحاظ نماید.

این حکم در مورد کشاورزی که اقدام به فعالیت زراعی در محصولات متنوع مثلًاً گندم، برنج و حبوبات می‌نماید و امثال آن نیز جاری است.

▪ افرادی که درآمد کسبی آنان در موقع خاصی از سال است

مسئله ۵۶۷. کسانی که درآمد آنان در موقع خاصی از سال می‌باشد، مانند برخی از اهل منبر و برخی از باغداران و کشاورزان، اگر مجموع درآمد کسبی آنها در طول یک سال نسبت به مخارج و مصارف سالیانه آنها مقدار قابل توجهی باشد، شاغل محسوب می‌شوند و نمی‌توانند برای هر درآمدی، سال خمسی جداگانه‌ای قرار دهند.

▪ افرادی که اموالشان را به مضاربه یا اجاره و مانند آن داده‌اند

مسئله ۵۶۸. فردی که خودش اشتغال به کاری ندارد، ولی سرمایه‌ای دارد که آن را به مضاربه و مانند آن داده یا آن را به عنوان سرمایه‌گذاری وکالتی مطابق عقود اسلامی در بانک و مانند آن گذاشته و یا منزل یا مغازه‌ای دارد که آن را به اجاره داده

است و از این راه کسب درآمد می‌کند، چنانچه درآمد حاصل از آن قابل توجه باشد - که توضیح آن در مسأله قبل بیان شد - شاغل محسوب می‌شود و باید احکام خمسی شاغلین را رعایت نماید.

▪ درآمدهای اتفاقی افراد شاغل

مسأله ۵۶۹. افراد شاغل نمی‌توانند برای درآمدهای اتفاقی خود مانند سودی که از فروش شیء دیگری که مورد کسب شغلی آنها نیست، به دست آمده یا مالی که به آنان هدیه داده شده، سال جدآگانه‌ای قرار دهند.

مسأله ۵۷۰. فردی که مثلاً هم تاجر است و هم کارمند و برای هر کدام طبق ضابطه‌ای که در مسأله «۵۶۵» بیان شد، سال خمسی جدآگانه دارد، چنانچه درآمد غیرشغلی مانند هدیه و جایزه برای وی حاصل شود، مخیر است درآمد مذکور را با سال خمسی هر کدام از تجارت یا کارمندیش لحاظ نماید؛ ولی نمی‌تواند برای آن، سال خمسی جدآگانه‌ای قرار دهد.

▪ پایان سال خمسی (ساعت خمسی)

مسأله ۵۷۱. منظور از به پایان رسیدن سال خمسی برای فرد شاغل بعد از سپری شدن یک سال، فرا رسیدن ساعتی است که فرد در آن ساعت شروع به شغل خویش نموده است؛^۱

مثالاً فردی که آغاز به فعالیت شغلیش در ساعت ده صبح بوده است، بعد از سپری شدن یک سال در همان ساعت ده صبح، سال خمسی او به پایان می‌رسد و نمی‌تواند در باقیمانده درآمدش تصرف نماید، هرچند آن روز تمام نشده باشد.

مسأله ۵۷۲. فرد شاغلی که حساب سال نداشته و روز آغاز به فعالیت شغلیش اصلاً معلوم نیست، چنانچه با مصالحه با حاکم شرع یا وکیل وی، خمس اموالش

۱. آن را «ساعت خمسی» می‌نامند.

تا آن لحظه را محاسبه و اقدام به پرداخت آن نماید، زمان پرداخت خمس، ساعت خمسی او محسوب می‌شود و با سپری شدن یک سال، در همان ساعت، سال خمسی وی به پایان می‌رسد.

▪ سال خمسی غیرشاغلین

مسئله ۵۷۳. افراد غیرشاغل یعنی کسانی که شغلی ندارند که از آن مخارج زندگیشان را به دست آورند و از کمک دولت یا مردم استفاده می‌کنند یا آنکه اتفاقاً درآمدی به دست می‌آورند، بعد از آنکه یک سال از موقعی که آن فائده و درآمد را به دست آورده و مالک شده‌اند، بگذرد، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد آمده بپردازند و می‌توانند برای هر درآمد و سودی، سال جداگانه‌ای در نظر بگیرند.

مسئله ۵۷۴. در مورد افراد غیرشاغل، زمان شروع سال خمسی برای هر درآمد، هنگامی است که مالک آن درآمد می‌شوند، نه زمان تبدیل آن؛
مثالاً شخصی که شاغل نیست و از کمک فرزندانش زندگی خویش را اداره می‌کند، چنانچه یکی از فرزندانش در تاریخ اول مهرماه، مبلغ ۴۰۰,۰۰۰ تومان به وی هدیه دهد و او در تاریخ اول آذرماه، با این مبلغ مقداری برنج خریداری نماید، ابتدای سال خمسی مربوط به برنج، زمان مالک شدن مبلغی که با آنها برنج را خریداری نموده - یعنی اول مهرماه - می‌باشد و نه زمان تبدیل این مبلغ به برنج (اول آذرماه)؛ پس اگر تا اول مهرماه سال آینده، برنج‌ها باقی بماند، باید خمس مقدار باقی مانده را بپردازد.^۱

۱. این حکم در مورد خروج از مؤونه، که احکام آن در مسائل «۶۳۴ تا ۶۳۲» خواهد آمد نیز جاری است. به عنوان مثال، اگر فرد غیرشاغل درآمدی را در اول فروردین ماه مالک شود و با درآمد مذکور در اول دی ماه همان سال کالایی که مؤونه محسوب می‌شود را خریداری نماید، ولی بعد از گذشت سه یا چهار ماه استفاده از آن در مؤونه، دیگر بدان احتیاج نداشته باشد، حکم خروج از مؤونه بعد از گذشت سال که در مسئله «۶۳۴» بیان خواهد شد در مورد آن جاری می‌شود.

مسئله ۵۷۵. فرد غیرشاغل در صورتی که درآمدی به دست آورد، وقتی از زمان مالکیت آن یک سال بگذرد، سال خمسی همان درآمد به پایان رسیده و نمی‌تواند در آن درآمد تصرف کند یا آن را صرف در مؤونه نماید، هرچند یک ساعت گذشته باشد.

▪ فرد شاغلی که در بین سال باز نشسته شده یا شغل خویش را رهای کرده

مسئله ۵۷۶. اگر فرد شاغل در بین سال خمسی، باز نشسته شده یا شغل خویش را رها نماید و بیکار گردد و قصد نداشته باشد مجدداً مشغول کار شود، لازم است تا پایان سال خمسی مربوط به شغلش، احکام فرد شاغل را مراعات نماید؛ پس از آن، در صورتی که بیکار باشد و مشغول شغل جدیدی نشود، احکام مربوط به فرد غیرشاغل در مورد وی جاری می‌شود و می‌تواند برای هر درآمدی که مالک می‌شود، سال خمسی جداگانه‌ای قرار دهد.

▪ قمری، شمسی یا میلادی قرار دادن سال خمسی

مسئله ۵۷۷. انسان می‌تواند سال خمسی را «شمسی» یا «قمری» یا «میلادی» قرار دهد.

▪ تغییر سال خمسی

مسئله ۵۷۸. برای تغییر دادن زمان سال خمسی، می‌توان مطابق با یکی از دو صورت ذیل عمل نمود:

الف. اگر فرد بخواهد سال خمسی خود را عقب بیندازد، مثلاً سال خمسی اش اول فروردین بوده و بخواهد آن را اول تیرماه قرار دهد، نیت تنها کافی نیست، بلکه باید اول فروردین اموالش را حسابرسی نماید و اگر درآمدهایی داشته باشد، خمس آن را بپردازد؛ سپس با فرا رسیدن اول تیرماه نیز حسابرسی نموده و خمس درآمد سه ماه اخیر را بپردازد؛ با این کار، سال خمسی فرد تغییر می‌کند.

ب. اگر فرد بخواهد سال خمسی اش را زودتر قرار دهد، مثلاً از اول فروردین به اول دی ماه تغییر دهد، نیت تنها کافی نیست، بلکه باید اول دی ماه، یعنی سه ماه زودتر اموالش را حسابرسی نماید و اگر درآمدهایی داشته باشد، خمس آن را

بپردازد، در این صورت سال خمسی وی تغییرپیدا می‌کند.

شایان ذکر است در هر دو صورت (الف و ب)، اگر فرد به حاکم شرع یا وکیل وی مراجعه نموده و با دستگردان یا مصالحه^۱ - با توضیحات فوق - خمس را به ذمه بگیرد، نیز همین حکم جاری می‌شود.

مسئله ۵۷۹. کسی که سال خمسی او قمری است، قبل از فرارسیدن سال قمری، تغییر آن به سال شمسی جایز است.

اما اگر سال خمسی قمری وی به پایان رسیده، به درآمدهای مازادش خمس تعلق گرفته و تأخیر آن تا فرارسیدن سال شمسی جایزنیست؛ ولی می‌تواند سال خمسی جدیدش را سال شمسی قرار دهد.

▪ شک در فرارسیدن سال خمسی

مسئله ۵۸۰. فردی که درآمدهایی را به دست آورده، ولی هنوز آن را صرف در مؤونه نکرده و شک دارد که سال خمسی بر آن گذشته - با توضیحی که در ادامه خواهد آمد - تا پرداخت خمس آن واجب باشد یا آنکه هنوز سال خمسیش فرانرسیده و صرف آن در مؤونه زندگی جایز است، در این صورت می‌تواند بناء بگذارد که هنوز سال خمسی بر آن سپری نشده است؟

مثالاً فرد شاغلی که حساب سال داشته، ولی دفترچه حساب سالش مفقود شده و نداند سال خمسیش اول تیرماه است یا اول مهرماه، چنانچه درآمدی در شهریورماه به دست آورده باشد، لازم نیست اول مهر خمس آن را بپردازد و می‌تواند آن را در مؤونه زندگیش تا قبل از فرارسیدن اول تیرماه سال آینده هزینه نماید.

البته اگر فرد مقصّر محسوب می‌شود، مانند فرد شاغلی که حساب سال نداشته و در محاسبه خمس اموالش سهل انگاری نموده و بدین جهت زمان شروع در کسب خوبیش که آغاز سال خمسی وی محسوب می‌شود را به یاد ندارد یا زمان

۱. در مواردی که شرعاً دستگردان یا مصالحه مجاز است.

تحقیق درآمدهایش را نمی‌داند، احتیاط واجب است که با حاکم شرع به نسبت احتمال مصالحه نماید.^۱

▪ فرا رسیدن سال خمسی با فوت فرد

مسئله ۵۸۱. اگر فرد درآمدی به دست آورد و در بین سال بمیرد، مقداری از درآمدهش که تا موقع وفات وی صرف در مؤونه شده است خمس ندارد، ولی واجب است خمس درآمد باقیمانده او بدون انتظار کامل شدن سال، فوراً پرداخت شود و مخارج بعد فوت مانند هزینه کفن و دفن و مراسم ترحیم از درآمد باقیمانده قابل کسر نمی‌باشد.

البته اگر میّت از کسانی بوده که عمدًا خمس نمی‌داده و وصیّت به دادن خمس هم ننموده است، پرداخت خمس درآمدهایش بروژه واجب نیست.

▪ پرداخت خمس هنگام حصول درآمد، قبل از فرا رسیدن سال خمسی

مسئله ۵۸۲. انسان می‌تواند در بین سال هر وقت درآمدی به دستش آمد، خمس آن را بدهد و می‌تواند پرداخت خمس را تا آخر سال به تأخیر بیندازد؛ ولی اگر بداند آن درآمد تا آخر سال باقی مانده و به آن نیاز پیدا نمی‌کند، بنابر احتیاط واجب، باید فوراً خمس آن را بدهد.^۲

▪ اموالی که هم متعلق خمس می‌شوند و هم زکات

مسئله ۵۸۳. خمس از زمان حاصل شدن درآمد (تحقیق ربح) به مال تعلق می‌گیرد، هر چند زمان استقرار آن برای شاغلین، انتهای سال خمسی و برای غیر

۱. توضیح بیشتر در این خصوص، در مبحث اموال افرادی که مدتی خمس نداده اند خواهد آمد.
۲. این حکم در مورد کالا، مغازه، ابزار کار، و مانند آن، که با درآمد بین سال نهیّه شده و مؤونه محسوب نشده و فرد می‌داند که تا آخر سال خمسی باقی می‌ماند، نیز جاری است.

شاغلین، پس از سپری شدن یک سال است و فرد می‌تواند مال را قبل از زمان مذکور صرف در مؤونه نماید؛

براین اساس، نسبت به اموالی که متعلق خمس و زکات هردو می‌شوند، زمان تعلق خمس بر زمان تعلق زکات مقدم است، هرچند گاهی زمان استقرار زکات مقدم بر زمان استقرار خمس می‌باشد.

مثلاً اگر به فرد غیر شاغلی «٦٥» گوسفند هدیه شود، پس از سپری شدن ۱۱ ماه از زمان مالکیت آنها با ورود به ماه دوازدهم، به «٤٥» گوسفند از گوسفندان مذکور - با تحقق شرایط وجوب زکات - زکات تعلق می‌گیرد و باید یک گوسفند را بابت زکات پردازد و بعد از گذشت دوازده ماه از زمان مالکیت، باید فرد خمس با قیمانده گوسفندان (بنابرآنچه و نه گوسفند) را در صورتی که مؤونه محسوب نشوند پردازد؛^۱

اما چنانچه در مثال فوق، تعداد گوسفندان مذکور «٤٥» عدد باشد، با ورود به ماه دوازدهم زکات به آنها تعلق نمی‌گیرد؛ زیرا یک پنجم مشاع گوسفندان، خمس محسوب می‌شود. بنابراین، تعداد گوسفندانی که وی شرعاً مالک است به حد نصاب اول زکات گوسفند نمی‌رسد، ولی وی بعد از گذشت ۱۲ ماه از زمان مالکیت، خمس چهل گوسفند را که مؤونه محسوب نمی‌شود، پردازد.

همچنین، اگر فرد شاغل مثلاً ۶ ماه به انتهای سال خمیش مانده، «٦٥» گوسفند را مالک شود، در صورتی که گوسفندان مذکور باقی مانده و مؤونه محسوب نشوند، باید خمس آنها را در سراسال خمسی پردازد و با ورود به ماه دوازدهم از زمان مالکیت گوسفندان - با تحقق شرایط وجوب زکات - باید زکات «٤٥» گوسفند از گوسفندان با قیمانده را پردازد؛ اما چنانچه در مثال فوق، تعداد گوسفندان «٤٥» عدد باشد و در انتهای سال خمسی «۱۰» گوسفند بابت خمس

۱. شایان ذکر است، اگر فرد بداند گوسفندان مذکور در اثنای سال تلف نشده و صرف در مؤونه نیز نمی‌شود، بنابرآنچه در مسئله «۵۸۲» بیان شد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را فوراً پردازد، و این حکم در مورد ادامه مسئله نیز جاری است.

داده شود، باقیمانده گوسفندان کمتر از حد نصاب اول زکات گوسفند بوده، بنابراین زکات ندارند.

◦ درآمدهایی که خمس آنها واجب است

مسئله ۵۸۴. همان طور که از مسائل گذشته روشن شد، درآمدهای انسان که پرداخت خمس آنها لازم است، دونوع می‌باشد:

الف. درآمدهای کسبی و آن تمام اموالی است که انسان از طریق تجارت یا صنعت یا کشاورزی یا کارهای استخدامی و حقوق بگیری یا کارگری یا اجاره دادن منزل، مغازه یا وسیله یا شیء دیگریا صید حیوانات دریازی یا خشکری یا جمع آوری اشیای مباح مثل گیاهان دارویی از بیابان‌ها و جنگل‌ها یا کسب‌های دیگر، به دست آورد، هرچند مثلاً نماز و روزه میتی را به جا آورده واجری گرفته باشد.

ب. درآمدهای غیرکسبی و آن تمام اموالی است که فرد از غیرکسب (شغل)، به دست آورد؛ مثل مالی که به او هدیه یا پخشیده شده یا جایزه و پاداش داده شده یا مالی که با وصیت به او رسیده است.^۱

شایان ذکر است، تمام موارد الف و ب، چنانچه تا آخر سال در م مؤونه مصرف نشود و از مخارج سال فرد و خانواده اش زیاد بیاید،^۲ باید خمس آن داده شود.

مسئله ۵۸۵. اگر شخصی کالایی که خمس آن را پرداخته است - که به آن «مخمس» می‌گویند - یا کالایی را که در حکم مخمس^۳ می‌باشد، مانند مالی که به او ارث رسیده، به دیگری اهدا نماید، آن کالا پس از دریافت، جزء درآمد بین سال هدیه گیرنده محسوب می‌شود، که چنانچه تا انتهای سال خمسی باقی بماند و صرف در م مؤونه نشود، بر او (هدیه گیرنده)، لازم است خمس آن را پردازد.

۱. البته به جز مواردی که در مسائل بعد استثنای می‌شود.

۲. احکام م مؤونه شدن به طور مفصل و توضیحات بیشتر در مسائل بعد ذکر می‌شود.

۳. مال در حکم مخمس به مالی می‌گویند که خمس ندارد.

◦ برحی از موارد استثنای عدم استثنای پرداخت خمس و احکام آن

▪ مهریه، عوض خلع؛ دیه

مسئله ۵۸۶. مهریه‌ای را که زن می‌گیرد، و مالی را که مرد، عوض طلاق خلع دریافت می‌کند و نیز دیه شرعی دریافتی، چه دیه عضو باشد - مانند دیه‌ای که بابت شکستن دست یا پا دریافت می‌شود - و چه دیه نفس (دیه قتل) باشد، حتی در صورتی که سال برآن بگذرد، خمس ندارد.

▪ درآمد حاصل از فروش خون یا اعضای بدن

مسئله ۵۸۷. اگر کسی عضوی از بدن خود مانند کلیه اش را بفروشد که عرفانبود آن، موجب نقص در بدن می‌باشد، ثابت شدن خمس در آن محل اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود.

اما اگر آنچه معاوضه می‌کند از قبیل خون باشد که مجدداً در بدن تولید و جایگزین می‌شود و نبود آن عرفانقص در بدن به حساب نمی‌آید، باید خمس مبلغ دریافتی را در صورتی که تا انتهای سال خمسی صرف در مؤونه نشود، بپردازد.^۱

▪ ارث

مسئله ۵۸۸. آنچه را که انسان به ارث می‌برد، حتی در صورتی که سال برآن بگذرد، با مراعات شروط ذیل خمس ندارد:

الف. ارث شرعی باشد و براساس قواعد معتبر در مبحث ارث به انسان برسد. بنابراین، اگر مسلمانی که شیعه دوازده امامی است، مالی از غیراین راه مانند

۱. حکم شرعی قطع اعضای بدن انسان و پیوند آن به بدن فرد دیگر، در جلد چهارم، فصل «احکام پژوهشکی» خواهد آمد.

تعصیب^۱ به او به ارث برسد، آن مال از فوائد محسوب می‌شود و چنانچه تا سر سال خمسی باقی بماند و صرف در مؤونه نگردد، باید خمس آن را بدهد.

ب. فرد توقع ارث بردن داشته باشد و چنانچه ارشی به او برسد که توقع آن را نداشته و از غیرپدر و فرزند باشد، احتیاط واجب آن است که اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن ارث را بدهد.

ج. به مالی که به ارث رسیده، در زمان زنده بودن فرد، خمس تعلق نگرفته باشد.^۲

د. میّت، خمس بدهکار نباشد.^۳

مسئله ۵۸۹. اگر مالی به انسان به ارث برسد و بداند آن مال خمس داشته و کسی که این مال از او به ارث رسیده (میّت)، خمس آن را نداده، وارث مذکور باید خمس آن مال را بدهد. همین طور، اگر در خود آن مال خمس نباشد و وارث بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد؛

ولی در هردو صورت، اگر کسی که مال از او به ارث رسیده (میّت) به دادن خمس عقیده نداشته یا عقیده داشته، ولی عمداً یا از روی کوتاهی و سهل‌انگاری

۱. «تعصیب» مسئله‌ای است رایج در مذهب اهل تسنن که طبق آن، مثلاً چنانچه فردی فوت نماید و از وی تنها یک دختر بماند، نصف اموال وی متعلق به این دختر می‌باشد و نصف دیگر متعلق به عَصَبه (برادر میت)، عموهای میت و برخی از بستگان مذکور میت) می‌باشد؛ ولی در مذهب شیعه، در چنین حالتی کلیه اموال میت شرعاً متعلق به دختر می‌باشد. با این توضیح، چنانچه فردی از اهل تسنن فوت نماید و نصف اموال وی به دخترش به ارث برسد و نصف دیگر آن به برادر میت (عصبه) که شیعه اثنا عشری می‌باشد برسد، برادر میت می‌تواند در این مال تصرف کرده و آن را تملک نماید، ولی این مال، ارث محسوب نمی‌شود و در صورتی که صرف در مؤونه نگردد، در انتهای سال باید خمس آن را پرداخت نماید.

۲. مگر مورد استثنایی که در مسئله بعد ذکر می‌شود.

۳. همان

خمس نمی‌داده،^۱ وارث لازم نیست^۲ خمس واجب براورا پردازد؛^۳ البته اگر میت وصیتی به پرداخت خمسی که بر عهده‌اش واجب بوده، داشته باشد، لازم است به وصیت او عمل شود و در این صورت، باید تمام خمس وصیت شده را از اصل مال پرداخت نمایند، هرچند مقدار خمسی که باید پرداخت شود از ثلث مالش (یک سوّم) بیشتر باشد.

مسئله ۵۹۰. اگر مالی به انسان به ارث برسد و بداند به آن مال خمس تعلق گرفته، اما شک کند کسی که این مال از او به ارث رسیده (میت)، خمس آن را داده یا نه، بنابر احتیاط واجب، لازم است خمس آن را بدهد، مگر استثنای باشد که در مسئله قبل بیان شد.

مسئله ۵۹۱. اگر انسان نداند مالی که به ارث رسیده از مواردی است که خمس به آن تعلق می‌گیرد یا از مواردی است که خمس ندارد - مثل مهریه - و یا اینکه نمی‌داند به مالی که در زمان زنده بودن فرد در امور شخصی و خانوادگی مصرف می‌شده، خمس تعلق گرفته یا نه - مثل اینکه نمی‌داند آن مال با عین درآمد سالگشت شده (درآمدی

۱. اگر متوفی که خمس به اموالش تعلق گرفته، بچه نابالغ یا مجنون باشد، این حکم نسبت به ولی شرعی او جاری است، یعنی اگر ولی بچه نابالغ یا مجنون به دادن خمس عقیده نداشته یا عقیده داشته، ولی عمداً یا از روی کوتاهی و سهل انگاری خمس مال وی را نداده و وصیتی هم بر پرداخت خمس مذکور نکرده و اموال متوفی بدون دادن خمس بین ورثه تقسیم شده است، پرداخت خمس برواثی که شیعه دوازده امامی است (غیرولی) واجب نیست؛ اما اگر ولی اهل خمس بوده و به جهت عذری مانند غفلت و فراموشی آن خمس را نپرداخته، پرداخت خمس واجب است.

۲. هرچند در این فرض، احسان و نیکی به مؤمن متوفی - خصوصاً والدین - با پرداخت خمس وی و بریء الذمه نمودن او امری شایسته است؛ البته این کار باید از سهم ورثه‌ای که محجور هستند مانند بچه نابالغ یا مجنون یا سفیه صورت گیرد، بلکه ورثه بالغ رشید از سهم خودشان اقدام به پرداخت خمس متوفی نمایند.

۳. این حکم، شامل موردی که فرد خمس را دستگردان کرده و بعداً با وجود توانایی مالی، عمداً آن را نپرداخته یا در پرداخت آن سهل انگاری و کوتاهی نموده نیز می‌شود و منظور از وارث در مسئله فوق، وارثی است که شیعه دوازده امامی است.

همچنین، اگر مال متوفی (که اهل پرداخت خمس نبوده) متعلق خمس باشد و از ثلث مالش وصیت کرده آن شیء را بعد از وفاتش به شخص معینی که شیعه دوازده امامی است بدھند یا آن شیء مال شخص مذکور باشد، عمل به وصیت مذکور واجب است و بروصی پرداخت خمس آن لازم نیست.

که خمس به آن تعلق گرفته، ولی خمسش پرداخت نشده است) خریداری شده یا با مال مخمس - در این موارد، پرداخت خمس بروارت لازم نیست.

▪ وقف و نمائات آن

مسئله ۵۹۲. اگر فردی ملکی را با درآمد بین سال تهیه نموده باشد و قبل از گذشت سال - با رعایت شرایط - آن را وقف نماید، اصل ملک وقف شده، برای واقف و کسانی که ملک برای آنان وقف گردیده (موقوف عليهم)، خمس ندارد؛ البته اگر وقف مذکور برای مالک آن غیر متعارف و از شأن او بیشتر باشد، احتیاط واجب آن است که واقف خمس مقدار بیشتر از شائش را بدهد.

مسئله ۵۹۳. اگر فردی ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، طوری که اولاد مجاز باشند در آن ملک، زراعت و درختکاری نمایند یا آن را اجاره دهند، چنانچه اولاد از این راه منفعتی به دست آورند که از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمسش را بدنهند.

▪ مالی که فقیر بابت خمس یا زکات دریافت کرد

مسئله ۵۹۴. مالی که از روی استحقاق، به عنوان خمس یا زکات به فقیر داده می‌شود، خمس ندارد؛ ولی منافع و درآمد حاصل از آن، چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس دارد.

▪ مالی که فقیر بابت کفارات، رد مظالم، صدقات مستحبی دریافت کرد

مسئله ۵۹۵. مالی را که فقیر بابت صدقة واجب مانند کفارات یا رد مظالم یا صدقات مستحبی دریافت کرده و مالک شده و از مخارج سالش زیاد آمده، بنابر احتیاط واجب، باید خمس آن را بدهد.^۱

◦ مؤونه

مسئله ۵۹۶. خمس درآمدهای انسان پس از کسر هزینه‌ها و مخارج سال (مؤونه)

۱. اگر از مالی که به او بابت صدقه داده‌اند، منفعتی ببرد، مثلاً درختی که به او صدقه داده‌اند، می‌بدهد، در صورتی که آن منفعت از مخارج سالش زیاد بیاید، بنابر فتوی خمس دارد.

واجب می‌شود. بنابراین، فرد می‌تواند درآمد بین سال خود را صرف در مؤونه نموده، سپس خمس آنچه که باقی می‌ماند را پرداخت نماید. مؤونه دونوع می‌باشد: الف. مؤونه تحصیل درآمد؛ ب. مؤونه سال (مخارج زندگی شخصی و خانوادگی). توضیح این دونوع، در مسائل بعد ذکر می‌شود.

▪ مؤونه تحصیل درآمد (مؤونه کسب و کار)

مسئله ۵۹۷. «مؤونه تحصیل درآمد» (موردنالف از مسئله قبل) که به آن مؤونه کسب و کار یا هزینه‌های کسب و کار نیز گفته می‌شود، منظور از آن، تمامی مصارف و هزینه‌هایی است که انسان در راه کسب درآمد انجام می‌دهد و در مقابل آن بدلتی وجود ندارد و در حکم مال تلف شده می‌باشد؛ مانند اجرت شاگرد، باربر، دلّل، نویسنده و پاسبان، اجاره مغازه، مالیات و سائر مخارجی که مصرف شده و در حکم تلف محسوب می‌گردد؛ تمامی امور فوق از درآمد بین سال، قابل صرف بوده و پس از آن در انتهای سال، خمس باقیمانده درآمد داده می‌شود.

همین طور، اگر هزینه‌های مذکور از مال قرضی پرداخت شده باشد، مقدار بدھی از درآمد کسر شده و خمس باقیمانده پرداخت می‌شود.

همچنین، از این قبیل است نقص و استهلاکی که در راه کسب درآمد برابزار کسبی که خمس آن داده شده (ابزار کار مخمّس) یا از مال ارث و مانند آن تهیّه شده وارد می‌شود، مانند استهلاک وارد شده بر کارگاه‌های صنعتی و وسائل آن، ابزارآلات خیاطی، کشاورزی وغیره، وسیله نقلیه‌ای که با آن باریا مسافر حمل می‌شود.

مثالاً اگر فرد ماشینی را به مبلغ ۵۰ میلیون تومان از مال مخمّس خریداری نماید و آن را به مدت یک سال به مبلغ ۷ میلیون تومان به اجاره دهد و قیمت ماشین مذکور در انتهای سال خمسی به جهت استفاده ۴۵ میلیون تومان شده باشد،

چنانچه ۷ میلیون تومان درآمدی که از اجاره دادن ماشین به دست آمده تا انتهای سال خمسی باقی بماند، تنها پرداخت خمس ۲ میلیون تومان از اجاره بها واجب است و ۵ میلیون تومان دیگر، جزء مُؤونه تحصیل درآمد محسوب می‌شود.

■ مُؤونه سال (مُؤونه زندگی شخصی و خانوادگی)

مسئله ۵۹۸. آنچه که انسان در زندگی شخصی و خانوادگی اش (مُؤونه سال) به کار می‌برد یا مصرف می‌نماید (مورد ب از مسئله «۵۹۶»)، سه دسته است:

الف. کالاهای مصرفی و آنچه خودش مصرف می‌شود؛ مثل برنج، گندم، جو، نان، آرد، روغن، قند و شکر، چای، ادویه، حبوبات، خوردنی‌های موجود در یخچال و مانند آن.

ب. کالاهای ثابت و غیر مصرفی که خودش باقی است و از منافعش استفاده می‌شود؛ مانند خانه مسکونی، کلیه اثاث منزل مثل فرش، لباس، ظروف، یخچال و نیز زیورآلات طلای بانوان، رایانه، کتاب، وسیله نقلیه، باغ برای استراحت و گذران اوقات فراغت، اشیای تزیینی مثل گل، گلدان، قاب عکس، لوستر، دکور که فرد از آنها در تزیین منزل استفاده می‌کند و مانند آن.

ج. هزینه‌های جاری زندگی مانند هدایا و جوازی که فرد به دیگران می‌دهد، صدقاتی که به فقرا می‌پردازد، انفاقاتی که به دیگران می‌کند، مخارجی که صرف پذیرایی از مهمانان می‌نماید، مبالغی که در سفرهای زیارتی یا تفریحی هزینه می‌کند، مبلغی را که بابت ادای نذر و کفارات می‌دهد، پولی که بابت ادای بدھی مربوط به مخارج خود و خانواده‌اش پرداخت می‌کند، مالی که صرف هزینه ازدواج اولاد یا تحصیل آنها یا معالجه و درمان بیماری‌های خود و خانواده‌اش می‌کند، دیه‌ای که می‌دهد، مالی که به عنوان غرامت و خسارت وارد شده به اموال دیگران می‌دهد و مانند آن.

کلیه مواردی که در این سه بند ذکر شد، با مراعات پنج شرط، خمس ندارد و فرد از پرداخت خمس آن معاف می‌باشد:

اول. با درآمد و منافع بین سال تهیه شده باشد، نه درآمدی که سال برآن گذشته و خمس آن واجب شده و آن را نداده است.

دوم. در حد معمول و شأن فرد و خانواده اش باشد.

سوم. از موارد اسراف و تبذیر و سائر مصارف حرام نباشد.

چهارم. در مورد «الف و ب»، کالا مورد نیاز عرفی فرد در بین سال باشد.

پنجم. در مورد «الف» مثل آذوقه منزل، لازم است تا آخر سال مصرف شده باشند و در مورد «ب» مثل لباس و لوازم منزل، تا آخر سال مورد استفاده قرار گرفته باشد^۱ و در مورد «ج»، تا آخر سال آن هزینه انجام شده باشد.

▫ مصرف مال در مسیر حرام یا بیشتراز شأن

مسئله ۵۹۹. با توجه به مسئله قبل، اگر مصرف مؤونه سال در مسیر حرام باشد یا اسراف و تبذیر محسوب گردد، باید خمس آن داده شود.^۲

همچنین، اگر مصرف غیر معمول و بیشتراز شأن باشد، خمس مقدار بیشتراز شأن را باید بدهد؛ حتی مواردی که مصرف آن از نظر شرعی رجحان داشته باشد، ولی برای مالک آن، غیر متعارف باشد، مثل آنکه فرد عمده درآمد سال خویش را قربةٰ إِلَى اللَّهِ صرف آبادانی مساجد و اتفاق برای فقرانماید، بنابر احتیاط واجب باید خمس مقدار زائد بر شأنش را بپردازد.

▫ ملاک در تعیین شأن افراد و حکم موارد مشکوک

مسئله ۶۰۰. ملاک در تعیین شأن افراد، عرف است و عوامل عرفی متعددی ممکن است در میزان شئون عرفی یک فرد مؤثر باشد؛ از جمله موقعیت خانوادگی

۱. مگر آنکه جزء موارد استثنایی باشد که در مسائل بعد، مانند مسائل «۶۰۳ و ۶۰۵» ذکر می‌شود.

۲. وجوب پرداخت خمس در این مورد، در صورت توانایی مالی فوری می‌باشد.

فرد، سطح تحصیلات، نوع شغل، مجذّد یا متأهل بودن، موقعیت خانوادگی همسر فرد، تعداد فرزندان، مقدار دخل و خرج، موقعیت و منزلت اجتماعی، محل سکونت، زمان و مکان.

شایان ذکر است، هرچند تعیین شأن افراد موكول به عرف شده، ولی از نظر شرعی اين ضابط مشروط به آن است که هزينه هاي مذكور به حد اسراف و تبذير نرسد و از ساير عناوين حرام نيز نباشد.

تشخيص موضوع در موارد فوق، با شخص مكلف است.

مسئله ۱۶. شأن عرفی افراد که توضیح آن در مسئله قبل ذکر شد، وسعت داشته و بین مقدار حداقل شأن و حد اکثر آن، دارای مصاديق متعددی است و چنانچه فرد شک نماید به صورت شبھه موضوعیه که - مثلاً - کالایی که خریده، به لحاظ شائیت مؤونه وی محسوب می شود یا نه، باید خمس آن (خمس مقدار مشکوك) را پردازد؛^۱ البته اگر طوری است که قبلاً در شائیش بوده و شک داشته باشد که از شائیش خارج شده یا نه، حکم کالایی را دارد که در شأن وی می باشد.

▪ شک در استفاده از مال و تحقیق مؤونه

مسئله ۱۷. اگر فرد در انتهای سال خمسی شک داشته باشد از کالایی که با درآمد بین سال خریده یا به صورت هديه دریافت کرده،^۲ استفاده نموده و آن کالا مؤونه اش شده یا از آن استفاده نکرده، باید خمس آن را پردازد؛ مگر از مواردی باشد که خود وجود کالا از مؤونه وی محسوب شود، مشابه آنچه در مسائل «۶۰۵ و ۶۱۲ و ۶۱۴» توضیح آن خواهد آمد.

▪ خمس مقدار باقیمانده از کالاهای مصرفی

مسئله ۱۸. اگر سراسال از کالاهای مصرفی زندگی - مانند مواد خوراکی، عطر،

۱. اصل عدم تحقیق مؤونه جاری می شود.

۲. بافرض اینکه آن کالا به قبض و تحویل هديه گیرنده رسیده است.

لوازم شوینده و بهداشتی، دفتر و دفترچه - مقداری اضافه مانده باشد، چنانچه مقدار باقیمانده اصلاً قیمت و ارزش مالی نداشته باشد، خمس ندارد؛

اما اگر قیمت و ارزشی داشته باشد - هرچند اندک - دو صورت دارد:

الف. فرد نمی‌توانسته کمتر از آن مقدار را تهیّه نماید و به تعبیری آنچه خریداری شده از نظر مقدار، کمترین اندازه‌ای است که در بازار فروخته می‌شود؛ مثلاً کوچک‌ترین عطر موجود در بازار را که مورد استفاده‌اش بوده خریده؛ در این صورت، مقدار باقیمانده خمس ندارد.

ب. فرد بیشتر از مقدار مذکور در قسمت «الف» را تهیّه کرده و مقداری اضافی آمده؛ در این صورت، مقدار باقیمانده خمس دارد.

حکم مذکور در این مسأله، در مورد اشیایی که به فرد هدیه شده نیز جاری است.

▫ محاسبه شدن خمس اموالی که با درآمد بین سال تهیّه شده و مؤونه نشده، به

«قیمت فعلی»

مسأله ۴۶. خمس کالاهای مصرفی که در انتهای سال زیاد آمده و همین طور اشیاء و لوازمی که تا انتهای سال مورد استفاده قرار نگرفته و مؤونه نشده و از درآمد بین سال خریداری گردیده، باید به قیمت انتهای سال پرداخت شود؛ هرچند احتیاط مستحب است اگر قیمت آن کمتر شده، خمس قیمت خرید را پردازد.

▫ خمس اموالی که در معرض استفاده بوده، ولی استفاده نشده

مسأله ۵۶. مورد نیاز واستفاده بودن در کالاهای مصرفی و غیر مصرفی که در شرط چهارم و پنجم مسأله «۵۹۸» ذکر شد، به معنای نیاز عرفی واستفاده و استعمال آنها قبل از فراسیدن سال خمسی می‌باشد؛ پس خمس کالایی که تا سر

سال مورد استفاده قرار نگرفته، هرچند مورد نیاز عرفی و در معرض استفاده بوده، باید پرداخت شود؛^۱ مگر در دو مورد:

الف. تهیّه آن شیء قبل از وقت نیاز به آن، حسب شأن عرفی فرد، امری متعارف باشد، طوری که تهیّه نکردن آن کسرشان محسوب شود.^۲

ب. تهیّه آن شیء در آینده در وقت نیاز عرفی به آن، غیرممکن یا دشوار و موجب سختی فوق العاده که معمولاً تحمل نمی‌شود (حرج) باشد.^۳

▣ خمس مالی که به واسطه قناعت و مانند آن باقی مانده

مسئله ۶۵. مؤونه یا مخارج زندگی در مسائل خمس آن است که انسان در عمل آن را هزینه و یا مورد استفاده خود قرار می‌دهد؛ پس اگر به دلیل قناعت کردن یا صرفه جویی یا سخت گرفتن بر خود یا خانواده‌اش، بخشی از درآمد انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.^۴

▣ استفاده از مال یا بخشش آن به جهت فرار از خمس

مسئله ۶۶. اگر فرد وسائلی مانند کتاب، فرش، ظرف، سرویس طلا را تهیّه کند، ولی در طول سال عرفاً مورد احتیاج وی نباشد و تنها به قصد فرار از خمس از آنها استفاده نماید، وسائل مذکور مؤونه محسوب نشده و باید خمس آنها را بپردازد.

همچنین، اگر فرد با شخصی به قصد فرار از خمس تبانی نماید تا پول یا وسائل مذکور را قبل از فراسیدن سال خمسی به وی ببخشد، مشروط به آنکه پس از

۱. بنابراین، صرف معرضیت احتیاج عرفی به شیء بدون استفاده و استعمال آن، موجب معافیت از خمس نیست. همین طور، استعمال و استفاده از شیء بدون داشتن نیاز عرفی به آن موجب معافیت از خمس نمی‌باشد، که توضیح آن در مسئله ۶۷ ذکر می‌شود.

۲. به تعبیری منافات باشان فرد داشته و نوعی عیب و تقصیر در عرف اجتماعی به حساب آید.

۳. معیار و ضابط کلی این است که اصل وجود آن شیء - هرچند مورد استفاده قرار نگیرد - عرفاً از مؤونه همین سال محسوب شود و خصوصیات ملحوظ در آن به حسب موارد فرق می‌کند.

۴. همین طور، اگر فرد تدبیر معاش نداشته و مالش را در اموری که عرفاً شان او نیست یا اسراف یا تبذیر محسوب می‌شود هزینه نماید، باید خمس آن را بپردازد.

سپری شدن سال خمسی، آن شخص آنها را مجدهاً به وی ببخشد، این عمل موجب ساقط شدن خمس نمی‌شود.

▫ خمس اشیاء و لوازم دوره‌ای

مسئله ۶۰۸. اشیاء و لوازم مجموعه‌ای که با درآمد بین سال تهییه شده‌اند و مورد نیاز عرفی و در حد شأن بوده، مانند دوره‌های کتاب لغت و تفسیریا بعضی از مجموعه‌های ظروف و لوازم خانگی که در بازار به طور دوره‌ای و مجموعه‌ای فروخته می‌شود و به طور تکی و انفرادی به فروش نمی‌رسد، در صورتی که در طول سال بعضی از آنها مورد استفاده قرار بگیرد، بقیّه هم خمس ندارد؛ اما اگر در معرض نیاز عرفی فرد بوده، ولی اتفاقاً هیچ کدام مورد استفاده قرار نگرفته، حکم مسئله «۶۰۵» را دارد.

▫ خمس اموالی که بدون تملیک برای استفاده در اختیار اطرافیان قرار گرفته

مسئله ۶۰۹. اگر فرد با درآمد بین سال شیئی را تهییه کرده و بدون تملیک، جهت استفاده شخصی در اختیار اطرافیان خود قرار دهد، مانند اینکه شوهر، زیورآلات طلا تهییه کرده و آن را بدون تملیک برای استفاده در اختیار همسرش قرار دهد یا فرد کتابی را تهییه کرده و بدون تملیک آن را برای مطالعه در اختیار فرزندش بگذارد، چنانچه تهییه نمودن آن به کیفیت فوق عرفًا از شأن فرد به حساب آید و جزء مؤونه وی محسوب شود، خمس ندارد.

▫ خمس اشیائی که هم مورد استفاده شخصی و هم کسبی است

مسئله ۶۱۰. اشیایی که با درآمد بین سال تهییه شده و طوری است که هم مورد استفاده شخصی و خانوادگی و هم مورد استفاده کسبی و شغلی قرار می‌گیرند و انگیزه در خرید آنها هردو جهت است، مانند ماشین، موبایل و رایانه، در صورتی که استفاده شخصی و خانوادگی قابل توجه باشد، طوری که عرفًا جزء مؤونه زندگی محسوب شود، خمس ندارد؛

البته، اگر ماشین در مثال فوق عرفًا وسیله مربوط به کسب فرد به حساب آید، به گونه‌ای که معمولاً افراد چنین ماشینی را برای غیرکسب و کار خویش تهیّه نمی‌کنند، باید خمس مقدار ما به التفاوت قیمت این ماشین و ماشینی که برای استفاده فرد در امور شخصی و خانوادگی عرفًا مؤونه محسوب می‌شود را پردازد. این حکم، در مورد غیرماشین نیز جاری است.

شایان ذکر است، اگر اشیای مذکور عرفًا مازاد بر مؤونه زندگی به حساب آید، مثل اینکه مقدار استفاده شخصی اندک و ناچیز باشد، باید خمس تمام آن پرداخت گردد.

▫ خمس کفن

مسئله ۶۱۱. اگر فردی با درآمد بین سال، کفنی تهیّه نموده که تا انتهای سال خمسی وی باقیمانده، باید خمس آن را پردازد؛^۱ البته اگر تهیّه نکردن کفن، عرفًا کسرشأن فرد محسوب شود، مؤونه محسوب شده و خمس ندارد.

همین طور، چنانچه قطعه‌ای از کفن را به عنوان لباس احرام یا نماز استفاده نموده و بعداً نیزتا انتهای سال خمسی در معرض استفاده بوده،^۲ آن قطعه، مؤونه محسوب شده و خمس ندارد.

▫ خمس جهیزیه و پس انداز ازدواج

مسئله ۶۱۲. اگر در منطقه‌ای متعارف چنین باشد که انسان جهیزیه دخترش را در سال‌های متعدد به طور تدریجی تهیّه کند و تهیّه نکردن جهیزیه به این صورت، با

۱. بلکه چنانچه در بین سال خمسی بمیرد، سال خمسی وی فرارسیده و حکمی که در مسئله «۵۸۱» بیان شد، در مورد آن جاری می‌شود.

۲. البته چنانچه بعد از استفاده مذکور در بین سال، دیگر مورد احتیاج نباشد، حکم آن در مسئله «۶۳۴» ذکرمی شود.

شأن فرد منافات داشته باشد^۱ - هرچند از جهت اینکه نتواند آن را در وقتی تهییه کند - اگر در بین سال از منافع آن سال مقداری از جهیزیه مورد احتیاج را بخرد که از شائنه زیاد نباشد و عرف‌آهنگی آن مقدار جهیزیه در یک سال، جزء مصارف سالیانه متعارف او شمرده شود، لازم نیست خمس آن را بدهد.

اما اگر از درآمد آن سال، بعد از گذشت سال خمسی جهیزیه تهییه نماید، از پرداخت خمس معاف نمی‌شود.^۲

همچنانی، فردی که توانایی مالی داشته و می‌تواند جهیزیه دخترش را یک دفعه در همان سال نیاز فراهم کند و تهییه نکردن تدریجی جهاز، کسرشأن او نیست، اگر جهاز دخترش را به تدریج تهییه نماید و سال برآن بگذرد باید خمس آن را بدهد. حکم تهییه لوازم مورد احتیاج زندگی آینده برای پسرنیز، همانند تهییه جهیزیه دختر است.

شايان ذكر است، پول و درآمدی که برای تهییه جهاز یا لوازم زندگی آینده یا تأمین هزینه‌های مراسم ازدواج، کنار گذاشته و پس انداز می‌شود، حتی اگر شرایط فوق را داشته باشد، باید خمسش در انتهای سال خمسی محاسبه شود.

مسئله ۶۱۳. اگر فرد بنا به جهتی همچون قدیمی شدن جهیزیه و مانند آن، از جهاز قرار دادن جهیزیه‌ای که از پرداخت خمس آن - بالحظ شرایط مسئله قبل - معاف بوده، منصرف شود و آن را در احتیاجات دیگر که مؤونه محسوب می‌شود استفاده نماید، لازم نیست خمس آن را پردازد و چنانچه آن را بفروشد، حکم فروش مؤونه - که در مسائل «۶۳۲ و ۶۳۳» خواهد آمد - در مورد آن جاری می‌گردد.

▫ خمس ساخت تدریجی مسکن و پس انداز مسکن

مسئله ۶۱۴. کسی که از درآمد بین سال، به تدریج مسکن و خانه مسکونی در طی چند سال برای خویش می‌سازد؛ مثلاً در سال اول زمینی خریده و در سال دوم آهن

۱. طوری که تهییه نکردن جهاز، نوعی عیب و منقصت در عرف اجتماعی محسوب شود.

۲. حکم خمس آن، در مسائل «۷۲۶ و ۷۲۷» خواهد آمد.

مورد نیاز را تهیّه می‌نماید و در سال‌های بعد به تدریج بنا را می‌سازد، باید در انتهای هرسال، خمس اموال باقیمانده در آن سال را پرداخت نماید؛
البته اگر تنها راه خانه‌دار شدن، فراهم کردن تدریجی آن باشد و تهیّه تدریجی اش برای امثال آن فرد معمول باشد، طوری که فراهم نکردن مقدمات خانه‌دار شدن، عرفاً کسرشأن و عیب برای فرد و کوتاهی در حق خانواده‌اش و سهل‌انگاری نسبت به آینده آنان محسوب شود، در این صورت پرداخت خمس آن لازم نیست.

ولی کنار گذاشتن پول و پس‌انداز آن برای تهیّه مسکن در آینده، حتی اگر شرایط فوق را داشته باشد، خمس دارد.

▫ **خمس منزلی** که به جهت تأمین قیمت خرید آن، اجاره یا رهن داده شده مسئله ۶۱۵. اگر فرد خانه‌ای در حد شان برای سکونت خودش بخرد و قسمتی از ثمن^۱ معامله را از درآمد بین سال پردازد، ولی جهت تأمین بقیه ثمن معامله، مجبور شود آن را اجاره یا رهن و اجاره شرعی دهد، تا پس از ادائی بدھی منزل خود، در آن ساکن گردد، باید در انتهای سال، خمس آن خانه را پس از کسر بدھیش پرداخت نماید.

البته اگر روش فوق تنها راه معمول خانه‌دار شدن برای فرد و امثال وی باشد، طوری که فراهم نکردن خانه بدین صورت، عرفاً کسرشأن و عیب برای فرد و کوتاهی در حق خانواده‌اش و سهل‌انگاری نسبت به آینده آنان محسوب شود، در این صورت پرداخت خمس آن لازم نیست.

▫ **خمس منزلی** که قبلًاً مؤونه بوده و اجاره داده شده و تهیّه منزل دوم جهت سکونت مسئله ۶۱۶. اگر فرد منزل مسکونی خود را که با درآمد بین سال خریداری کرده و سال یا سالیانی در آن ساکن بوده و مؤونه محسوب گردیده، نفروخته و به اجاره

۱. منظور از «ثمن»، قیمت، ارزش و بهای معامله است که در بسیاری از موارد پول می‌باشد.

دهد و از درآمد بین سال، منزل وسیع تر دیگری با قیمت بیشتر برای زندگی خویش تهییه کرده و در آن ساکن شود، منزل اول خمس ندارد.^۱
اما حکم خمس منزل دوم، صورت های مختلفی دارد، که حکم سه صورت آن در ذیل ذکر می شود:

الف. منزل اول به حسب شأن عرفی فرد کافی بوده؛ در این صورت، باید خمس منزل دوم پرداخت شود.

ب. منزل اول به سبب ضيق و کوچک بودن مناسب شأن عرفی فرد نباشد؛ در این صورت، در انتهای سال خمسی به مقدار قیمت فعلی منزل اول، از منزل دوم خمس لازم می شود و بقیه منزل دوم خمس ندارد.

ج. تبدیل منزل، فقط به جهت کوچکی مکان نبوده، بلکه عوامل دیگری مانند موقعیت بد و نامناسب آن منزل به لحاظ محیط و همسایه ها یا دوری راه آن از محل کار، مؤثر در تبدیل بوده است، در این صورت، منزل جدید (منزل دوم) عرفاً مؤونه محسوب شده و خمس ندارد.

¤ خمس منزلی که به صورت مسلوب المنافع صلح شده

مسئله ۶۱۷. اگر فردی منزلش را به شخص دیگری (مثلًا همسریا فرزندش) مصالحه نماید به شرط آنکه منافع آن منزل مادام الحياة از این مصالحه استثنای باشد و حق استفاده از منافع به هر صورتی که صلاح دانست با خودش باشد (صلاح مسلوب المنافع)، منزل مذکور مؤونه آن شخص (همسریا فرزند) محسوب نمی شود، هرچند با اجازه مصالحه کننده - که منافع منزل متعلق به اوست - در آن سکونت نماید؛

مگر آنکه اصل داشتن خانه برای او لازم باشد، طوری که نداشتن آن موجب کسر شائش باشد.

۱. اجاره بهای دریافتی - با توضیحی که در مسئله «۶۷۳» ذکر می شود - جزء درآمد سال انعقاد قرارداد اجاره محسوب می شود.

شایان ذکر است، حکم مذکور در این مسأله در سایر اشیاء نیز جاری است.

▫ خمس مالی که با فسخ صلح دوباره به ملکیت انسان درآمد

مسأله ۶۱۸. اگر فرد مالی را که از درآمد بین سالش تهیّه کرده و مؤونه نیست، در اثنای همان سال به شخصی صلح خیاری^۱ نماید و انجام صلح مذکور در حد شأن وی بوده و عرفًا از مؤونه اش محسوب شود، چنانچه بعد از گذشت سال خمسی، صلح مذکور را فسخ نماید و مال را پس بگیرد، آن مال درآمد سال جدید محسوب می‌شود (نه سال گذشته) و چنانچه صرف در مؤونه نشود و تا انتهای سال باقی بماند، باید خمس آن داده شود.

اما اگر فرد، مال مخمّس یا در حکم مخمّس مثل ارث را به شخصی صلح خیاری نماید و بعد از گذشت سال خمسی، صلح مذکور را فسخ نماید و مال را پس بگیرد، لازم نیست خمس آن را بپردازد.

▫ خمس مال در صورت اقاله معامله

مسأله ۶۱۹. اگر انسان معامله‌ای انجام دهد و در آن سود نماید، سپس طرف مقابل - با وجود آنکه معامله لازم بوده و خیار فسخ ندارد - ازوی بخواهد که معامله را اقاله نماید و او بپذیرد، خمس سودی که کرده ساقط نمی‌شود و باید آن را بپردازد؛ مگر آنکه از شائنش پذیرش اقاله باشد و اقاله قبل از فرار سیدن سال خمسی او صورت گیرد؛

مانند اینکه فردی به دلیل احتیاج مالی، زمینش را به نصف قیمت بازاری به شخصی بفروشد، مشروط به اینکه اگر ثمن معامله را در موعد مقرر شده پس دهد، حق فسخ معامله را داشته باشد (بیع خیاری)، ولی فروشنده به علت مشکلات مالی نتواند در مدت معین شده ثمن معامله را به خریدار پس دهد و معامله لازم

۱. منظور از آن، مصالحه‌ای است که در ضمن آن حق فسخ مصالحه برای مصالحه کننده شرط شده است.

شود و بعد از سپری شدن مدتی، وی ثمن معامله را حاضر کرده و تقاضای اقالهٔ معامله را نماید، در این صورت، چنانچه سال خمسی خریدار فرا نرسیده و عرفًا از شأن وی قبولی اقالهٔ مذکور باشد - همچنان که شاید در بسیاری از موارد بیع خیاری چنین باشد - لازم نیست خمس سودی را که نصیب خریدار شده بپردازد؛ اما اگر سال خمسی خریدار فرا نرسیده و خمس به مال مذکور تعلق گرفته (مستقر شده) باشد،^۱ با انجام اقالهٔ خمس ساقط نمی‌شود.^۲

▫ خمس یارانه دولت

مسئلهٔ ۶۲۰. یارانه‌هایی که دولت به حساب بانکی افراد سرپرست خانوار (حساب پسانداز یا حساب جاری)^۳ به صورت انتقال اعتباری پول از طریق شبکهٔ شتاب بانکی واریز می‌نماید،^۴ تا زمانی که وجود مذکور از حساب بانکی به صورت مبلغ نقدی برداشت نشده، مشمول خمس نمی‌باشد؛ اما اگر وجوده فوق برداشت و تملک شود، جزء درآمد همان سال محسوب می‌شود و چنانچه تا پایان سال باقی بماند و صرف در مؤونه نگردد، مشمول خمس خواهد بود.^۵

مسئلهٔ ۶۲۱. یارانه‌هایی که دولت به حساب بانکی افراد سرپرست خانوار (حساب

۱. فرض مسئله، در مردی است که زمین مذکور مؤونهٔ خریدار محسوب نمی‌شود.

۲. حکم اقالهٔ وسایر تصرفات نسبت به زمین مذکور که به آن خمس تعلق گرفته، در صورتی که خریدار خمس آن را نپردازد، در مسئلهٔ ۷۲۹ «ذکر می‌شود.

۳. ماهیت حساب پسانداز از نظر قانونی، نوعی قرض دادن به بانک است و غالباً ماهیت حساب جاری نیز چنین است؛ البته بانک با افتتاح این نوع حساب، خدمات حساب جاری (مانند صدور دسته چک) را در اختیار صاحب حساب می‌گذارد. توضیح بیشتر در جلد چهارم، فصل «احکام بانک‌ها» ذکر می‌شود.

۴. وجوده مذکور به صورت فیزیکی، به حساب افراد واریز نمی‌شود.

۵. همچنین، اگر فرد بدون برداشت مبلغ یارانهٔ مذکور از حساب و با انتقال اعتباری آن به حساب فروشنده، اقدام به خرید کالایی برای خود نماید، کالایی مذکور جزء درآمد آن سال محسوب می‌شود که چنانچه تا پایان سال باقی بماند و صرف در مؤونه نگردد، مشمول خمس خواهد بود.

سرمایه‌گذاری وکالتی)^۱ واریز می‌نماید، چنانچه فرد وکالت شرعی به بانک جهت فعالیت اقتصادی مطابق عقود اسلامی داده و احتمال معقول صحّت قراردادها را نیز می‌دهد^۲ و براساس آن، بانک در اثنای همان سال در وجوده واریزی تصریف نموده و اقدام به معاملات و سرمایه‌گذاری از طرف موکل نموده است، مال سرمایه‌گذاری شده یا بدل آن، درآمد سال محسوب می‌شود.

بنابراین، چنانچه تا پایان سال باقی بماند و صرف در مؤونه نگردد، حکم سرمایه کسب و تجارت را دارد و مشمول خمس خواهد بود، با توضیحی که در مسأله «۶۴۰» ذکر می‌شود؛

اما اگر فرد وکالتی به بانک نداده باشد، حکم مسأله قبل در مورد آن جاری می‌شود.

شايان ذكر است، حکم خمس سود بانکی اين نوع حسابها در مسائل «۶۷۷» و «۶۷۸» بيان مي گردد.

▫ خمس پولی که با انتقال اعتباری هدیه داده شد

مسأله ۶۴۲. اگر فردی مبلغی - مثلًاً یک میلیون تومان - را به طور مجانی و به عنوان هدیه، از حساب بانکی خویش به حساب بانکی شخص دیگر، به صورت انتقال اعتباری پول از طریق شبکه شتاب بانکی واریز کند،^۳ حکم خمس آن برای هدیه گیرنده مانند یارانه است که در مسائل «۶۲۱» و «۶۲۰» ذکر شد.

۱. غالباً ماهیّت حساب سرمایه‌گذاری بانکی کوتاه مدت یا میان مدت یا بلند مدت - در کشور ایران - نوعی وکالت دادن به بانک است، بدین صورت که سرمایه‌گذار بانک را وکیل می‌کند تا مبلغ واریز شده به حساب را در امور معاملات فروش اقساطی، مرابحه، سلف (پیش فروش)، خرید دین، مشارکت، مضاربه، چعله، اجاره به شرط تملیک، مزارعه، مساقات، سرمایه‌گذاری مستقیم و... به طور مشاع حسب ضوابط قانونی مورد استفاده قرار دهد. توضیح بیشتر در جلد چهارم، فصل «احکام بانک‌ها» ذکر می‌شود.

۲. به عبارتی، احتمال عقلایی می‌دهد که بانک به مقتضای عقود اسلامی عمل می‌کند.

۳. یعنی وجوده مذکور به صورت فیزیکی، به حساب هدیه گیرنده واریز نشود.

اما نسبت به هدیه دهنده، تا زمانی که وجه اعتباری هدیه شده، توسط هدیه گیرنده یا وکیل وی به صورت مبلغ نقدی از حساب برداشت و تملک نشده، هدیه گیرنده مالک آن نبوده و مال مذکور جزء اموال هدیه دهنده محسوب می‌شود^۱ و چنانچه هدیه مذکور از درآمد بین سال خمسی و در حد شأن صورت گرفته و در انتهای سال خمسی هدیه دهنده، استرداد آن ممکن نبوده یا عرفًا کسر شأن وی باشد، لازم نیست خمس آن را پردازد.

همچنین، اگر بخشش در حد شأن بوده و هدیه گیرنده^۲ بدون برداشت مبلغ از حساب، آن را قبل از فرارسیدن سال خمسی هدیه دهنده مصرف کرده باشد، مثلاً با آن کالایی خریداری کرده باشد، پرداخت خمس آن بر هدیه دهنده لازم نیست.

▫ خمس کارت هدیه

مسئله ۶۲۳. اگر فردی اقدام به اهدای کارت هدیه^۳ به دیگری نماید، حکم خمس وجه اعتباری موجود در کارت هدیه برای هدیه گیرنده، مانند حکم یارانه در مسئله «۶۲۰» است و حکم خمس آن برای هدیه دهنده، مانند مسئله «۶۲۲» است.

▫ خمس بیمه

مسئله ۶۲۴. فردی که اقدام به انعقاد قرارداد بیمه با شرکت بیمه نموده، بدین صورت که بیمه‌گذار متعهد می‌شود مبلغ معینی (حق بیمه) را نقداً یا به صورت

۱. البته، گاه در فرض مذکور وجه اعتباری اهدا شده ملک هدیه کننده هم محسوب نمی‌شود، مانند مبلغ یارانه دولتی واریز شده به حساب پس انداز که فرد بدون برداشت مبلغ نقدی یارانه از حساب خود، آن را به شخص دیگر اهدا کرده و به حساب پس اندازی واریزنموده و شخص مذکور نیز آن را از حساب برداشت نکرده است. در این صورت، وجه اعتباری مذکور برای هدیه دهنده و هدیه گیرنده خمس ندارد.

۲. فرض مسئله در جایی است که هدیه دهنده، راضی به چنین تصریفی از طرف هدیه گیرنده می‌باشد.
۳. کارت هدیه، کارتی است با نام یا بی‌نام که با مبالغ معین صادر می‌شود و دارنده آن می‌تواند به دفعات دلخواه تا سقف موجودی کارت، کالا خریداری کرده یا هزینه‌های خدمات مورد استفاده خویش را با آن پردازد و گاه طوری طراحی شده که امکان دریافت مبلغ نقدی از موجودی کارت نیز فراهم است.

اقساط (ماهانه، فصلی، سالانه یا به طور دیگر) به شرکت بیمه (بیمه‌گر) پردازد و در مقابل آن، شرکت بیمه متعهد می‌شود مبالغی مشخص به صورت یکجا یا مستمرّی، در صورت تحقیق یکی از اموری که در قرارداد به آن تصریح شده - مانند بیماری، فوت، بازنشستگی، وقوع حادثهٔ خاص، ضرر مالی یا غیرمالی معین به بیمه‌گذار یا شخص ثالثی که در قرارداد بیمه معین شده پردازد، چنانچه این نوع بیمه شدن امری متعارف و معمول بوده و عرفًا از شأن فرد محسوب شود، مبالغ پرداختی از درآمد بین سال به شرکت بیمه خمس ندارد؛

اما مبالغی که بعداً شرکت بیمه حسب مفاد قرارداد به شخص بیمه‌گذار می‌پردازد، چنانچه وجود مذکور به صورت انتقال اعتباری از طریق شبکهٔ شتاب بانکی به حساب شخص واریز می‌گردد.^۱ حکم آن مانند یارانه است که در مسائل «۶۲۰ و ۶۲۱» بیان شد.

شایان ذکر است، مبالغی که شرکت بیمه به کسانی که بیمه‌گذار برای بعد از وفات خویش معین کرده می‌پردازد، ارث محسوب نمی‌شود، بلکه مربوط به شخص یا اشخاصی است که حسب مقررات بیمه و توافق بین بیمه‌گذار و بیمه‌گر به آنان داده می‌شود و چنانچه وجود مذکور به صورت انتقال اعتباری پول از طریق شبکهٔ شتاب بانکی به حساب شخص واریز می‌گردد.^۲ حکم آن مانند یارانه است که در مسائل «۶۲۰ و ۶۲۱» بیان شد.

مسئله ۶۲۵. اگر فرد اقدام به انعقاد قرارداد شرعی سرمایه‌گذاری با شرکت بیمه نماید، مثلاً شرکت بیمه را وکیل کند که طبق عقود اسلامی با سرمایه‌وی فعالیت اقتصادی نماید، در این صورت، حکم سرمایه‌گذاری بانکی را دارد که در مسائل «۶۷۶ و ۶۷۷» حکم آن ذکر می‌شود.

شایان ذکر است، اگر فرد بیمه‌گذار در بین مدت قرارداد بیمه سرمایه‌گذاری فوت

۱. معمولاً مبالغ مذکور به صورت فیزیکی، به افراد داده نمی‌شود.

۲. آن چنان که معمول و رایج در بسیاری از کشورها، از جمله ایران است.

کند، اصل سرمایه مذکور و سود حاصل از آن تا زمان فوت، جزء ماترک متوفی است که بعد از ادای بدھی متوفی و عمل به وصیت شرعی (در صورت وجود دین و وصیت) مقدار باقیمانده، حکم ارث را دارد و حسب سهام شرعی ارث، بین وزاث تقسیم می شود.

▫ خمس پاداش یا حقوق و مستمری بازنشستگی

مسئله ۶۲۶. فردی که با صندوق بازنشستگی قرارداد بسته تا درصد معینی از حقوق ماهانه اش در دوران خدمت را به صندوق بدھد^۱ و در مقابل، صندوق بازنشستگی نیز متعهد شده پس از بازنشستگی، مبالغی بابت پاداش بازنشستگی یا حقوق بازنشستگی و مستمری - به صورت انتقال اعتباری - به حساب وی واریز نماید، حکم آن مانند قرارداد بیمه است که در مسئله «۶۲۴» ذکر شد.^۲

▫ خمس درآمدی که در حج و زیارت هزینه می شود

مسئله ۶۲۷. مالی را که فرد خرج سفر حج و زیارت های دیگر می کند، از مخارج سالی محسوب می شود که در آن سال هزینه کرده و اگر سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد، آنچه در سال بعد از درآمد سال قبل خرج می کند، باید خمس آن را بدھد.

۱. بدین صورت که مبالغ معینی از حقوق وی کسر و به حساب صندوق واریز شود، طوری که قرض محسوب نشده و صندوق، مالک یا اختیاردار آن باشد و بتواند وجود مذکور را برای خود هزینه نماید و تعهد صندوق در مقابل آن حسب قرارداد فقط پرداخت حقوق و مزایای دوران بازنشستگی باشد.

۲. اما اگر فرض شود قرارداد فرد با صندوق بازنشستگی، نوعی قرض دادن به صندوق باشد، مشروط به آنکه صندوق پس از پایان دوران خدمت به وی حقوق بازنشستگی و مستمری پردازد، قرارداد مذکور ربوی و حرام محسوب می شود و چنانچه قرض بدون شروط بوده، اشکال ندارد و در صورت فوت، مبالغی که از درآمد (ربح) بین سال قرض داده شده، جزء مطالبات متوفی محسوب شده و باید خمس آن پرداخت شود، مگر مورد استثنایی که در مسئله «۵۸۹» بیان شد و مال مذکور حسب موازین شرعی به ارث می رسد و اتاً مبلغ مازاد بر اصل قرض که صندوق بازنشستگی بدون شرط می پردازد، ارث محسوب نمی شود؛ بلکه مربوط به شخص یا اشخاصی است که حسب مقررات صندوق بازنشستگی به آنان داده می شود و چنانچه وجود مذکور به صورت انتقال اعتباری پول از طریق شبکه شتاب بانکی به حساب اشخاص واریز می گردد، حکم آن مانند یارانه است که در مسائل ۶۲۱ و ۶۲۰» بیان شد.

▫ خمس پولی که بابت ثبت نام حج و عمره داده شده

مسئله ۶۲۸. اگر فرد با درآمد بین سال برای حج یا عمره، بدون انعقاد قرارداد اجاره ثبت نام کرده و در نوبت سازمان حج و زیارت قرار گرفته و پس از سال خمسی یا در سال های بعد مشرف می شود، در صورتی خمس ندارد که حج یا عمره واجب بوده و قبلًا با استطاعت یا نذر شرعی و مانند آن بر ذمّه فرد آمده (مستقرشده) باشد؛ در این حالت، چنانچه برای تشرّف، راه دیگری جز ثبت نام و در نوبت قرار گرفتن وجود نداشته باشد و مال دیگری که از آن، خمس این پول را پرداخت کند نداشته باشد، مبلغ مذکور خمس ندارد؟^۱

اما در غیر این صورت، مثل آنکه حج یا عمره مستحبی باشد یا آنکه سال اول استطاعت حج واجب باشد - که هنوز حج بر ذمّه او به طور قطعی ثابت نشده - یا آنکه قبلًا حج بر ذمّه او آمده و نرفته، ولی اکنون توانایی خرید فیش آزاد را داشته باشد، یا تمکن از پرداخت خمس آن از اموال دیگرش داشته باشد، پول ثبت نام در انتهای سال خمس دارد.^۲

مسئله ۶۲۹. اگر فرد از درآمد بین سال خمسی، اقدام به انعقاد قرارداد اجاره - با رعایت شرایط صحیح بودن آن - با سازمان حج و زیارت یا شرکت مسافرتی برای

۱. حکم مذکور شامل افتتاح حساب پس انداز قرض الحسن و نیز سرمایه گذاری وکالتی در بانک به نام خود فرد، جهت در نوبت قرار گرفتن برای تشرّف به حج یا عمره می شود.

۲. در صورتی که ثبت نام از طریق قرارداد سرمایه گذاری وکالتی و به صورت شرعی بوده، حکم سود حاصل از آن در مسئله «۶۷۷» ذکر می شود؛ البته اگر سود مذکور مشمول شرایطی که در مسئله فوق ذکر شده گردد، پرداخت خمس آن واجب نیست؛

اما اگر ثبت نام بدون شرط سود و بدون وکالت یا اجازه دادن به بانک برای سرمایه گذاری شرعی بوده، ولی بانک حسب قانون خویش مبلغی سود به حساب فرد واریز نموده، چنانچه آن فرد سود مذکور را برداشت نماید، لازم نیست خمس آن را پردازد، هر چند بداند سازمان حج و زیارت آن سود یا معادلش را برای وی در سفر حج هزینه خواهد کرد؛ اما اگر سود مذکور را برداشت نماید و بخواهد آن را در زندگی صرف نماید، در صورتی که بانک مذکور دولتی یا مشترک در کشورهای اسلامی است باید نصف سود را به فقرا متدین شیعه اثناعشری صدقه دهد و نصف دیگر آن را می تواند برای خود در مصارف حلال هزینه نماید و در صورتی که قبض و تملک شود، جزء درآمد بین سال محسوب می شود.

تشریف به حج یا عمره در زمان معین نماید و سازمان یا شرکت مذکور فیشی بابت آن در اختیار وی قرار دهد، ولی حسب نوبت، زمان تشریف پس از گذشت سال خمسی فرد در بین سال یا سال‌های بعد واقع می‌شود، در این صورت باید وی خمس مالیّت طلب خویش^۱ را پردازد؛ مگر مورد استثنایی باشد که در ابتدای مسأله قبل ذکر شده، که در این صورت پرداخت خمس طلب مذکور لازم نیست.

مسأله ۶۳۰. کسی که برای حج یا عمره از درآمد بین سال، مثلاً مبلغ یک میلیون تومان با افتتاح حساب پس انداز قرض الحسنی یا سرمایه‌گذاری وکالتی در بانک به نام خودش ثبت نام کرده و به لحاظ قانونی در نوبت سازمان حج و زیارت برای تشریف قرار گرفته است،^۲ چنانچه بعد از گذشت چند سال متوجه شود که لازم بوده خمس موجودی بانکی اش را می‌داده، با فرض اینکه هم اکنون امتیاز فیش حج یا عمره وی به استثنای مبلغ موجود در حساب بانکی اش، مثلاً ۵۰ میلیون تومان ارزش‌گذاری می‌گردد، در این صورت کافی است خمس موجودی فعلی بانکی خود را - که مالک آن است و سال برآن گذشته - پردازد؛^۳

واگر فرد امتیاز قانونی مذکور را درازای دریافت مبلغ مثلاً ۵۰ میلیون تومان - بدون لحاظ موجودی بانکی خود - به شخص دیگری به صورت شرعی درازای دریافت مبلغی انتقال دهد، مبلغ مذکور درآمد بین سال محسوب می‌شود که اگر تا انتهای سال خمسی باقی بماند و صرف در مؤونه نشود، خمس دارد.

همچنین، اگر کسی اقدام به تهیه فیش حج یا عمره - مثلاً به مبلغ ۲۰ میلیون تومان - با درآمد اثنای سالش و انتقال امتیاز قانونی آن از واگذارکننده به نام خویش

۱. یعنی فرد لحاظ نماید قیمت سفر حج یا عمره مذکور که مثلاً شش ماه بعد از سال خمسی انجام می‌شود به نخ رو ز پرداخت خمس، چقدر ارزش دارد.

۲. بدون آنکه قرارداد شرعی اجاره، با سازمان حج و زیارت بسته باشد.

۳. شایان ذکر است اگر خمس به موجودی بانکی مذکور تعلق گرفته و سالیان متعددی خمس مذکور پرداخت نشده و به علت تورم، فوق العاده کاهش ارزش پیدا کرده باشد، بنابر احتیاط واجب نسبت به خمس آن با پرداخت مبالغ بیشتر با حاکم شرع مصالحة شود؛ مشابه آنچه در جلد سوم، مسائل «۹۱۱» و «۱۵۱۱» ذکر می‌شود.

نماید و امتیاز مذکور در انتهای سال خمسی اش ۵۰ میلیون تومان ارزش‌گذاری شود، کافی است خمس همان ۲۰ میلیون تومان را بپردازد.

▫ خمس گیاهان و حیواناتی که مورد استفاده شخصی و خانوادگی است

مسئله ۶۳۱. گیاهان و حیواناتی که برای استفاده شخصی و خانوادگی در منزل یا جای دیگر نگهداری می‌شود، حکم خمس آنها و محصول ورشد آنها از این قرار است:
الف. خود آنها؛

اگر حیوانات یا گیاهان، مخمّس یا در حکم مخمّس نباشد و با درآمد بین سال تهیّه شده باشد، چنانچه برای استفاده شخصی از شیر یا تخم مرغ یا پشم حیوان یا استفاده شخصی از میوه، سایه، زیبایی یا تصفیه هوای درختان و گیاهان و یا مواردی از این قبیل نگهداری می‌شود، در صورتی که این حیوانات یا گیاهان عرفاً مؤونه فرد به حساب می‌آید خمس ندارد، و گرنه پرداخت خمس آنها لازم است.^۱

ب. محصول و رشد آنها؛

محصولی که از خود مال جدا می‌شود، مانند بچه حیوانات، شیر، پشم، میوه، تخم مرغ، یا آماده جداسازی می‌باشد، مثل شاخه‌های خشک آماده جدا شدن و مانند آن، لازم است خمس آن مقدار از محصول یا رشد که سراسل خمسی در مؤونه صرف نشده، پرداخت گردد؛

اما رشدی که متعلق به خود مال است، مانند چاق شدن حیوان یا بزرگ شدن نهال، اگر آن حیوان یا گیاه برای استفاده شخصی از شیر، تخم مرغ، میوه، سایه و امثال آن نگهداری می‌شود و عرفاً مؤونه فرد به حساب می‌آید، خمس ندارد، هرچند قیمت آن افزایش یابد.^۲

۱. اما اگر موارد مذکور از مال مخمّس یا در حکم مخمّس تهیّه شده، اصل آن خمس ندارد و اگر از مال سالگشت (مالی که خمس به آن تعلق گرفته و خمسش پرداخت نشده) در حالی که ثمن کلی در ذمه بوده تهیّه شده، کافی است خمس ثمن پرداخت شود.

۲. اما اگر حیوان یا گیاه مؤونه همین سال نباشد و از مال مخمّس تهیّه شده باشد، رشد متعلق آن، چنانچه عرفاً زیادی مال محسوب شود، خمس دارد.

▫ خمس فروش مؤونه

مسئله ۶۳۲. اگر چیزی که انسان در مؤونه زندگیش از آن استفاده می‌کند - مثل خانه مسکونی یا لوازم زندگی - ترقی قیمت پیدا کند، پرداخت خمس ترقی قیمت واجب نیست و اگر بعد از گذشت سال خمسی برای شاغلین یا اگر شاغل نیست، بعد از گذشت یک سال آن را بفروشد، قیمت اولیه آن خمس ندارد و ترقی قیمت آن، چنانچه، آن شیء از طریق غیر معاوضه - مانند هدیه - به اورسیده خمس ندارد؛ ولی اگر آن را از درآمد بین سال و از طریق معاوضه - مثل خرید و فروش - تهییه کرده، این ترقی قیمت،^۱ درآمد سال فروش محسوب می‌شود که اگر تا آخر آن سال در مؤونه صرف نشود، باید خمسش پرداخت گردد.

مسئله ۶۳۳. اگر چیزی را که انسان در مؤونه زندگیش استفاده می‌کند، مانند خانه مسکونی یا لوازم زندگی در همان سال اول استفاده - یعنی قبل از گذشت سال خمسی برای شاغلین یا اگر شاغل نیست، قبل از گذشت یک سال از به دست آوردنش - بفروشد و قیمت فروش آن تا انتهای سال باقی بماند و صرف در مؤونه سال نشود، اصل قیمت جنس بنابر احتیاط واجب خمس دارد.

همین طور، ترقی قیمت آن، اگر آن شیء را از درآمد بین سال و از طریق معاوضه تهییه نموده، بنابر فتوی و اگر آن را از طریق غیر معاوضه به دست آورده، بنابر احتیاط واجب خمس دارد.

▫ خمس مال در صورت برطرف شدن احتیاج به آن بدون فروش مال

مسئله ۶۳۴. اگر فرد از درآمد بین سال، شیئی برای مؤونه زندگی اش خریداری نماید، مثلاً اثاثیه منزل یا فرش یا لباس بخرد، یا شیء مذکور به وی هدیه داده شود، در صورتی که پس از گذشت سال خمسی برای شاغلین یا اگر شاغل نیست پس از

۱. البته، ترقی قیمت ناشی از نزد و کاهش ارزش پول حکم ویژه‌ای دارد که در مسئله «۶۴۷» خواهد آمد و این حکم در مورد آنچه در مسئله بعد ذکرمی شود نیز جاری است.

گذشت یک سال از وقت به دست آوردن آن مال، احتیاجش به آن به طور کلی برطرف شود، پرداخت خمس آن لازم نیست؛^۱ اما آگر در بین همان سال اول، احتیاجش به آن مال به طور کلی برطرف شود، بنابر احتیاط، واجب است خمس آن را بپردازد؛ البته، چنانچه آن مال از چیزهایی است که مثلاً در بعضی از فصل‌های سال مورد استفاده قرار می‌گیرد، مثل لباس‌های زمستانی و تابستانی که برای زمستان و تابستان سال بعد کنار گذاشته می‌شود، پرداخت خمس، به علت کنار گذاشتن موقت آن، لازم نیست.

▫ خمس کسی که دیگری مخارج زندگی او را می‌دهد

مسئله ۶۳۵. کسی که دیگری تمام مخارج زندگی او را می‌دهد مانند همسریا فرزندان، در صورتی که خود هم منبع درآمدی داشته باشد، باید خمس آن مقدار از درآمدش را که در مؤونه سالش صرف نکرده بپردازد.

بنابراین، اگر تمام مخارجش را شوهریا پدر می‌دهد و خودش چیزی را در مؤونه سالش صرف نکرده، لازم است خمس تمام درآمدش را بپردازد.

▫ صرف درآمد در مؤونه با وجود داشتن مال مخمّس یا در حکم مخمّس

مسئله ۶۳۶. فردی که از طریق کسب، تجارت، زراعت، هدیه و مانند آن ارباح و درآمدهایی دارد که هنوز سال خمسی برآن سپری نشده، چنانچه مال دیگری هم داشته باشد که خمسش را داده (مال مخمّس) یا پرداخت خمس آن واجب نیست مانند ارث (در حکم مخمّس)، می‌تواند مال مخمّس یا در حکم مخمّس را مصرف نکند و مؤونه و مخارج سال خود را فقط از درآمد بین سالش هزینه نماید؛ البته، اگر نزد وی مال مخمّس یا در حکم مخمّسی باشد که عین آن باقی است و او را بی‌نیاز از هزینه کردن درآمدش می‌نماید، مانند منزلی که به او ارث رسیده و برای سکونت او کافی است، نمی‌تواند از درآمد بین سال منزل دیگری تهیه کرده و

۱. حکم فروش آن، در مسائل «۶۳۲ و ۶۳۳» ذکر شد.

آن را از مؤونه به حساب آورد یا قیمت آن را از درآمد انتهای سال بابت مؤونه استثنای کرده و خمس آن را نپردازد.

▪ **خمس تبدیل منزل و مانند آن به مغازه و تهیه منزل جدید یا غیر آن با درآمد بین سال**
مسئله ۶۳۷. اگر فردی مثلاً منزل یا ماشین سواری خود را که برای استفاده شخصی با درآمد بین سال خریداری کرده و تا انتهای سال خمسی مؤونه وی محسوب می شده، بعد از سپری شدن سال خمسی یا چندین سال بعد به همان قیمت یا کمتر بفروشد و با پول فروش آن، مغازه تجاری برای کسب و کار خویش بخرد، مغازه مذکور خمس ندارد^۱ و مجدداً می تواند از درآمد بین سال، منزل مسکونی یا وسیله نقلیه در حد شان که در بین سال مورد احتیاجش بوده و مؤونه زندگیش محسوب می شود، تهیه نماید.

▪ **مخلوط شدن مال مخمّس با درآمد و جدا کردن آنها با نیت**
مسئله ۶۳۸. هرگاه مال مخمّس و درآمد بین سال فرد با هم مخلوط شده و قابل تشخیص از هم نباشد، مانند اینکه فرد مجموع مالش را در صندوق یا دخل واحدی قرار داده باشد، در هنگام برداشت از عین موجود، نیت وی اثربنادرد. بنابراین، اگر مال مخلوط شده، شرعاً مشاع باشد، آنچه برداشت می شود بالنسبه از مخمّس و درآمد حساب می گردد؛

اما اگر مال مخلوط شده، مشاع نباشد، آنچه برداشت می شود از درآمد بین سال به حساب می آید و اگر بیش از مقدار درآمدی که در صندوق یا دخل بوده برداشت شود، مقدار اضافه از مال مخمّس محسوب می گردد.

۱. اما اگر آن را به بیشتر از قیمت خرید بفروشد، احکام مربوط به ترقی قیمت در مورد آن جاری می شود.
۲. مانند اینکه مال موجود در صندوق یا دخل، مربوط به ثمن فروش کالایی باشد که نصف مشاع آن با ارث و نصف دیگریش با درآمد بین سال تهیه شده است.
۳. شایان ذکر است، مجرد مخلوط کردن اسکناس های مخمّس با اسکناس هایی که درآمد اثنای سال به حساب می آید، هر چند این اختلاط طوری باشد که اسکناس ها قابل تشخیص و شناسایی از هم نباشد، موجب اشاعه نمی شود.

حکم صورتی که مال مخمّس و درآمد به صورت طلب از دیگری باشد، نه عین مال مخلوط شده، در مسأله بعد ذکرمی شود.

مسأله ۶۳۹. اگر درآمد بین سال و مال مخمّس فرد به صورت دین بر عهده دیگری باشد و طلبکار بخواهد بخشی از طلب خود را بگیرد، برای آنکه آنچه می‌گیرد مال مخمّس حساب شود، باید هریک از دو طرف (طلبکار و بدھکار) قصد کنند که آنچه به طلبکار بابت ادائی دین داده می‌شود سهم مخمّس طلب وی باشد. همین طور، اگر طلبکار بخواهد آنچه می‌گیرد درآمد حساب شود باید هریک از دو طرف (طلبکار و بدھکار) قصد کنند که آنچه به طلبکار بابت ادائی دین داده می‌شود سهم درآمد طلب وی باشد.^۱

شایان ذکر است، اگر فرد بخواهد بخشی از دین را از بانک (یا مؤسسه یا بخش) دولتی یا نیمه دولتی بگیرد تنها نیت گیرنده (صاحب حساب) کافی است تا آنچه برداشت می‌کند، سهم مخمّس یا سهم درآمد طلب وی باشد؛^۲ اما اگر هردو یا یکی از آن دو چنین نیتی نکنند، طلبکار مال دریافتی را بالتسه از مخمّس و درآمد حساب نماید.^۳

◦ سرمایه و ابزار کار و برخی مسائل مربوط به شاغلین

■ خمس سرمایه اساسی و سرمایه توسعه ای

مسأله ۶۴۰. سرمایه کسب و مال التجاره که در عرف بازار آن را «سرمایه متغیریا در گردش» می‌نامند، دونوع است:

۱. البته چنانچه فرد طلبکار از طرف بدھکار، وکیل یا ماذون در تعیین طلبی که تصمیم دریافت آن را دارد باشد، همین قدر که طلبکار قصد نماید آنچه بابت طلبش دریافت می‌کند، سهم مخمّس یا سهم درآمد از طلبکاریش باشد، کافی است.

۲. توضیح مطلب از این قرار است که اموال مؤسسات دولتی و نیمه دولتی، حکم مجھول المالک را دارد و ولایت آن با حاکم شرع جامع الشرایط می‌باشد. بنابراین، در مسأله مورد نظر لازم است علاوه بر نیت صاحب حساب، حاکم شرع نیز اجازه دهد که آنچه صاحب حساب بر می‌دارد، مال مخمّس یا مال درآمد وی باشد که این اجازه به طور کلی برای مؤمنین داده شده است.

۳. در تمام مواردی که مال مخمّس صرف در مؤونه شده، حکم جبران آن از درآمد بین سال، در مسائل مربوط به جبران مال مخمّس مصرف شده خواهد آمد.

الف. «سرمایه اساسی» که آن کمترین مقدار سرمایه‌ای است که فرد برای امور زندگی خود و خانواده‌اش - مناسب با آبرو و شأنشان - به آن نیازمند است؛ طوری که با کمتر از آن مقدار، اداره امور زندگی مناسب با شأن خود و خانواده‌اش، غیرممکن یا همراه با سختی طاقت‌فرسا که معمولاً تحمل نمی‌شود می‌باشد و یا مجبور می‌شود به کسبی که شایسته شأن او نیست مشغول شود.

«سرمایه اساسی» در صورتی که از درآمد بین سال تهیّه شده باشد - نه از مال مخمّس یا در حکم مخمّس - مؤونه محسوب نشده و لازم است خمس آن پرداخته شود؛ مگر آنکه فرد هم اکنون یا در آینده نه چندان دور نتواند خمس سرمایه اساسی را پردازد؛ به این معنا که اگر خمس آن را هرچند با دستگردان و پرداخت به صورت اقساط در طی چند سال پردازد، اداره امور زندگی مناسب با شأن و به صورت معمول، غیرممکن یا همراه با سختی طاقت‌فرسا که معمولاً تحمل نمی‌شود بوده یا آنکه مجبور می‌شود به کسبی که شایسته شأن او نیست مشغول شود.

در این صورت، پرداخت خمس سرمایه لازم نیست؛ البته اگر می‌تواند خمس قسمتی از سرمایه را به صورت نقد یا اقساط بدهد، پرداخت همان مقدار لازم می‌باشد.

ب. «سرمایه توسعه‌ای» که آن اضافه بر سرمایه اساسی بوده و برای توسعه و گسترش فعالیّت‌های اقتصادی به کار گرفته می‌شود.

پرداخت خمس سرمایه توسعه‌ای، اگر از درآمد بین سال تهیّه شده، واجب می‌باشد.

▪ خمس مغازه، مکان تجاری و ابزار کسب و کار

مسئله ۶۴۱. حکمی که برای «سرمایه کسب» در مسئله قبل ذکر شد در مورد «ابزار کار و وسایل کسب» از قبیل مغازه، پاساژ، هتل، کارخانه و سایر مکان‌های تجاری و اقتصادی، ابزار آلات نجّاری، آهنگری، بتّازی، بافندگی، بنایی، معماری، مهندسی و کشاورزی، وسایل نقلیه برای حمل و نقل بار یا مسافر، دستگاه‌های صنعتی و مانند آن، نیز جاری می‌شود.

▪ خمس سرفلی مغازه و مکان تجاری

مسئله ۶۴۲. اگر فرد در ازای پرداخت مبلغی از درآمد بین سالش، به صاحب سرفلی مغازه یا مکان تجاری، مالک حق سرفلی مغازه یا مکان تجاری گردد، در صورتی که مذکور دارای ارزش مالی باشد - همان طور که معمولاً این چنین است - در حکم سرمایه یا ابزار کسب محسوب شده و لازم است خمس آن به قیمت انتهای سال خمسی - بالحظ توضیحاتی که قبلابیان شد - پرداخت شود.

▪ خمس مربوط به پرورش دام و طیور و سایر حیوانات

مسئله ۶۴۳. دامداران و مرغداران و کسانی که به پرورش گاو، گوسفند، شتر، مرغ و سایر حیوانات مشغول هستند، در صورتی که هدف از پرورش این حیوانات، فروش خود آنها یا گوشتیشان باشد، حیوانات مذکور در حکم «سرمایه کسب» هستند؛ اما چنانچه آن حیوانات را فقط جهت استفاده کسبی از فرآورده‌های حاصل شده از آنها مانند شیر، پشم و تخم پرورش می‌دهند، در حکم «ابزار آلات کسب» محسوب می‌شوند.^۱

مسئله ۶۴۴. اگر دامداری از درآمد بین سال، حیواناتی مثل چند رأس گوسفند یا گاورا خریداری نماید و قصدش آن باشد که آنها رانگهداری کرده و با فروش فرآورده‌های لبنی برخی از آنها امراض معاش نماید و برخی معین از آنها را نیز برای استفاده شخصی و خانوادگی از شیر و محصولات لبنیشان - بدون فروش محصولات مذکور - استفاده نماید، تعداد حیوانات معینی که عرفًا مؤونة زندگی شخصی و خانوادگی وی به حساب می‌آیند خمس ندارد و بقیه حیوانات در حکم

۱. هرچند سرمایه کسب و ابزار کار در اصل اینکه به آنها خمس تعلق می‌گیرد یانه، یک حکم دارند؛ ولی در برخی از احکام - مانند ترقی قیمت آنها در صورتی که از مال مخصوص یا در حکم مخصوص (مانند ارث) تهیه شده باشد - تفاوت دارند.

ابزار کسب و کار محسوب می‌شوند و بالحاظ توضیحی که قبلابیان شد، مشمول خمس می‌باشند.

اما اگر تعدادی که عرفاً برای استفاده شخصی و خانوادگی مورد احتیاج قرار می‌گیرد، مثلاً دو رأس از بین ده رأس گوسفند باشد و آن دو رأس، معین نباشد، در این صورت از بین ده رأس گوسفند، دو گوسفند را استثنانموده و باید - بالحاظ توضیحی که قبلابیان شد - خمس بقیه را پردازد و بنابر احتیاط، لازم است دو رأس گوسفندی که استثنانمی‌نماید، قیمت کمتری نسبت به سایر گوسفندان داشته باشد.

◦ ترقی قیمت مال مخمس يا در حکم مخمس - ترقی و تنزل قیمت

▪ ترقی قیمت مال التجاره

مسئله ٦٤٥. اگر مال مخمس يا در حکم مخمس ترقی قیمت پیدا کند، چنانچه برای «تجارت و کسب درآمد تهیه یا نگهداری شده» و امکان معامله و گرفتن قیمت آن وجود داشته باشد، پرداخت خمس ترقی قیمت بازاری،^۱ در سراسال خمسی واجب است، هرچند آن را نفروخته باشد.^۲

▪ ترقی قیمت غیر مال التجاره

مسئله ٦٤٦. اگر مال مخمس يا در حکم مخمس که برای «تجارت و کسب درآمد تهیه یا نگهداری نشده»، ترقی قیمت پیدا کند، حکم خمس ترقی قیمت آن دو صورت دارد:

الف. مال، از طریق «غیر معاوضه مثل ارث»، به فرد منتقل شده؛ در این صورت

۱. البته ترقی قیمت ناشی از توزم و کاهش ارزش پول، حکم ویژه‌ای دارد که در مسئله ٦٤٧ «خواهد آمد و این حکم در مورد غیر مال التجاره که در مسئله بعد (قسمت ب) ذکرمی شود نیز جاری است.

۲. «طلا» و «ارز» با شرایطی که بعداً ذکرمی شود، مستثنی می‌باشند.

ترقی قیمت آن حتی پس از فروش خمس ندارد، هرچند سال خمسی برآن بگذرد. مثلاً اگر وارثی باغی که از پدرش ارث برد ۱۰۰ میلیون تومان ارزش داشته و آن را به قصد تجارت نگهداری نکرده باشد و اکنون این باغ ۲۰۰ میلیون تومان ارزش داشته باشد، پرداخت خمس ۱۰۰ میلیون ترکی آن حتی پس از فروش باغ لازم نیست.

ب. مال از طریق «معاوضه مثل خرید و فروش»، به فرد منتقل شده؛ در این صورت، مال تا وقتی فروخته نشده، ترکی قیمت آن خمس ندارد و هرگاه فروخته شد، قیمت خرید آن خمس ندارد و افزایش قیمت آن جزء درآمد سال فروش است که اگر تا سراسال در مؤونه آن سال صرف نشود، باید خمسش پرداخت شود.

شایان ذکر است، اگر فرد مالی را از طریق غیر معاوضه به دست آورده - مانند آنکه مال به او بخشیده شده باشد - و مال **التجاره** محسوب نشود و مؤونه وی نیز نباشد، در صورتی که خمس آن را از خود مال پرداخته (با پرداخت خمس از خود آن، آن را مخمّس نموده باشد)، ترکی قیمت آن، حتی پس از فروش خمس ندارد، و اگر از مال دیگری خمس آن را پرداخت کرده، «چهارپنجم» آن حکم اشیای غیر معاوضی و «یک پنجم» آن حکم اموال معاوضی را دارد.

▪ ترکی قیمت ناشی از توزم

مسئله ۶۴۷. در مواردی که افزایش قیمت کالای مخمّس یا در حکم مخمّس خمس دارد - که توضیح آن در دو مسئله قبل ذکر شد - چنانچه این افزایش قیمت ناشی از توزم باشد، ثبوت خمس در مورد آن محل اشکال است و بنابر احتیاط واجب احکام مربوط به ترکی قیمت برآن جاری می‌گردد^۱ و احتیاط مذکور در

۱. بنابراین، مکلف می‌تواند در این احتیاط، مانند سایر موارد احتیاط واجب به مجتهد جامع الشرایط دیگری با رعایت الأعلم فالعلم مراجعه نماید.

موردی است که افزایش قیمت جنس به مقداری باشد که با درنظرگرفتن نزول قیمت نقد رایج کشور و پایین آمدن قدرت خرید با آن، ربح و سود بودنش از نظر عرف محجز نباشد.

به عنوان مثال، اگر تاجری مال التّجارت خمس وی ۱۰ عدد یخچال به قیمت ۱۰۰ میلیون تومان باشد، ولی در اثر تورم سه برابری ناشی از کاهش ارزش پول کشور، در انتهای سال خمسی جدیدش، قیمت یخچال‌ها سه برابر یعنی ۳۰۰ میلیون تومان شده باشد، ثبوت خمس نسبت به ترقی قیمت مال التّجارت‌اش (یخچال‌ها) محل اشکال است و در صورتی که مجتهد جامع الشرایط دیگر با رعایت الأعلم فالاعلم قائل باشد که تورم خمس ندارد، می‌تواند در این مورد ازوی تقليد نماید و براین اساس لازم نیست خمس افزایش قیمت یخچال‌ها را بپردازد.

اما اگر در مثال مذکور با وجود تورم سه برابری، قیمت سرمایه و مال التّجارت‌اش (یخچال‌ها)، ۳۵۰ میلیون تومان شده باشد، ۵۰ میلیون تومان از ترقی مذکور، با توضیحی که در مسأله «٦٤٥» ذکر شد، ربح محسوب شده و در انتهای سال خمسی خمس دارد و همان طور که ذکر شد، ثبوت خمس در ۲۰۰ میلیون تومان دیگر ترقی، محل اشکال است.

حکم مذکور در این مسأله، شامل سایر مواردی که افزایش قیمت کالا باعث تعلق خمس می‌شود نیز می‌گردد.^۱

▪ ترقی قیمت مال التّجارت‌ای که بابت آن بدھکار است

مسأله ٦٤٨. اگر فرد شیء یا کالایی را با قرض یا معامله نسیه، به قصد تجارت به عنوان مال التّجارت خریداری نماید و تا سراسال خمسی بدھیش را پرداخت نکرده باشد، چنانچه قیمت کالای مذکور که همچنان در سراسال موجود است افزایش یافته باشد، طوری که به قیمت بیشتر قابل فروش باشد، این ترقی قیمت جزء درآمد

۱. مثال این مورد در مسأله بعد ذکر می‌گردد.

همین سال محسوب می‌گردد و خمس دارد، هرچند اصل قیمت خرید کالا به علت اینکه فرد بدھی خود را تا انتهای سال پرداخت نکرده است، خمس ندارد؛ البته، اگرترفّی قیمت مذکور ناشی از توزم و کاهش ارزش پول باشد، ثبوت خمس در آن محل اشکال است که توضیح آن در مسأله قبل بیان شد؛ اما اگر فرد کالای مذکور را با درآمد و ارباح بین سال خریده باشد، چنانچه در انتهای سال خمسی قیمت آن - هرچند براثر توزم - افزایش یافته باشد، باید خمس آن را به قیمت فعلی بپردازد.

▪ تبدیل پول مخمس به طلا، ملک و مانند آن به جهت حفظ مالیت آن

مسأله ۶۴۹. اگر فردی پول مخمس یا در حکم مخمس خویش را فقط به جهت «حفظ مالیت آن»^۱ تبدیل به کالایی مانند سگه طلا یا زمین نماید در حالی که طبعاً قصد دارد بعداً آن سگه یا زمین را فروخته و در زندگیش هزینه نماید، حکم مال التجاره را ندارد و ترقی قیمت سالیانه آن کالا، خمس ندارد و اگر آن را بعداً به بیشتر از قیمت خرید بفروشد، ترقی قیمت آن درآمد بین سال فروش محسوب می‌شود که اگر تا انتهای سال خمسی صرف در مؤونه نشود، لازم است خمس آن پرداخت شود؛

البته، در این صورت نیز همان طور که در مسأله «۶۴۷» بیان شد، ثابت شدن خمس در ما به التفاوتی که جهت توزم ایجاد شده، محل اشکال است و می‌توان در آن به مجتهد جامع الشرایط دیگر با رعایت الأعلم فالاعلم مراجعه نمود.

▪ کاهش قیمت مال التجاره و غیر آن، پس از افزایش قبلی

مسأله ۶۵۰. اگر فرد جنسی را برای تجارت (مال التجاره) خریداری نماید و قیمت

۱. یعنی قصد فرد از تبدیل مذکور، تجارت با عین کالا به هدف کسب درآمد (استرباح) نباشد، بلکه قصدش آن باشد که ارزش مالی داراییش محفوظ بماند و قدرت خریدش در اثر «توزم ناشی از کاهش ارزش پول»، کاسته نشود.

آن بالا بود، ولی آن را نفروشد و در بین همان سال، قیمتش پایین آید، پرداخت خمس مقداری که بالا رفته براو واجب نیست و این حکم، در غیر مال التّجاره نیز جاری است.

مسئله ۶۵۱. اگر جنسی که انسان برای تجارت (مال التّجاره) خریداری نموده، سر سال خمسی افزایش قیمت پیدا کند و امکان معامله و گرفتن قیمت آن وجود داشته باشد، اما به امید آنکه قیمتش بالاتر رود آن را نفروشد و قیمتش در سال بعد پایین بیاید، بنابر احتیاط واجب باید خمس افزایش قیمت سراسال قبل را پرداخت کند؛ ولی اگر این شرایط برای مالی که فرد آن را جهت غیر تجارت تهییه کرده و در مؤونه سال صرف نشده پیش آید، مثلاً مالی را که خریده و ذخیره کرده تا در سال یا سال های بعد از آن استفاده نماید، سراسال خمسی افزایش قیمت پیدا کند، ولی فرد خمس آن را نپردازد و قیمتش در سال بعد پایین بیاید، خمس افزایش قیمت سراسال قبل براو واجب نیست و پرداخت خمس، به قیمت فعلی کافی است.^۱

▪ فروش مؤونه‌ای که هدیه بوده یا با پول هدیه تهییه شده با ترقی قیمت

مسئله ۶۵۲. اگر مثلاً پدر منزلی را به فرزندش هدیه دهد و فرزند در بین سال در آن ساکن شود و خانه در طول سال جزء مؤونه وی محسوب گردد، چنانچه بعد از گذشت سال خمسی یا چندین سال، فرزند منزل مذکور را با ترقی قیمت بفروشد، قیمت (ثمن) دریافتی بابت فروش خانه برای فرزند خمس ندارد، هرچند سال خمسی بر آن بگذرد.^۲

اما اگر پدر پولی را جهت خرید منزل به فرزندش هدیه دهد و وی در بین سال با آن منزلی خریده که در طول سال مؤونه او محسوب شود، چنانچه فرزند بعد از گذشت سال خمسی یا چندین سال، منزل را با ترقی قیمت بفروشد، قیمت خرید

۱. هرچند به دلیل تأخیر در پرداخت خمس، گناهکار می‌باشد.

۲. شایان ذکر است، از آنجا که منزل مذکور تا سراسال، مؤونه فرزند شده، در حکم مخمس است و به طور کلی این مسئله از مصاديق مسئله ۶۴۶ «بند (الف)» می‌باشد.

آن خمس ندارد، هرچند سال خمسی برآن بگزند، ولی ترقی قیمت آن درآمد سال فروش محسوب می‌شود، که حکم آن در مسائل «۶۴۶ و ۶۴۷» بیان شد.

▪ نکته‌ای در کیفیت محاسبه خمس ترقی قیمت مال مخمس

مسئله ۶۵۳. اگر فرد کالایی را با درآمد بین سال، مثلاً به مبلغ ۸۰ میلیون تومان خریداری نماید و کالای مذکور ترقی قیمت پیدا کرده و قیمت آن در انتهای سال خمسی مثلاً ۱۰۰ میلیون تومان شده باشد و درآمد نقدی وی ۲۵ میلیون تومان باشد و ۲۵ میلیون تومان را بابت خمس مجموع پردازد، چنانچه کالای مذکور در سال یا سال‌های بعد ترقی قیمت پیدا کند، در مواردی که ترقی قیمت مشمول خمس می‌شود، برای محاسبه مقدار ترقی قیمت، افزوده بر قیمت خرید (۸۰ میلیون تومان) لحاظ نمی‌شود؛

بلکه ابتدا قیمت مخمس شده (۱۰۰ میلیون تومان) استثنای شده و نسبت به مبلغ اضافه برآن احکام ترقی قیمت جاری می‌شود.

▪ ترقی قیمت در ساخت و ساز آپارتمان

مسئله ۶۵۴. اگر انسان اموال مخمس یا در حکم مخمسی در اختیار داشته که با بخشی از آن، زمینی را خریداری نموده و قصد داشته باشد با قسمت دیگر از آن اموال، چند واحد مسکونی آپارتمان در آن زمین در طی چند سال - مثلاً سه سال - احداث نماید و بعد از ساخت آپارتمان‌ها - مثلاً در سال چهارم - اقدام به فروش آنها نماید، چنانچه قیمت زمین در بین ساخت و ساز ترقی نماید، از آنجا که قصد فروش زمین را قبل از اتمام ساخت آپارتمان‌ها نداشته، ترقی مذکور خمس ندارد؛ اما بعد از فروش آنها، ترقی قیمت مذکور، جزء درآمد سال فروش محسوب می‌شود که اگر صرف در مؤونه نشود، خمس دارد.^۱

۱. البته اگر ترقی قیمت، ناشی از توزم و کاهش ارزش پول باشد، حکم ویژه‌ای دارد که در مسئله «۶۴۷» بیان شد.

▪ مغازه‌ای که ترقی قیمت پیدا کرده و با مغازه دیگر معاوضه شده (طاق زده شده)

مسئله ۶۵۵. اگر فردی مغازه‌اش را که با پول مخمّس یا در حکم مخمّس مانند ارث خریداری نموده^۱ و پس از آن ترقی قیمت پیدا کرده، با مغازه دیگری که قصد دارد به عنوان محل کسب از آن استفاده نماید، معاوضه کند و طاق بزند،^۲ مغازه جدید خمس ندارد؛

مگر آنکه معاوضه مشتمل بر نوعی ارافق مالی باشد و فرد بدون پرداخت مبلغ اضافی، مغازه‌اش را با مغازه با ارزش‌تری معاوضه کرده باشد که در این صورت، مغازه جدید بالنسبه به مقدار ما به التفاوت از درآمد سال معاوضه محسوب می‌شود و پرداخت خمس مقدار تفاوت از آن به نرخ روزواجب می‌باشد؛ اما اگر فرد با پرداخت ما به التفاوت، مغازه‌اش را با مغازه با ارزش‌تری طاق زده است، چنانچه ما به التفاوت را از درآمد بین سال خویش پرداخت کرده، همان حکم را دارد و اگر ما به التفاوت را با مال مخمّس یا در حکم مخمّس پرداخته، مغازه مذکور خمس ندارد.

این حکم، در مورد سایر ابزارهای کار - غیر از مغازه - نیز جاری است.

▪ خمس واحد آپارتمانی که با واگذاری منزل مؤونه به پیمانکار احداث شده

مسئله ۶۵۶. اگر انسان منزل قدیمی خویش را - که سال یا سالیانی در آن سکونت داشته و مؤونه محسوب می‌شده و در این مدت ترقی قیمت نموده - به پیمانکاری برای ساخت و ساز بدهد و حسب توافق مثلاً نصف مشاع از زمین را به پیمانکار تملیک نماید، در ازای مثلاً دو واحد آپارتمان با خصوصیات مشخص، که پیمانکار آن را در زمان معین پس از گذشت سال خمسی فرد به وی تحويل دهد تا

۱. یا اینکه مغازه را با پول بین سال خریده و خمس مغازه را پرداخت کرده باشد.

۲. بدون آنکه مغازه خویش را به پول بفروشد و مغازه دیگر را با پول بخرد.

از آن خودش استفاده نماید یا آن را اجاره دهد، در صورتی که در زمان توافق ارزش نصف زمین با دو واحد آپارتمان مذکور برابر باشد، آن آپارتمان‌ها خمس ندارد.

▪ خمس ترقی قیمت مغازه به جهت تعمیرات و مانند آن

مسئله ۶۵۷. اگر انسان مغازه و مکان تجاری داشته که خمیش را پرداخت نموده^۱ و مغازه مذکور را به قصد فروش نگه نداشته باشد، چنانچه تغییراتی در مغازه ایجاد کند، مانند اینکه نمای بیرونی یا داخلی آن را سنگ مرمر نموده یا دکوراسیون آن را تغییر داده و انجام این امور، موجب افزایش قیمت مغازه گردد، حکم خمس ترقی قیمت مذکور چند صورت دارد:

الف. تغییرات مذکور با درآمد بین سال ایجاد شده باشد؛ در این صورت، فرد باید خمس ترقی قیمت را در انتهای سال خمسی پردازد؛

ب. تغییرات مذکور از مال مخمّس یا در حکم مخمّس (مثل ارث) انجام شده؛ در این صورت، ترقی قیمت مغازه خمس ندارد.

ج. تغییرات مغازه با قرض انجام شده باشد؛ در این صورت، چنانچه چیزی از مبلغ قرض تا انتهای سال خمسی پرداخت نشده، خمس ندارد و اگر قرض مذکور مثلاً در بین سال بعد پرداخت شده، چنانچه با مال مخمّس یا در حکم مخمّس ادای دین شده، ترقی قیمت مغازه خمس ندارد و در صورتی که با درآمد بین سال ادای دین شده، ترقی قیمت مذکور خمس دارد.

▪ ترقی قیمت ملک به جهت دریافت مجوز تجاری برای آن

مسئله ۶۵۸. اگر کسی که خمس مغازه‌اش را پرداخت کرده^۲ و آن را به قصد فروش نگه نداشته باشد، در صورتی که مبلغی را از درآمد بین سال برای دریافت مجوز

۱. یا آن را با پول مخمّس یا در حکم مخمّس خریداری نموده باشد.

۲. همان.

تجاری هزینه نماید و بدین سبب، قیمت معازه افزایش یابد، لازم است خمس ترقی قیمت مذکور را در انتهای سال خمسی بپردازد.

▪ خمس منزلی که زمین و مصالح آن با مال مخمّس تهیّه شده، ولی هزینه ساخت آن با درآمد بین سال بوده

مسئله ۶۵۹. اگر انسان منزلی را که مؤونه‌اش نیست ساخته و قصد اجاره دادن آن را داشته باشد و این در حالی باشد که زمین و کلیّة مصالح ساختمانی مصرفی را از مال مخمّس تهیّه کرده، اما هزینه‌های استهلاکی ساخت منزل مثل اجرت کارگران و حمل بار و مانند آن را از درآمد بین سال پرداخته است، در این صورت، منزل مذکور به نسبت آن هزینه‌ها مورد تعلق خمس می‌باشد.

▪ ترقی قیمت کفن به جهت نوشتن قرآن و اسمای متبرّکه بر روی آن

مسئله ۶۶۰. اگر فرد با مال مخمّس یا در حکم مخمّس کفن تهیّه کرده و آن را به قصد فروش نگه نداشته و با گلاب و زعفران مثلاً، قرآن کریم و دعای جوشن کبیر بر روی آن بنویسد و این عمل، موجب افزایش قیمت کفن گردد، چنانچه مواد مصرفی (گلاب و زعفران)، مخمّس یا در حکم مخمّس بوده، ترقی قیمت مذکور خمس ندارد؛

اما در صورتی که مواد مصرفی، از درآمد بین سال باشد، ترقی قیمت مذکور در انتهای سال خمسی، خمس دارد.^۱

◦ نماء و رشد مال مخمّس یا در حکم مخمّس

مسئله ۶۶۱. اگر فرد دارای اموالی باشد که مؤونه محسوب نمی‌شود و آن را از مال مخمّس یا در حکم مخمّس (مانند ارث) تهیّه کرده یا در صورتی که از درآمد بین

۱. فرض مسئله در موردی است که کفن مذکور مؤونه محسوب نشود و حکم خمس کفن که از درآمد بین سال تهیّه شده در مسئله ۶۱۱ ذکر شد.

سال تهیّه نموده، خمس آن را پرداخته باشد، چنانچه این اموال دارای نماء و رشد عینی منفصل یا شبه منفصل مانند میوه، بچه حیوانات، شیر، پشم، شاخه‌های خشک آماده جدا شدن و مانند آنها شوند، پرداخت خمس نماء مذکور در سراسال خمسی، واجب است.

همچنین، اگر این اموال دارای نماء و رشد عینی متعلق باشند و این رشد عرفًا مصدق زیادی مال محسوب شود - مانند گوسفندان یا مرغ‌هایی که به جهت فروش گوشت‌شان نگهداری می‌شود - پرداخت خمس آن در سراسال خمسی، واجب می‌باشد.^۱

مسئله ۶۶۲. بنابرآنچه که در مسئله قبل بیان شد، کسانی که حیواناتی مانند گوسفند، بز، گاو، شتر، مرغ نگهداری می‌کنند واجب است سراسال خمسی، خمس نمائات این حیوانات مثل فراورده‌های لبنی، پشم، بچه‌های متولد شده آنها که از مؤونه سالشان اضافه آمده را پردازند.

همچنین، اضافه وزن این حیوانات در صورتی که عرفًا مصدق زیادی مال باشد، سراسال خمسی، خمس دارد^۲ و نیز اگر این نمائات، فروخته شده و درآمد حاصل از آن تا انتهای سال، صرف در مؤونه نشود، باید خمس آن پرداخت شود.^۳

○ خمس درختانی که به جهت استفاده تجاری از چوب آن کاشته می‌شود

مسئله ۶۶۳. اگر فردی نهال بید، چنار و مانند اینها را با درآمد بین سال تهیّه و به قصد استفاده تجاری از چوب آن بکارد، سراسال خمسی اول باید خمس اصل

۱. حکم نماء و رشد حیوانات و گیاهانی که از درآمد بین سال تهیّه شده و مؤونه محسوب می‌شوند، در مسئله «۶۳۱» ذکر شد.

۲. همان.

۳. شایان ذکر است، مطلب مذکور زمانی است که اصل این حیوانات خمسشان داده شده باشد یا با پول مخصوص خریداری شده باشند یا متعلق خمس نباشند، مثل حیواناتی که به ارث رسیده‌اند، و گزنه باید خمس آنها هم - با توضیحاتی که سابقاً بیان شد - پرداخت گردد.

نهال‌ها و نمود رشد آن سال را بپردازد و در سال‌های بعد، باید هرسال، خمس نمود و رشد سالانه این درختان را بدهد.

همچنین، اگر مثلاً از شاخه‌های درخت که معمولاً هرسال می‌بزند، استفاده‌ای پرداز و به تنها یی یا با منفعت‌های دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هرسال باید خمس آنها را بپردازد.

◦ خمس محصولاتی که قسمتی از آن به ثمر رسیده و قسمتی نرسیده است

مسئله ۶۶۴. اگر سال خمسی فرد فرا بر سد و قسمتی از محصولات بااغی یا کشاورزی وی به ثمر رسیده باشد و بخش دیگری از محصولات به ثمر نرسیده باشد، محصولاتی که به ثمر رسیده از درآمد همین سال محسوب شده و چنانچه تا انتهای سال صرف در مؤونه نشود، خمس دارد و آنچه در سال بعد به ثمر می‌رسد از درآمد سال آینده محسوب می‌شود؛

البته، محصولاتی که در سال بعد برداشت می‌شود، ولی سراسر سال خمسی، موجودند و ارزش مالی دارند هر چند نارس باشند، قیمت فعلی آنها از درآمد امسال حساب می‌شود. بنابراین، مقدار اضافه بر مؤونه، خمس دارد.

◦ خمس احداث باغ و بستان

مسئله ۶۶۵. اگر انسان بااغی را آباد کند و در آن درختانی بکارد و هدف وی تجارت با میوه‌ها و محصولات باغ باشد، نه تجارت با خود باغ، سه صورت دارد:

الف. باغ را با مال مخمّس یا در حکم مخمّس آباد کرده است؛ در این صورت، باغ خمس ندارد.

ب. باغ را با مالی که به آن خمس تعلق گرفته و پرداخت نشده (مال سالگشت شده) آباد کرده است؛ در این صورت، چنانچه ثمن (قیمت)^۱ زمین در

۱. منظور از ثمن، قیمت، ارزش و بها در معامله است که در بسیاری از موارد، پول می‌باشد.

معامله خرید آن و همین طور ثمن آنچه را کاشته و ثمن سایر موارد، به صورت کلی در ذمّه^۱ بوده، پرداخت خمس قیمت خرید کافی است.^۲

ج. باغ را با درآمد بین سال احداث کرده است؛ در این صورت، باید سراسال خمسی، خمس زمین و آنچه کاشته یا در آن احداث نموده را - پس از کسر مخارج - به قیمت فعلی بپردازد.^۳

البته، در هرسه صورت، فرد باید در سر هرسال خمسی، خمس نماء و محصولی که از درختان و گیاهان جدا می شوند مثل میوه و یا آماده جدا شدن است، مثل شاخه های خشک آماده جدا شدن و نیز رشد متعلق به آنها اگر عرفاً مصدق زیادی مال محسوب شود را بپردازد.

همین طور، هرچه بعداً وارد باغ می شود مثل درختی که در سال دوم کاشته می شود - هرچند اصل آن درخت، از درخت مخمّس باشد - و گیاهان خودرویی که قصد حیازت آنها را داشته و دارای ارزش مالی است، لازم است پس از کسر مخارج خمسش پرداخت شود.

شایان ذکر است، اگر خمس باغی را که با درآمد بین سال خریداری شده است، بپردازد یا آنکه باغ را با مال مخمّس یا در حکم مخمّس خریده باشد و بعد از آن، باغ ترقی قیمت پیدا کند، پرداخت خمس ترقی قیمت آن واجب نمی باشد، مگر آنکه باغ را به بیش از قیمت مخمّس آن بفروشد، که در این صورت تفاوت قیمت مخمّس و قیمت فروش، جزء درآمد سال فروش است و اگر تا انتهای سال خمسی در مؤونه صرف نشود خمسش واجب است.^۴

۱. معنای معامله کلی در ذمّه، در صفحه ۳۴۳ «»، پاورقی ۲ ذکرمی شود.

۲. این حکم در صورتی است که ثمن معامله، پول باشد؛ در غیر این صورت مسئله، حالات های مختلفی پیدا می کند.

۳. باغ مذکور «ابزار کسب و کار» محسوب می شود و توضیحاتی که در مسئله ۶۴۱ «» در مورد خمس ابزار کسب و کار بیان شد، در این مورد نیز جاری می شود.

۴. البته ترقی قیمت ناشی از توزّم و کاهش ارزش پول، حکم ویژه ای دارد که در مسئله ۶۴۷ «» بیان شد.

مسئله ۶۶۶. اگر انسان با غی را احداث کند و هدف وی تجارت با خود با غ باشد و بخواهد آن را بفروشد، در این صورت، چنین با غی، مال التجاره محسوب می شود و فرد باید علاوه بر پرداخت خمس اصل آن^۱ و خمس رشد و محصول جدا و متصل - با توضیحاتی که در مسئله قبل گذشت - خمس ترقی و زیادی قیمت با غ را در صورتی که امکان معامله و دریافت قیمت آن وجود داشته باشد در انتهای هرسال خمسی بدهد،^۲ هرچند آن را نفوخته باشد.^۳

○ خمس زمین موات

مسئله ۶۶۷. فردی که «زمین موات»^۴ در اختیار او قرار گرفته، مالک آن نمی شود و قبل از تحریر یا احیاء خمس ندارد،^۵ چه زمین مذکور به صورت مجّانی در اختیار او قرار گرفته و چه در ازای پرداخت مبلغی به وی واگذار شده باشد؛ البته در فرض دوم، چنانچه مبلغی که بابت آن پرداخته از درآمد بین سال بوده و زمین مذکور در همان سال خمسی مؤونه محسوب نشود، لازم است خمس آن مبلغ را پردازد؛

اما اگر فرد اقدام به تحریر زمین موات با سنگ چینی یا زهکشی و مانند آن نماید،^۶ شرعاً صاحب حق محسوب شده (حق تحریر) و لازم است خمس حق

۱. با غ مذکور «سرمایه کسب» محسوب می شود و توضیحاتی که در مسئله «۶۴۰» در مورد خمس سرمایه کسب و کار بیان شد، در این مورد نیز جاری می شود.

۲. البته، ترقی قیمت ناشی از توأم و کاهش ارزش پول، حکم ویهای دارد که در مسئله «۶۴۷» بیان شد.

۳. به مسئله «۶۴۵» مراجعه شود.

۴. منظور، زمین موات «بالأصله» است که تعریف آن در جلد سوم، مسئله «۱۳۴۸» ذکر می شود. ۵. شایان ذکر است، فروش (بیع) زمین موات صحیح نیست؛ البته کسی که مثلاً سند قانونی ملکیت نسبت به زمین موات دارد و حسب مقررات مجاز به واگذاری آن است می تواند در ازای انتقال سند به دیگری، مبلغی را دریافت نماید.

۶. هرچند آن را به قصد فروش نگه داشته و مال التجاره محسوب شود و قیمت آن ترقی نماید.

۷. با توضیحی که در جلد سوم، فصل «آباد کردن زمین های موات» ذکر می شود.

مذکور را به قیمت فعلی در انتهای سال خمسی تحجیر زمین، پرداخت نماید.^۱ همچنین است حکم، اگر فرد زمین موات را با احداث بناء و ساختمان یا تبدیل آن به زمین زراعی یا باغ احیاء نماید؛ البته، اگر زمین مذکور در اثنای همان سال خمسی، مؤونه فرد محسوب شود،^۲ خمس ندارد.^۳

◦ طلا و ارز قراردادن معیار محاسبات خمسی

▪ الف. کسی که شغلش فروش طلا یا ارز است

مسئله ۶۶۸. کسی که سرمایه کسبش را «طلا» یا «ارز» قرار داده، مانند طلافروش یا ارزفروش، برای محاسبه سود و زیان - که در مقدار خمس تأثیر دارد - می‌تواند به هریک از دو روش زیر رفتار نماید:

روش اول: سود و زیان حاصل در سرمایه طلا یا ارز را با نقد رایج بسنجد و ترقی و کاهش قیمت طلا و ارز را نسبت به نقد رایج لحاظ نماید.

بنابراین، اگر خمس طلا یا ارز را بدهد و در سال بعد از نظر وزن یا مقدار به آنها اضافه نشود، ولی قیمت آن ترقی نماید، افزایش قیمت درآمد محسوب شده و خمس دارد^۴ و اگر قیمت کاهش یابد این کاهش، زیان به حساب می‌آید.

۱. شایان ذکر است، اگر واگذاری زمین موات به وی در ازای پرداخت عوض بوده، چنانچه آن عوض مخمس یا در حکم مخمس (مانند ارث) بوده یا در صورتی که از درآمد اثنای سال بوده، خمس آن پرداخت شده باشد، می‌تواند - با توضیحی که در احکام قاعدة جبر (جبان) ذکر می‌شود - مقدار مال مخمسی را که صرف دستیابی به زمین موات کرده از قیمت حق تحجیر زمین در انتهای سال خمسی کسر نموده و خمس باقیمانده را پردازد.

۲. مؤونه، مانند اینکه در همان اثنای سال خمسی اقدام به ساخت منزل مسکونی در حد شان در آن مکان نموده و در آن ساکن شود یا از مصادیق استثنایی که برای ساخت تدریجی مسکن ضمن مسئله «۶۱۴» بیان شده باشد.

۳. برای آشنایی بیشتر با احکام خمس زمین‌های موات، به کتاب الرافد فی احکام خمس الارباج و الفوائد، مبحث خمس الارضی الموات، مراجعه شود.

۴. البته، ترقی قیمت ناشی از توزم و کاهش ارزش پول حکم ویژه‌ای دارد که در مسئله «۶۴۷»، بیان شد.

روش دوم: سود و زیان سرمایه طلا را با خود طلا (وزن آن و در مواردی مثل سکه، تعداد آن) و ارز را با خود ارز (تعداد آن) حساب کند، یعنی میزان سود و زیان را برابر اساس نقد رایج لحاظ نکند؛ بلکه مبنای محاسبات خویش را در زمان‌های حسابرسی معمول در معاملات (روزانه یا ماهانه یا سالانه)، مقدار طلا یا مقدار ارز قرار دهد.

بنابراین، اگر خمس طلا یا ارز را بددهد و سال بعد طلا و ارز از نظر وزن و عدد اضافه نشود، ولی قیمت آنها براساس نقد رایج ترقی کند، خمس برا واجب نیست و در این صورت اگر قیمت طلا یا ارز کم شود، نمی‌تواند آن را ضرر حساب نماید.

مثال: فردی ۵۰ سکه طلا به ارزش مالی ۵۰۰ میلیون تومان که مخمّس یا در حکم مخمّس است را سرمایه کار خود قرار داده است؛ اگر این فرد بخواهد از محاسبه «روش دوم» استفاده کند، قصد می‌کند سود و زیان در سکه‌های طلا را براساس تعداد یا وزن لحاظ نماید. بنابراین، اگر سرمایه او در انتهای سال خمسی بعد تغییر نکرده و همان ۵۰ سکه طلا باشد ولی این سکه‌ها ۷۰۰ میلیون تومان ارزش‌گذاری شود، لازم نیست خمس ترقی قیمت مذکور را بپردازد.

همین طور، اگر تعداد سکه‌های طلای فرد مذکور در انتهای سال خمسی بعد به ۵۵ عدد افزایش یافته باشد، ولی قیمت این تعداد سکه طلا همان ۵۰۰ میلیون تومان یا کمتر باشد، باید خمس ۵ عدد سکه اضافه شده را بپردازد.

چند نکته:

۱. محاسبه سکه براساس تعداد در صورتی جایز است که سکه، عرفًا از اشیای مثلی و همانند هم شمرده شود.
۲. وجه نقد طلافروش و ارزفروش در صورتی که سرمایه کسب وی باشد و در طول سال تبدیل به مال التجاره (طلا یا ارز) می‌شود نیز، حکم طلا و ارز را دارد که می‌تواند سود و زیان آن را با معیار طلا و ارز محاسبه نماید؛ اما وجه نقدی که

سرمایه کسب وی نیست و مثلاً به عنوان پس انداز نگهداری می‌گردد را نمی‌تواند بر اساس طلا یا ارز محاسبه نماید.

۳. اگر فرد تا کنون توجه نداشته که می‌تواند معیار را وزن یا عدد طلا یا ارز قرار دهد، ابتدا باید خمس سرمایه را بر اساس قیمت نقد رایج پرداخت کند و از آن پس در سال‌های بعد می‌تواند معیار را وزن یا عدد - با توضیحاتی که بیان شد - قرار دهد.

۴. روش محاسبه قسمت (ب) مخصوص طلا و ارز است و شامل سایر اجناس نمی‌شود. بنابراین، برنج فروش و پارچه فروش و... نمی‌توانند معیار را وزن برنج یا متراژ پارچه و... قرار دهند؛ البته با توضیحی که در مسئله بعد ذکر می‌شود، می‌توانند معیار محاسبات خود را طلا یا ارز در نظر بگیرند.

▪ ب. کسی که شغلش غیر از فروش طلا و ارز است

مسئله ۶۶۹. کسی که دارای سرمایه کسب (مال التجاره) غیر از طلا و ارز می‌باشد و این امکان برایش فراهم است تا سرمایه کسب خویش را بر حسب طلا یا یکی از ارزهای خارجی - مثل دینار، درهم، یورو، یوان - محاسبه کند، می‌تواند ابتدا مجموع سرمایه خویش را به طلا یا آن ارز معین، تبدیل نماید؛^۱

سپس، سود و زیان ناشی از کسب خویش را بر اساس طلا یا آن ارز معین حساب کند و مبنای محاسبات خویش را، در زمان‌های حسابرسی معمول در تجارت (روزانه یا ماهانه یا سالانه) بالنسبه به طلا یا همان ارز معین قرار دهد و پول

۱. در تبدیل مال التجاره و سرمایه کسب به طلا یا ارز خارجی معین در ابتدای امر، کافی است که فرد سرمایه خویش را بر اساس طلا یا آن ارز معین ارزش‌گذاری نماید و مجموع سرمایه مذکور را به شخص دیگری در ازای همان مقدار معین طلا یا ارز در ذمه وی مصالحه کند و طرف مقابل مصالحه را قبول نماید تا مصالحه کننده آن مقدار از طلا یا ارز را به عنوان عوض مصالحه، از شخص مورد مصالحه (مُتصالح)، شرعاً طلبکار گردد، هرچند پس از اجرای صیغه مصالحه و انتقال شرعی اموال به مُتصالح، بارضایت و توافق طرفین مجددًا با اجرای صیغه مصالحه، همان اموال را ازوی به ازای مقدار عوضی که در مصالحه اول معین شده مالک گردد.

رایج در کشور (ریال) را معیار محاسبات سود و زیان قرار ندهد.

شایان ذکر است، چنانچه فردی سال خمسی اش فرا رسیده است و تاکنون توجه نداشته است که می‌تواند معیار را در مال التجارت، طلا یا یکی از ارزهای خارجی قرار دهد، ابتدا باید خمس سرمایه‌اش را براساس قیمت نقد رایج پرداخت نماید و از آن به بعد پس از تبدیل سرمایه مخّمس به طلا یا ارز خارجی معین، در سالیان بعد می‌تواند معیار را همان طلا یا ارز خارجی مورد نظر قرار دهد و سود و زیان خویش را براساس آن بسنجد.^۱

این حکم، شامل وجه نقد و پول رایجی که جزء سرمایه کسب و مال التجارت فرد می‌باشد نیز می‌گردد.

◦ کیفیت قیمت‌گذاری کالا جهت پرداخت خمس

مسئله ۶۷۰. کاسب کاران، چه کلی فروش و چه جزئی فروش، کافی است در انتهای سال، کلیه اجناس و کالاهای تجاری (سرمایه) خویش را فی حد نفسه^۲ قیمت‌گذاری کنند و خمس آن را پرداخت نمایند؛ و منظور از آن، قیمتی است که اجناس تجاری بدون صرف یا لحاظ هزینه اضافی در عرضه شان و بدون انتظار برای فروششان به قیمت بیشتر، قابل فروش می‌باشند، همانند آنچه در هنگام حراج کالا صورت می‌گیرد و در این شیوه کافی است اجناس به طور مجموعی و با هم قیمت‌گذاری شود.

۱. به عنوان مثال، وارد کننده کالایی را در نظر بگیرید که کل سرمایه کسبش (پارچه و وجه نقد) پس از تبدیل به درهم امارات، معادل ۲۰ هزار درهم (۱۵۰ میلیون تومان با احتساب هر درهم ۷, ۵۰۰ تومان) مخّمس می‌باشد. وی از هم اکنون قصد جدی می‌نماید که مبنای محاسبه سرمایه کسبش «درهم» باشد. سرسال آینده در حالی که هر درهم امارات معادل ۱۰, ۰۰۰ تومان بوده و ارزش مال التجارت اش نیز بر حسب درهم، ۲۵ هزار درهم گردیده است، ایشان تنها ۵ هزار درهم امارات معادل ۵۰ میلیون تومان سود برده است که باید خمس آن را پردازد، هرچند مال التجارت وی سرسال بر حسب تومان، ۲۵۰ میلیون تومان ارزش داشته باشد.

۲. به خودی خود و با قطع نظر از مواردی که در ادامه مسئله ذکر می‌شود.

البته، قیمت‌گذاری نباید به گونه‌ای صورت گیرد که عرفًا ضرر و زیان شمرده شود، بلکه باید قیمت مناسب با این شیوه از عرضه کالا باشد و خمس را برآن اساس پرداخت نمایند^۱ و این حکم، در مورد غیرکاسپکاران نیز جاری است. شایان ذکر است، فرد می‌تواند در صورت عدم اطلاع از قیمت کالا، برای تعیین قیمت آن به اهل خبره و کارشناس که مهارت در قیمت‌گذاری دارند مراجعه نماید، البته باید شخص مذکور ثقه و مورد اعتماد باشد و در صورتی که نظر اهل خبره در قیمت‌گذاری - با توضیحی که بیان شد - متفاوت باشد، نظر کارشناس یا کارشناسانی که خبره‌تر هستند مقدم می‌شود و چنانچه در مهارت و تخصص مانند هم یا نزدیک به هم باشند، میانگین و حد وسط نظر آنان در قیمت‌گذاری ملاحظه می‌شود.

◦ خمس اجیری که قسمتی از عمل را بعد از سال خمسی انجام می‌دهد

مسئله ۶۷۱. اگر فرد اجیر شود که مثلاً نماز بخواند یا روزه بگیرد یا عملی دیگر انجام دهد، اجرت وی به ازای مقدار عملی که در سال انعقاد قرارداد اجاره انجام می‌شود، از درآمد آن سال محسوب می‌شود که اگر صرف در مؤونه نشود، خمس دارد و مقداری از مال الاجاره که به ازای مقدار عملی است که در سالیان بعد

۱. به عنوان مثال، پارچه فروشی چند طاقه پارچه چادری را به مترارز ۱۰۰۰۰ متر از قرار متری ۱۰,۰۰۰ تومان با درآمد بین سال جمعاً به مبلغ ۱,۰۰۰,۰۰۰ تومان خریداری نموده است. وی پارچه‌ها را با در نظر گرفتن همه هزینه‌های کسبی و نیز سود مورد انتظار، به دو گونه کلی و جزیی به خریداران می‌فروشد. قیمت فروش جزیی این پارچه‌ها به خریداران از قرار متری ۱۲,۰۰۰ تومان و قیمت فروش کلی آن متری ۱۱,۵۰۰ تومان است؛ اما اگر روی بخواهد پارچه‌های خود را در معرض حرراج قرار دهد و بدون در نظر گرفتن هزینه‌های کسبی و سود مورد انتظار، به قیمت منصفانه بفروشد، خریداران پارچه‌های مذکور را از قرار متری ۱۱,۰۰۰ تومان خریداری می‌نمایند. برای وی کافی است که خمس را بر اساس قیمت ۱۱,۰۰۰ تومان محاسبه نماید.

$$\text{قیمت مشمول خمس مال التجاره} = 1,100 \times 100 = 11,000 \\ \text{خمس متعلق به مال التجاره} = 20\% \times 11,000 = 220$$

انجام می شود، از درآمد سال های بعد محسوب می شود.^۱

◦ محاسبه میزان درآمد هر سال در قراردادهای چند ساله (سال خمسی)

مسئله ۶۷۲. اگر انسان باغ و بستان خمسمی در حکم مخمسم داشته باشد و میوه و محصولات آن را برای چند سال بفروشد، تمام قیمت معامله، جزء درآمد سال فروش محسوب می شود. بنابراین، مقداری که تا سراسال خمسی در مؤونه آن سال صرف نشده، ابتدا کاهش وافت قیمت باغ و بستان مذکور از آن کسر شده، سپس خمس باقیمانده پرداخت می شود.

شایان ذکر است، کاهش قیمت که هنگام محاسبه خمس کسر می شود، گاهی به این جهت است که محصول و منافع آن تا چند سال در اختیار دیگری است^۲ و گاهی ممکن است به دلیل استهلاک هایی باشد که در طول این چند سال (که محصول در اختیار خریدار قرار می گیرد) برباغ وارد می شود و جزء مؤونه تحصیل درآمد محسوب می گردد.

مسئله ۶۷۳. اگر انسان منزل یا مغازه^۳ خمسمی در حکم مخمسم خود را برای چند سال اجاره دهد، اجاره بها، جزء درآمد سالی که قرارداد اجاره منعقد شده، محسوب می شود. بنابراین، مقداری که سراسال خمسی صرف مؤونه نشده، ابتدا کاهش وافت قیمت خانه یا مغازه - با توضیحی که در مسئله قبل ذکر شد - از آن کسر شده، سپس خمس باقیمانده پرداخت می شود.

۱. بنابراین، اگر اجیر چیزی از عملی را که برای انجام آن اجاره شده در سال انعقاد قرارداد اجاره انجام ندهد، مال الاجاره دریافتی در انتهای آن سال خمس ندارد و چنانچه تمام عمل را در اثنای سال خمسی بعد به جا آورد، مال الاجاره مذکور جزء درآمد سال جدید محسوب می شود که اگر تا انتهای سال خمسی باقی بماند و صرف در مؤونه نشد، لازم است خمس آن را پردازد.

۲. زیرا اگر برفرض می خواست در همین زمان (انتهای سال خمسی) باغ را بفروشد، به علت اینکه منافع باغ در اختیار دیگری است، باغ به قیمت کمتری به فروش می رفت؛ پس به هر حال هر چند نخواهد آن را بفروشد، اما باغ هم اکنون افت قیمت پیدا کرده است.

۳. یا موارد دیگر مانند باغ و بستان یا زمین زراعی.

براین اساس، حتی اگر اجاره بها اقساطی باشد، اقساطی که موجدر سالیان بعد دریافت می‌کند جزء درآمد سال انعقاد قرارداد اجاره به حساب می‌آید که بعد از کسرافت واستهلاک - در صورتی که در سالیان قبل این افت و استهلاک کسر نشده - فوراً خمس دارد.^۱

مسئله ۶۷۴. اگر در فرض مسئله قبل، مبلغ استثنا شده از درآمد اجاره بها بابت افت و نقصان قیمت منزل یا مغازه در مدت اجاره، در اثنای سال صرف در مؤونه شود خمس ندارد، ولی چنانچه باقی بماند و صرف در مؤونه نشود، بعد از سپری شدن هرسال خمسی از مدت اجاره، معادل نقصان مربوط به آن سال از مبلغ مذکور، جزء درآمد آن سال محسوب شده، که اگر صرف در مؤونه همان سال نشود خمس دارد؛
البته، چنانچه مقدار مذکور برابر با استهلاک وارد برمنزل یا مغازه در آن سال - که مؤونه تحصیل درآمد محسوب می‌شود - باشد، در این صورت مشمول خمس نمی‌باشد.

مسئله ۶۷۵. فردی که منزلی را برای سکونت اجاره کرده و از درآمد بین سال خمسی، تمام مبلغ اجاره بها را به صاحب منزل پرداخت کرده، چنانچه در بین مدت اجاره، سال خمیش فرا برست، واجب است خمس منافع منزل در مدت باقیمانده از اجاره را پردازد.

۱. البته، اگر فردی که قصد دارد خانه یا مغازه خود را اجاره دهد - حسب آنچه در مسئله «۵۶۵» بیان شد - مجاز باشد برای درآمد حاصل از اجاره منزل یا مغازه، سالی جداگانه قرار دهد، می‌تواند اقدام به این امر نموده و مدت قرارداد اجاره خویش را هم یک ساله قرار داده و در صورت تمایل، سال به سال تمدید نماید؛ در نتیجه، شروع سال خمسی وی نسبت به اجاره دادن خانه یا مغازه، آغاز زمان قرارداد اجاره است و اجاره بهایی را که هر ماه دریافت می‌کند، جزء درآمد همان سال به حساب می‌آید و پرداخت فوری خمس آن لازم نیست؛ البته اگر اجاره بهای مذکور تا انتهای سال خمسی باقی بماند - با لحاظ توضیحی که در متن مسئله ذکر شد - باید خمیش داده شود.
همچنین، فرد می‌تواند اقدام به تغییر سال خمسی خویش به آغاز زمان اجاره - با توضیحی که در مسئله «۵۷۸» بیان شد - نماید، سپس مطابق آنچه ذکر شد عمل کند.
شایان ذکر است، اگر فرد از اجاره دادن چند خانه یا مغازه، درآمد داشته باشد، نمی‌تواند برای هر خانه یا مغازه، سال جداگانه‌ای قرار دهد.

البته، اگر نمی‌توانسته منزلی در حد شأن تهیه نماید، مگر به این صورت که تمام اجاره بها را همان ابتدا پردازد، طوری که اگر این کار را انجام ندهد عرفاً کسر شأن وی محسوب شده و مقتض در حق خویش و خانواده‌اش محسوب شود، در این صورت پرداخت خمس منافع منزل، در مدت باقیمانده از اجاره لازم نیست.

◦ خمس سرمایه‌گذاری بانکی و سود آن

مسئله ۶۷۶. فردی که مبالغی از درآمد بین سالش را بابت سرمایه‌گذاری وکالتی مطابق عقود اسلامی، به بانک می‌پردازد، اصل سرمایه‌گذاری مذکور، حکم سرمایه کسب و کار را دارد که حکم آن در مسئله ۶۴۰^۱ بیان شد و حکم سود آن در مسئله بعد ذکر می‌شود؛

البته، امر فوق باید به این صورت باشد که سرمایه‌گذار به بانک وکالت شرعی داده تا مبلغ واریز شده به حساب را مطابق با عقود اسلامی به‌طور مشاع در فعالیت‌های اقتصادی سرمایه‌گذاری نماید و این در حالی باشد که احتمال معقول صحّت قراردادها را بدهد.^۲

مسئله ۶۷۷. سود دریافتی از بانک بابت حساب‌های سرمایه‌گذاری وکالتی، در صورتی که فرد به بانک وکالت شرعی داده^۳ چند صورت دارد:

الف. سودی که به حساب واریز شده قطعی باشد؛ در این صورت جزء درآمد سال حصول آن محسوب می‌شود؛

ب. سود حاصل نشده، ولی بانک مبلغی «علی الحساب» پرداخت کرده؛ در این صورت مبلغ مذکور فعلًاً خمس ندارد و حکم مال قرض را دارد؛

ج. حصول سود مشکوک باشد و مبلغی علی الحساب پرداخت شده و تحقیق در مورد آن آسان و میسر نباشد؛ در این صورت نیز فعلًاً خمس ندارد.^۴

۱. به عبارتی احتمال عقلانی می‌دهد که بانک (وکیل)، به مقتضای عقود اسلامی عمل می‌نماید.

۲. با توضیحی که در مسئله قبل ذکر شد.

۳. به اصطلاح در چنین موردی، اصل عدم تحقق ربح و درآمد جاری می‌شود.

مسئله ۶۷۸. سودی که بانک بابت حساب سرمایه‌گذاری وکالتی پرداخت می‌کند، ولی فرد به بانک وکالت شرعی نداده، تا زمانی که سود مذکور از حساب بانکی به صورت وجه نقد برداشت نشده، مشمول خمس نمی‌باشد؛ اما اگر برداشت شود، چنانچه بانک دولتی یا مشترک در کشورهای اسلامی باشد، مال برداشت شده در حکم مجھول المالک می‌باشد^۱ و فرد موظف است نصف آن را به فقرای متدين شیعه صدقه دهد و مجاز به تصرف در نصف دیگر می‌باشد؛

بنابراین، نسبت به نصف مذکور (که مجاز به تصرف آن شده) چنانچه آن را قبض و تملک نماید، جزء درآمد بین سال محسوب می‌شود و اگر تا پایان سال باقی بماند و صرف در مؤونه نگردد، مشمول خمس خواهد بود؛ در غیراین صورت، خمس ندارد مگر آنکه با آن کالایی خریداری نماید، که در این حالت کالای مذکور جزء درآمد بین سال محسوب می‌شود و اگر تا پایان سال صرف در مؤونه نشود، خمس دارد.^۲

◦ خمس سهام و سود آن

مسئله ۶۷۹. آن دسته از شخصیت‌های حقوقی که از تجمّع و تشکّل شخصیت‌های حقیقی حاصل شده مانند شرکت‌های سهامی،^۳ چنانچه مدیران شرکت جهت پرداخت خمس سهام یا سود حاصل از سهام (سود شرکت) از طرف

۱. تصرف در آن منوط به اجازه از حاکم شرع می‌باشد و اجازه به صورتی که در متن مسئله ذکر گردید، به عموم داده شده است؛ البته لازم است مال در مصارف حلال هزینه شود.

۲. اگر بانک خصوصی بوده و فرد وکالت شرعی نداده، سود واریز شده به حسابش را مالک نمی‌شود و تصرف در آن، در صورتی جایز است که اطیبان داشته باشد مالکان واقعی سود بافرض باطل بودن قرارداد نیز راضی به تصرف وی در سود مذکور هستند و در این فرض، اگر فرد با آن سود کالایی بخرد، کالا را مالک شده و چنانچه کالای مذکور صرف در مؤونه نشود، در انتهای سال خمسی باید خمس آن را پردازد.

۳. چه شرکت‌های سهامی عام و چه شرکت‌های سهامی خاص.

سهامداران اذن یا وکالت داشته باشند، می‌توانند خمس سهام یا سود شرکت را حسب موازین شرعی محاسبه کرده و پرداخت نمایند، وگرنه هر کس باید خمس سهام خودش یا سود حاصل از آن را پردازد.
اما سایر شخصیت‌های حقوقی مثل مسجد و حسینیه و مانند آنها، به اموالشان خمس تعلق نمی‌گیرد.

مسئله ۶۸۰. اگر فرد سهام خود را از مال مخمّس یا در حکم مخمّس خریداری نماید و قصد تجارت با خود سهام را داشته باشد، ترقی قیمت آن در صورتی که فروش سهام به آن قیمت و دریافت ثمن آن ممکن باشد درآمد محسوب می‌شود،^۱ هرچند آن را هنوز نفروخته باشد.

بنابراین، باید خمس درآمد مذکور چنانچه تا انتهای سال خمسی صرف در مؤونه نشده، پرداخت شود.

مسئله ۶۸۱. اگر فرد سهام خود را از مال مخمّس یا در حکم مخمّس خریداری نماید و قصد تجارت و سود آوری با خرید و فروش خود سهام نداشته باشد،^۲ ترقی قیمت بازاری آن تا به فروش نرسد، خمس ندارد و چنانچه به فروش برسد، ترقی مذکور جزء درآمد سال فروش محسوب می‌شود؛^۳

۱. البته چنانچه ترقی قیمت مذکور ناشی از تورم و کاهش ارزش پول باشد، حکم ویژه‌ای دارد که در مسئله «۶۴۷» بیان شد.

۲. از آنجاکه سهام متشکّل از دارایی‌های مختلف است، قسمتی از این دارایی‌ها می‌تواند سهم مشاع فرد از سرمایه در گردش شرکت سهامی باشد که سهامدار به شرکت وکالت یا اذن در انجام فعالیت اقتصادی داده است. این بخش از سهام، حکم سرمایه و مال التجاره را دارد که حکم آن در مسئله قبل بیان شد؛ البته از آنجاکه مقدار این سود (ترقی) غالباً نامعلوم است و دریافت آن نیاز از وکیل (متولیان شرکت سهامی) پس از فروش محصولات شرکت سهامی تا موعد پرداخت سود سالانه سهام ممکن نیست، سهامدار می‌تواند برای آنکه تصرف وکیل از طرف وی در مالی که متعلق خمس است جایز باشد، از حاکم شرع یا نماینده وی اجازه بگیرد؛

شایان ذکر است، احکام مربوط به تصرف وکیل در مال سهامداری که عقیده به خمس ندارد یا خمس بده نیست، در مسئله «۷۳۱» خواهد آمد.

۳. البته، چنانچه ترقی قیمت مذکور ناشی از تورم و کاهش ارزش پول باشد، حکم ویژه‌ای دارد که در مسئله «۶۴۷» بیان شد.

بنابراین، اگر در همان سال و قبل از رسیدن سال خمسی صرف در مؤونه شود، خمس ندارد، وگرنه باید خمس آن را پردازد.

مسئله ۶۸۲. اگر فرد سهام خود را با درآمد اثنای سال خریداری کرده است، مؤونه محسوب نمی‌شود و باید خمس آن را به قیمت انتهای سال خمسی پردازد؛ مگر مورد استثنایی که در مبحث خمس سرمایه کسب بیان شد.^۱

مسئله ۶۸۳. «سود سهام» احکام مختلفی دارد که به بخشی از آنها در ذیل اشاره می‌شود:

۱. خمس سود شرکت که توسط سهام دار دریافت شده یا به حساب وی واریز گردیده و مازاد بر مؤونه است، باید پرداخت شود.
۲. چنانچه نظام مالی شرکت طوری است که سود، حاصل شده، ولی سهام دار نمی‌تواند در وقت حاضر آن سود را بگیرد و پس از گذشت سال خمسی پرداخت می‌شود، در این صورت می‌تواند در انتهای سال خمسی، خمس سود را به قیمت فعلی آن نقداً پردازد یا صبر کند هر وقت شرکت آن سود را داد، آن را از درآمد و ارباح سال قبل حساب نموده و خمس آن را فوراً پردازد.^۲
۳. چنانچه نظام مالی شرکت طوری است که مقداری از سود حاصل شده، حسب وکالت یا اذنی که از طرف سهام داران به شرکت داده شده، به عنوان «سود انباشته» برای افزایش سهام یا سرمایه‌گذاری مجدد یا هزینه‌های آتی استهلاکی^۳ شرکت، کنار گذاشته و به سهام دار داده نمی‌شود، سود مذکور مؤونه محسوب نشده و خمس دارد.^۴

۱. به مسئله ۶۴۰ «رجوع شود.
۲. البته فرد می‌تواند برای اینکه تصرف وکیل از طرف وی، در مالی که متعلق خمس است، جایز باشد، از حاکم شرع یا نماینده وی اجازه بگیرد و احکام مربوط به تصرف وکیل در مال سهام داری که عقیده به خمس ندارد یا خمس بده نیست در مسئله ۷۳۱ «خواهد آمد.
۳. البته در صورت پرداخت خمس، چنانچه در سال آینده سود مخصوص انباشته شده صرف در مؤونه تحصیل ارباح و به دست آوردن درآمد گردد، حسب قاعدة جبر(جبران) - با رعایت شرایط ویژه آن - قابل جبران از ارباح همان سال می‌باشد.
۴. مگر مورد استثنایی که در مبحث خمس سرمایه کسب، مسئله ۶۴۰ بیان شد.

۴. اگر سود، حاصل نشده، ولی شرکت سهامی مبلغی «علی الحساب» به سهام داران پرداخت نماید، مبلغ مذکور خمس ندارد و چنانچه حصول سود مشکوک باشد و فحص از آن میسر نبوده و مبلغی علی الحساب به سهام داران پرداخت شود، پرداخت خمس آن فعلاً لازم نیست.^۱

○ قاعده جبر(جبران)

▪ جبران خسارت بر اموال یا تلف یا استهلاک وارد شده بر آنها

مسئله ۶۸۴. اگر فرد شاغل، مال التجارت و سرمایه‌ای دارد که با آن تجارت می‌کند و در بعضی از معاملات سود کرده و در بعضی ضرر می‌نماید، در هنگام محاسبه خمس می‌تواند مقدار ضرر را با سود و درآمد همان سال جبران نماید، چه سود و درآمد قبل از ضرر ایجاد شده باشد یا بعد از آن و حکم خمس اصل سرمایه، در مسئله «۶۴۰» ذکر شد؛

مثالاً فرد شاغلی که ۵۰ میلیون تومان سرمایه در گردش مخّمس یا در حکم مخّمس^۲ دارد، چنانچه در معامله با سرمایه مذکور دچار ۱۰ میلیون تومان ضرر شود و سرمایه‌ی وی به ۴۰ میلیون تومان کاهش پیدا کند، ولی درین همان سال مجدداً ۲۰ میلیون تومان سود نماید، ۱۰ میلیون تومان از سود حاصل، جایگزین ضرر وارد بر سرمایه مذکور شده و در انتهای سال خمسی لازم است فقط خمس ۱۰ میلیون تومان دیگر سود را در صورتی که باقی است و صرف در مؤونه نشده بپردازد.

مسئله ۶۸۵. اگر اموال فرد شاغل در طول سال تلف شده^۳ یاد چار عیب و استهلاکی که موجب کاهش قیمت می‌شود، گردد، حکم کسر کردن آن از درآمد سال از این قرار است:

۱. به اصطلاح در این مورد، اصل عدم تحقق ربح جاری می‌شود.

۲. مانند ارث.

۳. حکم صرف مال مخّمس یا در حکم مخّمس در مؤونه، در مسائل بعد خواهد آمد.

الف. تلف شدن یا معیوب شدن^۱ مال التّجارت و سرمایه مخمّس یا در حکم مخمّس در اثر حوادثی مثل سرقت، آتش‌سوزی، زلزله و مانند آن، حکم ضرر در معامله را دارد که در مسأله قبل ذکر شد و فرد می‌تواند آن را از درآمد همان سال کسر نماید.

ب. تلف یا استهلاک و سایل کسب و ابزار کار مخمّس یا در حکم مخمّس، چنانچه به سبب کار و در مسیر به دست آمدن درآمد ایجاد شده، حکم ضرر در معامله را دارد و از درآمد آن سال قابل کسر می‌باشد.

ج. تلف یا استهلاک و افت قیمت اموال مخمّس یا در حکم مخمّس غیر سرمایه و ابزار کسب، مثل خانه مسکونی یا ماشین شخصی، قابل کسر از درآمد آن سال نیست.^۲

مسأله ۶۸۶. فردی که شاغل نیست و سرمایه تجاری یا ابزار کار ندارد، چنانچه اموال مخمّس یا در حکم مخمّس او- مانند خانه مسکونی یا ماشین شخصی وی - تلف شده یا دچار عیب یا استهلاکی که موجب کاهش قیمت است شود، از درآمدهای وی قابل کسر نیست.^۳

مسأله ۶۸۷. اگر فردی (شاغل یا غیر شاغل) مال مخمّس یا در حکم مخمّس (مانند ارث) داشته و شخص دیگری آن را اتلاف نماید یا برآن نقصی وارد کند و بابت آن طلبکار شود، طلب مذکور که عوض مال مخمّس یا در حکم مخمّس محسوب می‌شود، خمس ندارد.

مسأله ۶۸۸. اگر فرد شاغل در یک سال درآمد و سودی نداشته باشد و مقداری از مال مخمّس یا در حکم مخمّس وی تلف شود یا در معاملاتش ضرر نماید، نمی‌تواند تلف یا ضرر آن سال را از درآمد و سودی که در سال بعد می‌برد، جبران نماید؛

۱. منظور، معیوب شدنی است که موجب افت قیمت مال التّجارت می‌شود.

۲. ولی چنانچه به آن شیء نیاز دارد و از مؤونه محسوب می‌شود، می‌تواند آن را با درآمد بین سال تهییه یا تعمیر نماید و در این صورت، به درآمد مذکور خمس تعلق نمی‌گیرد.

۳. همان.

بنابراین، در این صورت، میزان مال مخمّس یا در حکم مخمّس فرد، کاسته شده و در نتیجه، پایهٔ خمسی او در آن سال کاهش می‌یابد.

مسئله ۶۸۹. اگر فرد شاغل در بین سال خمسی دچار ضرر در معاملات شود و بعداً درآمدی برایش حاصل گردد و شک نماید که درآمد مذکور مربوط به بین همان سال است که ضرر وارد بر سرمایهٔ کسب را جبران می‌نماید یا مربوط به سال خمسی بعد او می‌باشد، در این صورت نمی‌تواند ضرر وارد بر سرمایهٔ کسب را از آن جبران کند.

مسئله ۶۹۰. اگر مقداری از سود و درآمد بین سال فرد (شاغل یا غیرشاغل) تلف گردد، مثل اینکه در اثر سیل یا زلزله از بین برود یا سرقت شود، پرداخت خمس آن واجب نیست.

▪ جبران مال مخمّس صرف شده در مؤونه

مسئله ۶۹۱. اگر فرد شاغل مقداری از مال مخمّس یا در حکم مخمّس خود را در مؤونه زندگی خانوادگی اش خرج کند، می‌تواند در انتهای سال خمسی به همان مقدار از درآمد آن سال کم کرده و خمس بقیهٔ درآمد آن سال را پردازد، چه اینکه درآمد، قبل از صرف مال در مؤونه ایجاد شده باشد و چه بعد از آن؛

مثلًاً فرد شاغلی که به پول یا آذوقهٔ وی خمس تعلق گرفته و قیمت آن ۱۰۵ هزار تومان بوده و خمس آن را از خود آن مال داده است، چنانچه در سال بعد، آن پول یا آذوقهٔ مخمّس (۸۵ هزار تومان) را در مؤونهٔ خانوادگی یا کسب و کار خویش صرف کند و در انتهای این سال جدید مثلًاً به اندازهٔ ۲۰۰ هزار تومان از درآمد سال وی، از خرج سالش زیاد بیاید، پرداخت خمس مقدار ۸۵ هزار تومان از آن، واجب نیست.

شایان ذکر است، این حکم شامل کالاهای ثابت زندگی که خود جنس باقی مانده و از منافعش استفاده می‌شود مثل اثاث منزل نمی‌گردد؛ مثلًاً اگر فرش

مخمّس را در زندگیش استفاده کند، نمی‌تواند به اندازهٔ قیمتیش از درآمد آن سال کسر نماید.

مسئلهٔ ۶۹۲. اگر فرد غیرشاغل، مقداری از مال مخمّس یا در حکم مخمّس خود را در مؤونهٔ خانوادگی اش خرج کند، تنها می‌تواند آن را از منافع و درآمدی که هنگام مصرف مال مخمّس یا در حکم مخمّس موجود بوده^۱ و سالگشت^۲ نیز محسوب نمی‌شود کسر نماید؛ اما نمی‌تواند مقدار مصرف شده را از سود و درآمدی که بعد از مصرف مال مخمّس پدید آمده، کسر نماید.

مثال اول: فرد غیرشاغلی که ۱۰ میلیون تومان پول مخمّس دارد، چنانچه آن را در مؤونهٔ زندگی خانوادگی صرف کند و درآمد بین سالش ۲۰ میلیون تومان باشد، در صورتی می‌تواند ۱۰ میلیون تومان از آن را جایگزین پول مخمّس صرف شده نماید و از پرداخت خمس آن معاف شود که درآمد مذکور (یعنی ۱۰ میلیون تومان جایگزین)، در هنگام مصرف پول مخمّس قدیم موجود و در ملکیت وی بوده باشد؛

اما اگر زمانی که پول مخمّس قدیم را مصرف نموده، درآمدی نداشته است و پس از آن ۲۰ میلیون تومان درآمد به دست آورده، چیزی از درآمد جدید را نمی‌تواند جایگزین پول مخمّس مصرف شده نماید.

مثال دوم: فرد غیرشاغلی که به آذوقهٔ وی خمس تعلق گرفته و قیمت آن ۱۰۰ هزار تومان بوده و خمس آن را از خود آن مال داده است، چنانچه آن آذوقهٔ مخمّس (۸۰ هزار تومان) را در مؤونهٔ زندگی خانوادگی صرف کند و با درآمد بین سالش، آذوقه یا کالای مصرفی دیگری تهیّه کند که تمام یا مقداری از آن به ارزش ۸۰ هزار تومان، تا انتهای سال باقی بماند، در صورتی از پرداخت خمس آن معاف می‌شود که آذوقه یا

۱. هرچند به صورت طلبکاری از دیگران باشد.

۲. منظور از مال سالگشت، درآمدی است که یک سال از زمان مالکیت آن گذشته و لازم است خمس آن پرداخت شود.

کالای مصرفی جدید یا ثمن خرید آن، در هنگام مصرف آذوقه مخمّس قدیم موجود و در ملکیت وی بوده باشد؛

اما اگر ابتدا آذوقه مخمّس قدیم را مصرف نموده، سپس با درآمدی که بعد از مصرف آذوقه مخمّس قدیم پدید آمده، آذوقه یا کالای مصرفی جدید را خریداری کرده، باید خمس تمام آذوقه یا کالای مصرفی را در صورتی که صرف در مؤونه نشده و سال خمسی برآن بگذرد پردازد.

مسئله ۶۹۳. اگر انسان کالاهای مصرفی در مؤونه سالش - مانند برنج، حبوبات، شکر، روغن - را با پول مخمّس^۱ خریداری نماید و در بین سال در حالی که قیمت این کالاهای افزایش یافته، آنها را صرف در مؤونه کند، از آنجا که وی پول مخمّس را صرف در مؤونه نموده، می‌تواند مقدار پول مخمّس مصرف شده را با درآمد همان سال - به تفصیلی که در دو مسئله قبل ذکر شد - جبران نماید؛

ولی بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند معادل قیمت زمان مصرف کالا را - که افزایش قیمت یافته - از درآمد سال جدید استثنای نماید و فقط قیمت زمان خرید، از درآمد سال جدید - به تفصیلی که گذشت - قابل جبران می‌باشد.

مسئله ۶۹۴. اگر فردی کالاهای مصرفی در مؤونه سالش - مانند برنج، حبوبات، شکر - که از «اشیای مثلی»^۲ محسوب می‌شوند را با درآمد و ارباح بین سالش خریداری نماید و در انتهای سال خمسی، خمس مقداری که صرف در مؤونه نشده را پردازد، چنانچه در بین سال بعد، آنها را صرف در مؤونه کند، از آنجا که اشیای مخمّس مذکور «مثلی» هستند، می‌تواند مثل آنها را با درآمد همان سال - به تفصیلی که گذشت - جبران نماید.

مثلاً اگر فرد شاغلی که برنج و حبوبات منزلش را سال گذشته مخمّس کرده و مثلاً ۵۰۰ هزار تومان آذوقه مخمّس دارد و آنها را در بین سال بعد صرف در مؤونه

۱. یا در حکم مخمّس، مانند ارش.

۲. توضیح معنای اشیای «مثلی» در صفحه (۳۵۷) پاورقی «۲» ذکرمی شود.

کرده و در انتهای سال خمسی جدید مجموع درآمد وی، مقداری پول و آذوقه به قیمت ۲ میلیون تومان باشد، چنانچه مثل آذوقه مذکور در روز سال خمسی ۸۰۰ هزار تومان ارزش داشته باشد، از پرداخت خمس ۸۰۰ هزار تومان معاف شده و کافی است خمس ۱ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان را بپردازد.

مسئله ۶۹۵. افرادی که دارای حرفه و شغل هستند، اگر مال مخمّس یا در حکم مخمّس خود را صرف در مؤونه تجارت و تحصیل درآمد نمایند، می‌توانند آن را با درآمد آن سال جبران نمایند و فرقی بین آنکه سود و درآمد قبل از مصرف آن مال در مؤونه حاصل شده باشد یا بعد از آن، نیست.

مسئله ۶۹۶. اگر فرد (شاغل یا غیرشاغل) در یک سال درآمد و سودی نداشته باشد و مقداری از مال مخمّس یا در حکم مخمّس خود را در مؤونه خانوادگی (یا فرد شاغل در مؤونه خانوادگی یا کسب و کار) خرج کند، نمی‌تواند مخارج مذکور در آن سال را از درآمد و سودی که در سال بعد می‌برد، کسر نماید.^۱

مسئله ۶۹۷. دامدارانی که شغلهای دام پرورش دام و فروش آن است و خمس حیوانات و دام‌هایشان را پرداخت نموده‌اند و در بین سال، بعضی از آنها را برای تأمین احتیاجات روزانه خود، ذبح کرده و مصرف می‌کنند یا بعضی از آنها را فروخته و پولش را صرف در مؤونه می‌کنند،^۲ می‌توانند نقص وارد بر مال مخمّشان را با بچه‌های متولد شده از حیوانات و سایر فراورده‌های تولیدی آنها در همان سال جبران نموده و جایگزین نمایند؛

پس اگر این نقص برابر با مجموع بچه‌های متولد شده از دام و سایر فراورده‌های آنها باشد، از پرداخت خمس معاف می‌شوند؛

شایان ذکر است، این حکم در مورد سایر شاغل‌ها و افراد شاغل نیز جاری است.

۱. شایان ذکر است این حکم، در مورد مؤونه کسب و کار، استثنایی دارد که در مسئله «۶۹۸» ذکر می‌شود.

۲. حکم مذکور در مسئله، شامل صورت تلف شدن یا مردن آنها نیز می‌شود.

مسئله ۶۹۸. برخی از افراد در شغل‌هایی فعالیت دارند که اقتضای آن شغل این است که فرد، ابتدا مال خویش را صرف آن شغل می‌نماید در حالی که درآمد آن، در سال خمسی بعد یا سال‌های بعد پدید می‌آید، مانند شغل حکّاری معدن که فرد مال مخمّس خویش را ابتدا صرف حفر معدن می‌کند، در حالی که درآمد معدن در سالیان بعد پدید می‌آید یا کشاورزی که مال مخمّس خود را صرف آماده‌سازی زمین برای کشت می‌کند و در سال بعد بذر کاشته و محصول برداشت می‌کند یا با غبانی که مال مخمّس خود را صرف آماده‌سازی باغ می‌کند تا از میوه درختان بعد از رسیدن به دوره ثمره‌دهی بهره ببرد؛

این گونه افراد، می‌توانند مقدار مال مخمّس مصرف شده در سال قبل را از درآمد سال یا سالیان بعد که مؤونه مذکور برای حصول آن بوده کسر کرده و خمس بقیه را پردازنند.

همچنین، افراد مذکور می‌توانند نقص واستهلاک وارد بروسايل کسب و کار خود را که آن وسائل، مخمّس یا در حکم مخمّس می‌باشند و این استهلاک در راه درآمد سال بعد ایجاد شده، از درآمد سال جدید کسر کرده و خمس بقیه را پردازند؛

اما اگر این افراد، مال مخمّس خود را در مؤونه زندگی خانوادگی خویش، قبل از حصول درآمد و فرا رسیدن سال خمسی صرف کرده‌اند، نمی‌توانند به مقدار مال مخمّس مصرف شده در آن سال، از درآمد سال بعد کسر نمایند.

مسئله ۶۹۹. فرد شاغلی که در انتهای سال خمسی خود، درآمدی دارد و از طرفی برای هزینه‌های خود (مؤونه) بدھی داشته باشد، اما شرایط قاعدة کسر بدھی که در مسئله «۷۰۴» ذکرمی‌شود، فراهم نباشد و به این جهت خمس درآمد آخر سال خویش را پرداخته باشد، چنانچه در سال یا سال‌های بعد، بدھی خود بابت مؤونه مذکور یا مقداری از آن را با همان مال مخمّس یا مال مخمّس دیگریا مالی که در حکم مخمّس است بپردازد، در انتهای سال پرداخت، آن مقدار، از سود و درآمد

همان سال کسر شده و وی، خمس بقیه درآمدش را می‌پردازد؛

اما فردی که غیر شاغل است، اگر هنگام پرداخت بدھی مؤونه با مال مخمّس یا در حکم مخمّس، درآمد موجودی (هر چند به صورت طلبکاری) داشته باشد، مثلًاً ۱۰ میلیون تومان قرض خود بابت مؤونه را در حالی از مال مخمّس پرداخته، که ۱۰ میلیون تومان درآمد بین سال هم برایش موجود و در ملکیت وی بوده است، آن درآمد (۱۰ میلیون تومان) جانشین مال مخمّس محسوب شده و خمس ندارد؛
اما اگر چنین فردی پس از پرداخت بدھی با مال مخمّس یا در حکم مخمّس، برایش درآمدی حاصل شود، این درآمد، جانشین مال مخمّس یا در حکم مخمّس محسوب نمی‌شود و مال مخمّس یا در حکم مخمّس مصرفی با آن درآمد جبران نمی‌شود.

مسئله ۷۰۵. اگر فردی به جهت بدھکاری برای مؤونه - حسب شرایط قاعدة کسر که در مسائل «۷۰۴ و ۷۰۵» ذکر می‌شود - از پرداخت خمس درآمدش در انتهای سال خمسی معاف شود، چنانچه در بین سال خمسی بعد، مقدار معاف شده را صرف در مؤونه نماید، در حالی که بدھی سال گذشته اش بابت مؤونه را نیز در سال جاری نپردازد، می‌تواند مقدار مذکور را - با رعایت شرایط قاعدة جبر که در مسائل قبل بیان شد - از درآمد سالش جبران نماید.

مثلًاً فرد شاغلی که ۱۰۰ میلیون تومان بابت خرید منزل مسکونی که مؤونه محسوب می‌شود بدھکار شده و ۱۰۰ میلیون تومان نیز در همان سال درآمد داشته و در انتهای سال خمسی از پرداخت خمس ۱۰۰ میلیون تومان درآمدش به جهت بدھی خویش بابت منزل مسکونی به طور موقّت معاف شده است، اگر ۱۰۰ میلیون تومان مذکور را در بین سال خمسی بعد، صرف خرید اثاث منزل که مؤونه محسوب می‌شود نماید، چنانچه در انتهای سال خمسی جاری ۱۵۰ میلیون تومان درآمد داشته باشد و بدھی سال گذشته اش بابت خرید منزل مسکونی را نیز

پرداخت نکرده باشد، ۱۰۰ میلیون تومان از درآمد امسالش جایگزین ۱۰۰ میلیون تومان مال معاف شده سال گذشته محسوب شده و لازم است فقط خمس ۵۰ میلیون تومان را پردازد.

▪ جبران خسارت و مانند آن در یک رشتہ کسبی از رشتہ کسبی دیگر

مسئله ۷۰۱. کسی که در چند رشتہ تجاری فعالیت می‌کند؛ مثلاً به شغل برج فروشی، شکر فروشی، روغن فروشی اشتغال دارد، چنانچه همه آنها در امور تجارت - مانند دخل و خرج و حساب صندوق و سود و زیان - متحده و یکی باشند، سود و زیان آنها برای محاسبه خمس، با هم و یکی لحاظ می‌شود و چنانچه از یک رشتہ سود ببرد و از رشتہ دیگر ضرر کند، می‌تواند ضرر یک رشتہ را با سود رشتہ دیگر جبران نماید؛^۱

ولی اگر دو کسب مختلف داشته باشد، مثلاً تجارت و زراعت می‌کند، یا اینکه کسب وی تجارت است و مثلاً هم پارچه فروشی دارد و هم کفش فروشی، ولی حساب دخل و خرج این دو رشتہ تجاری از هم جدا باشد، در این دو صورت، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند ضرر یکی را با سود دیگری جبران نماید.

مسئله ۷۰۲. فردی که دونوع کسب دارد مانند اینکه هم تاجر است و هم کارمند و برای هر کدام سال خمسی جداگانه‌ای لحاظ نموده، چنانچه حقوق کارمندی خویش را صرف در مؤونه تحصیل و به دست آوردن درآمد تجارت - که توضیح آن در مسئله «۵۹۷» گذشت - نماید، لازم است در انتهای سال خمسی کارمندی، خمس مبالغ مذکور را پردازد؛

ولی در این صورت، اگر فرد از راه تجارت درآمدی در اثنای سال کسب نماید، می‌تواند معادل آن را از درآمد تجارت کسر نماید؛

۱. حکم مذکور در موارد مشابه نیز جاری است، مانند فردی که اشتغال به زراعت در چند محصول زراعی دارد.

مثالاً اگر ۵ میلیون تومان از حقوق کارمندیش را صرف بدھی مربوط به اجاره بھائی مکان تجاري و حقوق شاگردانش نماید و در انتهای سال خمسی کارمندی، ۱۰ میلیون تومان از حقوق باقیمانده باشد، باید خمس مجموع یعنی ۱۵ میلیون تومان را پردازد و پس از پرداخت سه میلیون تومان بابت خمس، پایه خمسی شغل کارمندیش ۷ میلیون تومان خواهد بود، حال چنانچه در انتهای سال خمسی تجاري اش، مبلغ ۱۰ میلیون تومان درآمد از راه تجارت کسب نموده باشد، ابتدا مبلغ ۵ میلیون تومان را کسر نموده، سپس خمس باقیمانده درآمد تجاري خویش را می‌پردازد.

◦ بدھکاري‌ها - قاعدهٔ کسر

مسئلهٔ ۷۰۳. پرداخت بدھی، به عنوان مؤونه محسوب می‌گردد؛ یعنی مالي را که انسان از درآمد بین سال، قبل از فراسیدن سال خمسی، صرف در پرداخت بدھی کرده، خود آن مال خمس ندارد؛^۱

در اين حكم، فرقى نيسىت بين اينکه بدھی در همان سال ايجاد شده یا در سال‌های قبل. همچنين، فرقى ندارد که سال‌های قبل توانايی پرداخت بدھی را داشته یا نه.

مسئلهٔ ۷۰۴. اگر فرد شاغل تا انتهای سال خمسیش، بدھی خود را پرداخت نکند، موظف است خمس تمام درآمد موجود در انتهای سال را اعم از موجودی نقد، کالا، آذوقهٔ اضافي و... پرداخت نماید و نمى‌تواند به سبب وجود بدھی، از پرداخت خمس آنها ممانعت ورزد؛

مگر اينکه شرایط ذيل محقق باشد که در اين صورت، از پرداخت خمس درآمد باقیمانده در انتهای سال به اندازهٔ بدھي، معاف است:

۱. البته چنانچه ادai بدھي بابت مالي باشد که موجود است و مؤونه محسوب نمی‌شود، احکام ویژه‌اي دارد که در مسائل آينده خواهد آمد.

الف. بدھی برای مؤونه (مؤونہ زندگی یا مؤونہ کسب و کار) باشد.^۱

ب. زمان تحقق مؤونه^۲ و حصول درآمد (درآمدی که از پرداخت خمس آن معاف می‌شود)، هردو، سال خمسی جاری باشد (هر دو تقارن سالی داشته باشند);^۳

البته، این شرط^۴ در مورد «مؤونه‌های غیرمستمر»^۵ می‌باشد؛

اما در مورد «مؤونه‌های مستمر» (مثل منزل مسکونی یا وسیله نقلیه یا اثاثیه منزل که در سال‌های بعد هم مورد استفاده شخصی و خانوادگی قرار می‌گیرد)، چنانچه در سال خمسی که مؤونه مستمر در آن سال مورد استفاده قرار گرفته (محقق شده)، درآمدی نداشته باشد که بابت دین مؤونه کسر شود یا درآمدش

۱. فرقی بین بدھی ناشی از قرض، معامله نسیه، اجرت کار و مانند آن نیست، مثل اینکه مبلغی را قرض گرفته و صرف هزینه ازدواجش یا نفقات روزانه‌اش نماید یا با آن، هزینه حمل و نقل کالای تجاریش را پردازد یا اثاثیه مورد احتیاج و در حد شان منزلش را با مال فرضی یا به صورت نسیه تهیه کرده باشد یا بابت حقوق کارگرانی که برایش کار کرده‌اند به آنان بدھکار شود.

۲. زمان تحقق مؤونه (حدوث و ایجاد مؤونه) به حسب موارد فرق می‌کند؛ ولی معمولاً در مورد کالاهای مصرفی - مانند مواد خوراکی - زمانی است که کالای مذکور مصرف می‌شود و در مورد هزینه‌های جاری زندگی و کسب و کار، زمانی است که فرد مالش را در مسیر آن هزینه، خرج می‌نماید و در مورد کالاهای با دوام (مانند اثاثیه منزل)، آغاز زمان استفاده از آنها می‌باشد؛ البته، در بعضی موارد تحقق مؤونه متوقف بر استفاده واستعمال نیست، مانند آنچه در مسائل ۶۰۵ و ۶۱۲ و ۶۱۴ ذکر شد.

۳. بنابراین، براساس این شرط اگر زمان تحقق مؤونه، مربوط به سال خمسی قبل باشد، باید زمان حصول درآمد (درآمدی که از پرداخت خمس آن معاف می‌شود) مربوط به همان سال گذشته باشد و چنانچه وقت تحقق مؤونه مربوط به - مثلاً - دو سال قبل می‌باشد، زمان حصول درآمد هم مربوط به همان دو سال قبل باشد؛

مثلاً اگر فرد شاغلی دو سال قبل ازدواج نموده و ۵۰ میلیون تومان به عنوان مهریه به همسرش بدھکار باشد و در همان سال، بابت کاری که برای دیگران انجام داده، ۵۰ میلیون تومان طلبکار باشد و طلبکاری مذکور را در سال جاری وصول نماید (طلب مذکور جزء درآمد دو سال قبل محاسبه می‌شود)، چنانچه ایشان تا انتهای سال جاری مهریه همسرش را پرداخت نکرده و طلبکاری مذکور هم موجود باشد، از پرداخت خمس آن فعلاً معاف خواهد بود.

۴. شایان ذکر است، این شرط استثنای دیگری نیزدارد که در مسئله ۷۰۹ «بيان خواهد شد.

۵. مانند هزینه سفر، مهمانی، معالجه مریضی، مهریه ازدواج یا کالاهای مصرفی که بین سال مصرف می‌شود.

کمتر از مقدار بدهی بوده، می‌تواند در صورت عدم پرداخت بدهی، آن را از درآمد سال یا سالیان بعد کسر نماید.^۱

ج. چنانچه مُؤوْنَه، غِيرِ مُسْتَمِرَّ است، آن مُؤوْنَه بعد از شروع در اشتغال و کسب و کار، ایجاد شده باشد.^۲

بنابراین، با تحقیق سه شرط مذکور در مورد شاغلین، بدهی ذکر شده، از درآمد سال افراد، استثنای می‌شود؛ این قاعده، «قاعده استثنای کسر» نام دارد.

به عنوان مثال، اگر فرد شاغلی در سال جاری ۱۰ میلیون تومان قرض گرفته و آن را صرف تهییه اثاثیه مورد احتیاج و در حد شأن برای منزلش نموده باشد و در انتهای همین سال ۱۰ میلیون تومان درآمد مازاد داشته باشد در حالی که بدهی مذکور را نیز پرداخت نکرده، در این صورت از پرداخت خمس درآمد مذکور فعلًاً معاف می‌باشد.^۳

همچنین، فرد شاغلی که در سال جاری ازدواج نموده و بابت مهریه، ۱۴ سکه طلای بهار آزادی بدهکار شده، چنانچه در انتهای سال خمسی، به اندازه مبلغ ۱۴ سکه درآمد مازاد داشته باشد در حالی که مهریه همسرش را پرداخته، از پرداخت خمس آن فعلًاً معاف می‌شود و فرق ندارد درآمد مذکور در هنگام اجرای

۱. مثلاً اگر فرد شاغل، مبلغ ۱۰۰ میلیون تومان به صورت رأسی ۵ ساله قرض گرفته باشد و آن را جهت خرید منزل مسکونی که مُؤوْنَه او محسوب می‌شود، صرف نموده باشد، چنانچه در انتهای سال خمسی اول مبلغ ۱۰۰ میلیون تومان باشد، لازم نیست خمس آن را پردازد، ولی اگر درآمد وی در انتهای سال خمسی اول ۳۰ میلیون تومان باشد، پرداخت خمس مبلغ مذکور لازم نیست و باقیمانده بدهی را می‌تواند از درآمد سال بعد کسر نماید.

بنابراین، اگر درآمد وی در انتهای سال خمسی دوم ۵۰ میلیون تومان باشد، پرداخت خمس این مبلغ نیز لازم نیست و مبلغ ۲۰ میلیون تومان باقیمانده بدهی از درآمد سال خمسی سوم قابل کسر می‌باشد؛ البته لازم است منزل مذکور در سال دوم و سوم نیز مُؤوْنَه وی محسوب شود.

۲. اما اگر زمان تحقیق مُؤوْنَه مریوط به قبل از شاغل شدن باشد، نمی‌تواند بدهی مُؤوْنَه را از درآمدی که بعد از شاغل شدن حاصل می‌شود، کسر نماید؛ ولی فرد مذکور تا زمانی که شاغل نشده، حکم افراد غیر شاغل را دارد که شرایط جاری شدن قاعدة کسر برای آنان در مسأله ۷۰۵ «خواهد آمد.

۳. حکم خمس آن پس از ادائی بدهی، در مسأله ۷۱۰ ذکر می‌شود.

عقد ازدواج، موجود باشد یا آن را بعد از ازدواج در بین سال به دست آورده باشد. مسئله ۷۰۵. فرد غیرشاغلی که بدھکار است نیز مانند شاغل، موظف است خمس درآمدهایی را که یک سال از زمان حاصل شدن آنها گذشته و تلف یا صرف در مبنی نشده است، اعم از موجودی نقد، کالا، آذوقه اضافی و... را پرداخت نماید و نمی‌تواند به علت وجود بدھی، از پرداخت خمس آنها ممانعت ورزد؛ مگر اینکه شرایط ذیل محقق باشد که در این صورت، از پرداخت خمس درآمد باقیمانده به اندازه بدھی، معاف است:

الف. بدھی برای مبنی باشد.

ب. در زمان تحقیق مبنی، آن درآمد (درآمدی که از پرداخت خمس آن معاف می‌شود)، وجود داشته باشد هرچند به صورت طلبکاری از دیگران باشد؛ البته، این شرط در مورد «مبنی‌های غیرمستمر» می‌باشد؛ اما در مورد «مبنی‌های مستمر»، چنانچه موقعی که مبنی مستمر مورد استفاده قرار گرفته است (تحقیق شده)، درآمدی نداشته باشد که بابت دین مبنی کسر شود یا درآمد مذکور کمتر از مقدار بدھی بوده، می‌تواند در صورت عدم پرداخت بدھی، آن را از درآمد بعد کسر نماید.^۱

ج. از زمان حاصل شدن آن درآمد تا زمان تحقیق مبنی، دوازده ماه و بیشتر نگذشته باشد.^۲

بنابراین، با تحقیق سه شرط مذکور در غیرشاغلین، بدھی ذکر شده، از درآمد افراد غیرشاغل، استثنای می‌شود.

۱. مثلاً اگر فرد غیرشاغل مبلغ ۵۰ میلیون تومان به صورت رأسی ۵ ساله قرض گرفته باشد و آن را جهت خرید منزل مسکونی که مبنی او محسوب می‌شود، صرف نموده باشد، چنانچه درآمد او در هنگام تحقیق مبنی (مثلاً سکونت در منزل مسکونی) مبلغ ۵۰ میلیون تومان باشد، لازم نیست خمس آن را پردازد؛ ولی اگر درآمد وی ۳۰ میلیون تومان باشد، پرداخت خمس مبلغ مذکور لازم نیست و باقیمانده بدھیش را می‌تواند از درآمدهای بعد - هرچند سال یا سال‌های بعد - کسر نماید؛ البته، لازم است منزل مذکور در موقع کسر درآمد، همچنان مبنی وی محسوب شود.
۲. زیرا درآمد مذکور سالگشت بوده و قبل از تحقیق مبنی به آن خمس تعلق گرفته است.

مثالاً اگر فرد غیر شاغلی ازدواج نموده و بابت مهریه، ۱۴ سکه طلای بهار آزادی بدھکار شده باشد، چنانچه در زمان بدھکار شدن به مهریه (هنگام اجرای صیغه ازدواج)، به اندازهٔ مبلغ ۱۴ سکه درآمد مازاد داشته باشد که دوازده ماه نیز برآن نگذشته، از پرداخت خمس آن فعلًاً معاف می‌شود^۱ و اما اگر در هنگام اجرای صیغه ازدواج درآمدی نداشته باشد و بعداً درآمد حاصل شود، نمی‌تواند اقدام به کسر بدھی مهریه از آن نماید.

مسئله ۷۰۶. اگر فرد غیر شاغل، مثلاً در اول مهرماه مبلغی را قرض کند و آن مبلغ را در ابتدای آذرماه صرف هزینه‌های ازدواجش نماید یا اینکه فرد مذکور، در اول مهرماه ماشینی را به طور نسیه خریداری کند و در اول آذرماه آن را به عنوان وسیله شخصی (مؤونه) استفاده نماید، در این هنگام می‌تواند معادل مبلغ قرضی که صرف در مؤونه شده را از درآمدی که تا ابتدای آذرماه موجود بوده، کسر نماید؛ هرچند درآمد مذکور در اول مهرماه موجود نباشد و در فاصله زمانی بین اول مهرماه تا اول آذرماه پدید آمده باشد.

مسئله ۷۰۷. توجه به چند نکته، در مورد قاعدةٔ کسر لازم است:
الف. بدھی و دینی که قاعدةٔ کسر در مورد آن جاری می‌شود، فرقی نیست مدت دار یا بدون مدت باشد. همچنین، فرقی نیست مدت دار رأسی یا اقساطی باشد.

ب. در اجرای قاعدةٔ کسر، فرقی نیست که شخص قصد پرداخت بدھی خود را با مبلغ درآمدی که شرایط کسر از آن وجود دارد، داشته باشد یا آنکه بدھی را از خود مال ندهد، بلکه بخواهد با مبلغی دیگر، آن بدھی را پرداخت نماید یا نخواهد فعلًاً بدھی خود را پرداخت نماید.

ج. در مورد درآمدی که بابت بدھی مؤونه استثنای می‌شود، فرقی بین پول، کالا، آذوقهٔ اضافی، ملک، زمین و مانند آن از اشیایی که در ملکیت اوست، نمی‌باشد.

۱. حکم خمس آن پس از ادادی بدھی، در مسئلهٔ ۷۱۱ ذکر می‌شود.

د. قاعده کسر خود به خود جاری می‌گردد. بنابراین، چنانچه فرد توجه نداشته و مبلغ بدهی را از درآمد کسر نموده و خمس اضافی پرداخت کرده است، آن مبلغ خمس محسوب نمی‌شود؛ مگر آنکه با اجازه حاکم شرع یا نماینده او، آن را بابت خمس سالیان آینده حساب نماید.

مسئله ۷۰۸. اگر فرد طبق قاعده کسر، به جهت داشتن بدهی مؤونه، درآمدش را معادل مقدار بدهی استثنای نمود، تا وقتی که بدهی خویش را پرداخت نکرده، هر چند چندین سال طول بکشد، درآمد استثنای شده خمس ندارد؛^۱ مگر آنکه کالایی باشد که آن را مال التجارة قرار داده است که در این صورت، اصل کالا خمس ندارد، ولی در مورد افزایش قیمت آن، احکام ترقی قیمت مال التجارة جاری می‌شود.^۲

مسئله ۷۰۹. برخی از افراد در شغل‌هایی فعالیت دارند که اقتضای آن شغل این است که فرد، ابتدا مالی را صرف آن شغل می‌نماید در حالی که درآمد آن، در سال خمسی بعد یا سال‌های بعد پدید می‌آید، مانند شغل حفاری معدن یا کشاورزی یا با غداری که درآمدش بعد از سال خمسی حاصل می‌شود؛

این گونه افراد، چنانچه قبل از فرا رسیدن سال خمسی به سبب مؤونه تحصیل و به دست آوردن درآمد (مخارج کسب و کار)،^۳ بدهکار شوند، بدهی مذکور در آن سال از درآمد سال خمسی بعد یا سال‌های بعد که مؤونه مذکور برای حصول آن بوده، استثنای می‌شود.

اما اگر افراد مذکور قبل از فرا رسیدن سال خمسی برای مؤونه زندگی (مخارج زندگی خود و خانواده)^۴ بدهکار شوند، چنانچه این بدهی بابت مؤونه غیر مستمر^۵

۱. حکم خمس آن پس از ادای بدهی، در مسئله «۷۱۱» ذکر می‌شود.

۲. احکام ترقی قیمت مال التجارة، در مسائل «۶۴۵» و «۶۴۷» ذکر شد.

۳. توضیح مؤونه تحصیل درآمد، در مسئله «۵۹۷» بیان شد.

۴. توضیح مؤونه زندگی خانوادگی، در مسئله «۵۹۸» ذکر شد.

۵. مانند هزینه سفر، مهمانی، معالجه مرضی، مهریه ازدواج.

بوده، نمی‌توانند بدھی مذکور در آن سال را از درآمد سال خمسی بعد یا سالیان بعد استثنای نمایند؛ ولی می‌توانند بدھیشان را از درآمد بین سال یا سالیان بعد (قبل از فراسیدن سال خمسی) ادا نمایند و اگراین بدھی بابت مؤونه مستمر^۱ بوده، می‌توانند بدھی مذکور در آن سال را از درآمد سال خمسی بعد یا سالیان بعد استثنای نمایند.^۲

مسئله ۷۱۰. اگر فرد از دیگری، مثلاً طلا یا یورو قرض گرفته و پول فروش آن را صرف در مؤونه کرده باشد، چنانچه قیمت طلا یا ارز در انتهای سال خمسی نسبت به زمان قرض افزایش یافته باشد، می‌تواند - بالحاظ شرایط قاعدةٰ کسر که در مسائل گذشته بیان شد - قیمت طلا یا ارز را در پایان سال کسر نماید.

مسئله ۷۱۱. چنانچه فرد به دلیل داشتن بدھی طبق قاعدةٰ کسر، مقداری از درآمد یا تمام درآمدش از خمس معاف شده باشد، پرداخت بدھی در سال یا سال‌های بعد حکم‌ش از این قرار است:

الف. اگر بدھی را با همان مالی که به دلیل وجود بدھی از پرداخت خمسش معاف شده پیردادزد، تکلیفی بابت خمس آن ندارد.

ب. اگر بدھی را فرد شاغل با درآمد سال جدید و غیرشاغل با درآمدی که بعد از تحقق مؤونه به دست آمده، پیردادزد، چنانچه مال معاف شده یا بدل آن موجود

۱. مانند منزل مسکونی یا وسیلهٔ نقلیه یا اثاثیهٔ منزل که در سال‌های بعد هم مورد استفادهٔ شخصی و خانوادگی قرار می‌گیرد.

۲. مثلاً اگر فردی که اشتغال به حقاری معدن دارد، بابت خرید منزل مسکونی در حد شأن که مؤونه او محسوب می‌شود، مبلغ ۲۰۰ میلیون تومان به صورت رأسی ۴ ساله بدھکار شود، چنانچه در سال بعد که درآمد معدن حاصل می‌شود، در انتهای سال خمسی، مبلغ ۲۰۰ میلیون تومان مازاد داشته باشد، لازم نیست خمس آن را پیردادزد؛ ولی اگر درآمد وی در آن سال ۱۰۰ میلیون تومان باشد، پرداخت خمس مبلغ مذکور لازم نیست و باقیماندهٔ بدھی رامی‌تواند از درآمد سال بعد (سال دوم) کسر نماید. بنابراین، اگر درآمد مازاد وی در انتهای سال دوم ۶۰ میلیون تومان باشد، پرداخت خمس این مبلغ نیز لازم نیست و مبلغ ۴۰ میلیون تومان باقیماندهٔ بدھی از درآمد سال سوم قابل کسر می‌باشد؛ البته، لازم است منزل مذکور در طول این سالیان مؤونهٔ وی محسوب شود.

باشد،^۱ این مال یا بدلش، درآمد سال جدید است که اگر تا آخر سال^۲ باقی مانده و صرف در مؤونه نشود^۳ خمس دارد^۴ و چنانچه مال معاف شده یا بدلش تلف یا صرف در مؤونه گردد، تکلیفی بابت خمس آن ندارد.

ج. اگر بدھی را با مال مخمّس یا در حکم مخمّس بپردازد، مال معاف شده یا بدلش در حکم مال مخمّس است که اگر موجود باشد مثل مال مخمّس بوده و اگر تلف یا صرف در مؤونه شده مثل آن است که مال مخمّس، تلف یا صرف در مؤونه شده است که احکامش قبلًا ذکر شد.

د. اگر بدھی را با قرض جدید بپردازد، مثل آن است که هنوز بدھی را پرداخت نکرده است.

شایان ذکر است، در صورتی که فرد قسمتی از بدھی خویش را بپردازد، احکام مذکور نسبت به همان مقدار جاری است.

◦ سایر احکام بدهکاری ها

مسئله ۷۱۲. اگر فرد برای تهیّه کالا یا شیئی که مؤونه نیست قرض کند یا آن را به طور نسیه خریداری نماید، در صورتی که آن بدهی را از درآمد بین سالش، پرداخت نماید، باید در انتهای سال خمسی، خمس آن کالا یا شیء را به قیمت فعلی آن بپردازد؛

مگر اینکه کالا یا شیئی که بابت آن بدهکار است، در بین سال از بین برود یا صرف در مؤونه شود که در این صورت تکلیفی بابت خمس ندارد.

۱. یعنی آن مال خودش موجود است یا مثلاً با آن کالایی خریداری کرده و آن کالا موجود باشد.
۲. همان طور که قبلًا ذکر شد، آخر سال در مورد غیر شاغل نسبت به هر درآمد، پس از گذشت دوازده ماه از زمان تحقق آن است.
۳. مثلًا پول باقی بماند یا کالا در زندگی مصرف یا استفاده نشود.
۴. چنانچه مورد مذکور کالا، آذوقه، زمین، ملک و مانند آن باشد، باید خمس آن به قیمت فعلی پرداخت شود.

مسئله ۷۱۳. اگر فرد اشیایی مانند باغ، بستان و معمازه را جهت استفاده در غیر مؤونه، با مال قرض تهیه کرده یا به صورت نسیه خریداری نماید، چنانچه تا انتهای سال خمسی هیچ مقدار از بدهی خویش را ادا نکرده باشد، پرداخت خمس آن شیء غیر مؤونه واجب نمی باشد.^۱

شایان ذکر است، هنگامی که فرد، تمام بدهی شیء مذکور را در سال آینده از درآمد سال جدید پرداخت نماید، آن شیء غیر مؤونه جزء درآمد سال جدید محسوب می گردد و چنانچه تا انتهای سال خمسی باقی بماند و صرف در مؤونه نشود، باید خمس آن را به قیمت فعلی پردازد.

همین طور، اگر فرد قسمتی از بدهیش را ادا نماید، به هر نسبتی که بدهی را پرداخت کرده، به همان نسبت، آن شیء جزء درآمد سال جدید محسوب می شود و در صورتی که تا انتهای سال باقی بماند و صرف در مؤونه نشود، باید خمس آن مقدار را به قیمت فعلی پردازد.^۲

۱. البته اگر شیء مذکور که بدهی اش پرداخت نشده، تا انتهای سال خمسی، ترقی قیمت داشته، در صورتی که مال التجاره باشد، هرچند اصل آن شیء به علت داشتن بدهی، خمس ندارد، ولی در مورد افزایش قیمت آن، احکام ترقی قیمت مال التجاره جاری می شود که در مسائل ۶۴۷ و ۶۴۵ ذکر شد.

۲. مثلاً فردی که شاغل است، کالایی را که مؤونه نیست و نیز مال التجاره (سرمایه کسب) نمی باشد، به مبلغ ۱۲ میلیون تومان با پولی که قرض گرفته خریداری می کند، قیمت کالای مذکور در انتهای سال خمسی فرد، ۱۶ میلیون تومان می باشد، در حالی که وی تا انتهای سال خمسی یک چهارم (۲۵٪) بدهی خویش (۳ میلیون تومان) را با درآمد بین سال پرداخت نموده است. شخص مذکور باید خمس یک چهارم (۲۵٪) کالا را به قیمت انتهای سال پردازد که به شرح ذیل محاسبه می شود، و سه چهارم (۷۵٪) دیگر کالا فعلاً مشمول خمس نمی باشد.

$$\begin{aligned} \text{ارزش مالی یک چهارم کالا} &= ۱۶,۰۰۰,۰۰۰ \div ۴ = ۴,۰۰۰,۰۰۰ \\ \text{خمس یک چهارم کالا} &= ۴,۰۰۰,۰۰۰ \times \% ۲۰ = ۸۰۰,۰۰۰ \end{aligned}$$

قیمت کالای مذکور در انتهای سال خمسی بعد، ۱۸ میلیون تومان می گردد، در حالی که فرد مذکور نصف (۵۰٪) کل بدهی (۶ میلیون تومان) را با درآمد بین سال بعد پرداخت نموده است. شخص مذکور باید خمس نصف (۵۰٪) کالا را به قیمت انتهای سال بعد پردازد که به شرح ذیل محاسبه می شود و باقی کالا (۲۵٪ کالا) فعلاً مشمول خمس نمی باشد.

$$\begin{aligned} \text{ارزش مالی نصف کالا} &= ۱۸,۰۰۰,۰۰۰ \div ۲ = ۹,۰۰۰,۰۰۰ \\ \text{خمس نصف کالا} &= ۹,۰۰۰,۰۰۰ \times \% ۲۰ = ۱,۸۰۰,۰۰۰ \end{aligned}$$

مسئله ۷۱۴. اگر فرد خانه مسکونی که در حد شان وی می باشد را به طور نسیه خریداری نماید و در آن منزل قبل از فرا رسیدن سال ساکن گردد، از آنجا که چنان خانه‌ای مؤونه محسوب می شود و خمس ندارد،^۱ پرداخت بدھی آن با درآمد بین سال یا سال بعد هم از مؤونه خواهد بود و خمس ندارد.

همچنین، چنانچه سال بعد، قسمتی از بدھی خانه را پرداخت نماید، این پرداخت بدھی از مؤونه محسوب می شود و خمس ندارد و حکم سایر اشیای مؤونه که نسیه یا با قرض خریداری شده‌اند، همانند خانه مسکونی است.

◦ مطالبات

مسئله ۷۱۵. فردی که در انتهای سال خمسی، طلب یا طلبهایی از مردم دارد که درآمد محسوب می شود،^۲ اگر طلب وی با مطالبه نمودن از بدھکار، قابل وصول است، باید خمس آن را بدھد، هرچند به جهت ارفاق یا سبب دیگران را مطالبه ننماید؛

اما اگر با مطالبه هم فعلاً (سرسال خمسی) وصول نمی شود، حکم آن در ضمن مثالی ذکرمی شود:

فردی سرسال خمسی خویش بابت فروش کالا، طلبی در قالب چک به مبلغ ۱,۲۵۰,۰۰۰ تومان دارد که تمام آن، درآمد محسوب می شود و تاریخ وصول آن، ۷ ماه پس از سال خمسی وی می باشد؛ چنان فردی سرسال خمسی، بین دو امر مخیر است:
الف. تأخیر در پرداخت خمس: به این صورت که صبر نماید و سال آینده طلب را

شایان ذکرمی باشد، ممکن است تصوّر شود تا کل بدھی کالای مذکور پرداخت نشده، اصلًاً به آن خمس تعلق نمی گیرد، ولی این تصوّر صحیح نیست و شیوه صحیح محاسبه خمس کالای مذکور، آن چنان است که ذکر گردید.

۱. البته درآمدهای دیگر فرد هم بابت دین مؤونه - برایت شرایط قاعدة کسر که در مسائل «۷۰۴ و ۷۰۵» ذکر شد - از پرداخت خمس معاف می باشد.

۲. حکم صورتی که طلب فرد درآمد محسوب نشود، در مسئله بعد ذکرمی شود.

که وصول نمود، آن را جزء درآمد سال خمسی گذشته محسوب نماید و هنگام دریافت طلب، بدون اینکه منتظر رسیدن سراسال خمسی بعد شود، خمس کل ۱,۲۵۰,۰۰۰ تومان را که ۲۵۰ هزار تومان می‌باشد، پرداخت نماید.

ب. پرداخت نقدی خمس: به این صورت که سراسال خمسی خویش، ارزش نقدی آن طلب مدت دار را محاسبه کرده و خمس آن را نقداً پرداخت نماید. بنابراین، اگر ارزش نقدی طلب مذکور یک میلیون تومان برآورد گردد و درآمد نقدی وی در انتهای سال خمسی ۲۵۰ هزار تومان باشد، خالص درآمد وی ۱,۲۵۰,۰۰۰ تومان ارزش‌گذاری می‌شود، او خمس مجموع آن را که ۲۵۰ هزار تومان می‌شود، با درآمد نقدی موجود پرداخت می‌کند و سال آینده که وی طلب را وصول نمود، مبلغ یک میلیون تومان از طلب مخمّس می‌باشد و مبلغ اضافه بر ارزش نقدی طلب (۲۵۰ هزار تومان)، جزء درآمد سال جدید است که فعلاً خمس ندارد و اگر تا انتهای سال جدید باقی بماند و صرف در مؤونه نشود، باید خمس آن نیز پرداخت گردد.

شایان ذکر است، روش «ب» اختصاص به زمانی دارد که فرد، خمس را بدون تأخیر و به طور نقدی می‌پردازد و در صورتی که بخواهد بعداً پردازد، باید از روش «الف» استفاده نماید.

همچنین، در این روش (روش ب)، فرد باید خمس ارزش فعلی طلب را بدهد، نه خمس تمام وجه طلبکاری. بنابراین، اگر فرد خمس تمام وجه طلبکاری را پردازد، آنچه اضافه بر ارزش فعلی طلب به عنوان خمس پرداخت کرده است، خمس محسوب نمی‌شود؛ مگر آنکه برای تصحیح آن به حاکم شرع یا نماینده او مراجعه نماید تا آن را جزء خمس سال آینده‌اش به حساب آورد.

شایان توجه است، حکم کلیه مطالبات اعم از قرضالحسنه و سود معاملات نسیه یا سلف، اجرت کار و حقوق و مانند آن، فرقی ندارد.

مسئله ۷۱۶. اگر طلب فرد درآمد به حساب نیاید، مثل آنکه مال مخمّسش را به

دیگری قرض دهد، آن طلب پس از وصول نیز خمس ندارد و اگر طلبکاری وی از دیگری، بابت درآمد و مال مخمّس، هردو باشد، هر کدام حکم خود را دارد؛ و اگر فرد درآمدی را که سال برآن گذشته و خمس به آن تعلق گرفته (مستقر شده) است، به شیعهٔ دوازده امامی قرض الحسنہ دهد، هرچند قرض مذکور صحیح است و قرض گیرنده می‌تواند در آن تصرف نماید،^۱ ولی بر قرض دهنده لازم است خمس آن را فوراً پردازد و حکمی که در مسألهٔ قبل نسبت به مطالبات بیان شد در مورد آن جاری نمی‌شود.

▪ خمس پول رهن منزل

مسألهٔ ٧١٧. پولی که فرد بابت رهن منزل، مغازه و مانند آن، به عنوان قرض الحسنہ به صاحب خانه یا مغازه پرداخت می‌کند، چنانچه از درآمد بین سال بوده و سال برآن بگذرد، معاف از خمس نیست و مانند سایر مطالبات است که حکم آن در مسألهٔ «٧١٥» بیان شد؛^۲

۱. توضیح بیشتر در این زمینه و نیز بیان یک استثنای در این مورد (مورد غفلت از پرداخت خمس) در مسألهٔ «٧٢٩» ذکر می‌شود.

۲. شایان ذکر است، اگر فرد از روش‌های ذیل استفاده کند، لازم نیست خمس مبلغ رهن را پردازد:
الف. فرد کالا یا وسیله‌ای همچون ماشین را که با درآمد بین سال خریده و تا انتهای سال خمسی برای شاغلین (یا مدت یک سال برای غیر شاغلین) مورد استفاده قرارداده و مؤونه وی محسوب گردیده، بفروشد، از آنجا که قیمت خرید آن معاف از خمس است، چنانچه همان مقدار معاف از خمس را رهن منزل نماید، خمس ندارد، هرچند با درآمد جدیدش وسیلهٔ نقلیهٔ دیگری در حد شأن خریداری نماید؛

ب. اگر مثلاً مبلغ رهن، یک پنجم قیمت منزلی است که مناسب شأن وی است و قصد دارد آن را برای استفادهٔ شخصی اجاره کند، می‌تواند یک پنجم مشاع از منزل مذکور را با درآمد بین سال بخرد و فروشنده در ضمن معامله شرط نماید در صورت ردّ ثمن (قیمت معامله) در مدت معین حق فسخ معامله را دارا باشد (بیع الخیار) و چهار پنجم مشاع منزل هم هرچند به مبلغ کمتر اجاره داده شود، در این صورت، یک پنجم منزل برای مستأجر مؤونه محسوب شده و خمس ندارد؛

ج. اگر مهریه همسر فرد به اندازهٔ مبلغ رهن است، می‌تواند آن را قبل از سپری شدن سال خمسی به همسرش در مقابل مهر مصالحه کند، سپس مبلغ مذکور را ازوی قرض الحسنہ بابت رهن منزل دریافت نماید و در این صورت نیز، مبلغ مذکور خمس ندارد.

اما پول رهن برای قرض گیرنده (صاحب منزل یا مغازه) که بابت آن بدهکار است، خمس ندارد.^۱

▪ خمس مربوط به وام‌های جلسات فamilی و مانند آن

مسئله ۷۱۸. فردی که در فعالیت دریافت وام از صندوق قرض الحسنه جلسات فamilی و مانند آن شرکت کرده و از درآمد بین سالش، مبالغی را در هر جلسه به اعضای صندوق قرض داده، چنانچه بعد از گذشت سال خمسی، قرعه به نامش درآمده و وام دریافت کرده است - طوری که قسمتی از این وام، همان طلبی است که وی از اعضای صندوق داشته و بقیه آن قرض الحسنه محسوب می‌شود - باید خمس مبالغی از طلب که سال خمسی برآن گذشته را فوراً پردازد و مبلغ قرض فعلًاً خمس ندارد.

مثالًا فرد شاغلی که سال خمسی او اول فروردین است و در سال گذشته ۱۲ قسط ۱۰۰ هزار تومانی به اعضا قرض داده و امسال نیزتا مهرماه که قرعه به نامش درآمده، ۶ قسط ۱۰۰ هزار تومانی قرض داده و مبلغ ۱۰ میلیون تومان وام دریافت کرده است، که ۱ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان آن، بابت طلبی است که از اعضا داشته، از این مقدار باید خمس ۱ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان آن را که سال خمسی برآن گذشته فوراً بپردازد و مبلغ ۶۰۰ هزار تومان از طلب وصول شده نیز درآمد بین سال وی است و مبلغ ۸ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان آن قرض الحسنه محسوب می‌شود که فعلًاً خمس ندارد.

◦ احکام مربوط به مصالحه یا دستگردان و قاعده رُبع

مسئله ۷۱۹. اگر فرد توانایی پرداخت نقدی و فوری خمس را نداشته باشد یا

۱. البته اگر قرض گیرنده پول رهن را مثلاً سرمایه گذاری کند و از این راه سودی به دست آورد، چنانچه سود مذکور تا انتهای سال خمسی صرف در مؤونه نشود، باید خمس آن پرداخت شود.

پرداخت آن موجب سختی زیادی باشد که معمولاً قابل تحمل نیست، حاکم شرع یا نماینده او مجاز است^۱ خمس را - که به صورت مشاع در اموال فرد وجود دارد - به مبلغ بازاری آن^۲ در ذمه او مصالحه^۳ یا آنکه آن مبلغ را دستگردان^۴ نماید تا خمس از اموال فرد به ذمه او منتقل گردد و تصریف در اموالش جایز گردد؛ ولی فرد باید بدھی خویش را با توجه به توانایی خود، بدون سهل انگاری و تأخیر بپردازد و نیز اگر شخص توانایی پرداخت اقساطی خمس را داشته باشد، باید پس از مصالحه یا دستگردان، اقساط آن را بدون تأخیر پرداخت نماید.

شایان ذکر است، در صورتی که فرد می‌تواند خمس اموالش را فوراً و بدون آنکه به مشقت و سختی زیاد مبتلا گردد، بپردازد، تأخیر در پرداخت خمس جایزن نمی‌باشد.

۱. اجازه دستگردان یا مصالحه خمس - با شرایط ذکر شده - اختصاص به اشخاص زنده دارد و شامل دستگردان خمس اموال متوفی جهت مهلت دادن و تأخیر در پرداخت آن نمی‌شود و حکم اجازه برای تأخیر در پرداخت خمس اموال متوفی بدون مصالحه و دستگردان در مسأله «۷۲۵» ذکر می‌شود و نیز، اگروارث یا وصی بخواهد خمس متوفی را به صورت نقدی و بدون مهلت دادن، از طریق انتقال اعتباری (مثل انتقال اینترنتی یا کارت به کارت) بپردازد، حکم آن در مسأله «۸۵۱» ذکر می‌شود.
۲. مصالحه یا دستگردان خمس اموال به مبلغ کمتر از قیمت معمول و متعارف آن صحیح نیست؛ مثلاً اگر مبلغ خمس اجناس فرد یک میلیون تومان است نمی‌توان آن را به ۵۰۰ هزار تومان مصالحه نمود و کیفیت قیمت گذاری اموال در مسأله «۶۷۰» ذکر شد.
۳. این کار با اجرای مصالحه با صیغه، بدون نیاز به دستگردان و جا به جایی پول انجام می‌شود، مثلاً حاکم شرع یا نماینده او می‌گوید: «سهم خمس را که به طور مشاع در اموال شماست در ازای قیمت بازاری آن - که مبلغ فلان ریال یا تومان است - در ذمه شما مصالحه کردم» و فرد هم این مصالحه را قبول می‌کند. با انجام این مصالحه، سهم خمس به فرد تمليک می‌شود و وی در ذمه عوض آن را بدھکار می‌گردد.
۴. دستگردان (مُداوره) به این شیوه انجام می‌شود که فرد خمس مالش را به حاکم شرع یا وکیل وی می‌دهد، سپس حاکم شرع یا وکیل وی همان خمس را به فرد قرض الحسن می‌دهد یا آنکه حاکم شرع یا وکیل وی به فرد مبلغی قرض الحسن می‌دهد و او آن مبلغ را بابت خمس اموالش به حاکم شرع یا وکیل وی پس می‌دهد، گاه به جهت کم بودن مبلغ موجود نسبت به بدھی خمسی فرد، این عمل چندین بار تکرار می‌شود تا خمس تعلق گرفته به اموال مکلف به طور کامل ادا گردد و فرد معادل آن را در ذمه بدھکار شود.

شایان ذکر است، برای تحقیق دستگردان (مُداوره) دادن چک کافی نیست. همچنین، دستگردان کردن از طریق کارت اعتباری بانکی کافی نمی‌باشد.

مسئله ۷۲۰. اگر حاکم شرع یا نماینده او خمس را به همان مبلغ^۱ در ذمهٔ فرد مصالحه یا آن را دستگردان نماید، چنانچه شخص، آن خمس را از درآمد بین سال بعد پرداخت کند، دو صورت دارد:

الف. خود آن مال یعنی یک پنجم درآمد سال قبل یا بدلش موجود باشد^۲ و صرف در مؤونه هم نشده باشد؛ در این صورت، آن مال یا بدلش، ربح و درآمد سال جدید محسوب می‌گردد و چنانچه تا انتهای سال جدید باقی بماند و صرف در مؤونه نشود، باید خمس آن داده شود.^۳

ب. خود آن مال یا بدلش تلف شده یا صرف در مؤونه شده باشد؛ در این صورت، آنچه فرد از درآمد بین سال جدید بابت خمس پرداخت می‌کند از مؤونه محسوب می‌شود و خمس ندارد.

شایان ذکر است، چنانچه فرد در سال بعد، موفق به پرداخت بدھی مربوط به دستگردان یا مصالحه نشود، یک پنجم مذکور، از درآمد سال جدید محسوب نمی‌شود و فعلًاً خمس ندارد.^۴

به طور کلی، هر سالی که بدھی مربوط به دستگردان را از درآمد بین همان سال پرداخت نمود، آن یک پنجم، درآمد آن سال بوده و چنانچه اصل مال (مثالاً کالایی که خمس مربوط به آن دستگردان شده بود) در انتهای آن سال، تلف یا در مؤونه صرف نشود، لازم است خمس یک پنجم را پردازد.^۵

مسئله ۷۲۱. در بعضی از موارد هنگام محاسبه خمس، چنانچه فرد به اندازه

۱. منظور از «همان مبلغ»، در مسئله قبل بیان شد.

۲. یعنی آن مال خودش موجود است یا مثلاً با آن کالایی خریداری کرده و آن کالا موجود باشد.

۳. بلکه اگر بداند مال مذکور تا انتهای سال خمسی تلف نشده و صرف در مؤونه نمی‌شود - همان طور که در مسئله «۵۸۲» ذکر شد - بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را فوراً بدون انتظار فراسیدن سال خمسی پرداخت نماید.

۴. البته چنانچه مال مذکور مال التجاره باشد، حکم ترقی قیمت آن در مسائل «۶۴۵» و «۶۴۷» ذکر شد.

۵. اگر قسمتی از بدھی مربوط به دستگردان را مسال و قسمتی را سال بعد پردازد، بالنسبه محاسبه می‌شود.

یک پنجم مال را بپردازد، آن مال به طور کامل مخمّس نمی شود، بلکه «چهارپنجم مال» مخمّس می شود و در این شرایط، گاه لازم می شود سال بعد، خمس یک پنجم باقیمانده را بپردازد. توضیح کامل تر حکم از این قرار است:

مالی را که فرد به عنوان خمس می پردازد، چند صورت دارد:

الف. فرد قصد دارد خمس را از همان مالی که به آن خمس تعلق گرفته بپردازد؛ مثلاً پولی دارد که از همان پول می خواهد خمس بدهد، یا آنکه برنج دارد و می خواهد خمس برنج ها را از همان برنج بپردازد؛ در این صورت، پرداخت یک پنجم برای مخمّس شدن کامل مال کافی است.

ب. فرد می خواهد خمس مال را از غیر آن مال، ولی از درآمد همان سال که سالگشت شده پرداخت نماید؛ مثلاً قصد دارد خمس کتاب هایش را با پول درآمد همان سال که آن هم سالگشت شده بپردازد؛ در این صورت نیز، پرداخت یک پنجم مجموع قیمت کتاب ها و درآمد سالگشت شده برای مخمّس شدن کامل مال کافی است.^۱

ج. فرد قصد دارد خمس مالش را از مال دیگری که مخمّس یا در حکم مخمّس (مانند ارث) است بپردازد؛ در این صورت هم پرداخت یک پنجم، مال را به طور کامل مخمّس می کند.

د. فرد می خواهد خمس مالش را از درآمد بین سال یا سالیان بعد بپردازد؛ در این صورت، اگر آن مال یا بدلش تا آخر سال جدید تلف نشود و در مؤونه هم صرف یا استفاده نگردد، چنانچه فرد قصد داشته باشد مالش را مخمّس کامل نماید، باید «یک چهارم» یا «رُبع» بپردازد.^۲ اما در صورتی که مال در این سال جدید

۱. مثلاً اگر کتاب ها ۱۰۰ هزار تومان ارزش داشته و اوی ۱۰۰ هزار تومان هم پول سالگشت شده از آن سال دارد، و اوی ۴۰ هزار تومان از آن ۱۰۰ هزار تومان را برای مخمّس شدن کامل کتاب ها و پول ها می بپردازد.
۲. زیرا در صورت پرداخت خمس (نه ربع)، «چهارپنجم آن شیء» مخمّس می گردد و یک پنجم آن شیء پس از ادادی خمس از درآمد بین سال، ربح و درآمد سال جدید محسوب می شود. بنابراین، شیء مذکور مخمّس کامل به حساب نمی آید.

تلف شده یا در مُؤونه صرف می‌شود، پرداخت یک پنجم، کافی است؛ مثلاً فرد شاغلی که در انتهای سال خمسی ۱۴۰۰ (شمسی) به کتاب‌هایش خمس تعلق می‌گیرد و در ابتدای سال خمسی ۱۴۰۱ می‌خواهد خمس کتاب‌ها را از درآمد سال ۱۴۰۱ بپردازد، این شخص چنانچه به اندازه یک چهارم ارزش کتاب‌ها را بپردازد، کتاب‌ها به‌طور کامل مخمّس شده‌اند؛ همین طور اگر به اندازه یک پنجم آنها را بپردازد، چنانچه کتاب‌ها در سال خمسی ۱۴۰۱ از بین بود یا مورد استفاده قرار گیرد و مُؤونه محسوب شود، تکلیف دیگری بابت خمس آنها ندارد؛ اما اگر کتاب‌های آخر سال خمسی ۱۴۰۱ هم بدون استفاده در اختیارش باقی بماند، در انتهای سال خمسی ۱۴۰۱ باید خمس یک پنجم کتاب‌ها را به قیمت فعلی بپردازد.

شایان ذکر است، مخمّس نمودن کامل مال به خودی خود واجب نیست و «اختیاری» می‌باشد. بنابراین، فرد می‌تواند خمس مالش را از درآمد بین سال یک پنجم پرداخت کند و در انتهای سال خمسی چنانچه مال تلف یا در مُؤونه صرف نشود، خمس یک پنجم آن را بپردازد.

البته، اگر فرد خمس مالی را از درآمد بین سال یک پنجم پرداخت کند، یک پنجم آن مال ربح و درآمد جدید وی محسوب می‌شود و همان طور که در مسأله ۵۸۲ ذکر شد، چنانچه بداند مال مذکور تا انتهای سال خمسی تلف نشده و صرف در مُؤونه نمی‌شود، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را فوراً بدون انتظار فرا رسیدن سال خمسی پرداخت نماید.

مسأله ۷۲۲. اگر سرمایه در گردش فعالیت کسبی فرد شاغلی، در انتهای سال خمسی مثلاً ۱۰ میلیون تومان باشد، و وی به جهت ناتوانی از پرداخت نقدی خمس، آن را با حاکم شرع یا وکیل وی به مبلغ ۲ میلیون تومان دستگردان یا مصالحه نماید، در این صورت پایه سرمایه مخمّس وی ۸ میلیون تومان خواهد بود؛

حال چنانچه وی بدھی مذکور را در بین سال آینده تسویه نکرده و مجموع سرمایه کسبی او^۱ در انتهای سال خمسی جدید ۱۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان باشد، در این صورت، ابتدا مبلغ مخمّس پارسال (۸ میلیون تومان) و بدھی خمس (۲ میلیون تومان) از موجودی کسر می‌شود و به ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان باقیماندۀ درآمد، خمس تعلق می‌گیرد.^۲

اما اگر در فرض مذکور، وی خمس سرمایه کسبش را یک چهارم (رُبع) مصالحه نموده^۳ و ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان بابت خمس بدھکار شده باشد، پایه سرمایه مخمّس او ۱۰ میلیون تومان خواهد بود و چنانچه وی بدھی مذکور را در بین سال جدید تسویه نکرده و مجموع سرمایه کسبی او^۴ در انتهای سال خمسی جدید ۱۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان باشد، در این صورت، ابتدا مبلغ مخمّس پارسال (۱۰ میلیون تومان) و بدھی خمس (۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان) از موجودی کسر می‌شود و درآمد اضافه‌ای برای وی باقی نمی‌ماند تا واجب باشد خمس آن را امسال پردازد.^۵

مسئله ۷۲۳. اگر قیمت مغازه کسبی فرد شاغلی که قصد فروش آن راندارد، در

۱. به ضمیمه آنچه سال گذشته داشته.

۲. بنابراین، وی ۲ میلیون تومان بابت خمس سال قبل بدھکار است و ۵۰۰ هزار تومان نیز بابت خمس امسال باید پرداخت نماید و در مجموع، در صورت توانایی مالی باید مبالغ مذکور را فوراً پردازد و در صورت عدم توانایی مالی جهت جایز بودن تصرف در سرمایه مذکور، باید خمس درآمد امسال (دو میلیون و پانصد هزار تومان) را با حاکم شرع یا نماینده وی دستگردان یا مصالحه نماید یا با شرایطی که در مسئله ۷۲۵ «ذکر می‌شود اجازه برای تأخیر در پرداخت خمس بگیرد؛ ولی نسبت به بدھی خمسی سال گذشته، احتیاج به مصالحه یا دستگردان دوباره نیست و وی موظف است حسب تمکن مالی مبالغ مذکور را پردازد.

۳. توضیح «قاعده ربع» در مسئله قبل بیان شد.

۴. به ضمیمه آنچه سال گذشته داشته.

۵. بنابراین، وی ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان بابت خمس بدھکار است و در صورت توانایی مالی باید فوراً آن را پردازد و در صورت عدم توانایی مالی، احتیاج به مصالحه یا دستگردان دوباره نیست و موظف است حسب تمکن مالی آن را پردازد.

انتهای سال خمسی مثلاً ۱۰۰ میلیون تومان باشد و وی به جهت ناتوانی از پرداخت نقدی خمس، آن را با حاکم شرع یا وکیل وی به مبلغ ۲۰ میلیون تومان دستگردان یا مصالحه نماید، در این صورت «چهار پنج مغازه» مخمّس محسوب می‌شود.

حال، اگر وی بدھی مذکور را در بین سال آینده تسویه نکرده و قیمت مغازه در انتهای سال خمسی دوم ۱۲۰ میلیون تومان باشد، در این صورت از بابت مغازه، خمس جدیدی به وی تعلق نمی‌گیرد و ترقی قیمت مذکور خمس ندارد و چنانچه وی از درآمد اثنای سال سوم مبلغ ۲۰ میلیون تومان بابت بدھی خمس پردازد، یک پنج مغازه درآمد سال سوم محسوب شده و در صورتی که قیمت مغازه در این سال ۱۵۰ میلیون تومان و درآمد نقدی ایشان ۱۰ میلیون تومان ارزش‌گذاری شود، مجموع درآمد سال سوم ۴۰ میلیون تومان می‌باشد و باید ۸ میلیون تومان بابت خمس پردازد.

اما اگر در فرض مذکور، وی خمس مغازه را در سال اول یک چهارم (ربع) مصالحه نموده^۱ و ۲۵ میلیون تومان بابت خمس بدھکار شده باشد، مغازه «مخمّس کامل» محسوب می‌شود و چنانچه قیمت مغازه در سالیان بعد افزایش یابد، از این بابت خمسی به وی تعلق نمی‌گیرد، چه بدھی خمسيش را داده باشد یا نداده باشد.^۲

◦ احکام مربوط به مال خمس داده نشده

▪ تصرف در مال خمس نداده

مسئله ۷۲۴. اگر مال فردی تا انتهای سال خمسی باقی بماند و خمس به آن تعلق بگیرد، تا زمانی که وی خمس آن را نداده، نمی‌تواند در آن مال تصرف کند، هرچند

۱. توضیح «قاعدۀ ربع» در مسئله ۷۲۱ «بیان شد.

۲. البته، وی موظف است در صورت توانایی مالی، بدھی مذکور را فوراً پردازد و در صورت عدم توانایی مالی، احتیاج به مصالحه یا دستگردان دوباره نیست و لازم است حسب تمکن مالی آن را پردازد.

قصد پرداخت خمس را داشته باشد یا اینکه به مقدار خمس، از آن مال باقی بگذارد و یا به مقدار خمس، از آن مال جدا نموده و آن را کنار بگذارد؛ ولی در صورتی که برای این امور از حاکم شرع اجازه بگیرد، یا خمس را مصالحه یا دستگردان کند، می‌تواند در آن مال تصرف نماید.

بنابراین، کسی که خمس بدھکار است نمی‌تواند بدون مراجعه به حاکم شرع، آن را به ذمّه بگیرد، یعنی خود را بدھکار اهل خمس بداند و در آن مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، علاوه بر اینکه معصیت کرده، ضامن است و باید خمس آن را بدهد.

البته، تصرفات اعتباری در سهم خود - نه سهم خمس - مانند فروختن یا مصالحه سهم خود (چهار پنجم مشاع از مال) طوری که موجب تصرف در مال نباشد، مثل آنکه فقط آن را با گفتن صیغه خرید و فروش، بفروشد، مانع ندارد و نیاز به مصالحه یا دستگردان یا اجازه از حاکم شرع ندارد.

▪ شرایط مربوط به جواز تأخیر در پرداخت خمس با اجازه حاکم شرع

مسئله ٧٢٥. اگر فرد بخواهد بدون دستگردان یا مصالحه خمس در ذمّه خویش، پرداخت خمس را به تأخیر بیندازد یا اموال متعلق خمس را مصرف نماید، لازم است از حاکم شرع یا وکیل وی کسب اجازه نماید و در این مورد، اجازه مذکور منوط به رعایت نکات ذیل می‌باشد:

- الف. توانایی پرداخت فوری خمس در سراسال خمسی را نداشته یا اینکه با پرداخت آن به مشقت و سختی زیاد مبتلا شود که معمولاً تحمّل نمی‌شود.
- ب. اگر اموالی که خمس به آن تعلق گرفته، پس از سال خمسی کاهش قیمت پیدا کند، خمس را به قیمت سراسال حساب کند و چنانچه افزایش قیمت پیدا کند، خمس را به قیمت زمان پرداخت محاسبه نماید.
- ج. در صورت تلف شدن مال مشمول خمس، خمس آن را ضامن باشد.

د. در صورتی که اموال مشمول خمس، فوائدی در مدت تأخیر داشته باشد،^۱ در زمان پرداخت خمس، باید یک پنجم آن فوائد را هم پرداخت نماید.
ه. در صورتی که کالا یا مالی که خمس به آن تعلق گرفته، از اشیائی است که در عرف به اجاره داده می‌شود، باید یک پنجم اجاره بهای (اجرت المثل) مدت تأخیر را نیز پرداخت نماید، هرچند فرد این کالا را اجاره نداده باشد.^۲

شایان ذکر است، تفاوت بین کسب اجازه در تأخیر و دستگردان یا مصالحة خمس این است که در صورت دستگردان یا مصالحة خمس - با رعایت شرایط آن - فرد همان مبلغ دستگردان یا مصالحه شده را بدهکار می‌باشد و افزایش یا کاهش قیمت اموال بعد از دستگردان یا مصالحه در مقدار خمس تأثیر ندارد، همچنین تمام فوائد و منافع بعد از دستگردان یا مصالحه، متعلق به خود فرد می‌باشد.

▪ خرید کالا با عین پول خمس نداده

مسئله ۷۲۶. اگر فرد با عین پول خمس نداده^۳ جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید: «این جنس را با همین پول می‌خرم»، چنانچه فروشنده شیعه دوازده امامی باشد، معامله صحیح است و فروشنده می‌تواند در تمام آن پول تصرف نماید؛^۴ ولی به جنسی که خریدار با این پول خریده، خمس تعلق می‌گیرد و وی موظف است خمس کالا را به قیمت فعلی آن بپردازد.^۵

۱. مثلاً درختی که خمس به آن تعلق گرفته، میوه دهد یا از گوسفندي که خمس به آن تعلق گرفته، شیر یا فراورده‌های لبنی حاصل شود.

۲. توضیح بیشتر در مورد ضممان منافع اشیاء در جلد سوم، مسئله ۱۴۹۷ ذکر می‌شود.

۳. منظور از مال خمس نداده، درآمدی است که سال خمسی برآن گذشته و خمس آن پرداخت نشده است.

۴. توضیح بیشتر در این زمینه و نیز بیان یک استثنای در این مورد (مورد غفلت از پرداخت خمس) در مسئله ۷۲۹ ذکر می‌شود.

۵. اما اگر فروشنده شیعه دوازده امامی نباشد، تصحیح یک پنجم معامله با اجازه حاکم شرع، امکان پذیر است.

▪ خرید کالا بالذمّه و پرداخت بدھی آن از مال خمس نداده

مسئله ۷۲۷. اگر فرد جنسی را به ذمّه بخرد و قیمت (ثمن) آن را بدهکار شود و بعد از معامله، بدھی مذکور را از پول خمس نداده پردازد، معامله انجام شده در هر حال،^۱ صحیح است و در صورتی که فروشنده، شیعه دوازده امامی باشد، بدھی خریدار به فروشنده ادا شده و فروشنده می‌تواند در تمام پول تصریف نماید^۲ و در این صورت، خمس از آن پول به ذمّه خریدار منتقل می‌شود و خریدار به صاحبان خمس مديون می‌شود که باید آن را پردازد. همچنین، خریدار می‌تواند در تمام جنس تصریف نماید.^۳

▪ بخشش طلب قبل از گذشت سال و بعد از آن

مسئله ۷۲۸. اگر انسان مبلغی را از درآمد بین سال به دیگری قرض دهد و طلبکار باشد و بخواهد طلب مذکور را قبل از فرارسیدن سال خمسيش به وی بپخشد و وی را ابراء ذمّه نماید، چنانچه بخشش مذکور عرفًا از شأن وی محسوب شود، خمس ندارد، و گرنه باید خمس آن را پردازد؛ اما اگر بخواهد آن را بعد از سپری شدن سال خمسی بپخشد و قرض گیرنده را ابراء ذمّه نماید، چنانچه قرض گیرنده شیعه دوازده امامی باشد، بخشش و ابراء ذمّه مديون صحیح است^۴ و قرض دهنده باید خمس طلب مذکور^۵ را پردازد.^۶

۱. چه فروشنده شیعه دوازده امامی باشد و چه نباشد.

۲. توضیح بیشتر در این زمینه و نیز بیان یک استثنای در این مورد (مورد غفلت از پرداخت خمس)، در مسئله ۷۲۹ «ذکر می‌شود».

۳. اگر فروشنده شیعه دوازده امامی نباشد، خریدار به اندازه یک پنجم پول به فروشنده مديون است و شرعاً ضامن خمس مالی است که به فروشنده داده و می‌تواند خمس آن را از مال دیگری پردازد.

۴. توضیح بیشتر در این زمینه و نیز بیان یک استثنای در این مورد (مورد غفلت از پرداخت خمس)، در مسئله بعد ذکر می‌شود.

۵. شایان ذکر است، در این فرض بر قرض دهنده لازم است خمس قیمت فعلی طلب، یعنی قیمتی که هنگام ابراء ذمّه مديون داشته را پردازد.

۶. و در غیر این صورت، مقدار خمس در ذمّه مديون باقی می‌ماند و چنانچه وی آن را پردازد، بر طلبکار لازم است خمس را بدهد.

▪ تصرف یا استفاده از اموال کسانی که خمس نمی‌دهند

مسئله ۷۲۹. اگر مالی که به آن خمس تعلق گرفته، از کافر یا مسلمانی که به پرداخت خمس عقیده ندارد یا از مسلمانی که عقیده به خمس دارد، ولی خمس نمی‌دهد،^۱ در اختیار «شیعه دوازده امامی» قرار گیرد، واجب نیست خمس آن را بپردازد.

بنابراین، اگر شیعه دوازده امامی، شیئی را که خمس آن داده نشده (شیء سالگشت شده) خریداری نماید، معامله صحیح می‌باشد و فروشنده موظف به پرداخت خمس می‌باشد و خریدار مالک تمام آن شیء می‌شود و از این جهت تکلیفی ندارد.

همچنین، اگر مالی که خمس آن داده نشده از سایر راه‌های صحیح شرعی – مانند مصالحه، هدیه دادن یا ادائی دین^۲ یا... – به شیعه دوازده امامی منتقل شود، آن مال به ملکیت وی در می‌آید و برای او حلال است.^۳

و نیز اگر شیعه دوازده امامی منزل، مغازه، زمین، باغ یا مکان دیگری را که به آن خمس تعلق گرفته اجاره نماید، اجاره مذکور صحیح است و منافع آن در مدت قرارداد اجاره به ملکیت وی در می‌آید و تصریف در آن برای او حلال است.

همین طور رفتن به منزل، باغ، مغازه، هتل یا مکان دیگر که مربوط به کسی است که خمس مالش را نمی‌دهد و استفاده از اموال وی (با اجازه و رضایت او) در حالی که انسان می‌داند به آن اموال خمس تعلق گرفته یا می‌داند با اموالی که

۱. فرقی ندارد مسلمان مذکور، شیعه یا غیرشیعه باشد.

۲. فرقی نیست ادائی دین به شیعه دوازده امامی بابت قرض، معامله نسیه، معامله سلف، اجاره بها، اجرت کار یا غیرآن باشد.

۳. البته اگر آن شیء به شیعه دوازده امامی هدیه داده شده یا آن را با درآمد اثنای سال خویش خریداری کرده باشد، شیء مذکور جزء درآمد همان سال وی (شیعه دوازده امامی) محسوب می‌شود که چنانچه تا انتهای سال خمسی باقی بماند و صرف در مؤونه نشود، مشمول خمس می‌گردد و وی باید خمس آن را بپردازد.

خمس آن را نداده از مهمان پذیرایی می‌کند، برای شیعه دوازده امامی جائز است و در کلیه موارد مذکور، گناه آن بر عهده کسی است که خمس مالش را نداده است. شایان ذکر است، حکم مذکور در مورد شیعه دوازده امامی که خمس مالش را به جهت ندانستن حکم - چه جاهل قاصر باشد و چه جاهل مقصّر - نپرداخته یا به فتوای مرجع تقليیدش آن مال خمس نداشته، نیز جاری می‌شود. ولی این حکم، نسبت به فردی که از روی غفلت خمس مالش را نپرداخته، محل اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود^۱ و حکم مالی که خمس آن داده نشده و به ارث می‌رسد، تفصیلی دارد که در مسأله «۵۸۹» گذشت.^۲

▪ شراحت با کسی که خمس نمی‌دهد

مسأله ۷۳۰. اگر شیعه دوازده امامی با فردی که عقیده به دادن خمس ندارد یا اهل پرداخت خمس نیست و عمداً یا از روی سهل انگاری خمس نمی‌دهد شریک باشد، چنانچه وی خمس سهم مشاع خویش از درآمد را بپردازد و شریک او، خمس سهم مشاع خود از درآمد را نپردازد و آن شریک در سال خمسی بعد، از مالی که خمس آن را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، تصرف شیعه دوازده امامی که خمس درآمش را پرداخت نموده، در مال مشترک (مشاع) اشکالی ندارد^۳ و این حکم در مورد مال مضاربه و مانند آن نیز جاری می‌شود.

۱. به عنوان مثال، اگر انسان بداند فردی با وجود اینکه اهل پرداخت خمس است و مسائل خمس را می‌داند از وجود یکی از اموال خویش غفلت کرده و بدین جهت خمیش را نداده، در این صورت تصرف انسان در آن مال محل اشکال است.

۲. همین طور، انسان موظف است نسبت به فردی که به جهت ندانستن حکم شرعی خمس مالش را نمی‌دهد، در صورتی که شرایط ارشاد جاهل وجود داشته باشد، او را ارشاد نماید و اگر با وجود اطلاع از حکم شرعی، عمداً خمس نمی‌دهد، در صورتی که شرایط نهی از منکر وجود داشته باشد، باید او را از این منکر، نهی نماید؛ شرایط امری به معروف و نهی از منکر و همین طور شرایط ارشاد جاهل، در فصل «امری به معروف و نهی از منکر» ذکر شد.

۳. همان.

▪ تصرف وکیل در مالی که به آن خمس تعلق گرفته است

مسئله ۷۳۱. اگر فردی که عقیده به خمس ندارد یا خمس بده نیست، مالی را که به آن خمس تعلق گرفته در اختیار شخصی که شیعه دوازده امامی است قرار دهد و وی را وکیل کند تا آن را بفروشد یا اجاره دهد، قبول وکالت مذکور و فروش یا اجاره دادن آن مال برای وکیل اشکال ندارد و گناه ندادن خمس بر عهده موکل است.^۱

▪ برخی از آثار تأخیر در پرداخت خمس

مسئله ۷۳۲. اگر فرد با درآمد بین سال کالایی را بخرد و کالای مذکور تا انتهای سال مؤونه نشود و به آن خمس تعلق بگیرد و وی خمس آن را نپردازد^۲ و کالا در سال جدید، ترقی قیمت نماید و در بین همان سال آن را بفروشد و ثمن آن تا پایان سال خمسی جدید باقی بماند، در فرضی که معامله صحیح باشد^۳ یا با اجازه حاکم شرع نسبت به سهم اهل خمس صحیح محسوب شود، چنانچه فرد مذکور بخواهد خمس بدهد، باید خمس اصل مال و تمام سود حاصل از سهم خمس را بدهد. همچنین، لازم است خمس سود سهم خویش را نیز پردازد و بنابر احتیاط واجب، تنها پرداخت خمس مال موجود در انتهای سال خمسی جدید، کافی نیست.

مثالاً فردی با درآمد بین سال کالایی را به قصد تجارت خریداری می‌کند؛ قیمت کالا سراسال خمسی ۱۰۰ هزار تومان است که خمس آن را نمی‌دهد و در سال بعد که قیمت کالا ۱۵۰ هزار تومان می‌شود آن را به شیعه دوازده امامی می‌فروشد و این ۱۵۰ هزار تومان تا آخر سال خمسی باقی می‌ماند؛ اکنون فرد برای پرداخت خمس باید:

۱. شایان ذکر است، این مسئله و مسئله قبل از مصاديق مسئله «۷۲۹» می‌باشد، که به جهت کثرت ابتلا به عنوان مسئله مستقل ذکر شده است.

۲. که در این صورت، اگر عذری نداشته باشد، مرتکب گناه شده است.

۳. مانند مواردی که در مسئله «۷۲۹» ذکر شد.

الف. ۲۰ هزار تومان به عنوان خمس اصل مال بپردازد.

ب. تمام سودی که از سهم خمس به دست آمده (۱۵ هزار تومان) را نیز بپردازد.

ج. خمس سود سهم خویش (۴۰ هزار تومان) که ۸ هزار تومان می‌باشد را نیز بپردازد که در نتیجه، مجموع مالی که فرد می‌پردازد، ۳۸ هزار تومان می‌گردد و بنابر احتیاط واجب، پرداخت ۳۰ هزار تومان به عنوان خمس مال موجود در انتهای سال خمسی جدید، کافی نیست.

مسئله ۷۳۳. اگر فردی نهال بید، چنار و مانند اینها را با درآمد بین سال، خریداری و آن را به قصد استفاده تجاری از چوبشان بکارد، در صورتی که خمس آن درخت را در سال اول نپردازد و در سال بعد، نموّ (رشد) کرده باشد، در انتهای سال خمسی جدید، باید خمس درخت در سال اول و نموّ آن خمس و خمس نموّ سهم خود در سال جدید را بپردازد و بنابر احتیاط واجب، تنها پرداخت خمس درخت در انتهای سال خمسی جدید، کافی نیست.

همچنین، اگر زارع بذری را با درآمد بین سالش بخرد و بذر مذکور سالگشت شده و به آن خمس تعلق بگیرد و وی خمس آن را نداده، بکارد و تبدیل به محصول شود، همین حکم جاری است.

مسئله ۷۳۴. اگر شیئی که خمس به آن تعلق گرفته از اشیایی باشد که در عرف اجاره داده می‌شود مثل خانه، مغازه، تاکسی و مانند آن،^۱ چنانچه فرد خمس آن را نپردازد، باید اجاره بهای یک پنجم آن مال را هم بابت مددّتی که پرداخت خمس را به تأخیر انداخته، بپردازد، هرچند آن را به دیگری اجاره نداده باشد.

همچنین، اگر فرد منزل یا مغازه‌ای را که به آن خمس تعلق گرفته است و خمس آن را نداده به مبلغ کمتر به مستأجر اجاره دهد - هرچند به جهت دریافت مبلغی بابت قرض الحسن از مستأجر - وی ضامن خمس ما به التفاوت بین اجرت قراردادی و اجرت المثل می‌باشد.

۱. توضیح بیشتر در مورد ضمان منافع اشیاء در جلد سوم، مسئله «۱۴۹۷» ذکر می‌شود.

مسئله ۷۳۵. اگر کسی شیئی را با ثمن کلی در ذمّه خریداری نماید و از پول خمس نداده که سال برآن گذشته، قیمت‌ش را پردازد و قیمت آن بالا برود، چنانچه آن شیء، مال التّجارت نباشد (مانند اینکه زمینی را برای کشاورزی یا مغازه‌ای را برای کسب و کار خریداری نماید یا منزلی را برای سکونت تهیّه کند)، کافی است خمس را به قیمت خرید محاسبه نماید؛

اماً اگر پول خمس نداده را به فروشنده‌ای که شیعه دوازده امامی است داده و به او گفته: «این ملک را با عین این پول می‌خرم»، چنانچه قیمت آن افزایش یابد، باید خمس مقداری را که آن ملک فعلًاً ارزش دارد پردازد.

بنابراین، پرداخت خمس مالی که قیمت‌ش افزایش یافته است، به «قیمت خرید» با وجود شرایط ذیل کافی است:

الف. خرید، با پولی که به آن خمس تعلق گرفته و خمسش پرداخت نشده باشد؛

ب. ثمن (قیمت) معامله، کلی در ذمّه باشد؛

ج. کالای خریداری شده، مال التّجارت (سرمایه در گردش) نباشد؛

اماً اگر کالا را با درآمد بین سال خریده یا ثمن شخصی بوده یا کالا مال التّجارت بوده، خمس باید به قیمت فعلی محاسبه شود.

○ خمس اموال مشکوک و افرادی که مدتی خمس نداده‌اند

▪ مشخص نمودن سال خمسی افرادی که مدتی خمس نداده‌اند

مسئله ۷۳۶. ابتدا و انتهای سال خمسی از طرف شخص مکلف تعیین نمی‌شود؛^۱ بلکه همان طور که در مسائل «۵۶۳ و ۵۷۳» ذکر شد، برای افراد شاغل

۱. البته تغییر سال خمسی، همان طور که در مسئله «۵۷۸» ذکر شد، برای فرد ممکن است و اگر فرد شاغلی با پرداخت خمس درآمدهای خویش، سال خمسی خویش را تغییر داده است، ولی در سال‌های بعد خمس اموالش را نداده است، برای محاسبه خمس وی مبنای محاسبه همان سال خمسی تغییر یافته می‌باشد، نه شروع در کسب و کار.

اولین روز شروع به کار، ابتدای سال خمسی است و پس از گذشت دوازده ماه، سال اول خمیشان تمام شده و وارد سال دوم می‌شوند و افراد غیرشاغل که می‌توانند برای هر درآمدی سال جداگانه قرار دهند، پس از گذشت دوازده ماه از مالک شدن هر درآمد (ربح)، سال خمسی آن درآمد (ربح) به پایان می‌رسد.

بنابراین، کسی که حساب سال نداشته و خمس نمی‌داده، ابتدای سال خمسی خود را با توجه به توضیحات ذکر شده، پیدا می‌کند، سپس خمس درآمدهای را که انتهای هر سال باقی مانده و صرف در مؤونه آن سال نشده می‌پردازد.

▪ تقسیم‌بندی اموال افرادی که مدتی خمس نداده‌اند جهت محاسبه خمس

مسئله ۷۳۷. اگر فرد برای مدتی حساب سال نداشته و در این مدت درآمدهای برایش حاصل شده که با قسمتی از این درآمد، اموالی را خریداری کرده و قسمتی را صرف هزینه‌های جاری زندگی یا کسبش نموده است و اکنون، قصد پرداخت خمس اموالش را داشته باشد، حکم خمس اموال وی از این قرار است:

الف. اگر آن اموال را با درآمد بین سال تهیه کرده، چنانچه مؤونه بوده - مثل خانه مسکونی، لباس، ماشین شخصی، اثاث منزل - و در همان سال از آن استفاده کرده، به آنها خمس تعلق نمی‌گیرد، و اگر مؤونه نبوده - مانند ابزار کار، مال التّجارت، وسایلی که جزء لوازم فعلی زندگی نیست - باید خمسش را به قیمت فعلی پرداخت نماید.

ب. اگر آن اموال را با مال مخمّس یا در حکم مخمّس مثل ارت تهیه کرده، خمس ندارد؛ مگر آنکه مال التّجارت باشد که ترقی قیمتش خمس دارد.^۱

ج. اگر آن اموال را با درآمد (پول) سالگشت شده^۲ خریداری کرده، در صورتی که

۱. با توضیحی که در مسائل «۶۴۵ و ۶۴۷» ذکر شد.

۲. منظور از درآمد سالگشت در این مسئله، پولی است که سال خمسی برآن سپری شده و خمس به آن تعلق گفته و فرد، خمس آن را نپرداخته است.

ثمن معامله^۱ به صورت کلی در ذمّه بوده، پرداخت خمس به قیمت خرید کافی است؛^۲ مگر آنکه مال التجاره باشد که چنانچه قیمت آن افزایش یافته، طوری که امکان فروش آن با قیمت بیشتر^۳ دریافت ثمن آن وجود داشته باشد، باید خمس آن را به قیمت فعلی حساب نماید؛

اما اگر آن را با ثمن کلی در ذمّه نخریده، بلکه به ثمن شخصی از فروشنده‌ای که شیعه دوازده امامی است خریده، در صورتی که قیمت آن افزایش یافته باشد، پرداخت خمس به قیمت فعلی واجب می‌باشد.

د. اگر این اموال با ترکیبی از موارد فوق (موارد الف، ب، ج) تهییه شده، سهم

۱. منظور از ثمن در این مسأله، پول می‌باشد که به عنوان ارزش و بهای کالا در معامله پرداخت شده است.

۲. در برخی از معاملات ممکن است هنگام انجام آن، معامله بر ثمن مشخص و خاصی واقع شود، مثلاً خریدار هنگام انجام معامله، پول خاصی را به فروشنده نشان داده یا آن را با توضیح برايش شرح داده و به فروشنده بگوید: «کالای تو را با این پول می‌خرم». در این موارد، گفته می‌شود ثمن معامله «شخصی» است.

اما در بسیاری از موارد، معامله بین طرفین بر ثمن و پول مشخص واقع نمی‌شود؛ بلکه خریدار، پس از خرید کالا، قیمت معامله که به عهده و ذمّه اش آمده را می‌پردازد؛ مثلاً کالا را به قیمت ۱۰۰ هزار تومان می‌خرد (بدون اینکه هنگام معامله، ۱۰۰ هزار تومان به خصوصی را برای فروشنده تعیین کرده و معامله را بر آن ۱۰۰ هزار تومان واقع کند)، سپس ۱۰۰ هزار تومانی را که در نزد خود در نظر گرفته به او می‌پردازد؛ مانند اینکه ۱۰۰ هزار تومان پول از جیبش خارج کرده و به فروشنده می‌دهد یا آنکه با کارت کشیدن یا انتقال اعتباری، پول را به حساب فروشنده منتقل می‌کند یا چک به او می‌دهد تا آن را از بانک وصول نماید؛ در این موارد گفته می‌شود ثمن معامله، «کلی در ذمّه» است.

شایان ذکر است، در معاملاتی که ثمن آن کلی در ذمّه است، فرق ندارد خریدار پول را در نزد خودش از قبل مشخص کرده باشد یا نه و نیز فرق ندارد که پرداخت قیمت، در همان مجلس معامله و مثلاً لحظاتی پس از خرید کالا باشد یا وقت دیگر (البته، معامله سلف حکم ویژه‌ای دارد که در جلد سوم، مبحث «معامله سلف» ذکر می‌شود).

۳. به عبارت دیگر، خمسی که بر او واجب بوده، به مال خریداری شده منتقل نگردیده و کافی است خمس پول سالگشت شده‌ای که بابت بهای مال به فروشنده داده را پردازد و اگر ارزش آن پول، هنگام پرداخت خمس، کاهش فوق العاده - مثل ۲۰ برابریا بیشتر - پیدا کرده، بنابر احتیاط واجب باید به مبالغی بیشتر مصالحة شود.

۴. البته، اگر ترقی قیمت ناشی از توزم و کاهش ارزش پول باشد، حکم ویژه‌ای دارد که در مسأله «۶۴۷» بیان شد.

هرمورد را مشخص نموده و نسبت به هر مورد، باید به حکم همان عمل نماید.
ه. اگر معلوم نباشد این اموال را با چه مالی تهیه کرده، حکم آن در مسائل بعد ذکر می‌شود.

شایان ذکر است، اگر اموال مذکور پول نقد اضافی، پول پس‌انداز شده برای مخارج ازدواج و مانند آن باشد که از درآمد بین سال ذخیره شده و سال خمسی بر آن سپری شده است، باید خمس آنها پرداخت شود.

▪ خمس اموال تلف یا هزینه شده در مؤونه کسب و کار یا مؤونه زندگی

مسئله ۷۳۸. اموالی که هنگام محاسبه خمس موجود نیستند و تلف شده‌اند یا در هزینه‌های جاری زندگی یا کسب و کار مصرف شده‌اند، مانند آذوقه مصرف شده، هدایا یا صدقات یا انفاق‌هایی که نسبت به دیگران انجام شده یا مخارج صرف شده در پذیرایی مهمان‌ها، سفرهای زیارتی یا تفریحی یا مبالغی که بابت ادائی نذر و کفارات پرداخته شده یا مبالغی که بابت ادائی دین مربوط به نفقات خود و خانواده داده شده یا مالی که صرف هزینه ازدواج فرزندان یا تحصیل آنان یا معالجه بیماری شده یا مالی که به عنوان غرامت و خسارت وارد شده بر اموال دیگران پرداخت شده یا مال التجاره‌ای که به سرقت رفته یا پولی که بابت آب و برق و گاز و تلفن پرداخت گردیده و مانند آن، چنانچه آن هزینه‌ها از درآمد سالگشت^۱ انجام شده باشد، فرد ضامن خمس آن می‌باشد.

در موارد فوق، چنانچه فرد شک در مقدار آن داشته باشد، کافی است تنها به مقداری که یقین یا اطمینان دارد مشمول خمس شده، خمس بپردازد؛ مگر آنکه مکلف در این موضوع مقصّر^۲ باشد که در این صورت بنا بر احتیاط واجب، با

-
۱. درآمدی که به آن خمس تعلق گرفته و خمس آن پرداخت نشده است.
 ۲. مثل فردی که اجمالاً می‌دانسته به اموالش خمس تعلق می‌گیرد، ولی در محاسبه و ثبت مقدار خمس کوتاهی نموده یا آنکه مقدار خمس متعلق به اموالش را دقیقاً می‌دانسته، ولی به جهت سهل‌انگاری در ثبت و یادداشت آن، مقدار خمس را فراموش نموده است.

حاکم شرع یا نماینده‌وی به نسبت احتمال مصالحه نماید.

▪ مصالحه خمس اموال مشکوک به نسبت احتمال و توضیح موارد آن

مسئله ۷۳۹. اگر فرد مالی را قبل‌از خریداری کرده و در هنگام محاسبه خمس، نداند آن را با درآمد (پول) سالگشت شده تهییه کرده یا با درآمد بین سال، یا آنکه نداند آن را با ثمن کلی در ذمه خریده یا به صورت شخصی (با عین پول)، طوری که این تردید با توجه به مسئله «۷۳۷»، باعث شود حکم واجب بودن یا واجب نبودن خمس آن بروی یا لزوم پرداخت خمس به قیمت خرید یا به قیمت فعلی برایش نامشخص باشد، بنابر احتیاط واجب باید به نسبت احتمال با حاکم شرع یا نماینده‌وی مصالحه نماید؛ که تفصیل آن با ذکر مثال در مسائل بعد بیان می‌شود.

مسئله ۷۴۰. اگر فرد مالی - غیر مال التجاره - را مثلاً به مبلغ یک میلیون تومان خریداری نماید^۱ که تا انتهای سال خمسی هم مؤونه نشود و قیمت فعلی آن مال، ۵ میلیون تومان^۲ باشد ولی نداند آن را با چه درآمدی (درآمد سالگشت یا درآمد بین سال) خریداری نموده است، بنابر احتیاط واجب، باید با حاکم شرع یا نماینده‌وی به نسبت احتمال مصالحه نماید؛ برای مصالحه حالات مختلفی احتمال داده می‌شود:

الف. اگر بداند آن را به ثمن کلی در ذمه خریداری کرده، ولی نداند با درآمد سالگشت خریداری نموده یا درآمد بین سال، در این حالت حاکم شرع یا نماینده‌وی، درصد احتمال خرید مال مذکور با درآمد بین سال و نیز درآمد سالگشت را از وی سوال می‌نماید؛ اگر نسبت احتمال خرید مال مذکور با درآمد بین سال ۶۰ درصد و

۱. در این مسئله و دو مسئله بعد، فروشنده و خریدار شیعه دوازده امامی فرض شده‌اند و از بیان صورت‌های دیگر به جهت رعایت اختصار صرف نظر می‌شود.

۲. در این مسئله و دو مسئله بعد، حکم شرعی در فرضی بیان شده که ترقی قیمت ناشی از توزم نباشد، اما اگر ترقی قیمت مذکور بابت توزم باشد، احکام ویژه‌ای دارد که از بیان آن در این رساله به جهت اختصار صرف نظر می‌گردد.

با درآمد سالگشت ۴۰ درصد بیان شود، بنابراین ۴۰ درصد مال به قیمت خرید و ۶۰ درصد دیگر آن به قیمت فعلی، مخمّس می‌شود.

$$\text{مبلغ مورد مصالحه} = \{ (۱,۰۰۰ \times \% ۴۰) + (۵,۰۰۰ \times \% ۲۰) \} \times \% ۶۰ = \% ۲۰ \times \{ (\mathbf{۴۰۰,۰۰۰} + \mathbf{۳,۰۰۰}) \} = \mathbf{۶۸۰,۰۰۰}$$

در این هنگام، حاکم شرع یا نمایندهٔ وی خمس واقعی مال مذکور را به مبلغ ۶۸۰,۰۰۰ تومان مصالحه می‌کند و فرد نیز، این مصالحه را قبول می‌نماید.^۱ ب. اگر بداند آن را به ثمن شخصی خریداری نموده، ولی نداند آن را با درآمد سالگشت خریده یا درآمد بین سال، وی باید خمس قیمت فعلی مال را پرداخت نماید.

$$\text{خمس مال} = ۱,۰۰۰,۰۰۰ \times \% ۲۰ = \mathbf{۲۰۰,۰۰۰}$$

ج. اگر ندانند مال مذکور را به چه صورتی و با چه درآمدی خریداری نموده است، در این حالت، یکی از چهار صورت زیر احتمال داده می‌شود:

۱. ثمن شخصی و درآمد سالگشت باشد؛
۲. ثمن شخصی و درآمد بین سال باشد؛
۳. ثمن کلّی در ذمه و درآمد بین سال باشد؛
۴. ثمن کلّی در ذمه و درآمد سالگشت باشد.

در سه صورت اول، فرد باید خمس قیمت فعلی مال مذکور را پرداخت نماید و در صورت آخر، پرداخت خمس قیمت خرید کافی است.

بنابراین، حاکم شرع یا نمایندهٔ وی، درصد احتمال خرید مال به یکی از چهار صورت فوق را از وی سؤال می‌نماید؛ اگر وی نسبت احتمال خرید با درآمد بین سال را ۶۰ درصد و نسبت احتمال خرید با درآمد سالگشت را ۴۰ درصد برآورد

۱. مبلغ مورد مصالحه از فرمول زیر محاسبه می‌گردد:

$$\text{مبلغ مورد مصالحه} = \{ \text{قیمت خرید} \times \text{نسبت احتمال خرید کالا با درآمد سالگشت} \} \times \% ۲۰ = \{ \text{قیمت فعلی} \times \text{نسبت احتمال خرید کالا با درآمد بین سال} \} +$$

کند، همچنین نسبت احتمال خرید مال مذکور را با ثمن کلی در ذمّه را 80% درصد و با ثمن شخصی 20% درصد بیان نماید، مبلغ مورد مصالحه به طریق ذیل محاسبه می‌گردد.

$$\text{مبلغ مورد مصالحه} = \{(\% 20 \times 5,000,000) + (\% 60 \times \% 20 \times 5,000,000)\} + \{(\% 20 \times \% 3,720,000) + (\% 60 \times \% 80 \times 5,000,000)\} = 744,000$$

در این هنگام، حاکم شرع یا نماینده وی خمس واقعی مال مذکور را به مبلغ $744,000$ تومان مصالحه می‌کند و فرد نیز، این مصالحه را قبول می‌نماید.^۱

مسئله ۷۴۱. اگر انسان مالی را خریداری کرده که مال التّجارت محسوب می‌شود و قصدش فروش مال و کسب درآمد از آن بوده، مثلاً آن را به مبلغ یک میلیون تومان خریداری نموده و قیمت فعلی آن مال، ۵ میلیون تومان باشد طوری که امکان فروش آن به این مبلغ وجود داشته باشد، ولی نداند که مال التّجارت مذکور را با چه درآمدی (درآمد سالگشت یا درآمد بین سال) خریداری نموده است، اکنون (زمان حسابرسی و محاسبه خمس)، باید خمس را به قیمت فعلی آن بپردازد.

مسئله ۷۴۲. اگر فرد مالی را که مؤونه محسوب می‌شود مانند اثاث منزل، مثلاً به مبلغ ۵ میلیون تومان خریداری نموده و قیمت فعلی آن ۶ میلیون تومان باشد، ولی نداند آن را با چه درآمدی (درآمد سالگشت یا درآمد بین سال) خریداری کرده است، بنابر احتیاط واجب، با حاکم شرع یا نماینده وی به نسبت احتمال مصالحه نماید؛ برای مصالحه، حالات مختلف احتمال داده می‌شود:

الف. فرد بداند اثاث منزل را به ثمن کلی در ذمّه خریداری نموده، ولی نداند آن

۱. مبلغ مورد مصالحه از فرمول زیر به دست می‌آید:

$$\rightarrow \% 20 \times \text{مبلغ مورد مصالحه}$$

(قیمت فعلی \times نسبت احتمال خرید کالا با ثمن شخصی \times نسبت احتمال خرید کالا با درآمد سالگشت) \rightarrow

(قیمت فعلی \times نسبت احتمال خرید کالا با ثمن شخصی \times نسبت احتمال خرید کالا با درآمد بین سال) $+$

(قیمت خرید \times نسبت احتمال خرید کالا با ثمن کلی فی الذمّه \times نسبت احتمال خرید کالا با درآمد سالگشت) $+$

(قیمت فعلی \times نسبت احتمال خرید کالا با ثمن کلی فی الذمّه \times نسبت احتمال خرید کالا با درآمد بین سال) $+$

را با درآمد سالگشت خریداری نموده یا درآمد بین سال؛ در این حالت، حاکم شرع یا نماینده وی از او می‌خواهد تا درصد احتمال خرید اثاث منزل با درآمد سالگشت و درصد احتمال خرید آن با درآمد بین سال را مشخص نماید.

اگر وی احتمال خرید اثاث منزل با درآمد سالگشت را 60% درصد و احتمال خرید اثاث منزل با درآمد بین سال را 40% درصد بیان کند، مبلغ مورد مصالحه به طریق ذیل محاسبه می‌گردد.

$$\text{مبلغ مورد مصالحه} = 600,000 \times 5,000 \times 60\% = 600,000$$

در این هنگام حاکم شرع یا نماینده وی، خمس واقعی این اثاث منزل را به مبلغ $600,000$ تومان مصالحه می‌کند و فرد نیز، این مصالحه را قبول می‌نماید.^۱ ب. فرد بداند این اثاث منزل را به ثمن شخصی خریداری نموده، ولی نداند آن را با درآمد سالگشت خریداری کرده یا درآمد بین سال؛ در این حالت، چنانچه فرد نسبت احتمال خرید اثاث منزل با درآمد سالگشت را 60% درصد و با درآمد بین سال را 40% درصد بیان کند، مبلغ مورد مصالحه به طریق ذیل محاسبه می‌گردد:

$$\text{مبلغ مورد مصالحه} = 720,000 \times 6,000 \times 60\% = 720,000$$

در این هنگام، حاکم شرع یا نماینده وی خمس واقعی این اثاث منزل را به مبلغ $720,000$ تومان مصالحه می‌کند و فرد نیز، این مصالحه را قبول می‌نماید.^۲ ج. فرد نداند این اثاث منزل را، به چه صورتی و با چه درآمدی خریداری نموده است. در این حالت، یکی از چهار صورت زیر احتمال داده می‌شود:

۱. درآمد بین سال و ثمن کلی در ذمّه باشد؛
۲. درآمد بین سال و ثمن شخصی باشد؛

۱. مبلغ مورد مصالحه، به روش زیر تعیین می‌گردد:

(قیمت خرید \times نسبت احتمال خرید کالا با درآمد سالگشت) $\times 20\% =$ مبلغ مورد مصالحه

۲. مبلغ مورد مصالحه، به گونه زیر تعیین می‌گردد:

(قیمت فعلی \times نسبت احتمال خرید کالا با درآمد سالگشت) $\times 20\% =$ مبلغ مورد مصالحه

۳. درآمد سالگشت و ثمن کلی در ذمه باشد؛

۴. درآمد سالگشت و ثمن شخصی باشد.

در دو صورت اول، اثاث منزل مذکور خمس ندارد و در صورت سوم پرداخت خمس، به قیمت خرید کافی است و در صورت آخر، باید خمس براساس قیمت فعلی آن پرداخت شود؛

در این حال که فرد نمی‌داند اثاث منزل را با کدام صورت از چهار صورت فوق خریداری نموده، حاکم شرع یا نماینده‌ی، درصد احتمال خرید اثاث منزل به یکی از چهار صورت فوق را از وی سؤال می‌نماید؛

اگر نسبت احتمال خرید اثاث منزل با درآمد بین سال را 60% درصد و نسبت احتمال خرید با درآمد سالگشت را 40% درصد برأورد کند و همچنین، نسبت احتمال خرید آن را با ثمن کلی فی ذمه، 80% درصد و با ثمن شخصی، 20% درصد بیان نماید، مبلغ مورد مصالحه به طریق ذیل محاسبه می‌گردد.

$$\{ \frac{1}{40} \times 6,000 + \frac{1}{20} \times 5,000 + \frac{1}{80} \times 4,000 + \frac{1}{20} \times 1,600 \} = 416,000$$

در این هنگام، حاکم شرع یا نماینده‌ی وی خمس واقعی این اثاث منزل را به مبلغ $416,000$ تومان مصالحه می‌کند و فرد نیز این مصالحه را قبول می‌نماید.^۱

مسئله ۷۴۳. اگر انسان کالایی را جهت استفاده در مؤونه‌اش با درآمد بین سال خریداری کند؛ مثلاً برای منزلش فرشی خریده، ولی نداند آن کالا در همان سال خرید، مورد استفاده قرار گرفته، که در این صورت به آن خمس تعلق نمی‌گیرد یا اینکه کالا در سال خمسی بعد مورد استفاده قرار گرفته، که در این صورت، باید

۱. مبلغ مورد مصالحه، به گونه زیر محاسبه می‌گردد:

$$\rightarrow \times 20\% = \text{مبلغ مورد مصالحه}$$

(قیمت فعلی \times نسبت احتمال خرید کالا با ثمن شخصی \times نسبت احتمال خرید کالا با درآمد سالگشت)

{(قیمت خرید \times نسبت احتمال خرید کالا با ثمن کلی فی الذمه \times نسبت احتمال خرید کالا با درآمد سالگشت) +

خمش را بپردازد. در این حال، چنانچه کالا خودش یا بدلش موجود باشد، بنابر احتیاط واجب، باید با حاکم شرع یا نمایندهٔ وی به نسبت احتمال مصالحه نماید؛

مثالاً اگر ۳۰ درصد احتمال می‌دهد در آن سال استفاده نشده، خمس ۳۰ درصد قیمت فعلی آن را بابت خمس بدهد و به این طریق، با حاکم شرع یا نمایندهٔ وی مصالحه نماید؛

اما اگر کالا خودش یا بدلش موجود نباشد، نیازی به پرداخت خمس یا مصالحه نیست؛ مگر آنکه مکلف در این موضوع مقصّر باشد که در این صورت بنابر احتیاط واجب، با حاکم شرع یا نمایندهٔ وی به نسبت احتمال مصالحه نماید.^۱

مسئلهٔ ۷۴۴. اگر انسان مالی - مانند زمین، خانه یا مغازه - را خریداری نماید و آن مال تا انتهای سال خمسی، مؤونه نشده و مال التجاره هم نباشد،^۲ چنانچه نداند که آن را با مالی که به آن خمس تعلق نمی‌گیرد مثل ارث، تهییه نموده، که در این صورت خمس ندارد یا با درآمد بین آن سال تهییه کرده است که در این صورت، خمس آن مال باید پرداخت شود؛ در این حال، اگر مال مذکور خودش یا بدلش موجود است، بنابر احتیاط واجب، باید با حاکم شرع یا نمایندهٔ وی به نسبت احتمال مصالحه نماید؛

مثالاً اگر قیمت مال مذکور ۱۰۰ میلیون تومان باشد و ۷۰ درصد احتمال بددهد آن را با مال ارث، خریده و ۳۰ درصد احتمال بددهد آن را با درآمد بین همان سال خریده باشد، بنابر احتیاط واجب، لازم است خمس ۳۰ میلیون تومان را - که ۶ میلیون تومان

۱. حکم موردي که فرد کالايي را با درآمد بین سال خریده یا به وی هديه داده شده و در انتهای سال خمسی در اصل استعمال واستفاده از آن شک دارد، در مسئلهٔ ۶۰۲ ذکر شد.

۲. هرچند ابزار کسب و کار (سرمایه ثابت) محسوب شود، مانند خانه یا مغازه‌ای که آن را اجاره می‌دهد، ولی قصد فروش آن را ندارد.

می شود - بپردازد و به این طریق، با حاکم شرع یا نمایندهٔ وی مصالحه می نماید؛

اما اگر کالا خودش یا بدلش موجود نباشد، نیازی به پرداخت خمس یا مصالحه نیست؛ مگر آنکه مکلف در این موضوع مقصّر باشد، که در این صورت نیز بنابر احتیاط واجب، با حاکم شرع یا نمایندهٔ وی به نسبت احتمال مصالحه نماید.

۲۰. مال حلال مخلوط به حرام

مال حلال مخلوط به حرام، احکام ویژه‌ای دارد که در مسائل ذیل بیان می شود:

○ صاحب مال حرام و مقدار آن معلوم نباشد

مسئله ۷۴۵. اگر مال حلال با مال حرام طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد ونداند که مقدار حرام کمتر از خمس (یک پنجم آن مال) است یا زیادتریا مساوی آن، با پرداخت خمس آن - به کیفیتی که در مسئله بعد ذکرمی گردد - حلال می شود.

○ مصرف خمس حلال مخلوط به حرام

مسئله ۷۴۶. خمس مال حلال مخلوط به حرام که در مسئله قبل ذکر شد، بنابر احتیاط واجب، باید به قصد اعم از خمس و صدقه از طرف مالک مال، به کسی که مستحق خمس و رد مظالم هردو می باشد داده شود.

بنابراین، فرد می تواند نصف آن را به فقیر سید دارای شرایط استحقاق و نصف دیگر را به فقیر برای تأمین حوائج ضروری اش پرداخت نماید، چه سید باشد و چه عام و در هردو صورت، بنابر احتیاط واجب، این کار با کسب اجازه از مرجع اعلم باشد.

◦ صاحب مال حرام معلوم نباشد، ولی مقدار حرام معلوم باشد

مسئله ۷۴۷. اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند، چه آن مقدار کمتر از خمس (یک پنجم مال مذکور) باشد و چه بیشتر از آن باشد ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش به فقیر دارای شرایط استحقاق صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اجازه بگیرد.

◦ صاحب مال حرام معلوم نباشد، ولی اجمالاً بداند مقدار حرام کمتر از خمس است

مسئله ۷۴۸. اگر مال حلال با مال حرام طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و فرد اجمالاً بداند که مقدار حرام کمتر از خمس (یک پنجم مال مذکور) می‌باشد، ولی نتواند صاحب آن مال حرام را بشناسد، دو صورت دارد:

الف. مخلوط شدن مال حرام با حلال به سبب کوتاهی خود فرد نباشد، مثل اینکه اشتباهآآن مال با مال وی مخلوط شده باشد؛ در این صورت، کافی است مقداری را که می‌داند حرام است از طرف مالک حقیقی اش، به فقیر دارای شرایط استحقاق صدقه بدهد.

ب. مخلوط شدن مال حرام با حلال، به سبب کوتاهی خود فرد باشد؛ در این صورت، علاوه بر مقدار معلوم، بنابر احتیاط واجب باید مقدار بیشتری را هم که احتمال می‌دهد حرام باشد، به فقیر دارای شرایط استحقاق صدقه دهد؛

بنابراین فرد می‌تواند تمام مال را به فقیر بدهد به این نیت که مقدار واقعی حرام را صدقه داده باشد و فقیر هم به همین نیت آن را دریافت کند، سپس فقیر با مصالحه، مقداری که حلال بوده و مال خود شخص می‌باشد را از آن مال جدا کرده و برگرداند، و بنابر احتیاط واجب، پرداخت این صدقه با اجازه حاکم شرع انجام شود.

◦ صاحب مال حرام معلوم نباشد، ولی اجمالاً بداند مقدار حرام بیشتر از خمس است

مسئله ۷۴۹. اگر مال حلال با مال حرام طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و فرد اجمالاً بداند که مقدار حرام بیشتر از خمس (یک پنجم مال مذکور) می‌باشد، حکم مسئله قبل را دارد و پرداخت خمس کافی نیست.

◦ مقدار حرام و صاحب مال، هر دو معلوم باشد

مسئله ۷۵۰. اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند و صاحبیش را هم بشناسد، واجب است آن را به صاحبیش بدهد و تعیین مال با رضایت هر دو نفر آنها خواهد بود.

◦ مقدار حرام معلوم نباشد، ولی صاحب مال معلوم باشد

مسئله ۷۵۱. اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند، ولی صاحبیش را بشناسد، چنانچه ممکن باشد رضایت صاحبیش را با صلح و مانند آن به دست آورد، باید این کار را بکند؛

در صورتی که نتوانند یکدیگر را راضی نمایند، چنانچه مخلوط شدن مال حرام با حلال به تقصیر خود فرد نباشد، باید مقداری را که معلوم است مال آن شخص می‌باشد به او بدهد و در این صورت، پرداخت بیشتر از آن مقدار لازم نیست؛

اما اگر در مخلوط شدن دو مال حلال و حرام با یکدیگر، خودش مقصّر باشد، علاوه بر پرداخت مقدار معلوم، بنابر احتیاط واجب، باید مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد مال طرف مقابل است نیز به او بدهد.

شایان ذکر است، این مطلب در صورتی است که طرفین با هم در تعیین مقدار یا در اینکه سهم هر کس از کدام قسمت مال داده شود نزاع و مشاجره نداشته باشند، و گرنه باید نزد حاکم شرع بروند تا نزاع بین آن دورا حل و فصل نماید.

◦ مقدار حرام معلوم باشد و صاحب مال به طور اجمالی معلوم باشد

مسأله ۷۵۲. اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر مشخص بیرون نیست، ولی نتواند بفهمد کدام یک از آنهاست، باید به آنها اطلاع دهد؛ پس چنانچه یکی از آنها بگوید: «مال من است» و دیگران بگویند: «مال ما نیست»، یا او را تصدیق کردند، به همان شخص بدهد؛ اگر دونفر یا بیشتر بگویند: «مال ماست»، چنانچه با مصالحه و مانند آن نزاع آنها حل نشود، باید برای فیصله نزاع به حاکم شرع مراجعه نمایند؛ اگر همه اظهار بی اطلاعی کنند و حاضر به مصالحه هم نشوند، ظاهر آن است که صاحب آن مال به قرعه تعیین می شود و احتیاط واجب آن است که حاکم شرع یا وکیل او متصدی قرعه باشد.

◦ حکم موردي که بعد از پرداخت خمس، معلوم شود مقدار حرام بیشتر بوده است

مسأله ۷۵۳. اگر فرد خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، باید مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن، به فقیر دارای شرایط استحقاق صدقه بدهد.

◦ حکم موردي که بعد از پرداخت خمس، معلوم شود مقدار حرام کمتر بوده است

مسأله ۷۵۴. اگر فرد خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام کمتر از خمس بوده، بنابر احتیاط واجب نمی تواند مقداری را که اضافه بر مقدار حرام داده است، پس بگیرد.

◦ پیدا شدن صاحب مال، بعد از پرداخت خمس حلال مخلوط به حرام یا صدقه

مسئله ۷۵۵. اگر انسان خمس مال حلال مخلوط به حرام را بپردازد یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد به نیت او صدقه بدهد، چنانچه بعد از آنکه صاحبش پیدا شد، راضی نشود، بنابر احتیاط لازم باید به مقدار مالش به او بدهد.

◦ مال حلال مخلوط به حرام، که از بابت درآمد به آن خمس تعلق گرفته

مسئله ۷۵۶. اگر مال حلالی که مال حرام با آن مخلوط شده، خمس به آن تعلق گرفته باشد، احتیاط واجب آن است که اول، خمس حلال مخلوط به حرام آن را به کیفیتی که در مسائل گذشته بیان شد، بپردازد؛ سپس، به سبب تعلق خمس به مال حلال، خمس دیگری هم از بقیه مال بدهد.

مثالاً اگر فرد ۷۵۰ هزار تومان مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد که در انتهای سال خمسی وی باقی مانده و در مؤونه صرف نشده و با توضیحاتی که در بخش خمس درآمد ذکر شد، از این جهت هم به آن خمس تعلق بگیرد، بنابر احتیاط واجب ابتدا ۱۵۰ هزار تومان را بابت خمس حلال مخلوط به حرام بپردازد و از ۶۰۰ هزار تومان باقیمانده، ۱۲۰ هزار تومان را به عنوان خمس درآمد پرداخت نماید و در نتیجه، ۴۸۰ هزار تومان برایش باقی می‌ماند.

◦ موردی که مال حرام مخلوط شده با حلال، خمس یا زکات یا وقف باشد

مسئله ۷۵۷. اگر مال حرامی که با مال حلال فرد مخلوط شده است، خمس یا زکات یا وقف عام یا خاص باشد، در این صورت مال مخلوط به حرام با دادن خمس حلال نمی‌شود؛

بلکه حکم مالی که مالک آن معلوم است، برآن جاری می‌شود که باید برای پاک نمودن مال از حرام، به ولی و سرپرست خمس یا زکات یا وقف مراجعه کرده و مطابق با یکی از شیوه‌های ذکر شده در مسائل قبل، عمل نموده و مال حرام را از حلال جدا نماید.

◦ مال حرام، در صورتی که به صورت دین در ذمّه شخص باشد

مسئله ۷۵۸. اگر در ذمّه کسی مال حرام باشد، اما عین مال حرام موجود نباشد،^۱ جای خمس دادن (خمس حلال مخلوط به حرام) نیست؛ بلکه حکم آن به صورت ذیل است:

- چنانچه فرد، جنس و مقدار مال حرام را بداند و صاحبیش را بشناسد، باید آن را به او برگرداند؛

- اگر صاحبیش را نمی‌شناسد، ولی تردیدش بین تعداد محصوری باشد، مثل اینکه بداند یکی از آن چند نفر مشخص است، احتیاط واجب است که از همه آنان رضایت بطلبید و اگر رضایت همه آنان ممکن نباشد، باید به قرعه عمل کند؛

- اگر صاحب مال حرام در بین تعداد غیر محصوری باشد، باید آن مال را از جانب صاحب واقعیش به فقرای دارای شرایط استحقاق صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که دادن صدقه با اجازه حاکم شرع باشد و صورت‌های دیگر مسئله، در مسائل بعد می‌آید.

مسئله ۷۵۹. اگر مال حرام در ذمّه کسی باشد و جنس مال حرام را بداند، ولی مقدار آن را نداند و در ندانستن مقدار مال حرام مقصّر نباشد، پرداخت مقدار حداقل که معلوم است مال دیگری است، کافی می‌باشد؛

ولی اگر در ندانستن مقدار مال حرام مقصّر باشد،^۲ احتیاط واجب است مقدار بیشتر را بدهد.^۳

۱. مانند اینکه فرد، مال شخصی را غصب کرده و آن مال در نزدش تلف شود یا آن را اتلاف نماید، یا مالی را که از راه قمار به دست آورده هزینه کرده باشد، در این صورت ذمّه اش ضامن آن مال خواهد بود.

۲. مانند اینکه فرد مال شخصی را غصب نموده و آن را مصرف کرده و ذمّه اش به مقدار مال حرام مدیون شده باشد و از همان ابتدا، مقدار مال حرامی را که بدھکار شده می‌دانسته، ولی چون مقدار آن را یادداشت نکرده وزمان طولانی فاصله شده، مقدار آن را فراموش کرده باشد یا اینکه فرد مالی را که قابل شمارش یا وزن کردن بوده غصب کرده و بدون اقدام برای اطلاع از مقدارش، آن را مصرف کرده باشد.

۳. البته، اگر مقدار حرام را می‌دانسته و مبلغی را هم قبل پرداخته، اما از آنجا که نمی‌داند چقدر از آن را

البته در هر حال چنانچه مالک را بشناسد، باید آن مال را به او بگرداند و اگر صاحب‌ش را نمی‌شناسد، ولی تردیدش بین تعداد مخصوصی باشد، مثل اینکه بداند یکی از آن چند نفر مشخص است، احتیاط واجب است که از همه رضایت بطلب و اگر رضایت آنها ممکن نباشد باید به قرعه عمل کند؛

اما اگر صاحب مال حرام در بین تعداد غیر مخصوصی نامعلوم باشد، باید آن مال را از جانب صاحب‌ش به فقرای دارای شرایط استحقاق صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که دادن صدقه با اجازه حاکم شرع باشد.

مسئله ۷۶۰. اگر مال حرام در ذمّه فرد باشد و وی جنس مال حرام را نداند، ولی بداند که مال حرام از «اشیای قیمتی»^۱ است، حکم آن مثل جایی است که جنس آن را بداند که در مسئله قبل بیان شد.

مسئله ۷۶۱. اگر جنس مال حرام را نداند، ولی بداند مال حرامی که در ذمّه است از «اشیای مثلی»^۲ می‌باشد یا نداند آنچه در ذمّه است «مثلی» بوده یا «قیمتی» یا مختلف (از هر دونوع)، در صورتی که ممکن باشد و ضرر قابل توجه یا سختی که معمولاً تحمل نمی‌شود (حرج) نداشته باشد، باید هر طور شده اطمینان کند که ذمّه اش از بدھی پاک شده است؛ مثل آنکه با مالک مصالحه نماید و اگر موجب ضرر یا حرج باشد، حکم اشیای قیمتی در مورد آن جاری می‌شود.

مسئله ۷۶۲. اگر فرد مال حلال مخلوط به حرام را قبل از پرداخت خمس اتلاف

داده، مقدار بدھی فعلی برایش نامشخص می‌باشد. در این صورت، بنابر فتوی باید مقدار بیشتر را بدھد؛ مثلاً اگر می‌داند ۱۰۰ هزار تومان به کسی بدھکار بوده، اما نمی‌داند قبل از ۶ هزار تومان از آن را داده یا بیشتر، در این صورت باید ۴۰ هزار تومان پردازد.

۱. «اشیای قیمتی»، اشیائی هستند که به سبب اختلاف در ویژگی‌ها و خصوصیات افرادش (منظور خصوصیاتی است که در جلب عرضه و تقاضا و رغبت عقلان در آن تأثیر دارد)، قیمت آن متفاوت می‌باشد؛ مانند اسب که با توجه به خصوصیات آن، قیمت افراد مختلف آن تغییر می‌کند.

۲. «اشیای مثلی»، اشیائی هستند که با توجه به ویژگی‌های یکسان و همانند، معمولاً قیمت مساوی دارند و مثل و مانند آنها از جهت خصوصیاتی که در جلب عرضه و تقاضا و رغبت عقلان تأثیر دارد، فراوان است؛ مانند گندم، جو، برنج یا حبوبات.

نماید، ذمّه وی نسبت به مقدار حرام مدیون می‌شود و دیگر جای دادن خمس (خمس حلال مخلوط به حرام) نیست، بلکه باید مطابق با مسائل «٧٥٨ تا ٧٦١» عمل شود.

• ٣. معدن

مسأله ٧٦٣. «معدن» مانند طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک، گوگرد، جیوه و معدن‌های دیگر، از «انفال» محسوب می‌شود، یعنی مال امام علیهم السلام و ملک ایشان می‌باشد؛ ولی اگر کسی چیزی از آن را - با توضیحات و شرایطی که در جلد سوم مسائل «١٣٦٩ و ١٣٧٠» ذکرمی‌شود - در اختیار بگیرد (حیازت کند) یا استخراج نماید، می‌تواند آن را برای خود تملّک کند و چنانچه به حد نصاب برسد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ٧٦٤. نصاب معدن «١٥» مثقال معمولی طلای مسکوک (سکه طلا) است؛^۱ یعنی اگر قیمت شیئی را که فرد از معدن بیرون آورده پس از کم کردن هزینه‌های استخراج آن، به «١٥» مثقال معمولی طلای مسکوک (سکه طلا) برسد، باید خمس آن را پس از کسر مخارج بعدی آن از قبیل هزینه خالص‌سازی و تصفیه، فوراً پردازد.

مسأله ٧٦٥. شیئی را که فرد از معدن استخراج نموده است، چنانچه قیمت آن پس از کسر هزینه‌های استخراج، به «١٥» مثقال معمولی طلای مسکوک (سکه طلا) نرسد، پرداخت خمس آن به عنوان خمس معدن واجب نیست؛ البته آن شیء جزء درآمد سال او محسوب می‌شود و خمس آن در صورتی لازم است که تا انتهای سال خمسی باقی بماند و صرف در مؤونه نگردد.

۱. نصاب معدن «٢٥» دینار شرعی (٢٥ مثقال شرعی طلای مسکوک، یعنی سکه طلا) است و بنابر آنچه گفته شده که مثقال بازاری یا صیرفى سه چهارم آن است، معادل «١٥» مثقال بازاری طلای مسکوک (سکه طلا) می‌باشد و توضیح مقدار آن به «گرم» در جلد چهارم، فصل «دیات» ذکرمی‌شود.

مسئله ۷۶۶. گچ و آهک، بنابر احتیاط لازم، حکم معدن را دارند؛ پس اگر به حد نصاب برسند، بنابر احتیاط لازم، فرد باید پس از کسر هزینه های مربوطه، خمس آنها را فوراً بدون کسر م مؤونه سال (هزینه های زندگی شخصی و خانوادگی) پردازد.

مسئله ۷۶۷. کسی که از معدن چیزی به دست می آورد، باید مطابق با مسئله «۷۶۳» خمس آن را فوراً بدهد، چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، چه در زمینی باشد که ملک او است یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسئله ۷۶۸. اگر فرد نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده پس از کسر هزینه های استخراج، به «۱۵» مثقال معمولی طلای مسکوک (سکه طلا) می رسد یا نه، احتیاط لازم آن است که چنانچه ممکن باشد با وزن کردن، یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند و اگر ممکن نباشد، خمس برا واجب نیست.

مسئله ۷۶۹. اگر چند نفر چیزی را از معدن استخراج نمایند، چنانچه پس از کسر هزینه های استخراج، قیمت آن به «۱۵» مثقال معمولی طلای مسکوک (سکه طلا) بر سد، ولی سهم هر کدام از آنها این مقدار نباشد، بر هر یک از این افراد، پرداخت خمس سهم خویش به عنوان خمس معدن واجب نیست؛

اما سهم هر فرد جزء درآمد سال او محسوب می شود و خمس آن در صورتی لازم است که تا انتهای سال خمسی باقی بماند و صرف در م مؤونه نگردد.

مسئله ۷۷۰. اگر فرد از معدنی که در زمینی واقع شده است که ملک دیگری می باشد بدون اجازه از مالک زمین، شبئی استخراج نماید، مشهور فرموده اند که: «آنچه از آن به دست می آید، مال صاحب ملک است و خمس آن به عهده وی می باشد»؛

ولی این مطلب خالی از اشکال نیست و احتیاط واجب آن است که با هم مصالحه کنند و چنانچه به مصالحه راضی نشوند، به حاکم شرع مراجعه نمایند تا نزاع را فیصله دهد.

مسئله ۷۷۱. اگر فرد خمس آنچه را از معدن استخراج کرده - با توضیحی که بیان

شد - بپردازد و اموال مخمّس مذکور از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد؛ مگر آنکه در آن مال، سود نماید و آن سود تا سرسال خمسی باقی مانده و صرف در مؤونه نگردد.

٤. گنج

مسئله ۷۷۲. «گنج» مالی است منقول که مخفی شده و از دسترس افراد خارج گردیده است و در زمین یا درخت، یا کوه یا دیوار پنهان باشد و بودن آن در آنجا امری معمول و متعارف نباشد و در این مورد، فرقی نیست که آن مال، طلا و نقره باشد یا غیر آن.

مسئله ۷۷۳. نصاب گنج «۱۰۵» مثقال معمولی نقره مسکوک (سکه نقره) و یا «۱۵» مثقال معمولی طلای مسکوک (سکه طلا) است،^۱ یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می آورد پس از کم کردن هزینه استخراج گنج، مساوی با قیمت یکی از این دو باشد، پرداخت خمس آن، فوراً واجب است.

مسئله ۷۷۴. جایز بودن تملک گنج (مالک شدن آن)، مشروط به این است که از اموالی باشد که شرعاً بدون مالک محسوب می شوند یا مالک آن فردی باشد که اموال او، شرعاً محترم نیست.^۲

مسئله ۷۷۵. اگر یابنده گنج بداند که آن گنج ملک مسلمان یا کافر ذمی بوده که خود او یا ورثه اش هم اکنون زنده هستند، در این صورت، چنانچه بتواند گنج را به او یا ورثه اش برساند، واجب است این کار را بکند.

۱. نصاب گنج «۲۰۰» درهم شرعی یا «۲۰» دینار شرعی است و برابر آنچه گفته شده، حسب مثقال بازاری یا صیرفى برابر با مقدار ذکر شده در متن می باشد و توضیح مقدار آن به «گرم» در جلد چهارم، فصل «دیات» ذکر می شود.

۲. البته تملک گنج های بسیار قدیمی که جزء میراث فرهنگی و آثار باستانی به حساب می آید، مورد رخصت نبوده و اجازه داده نمی شود و یابندگان، آنها را جهت نگهداری به نهاد مربوطه مورد اعتماد تحويل دهنند.

اما اگر نتواند آن مالک (خود فرد یا ورثه او) را بشناسد، برآن گنج، حکم اموال مجهول المالک جاری می شود که لازم است به جستجوی مالک آن بپردازد و در صورتی که از یافتن مالک آن به طور کلی نامید شود، آن را به فقرای دارای شرایط استحقاق صدقه دهد و بنابر احتیاط واجب، پرداخت این صدقه با اجازه حاکم شرع یا نماینده او باشد.

مسئله ۷۷۶. اگر یابنده گنج بداند گنج ذکر شده، ملکِ مسلمان یا کافر ذمی می باشد که فوت شده اند و وارثی را برای آن فرد نشناشد، بنابر احتیاط لازم، حکم کسی که وارث ندارد^۱ برآن جاری می شود.

البته اگر یابنده گنج بداند که گنج مذکور ملکِ مسلمان یا کافر ذمی می باشد که در زمان های بسیار قدیم زندگی می کرده اند و این فاصله زمانی زیاد، موجب شده که وجود داشتن یا وجود نداشتن وارثی برای آن، نامعلوم باشد؛ در این صورت، احکام گنج را دارا می باشد و می تواند آن را برای خود بردارد و تملک نماید، ولی باید خمس آن را با وجود سایر شرایط، فوراً بدهد.

مسئله ۷۷۷. اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست، یا موات است و خود او با احیاء،^۲ مالک شده، گنجی پیدا کند، احکام ذکر شده در مسائل قبل در مورد آن جاری می شود.

مسئله ۷۷۸. اگر فرد در زمینی که از دیگری خریداری نموده، یا اینکه آن را با اجاره و مانند آن تصرف کده، گنجی پیدا کند که شرعاً متعلق به مسلمان یا کافر ذمی نباشد یا اگر باشد مربوط به زمان های بسیار قدیم است، طوری که این فاصله زمانی زیاد، موجب شده که وجود داشتن یا وجود نداشتن وارثی برای آن، نامعلوم باشد، می تواند آن گنج را برای خود بردارد، ولی باید خمس آن را با وجود سایر شرایط، فوراً بدهد.

۱. احکام آن در جلد چهارم، فصل «ارث» ذکر می شود.

۲. مسائل مربوط به احیاء زمین های موات در جلد سوم، فصل «آباد کردن زمین های موات» ذکر می شود.

البته اگر احتمال عقلایی بدهد که آن گنج مال مالک قبلی زمین است، در صورتی که آن فرد ذوالید بوده (یعنی زمین مذکور و نیز گنج یا جای آن به تبعیت زمین، در اختیار و تصرف او بوده است)، باید به اواطلاع دهد، پس اگر ادعا کند که آن گنج مال اوست، باید آن را به وی تحويل دهد؛

ولی اگر چنین ادعایی نکند، به کسی که قبل ازاو مالک زمین بوده و ذوالید محسوب می شده، اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش ازاو مالک زمین بوده‌اند و ذوالید محسوب می شده‌اند، خبردهد؛

اما چنانچه هیچ کدام ازانان، آن را ادعا نکنند به گونه‌ای که یابنده گنج برایش معلوم نباشد که مسلمان یا کافر ذمی که در زمان‌های اخیر زندگی می‌کرده، آن را تملک کرده یانه، می‌تواند آن را برای خود بردارد، ولی باید با وجود سایر شرایط، خمس آن را فوراً بدهد.

مسئله ۷۷۹. اگر فرد در یک زمان در مکان‌های متعددی گنج پیدا کند که قیمت آنها پس از کسر هزینه استخراج، روی هم «۱۰۵» مثقال معمولی نقره مسکوک (سکه نقره) یا «۱۵» مثقال معمولی طلای مسکوک (سکه طلا) باشد، باید خمس آن را فوراً بدده؛

ولی اگر در زمان‌های مختلف گنج پیدا کند، پس اگر فاصله زمانی بین آنها، زیاد نباشد، باید قیمت همه آنها روی هم محاسبه شود و اگر فاصله زمانی زیاد باشد، هر کدام جداگانه محاسبه می‌گردد.

مسئله ۷۸۰. اگر دو یا چند نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن پس از کسر هزینه استخراج، به «۱۰۵» مثقال معمولی نقره مسکوک (سکه نقره) یا «۱۵» مثقال معمولی طلای مسکوک (سکه طلا) برسد، ولی سهم هریک ازانان به این مقدار نباشد، بر هریک از این افراد، پرداخت خمس سهم خویش به عنوان خمس گنج واجب نیست؛

اما سهم هر فرد جزء درآمد سال او محسوب می‌شود و خمس آن در صورتی لازم

است که تا انتهای سال خمسی باقی بماند و صرف در مؤونه نگردد.
مسئله ۷۸۱. اگر انسان حیوانی را خریداری نماید و در شکمش مالی پیدا کند، چنانچه احتمال عقلایی بددهد که مال فروشنده یا صاحب قبلی آن است و آن فرد بر حیوان و آنچه در شکمش پیدا شده ذوالید بوده است (یعنی حیوان، در اختیار و تصریف وی بوده)، باید به آن فرد اطلاع دهد؛

پس اگر ادعای کند که آن مال، ملک اوست، باید آن را به وی تحويل دهد و اگر ادعای نکند، به کسی که قبل از او مالک آن مال بوده و ذوالید محسوب می‌شده، اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک بوده‌اند و ذوالید محسوب می‌شده‌اند و احتمال عقلایی می‌دهد که آن مال، ملک آنان باشد، خبر دهد؛

اما اگر سرانجام مالکی برای آن نشناسد، به گونه‌ای که یابنده مال، برایش معلوم نباشد که مسلمان یا کافر ذمی که در زمان‌های اخیر زندگی می‌کرده، آن را تملک کرده یانه، چنانچه آن مال به مقدار نصاب گنج باشد، باید خمس آن را بددهد، بلکه بنابر احتیاط واجب، چنانچه کمتر از نصاب گنج باشد نیز باید خمس آن را بددهد و بقیه را می‌تواند برای خویش تملک نماید.

این حکم، در مورد ماهی و مانند آن هم، در صورتی که در محل خاصی پرورش داده شود و کسی عهده‌دار غذای او باشد، جاری است و اما اگر از دریا یا رودخانه‌ای گرفته شده باشد، اطلاع دادن به کسی لازم نیست.

• ۵. جواهری که با فروختن در دریا به دست می‌آید

مسئله ۷۸۲. اگر فرد با غواصی، یعنی فروختن به دریا یا رودخانه‌های بزرگ، لؤلؤو مرجان یا جواهر دیگری که در آب به عمل آمده و پدید می‌آید بیرون آورد، روییدنی باشد یا معدنی، چنانچه قیمت آن پس از کم کردن هزینه استخراج، به

سه چهارم مثقال معمولی طلای مسکوک (سگه طلا)^۱ برسد، باید خمس آن را بدهد، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشد یا در چند دفعه؛ البته این امر در صورتی است که فاصله زمانی میان هر دفعه و دفعه دیگر زیاد نباشد؛

اما چنانچه فاصله زمانی بین دو دفعه زیاد باشد، مثل آنکه در دو فصل غواصی کند، چنانچه هر کدام، پس از کسر هزینه استخراج، به قیمت سه چهارم مثقال معمولی طلای مسکوک نرسد، پرداخت خمس آن به عنوان خمس آنچه با فرو رفتن در دریا به دست می آید، واجب نیست؛

البته در این صورت، آن مال جزء درآمد سال او محسوب می شود و چنانچه تا انتهای سال خمسی باقی بماند و صرف در مؤونه نگردد، باید خمس آن پرداخت شود.

مسئله ۷۸۳. اگر چند نفر جواهیری را با غواصی بیرون آورند، چنانچه پس از کسر هزینه های استخراج، قیمت آن به سه چهارم مثقال معمولی طلای مسکوک (سگه طلا) برسد، اگر سهم هر یک از افراد شرکت کننده در غواصی به قیمت سه چهارم مثقال معمولی طلای مسکوک نرسد، بر هر یک از این افراد، پرداخت خمس سهم خویش به عنوان خمس آنچه به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می آید، واجب نیست؛

ولی سهم هر فرد جزء درآمد سال او محسوب می شود و خمس آن در صورتی لازم است که تا انتهای سال خمسی باقی بماند و صرف در مؤونه نگردد.

مسئله ۷۸۴. اگر فرد بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهیر بیرون آورد، با شرایطی که در مسائل گذشته بیان شد، بنابر احتیاط، پرداخت خمس آن لازم است.

۱. نصاب مذکور، یک دینار شرعی است که حسب آنچه گفته شده، برابر با سه چهارم مثقال بازاری یا صیرفى طلای مسکوک (سگه طلا) می باشد و مقدار آن به «گرم» در جلد چهارم، فصل «دیات» ذکر می شود.

مسئله ۷۸۵. اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد، به دریا فرورود و اتفاقاً جواهری به دستش آید و قصد تملک آن را نماید، باید خمس آن را بدهد، بلکه احتیاط واجب آن است که در صورتی که قصد تملک هم نداشته، خمسش را بپردازد.

مسئله ۷۸۶. اگر انسان به دریا فرورود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که معمولاً در شکمش مروارید است، چنانچه به حد نصاب برسد باید خمس آن را بدهد و چنانچه آن حیوان اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، احتیاط لازم آن است که هر چند به حد نصاب نرسیده باشد، خمس آن را بدهد.

مسئله ۷۸۷. امور ذیل جزء موارد عنوان «غوص» (خمس جواهراتی) که با فرو رفتن به دریا به دست می آید) نمی باشد:

- ماهی و حیوانات دیگری که انسان از دریا یا رودخانه ها گرفته و صید نموده است.

- ماهی ای که انسان از دریا صید نموده و در شکمش لؤلؤیا مرجان یافته است.

- اموالی که از دریا بیرون آورده می شود که پیدایش آنها در دریا نبوده، مثل اینکه کشتی در دریا غرق شود و صاحبانش آن را رها نمایند و اموالی را که در میان کشتی است برای کسانی که آن اموال را بیرون آورند، مباح نمایند.

- جواهری که فرد آن را از روی آب دریا یا از کنار دریا گرفته است.

در تمامی موارد فوق، لازم نیست فرد خمس آن اموال را به عنوان خمس آنچه به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می آید، بپردازد؛ ولی این اموال جزء درآمد سال وی محسوب می شود و در صورتی که تا انتهای سال خمسی باقی بماند و صرف در مؤمنه نگردد، پرداخت خمس آن لازم می باشد.

مسأله ٧٨٨. اگر فرد در آب فرو بود و مقداری «عنبر»^۱ بیرون آورد که قیمت آن سه چهارم مثقال معمولی طلای مسکوک (سکه طلا) یا بیشتر باشد، باید خمس آن را فوراً بدهد، بلکه چنانچه از روی آب، یا از کنار دریا به دست آورد، باز هم همین حکم را دارد.

مسأله ٧٨٩. اگر فرد خمس آنچه را از طریق غواصی به دست آورده - با توضیحی که در مسائل قبل بیان شد - پردازد و اموال مخصوص مذکور از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد؛ مگر آنکه در آن مال، سود نماید و آن سود تا سراسال خمسی باقی مانده و صرف در مؤونه نگردد.

• ٦. غنیمت

مسأله ٧٩٠. اگر مسلمانان با کفار جنگ کنند و اموالی را در جنگ به دست آورند، به آن اموال، «غنیمت» گفته می‌شود و چنانچه جهاد به امر امام علیهم السلام بوده است، باید آن اشیایی که مخصوص به امام علیهم السلام است، از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را فوراً بدهند؛

در ثابت بودن خمس بر غنیمت، فرقی میان اموال منقول و اموال غیر منقول نیست، ولی زمین‌هایی که از انفال نیست، مال عموم مسلمین است، هرچند جنگ به اجازه امام علیهم السلام نباشد.

مسأله ٧٩١. اگر مسلمانان بدون اجازه امام علیهم السلام با کفار جنگ کنند هرچند جهاد دفاعی باشد و از آنها غنیمت بگیرند، تمام آنچه به غنیمت گرفته‌اند مال امام علیهم السلام است و جنگجویان در آن حقی ندارند.

مسأله ٧٩٢. آنچه در دست کفار است، چنانچه مالکش محترم المال باشد یعنی مسلمان، یا کافر ذمی، یا معاهد باشد، احکام غنیمت بر آن جاری نیست.

۱. «عنبر»، ماده‌ای مومن است که از نهنگ عنبر به دست می‌آید، در دستگاه گوارش نهنگ عنبر ساخته می‌شود و از راه مخرج یا دهان این حیوان دفع می‌شود، در مجاورت هوا و آفتاب در طول زمان اکسیده شده و به ماده‌ای با بوی معطر تبدیل می‌گردد. قطعات عنبر معمولاً بر روی آب دریا شناورند یا در سواحل دریا به دست می‌آیند. عنبر در صنعت عطرسازی کاربرد دارد.

مسئله ۷۹۳. برداشتن غیرقانونی و مانند آن از اموال کافری که مالش محترم نیست، در صورتی که خیانت، نقض امان و شکستن پیمان محسوب شود، حرام است، هرچند فرض شود چنین کاری به آبروی اسلام و مسلمین ضربه نزند و مالی که از این راه از آنان گرفته می‌شود، بنابر احتیاط واجب، باید برگردانده شود.

مسئله ۷۹۴. مشهور آن است که مؤمن می‌تواند مال ناصبی را برای خود گرفته و خمسش را بپردازد؛ ولی این حکم خالی از اشکال نیست و احتیاط واجب در ترک این کار است.

۲۰. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخود

مسئله ۷۹۵. اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، بنابر مشهور، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد، ولی واجب بودن خمس، به معنای معروفش، در این مورد محل اشکال است و مراجعات مقتضای احتیاط ترک نشود.

صرف خمس

• توضیحات کلی درباره مصرف خمس و کسب اجازه در پرداخت آن

مسئله ۷۹۶. خمس به دو بخش تقسیم می‌شود؛

یک قسمت آن «سهم سادات» است و انسان باید آن را به «سید فقیر»، یا «سید یتیم»، یا به «سیدی» که در سفر درمانده شده، بدهد؛ البته احتیاط مستحب آن است که سهم سادات را به مجتهد جامع الشرایط داده تا به مصرف آن برساند یا با اجازه وی آن را به مصرف سهم سادات برساند.

نصف دیگر خمس، «سهم امام علیهم السلام» است که در این زمان، فرد باید آن را به مجتهد جامع الشرایط بدهد یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برساند^۱ و احتیاط

۱. از اهم موارد مصرف سهم مبارک امام علیهم السلام با کسب اجازه از مرجع اعلم و مطلع بر جهات عامه، رفع ضروریات زندگی مؤمنین و مؤمنات متدین، چه سید و چه عام که برای مخارج مورد نیاز خویش درمانده‌اند و نیز آنچه مرتبط با ترویج و نشر دین و بیان احکام و معارف شرع مقدس است، می‌باشد؛ البته مرجع دینی در زمینه اجازه برای مصارف سهم امام علیهم السلام مراجعات اهم فالاهم را نموده و در مواردی که مصرف مهم تر برای هزینه آن وجود دارد، مصرفی که به آن درجه از اهمیت نیست را اجازه نمی‌دهد.

لازم آن است که آن مجتهد، مرجع اعلم و مطلع برجهات عامه (نیازهای عمومی مؤمنین) باشد.^۱

مسأله ۷۹۷. توضیح مصرف خمس که در مسأله قبل ذکر شد، در تمام مواردی که خمس در آنها واجب است، جاری می‌باشد، به استثنای خمس مال حلال مخلوط به حرام؛

در مورد حکم مال حلال مخلوط به حرام، برای پاک شدن مال از حرام، بنابر احتیاط واجب فرد باید خمس را به قصد اعم از خمس حلال مخلوط به حرام و صدقه از طرف مالک آن، به کسی که مستحق خمس و رد مظالم می‌باشد بدهد که تفصیل آن در مسأله «۷۴۶» گذشت و بنابر احتیاط لازم، این کار با کسب اجازه از مرجع اعلم باشد.

مسأله ۷۹۸. اگر فرد خمس را با تحقق شرایطی که در مسأله «۷۱۹» بیان شد با حاکم شرع یا وکیل وی مصالحه یا دستگردان نماید و خمس از عین مال منتقل به ذمّه وی شود، باید برای پرداخت آن به مستحقین - چه سهم سادات و چه سهم امام علیه السلام - از حاکم شرع یا وکیل وی اجازه بگیرد.^۲

• حساب کدن طلب بابت سهم سادات

مسأله ۷۹۹. کسی که از فقیر سید طلبکار است و می‌خواهد طلب خود را بابت سهم سادات از خمس - با رعایت آنچه در مسائل «۸۲۶ و ۸۲۷» ذکر می‌شود - حساب کند، بنابر احتیاط واجب، باید یا از حاکم شرع یا نماینده او اجازه بگیرد یا اینکه سهم سادات را به مستحق بدهد^۳ و بعداً مستحق، بابت بدهی خود به او

۱. توضیح مصرف خمس مال حلال مخلوط به حرام، در مسأله بعد ذکر می‌شود.

۲. معظم له در موارد مصالحه یا دستگردان برای پرداخت سهم سادات از خمس، به سادات مستحق - با رعایت شرایط شرعی استحقاق - به مقلدین خویش اجازه داده‌اند.

۳. البته هنگام اعطای سهم سادات به مستحق، نمی‌تواند شرط کند که آن را باید بابت ادائی دین به وی برگرداند و این حکم، در مورد اعطای سهم مبارک امام علیه السلام که در ادامه مسأله ذکر می‌شود نیز جاری است.

برگرداند و می‌تواند از مستحق وکالت گرفته و خود از جانب او، مال را به عنوان سهم سادات، قبض نموده و تحویل بگیرد و بابت طلبش دریافت کند.

• حساب کردن طلب بابت سهم امام علیه السلام

مسئله ۸۰۰. کسی که از فقیر- چه سیّد و چه عام - طلبکار است، نمی‌تواند طلب خود را بابت سهم مبارک امام علیه السلام حساب کند، حتی اگر مستحق، ناتوان از ادائی بدهیش باشد،^۱ مگر آنکه وضعیت مستحق با قطع نظر از بدهی مذکور، طوری است که مورد مصرف سهم مبارک امام علیه السلام باشد - مانند اینکه برای نیازهای ضروری زندگیش درمانده شده است - که در این صورت با اجازه از حاکم شرع یا نماینده وی - با توضیحی که در مسئله «۷۹۶» بیان شد - می‌تواند به مقدار استحقاق شرعی (مانند رفع نیاز ضروری) به وی از سهم مبارک امام علیه السلام بدهد و بعد از قبض مستحق، می‌تواند آن را بابت بدهی خود به او برگرداند.

• پرداخت سهم امام جهت ادائی دین و بدهکاری

مسئله ۸۰۱. اگر بدهکار توانایی مالی برای پرداخت بدهیش را ندارد، طلبکار باید به وی مهلت دهد و حق مطالبه طلبش را ندارد، ولی اگر مرتکب معصیت شده و مطالبه کند، دیگران در صورتی می‌توانند^۲ از سهم مبارک امام علیه السلام به بدهکار کمک نمایند تا بدهیش را به طلبکار پردازد که این امر ضرورت محسوب شود (مانند اینکه طلبکار به هیچ عنوان حاضر به مهلت دادن و صبر نیست و بدهکار را تحت فشار، اذیت یا هتک حیثیت قرار داده یا زمینه حبس وی را فراهم کرده است طوری که تحمل آن حرجی باشد) یا آنکه با قطع نظر از بدهی مذکور، وی استحقاق شرعی دریافت سهم مبارک امام علیه السلام را به جهت دیگری داشته باشد، مشابه توضیحی که در مسئله قبل بیان شد.

۱. بلکه در صورت عدم تمکن مالی بدهکار، طلبکار حق مطالبه طلبش را ندارد و باید صبر کرده و به وی مهلت دهد تا بعداً حسب توانایی مالی بدهیش را پردازد.

۲. با کسب اجازه از حاکم شرع یا نماینده وی، با توضیحی که در مسئله «۷۹۶» بیان شد.

• قصد قربت در پرداخت خمس

مسئله ۸۰۲. انسان باید بنابر احتیاط واجب در هنگام پرداخت خمس قصد قربت نماید؛ یعنی خمس را به قصد انجام فرمان خداوند و برای نزدیک شدن به او بپردازد؛ چه اینکه بخواهد آن را به مجتهده یا نماینده او بپردازد یا اینکه بخواهد آن را خودش در موارد مجاز به راه‌های مصرف خمس برساند.

البته اگر بدون قصد قربت، خمس بدهد، هرچند بنابر احتیاط واجب معصیت نموده، اما خمسی که پرداخت کرده کافی است.

• عدم لزوم اطلاع فقیر از «خمس بودن» مال پرداختی

مسئله ۸۰۳. کسی که می‌خواهد خمس مالش را به فقیر بدهد، لازم نیست به فقیر اطلاع دهد آنچه به او می‌دهد خمس است و همین قدر که در دل، قصد پرداخت وادای خمس داشته باشد و فقیر قبول کند، کافی است، هرچند در ظاهر به عنوان پیشکش و هدیه آن را بپردازد.^۱

• شرایط کسانی که مستحق سهم سادات اند

در مورد مستحقین سهم سادات که می‌توان سهم سادات از خمس را به آنان پرداخت نمود، رعایت چند شرط معتبر است که در مسائل بعد بیان می‌گردد.

◦ شرط اول: سید بوده و سیادتش از طرف پدر باشد

مسئله ۸۰۴. سیدی که انسان می‌تواند سهم سادات از خمس را به او بدهد، کسی است که نسبت او از طرف پدر، به «هاشم» - جد اعلای حضرت رسول اکرم ﷺ - و سیادت از طرف مادر برای دریافت خمس، کافی نیست.

۱. شایان ذکر است، اگر فرد می‌خواهد فعلًاً مالش را به فقیر قرض دهد و در انتهای سال خمسی بابت خمس حساب نماید، حکم آن در مسئله ۷۹۹ و ۸۰۰ ذکر شد.

شایان ذکر است، در این حکم فرقی بین فقیر و یتیم و مسافر در راه مانده (ابن سبیل) نیست و لازم است این افراد، سید باشند.

▪ راههای اثبات سیادت

مسئله ۸۰۵. سیادت فرد با هریک از راههای ذیل ثابت می‌شود و انسان می‌تواند با وجود سایر شرایط به وی خمس پرداخت کند:

- یقین یا اطمینان به سید بودن فرد حاصل شود؛

- دو مرد عادل، سید بودن فرد را تصدیق کنند؛

- فرد در شهر خودش مشهور باشد که سید است و انسان یقین یا اطمینان به خلاف آن نداشته باشد.

بنابراین، اگر کسی بگوید: «سیدم»، نمی‌شود به او خمس داد؛ مگر آنکه سیادت وی با یکی از راههای فوق ثابت گردد.^۱

◦ شرط دوم: شیعه دوازده امامی باشد

مسئله ۸۰۶. سهم سادات از خمس باید به شیعه دوازده امامی دارای شرایط استحقاق داده شود و به سیدی که دوازده امامی نیست، نمی‌توان پرداخت کرد.

◦ شرط سوم: از فقرا و مساکین یا ایتام فقیر یا ابن سبیل باشد

▪ ۱. فقرا و مساکین

▫ تعریف فقیر و مسکین

مسئله ۸۰۷. «فقیر»، کسی است که مخارج سال خود و خانواده‌اش را در حد شأن

۱. اما سیادت به راههای غیر عقلایی همچون خواب‌نما شدن که برخی از مردمان عوام به آن اعتماد می‌کنند، ثابت نمی‌شود و اعتباری ندارد.

بالفعل وبالقّة ندارد و از تأمین آن ناتوان است و «مسکین»، کسی است که از فقیر سخت ترمی گذراند و وضعیت زندگانی اش نامناسب تراست؛ مثل اینکه نفقة مورد احتیاج روزانه اش را هم ندارد.

▫ معیار بودن سال قمری در محاسبه مخارج سال

مسئله ۸۰۸. در محاسبه مخارج سال - بنابر احتیاط واجب - معیار «سال قمری» است و مبدأ محاسبه سال، زمان اعطای سهم فقرا به فرد مستحق می‌باشد.

▫ داشتن منبع درآمدی که مخارج سال فرد را تأمین می‌کند

مسئله ۸۰۹. کسی که منبع درآمدی دارد مانند اینکه با سرمایه کسب خویش تجارت می‌کند یا ملکی دارد که آن را اجاره می‌دهد یا پولی دارد و آن را به مضاربه داده، یا اشتغال به کشاورزی، دامداری، باغبانی، کار اداری و غیر اداری یا حرفه و صنعت و هنری دارد که می‌تواند مخارج سال خود را از درآمد حاصل از آن بگذارند و تأمین نماید، فقیر نیست و نمی‌توان از وجودهای شرعیه‌ای که در آن فقر معتبر است، چیزی به وی پرداخت نمود.

▫ داشتن منبع درآمدی که مخارج سال فرد را تأمین نمی‌کند

مسئله ۸۱۰. اگر فرد منبع درآمدی دارد که درآمد حاصل از آن از مخارج سالش کمتر است و تأمین کننده آن نیست و منبع درآمد دیگری هم ندارد، فقیر محسوب می‌شود و می‌توان به مقدار کسری مخارجش از وجودهای شرعیه‌ای که در آن فقر معتبر است با رعایت شرایط استحقاق آن، به وی پرداخت نمود.

▫ داشتن مال اضافه از مقدار نیاز

مسئله ۸۱۱. اگر فرد ملک یا سهام اضافی و مانند آن داشته باشد که بتواند آنها را بفروشد و صرف تأمین مخارج زندگی اش نماید یا سرمایه و ابزار کار بیشتر از مقدار احتیاج و نیاز داشته باشد و بتواند آنها را به سرمایه و ابزار کار کم ارزش ترتبدیل

کند، به گونه‌ای که سرمایه و ابزار کار کم ارزش‌تر نیز زندگی او را در حد شان تأمین می‌کند، در این صورت فقیر محسوب نمی‌شود.

بنابراین، نمی‌توان برای کسری مخارج چنین شخصی از وجوهات شرعیه‌ای که در آن فقر معتبر است، به وی پرداخت نمود.

▫ داشتن طلب قابل وصول یا فروش

مسئله ۸۱۲. فردی که از دیگری طلبی دارد که سرسید آن فرا رسیده و می‌تواند^۱ بدون مشقت زیادی که معمولاً تحمل نمی‌شود (حرج)، آن را از بدھکار دریافت نماید، چنانچه طلب مذکور کسری مخارج سال وی را در حد شان تأمین می‌کند، فقیر نیست؛

این حکم در جایی که طلب مدت دار است و فعلًاً قابل وصول نیست، ولی فرد می‌تواند آن را به صورت نقد بفروشد و پول فروش آن کسری مخارج سال وی را در حد شان تأمین می‌نماید، نیز جاری است.

▫ داشتن مال اضافی غیرقابل فروش

مسئله ۸۱۳. اگر فرد مال اضافی - مانند زمین یا مغازه - داشته باشد که پول فروش آن کافی برای مخارج سال وی است، ولی به جهتی - مثل انحصار وراثت یا مشکلات قانونی - قابل فروش نبوده و کسی حاضر نباشد آن را خریداری نماید، تا وقتی عذر وی باقی است و راه دیگری برای تأمین معاش ندارد، می‌توان برای کسری مخارجش از وجوهات شرعیه‌ای که در آن فقر معتبر است، با رعایت شرایط استحقاق آن، به وی پرداخت نمود.

▫ داشتن مال اضافه قابل فروش به کمتر از قیمت بازاری

مسئله ۸۱۴. اگر فرد مال اضافی - مانند زمین یا مغازه - داشته باشد که قابل فروش

۱. با رعایت شرایط استحقاق مطالبه.

است - هرچند به قیمت ارزان تراز قیمت بازاری آن - فقیر محسوب نمی شود؛ البته اگر تفاوت بین دو قیمت به قدری زیاد باشد که عقل فقط در حال ضرورت و اضطرار به آن اقدام می نمایند، فروش آن واجب نیست و تا وقتی عذر وی باقی است و راه دیگری برای تأمین معاش ندارد، می توان برای کسری مخارجش از وجودهات شرعیه ای که در آن فقر معتبر است با رعایت شرایط استحقاق آن به وی پرداخت نمود.

□ کمتر بودن درآمد کسبی فرد، نسبت به مخارج سال وی

مسئله ۸۱۵. اگر درآمد حاصل از سرمایه کسب یا وسایل و ابزار کار مورد نیاز صنعت گریا تا جر و مانند آن از مخارج سال وی کمتر باشد و نیازهای او را تأمین نکند، چنین شخصی فقیر محسوب می شود و می توان تنها برای کسری مخارجش از وجودهات شرعیه - با رعایت شرایط استحقاق آن - به وی پرداخت نمود؛ بنابراین، این گونه افراد لازم نیست سرمایه و ابزار کار مورد احتیاج خود را بفروشنند و به مصرف مخارج خویش برسانند؛ بلکه می توانند آنها را برای ادامه کار و کسب درآمد نگه دارند.

□ عدم لزوم فروش منزل مسکونی (در حد شان) و مانند آن

مسئله ۸۱۶. فقیری که خرج سال خود و خانواده اش را ندارد، اگر خانه ای داشته باشد که ملک او است و در آن سکونت دارد، یا وسیله سواری داشته باشد، چنانچه در حد شان او بوده و عرفانًا مورد احتیاج و نیاز وی باشد - هرچند برای حفظ آبرویش - لازم نیست آنها را بفروشد و می توان برای کسری مخارجش از وجودهات شرعیه ای که فقر در آن معتبر است - با رعایت شرایط استحقاق آن - به وی پرداخت نمود.

اثاث خانه، فرش، ظرف، لباس تابستانی و زمستانی، ماشین و سایر مواردی که فرد عرفانًا به آنها احتیاج دارد نیز، همین حکم را دارد.

اما اگر در نزد فرد، این اشیاء، بیشتر از مقدار احتیاج عرفی او موجود باشد، مثلاً چند ماشین داشته باشد و مقدار زیادی، کافی برای برطرف شدن احتیاجات طول سال او باشد، فقیر محسوب نمی‌شود.

▫ نداشتن خانه یا وسیلهٔ نقلیه یا لوازم مورد نیاز

مسئله ۸۱۷. اگر فردی که خانه یا وسیلهٔ سواری یا اثاث منزل و مانند آن ندارد و عرفاً به آنها احتیاج داشته و از تهیّه آن - به مقدار حدّ شأن خویش - عاجز باشد، فقیر محسوب شده و می‌توان از وجودهای شرعیّه‌ای که فقر در آن معتبر است - با رعایت شرایط استحقاق آن - به وی پرداخت نمود.

مسئله ۸۱۸. اگر فردی خانه یا ماشین یا وسیله‌ای که مورد احتیاج وی است داشته باشد، ولی با کم قیمت تراز آن نیز نیازش برآورده می‌شود و مقدار ما به التفاوت قیمت مذکور، کافی برای مخارج سال او باشد، در صورتی که مقدار ما به التفاوت به حدّ اسراف رسیده و بیشتر از شان فرد شمرده می‌شود، فقیر محسوب نمی‌شود.

▫ ترک کسب و کار از روی تبلی

مسئله ۸۱۹. فقیری که می‌تواند مشغول کسبی که منافی شان او نیست شود و مخارج خود و خانواده‌اش را تهیّه نماید، ولی از روی تبلی اقدام نمی‌کند، جایز نیست از وجودهای شرعیّه چیزی به وی پرداخت شود.^۱

▫ توانایی یادگیری حرفه یا هنر درآمد زا

مسئله ۸۲۰. اگر فرد قادر به یادگیری صنعت یا حرفه و هنری باشد که درآمد

۱. البته، اگر زمان کسب و کارش گذشته باشد، هرچند این امر ناشی از سوء اختيار وی باشد، طوری که فعلًاً محتاج به مخارج یک روز یا بیشتر باشد و راهی برای تأمین آن نداشته باشد، در این صورت دریافت سهم فقرا برای وی تا زمان فرا رسیدن کسب و کار و تحقق درآمد - با رعایت سایر شرایط استحقاق - جایز است.

حاصل از آن حلال است و تأمین مخارج لازم زندگیش متوقف بر درآمد حاصل از آن باشد، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند یادگیری آن شغل را ترک نماید، ولی تا وقتی مشغول یادگرفتن است، بلکه قبل از آن می‌توان برای کسری مخارجش از وجوهات شرعیّه‌ای که فقر در آن معتبر است - با رعایت شرایط استحقاق آن - به وی پرداخت نمود.

▪ توانایی فعالیت شغلی منافی با شأن فرد

مسئله ۸۲۱. فردی که تنها می‌تواند مشغول کسب و کاری شود که با شأن او منافات دارد و منبع درآمد دیگری هم ندارد، فقیر محسوب می‌شود؛ ولی اگر به هر دلیلی به شغل مذکور مشغول شود و درآمد حاصل از آن، کسری مخارج سال وی را تأمین کند، فقیر نیست.

▪ ناتوانی از کسب درآمد، به جهت نداشتن ابزار شغلی مورد نیاز

مسئله ۸۲۲. اگر فرد قادر بر صنعت، حرفة یا هنری است، ولی وسایل و ابزار آلات مورد احتیاج آن را ندارد و منبع درآمد دیگری هم ندارد، فقیر است و می‌توان برای کسری مخارجش از وجوهات شرعیّه‌ای که فقر در آن معتبر است - با رعایت شرایط استحقاق آن - به وی پرداخت نمود.

▪ استفاده از سهم فقرا برای کسی که مشغول تحصیل علم است

مسئله ۸۲۳. کسی که مشغول تحصیل علم است و به سبب اشتغال به تحصیل علم، توانایی تأمین مخارج سال خود و خانواده‌اش را در حد شأن ندارد و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند و مخارج خویش و خانواده‌اش را در حد شأن تأمین نماید، چنانچه تحصیل آن علم، «واجب عینی» باشد، می‌توان از وجوهات شرعیّه‌ای که فقر در آن معتبر است - با رعایت شرایط استحقاق آن - به وی پرداخت نمود؛

در غیراین صورت، نمی‌توان چیزی از وجوهات مذکور به او پرداخت نمود.^۱

مسئله ۸۲۴. کسی که مشغول تحصیل علم است و می‌داند چنانچه تحصیل را هم رها نماید، کسب و کاری که بتواند مخارجش را از آن تأمین کند پیدا نمی‌کند یا باید به شغلی مشغول شود که کسرشان برای او محسوب می‌شود یا اگر هم کار یافت می‌شود، وضعیت بدنی و جسمانی او به گونه‌ای است که به طور کلی از انجام کار ناتوان است یا اشتغال به آن کار برای او حرجی است، یعنی مشقت فوق العاده‌ای دارد که معمولاً قابل تحمل نیست، تا زمانی که این وضعیت باقی است و منبع درآمد دیگری هم ندارد، می‌تواند تحصیل علم را ادامه دهد و فقیر محسوب می‌شود.

بنابراین، جایز است برای کسری مخارجش از وجوهات شرعیه‌ای که فقر در آن معتبر است - با رعایت شرایط استحقاق آن - به وی پرداخت نمود، هرچند تحصیل آن علم براو واجب عینی نباشد.

▪ توانایی قرض گرفتن برای مخارج سال

مسئله ۸۲۵. فردی که مخارج سال خود و خانواده‌اش را در حد شان ندارد و از تأمین آن ناتوان است، ولی می‌تواند قرض کند و با آن هزینه‌های زندگیش را تأمین نماید و در بین سال نیز درآمدی دارد که بتواند قرضش را پردازد، فقیر شرعی محسوب نمی‌شود؛

اما اگر امکان قرض گرفتن برایش فراهم نیست یا این امر سختی فوق العاده‌ای

۱. البته اگر تحصیل آن علم، دارای مصلحت عامه و منفعت عمومی باشد، دادن زکات مال به او از سهم سبیل الله، نه سهم فقرا جایز است؛ ولی این کار بنابر احتیاط واجب، باید با اذن حاکم شرع باشد و در غیراین صورت، جایز نیست به او از سهم سبیل الله زکات بدنهند.

همچنین، اگر فرد مذکور مورد مصرف سهم امام علیه السلام باشد مانند طالب علوم دینی که اشتغال به تحصیل علوم حوزوی دارد و برای تأمین نیازهای زندگیش درمانده است، می‌توان از سهم امام علیه السلام با توضیحی که در مسئله ۷۹۶ ذکر شد به وی پرداخت نمود.

دارد که معمولاً قابل تحمل نمی باشد (حرج) یا در صورتی که قرض بگیرد، توانایی بازپرداخت مال قرض گرفته شده را ندارد، فقیرشرعی است و می توان از وجوهات شرعیه‌ای که فقر در آن معتبر است - با رعایت شرایط استحقاق آن - به وی پرداخت نمود.

▪ ناتوانی از پرداخت بدھی، با وجود توانایی تأمین مخارج سال خود

مسئله ۸۲۶. فردی که مخارج سال خود و خانواده خود را در حد شان داراست یا با توضیحاتی که در مسائل قبل ذکر شد، می تواند آن را تأمین نماید، چنانچه از زمان قبل، مقروض و مديون باشد، صرف ناتوانی از پرداخت بدھی که سرسیدش فرا رسیده، موجب نمی شود که آن فرد شرعاً فقیر محسوب شود (حتی در صورتی که به دلیل فشار طلبکاری جهت دیگر، پرداخت نکردن بدھی یا تأخیر در آن، برای فرد سختی فوق العاده داشته که معمولاً تحمل نمی شود یا باعث صدمه آبرویی باشد).

بنابراین، نمی توان به چنین فردی، از وجوهات شرعیه‌ای که در آن فقر معتبر است، بابت ادائی بدھکاری هایش پرداخت نمود؛^۱

البته اگر بدھکاری فرد برای امری باشد که مورد نیاز و احتیاج فعلی اوست، مانند منزل مسکونی، اثاثیه منزل، وسیله نقلیه در حد شان که مورد استفاده وی است، چنانچه از پرداخت بدھی مربوط به آن ناتوان باشد، می توان از وجوهات شرعیه‌ای که در آن فقر معتبر است، بابت ادائی بدھکاری هایش پرداخت کرد.^۲

۱. البته با دارا بودن شرایط غارمین (بدھکاران) که خواهد آمد از آنان محسوب می گردد و می توان از زکات مال به عنوان «سهم غارمین» با رعایت شرایط مربوط به آن به وی پرداخت نمود.

۲. اما اگر بدھیش بابت شیئی است که تلف شده و از بین رفته یا قبل از مورد احتیاجش بوده، نمی توان از سهم فقرا بابت ادائی بدھی، چیزی به وی پرداخت نمود.

▫ ناتوانی از پرداخت قرض و تأمین مخارج سال

مسئله ۸۲۷. فردی که مخارج سال خود و خانواده‌اش را ندارد و با توضیحاتی که گذشت فقیر شرعی محسوب می‌شود و علاوه بر آن بدهی هم دارد و بدهی مذکور بابت آنچه مورد احتیاج فعلی اوست^۱ نمی‌باشد، تنها می‌توان به اندازه کسری مخارج سال مربوط به نفقات وی و کسانی که واجب التفقة او محسوب می‌شوند - مثل خانواده‌اش - بدون لحاظ بدهی و قرض وی، از جوهرات شرعیه‌ای که در آن فقر معتبر است - با رعایت شرایط استحقاق آن - به وی پرداخت نمود؛

البته وی می‌تواند مبلغی را که به اندازه کسری مخارج سال مربوط به نفقات خود و خانواده‌اش بدون لحاظ قرضش دریافت کرده است، برای ادائی بدهی و قرضش مصرف نماید، سپس چنانچه باز هم برای تأمین مخارج و نفقات سال خود و خانواده‌اش محتاج باشد، می‌توان به اندازه کسری مخارج سالش بدون لحاظ بدهی و قرضش، از جوهرات شرعیه‌ای که در آن فقر معتبر است، با دارا بودن سایر شرایط آن به وی پرداخت نمود.

▫ راههای اثبات فقر

مسئله ۸۲۸. «فقیر بودن» فرد با هریک از راههای ذیل ثابت می‌شود و انسان می‌تواند در صورت فراهم بودن سایر شرایط استحقاق، به وی از خمس یا سایر جوهرات شرعیه‌ای که فقر در آن معتبر است پرداخت کند:

- یقین یا اطمینان به فقیر بودن شخص حاصل شود؛
- دو مرد عادل (بیّنه)، شهادت به فقیر بودن شخص دهنند.

▫ مشکوک بودن فقر

مسئله ۸۲۹. به کسی که قبلًاً فقیر بوده و اکنون نیز می‌گوید: «فقیرم» و شک در از

۱. توضیح آن در مسئله قبل ذکر شد.

بین رفتن فقرش باشد، می‌توان از خمس یا سایر وجوهات شرعیه‌ای که فقر در آن معتبر است پرداخت کرد، هرچند از گفته او یقین یا اطمینان پیدا نشود؛ ولی کسی که معلوم نباشد قبلًاً فقیر بوده یا نه، بنابر احتیاط واجب، نمی‌توان تا وقتی که یقین یا اطمینان به فقرش حاصل نشده یا از طریق حجت شرعی دیگری مثل بیّنه (شهادت دو مرد عادل)، فقرا و ثابت نشده، به او از خمس یا سایر وجوهات شرعیه‌ای که فقر در آن معتبر است پرداخت نمود.

مسئله ۸۳۰. کسی که می‌گوید: «فقیرم» و قبلًاً فقیر نبوده، چنانچه از گفته او یقین یا اطمینان پیدا نشود یا از طریق حجت شرعی دیگری مثل بیّنه (شهادت دو مرد عادل) فقرا و ثابت نشود، نمی‌توان به او از خمس یا سایر وجوهات شرعیه‌ای که فقر در آن معتبر است پرداخت نمود.

▪ ۲. ایتمام فقیر از بنی‌هاشم

مسئله ۸۳۱. یکی از مصارف سهم سادات «سید یتیم» است و منظور از یتیم، بچه نابالغی است که پدر ندارد.

وسهم سید یتیم فقیر، باید به ملکیت وی درآید و ولی شرعی او (مانند پدر بزرگ پدری یا وصی پدری یا قیم منصوب از طرف حاکم شرع)، آن را قبول و قبض نماید تا آن را صرف وی کند.

شایان ذکر است، سید یتیمی که به او خمس داده می‌شود، باید فقیر شرعی باشد، که توضیح آن در مبحث فقرا و مساکین از مستحقین خمس بیان شد.

▪ ۳. ابن سبیل (مسافر در راه مانده) از بنی‌هاشم

مسئله ۸۳۲. سید مسافری که خرجی او تمام شده یا وسیله نقلیه اش از کار افتاده (ابن سبیل)، با وجود شرایط ذیل^۱ می‌تواند خمس بگیرد:

۱. و رعایت سایر شرایط استحقاق.

الف. بنابر احتیاط واجب سفراو، سفر معصیت نباشد؛

ب. مالی نداشته باشد که بتواند با واگذاری آن به فروش و مانند آن خود را به مقصد برساند.

ج. نتواند برای رسیدن به مقصد قرض بگیرد یا قرض گرفتن مشقت زیادی دارد که معمولاً قابل تحمل نیست (حرج).

ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی و مانند آن، مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می‌تواند خمس بگیرد و بنابر احتیاط واجب، چنانچه بتواند با فروش یا اجاره مالی در وطن خود، خرج راه را تهیّه کند نباید خمس بگیرد.

مسئله ۸۳۳. در مورد سیّدی که در سفر درمانده شده، فقیر بودن در شهری که خمس به او داده می‌شود کافی است، هرچند در وطنش فقیر نباشد؛ اما نباید بیشتر از آنچه وی را به مقصدش^۱ برساند، به او بدهند.

◦ شرط چهارم: خمس را در مسیر حرام مصرف نکند و بنابر احتیاط واجب موجب

کمک به گناه یا ترغیب وی بر کار زشت نشود

مسئله ۸۳۴. به کسی که خمس را صرف در گناه و معصیت می‌کند - مانند اینکه آن را صرف در خرید وسایل قمار یا ابزار موسیقی حرام یا انگشت‌طلای مردانه می‌کند - نمی‌توان خمس داد؛

بلکه اگر پرداخت خمس کمک به معصیت او باشد یا موجب تشویق و ترغیب وی بر کار قبیح و زشت گردد، احتیاط واجب آن است که به او خمس ندهند، هرچند آن را صرف در معصیت ننماید.

◦ شرط پنجم: بنابر احتیاط واجب، شراب خوار، بی‌نمای و متjaهر به فسق نباشد

مسئله ۸۳۵. به سیّدی که عادل نیست یا عادل بودن او نامعلوم است، می‌توان

۱. یا جایی که امکان قرض گرفتن یا فروختن مالش برای تأمین مخارج سفر فراهم است.

خمس داد؛ البته احتیاط واجب آن است که به فردی که شراب می‌خورد یا نماز نمی‌خواند و یا گناه و معصیت را آشکارا به جا می‌آورد و متوجه بره فسق است، خمس ندهند.^۱

◦ شرط ششم: بنابر احتیاط لازم، واجب النّفقة خمس دهنده نباشد

▪ جائز نبودن پرداخت نفقات واجب یا توسعه‌ای از خمس (بنابر احتیاط واجب)

مسئله ۸۳۶. فردی که زوجه دائمی اش سیده است، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند نفقات و مخارجی که بر عهده اش (شوهر) واجب است را از خمس بپردازد، هرچند زوجه سایر شرایط استحقاق را دارا باشد.

همچنین، اگر شوهر توانایی داشته باشد نفقات توسعه‌ای غیرواجب وی را به طور مجانی از مالش بدهد، بنابر احتیاط واجب، نباید خمس خود را به همسرش بدهد که در چنین نفقاتی صرف نماید.

مسئله ۸۳۷. اگر مخارج سید یا سیده‌ای که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد - مانند نفقة پدر و مادری که فقیرند برا اولاد غنیّشان یا نفقة اولادی که فقیرند بر پدر و مادر غنیّشان - بنابر احتیاط واجب، انسان نمی‌تواند خوراک و پوشاسک و سایر نفقات واجب آنها را از خمس بدهد، هرچند افراد مذکور سایر شرایط استحقاق را دارا باشند.

همچنین، اگر فرد مذکور توانایی داشته باشد نفقات توسعه‌ای غیرواجب آنان را مجاناً از مالش بدهد، بنابر احتیاط واجب، نباید خمس خود را به آنان بدهد که در چنین نفقاتی صرف نمایند.

۱. شایان ذکر است موارد مذکور (شارب الخمر نبودن و...)، باید احراز گردد. البته، اگر معلوم است سابقاً فقیر مواعظ مذکور را دارا نبوده و شک در تحقق بعدی آن است به چنین شکی اعتنای نمی‌شود.

▪ فردی که قادر بر تأمین نفقات از غیر خمس نیست

مسئله ۸۳۸. اگر فرد تمکن و توانایی نداشته باشد نفقات سید فقیری را که مسؤولیت تأمین نفقات وی بر عهده اوست بدهد (از اتفاق عاجز باشد)، می‌تواند خمس خویش را - با رعایت سایر شرایط استحقاق - به وی پردازد، هرچند احتیاط مستحب ترک این کار است.

▪ پرداخت خمس به واجب النفقه جهت تأمین نفقات دیگران

مسئله ۸۳۹. اگر مسؤولیت تأمین نفقات افرادی بر عهده فردی باشد که خود واجب النفقه شخص دیگر است، ولی آن افراد واجب النفقه شخص مذکور محسوب نشوند و تأمین نفقات آنان بروی واجب نباشد، چنانچه فرد مذکور توانایی تأمین نفقات آن افراد را نداشته باشد، آن شخص می‌تواند - با رعایت سایر شرایط استحقاق - خمسش را به فرد مذکور بدهد که به مصرف آنان برساند.

جهت توضیح حکم مذکور، چند مثال ذکر می‌شود:

مثال اول: اگر زوجه سیده انسان، سرپرستی اولادی را که از شوهر سابقش دارد عهده دار باشد و شوهر سابق یا کسی که نفقة اولاد براو واجب است، مخارج اولاد را ندهد و زوجه نیز فقیر باشد و نتواند مخارج فرزندانش را بدهد، انسان می‌تواند خمس خویش را - با رعایت سایر شرایط استحقاق - به همسر سیده اش داده تا آن را صرف نفقات اولادی که از شوهر سابقش دارد، بنماید.

مثال دوم: اگر پدر انسان سید باشد و توانایی تأمین نفقات واجب همسر دائمیش (زن پدر یا نامادری انسان) را نداشته باشد، انسان می‌تواند خمس خویش را - با رعایت سایر شرایط استحقاق - به پدرش داده تا آن را صرف نفقات همسرش نماید.

مثال سوم: چنانچه فرزند انسان سید باشد و توانایی تأمین نفقات واجب همسر

دائمیش (عروس انسان) را نداشته باشد، انسان می‌تواند خمس خویش را - با رعایت سایر شرایط استحقاق - به فرزندش داده تا آن را صرف نفقات همسرش نماید.

▪ پرداخت خمس به سید فقیری که مسؤولیت تأمین نفقاتش بر عهده شخص دیگر است

مسئله ۸۴۰. سید فقیری که واجب التتفقة شخص یا اشخاصی می‌باشد و آن شخص یا اشخاص آمادگی دارند نفقة وی را بپردازند، چنانچه مطالبه نفقة از آنان با منتی که معمولاً قابل تحمل نیست (حرج) همراه نباشد، پرداخت خمس به فرد مذکور بنابر احتیاط واجب جائز نیست.

مسئله ۸۴۱. اگر مسؤولیت تأمین نفقات سید فقیر بر عهده شخص یا اشخاصی باشد، ولی آن شخص یا اشخاص نتوانند مخارج آن سید را بدهنند یا نفقة دادن آنان با متنه همراه باشد که به طور معمول غیرقابل تحمل است (حرج) یا با وجود تمکن مالی حاضر به پرداخت نفقة وی نباشند و عمداً از آن امتناع ورزند، می‌توان به سید مذکور - با رعایت سایر شرایط استحقاق - خمس داد، چه اینکه اجبار آنان برپرداخت نفقة بدون حرج ممکن باشد و چه ممکن نباشد؛

البته، زن سیده‌ای که عقد دائم است^۱ و شوهرش با وجود توانایی از پرداخت نفقات واجب، آن را نمی‌دهد، چنانچه بتوان - بدون مشقت و سختی فوق العاده که معمولاً تحمل نمی‌شود (حرج) - وی را برپرداخت نفقات واجب اجبار کرد، پرداخت خمس به وی بنابر احتیاط واجب جائز نیست؛ اما اگر نتوان وی را - بدون حرج - به دادن نفقات وادرانمود، پرداخت خمس - با رعایت سایر شرایط استحقاق - جائز است.

۱. این حکم شامل زن سیده‌ای که عقد مؤقت است و پرداخت نفقات وی به سبب شرط ضمن عقد ازدواج و مانند آن بر شوهرش واجب شده نیز می‌شود.

▪ پرداخت خمس توسط زوجه به شوهرش که سید فقیر است

مسئله ۸۴۲. اگر شوهر، سید فقیر باشد و توانایی پرداخت نفقات همسرش را نداشته باشد، زوجه‌ی می‌تواند خمس مالش را - با رعایت سایر شرایط استحقاق - به شوهرش بپردازد، هرچند شوهر خمس مذکور را صرف نفقات همسرش نماید.

▪ پرداخت خمس بابت نفقات زوجه سیده‌ای که حق نفقه ندارد

مسئله ۸۴۳. اگر مرد زوجه سیده‌ای داشته باشد که در عقد مؤقت اوست و پرداخت نفقة وی براو واجب نیست، چنانچه زوجه مذکور فقیر باشد، مرد می‌تواند خمس مالش را - با رعایت سایر شرایط استحقاق^۱ - به همسرش بپردازد؛ این حکم، در مورد زنی که در عقد دائم فرد می‌باشد و فقیر است، ولی نفقه‌اش با شرط ضمن عقد و مانند آن ساقط شده، نیز جاری است؛ اما اگر ساقط شدن نفقه به سبب ناشرزه بودن باشد، حکم مذکور محل اشکال است و احتیاط واجب در ترک پرداخت خمس به اوست.

▪ پرداخت خمس به سید فقیری که فرد، عهددار سرپرستی او شده

مسئله ۸۴۴. اگر فردی سرپرستی و تأمین مخارج سید فقیری را که واجب التفقه او نیست، به طور مجانی و تبرّعی انجام می‌دهد، می‌تواند خمس مالش را - با رعایت سایر شرایط استحقاق^۲ - به وی بپردازد.

همین طور، افراد دیگری که نفقات آن سید فقیر برآنان واجب نیست، می‌توانند خمس مالشان را - با رعایت سایر شرایط استحقاق - به سید مذکور بپردازنند.

۱. از جمله، رعایت حکمی که در مسئله ۸۴۰ «ذکر شد.

۲. از جمله، رعایت حکمی که در مسائل ۸۴۰ و ۸۴۱ «ذکر شد.

▪ پرداخت خمس به واجب النفقه بعد از وفات

مسئله ۸۴۵. اگر فرد بمیرد و خمس بدهکار باشد، چنانچه کسانی که واجب النفقه او در زمان حیات بودند، سید فقیر باشند، می‌توان خمس مذکور را با رعایت سایر شرایط استحقاق به آنان پرداخت.

◦ شرط هفتم: بنابر احتیاط واجب بیشتر از کسری مخارج سال به وی خمس داده نشود

مسئله ۸۴۶. احتیاط واجب آن است که بیشتر از کسری مخارج یک سال، به یک سید فقیر، خمس یا وجوهات شرعیه‌ای که در آن فقر معتبر است، ندهند، هرچند در یک دفعه باشد و موجب استغناء و بینیازی وی نگردد؛ بلکه اگر خمس یا وجوهات شرعیه‌ای را که در آن فقر معتبر است، به تدریج به وی بدهند تا آنکه وی به اندازه مخارج یک سال خود و خانواده‌اش را دارا شود، بیشتر از آن بنابر فتوی، نمی‌توان به وی - از وجوهات مذکور - پرداخت نمود. شایان ذکر است، همان طور که در مسئله «۸۰۸» ذکر شد، منظور از سال، بنابر احتیاط واجب «سال قمری» است.

مسئله ۸۴۷. کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده، به اندازه مخارج یک سال او هست یا نه، نمی‌تواند خمس یا وجوهات شرعیه‌ای که فقر در آن معتبر است بگیرد.

◦ احکام دیگر پرداخت خمس

◦ محسوب نشدن مالیات به عنوان خمس

مسئله ۸۴۸. مالیات به عنوان خمس حساب نمی‌شود و کسی که مبالغی به

عنوان مالیات و مانند آن می‌پردازد، نمی‌تواند آن مقدار را جزء خمس یا زکات یا ردّ مظالم یا کفّاره و مانند آن محاسبه نماید؛
البته، آنچه از درآمد بین سال معمول و مرسوم است با بت مالیات پرداخت
می‌شود، جزء مؤونه محسوب می‌شود که خمس ندارد، هرچند مربوط به مالیات
سال‌های گذشته باشد.

◦ پرداخت خمس از خود مال یا اموال دیگر

مسئله ۸۴۹. انسان می‌تواند خمس اموالی که متعلق خمس می‌باشد را از همان اموال
بدهد یا به مقدار قیمت خمسی که واجب شده است، پول (وجه نقد رایج) بدهد؛^۱
اما اگر بخواهد خمس آن اموال را از جنس دیگری پردازد، محل اشکال است
مگر آنکه با اجازه حاکم شرع یا وکیل او باشد.

مسئله ۸۵۰. اگر مکلف خمس شیئی را از خود آن مال پردازد، باقیمانده آن کالا
مخمّس محسوب می‌شود. همچنین، اگر خمس شیئی را از مال مخمّس دیگر
پردازد، تمام آن کالا مخمّس محسوب می‌گردد و چنانچه آن کالا پس از ادادی
خمس آن، ترقی قیمت نماید، حکم خمس ترقی قیمت آن در سراسل خمسی در
مسئائل «۶۴۷ تا ۶۴۵» ذکر شد.

◦ پرداخت خمس از طریق چک، انتقال اعتباری، کارت به کارت کردن

مسئله ۸۵۱. اگر فرد بخواهد خمسی را که به اموالش تعلق گرفته، از طریق
کارت اعتباری یا چک پرداخت نماید یا به صورت انتقال اعتباری پول، از شماره

۱. البته، پرداخت خمس با نقد رایج (پول)، دارای احکام متعددی است که وابسته به عوامل گوناگونی
می‌باشد، همچون «نوع مال پرداختی با بت خمس» (درآمد بین سال یا درآمد مازاد در انتهای سال یا
مال مخمّس یا مالی که به آن خمس تعلق نمی‌گیرد یا مال قرض گرفته شده) و «نوع کالایی که
مشمول خمس است» (مؤونه یا غیرمؤونه، موجود یا تلف شده)؛ برای نمونه به مثال‌های مسائل «۷۲۱» و
«۷۳۷» مراجعه شود.

حساب بانکی خویش به شماره حساب بانکی مستحق یا حسابی که حاکم شرع یا نماینده وی معرفی کرده واریز نماید، می‌تواند خمس را با مراجعته یا تماس تلفنی و مانند آن با حاکم شرع یا وکیل وی دستگردان یا مصالحه کرده، تا خمس به ذمه او (پرداخت کننده خمس) منتقل شود، سپس با اذن از حاکم شرع یا وکیل وی آن را به صورت حواله با انتقال اعتباری به حساب مستحق یا حسابی که حاکم شرع معرفی کرده واریز نماید^۱ یا جهت وصول آن چک بدهد.^۲

شایان ذکر است، حکم مذکور مربوط به موردی است که خمس در عین اموال فرد باشد، اما اگر شیئی که به آن خمس تعلق گرفته از بین رفته یا مصرف شده باشد و خمس به ذمه فرد منتقل گردیده، برای پرداخت خمس احتیاج به دستگردان یا مصالحه نمی‌باشد و فرد می‌تواند با اذن حاکم شرع یا وکیل وی، آن را به صورت حواله از طریق انتقال اعتباری پرداخت نماید.

◦ پرداخت خمس بخشی از اموال یا قسمتی از یک مال

مسئله ۸۵۲. پرداخت خمس بخشی از اموالی که اجزاء آن منفصل و جدا از هم بوده و قابل تفکیک می‌باشد، مانند بخشی از پول‌ها یا بعضی از لباس‌ها یا کتاب‌هایی که خمس به همه آنها تعلق گرفته، اشکال ندارد؛ اما اگر فرد مجاز به تأخیر در پرداخت خمس بقیه اموال مذکور نباشد، گناهکار است.

اما پرداخت خمس بخشی از اموالی که متصل الاجزاء می‌باشند (اجزای آن به هم پیوسته است)، مانند بخش معینی از یک قطعه زمین یا یک خانه، محل

۱. همچنین، اگر وارث یا وصی قصد داشته باشد خمسی را که به عین اموال متوفی تعلق گرفته، به صورت نقدی، بدون مهلت گرفتن و تأخیر در پرداخت، از طریق انتقال اعتباری پرداخت نماید، حاکم شرع یا وکیل وی می‌تواند ابتدا خمس متعلق به اموال متوفی را با مصالحه به ذمه وارث یا وصی منتقل کند، سپس وارث یا وصی اقدام به واریز از طریق انتقال اعتباری نماید.

۲. چک معمولاً بابت بدھی خمس اموال مورد مصالحه یا دستگردان، به رسم امانت در اختیار مستحق یا حاکم شرع یا نماینده وی گذاشته می‌شود تا با مراجعته به بانک وصول گردد. بنابراین، اگرچک بلا محل باشد و وصول نشود، فرد دهنده چک همچنان بدھکار به خمس باقی می‌ماند.

اشکال است؛ مگر آنکه حاکم شرع یا وکیل وی به ملاحظه مصلحتی اجازه بدهد.

◦ پرداخت خمس مالی که در شهر یا روستای دیگر قرار دارد

مسئله ۸۵۳. اگر مالی که به آن خمس تعلق گرفته، در محلی غیر از شهر یا روستای محل سکونت مالک باشد و فرد توانایی پرداخت خمس از خود آن مال را، جزبا تأخیر نداشته باشد، ولی بتواند قیمت آن را فوراً پرداخت نماید، این کار براو واجب نیست؛ بلکه تأخیر برای پرداخت خمس از خود مالی که به آن خمس تعلق گرفته، به مقداری که امکان دسترسی به مال فراهم شود، جایز است؛ ولی باید در ادائی خمس، سهل انگاری و کوتاهی نکند.

◦ انتقال خمس به شهر یا روستای دیگر

مسئله ۸۵۴. هرگاه در شهر یا روستای فرد، مستحقی یافت نشود، می‌تواند خمس اموالش را به شهر یا روستای دیگر ببرد؛ بلکه اگر در شهر یا روستای خودش مستحق باشد، در صورتی که سهل انگاری در پرداخت خمس محسوب نشود نیز می‌تواند خمس اموالش را به شهر یا روستای دیگر ببرد تا به مستحقین آن شهر یا روستا بدهد؛

البته، در هر دو صورت، نمی‌تواند مخارج انتقال آن را از خمس بردارد و اگر آن مال بدون تفريط و کوتاهی در نگهداری آن تلف شود، لازم است خمس باقیمانده اموالش را پردازد و چنانچه کوتاهی کرده، علاوه بر پرداخت خمس باقیمانده اموال، خمس مال تلف شده را نیز ضامن است؛

اما اگر خمس را از مالش جدا کرده و با رعایت شرایط به وکالت از مستحق یا حاکم شرع یا نماینده وی آن را قبض نموده، خمسش ادا شده است و اگر بعد از آن، این خمس را با اجازه یا دستور موکلش به شهر دیگر ببرد و تلف شود، در صورتی که در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست.

و اگر خمس مالش را با حاکم شرع یا نماینده وی دستگردان یا مصالحه کرده و

به عنوان دین و بدھی به ذمّه گرفته است، چنانچه مالی که قصد ادای بدھیش را از آن داشته تلف شود، بریء الذمّه نمی‌شود و به مبلغ خمس بدھکار است.

◦ اشتباہ در محاسبه خمس و پرداخت مقدار اضافی

مسئله ۸۵۵. اگر فرد درآمدش را در انتهای سال محاسبه نموده و خمس آن را پرداخت نماید، سپس بفهمد در محاسبه اشتباہ کرده و اضافه برآنچه خمس به اموالش تعلق گرفته، به مستحقین دارای شرایط استحقاق خمس پرداخت کرده است، جایزنیست آنچه را اضافه پرداخت نموده، بابت خمسی که در سال آینده براو واجب می‌شود حساب نماید؛ مگر آنکه برای اصلاح امر به حاکم شرع یا نماینده او مراجعه نماید.^۱

همچنین، اگر خمس را اشتباہ حساب کرده و به فقیرداده باشد، در صورتی که خود آن مال باقی است، می‌تواند پس بگیرد و نیز اگر خود آن مال تلف شده و فقیر می‌دانسته که او خمسش را اشتباہ حساب کرده و اضافه داده، پس گرفتن بدل آن جایز می‌باشد.^۲

◦ حیله در پرداخت خمس جایزنیست

مسئله ۸۵۶. کسی که می‌خواهد خمس بپردازد، جایزنیست جنسی را گران‌تر از

۱. حاکم شرع یا وکیل وی می‌تواند در صورتی که مستحقین، در زمان پرداخت خمس اضافی به آنان، دارای شرایط شرعی استحقاق بوده‌اند، مقدار پرداختی اضافه را از خمس سال یا سالیان بعد فرد منظور نماید؛ همچنان که اگر فرد اشتباهاً مقدار اضافه سهم سادات به سید فقیر دارای استحقاق داده باشد، چنانچه سهم امام بدھکار باشد و مستحق مذکور مورد مصرف سهم امام نیز بوده، می‌تواند با اجازه حاکم شرع بانماینده وی آن را بابت سهم امام حساب نماید.

شایان ذکر است، حکم مذکور در این مسئله، شامل موردي که خمس را به دفتر معظم له داده باشند نیز می‌شود. همچنین، مشابه این حکم در مورد کسی که در محاسبه زکات اموالش اشتباہ کرده و اضافه برآنچه زکات به اموالش تعلق گرفته به مستحقین پرداخت کرده نیز جاری می‌شود.

۲. حکم موردي که انسان خمس اموالش را به خیال اینکه شخص، مستحق شرعی است به وی داده و بعد فهمیده که شخص مذکور مستحق نبوده است، در صفحه «۴۳۲»، پاورقی «۲» ذکر می‌شود.

قیمت متعارف بازاری آن حساب نموده و آن را بابت خمس بپردازد یا مالی که به آن خمس تعلق گرفته را ارزان‌تر از قیمت متعارف بازاری آن حساب نموده و پولش را بپردازد، هرچند مستحق، به آن قیمت راضی شده باشد.^۱

شایان ذکر است، همان طور که در مسأله «۸۴۹» ذکر شد، پرداخت خمس از جنس دیگر غیر از پول (وجه نقد رایج)، مطلقاً محل اشکال است؛ مگر آنکه این امر با اجازه حاکم شرع یا وکیل وی انجام شود.

مسأله ۸۵۷. مالک نمی‌تواند خمس را به مستحق داده و با او شرط کند که آن را به وی برگرداند.

◦ پرداخت خمس دیگری به‌طور مجّانی

مسأله ۸۵۸. اگر انسان بخواهد از مال خودش به صورت تبرّعی و مجّانی، خمس شخص دیگری را بپردازد، چنانچه خمس به اموال شخص مذکور تعلق گرفته باشد، پرداخت خمس با درخواست وی اشکال ندارد، ولی بدون اطلاع و درخواست او کافی نیست؛

اما اگر خمس در ذمّه شخص مذکور باشد، مانند اینکه مالک یا شخص دیگر شیئی را که به آن خمس تعلق گرفته، اتلاف یا مصرف کرده و ضامن خمس آن شده یا مالک، خمس را با حاکم شرع یا نماینده وی دستگردان یا مصالحه کرده باشد، پرداخت مجّانی خمس از طرف شخص مذکور - هرچند بدون اطلاع یا درخواست وی - اشکال ندارد و کافی است.

۱. کیفیت قیمت گذاری اجناس در مسأله «۶۷۰» ذکر شد.

زکات مال

فضیلت زکات مال و اهمیت آن

«زکات» مانند «نماز»، از ضروریات دین، یعنی از جمله واجبات قطعی آیین اسلام است و از نظر اسلام در آن حد از اهمیت است که در بسیاری از آیات، قرآن کریم آن را قرین نماز و همراه آن ذکر کرده است:

«وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكُعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ».^۱

«ونماز را به جا آورید و زکات را بپردازید و با رکوع کنندگان رکوع نمایید».

همچنین، قرآن کریم در مورد نشانه‌های اهل ایمان می‌فرماید:

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ؛ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ؛ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ؛ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاِعْلُونَ».^۲

«به راستی مؤمنان رستگار شدند، آنان که در نمازشان خاشع هستند و آنان که از لغو و کارهای بیهوده روی گردانند و آنان که دستور زکات را انجام می‌دهند».

روایت شده که امام رضا علیه السلام فرمودند: «خداوند متعال به سه مورد امر کرده که سه

۱. سوره بقره، آیه ۴۳.

۲. سوره مؤمنون، آیات ۱ تا ۴.

مورد دیگر با آنها قرین و همراه است: به نمازو زکات با هم امر کرده است. بنابراین، کسی که نماز می خواند ولی زکات نمی دهد، نمازوی قبول نمی شود و به سپاسگزاری خود با سپاسگزاری از پدر و مادر با هم امر نموده است و کسی که نسبت به پدر و مادر خود شکرگزار نباشد، خدا را شکرگزار نکرده است و به رعایت تقوی و صلة رحم با هم امر کرده است. بنابراین، کسی که صلة رحم نکند، از خداوند متعال پروا نکرده و تقوای الهی ندارد.^۱

در حدیث نقل شده است که راوی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «کدام یک از اعمال بعد از شناخت خدا افضل است؟ حضرت فرمودند: بعد از شناخت خداوند متعال، چیزی معادل نمازنیست و شیئی بعد از شناخت خدا و نماز، برابر ارزش زکات نیست و بعد از آن چیزی معادل ارزش روزه نمی باشد و پس از آن شیئی معادل حج محسوب نمی شود و آغازگر همه آنها معرفت و شناخت ما اهل بیت علیه السلام است و انتها و ختم همه آنها نیز معرفت و شناخت ما اهل بیت علیه السلام می باشد...».^۲

نیز روایت شده که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «... همانا زکات همراه نماز، مایه تقریب اهل اسلام به خداوند متعال قرار داده شده است. بنابراین، کسی که زکات را با طیب خاطر پردازد، کفاره گناهان او محسوب می شود و حاجب و مانع در مقابل آتش دوزخ برای او خواهد بود...».^۳

از امام صادق علیه السلام بزرگوارشان علیه السلام از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که پیامبر خدا علیه السلام فرمودند: «... زکات پُل اسلام است، کسی که زکات پردازد از پُل می گذرد و کسی که از پرداخت آن خودداری کند، قبل از پُل، حبس خواهد ماند و زکات غصب پروردگار متعال را خاموش می کند...».^۴

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ابواب ما تجب فيه الزکاة وما تستحب، باب ۳، ص ۲۵، ح ۱۰.

۲. أمالی شیخ طوسی، فصل ۳۹، مجلس روز جمعه ۱۷ ذی قعده ۴۵۷، ص ۶۹۴، ح ۲۱.

۳. وسائل الشیعه، ج ۹، ابواب ما تجب فيه الزکاة وما تستحب، باب ۱، ص ۱۵، ح ۱۵.

۴. أمالی شیخ طوسی، المجلس الثامن عشر، ص ۵۲۲، ح ۶۴.

• حفظ اموال با پرداخت زکات مال

روایت شده که امام کاظم علیه السلام فرمودند: «دارایی‌های خود را با دادن زکات، حفظ کنید».^۱

نیز در حدیث نقل شده که رسول خدا علیه السلام فرمودند: «بیماران خود را با صدقه، مداوا کنید و اموالتان را با پرداخت زکات، حفظ و بیمه کنید».^۲

• سخاوتمندترین مردم وبخیل ترین آنان

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «... محبوب‌ترین مردم در پیشگاه خداوند متعال سخاوتمندترین آنهاست و سخاوتمندترین فرد کسی است که زکات مالش را بپردازد و در مورد واجب مالی خود نسبت به مؤمنین بخل نورزد».^۳

در حدیث است که پیامبر اکرم علیه السلام فرمودند: «کسی که زکات واجب مالش را بپردازد و برای گرفتاری‌های قوم و بستگان خود خرج کند، بخیل نیست. همانا بخیل حقیقی کسی است که زکات واجب خود را نپردازد و در راه رفع مشکلات قوم و بستگان خویش خرج نکند در حالی که مالش را در موارد دیگری که شایسته نیست خرج می‌کند (اهل تبدیر است)».^۴

• عقوبت و کیفر پرداخت نکردن زکات مال

روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «... خداوند متعال به خاطر شیعیانی که زکات می‌پردازند، بلرا از کسانی که زکات نمی‌پردازند دفع می‌کند و اگر همه زکات را ترک کنند، هلاک خواهند شد...».^۵

۱. فروع الکافی، ج ۴، کتاب الزکاة، باب النوادر، ص ۶۱، ح ۵.

۲. وسائل الشیعه، ج ۹، ابواب ما تجب فيه الزکاة وما تستحب فيه، باب ۱، ص ۱۴ و ۱۵، ح ۱۴.

۳. همان، ص ۱۲، ح ۶.

۴. همان، باب ۵، ص ۳۶، ح ۴.

۵. اصول کافی، ج ۲، کتاب الایمان والکفر، باب إن الله يدفع بالعامل عن غير العامل، ص ۴۵۱، ح ۱.

از امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارشان علیهم السلام روایت شده که رسول اکرم ﷺ فرمودند: «پیوسته امّت من در خیر و خوبی خواهند بود تا هنگامی که به یکدیگر خیانت نکنند و امانت داری را مراعات نمایند و زکات اموال خود را پردازند، ولی موقعی که از این وظایف سر باز نزند، به قحطی و خشک سالی گرفتار خواهند شد». ^۱

نیز نقل شده است که امام باقر علیه السلام فرمودند: «در کتاب رسول خدا علیه السلام یافتیم که آن حضرت فرمودند: «... زمانی که مردم از دادن زکات خودداری کنند، زمین برکات خود را از مردم منع می‌کند و از زراعت‌ها و میوه‌ها و معادن، استفاده‌های مطلوب به دست نمی‌آید...».^۲

در حدیث است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «... هنگامی که زکات پرداخت نشود، فقر و نیاز ظاهر می‌شود».^۳

ابو بصیر گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند: «کسی که از پرداخت زکات خودداری کند، هنگام مرگ تقاضای برگشت به دنیا خواهد کرد و او مصدق فرموده خداست: «رَبِّ ارْجِعُونَ لَعَلَّيْ أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ»^۴ خدایا مرا به دنیا برگردان، امید است کار شایسته انجام دهم».^۵

• حکمت زکات مال

در خطبهٔ حضرت زهرا علیها السلام در مورد فریضهٔ زکات چنین آمده است: «خداؤند

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ابواب ما تجب فيه الزکاة وما تستحب، باب ۳، ص ۲۵، ح ۹.

۲. اصول کافی، ج ۲، کتاب الایمان والکفر، باب فی عقوبات المعاشری العاجلة، ص ۳۷۴، ح ۲.

۳. همان، باب فی تفسیر الذنوب، ص ۴۴۸، ح ۳.

۴. سوره مؤمنون، آیات ۹۹ و ۱۰۰: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدُهُمُ الْمُؤْمِنُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونَ * لَعَلَّيْ أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةُ هُوَ قَاتِلُهَا وَمَنْ وَرَأَهُمْ يَرْجُ إِلَيْهِ يَوْمَ بُيَّعَثُونَ»؛ تا زمانی که یکی از آنان را مرگ فرا رسید، می‌گویید: پیور دگارا! مرا (برای جبران گناهان و تقصیرهایی که از من سرزده به دنیا) بارگردان؛ امید است با آنچه (از مال و ثروت... در دنیا) واگذاشتم عمل صالحی انجام دهم. (به او خطاب شود که) هرگز نخواهد شد، این کلمه‌ای است که (از حسرت) همی بگوید (و ثمری نمی‌بخشد) و در برابر آنان عالم بربزخ است تا روزی که برانگیخته شوند.

۵. وسائل الشیعه، ج ۹، ابواب ما تجب فيه الزکاة وما تستحب فيه، باب ۳، ص ۲۶ و ۲۷، ح ۱۶.

متعال... زکات را به جهت ترکیه نفس و افزایش رزق و روزی قرار داد.^۱
در حدیث است که امام کاظم علیه السلام فرمودند: «زکات برای تأمین قوت تهیدستان و
افزایش دارایی‌های توانگران قرار داده شده است».^۲

نیز روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «... خداوند عزوجل در دارایی‌های
توانگران به اندازه‌ای که نیاز تهیدستان را تأمین کند حقی واجب کرد. اگر خداوند
می‌دانست که آنچه برای تهیدستان مقرر داشته کفایتشان نمی‌کند، حق بیشتری
واجب می‌کرد (ولی خداوند متعال آگاه است که حق معین شده در مال اغنية برای
فقرا کافی است); پس همانا تهیدستی فقیران نه به سبب کم بودن این فریضه
(زکات) است، بلکه از آن راست که توانگران حقوق فقرا را نمی‌پردازند».^۳

موارد وجوب زکات مال

مسئله ۸۵۹. زکات در ده مورد واجب است:

۱. گندم؛ ۲. جو؛ ۳. خرمای خشک (تمر)؛ ۴. انگور (کشمش)؛

به این چهار مورد، «غلات چهارگانه» گفته می‌شود.

۵. طلا؛ ۶. نقره؛

به این دو مورد، «نقدین» گفته می‌شود.

۷. شتر؛ ۸. گاو؛ ۹. گوسفند؛

به این سه مورد، «أنعام سهگانه» گفته می‌شود.

۱۰. مال التجاره (بنا بر احتیاط واجب)؛

این موارد ده گانه، «اموال زکوی» نامیده می‌شود.

۱. الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۹، احتجاج فاطمة الزهراء علیها السلام لما منعوها فدک.

۲. علل الشرایع، ج ۲، باب ۹۰، علة الزكاة، ص ۳۶۸، ح ۱.

۳. همان، ص ۳۶۹، ح ۲.

سال زکاتی

مسئله ۸۶۰. زکات در «شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره» زمانی واجب می‌شود که فرد، «یازده ماه کامل» مالک این اموال بوده و سایر شرایط تعلق زکات نیز فراهم باشد، ولی اول سال بعد را باید پس از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند و به تعبیری دیگر، آغاز سال بعد وقتی است که «یک سال کامل» (دوازده ماه) براین اموال بگذرد و این سال را «سال زکاتی» می‌نامند؛^۱

اما در برخی دیگران اموال متعلق زکات یعنی «گندم، جو، خرما و کشمش»، گذشتن یک سال کامل شرط نیست و توضیح آن در مسائل آینده خواهد آمد.

مسئله ۸۶۱. زکات «مال التجاره»، زمانی واجب می‌شود که فرد «دوازده ماه کامل» مالک آن بوده و سایر شرایط تعلق زکات نیز فراهم باشد و به تعبیر دیگر، «یک سال زکاتی» برآن سپری گردد، در حالی که سایر شرایط تعلق زکات نیز وجود داشته باشد.

مسئله ۸۶۲. «سال زکاتی» بر مبنای «سال قمری» لحاظ می‌گردد، نه سال شمسی یا میلادی.

بنابراین، منظور از سپری شدن یازده ماه در مسئله ۸۶۰ «یازده ماه قمری» می‌باشد. همچنان که منظور از سپری شدن دوازده ماه در مورد مال التجاره که در مسئله ۸۶۱ بیان شد، دوازده ماه قمری می‌باشد.

۱. مثلاً اگر کسی از اول ماه محرم، مالک ۶۰ رأس گوسفند باشد (با فرض جمع بودن شرایط تعلق زکات در طول یازده ماه)، با دیده شدن هلال ماه ذی حجه (اول ماه دوازدهم)، به گوسفندان مذکور زکات تعلق می‌گیرد و باید یک گوسفند را به عنوان زکات پردازد، ولی اول سال زکاتی بعد، اول ماه محرم سال آینده می‌باشد و چنانچه از اول محرم سال بعد تا اول ذی حجه (با فرض جمع بودن شرایط تعلق زکات در طول یازده ماه) دارای ۵۰ رأس گوسفند باشد، با دیده شدن هلال ماه ذی حجه سال بعد به گوسفندان مذکور، مجددأً زکات تعلق می‌گیرد و باید یک گوسفند را به عنوان زکات پردازد.

شرایط واجب شدن زکات

شرایط ثبوت یا وجوب زکات، به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف. شرایط عمومی ثبوت یا وجوب زکات؛

ب. شرایط اختصاصی ثبوت یا وجوب زکات.

• شرایط عمومی واجب شدن زکات

◦ شرط اول: شیء متعلق زکات، دارای مالک باشد

مسئله ۸۶۳. چنانچه اموال زکوی^۱ مالکی نداشته باشد - مثل گندم و جویی که به صورت خودرو در بیابان یا مانند آن روییده است یا گاو و شتری که در بیابان و مانند آن رها بوده و هیچ صاحب و مالکی ندارند و کسی با حیازت یا صید و مانند آن، آن را به ملک خویش در نیاورده است - زکات ندارد.

همین طور، مال زکوی که هنوز به طور شرعی به ملکیت فردی در نیامده - مثل مالی که به فرد بخشیده شده، ولی هنوز آن را قبض نکرده - زکاتش برآن فرد واجب نیست.

◦ شرط دوم: مالک آن، شخص حقیقی باشد نه اعیان یا جهات یا عنایین کلی

مسئله ۸۶۴. در تعلق زکات به اموال زکوی شرط است که مالک آن، شخص یا اشخاص حقیقی باشد. بنابراین، در موارد ذیل زکات واجب نیست:

- مال زکوی، ملکِ مسجد، حسینیّه، مشاهد مشرفه، خانهٔ خدا (کعبه) و مانند آن باشد؛

- مال زکوی، ملکِ شرعی «جهت» باشد، مثل جهت عزاداری یا عزاداری امام حسین^{علیه السلام}، آموزش و تعلیم قرآن کریم، درمان و معالجه بیماران و مانند آن؛

۱. اموال زکوی، همان ۱۰ موردی است که در مسئله ۸۵۹ ذکر شد.

- مال زکوی، ملک «عنوان کلی» باشد، مانند عنوان فقر، علماء، دانشجویان و مانند آن؛ البته اگر اموال مذکور توسط متولی عنوان به ملک فرد یا افرادی از آن عنوان درآید، با جمع بودن سایر شرایط تعلق زکات، اموال مذکور مشمول زکات می‌گردد.

شایان ذکر است، آن دسته از شخصیت‌های حقوقی که از تجمع و تشکل شخصیت‌های حقیقی حاصل شده مانند شرکت‌های سهامی،^۱ چنانچه دارایی آنها از اموال زکوی باشد، با جمع بودن شرایط تعلق زکات، به آن اموال زکات تعلق می‌گیرد،^۲ اگر مدیران شرکت جهت پرداخت زکات از طرف سهامداران اذن یا وکالت داشته باشند، می‌توانند زکات آنان را حسب موازین شرعی محاسبه کرده و پرداخت نمایند، وگرنه، هر کس باید زکات خودش را پردازد.

◦ شرط سوم: مالک آن، آزاد بوده و بده نباشد

مسئله ۸۶۵. اموال بردهگان هرچند به حد نصاب برسد، مشمول زکات نمی‌باشد.

◦ شرط چهارم: مال، عین شخصی باشد نه کلی در ذمه

مسئله ۸۶۶. مال زکوی باید عین شخصی باشد، یعنی مالی باشد که عین آن در بیرون موجود است. بنابراین، اگر فرد مال زکوی را در ذمه شخصی طلبکار باشد، مثل آنکه آن را قبل از تعلق زکات به شخص مذکور قرض داده و آن را به وی تحويل داده باشد، پرداخت زکات آن طلب بروی واجب نیست، هرچند بتواند آن را وصول نماید.

۱. چه شرکت‌های سهامی عام و چه شرکت‌های سهامی خاص، که شخصیت حقوقی آنها منحل در اشخاص حقیقی می‌شود.

۲. البته ممکن است شرایط تعلق زکات در مورد برخی از سهامداران فراهم باشد، که باید زکات سهم خویش را پردازند و در سهامداران دیگر، شرایط مذکور فراهم نباشد و برآنان پرداخت زکات واجب نباشد.

مسئله ۸۶۷. اگر فرد مالی را که هنوز به آن زکات تعلق نگرفته، به دیگری قرض بدهد و آن مال بعد از قبض و تحويل، متعلق زکات شود، زکات، در صورت جمع بودن سایر شرایط ثبوت زکات، بر عهده قرض گیرنده (بدهکار) است.

◦ **شرط پنجم: مالک از تصرف در مال زکوی، شرعاً ممنوع نباشد**

مسئله ۸۶۸. اگر مال زکوی در ملکیت فرد باشد، ولی وی شرعاً از تصرف در آن ممنوع باشد، زکات براو واجب نمی‌شود.

بنابراین، به اموالی مانند مالی که قبل از تعلق زکات به رهن شرعی (گرو) گذاشته شده یا مالی که قبل از تعلق زکات به آن، با رعایت شرایط وقف شده باشد - هرچند وقف خاص باشد - زکات تعلق نمی‌گیرد.^۱

همین طور، به مالی که قبل از تعلق زکات به آن، حاکم شرع به علت تعلق حق طلبکاران به آن، حکم حجر صادر کرده و مالکش را از تصرف در آن شرعاً منع نموده، زکات واجب نمی‌شود.

مسئله ۸۶۹. اگر فرد نذر شرعی نماید که عین مال زکوی را صدقه بدهد، این نذر موجب ساقط شدن زکات از مال مذکور نمی‌شود. بنابراین، واجب است در صورت تعلق زکات به آن، زکات را از مال دیگر پردازد، تا آنکه با وفای به نذر منافات نداشته باشد.

زکات گندم، جو، خرما و انگور (کشمکش)

کسی که مالک «گندم» یا «جو» یا «خرما» یا «انگور» می‌باشد، در صورت دارا بودن شرایط عمومی که در مسائل قبل ذکر شد و شرایط اختصاصی که در ادامه خواهد آمد، باید زکات آنها را پردازد.

۱. البته، محصولات و درآمد موقوفه، چنانچه قبل از زمان وجوب زکات به ملکیت موقوف علیهم درآید و شرایط دیگر هم وجود داشته باشد، پرداخت زکات آنها بر موقوف علیهم، لازم می‌شود.

• شرایط اختصاصی تعلق زکات به گندم، جو، خرما و انگور (کشمش)

◦ شرط اول: غلات مذکور، در زمان تعلق زکات، در ملکیت فرد باشد

مسئله ۸۷۰. اگر فردی مالک گندم یا جویا خرما یا انگور (کشمش) باشد و زکات در ملکیت او به آن تعلق بگیرد، باید زکاتش را پردازد و فرق ندارد مالکیت مذکور از راه کشت و زراعت حاصل شده باشد یا از طریق خرید یا قبول بخشش یا ارث و مانند آن، پدید آمده باشد؛

اما اگر غلات مذکور قبل از زمان تعلق زکات به آنها، از ملکیت فرد خارج شده و به ملک فرد دیگری درآید و در ملک فرد جدید متعلق زکات گردد، پرداخت زکات آن بر عهده مالک اول نیست و مالک دوم باید زکات را پردازد.

◦ شرط دوم: غلات مذکور، به حد نصاب معین برسد

مسئله ۸۷۱. زکات گندم، جو، خرما و انگور (کشمش) وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها «۳۰۰ صاع» است که گفته شده تقریباً «۸۴۷ کیلوگرم» می‌باشد.^۱

۱. آنچه در مورد نصاب غلات در روایات آمده است تعیین آن به وسیله کیل و پیمانه‌های متداول در آن زمان بوده و مقدار دقیق آن بر حسب کیل و پیمانه‌هایی که در زمان معاصر از آنها استفاده می‌شود، معلوم نیست.

همچنین، تطبیق کیل و پیمانه بر حسب وزن به صورت یک ضابطه و معیار عام که در همه غلات مورد استفاده قرار گیرد، امکان پذیر نمی‌باشد، زیرا غلات از نظر سبکی و سنگینی (وزن حجمی) بر حسب طبیعتشان و عوامل دیگر متفاوت هستند؛ به عنوان مثال، پیمانه‌ای که ۱۰۰۰ سانتیمتر مکعب حجم دارد، چنانچه آن را از گندم پرنمایند، وزن آن بیشتر از هنگامی است که آن را از جو پرنمایند، همچنان که اگر پیمانه مذکور را از خرما به طور غیر فشرده پر کنند، وزن آن کمتر از هنگامی است که آن را از گندم پرنمایند، زیرا خرما و گندم در شکل و حجم با هم متفاوت هستند و منافذ و فضاهای خالی واقع بین خرماهای موجود در پیمانه، بیشتر از منافذ و فضاهای خالی بین دانه‌های گندم است؛ بلکه گاه افراد یک نوع هم با هم تفاوت دارند و دارای صنف‌های مختلف می‌باشند؛ مثلاً میزان رطوبت در یک صنف، بیشتر از صنف دیگر است؛

ولی آنچه امر را آسان می‌کند این است که هنگامی که مکلف نتواند رسیدن محصول زکوی اش را به حد نصاب احراز نماید، پرداخت زکات آن واجب نیست، ولی با رسیدن وزن غلات به مقدار نقل شده در متن (۸۴۷ کیلوگرم)، یقین یا اطمینان حاصل می‌شود که مال زکوی به حد نصاب رسیده است.

مسئله ۸۷۲. معیار در تعیین مقدار نصاب (حجم یا وزن) غلّات چهارگانه، هنگام خشک شدن آنها می‌باشد. بنابراین، اگر غلّات مذکور بعد از خشک شدن در وقت وجوه پرداخت زکات (که خواهد آمد) به حد نصاب برسد، پرداخت زکات آن واجب می‌باشد؛

اما اگر محصولات مذکور در حالی که ترو مرطوب است به حد نصاب رسیده باشد، ولی بعد از خشک شدن در وقت وجوه پرداخت زکات، از مقدار نصاب کمتر شود، زکات ندارد.

• زمان تعلق زکات به گندم، جو، خرما و انگور

مسئله ۸۷۳. زمان تعلق زکات به گندم و جو، هنگامی است که محصول به حدی از رشد رسیده باشد که عرفًا به آنها «گندم»^۱ و «جو»^۲ گفته شود و زکات انگورو، کشمش وقتی واجب می‌شود که عرفًا به آن «انگور»^۳ بگویند و نیز زکات خرما، هنگامی واجب می‌شود که عرف عرب زبانان به آن «تَمْر» (خرمای خشک) بگویند.

○ اقسام خرما

مسئله ۸۷۴. خرما غالباً به سه شکل مورد استفاده قرار می‌گیرد:

۱. خرما را در حالی که خشک شده و به آن «تَمْر» (خرمای خشک) می‌گویند، مورد استفاده قرار دهنند.

۲. خرما را در حالی که نرم و تازه است و به آن «رَطْب» می‌گویند، مصرف نمایند.

۳. خرما را در حالی که نارس می‌باشد و به آن «خَلَال» یا «خَارِك» می‌گویند، استفاده کنند.

۱. در عرف عرب زبانان، به آن «جِنْظَه» گفته شود.

۲. در عرف عرب زبانان، به آن «شَعِير» گفته شود.

۳. در عرف عرب زبانان، به آن «عِنْبَه» گفته شود.

خرمای خشک (تَمْر)، مشمول زکات می‌باشد و حکم آن در مسائل قبل ذکر شد. خرمای تازه (رَطْب)، مشمول زکات نمی‌باشد؛ اما چنانچه به گونه‌ای باشد که خشک آن به مقدار نصاب برسد، احتیاط مستحب آن است که زکات آن را بدنهند. همچنین، خرمای نارس (خلال یا خارک)، زکات ندارد.

◦ اقسام انگور

مسأله ۸۷۵. به طور کلی، انگور دو قسم است:

۱. انگورهایی که قابل کشمش شدن می‌باشد و می‌توان آن را خشک نمود و از کشمش آن استفاده کرد؛
چنین انگورهایی، با فراهم شدن تمامی شرایط تعلق زکات، مشمول زکات هستند.
۲. انگورهایی که قابل کشمش شدن نمی‌باشد و آن را در حالی که تازه است استفاده می‌کنند یا اگر هم خشک شود، کشمش آن عرفًا قابل استفاده نیست؛
چنین انگورهایی، زکات ندارند.

◦ زمان وجوب پرداخت زکات غلات چهارگانه و احکام مربوط به آن

مسأله ۸۷۶. زمان وجوب پرداخت زکات در «گندم و جو»، هنگام تصفیه آنها و جدا کردن دانه‌های گندم و جواز کاه و پوسته‌های آنها می‌باشد.

مسأله ۸۷۷. زمان وجوب پرداخت زکات در «خرمای خشک» (تَمْر)، هنگامی است که چیدن و جمع‌آوری خرمای خشک (تَمْر) در آن زمان متعارف می‌باشد.
شايان ذكر است، چنانچه خرما را قبل از خشک شدن بچینند، سپس آن را با پهن کردن زيرنور و حرارت آفتاب و مانند آن خشک کنند، در اين صورت زمان وجوب پرداخت زکات هنگامي است که خرمائي را که خشک نموده‌اند، جمع‌آوري نمایند.

مسأله ۸۷۸. زمان وجوب پرداخت زکات در «انگور»، هنگام جمع‌آوری کشمش

آن است. بنابراین، در صورتی که انگوربرروی درخت تبدیل به کشمش شده، هنگامی که متعارف است کشمش را می‌چینند و آن را جمع‌آوری می‌نمایند، زمان وجوب پرداخت زکات می‌باشد؛

اما چنانچه انگوررا قبل از کشمش شدن بچینند و بعد از چیدن، آن را به روش‌های طبیعی یا مصنوعی خشک نموده و تبدیل به کشمش کنند، در این صورت، زمان وجوب پرداخت زکات، هنگام جمع‌آوری کشمش تولید شده می‌باشد.

مسئله ۸۷۹. فرد در زمانی که باید زکات غلات چهارگانه را پردازد، یا باید اقدام به پرداخت زکات به مستحقین آن بنماید یا اینکه آن را از مال خود جدا کرده و کنار بگذارد (عزل نماید) و بعد از جدا کردن زکات، اگر برای غرض عقلایی پرداخت زکات را تأخیر بیندازد، اشکال ندارد که توضیح آن در مسئله «۱۰۱۴» خواهد آمد.

مسئله ۸۸۰. کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع‌آوری زکات است، موقع تصفیه و جداسازی گندم و جواز کاه و هنگام جمع‌آوری خرمای خشک و کشمش، می‌تواند زکات را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و مالی که زکات آن واجب شده از بین بود، باید عوض آن را پردازد.

اما مطالبه آن توسط مأمور جمع‌آوری زکات، قبل از فرا رسیدن زمان مذکور جایز نیست؛ مگر آنکه مالک خود بخواهد زکاتی را که به غلاتش تعلق گرفته، زودتر پردازد.

مسئله ۸۸۱. واجب نیست فرد صبر نماید تا جو و گندم به زمان برداشت و جداسازی گندم و جواز کاه برسد یا انگور تبدیل به کشمش شده و زمان جمع‌آوری آن فرا برسد یا خرمای خشک شده (تمر) از نخل چیده شود و آن گاه زکات را پردازد.

بنابراین، همین که زکات به آن تعلق گرفت می‌تواند زکات را پردازد، همچنان که جایز است مقدار زکات را قیمت نموده و به عنوان زکات، قیمت آن را از نقد رایج بدهد.

مسئله ۸۸۲. اگر زکات به انگور تعلق بگیرد و فرد بخواهد زکات آن را قبل از کشمش شدن بپردازد، چنانچه به قصد زکات از انگور مذکور به قدری به مصرف زکات برساند که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که براو واجب است، اشکال ندارد و کافی می‌باشد.

• مقدار زکات غلات چهارگانه

مسئله ۸۸۳. مقدار زکات غلات چهارگانه به طریقه «آبیاری» آنها بستگی دارد:

- اگر برای آبیاری گندم، جو، خرما و انگور از «آب باران یا نهریا قنات» استفاده گردد یا مثل زراعت‌های مصر از «رطوبت زمین» استفاده شود (که در آنها آبیاری نیاز به علاج^۱ ندارد)، زکات آن «یک دهم» (۱۰ درصد) است؛
- اگر با «آب چاه» (چاه عمیق یا نیمه عمیق یا کم عمق) به وسیله پمپ آب همان طور که معمول است آبیاری شود یا به وسیله «دلو» (سطل)، «تلمبه» و مانند آن از چاه یا رودخانه آب بکشند و زراعت یا محصول زکوی را آبیاری نمایند (که در این صورت، آبیاری با آنها نیاز به علاج دارد)، زکات آن، «یک بیستم» (۵ درصد) می‌باشد.

مسئله ۸۸۴. کشاورزی که زمینش آب و پمپ آب ندارد و برای آبیاری آن، آب قنات را از دیگری خریداری می‌کند و در شیوه آبیاری با قنات، نه مالک اولیه آب و نه کشاورز از علاج - مانند پمپ آب استفاده - نمی‌کنند، چنانچه محصول کشاورز به حد نصاب برسد، زکات آن «یک دهم» می‌باشد.

مسئله ۸۸۵. کشاورزی که زمینش آب و پمپ آب ندارد و برای آبیاری آن، آب چاه را از دیگری خریداری می‌کند و در این شیوه تنها مالک اولیه از علاج استفاده کرده و آب چاه را با پمپ آب استخراج می‌کند و در ازای دریافت مبلغی آن را در اختیار کشاورز قرار می‌دهد، چنانچه محصول کشاورز به حد نصاب برسد، زکات آن «یک بیستم» می‌باشد.

۱. منظور از علاج، ابزار و وسائل کمکی مانند پمپ آب، تلمبه و سطل می‌باشد.

مسئله ۸۸۶. اگر برای آبیاری گندم، جو، خرما و انگور هم از آب باران استفاده گردد و هم از آب چاه و مانند آن استفاده شود، چنانچه طوری باشد که عرفاً بگویند: «آبیاری آن به وسیله آب چاه و مانند آن شده»، زکات آن، «یک بیستم» است و اگر عرفاً بگویند: «آبیاری با آب نهر و باران شده»، زکاتش «یک دهم» می باشد؛

اما اگر طوری است که عرفاً می گویند: «به هردو طریق آبیاری شده» - هرچند آبیاری به یکی از دو روش بیشتر از روشن دیگر باشد - زکات آن «سه چهلم» (۷/۵ درصد) است.

مسئله ۸۸۷. ملاک در آبیاری درختان نخل یا انگور، شیوه آبیاری ثمره آنها می باشد، نه خود درختان و نهال ها؛ یعنی معیار، کیفیت آبیاری درختان مذکور در زمانی است که آن درختان دارای ثمره می باشند نه قبل از آن.

بنابراین، اگر فرد نهال خرما یا انگور را بکارد و آنها را با آب چاه و مانند آن آبیاری کند تا به سن ثمره دهی برسند و پس از ظاهر شدن ثمره برای رشد ثمره درختان، آن را آبیاری ننماید، بلکه درختان مذکور از رطوبت زمین استفاده کنند، زکات محصول به دست آمده «یک دهم» می باشد.

مسئله ۸۸۸. اگر فرد شک کند و نداند که در عرف می گویند: «محصول زکوی به هردو طریق آبیاری شده»، یا اینکه می گویند: «آبیاری آن با آب باران و مانند آن بوده است»، در این صورت، پرداخت «سه چهلم» (۷/۵ درصد) به عنوان زکات کافی است.

مسئله ۸۸۹. اگر فرد شک کند و نداند که در عرف می گویند: «محصول زکوی به هردو طریق آبیاری شده»، یا اینکه می گویند: «با آب چاه و دلو و مانند آن، آبیاری شده است»، در این صورت، پرداخت «یک بیستم» به عنوان زکات کافی است.

مسئله ۸۹۰. اگر فرد شک کند و نداند که در عرف می گویند: «محصول زکوی با آب چاه و مانند آن آبیاری شده یا با آب باران و مانند آن آبیاری گردیده یا به هردو

طريق آبیاری شده است»، در این صورت، پرداخت «یک بیستم» به عنوان زکات کافی است.

مسئله ۸۹۱. اگر گندم، جو، خرما و انگور با آب باران و نهر آبیاری شود و با وجود آبیاری با آب باران و نهر، دیگر احتیاج به آبیاری با آب چاه و مانند آن نداشته باشد، ولی باز هم با آب چاه آبیاری شود، به گونه ای که آب چاه به زیاد شدن محصول کمک نکند، در این فرض، زکات محصول مذکور، «یک دهم» است.

همین طور، اگر محصول زکوی با آب چاه و مانند آن آبیاری شود و با وجود آبیاری با آب چاه و مانند آن، دیگر احتیاج به آبیاری با آب نهر و باران و مانند آن نباشد، ولی باز هم با آب نهر و باران آبیاری شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکند، در این فرض زکات محصول مذکور «یک بیستم» است.

مسئله ۸۹۲. اگر فردی زراعتی را با آب چاه و مانند آن آبیاری کند و همان فرد، در زمین مجاور آن نیز زراعتی داشته باشد که نیاز به آبیاری با آب چاه نداشته باشد - به گونه ای که تنها از رطوبت زمین مجاورش که با آب چاه آبیاری شده، استفاده می نماید و آن را با آب چاه آبیاری نمی نماید - زکات زراعتی که با آب چاه آبیاری شده، «یک بیستم» و زکات زراعتی که مجاور آن است، بنابر احتیاط واجب، «یک دهم» می باشد.

مسئله ۸۹۳. اگر شخصی زراعتی مثل گندم را با آب چاه و مانند آن آبیاری کند و پس از درو کردن گندم در همان کشتزار جوب کارد که از رطوبت باقیمانده در زمین استفاده کند و به آبیاری با آب چاه نیازی نداشته باشد، در این فرض نیز زکات زراعت گندم که با آب چاه آبیاری شده، «یک بیستم» و زکات زراعت جو که تنها از رطوبت باقیمانده در زمین استفاده نموده است، بنابر احتیاط واجب، «یک دهم» می باشد.

• زکات غلات چهار گانه که قبیل از تعلق زکات یا بعد از آن مصرف شده

مسئله ۸۹۴. اگر فرد پیش از پرداخت زکات یا کنار گذاشتن آن از انگور، خرمای

خشک، جو و گندمی که زکات آنها واجب شده، مقداری از این اموال را مصرف نماید - مثلاً به مصرف خود و خانواده اش برساند، یا به فقیر به غیر عنوان زکات بدهد - باید زکات مقداری را که مصرف کرده بپردازد.

مسئله ۸۹۵. اگر فرد خرمای نارس (خَلال) یا خرمای تازه (رَطب) را قبل از اینکه تبدیل به خرمای خشک (تَمْر) شود و به آن زکات تعلق گیرد مصرف نماید - مثل اینکه آن را خود یا خانواده اش یا مهمانانش بخورند یا به دیگری اهدا نماید و آن را تحويل وی دهد یا آن را بفروشد - به این مقدار، زکات تعلق نمی‌گیرد، هرچند اگر در ملک او باقی می‌ماند، تبدیل به خرمای خشک (تَمْر) می‌شود و به حد نصاب می‌رسید.

مسئله ۸۹۶. اگر فرد انگور را در حالی که نام انگور (عِنَب) برآن صادق است مصرف کند، مثل اینکه آن را خود یا خانواده یا مهمانانش بخورند یا به دیگری اهدا نماید و آن را تحويل وی دهد یا آن را بفروشد، در صورتی که اگر باقی می‌ماند و تبدیل به کشمش یا مَویز می‌شد، به حد نصاب می‌رسید - هرچند به ضمیمه مقدار باقیمانده - باید زکات آن را بدهد؛

اما اگر انگور را در حالی که نرسیده و غوره است به طوری که به آن «عنَب» نگویند، مصرف نماید، پرداخت زکات آن لازم نیست.

مسئله ۸۹۷. اگر فرد گندم یا جورا پیش از وقت خشک شدن مصرف کند، چنانچه وزن خشک آنها به اندازه نصاب باشد - هرچند به ضمیمه مقدار باقیمانده - باید زکات آنها را بدهد.

• مخارج و هزینه‌های محصول زکوی

مسئله ۸۹۸. انسان نمی‌تواند هنگام محاسبه محصول زکوی - برای اینکه معلوم شود به حد نصاب رسیده یا نه - مخارج و هزینه‌هایی را که برای گندم، جو، خرما و انگور قبل از تعلق زکات به آن یا بعد از آن، انجام داده است، از حاصل کسر نموده و بعد ملاحظه نصاب نماید؛

بنابراین، چنانچه مال زکوی پیش از ملاحظه مخارج، به مقدار نصاب برسد، باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۸۹۹. بذری را که فرد به مصرف زراعت رسانده، چه از خودش باشد یا خریده باشد، نمی‌تواند از حاصل کسر کند، سپس ملاحظه نصاب بنماید، بلکه باید نصاب را نسبت به مجموع محصول حاصل شده ملاحظه نماید.

مسئله ۹۰۰. آنچه را که دولت از خود مال (نه پول آن) تحت عنوان مالیات و مانند آن می‌گیرد، پرداخت زکات آن واجب نیست؛

مثالاً اگر حاصل زراعت «۲ هزار کیلوگرم» باشد و دولت «۱۰۰ کیلوگرم» را به عنوان مالیات بگیرد، فقط پرداخت زکات در «۱۹۰۰ کیلوگرم» آن واجب می‌باشد و اگر حاصل زراعت بعد از تعلق زکات «۱۰۰۰ کیلوگرم» باشد و دولت «۴۰۰ کیلوگرم» را به عنوان مالیات بگیرد - به گونه‌ای که مقدار باقیمانده از حد نصاب کمتر باشد - باز هم باید زکات باقیمانده محصول «۶۰۰ کیلوگرم» را بدهد و کمتر شدن از حد نصاب بعد از تعلق زکات، موجب ساقط شدن زکات نمی‌گردد.

مسئله ۹۰۱. مخارج و هزینه‌هایی را که انسان قبل یا بعد از تعلق زکات برای محصول صرف می‌نماید، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند از حاصل کسر نموده و فقط زکات بقیه را بدهد؛

حتّی مخارجی را که بعد از تعلق زکات، برای مقدار زکات خرج نموده، هرچند از حاکم شرع یا وکیل او در صرف آنها اجازه گرفته باشد، بنابر احتیاط واجب، نمی‌تواند کسر نماید.

البته بعد از تعلق زکات می‌تواند آن مال زکوی را پیش از درو کردن یا چیدن، به مستحق یا حاکم شرع یا وکیل آنها به طور مشاع تحويل دهد، که اگر چنین کند، پس از آن در مخارج شریک می‌باشند و در این صورت لازم نیست آنها را مجانی نگه دارد؛ بلکه می‌تواند برای ماندن آنها در زمینش تا وقت درو یا خشک شدن، اجرت مطالبه نماید.

مسئله ۹۰۲. اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و خرما و انگور (کشمش) و خرمایی را که فرد برای زکات می‌دهد، با خود اوست و نمی‌تواند اجرت مذکور را از زکات کسر نماید.

• احکام دیگر مربوط به زکات غلات چهارگانه

◦ محصولات زکوی که در زمان‌های مختلف پدید می‌آید

مسئله ۹۰۳. اگر انسان در چند مکان که فصل یا زمان رسیدن محصولات آنها بیکدیگر فرق دارد، گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها عرفاً محصول یک سال محسوب شود، چنانچه محصولی که در ابتداء می‌رسد، به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را موقعی که می‌رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت به دست می‌آید، ادا نماید؛

البته اگر آنچه در ابتداء می‌رسد به اندازه نصاب نباشد (هر چند اطمینان داشته باشد که با محصولی که بعد به دست می‌آید به اندازه نصاب خواهد شد) باید صبر کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

◦ درختانی که در یک سال دو بار میوه می‌دهند

مسئله ۹۰۴. اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه ثمره و میوه بدهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، ولی به تنها یی هیچ کدام به مقدار نصاب نباشد، بنابر احتیاط، زکات آن واجب است.

◦ زکات و دیون مربوط به اموال متوفی و ورثه وی

مسئله ۹۰۵. اگر بعد از آنکه زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد، مالک آن بمیرد، باید زکات محصول زکوی پرداخت شود؛

ولی اگر فرد پیش از تعلق زکات به اموال زکوی بمیرد و مال مذکور به ورثه ارت برسد و در ملکِ آنان متعلق زکات شود، هریک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

مسئله ۹۵. اگر کسی که شرعاً بدھکار است و مالی هم دارد که زکات به خود آن مال تعلق گرفته است، بمیرد در حالی که خود آن مال، موجود باشد، باید تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدھند، سپس بدھی اورا ادانایند و در این مورد چیزی از سهم زکات کم نمی شود، هرچند بدھی او به اندازه کل دارایی متوفی باشد؛

ولی اگر زکات در ذمّه فرد واجب باشد، مانند سایر دیون است. بنابراین:
الف. چنانچه مجموع بدھی زکات و سایر بدھی‌ها که در ذمّه مديون بوده، مساوی یا کمتر از کل دارایی او باشد، باید کل بدھی زکات و سایر بدھی‌ها پرداخته شود.

ب. چنانچه مجموع بدھی زکات و سایر بدھی‌ها که در ذمّه مديون بوده، بیشتر از کل دارایی او باشد، باید دارایی وی را بین مستحقین زکات و سایر طلبکاران به نسبت تقسیم نمود. بنابراین، همچنان که سهم طلبکاران کم می شود، از سهم زکات نیز به نسبت کم می شود.

مسئله ۹۵٧. کسی که شرعاً بدھکار است و در حالی که به گندم یا جو یا خرما یا انگورهای وی هنوز زکات تعلق نگرفته است، بمیرد، دو صورت دارد:
الف. پیش از آنکه به غلات مذکور زکات تعلق گیرد، ورثه، بدھی و دین اورا از مال دیگر متوفی بدھند و بعد از آن در ملکِ ورثه، زکات به غلات مذکور تعلق گیرد؛ در این صورت، هر کدام از ورثه که سهمشان به اندازه نصاب برسد، باید زکات بدھد.

ب. پیش از تعلق زکات به غلات مذکور، بدھی و دین اورا ندهند؛ در این صورت، چنانچه مجموع مال میّت فقط به اندازه بدھی او باشد، واجب نیست

زکات را بدهند و اگر مال میّت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند ادا نمایند باید مقداری از غلّات مذکور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می‌دهند زکات ندارد و در بقیّه مال، هر کدام از ورثه که سهمش به اندازه نصاب شود و سایر شرایط تعلق زکات را هم دارا باشد، باید زکات سهم خود را بدهد.

◦ زکات غلّاتی که دارای جنس مرغوب و نامرغوب هستند

مسئله ۹۰۸. اگر گندم و جو و خرما و انگوری (کشمش) که زکات آنها واجب شده، خوب و بد دارد (دارای جنس مرغوب و نامرغوب می‌باشد)، احتیاط واجب آن است که فرد زکات جنس خوب را از جنس بد ندهد؛ ولی لازم نیست زکات همه را از جنس خوب بدهد؛ بلکه می‌تواند زکات هر قسم را از خود آن بپردازد.

◦ پرداخت زکات غلّات از پول یا اجناس دیگر

مسئله ۹۰۹. واجب نیست زکات غلّات از خود آن پرداخت شود؛ بلکه پرداخت قیمت آن از نقد رایج (مثل پول و اسکناس) نیز کافی است؛ ولی پرداخت قیمت آن از اجناس و کالاهای دیگر محل اشکال است و احتیاط واجب در ترک آن است.

مسئله ۹۱۰. اگر پرداخت زکات خرمای خشک یا کشمش بر فرد واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را از خرمای تازه یا انگور بدهد، بلکه چنانچه مقدار زکات را قیمت گذاری نماید و بخواهد معادل قیمت آن، خرمای تازه یا انگور، بابت قیمت آن بدهد یا کشمش یا خرمای خشک دیگر، بابت قیمت بدهد نیز محل اشکال است و احتیاط واجب در ترک آن است.

همچنین، اگر زکات انگور بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را کشمش بدهد؛ مگر آنکه کشمش مذکور از عین همان انگور متعلق زکات پدید آمده باشد.

• زکات نداشتن مجدد غلّات چهارگانه‌ای که زکات آنها پرداخت شده است

مسئله ۹۱۱. اگر گندم، جو، خرما و انگور (کشمش) که زکات آنها پرداخت شده، چند سال هم نزد فرد بماند، دوباره زکات ندارد.

◦ مواردی که در تعلق زکات به غلّات چهارگانه شرط نیست

مسئله ۹۱۲. اگر مالک گندم، جو، خرما و انگور (کشمش) بچه نابالغ یا فرد مجنون یا سفیه باشد، در صورت جمع بودن سایر شرایط ثبوت زکات، به اموال مذکور زکات تعلق می‌گیرد و برولی شرعی بچه نابالغ یا فرد مجنون یا سفیه، واجب است زکات مذکور را از مال او پرداخت نماید.

همچنین، اگر صاحب غلّات مذکور در تمام سال یا مقداری از آن، مست یا بیهوش باشد، زکات از او ساقط نمی‌شود.

مسئله ۹۱۳. برای ثبوت زکات در گندم، جو، خرما و انگور (کشمش)، لازم نیست مالک، قدرت بر تصرف در غلّات مذکور را داشته باشد.

بنابراین، اگر در هنگام تعلق زکات به غلّات، مالک به سبب مانع نتواند خودش یا وکیلش در آن تصرف نماید، زکات به غلّات وی تعلق می‌گیرد و چنانچه در آینده به آنها دسترسی پیدا کند، باید زکات آن را پردازد؛ مانند مالی که غصب شده یا توسط ظالم توقيف شده یا به سرقت رفته یا گم شده و مالک آن، مکان آن را نمی‌داند و دسترسی به آن ندارد.

مسئله ۹۱۴. همان طور که در مسائل قبل ذکر شد، برای تعلق زکات به گندم یا جو یا خرما یا انگور (کشمش)، شرط نیست غلّه مذکور در یک مکان باشد.

بنابراین، اگر شخصی زراعت یا درختان خرما یا انگور در شهریا روستایی دارد که محصول آن به مقدار نصاب نیست و آن شخص مثل همان زراعت یا درختان را در شهریا روستای دیگری دارد که محصول آن نیز به مقدار نصاب نیست، ولی مجموع محصول هر دو مکان به حد نصاب می‌رسد، در صورتی که هر دو محصول

عرفاً محصول یک سال به حساب آید، واجب است زکات مجموع پرداخت شود.

زکات طلا و نقره

کسی که طلا و نقره دارد، در صورت دارا بودن شرایط عمومی که قبلاً ذکر شد و شرایط اختصاصی که خواهد آمد، باید زکات طلا و نقره خویش را پردازد.

• شرایط اختصاصی تعلق زکات به طلا و نقره

◦ شرط اول و دوم: مالک طلا و نقره، بالغ و نیز در تمام سال عاقل باشد

مسئله ۹۱۵. اگر مالک طلا و نقره، بچه نابالغ یا فرد دیوانه^۱ باشد، به طلا یا نقره مذکور زکات تعلق نمی‌گیرد و هنگامی که فرد، بالغ یا عاقل شد، در صورت جمع بودن سایر شرایط ثبوت زکات، از آن زمان، سال مربوط به زکات آغاز می‌شود.

مسئله ۹۱۶. اگر صاحب طلا و نقره در تمام سال یا مقداری از آن، مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی‌شود.

◦ شرط سوم: طلا یا نقره به حد نصاب معین برسد

مسئله ۹۱۷. طلا و نصاب دارد:

نصاب اول: «۲۰ دینار» است (۲۰ مثقال شرعی طلای مسکوک) و مقدار مذکور - بنا بر آنچه گفته شده - معادل پانزده مثقال معمولی^۲ طلای مسکوک (سکه طلا) می‌باشد؛

پس وقتی طلا به نصاب مذکور برسد، چنانچه سایر شرایط تعلق زکات را هم

۱. حتی اگر فرد در دوره‌ای از سال دیوانه باشد، زکات برا واجب نمی‌شود؛ البته اگر در طول سال تنها برای مدت یک ساعت و مانند آن دیوانه شود، در صورت جمع بودن سایر شرایط زکات واجب می‌شود.

۲. مثقال معمولی، مثقال بازاری یا صیرفى هم نامیده می‌شود و توضیح مقدار آن به «گرم» در جلد چهارم، فصل «دیات» ذکر می‌گردد.

داشته باشد، انسان باید «یک چهلم» آن (۲/۵ درصد) را بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم: «۴ دینار» است (۴ مثقال شرعی طلای مسکوک) و مقدار مذکور - بنابر آنچه گفته شده - معادل «۳» مثقال معمولی طلای مسکوک (سکه طلا) است؛ یعنی اگر «۳» مثقال معمولی به «۱۵» مثقال معمولی سابق اضافه شود، باید زکات تمام «۱۸» مثقال معمولی را از قرار «یک چهلم» (۲/۵ درصد) بدهد و اگر کمتر از «۳» مثقال معمولی اضافه شود، فقط باید زکات «۱۵» مثقال معمولی آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد؛

همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر «۳» مثقال معمولی اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

مسئله ۹۱۸. نقره دو نصاب دارد:

نصاب اول: «۲۰۰ درهم» که بنا بر آنچه گفته شده، معادل «۱۰۵» مثقال معمولی^۱ است که اگر نقره به «۱۰۵» مثقال معمولی برسد و شرایط دیگر را هم داشته باشد، انسان باید «یک چهلم» آن (۲/۵ درصد) را بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم: «۴۰ درهم» که بنا بر آنچه گفته شده، معادل «۲۱» مثقال معمولی است؛

یعنی اگر «۲۱» مثقال معمولی به «۱۰۵» مثقال معمولی اضافه شود، باید زکات تمام «۱۲۶» مثقال معمولی را از قرار «یک چهلم» (۲/۵ درصد) بدهد و اگر کمتر از «۲۱» مثقال معمولی اضافه شود، فقط باید زکات «۱۰۵» مثقال معمولی آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد؛

همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر «۲۱» مثقال معمولی اضافه شود، باید

زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱) مثقال معمولی است، زکات ندارد.

مسأله ۹۱۹. اگر فرد، شک داشته باشد که طلا یا نقره به حد نصاب رسیده است یا نه، بنابر احتیاط واجب در صورت امکان باید تحقیق و جستجو کند.

مسأله ۹۲۰. کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است - هرچند زکات آن را داده باشد - تا وقتی از نصاب اول کم نشده است و سایر شرایط وجوب زکات نیز جمع باشد، هرسال باید زکات آن را بدهد.

◦ شوط چهارم: طلا یا نقره، مسکوک (سکه طلا یا نقره) بوده و معامله با آن رایج

باشد^۱

مسأله ۹۲۱. اگر معامله با طلا و نقره مسکوک (سکه طلا و نقره) رایج باشد، هرچند نقش سکه از بین رفته باشد، باید زکات آن پرداخت شود، ولی اگر از رواج افتاده باشد، زکات ندارد، هرچند نقش سکه آن باقی باشد.

مسأله ۹۲۲. سکه طلا و نقره‌ای که بانوان برای زینت به کار می‌برند، در صورتی که رواج معامله با آن باقی باشد، یعنی سکه طلا و نقره به عنوان پول در معاملات بکار گرفته شوند، بنابر احتیاط، زکات آن واجب است؛

ولی اگر معامله با آن رایج نباشد، زکاتش واجب نیست. همچنین، زیورآلات طلا و نقره غیر مسکوک، زکات ندارد.

مسأله ۹۲۳. در زمان کنونی که طلا و نقره به عنوان پول در معاملات بکار گرفته نمی‌شود، اسکناس و پول‌های کاغذی یا پول‌های فلزی که از غیر طلا و نقره مثل نیکل ساخته می‌شود، حکم سکه طلا و نقره را ندارد.

مسأله ۹۲۴. نصاب طلا و نقره جداگانه حساب می‌شود. بنابراین، کسی که هم

۱. از این شوط معلوم می‌شود امروزه که معمول نیست افراد معاملات خویش را با پولی که از جنس طلا و نقره باشد انجام دهند، موضوعی برای زکات طلا و نقره وجود ندارد.

سکه طلا و هم نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد، مثلًاً «١٥٤» مثال بازاری سکه نقره و «١٤» مثال بازاری سکه طلا داشته باشد، زکات براو واجب نیست، هرچند هردو با هم به حد نصاب برسد.

◦ شرط پنجم: فرد یک سال زکاتی - با وجود سایر شرایط عمومی و اختصاصی - مالک سکه طلا یا نقره باشد

مسأله ۹۲۵. اگر سکه طلا و نقره در بین یازده ماه، از ملک فرد خارج شود یا از نصاب اول سکه طلا و نقره کمتر شود، زکات براو واجب نیست؛ اما اگر بعضی از شرایط بعد از تمام شدن ماه یازدهم و ورود به ماه دوازدهم از بین برود، زکات به سکه طلا یا نقره مذکور تعلق گرفته است.

مسأله ۹۲۶. اگر فرد در بین یازده ماه، سکه طلا و نقره‌ای را که دارد باشیء دیگری عوض نماید یا آنها را آب کند (ذوب نماید)، زکات براو واجب نیست؛ ولی اگر برای فرار از پرداخت زکات، آنها را با طلا و نقره مسکوک (سکه طلا و نقره) دیگر عوض کند، یعنی سکه طلا را با سکه طلا یا نقره عوض نماید یا سکه نقره را با سکه نقره یا طلا عوض نماید و سایر شرایط تعلق زکات هم تا تمام شدن ماه یازدهم باقی بماند، احتیاط واجب آن است که زکاتش را بدهد.

مسأله ۹۲۷. اگر فرد در ماه دوازدهم، سکه طلا و نقره‌ای که مشمول زکات است را آب کند (ذوب نماید)، باید زکات آنها را بدهد و چنانچه به سبب ذوب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از ذوب کردن براو واجب بوده پردازد.

مسأله ۹۲۸. اگر در سکه طلا یا نقره‌ای که مشمول زکات است، بیشتر از اندازه معمول، فلز دیگری باشد، اگر به آن عرفًا «سکه طلا» یا «سکه نقره» بگویند، در صورتی که به حد نصاب برسد زکاتش واجب است، هرچند خالصش به حد نصاب نرسد؛

ولی اگر به آن عرفًا «سکه طلا» و «سکه نقره» نگویند، زکاتش واجب نیست، هرچند خالصش به حد نصاب برسد.

مسئله ۹۲۹. اگر سکه طلا یا نقره به مقدار معمول با فلزدیگری مخلوط باشد، چنانچه زکات آن را از سکه طلا یا سکه نقره‌ای که بیشتر از معمول فلزدیگر دارد یا از پولی غیر از سکه طلا و نقره بدهد، ولی به قدری باشد که قیمت آن به اندازه قیمت زکات واجب براو باشد، اشکال ندارد.

◦ شرط ششم: مالک سکه طلا و نقره بتواند عرفًا در اموال مذکور تصرف نماید

مسئله ۹۳۰. اگر مالک طلا یا نقره مسکوک (سکه طلا یا نقره) به سبب وجود مانع یا عاملی برای مدت قابل توجهی نتواند در مالش تصرف نماید، مثل آنکه مالش به سرقت رفته یا غصب شده یا گم شده باشد، آن مال زکات ندارد.

◦ زمان پرداخت زکات سکه طلا و نقره

مسئله ۹۳۱. فرد باید زکات سکه طلا و نقره را بعد از تمام شدن ماه یازدهم، به فقیر بدهد یا از مال خود جدا نماید و حکم تأخیر پرداخت زکات، در مسئله ۱۰۱۴ «خواهد آمد.

زکات شتر، گاو و گوسفند

کسی که مالک «شتر» یا «گاو» یا «گوسفند» می‌باشد، در صورت دارا بودن شرایط عمومی که قبلًا ذکر شد و شرایط اختصاصی که خواهد آمد، باید زکات شتر یا گاو یا گوسفند خویش را پردازد.

◦ شرایط اختصاصی تعلق زکات به شتر، گاو و گوسفند

◦ شرط اول: مالک بتواند در اموال مذکور عرفًا تصرف داشته باشد

مسئله ۹۳۲. اگر مالک شتر یا گاو یا گوسفند، به سبب عاملی برای مدت قابل

توجّهی نتواند در مالش تصریف نماید، مثل آنکه مالش به سرقت رفته یا غصب شده یا گم شده باشد، آن مال زکات ندارد.

◦ شرط دوم: حیوانات مذکور در تمام سال از چراگاه‌های طبیعی واقع در دشت، بیابان و مانند آن، چرانمایند^۱

مسئله ۹۳۳. شتر، گاو و گوسفندانی که در طول سال از چراگاه‌های طبیعی استفاده می‌کنند، زکاتشان واجب است و فرق ندارد علف و گیاهی که حیوان از آن چرا می‌کند، بدون مالک باشد یا دارای مالک باشد، علف مذکور خشک باشد یا تازه.

بنابراین، اگر فرد مالک زمینی باشد که دارای علوفها و گیاهان خودرو است و گوسفندانش در طول سال در آن چرا می‌کند، در صورت جمع بودن سایر شرایط، باید زکات آنها را بپردازد.

مسئله ۹۳۴. اگر شتریا گاو یا گوسفند در تمام سال یا مقداری از آن، از علف چیده شده یا زراعتی که کاشته شده تغذیه نماید، زکات ندارد و فرق ندارد علف یا زراعت، مال مالک حیوانات باشد یا فرد دیگر، غصبی باشد یا مباح و نیز فرقی ندارد چریدن حیوان به اختیار صاحب حیوان باشد یا از روی ناچاری.

مسئله ۹۳۵. اگر شتریا گاو یا گوسفند در تمام سال، مقدار کمی از علف چیده شده بخورد یا مقدار اندکی از زراعت مزرعه تغذیه نماید، به طوری که عرف‌باشند: «در تمام سال از علف بیابان و مانند آن، چرانموده یا چرا می‌کند»، پرداخت زکات آن واجب می‌باشد و میزان در تشخیص امر مذکور عرفی است و بر عهده خود مکلف می‌باشد.

مسئله ۹۳۶. اگر برای چراندن شتر، گاو و گوسفند در مراتع و چراگاه‌های طبیعی واقع در دشت یا بیابان و مانند آن، فرد را مجبور نمایند تا پول یا مالی را به ناحق

۱. به چنین حیواناتی که از چراگاه‌های طبیعی استفاده می‌کنند، «سائمه» گفته می‌شود.

بپردازد، باز هم به حیوانات مذکور عرفًا «سائمه» گفته می‌شود و باید زکات آنها را در صورت جمع بودن سایر شرایط بپردازد.

مسئله ۹۳۷. اگر انسان برای شتر، گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته، خریداری نماید یا اجاره کند، بنابر احتیاط، واجب است زکات آنها را بپردازد.^۱

◦ شرط سوم: فرد یک سال زکاتی - با وجود سایر شرایط عمومی و اختصاصی -

مالک حیوانات مذکور باشد

مسئله ۹۳۸. زکات شتر، گاو و گوسفند در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه تمام، مالک حیوانات مذکور باشد و سایر شرایط عمومی یا اختصاصی زکات نیز در طول این مدت جمع باشد.

بنابراین، اگر چهارپایان مذکور در بین یازده ماه، از ملک فرد خارج شوند، مثل اینکه آنها را بفروشد یا تعداد آنها از نصاب اول زکات آن حیوان کمتر شود، زکات بر او واجب نیست؛ اما از بین رفتن بعضی از شرایط، بعد از تمام شدن ماه یازدهم و پس از ورود به ماه دوازدهم، اثربنی ندارد و زکات به حیوانات مذکور تعلق گرفته و واجب است پرداخت شود.

مسئله ۹۳۹. اگر فرد پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با حیوانی از جنس خودش یا غیر جنس خودش عوض کند و این کار به قصد فرار از زکات نباشد، در این صورت، زکات بر او واجب نیست؛

اما اگر این تعویض برای فرار از زکات انجام می‌شود، مثلاً به قصد فرار از زکات، ۵۰ گوسفند بدهد و ۵۰ گوسفند دیگر بگیرد، در صورتی که هردو مورد، یک نوع منفعت داشته باشند،^۲ مثلاً هردو گوسفند شیرده باشند و سایر شرایط تعلق زکات

۱. سبب احتیاط آن است که در صدق عنوان «سائمه» نسبت به چنین موردی، اشکال وجود دارد.
۲. به عبارت دیگر، حیوانات مذکور که عوض و معوض واقع می‌شوند، دارای ارزش استعمالی مشترک باشند، یعنی منفعت غالب آنها که به جهت آن نگهداری می‌شوند و ارزش اصلی حیوانات مذکور به همان است، یکسان باشد.

هم تا تمام شدن ماه یازدهم باقی بماند، احتیاط لازم آن است که زکات آنها را بدهد.

◦ شرط چهارم: تعداد حیوانات مذکور، به حد نصاب برسد

مسئله ۹۴۰. «شتر» دوازده نصاب دارد:

اول: «۵» شتروزکات آن یک گوسفند است و تا تعداد شترها به این مقدار نرسد، زکات ندارد.

دوم: «۱۰» شتروزکات آن «۲» گوسفند است.

سوم: «۱۵» شتروزکات آن «۳» گوسفند است.

چهارم: «۲۰» شتروزکات آن «۴» گوسفند است.

پنجم: «۲۵» شتروزکات آن «۵» گوسفند است.

ششم: «۲۶» شتروزکات آن یک شتری است که داخل سال دوم^۱ شده باشد.

هفتم: «۳۶» شتروزکات آن یک شتری است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم: «۴۶» شتروزکات آن یک شتری است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم: «۶۱» شتروزکات آن یک شتری است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم: «۷۶» شتروزکات آن «۲» شتری است که داخل سال سوم شده باشند.

یازدهم: «۹۱» شتروزکات آن «۲» شتری است که داخل سال چهارم شده باشند.

دوازدهم: «۱۲۱» شترو بالاتراز آن است که باید یا برای هر «۴۰» شتر، یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد و یا برای هر «۵۰» شتریک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با «۴۰» و «۵۰»، هردو حساب کند و در بعضی موارد هم مخیّرات است که با «۴۰» یا «۵۰» حساب کند مانند «۲۰۰»، ولی در

۱. منظور از سال در این مسئله و مسائل بعد، «سال قمری» است.

هر صورت، باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند یا اگر چیزی باقی می‌ماند، از «۹» شتر بیشتر نباشد؛ مثلاً اگر «۱۴۰» شتر دارد، باید برای «۱۰۰» شتر، «۲» شتری که داخل سال چهارم شده و برای «۴۰» شتر، یک شتری که داخل سال سوم شده، بدهد.

مسئله ۹۴۱. زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر تعداد شترهایی که دارد از نصاب اول که «۵» است بگذرد، تا به نصاب دوم که «۱۵» است نرسیده باشد، فقط باید زکات «۵» شتر آن را بدهد و حکم در نصاب‌های بعد نیز همین طور است.

مسئله ۹۴۲. «گاو» دو نصاب دارد:

نصاب اول: «۳۰» تا است که زکات آن یک گوساله که داخل سال دوم شده می‌باشد و احتیاط واجب است که آن گوساله نرباشد و تا تعداد گاوها به «۳۰» نرسیده، زکات واجب نیست.

نصاب دوم: «۴۰» است و زکات آن یک گوساله ماده‌ای است که داخل سال سوم شده باشد و زکات ما بین «۳۰» و «۴۰» واجب نیست، مثلاً کسی که «۳۹» گاو دارد، فقط باید زکات «۳۰» گاو را بدهد.

نیز اگر از «۴۰» گاو زیادتر داشته باشد، تا به «۶۰» نرسیده، فقط باید زکات «۴۰» گاورا بدهد و بعد از آنکه به «۶۰» رسید چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله‌ای که داخل سال دوم شده بدهد.

همچنین، هرچه بالا رود، باید یا براساس عدد «۳۰» یا «۴۰»، یا هردو حساب کند و زکات آن را به دستوری که گفته شد بدهد؛ ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند از «۹» تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر «۷۰» گاو دارد، باید با «۳۰» و «۴۰» حساب کند، چون اگر فقط براساس عدد «۳۰» حساب کند، «۱۰» گاو زکات نداده می‌ماند، و در بعضی موارد مانند «۱۲۰»، مخیّر است.

مسئله ۹۴۳. «گوسفند» ۵ نصاب دارد:

اول: «۴۰» عدد است و زکات آن یک گوسفند است و تا تعداد گوسفندان به عدد «۴۰» نرسیده است، زکات ندارد.

دوم: «۱۲۱» است و زکات آن «۲» گوسفند می‌باشد.

سوم: «۲۰۱» است و زکات آن «۳» گوسفند می‌باشد.

چهارم: «۳۰۱» است و زکات آن «۴» گوسفند می‌باشد.

پنجم: «۴۰۰» و بالاتر از آن است که باید برای هر «۱۰۰» گوسفند یک گوسفند بدهد.

مسئله ۹۴۴. زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر تعداد گوسفندهای کسی از نصاب اول که «۴۰» است بیشتر باشد، تا به نصاب دوم که «۱۲۱» است نرسیده باشد، فقط باید زکات «۴۰» گوسفند را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و حکم در نصاب‌های بعد نیز همین طور است.

مسئله ۹۴۵. برای واجب شدن زکات حیوانات، در مورد زکات «شتر»، شتر عربی و غیر عربی، در مورد زکات «گاو»، گاو و گاو میش و در مورد زکات «گوسفند»، گوسفند و بزو میش و شیشک، یک جنس محسوب می‌شود و نریا ماده بودن حیوانات هم فرقی ندارد.

• احکام دیگر مربوط به زکات شتر، گاو و گوسفند

◦ شرآفت چند نفر در چهارپایان زکوی

مسئله ۹۴۶. اگر چند نفر با هم در شتران یا گاوها یا گوسفندان شریک باشند، هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول مربوط به آن حیوان رسیده باشد، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است، زکات واجب نیست.

◦ زمان پرداخت زکات شتر، گاو و گوسفند

مسئله ۹۴۷. فرد باید زکات شتر، گاو و گوسفند را بعد از تمام شدن ماه یازدهم، به

فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید و حکم تأخیر در پرداخت زکات در مسأله ۱۰۱۴) خواهد آمد.

بخی از اوصاف شتر، گاو یا گوسفندی که به عنوان زکات پرداخت می‌شود

مسأله ۹۴۸. شتری که به عنوان زکات داده می‌شود باید ماده باشد؛ ولی اگر فرد در مورد نصاب ششم، در بین شترانش، شتر ماده دو ساله نداشته باشد، شتر نرسه ساله کافی است و اگر آن راهم نداشته باشد، در خرید هر کدام مختیراست.

مسأله ۹۴۹. گوسفندی که به عنوان زکات شتران یا زکات گوسفندان پرداخت می‌شود، بنابر احتیاط واجب، باید حدّاً قبل داخل سال دوم شده باشد و بزی که به عنوان زکات آنها پرداخت می‌شود، بنابر احتیاط واجب باید داخل سال سوم شده باشد.

مسأله ۹۵۰. گوسفندی را که فرد بابت زکات می‌دهد، اگر قیمت مش مختصراً از گوسفندهای دیگراو کمتر باشد، اشکال ندارد؛ ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و حکم در مورد گاو و شتر نیز همین طور است.

مسأله ۹۵۱. کسی که دارای گوسفند می‌باشد، اگر تمام نصاب از گوسفندان ماده باشد، می‌تواند زکات را با گوسفند نر پردازد، و اگر تمام نصاب از گوسفندان نر باشد، می‌تواند زکات را با گوسفند ماده بپردازد.

همین طور، چنانچه تمام نصاب گوسفند باشد، جایز است زکات آنها را بز پردازد و اگر تمام نصاب بز باشد، جایز است زکات آنها را گوسفند بپردازد. این حکم، در مورد گاو و گاو میش و در مورد شتر عربی و غیر عربی نیز جاری می‌باشد.

مسأله ۹۵۲. اگر فرد دارای گاو یا گوسفند یا شترانی باشد که مریض و معیوب هستند، این امر موجب ساقط شدن زکات نمی‌شود و باید زکات آنها را بپردازد.

مسئله ۹۵۳. اگر فرد دارای گاو یا گوسفند یا شترانی باشد که همه مریض یا معیوب یا پیره استند، می‌تواند زکات را از خود آنها بدهد؛ ولی اگر همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند، نمی‌تواند زکات آنها را از آن حیوانی که مریض یا معیوب یا پیراست بدهد، بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته‌ای معیوب و دسته دیگری عیب و تعدادی پیرو تعدادی جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها، حیوان سالم و بی‌عیب و جوان بدهد.

◦ پرداخت زکات شتر، گاو و گوسفند از غیر نصاب یا با پول

مسئله ۹۵۴. لازم نیست انسان، زکات شترهایی که به حد نصاب رسیده را از خود نصاب بدهد، بلکه اگر شتر دیگری بدهد کافی است و این حکم، در گاو و گوسفند نیز جاری است.

بنابراین، مالک در پرداخت زکات از نصاب و غیر آن، مخیر می‌باشد؛ بلکه جایز است مطابق قیمت شتریا گاو یا گوسفندی که باید بابت زکات پردازد، پول بدهد، هرچند پرداخت زکات از خود نصابی که به آن زکات تعلق گرفته بهترو مطابق با احتیاط مستحب است و پرداخت اجناس دیگر به جز پول بابت قیمت، بنابر احتیاط واجب کافی نیست.

مسئله ۹۵۵. اگر فرد بخواهد زکات شتریا گاو یا گوسفند را با پول پردازد، معیار در قیمت، قیمت روزادا و پرداخت زکات می‌باشد، نه قیمت وقت تعلق زکات به حیوانات مذکور.

همچنین، چنانچه شهری که زکات در آن پرداخت می‌شود، غیر شهری باشد که زکات در آن به حیوانات تعلق گرفته است، ملاک در قیمت گذاری، قیمت شهری می‌باشد که زکات در آن پرداخت می‌شود، نه قیمت شهری که زکات در آن واجب شده است.

◦ زکات داشتن مجده چهارپایانی که زکات آنها پرداخت شده است

مسئله ۹۵۶. کسی که باید زکات گاو، گوسفند و شتر را بدهد، تا زمانی که تعداد آنها از مقدار نصاب اول کمتر نشده است، باید هرسال زکات بپردازد. بنابراین، چنانچه زکات آنها را از مال دیگر ش بددهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده و سایر شرایط ثبوت زکات نیز جمع باشد، همه ساله باید زکات را بدهد؛ اما اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات براو واجب نیست؛ مثلاً کسی که «۴۰» گوسفند دارد، اگر از مال دیگر ش زکات آنها را بدهد، تا وقتی که گوسفندهای او از «۴۰» کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی به «۴۰» نرسیده، زکات براو واجب نیست.

◦ مواردی که در تعلق زکات به شتر یا گاو یا گوسفند شرط نیست

مسئله ۹۵۷. اگر مالک شتر، گاو و گوسفند، بچه نابالغ یا فرد مجنون یا سفیه باشد، با وجود سایر شرایط ثبوت زکات، به این اموال زکات تعلق می‌گیرد و برولی شرعی بچه نابالغ یا فرد مجنون یا سفیه، واجب است زکات را از مال او پرداخت نماید. همچنین، اگر صاحب آن حیوانات در تمام سال یا مقداری از آن، مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی‌شود.

مسئله ۹۵۸. مشهور فرموده‌اند: «در تعلق زکات به شتر، گاو و گوسفند شرط است حیوانات مذکور، بیکار باشند، یعنی از جمله چهارپایانی باشند که در کارهایی مانند آبیاری، شخم زدن و مانند آن به کار گرفته نمی‌شوند»؛ اما این حکم محل اشکال است و بنابر احتیاط واجب، به چهارپایان مذکور که در کارهایی مانند آبیاری، شخم زدن، کوبیدن خرمن، حمل و نقل بار و مانند آن، به کار گرفته می‌شوند و بیکار محسوب نمی‌شوند، زکات تعلق می‌گیرد؛ البته اگر عرفاً صدق کند که چهارپایان مذکور بیکارند، پرداخت زکات آنها بنابر فتوی واجب است.

مسئله ۹۵۹. برای تعلق زکات به شتریا گاویا گوسفند، شرط نیست این چهارپایان در یک مکان باشند.

بنابراین، اگر شخصی دارای گوسفندانی می‌باشد که در چند روستا پراکنده هستند و گوسفندان هر مکان به تنها یی به حد نصاب نمی‌رسند، ولی مجموع گوسفندان چند مکان به حد نصاب می‌رسند، در صورتی که سایر شرایط تعلق زکات نیز فراهم باشد، واجب است فرد زکات مجموع آنها را بپردازد.

زکات مال التّجارة

کسی که «مال التّجارة و سرمایه کسب» دارد و قصد دارد از طریق آن، کسب و تجارت نماید، در صورت دارا بودن شرایط عمومی که قبلًا ذکر شد و شرایط اختصاصی که خواهد آمد، بنابر احتیاط واجب، باید زکات مال التّجارة و سرمایه کسب خویش را بپردازد که مقدار آن «یک چهلم» (یک چهلم درصد) می‌باشد.

• شرایط اختصاصی تعلق زکات به مال التّجارة

◦ شرط اول و دوم: مالک مال التّجارة، بالغ و نیز در تمام سال عاقل باشد

مسئله ۹۶۰. اگر مالک مال التّجارة، بچه نابالغ یا فرد دیوانه باشد، به آن زکات تعلق نمی‌گیرد و هنگامی که فرد، بالغ یا عاقل شد، چنانچه سایر شرایط ثبوت زکات وجود داشته باشد، از آن زمان، سال مربوط به زکات آغاز می‌شود.

شایان ذکر است، در جنون فرقی بین جنون دائمی و جنون مؤقت نیست و مراد از جنون مؤقت، آن است که فرد در دوره یا دوره‌هایی از سال دیوانه باشد؛ البته اگر فرد تنها برای مدت یک لحظه، بلکه یک ساعت و مانند آن در طول سال، مجنون و دیوانه شود، مضرّ نیست و در صورت جمع بودن سایر شرایط ثبوت زکات، بنابر احتیاط واجب، باید زکات مال التّجارة را بپردازد.

◦ شرط سوم: فرد، مال التّجارة را به عقد معاوضی مالک شده باشد

مسئله ۹۶۱. ثابت شدن زکات در مال التّجارة، مشروط به آن است که فرد مال التّجارة و سرمایه کسبش را از طریق معاوضه مثل خریدن یا مصالحة معاوضی و مانند آن مالک شده باشد و این حکم، شامل مال التّجاره‌ای که به فرد بخشیده شده یا به اورث رسیده یا به او مجانی و بدون عوض مصالحه شده و مانند آن نمی‌شود.

◦ شرط چهارم: مال التّجارة به حدّ نصاب برسد

مسئله ۹۶۲. در تعلق زکات به مال التّجارة شرط است که به حدّ نصاب برسد و نصاب مال التّجارة همانند نصاب سگه طلا و نقره می‌باشد که در مسائل «۹۱۷» و «۹۱۸» ذکر شد و کسی که مال التّجارة‌اش به حدّ نصاب مذکور برسد، باید زکات آن را که مقدارش «یک چهلم» (۵/۲ درصد) است پیردازد.

◦ شرط پنجم: یک سال زکاتی برآن مال گذشته باشد

مسئله ۹۶۳. در تعلق زکات به مال التّجارة، شرط است «یک سال زکاتی» از هنگامی که فرد قصد تجارت و منفعت بردن داشته است برآن مال گذشته باشد و همان طور که مسئله «۸۶۱» ذکر شد، منظور از سال زکاتی در مال التّجارة، سپری شدن «دوازده ماه کامل قمری» می‌باشد.

◦ شرط ششم: در تمام سال، قصد تجارت با مال التّجارة باقی باشد

مسئله ۹۶۴. در تعلق زکات به مال التّجارة، شرط است قصد تجارت و منفعت بردن در تمام سال باقی باشد. بنابراین، اگر فرد در میان سال از آن قصد منصرف شود و مثلاً قصد صرف مال التّجارة را در مؤونه نماید، زکات واجب نیست.

◦ شرط هفتم: مال التّجارة در تمام سال، به اندازه قیمت اصل آن یا بیشتر، قابل فروش باشد

مسئله ۹۶۵. در تعلق زکات به مال التّجارة شرط است در تمام سال به اندازه قیمت اصل مال التّجارة (قیمت خرید یا قیمت تمام شده مال التّجارة) یا بیشتر از آن، قابل فروش بوده و خریدار داشته باشد.

بنابراین، اگر مال التّجارة در قسمتی از سال به مقدار اصل سرمایه، قابل فروش نبوده و خریدار نداشته باشد، واجب نیست فرد زکات مال التّجارة را بپردازد؛ مثلاً اگر سرمایه و مال التّجارة فرد، ۱۰۰ میلیون تومان ارزش داشته باشد، ولی در بین سال ارزش آن کاسته شده و قیمتیش ۹۰ میلیون تومان شود، زکات ندارد.

◦ شرط هشتم: مالک بتواند در مال التّجارة عرفًا تصرف داشته باشد

مسئله ۹۶۶. اگر مالک مال التّجارة برای مدت قابل توجهی به سبب وجود مانع و عاملی، عرفًا نتواند در مالش تصرف نماید، مثل آنکه مالش به سرقت رفته یا غصب شده یا گم شده باشد، آن مال زکات ندارد.

مواردی که پرداخت زکات مستحب است

مسئله ۹۶۷. حبوبات و دانه‌های خوراکی که از زمین می‌روید،^۱ چه با پیمانه فروخته شود یا با وزن نمودن، مانند برنج، نخود، لوبیا، عدس، ماش، ذرت، آرزن، کنجد و مانند اینها، پرداخت زکات آن مستحب می‌باشد؛ اما در سبزیجات مانند تره، جعفری، اسفناج، گشنیز، نعناع و ریحان و نیز در مثل هندوانه، خربزه، خیار و مانند آن، پرداخت زکات مستحب نمی‌باشد.^۲

۱. شایان ذکر است، همان طور که گذشت پرداخت زکات «گندم» و «جو» در صورت وجود شرایط، واجب است.

۲. محصولاتی که در عرف عرب زبانان «خَضْرَوَات» یا «خُصْرُ» نامیده می‌شود، زکات ندارد و از این قبیل است محصولات یا صیفی جاتی که معمولاً در جالیزکش特 شده و در حالات عادی، دوام و بقاء زیادی ندارند مثل خربزه، هندوانه، خیار، گوجه فرنگی، بادنجان و مانند آن؛ اما در روییدنی‌هایی که دوام و بقاء دارند و در شرایط عادی، زود فاسد نمی‌شوند مثل برنج، حبوبات و ذرت، پرداخت زکات مستحب می‌باشد.

مسئله ۹۶۸. اگر لویی شرعی بچه نابالغ یا فرد مجنون با اموال متعلق به کودک نابالغ یا شخص مجنون، برای آنان تجارت کند، مستحب است زکات مال التّجارة آنان را در صورت وجود شرایط تعلق زکات در آن، از مالشان پرداخت نماید.

موارد مصرف زکات

مسئله ۹۶۹. زکات در هشت مورد صرف می‌شود:

• مورد اول و دوم: فقرا و مساکین

◦ تعريف فقير و مسکين و احکام مربوط به آنها

مسئله ۹۷۰. تعريف «فقير» و «مسكين» و احکام مربوط به آنها در مورد استحقاق دریافت زکات، همانند فصل «خمس» است، که تفصیل احکام فقهی آن در مبحث «صرف خمس» بیان شد.

مسئله ۹۷۱. احتیاط واجب آن است که بیشتر از کسری مخارج یک سال^۱ به فقیر زکات ندهند، هرچند در یک دفعه باشد؛ بلکه اگر زکات را به تدریج به وی بدهند تا به اندازه مخارج یک سال او و خانواده‌اش گردد، بیشتر از آن بنابر فتوی نمی‌توان به وی زکات پرداخت نمود.

همچنین، کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده، به اندازه مخارج یک سال او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد.

◦ حساب نمودن طلبکاري از فقير بابت زکات مال

مسئله ۹۷۲. کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می‌تواند طلبی

۱. منظور از سال، بنابر احتیاط واجب «سال قمری» است.

را که از او دارد، در صورت فراهم بودن سایر شرایط استحقاق زکات، بابت زکات حساب کند.

مسئله ۹۷۳. اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند؛ بلکه اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد و وصول نماید، نیز می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.^۱

○ زکات پرداخت شده به فردی که بعداً معلوم می‌شود فقیر نبوده

مسئله ۹۷۴. اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به اوزکات مالش را بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده یا به علت ندانستن مسئله، به کسی که می‌داند فقیر نیست زکات مالش را بدهد، کافی نمی‌باشد.

پس چنانچه مالی که به او داده باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد، چنانچه کسی که آن مال را گرفته می‌دانسته زکات است، انسان می‌تواند عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نمی‌دانسته زکات است، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش عوض زکات را به مستحق بدهد.

همین طور است حکم، اگر فردی که زکات به وی داده شده از جهت دیگری غیر از غنیّ بودن، مورد مصرف زکات نباشد؛ مانند اینکه فرد مذکور واجب النفقة زکات دهنده بوده یا سید باشد، در حالی که زکات دهنده غیر سید است.

شایان ذکر است، حکم مذکور در این مسئله، در موردی که فرد در شناخت فقیر یا شرایط استحقاق آن فحص و تحقیق کرده یا به حجّت شرعی مستند بوده نیز، بنابر احتیاط واجب جاری است.^۲

۱. این حکم، شامل خمس، رد مظالم و کفارات نمی‌شود.

۲. شایان ذکر است، این حکم در مورد خمس نیز جاری می‌شود، با این تفاوت که چنانچه مالی را که بابت خمس داده هنوز باقی است لازم نیست عین آن را پس بگیرد، بلکه مختار است که همان عین را در صورت امکان پس بگیرد و به مستحق بدهد یا خمسش را از مال دیگر پردازد.

◦ پرداخت زکات قبل از تعلق زکات به مال به فقیر

مسئله ۹۷۵. اگر انسان پیش از آنکه زکات به اموالش تعلق گیرد، مالی بابت زکات به فقیر بدهد، آن مال، زکات حساب نمی‌شود؛ اما می‌تواند بعد از آنکه زکات براو واجب شد - اگر مالی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد و سایر شرایط استحقاق زکات را دارا باشد - مالی را که به او داده، بابت زکات حساب کند.^۱

◦ ضمان فقیر نسبت به زکات دریافتی در مواردی که زکات واجب نبوده

مسئله ۹۷۶. اگر فقیری که می‌داند زکات بر انسان واجب نشده، مالی بابت زکات بگیرد و نزد او تلف شود، ضامن است و عوض آن را بدھکار می‌شود؛ ولی زمانی که زکات بر انسان واجب می‌شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد و سایر شرایط استحقاق دریافت زکات را داشته باشد، انسان می‌تواند آن طلب را بابت زکات حساب کند.

مسئله ۹۷۷. فقیری که نمی‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر مالی بابت زکات بگیرد و نزد او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی‌تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

◦ مورد سوم: عاملین و کارگزاران زکات

مسئله ۹۷۸. «عامل و کارگزار زکات» کسی است که از طرف امام ع یا نائب خاص حضرتش یا نائب عام ایشان (حاکم شرع)، مأمور شده تا زکات را جمع آوری و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام ع یا نائب ایشان یا فقرا و مستحقین آن برساند و در إزای کارش به عنوان اجرت و حق الرّحمة، از زکات به او پرداخت گردد.

۱. حکم کسی که در محاسبه زکات مالش اشتباه کرده و اضافه برآنچه زکات به اموالش تعلق گرفته به مستحقین پرداخت کرده، در پاورقی «۱» از مسئله «۸۵۵» ذکر شده است.

شایان ذکر است، مؤسسات خیریه و مانند آنکه افرادی را برای جمع آوری زکات استخدام می نمایند، نمی توانند زکات را بدون اجازه امام علیهم السلام یا نائب خاص یا عام ایشان، در این مورد مصرف نمایند و به عنوان اجرت و حق الزحمه به چنین افرادی پرداخت کنند.

• مورد چهارم: کسانی که با دادن زکات به ایشان زمینه گرایش آنان به اسلام یا مذهب حق فواید می شود (المؤلفة قلوبهم)

مسئله ۹۷۹. این سهتم در موارد ذیل مصرف می شود:

الف. کفاری که اگر به آنان زکات بدهند، به دین اسلام رغبت پیدا می کنند یا در جنگ یا غیر آن به مسلمانان کمک می کنند.

ب. مسلمانانی که ایمان آنان به بعضی از آنچه پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم آورده اند، ضعیف است و چنانچه زکات به آنان داده شود، موجب تقویت ایمانشان می گردد.

ج. مسلمانانی که ایمان به ولایت و امامت حضرت امیر المؤمنین علیهم السلام و سایر ائمه هدی علیهم السلام ندارند و اگر به آنان زکات داده شود، به ولایت و امامت رغبت پیدا می کنند و به آن ایمان می آورند.

شایان ذکر است، مالک مال زکوی یا سایر افراد، نمی توانند زکات را بدون اجازه امام علیهم السلام یا نایب خاص حضرتش یا نایب عام ایشان (حاکم شرع)، در این مورد مصرف نمایند.

• مورد پنجم: خریداری بند ها و آزاد کردن آنان^۱

• مورد ششم: بدھکاران (غارمین)

مسئله ۹۸۰. کسی که بدھکار است و جزء «غارمین» می باشد و زیربار قرض رفته و نمی تواند بدھی خود را پردازد، هر چند مخارج سال خود را داشته باشد، می توان

۱. از آنجا که این مورد در حال حاضر محل ابتلای است، از ذکرا حکام آن صرف نظر می شود.

برای پرداخت قرض و دیونش به وی زکات داد یا بدهیش را از زکات ادا نمود (مثل کسی که در آتش سوزی، سیل، غرق کشتی و حوادث طبیعی دیگر، هستی و دارایی خود را از دست داده است یا آنکه در تجارت و معاملات متضرر شده و ورشکست شده است)، مشروط به آنکه آن فرد شرایط ذیل را دارا باشد:

الف. مالی را که قرض کرده، در معصیت خرج نکرده باشد.

ب. بنابر احتیاط واجب، بدهی وی بدون مدت بوده یا اگر مدت داربوده، سررسید ادای آن فرا رسیده باشد.

ج. طلبکار امید نداشته باشد که بدهکار بدهیش را به تدریج به او ادا کند، ولی چنانچه طلبکار راضی به پرداخت تدریجی بدهی توسط بدهکار باشد و او هم بتواند بدون سختی فوق العاده که معمولاً تحمل نمی‌شود (حرج)، بدهی خویش را بدهد، بنابر احتیاط واجب، پرداخت زکات به او جایزنیست.

د. بدهی مذکور شرعاً ثابت باشد. بنابراین، پرداخت زکات به کسی که ادعا دارد بدهکار است، جایزنیست؛ مگر آنکه به یقین یا اطمینان یا حجت معتبر دیگر، بدهکاری او ثابت گردد.

مسئله ۹۸۱. کسی که بدهکار و غارم است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، هرچند نفقات و مخارج او بر انسان واجب باشد،^۱ می‌توان با رعایت شرایط گذشته برای ادای بدهی و قرضش به او زکات داد، یا بدهی و قرضش را از زکات ادا نمود، هرچند ادای دین بدون اطلاع وی باشد. همچنین، اگر انسان از شخص مذکور طلبکار باشد و از طرفی زکات بدهکار باشد، می‌تواند طلبش را بابت زکات حساب نماید.

مسئله ۹۸۲. اگر انسان به کسی که خود را بدهکار و غارم و ناتوان از پرداخت بدهی هایش معرفی کرده، برای ادای قرض و بدهیش زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده یا آنکه اصلاً بدهکار نبوده یا طلبکار طلبش را - قبل

۱. ولی انسان نمی‌تواند به او برای نفقاتش زکات پردازد، با توضیحی که در مسئله ۹۹۴ ذکر می‌شود.

از ادای دین از زکات - بخشیده، شخص مذکور ضامن است و باید زکات را برگرداند.

البیه اگر شخص مذکور، شرعاً فقیر باشد و سایر شرایطی را که در فصل بعد برای مستحقین زکات گفته می‌شود، دارا باشد، انسان می‌تواند آنچه را که به او داده، بابت سهم فقرا حساب کند.

• مورد هفتم: فی سبیل الله

مسئله ۹۸۳. منظور از «فی سبیل الله» که یکی از مصارف زکات می‌باشد، کارهایی است که نفعش به عموم مسلمین می‌رسد مثل ساختن مسجد و مدرسه‌ای که علوم دینی در آن تحصیل می‌شود یا تأسیس بیمارستان‌ها یا کتابخانه‌های عمومی یا چاپ کتاب‌های مذهبی مفید برای جامعه یا نظافت شهر و آسفالت راه‌ها و توسعه آنها و مانند اینها از آنچه مسلمانان به آن احتیاج دارند و از مصالح عمومی مسلمین محسوب می‌شود؛

ولی نمی‌توان این سهم را در امور یا کارهایی که مصلحت عمومی ندارد مصرف نمود، هرچند فرد دریافت کننده سهم، نتواند آن کار را بدون دریافت سهم مذکور، انجام دهد.

شایان ذکر است، صاحبان اموال زکوی یا مؤسسات خیریه و مانند آن، بنابر احتیاط لازم نمی‌توانند زکات را بدون اذن حاکم شرع یا نماینده‌وی، در این مورد مصرف نمایند.

مسئله ۹۸۴. انسان نمی‌تواند از سهم «سبیل الله» قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، مگر آنکه مصلحت عمومی اقتضای این کار را داشته و از حاکم شرع یا نماینده‌وی، بنابر احتیاط لازم اجازه بگیرد.

مسئله ۹۸۵. پدر نمی‌تواند از سهم «سبیل الله»، کتاب‌های علمی و دینی که مورد احتیاج فرزندش است بخرد و در معرض استفاده او قرار دهد، مگر آنکه مصلحت

عمومی اقتضای این کار را داشته باشد و از حاکم شرع یا نماینده‌وی، بنابر احتیاط لازم اجازه بگیرد.

مسئله ۹۸۶. انسان نمی‌تواند از زکات، ملک، باغ و بستان و مانند آن، خریداری نماید و بر اولاد خود، یا بر کسانی که مخارج آنان براو واجب است، وقف نماید تا محصول و درآمد آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسئله ۹۸۷. انسان می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها از سهم سبیل الله زکات بگیرد، هرچند فقیر نباشد یا اینکه به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد؛ ولی این امر در صورتی است که رفتن او به حج یا زیارت و مانند اینها دارای منفعت و مصلحت عمومی باشد و بنابر احتیاط واجب، لازم است از حاکم شرع یا نماینده‌وی برای صرف زکات در این مورد اجازه گرفته شود.

• مورد هشتم: ابن السبیل (مسافر در راه مانده)

مسئله ۹۸۸. مسافری که خرجی او تمام شده یا وسیله نقلیه اش از کارافتاده (ابن سبیل)، با وجود شرایط ذیل می‌تواند زکات مال بگیرد، هرچند در وطن خود فقیر نباشد:

الف. سفر او، سفر معصیت نباشد.

ب. مالی نداشته باشد که بتواند با واگذاری آن به فروش و مانند آن خود را به مقصد برساند.

ج. نتواند برای رسیدن به مقصد قرض بگیرد یا قرض گرفتن مشقت زیادی دارد که معمولاً قابل تحمل نیست (حرج)؛ ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می‌تواند زکات بگیرد و بنابر احتیاط واجب اگر بتواند با فروش یا اجاره مالی در وطن خود، خرج راه را تهییه کند، نباید زکات بگیرد.

مسئله ۹۸۹. مسافری که در سفر در مانده شده و زکات گرفته، بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، چنانچه نتواند آن را به دهنده زکات برساند، باید به حاکم شرع یا نماینده‌ی بدهد و اطلاع دهد مال مذکور، زکات می‌باشد.

• پرداخت زکات به فقیه جامع الشرایط

مسئله ۹۹۰. در زمان غیبت امام عصر علیه السلام پرداخت زکات به فقیه جامع الشرایط واجب نیست، هرچند این کار مطابق با احتیاط مستحب می‌باشد؛ البته، همان طور که قبلًا ذکر شد، در مورد سوم و چهارم از مصارف زکات، بنابر فتوی و در مورد هفتم، بنابر احتیاط واجب، فرد باید زکات را به فقیه جامع الشرایط تحويل دهد یا از فقیه جامع الشرایط برای مصرف آن اجازه بگیرد.

شرایط کسانی که مستحق زکات‌اند

مستحقین زکات که می‌توان زکات را به آنان پرداخت نمود، علاوه بر شروطی که سابقاً گذشت، باید دارای شرایط دیگری نیز باشند که در مسائل بعد ذکر می‌شود.

• شرط اول: زکات گیرنده باید شیعه دوازده امامی باشد

مسئله ۹۹۱. کسی که انسان می‌تواند زکات خود را به او بدهد، باید شیعه دوازده امامی باشد؛^۱

بنابراین، اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکات بدهد، حتی اگر تحقیق کرده یا به حجت شرعی (مثل بینه) استناد کرده باشد، بنابر احتیاط واجب، باید دوباره زکات را پردازد.^۲

۱. بدینهی است شرط مذکور در مورد چهارم از مصارف زکات (المؤمنة قلوبهم) معتبر نیست.

۲. شایان ذکر است، اگر مسلمانی که شیعه نیست زکات مالش را به کسانی که هم مذهب و هم عقیده با وی هستند داده باشد، چنانچه مستبصر شده و شیعه دوازده امامی شود، آنچه بابت زکات پرداخت کرده کافی نیست و باید دوباره آن را پردازد؛ اما اگر آن را به شیعیان دوازده امامی دارای شرایط استحقاق داده باشد کافی است.

مسئله ۹۹۲. اگر شیعهٔ فقیر، بچهٔ نابالغ یا دیوانه باشد، انسان می‌تواند به ولی شرعی او زکات بدهد، به قصد اینکه آنچه می‌دهد ملک طفل یا دیوانه باشد و می‌تواند خودش یا به وسیلهٔ یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند؛ ولی نباید این کار با حق حضانت (سرپرستی) کسی که بچه رانگهداری می‌کند یا ولایت فردی که ولی شرعی او است منافات داشته باشد و باید موقعی که زکات را به مصرف آنان می‌رساند، نیت زکات کند.

- شرط دوم: زکات گیرندهٔ زکات را در مسیر حرام مصرف نکند
- شرط سوم: بنابر احتیاط واجب پرداخت زکات کمک به گناه یا تشویق برکار قبیح و ناپسند برای گیرندهٔ آن محسوب نشود
- شرط چهارم: بنابر احتیاط واجب شراب خوار و بی‌نماز نبوده و آشکارا معصیت نکند

مسئله ۹۹۳. احکام مربوط به شرط دوم و سوم و چهارم در مورد مستحقین زکات، همانند مبحث خمس می‌باشد که تفصیل آن در مبحث «صرف خمس» بیان شد.

- شرط پنجم: زکات گیرندهٔ زکات دهندهٔ نباشد
- جایز نبودن پرداخت نفقات واجب یا توسعه‌ای از زکات (بنابر احتیاط واجب)
- مسئله ۹۹۴. انسان نمی‌تواند مخارج و نفقات لازم کسی را که مثل اولاد یا پدر و مادر یا زن دائمی خویش، که نفقة و مخارجش براو واجب است از زکات بدهد. شایان ذکر است، حکم مذکور در مورد اجداد و جدّات - هرچه بالا روند - و نیز نوه‌ها - هرچه پایین آیند - بنابر احتیاط واجب می‌باشد.
همچنین، بنابر احتیاط واجب، نباید زکات خود را به فردی که واجب التفقه او محسوب می‌شود، بدهد که در نفقات توسعه‌ای غیرواجبش صرف نماید، در

صورتی که فرد توانایی داشته باشد آن را از مالش مجاناً بدهد.

البته این حکم در موردی است که پرداخت زکات، به عنوان فقر باشد؛ اما اگر زکات را به عنوان دیگری به او بدهد، اشکال ندارد؛ مثل اینکه آن فرد، «غارم و بدھکار» یا «ابن السبیل» باشد و از جهت مذکور استحقاق دریافت زکات را داشته باشد.

◦ فردی که قادر به تأمین نفقات از غیرزکات نیست

مسئله ۹۹۵. اگر فرد تمکن و توانایی نداشته باشد نفقات کسی را که مسؤولیت تأمین نفقات وی بر عهده اوست بدهد (از انفاق عاجز باشد)، می‌تواند زکات خویش را - با رعایت سایر شرایط استحقاق - به وی بپردازد، هرچند احتیاط مستحب ترک این کار است.

◦ پرداخت زکات به واجب النفقة جهت تأمین نفقات دیگران

مسئله ۹۹۶. اگر مسؤولیت تأمین نفقات افرادی بر عهده فردی باشد که خود واجب النفقة شخص دیگر است، ولی آن افراد واجب النفقة شخص مذکور محسوب نشوند و تأمین نفقات آنان بروی واجب نباشد، چنانچه فرد مذکور توانایی تأمین نفقات آن افراد را نداشته باشد، آن شخص می‌تواند - با رعایت سایر شرایط استحقاق - زکاتش را به فرد مذکور بدهد که به مصرف آنان برساند.

جهت توضیح حکم مذکور، چند مثال ذکرمی شود:

مثال اول: اگر فرزند انسان فقیر باشد و نتواند مخارج همسر دائمیش (عروس انسان) را بپردازد، انسان می‌تواند زکات خویش را - با رعایت سایر شرایط استحقاق - به پسرش داده تا آن را صرف نفقات همسرش نماید.

مثال دوم: اگر پدر انسان فقیر باشد و نتواند مخارج همسر دائمیش (زن پدر) را

نامادری انسان) را پردازد، فرزند می‌تواند زکات خویش را - با رعایت سایر شرایط استحقاق - به پدرش داده تا آن را صرف نفقات همسرش نماید.

مثال سوم: اگر زوجه انسان، سرپرستی فرزندانی را که از شوهر سابقش دارد عهده‌دار باشد و شوهر سابق یا کسی که نفقه اولاد برا واجب است، مخارج اولاد را ندهد و زوجه نیز فقیر باشد و نتواند مخارج فرزندانش را بدهد، انسان می‌تواند زکات خویش را - با رعایت سایر شرایط استحقاق - به همسرش داده تا آن را صرف نفقات اولادش از شوهر سابق نماید.

◦ پرداخت زکات به فقیری که مسؤولیت تأمین نفقاتش بر عهده شخص دیگر است

مسئله ۹۹۷. پرداخت زکات به زن فقیری که همسر دائمی^۱ فردی است و شوهرش نفقه اورا می‌پردازد، جایزنیست؛ بلکه اگر شوهرش می‌تواند نفقه همسرش را بدهد، ولی از پرداخت نفقه امتناع می‌ورزد، چنانچه بتوان اورا - بدون مشقتی که معمولاً تحمل نمی‌شود (حرج) - مجبور به پرداخت نفقه کرد، (هر چند با مراجعته به مراکز دولتی و حکومتی)، نمی‌توان به چنین زنی زکات داد؛ اما اگر شوهر نمی‌تواند مخارج اورا بدهد یا با وجود اینکه توانایی دارد آن را نمی‌دهد و مجبور کردن او به پرداخت نفقه امکان ندارد یا حرجه است، می‌توان با رعایت سایر شرایط استحقاق به وی زکات داد.

مسئله ۹۹۸. در موارد دیگر - غیراز مورد زنی که عقد دائم شوهرش است که حکم آن در مسئله قبل بیان شد - اگر فقیری واجب التّفقه شخص یا اشخاصی باشد و آن شخص یا اشخاص آمادگی داشته باشند نفقه وی را پردازند، چنانچه مطالبه نفقه از آنان با منتهی که معمولاً قابل تحمل نیست (حرج) همراه نباشد، پرداخت زکات به فقیر مذکور بنابر احتیاط واجب جایزنیست.

۱. این حکم شامل زنی که عقد مؤقت است و پرداخت نفقات وی به سبب شرط ضمن عقد ازدواج و مانند آن بر شوهرش واجب شده نیز می‌شود.

اما اگر آن شخص یا اشخاص عاجز و ناتوان از پرداخت نفقة وی باشند یا نفقه دادن آنان با منتی همراه باشد که به طور معمول غیرقابل تحمل (حرجی) است یا با وجود تمکن مالی حاضر به تأمین نفقات وی نیستند و عمداً امتناع می‌ورزند، در چنین مواردی، می‌توان با رعایت سایر شرایط استحقاق به فقیر مذکور زکات داد، چه اینکه اجبار آنان برپرداخت نفقة ممکن باشد و چه ممکن نباشد.

◦ پرداخت زکات زوجه به شوهر فقیر خویش

مسئله ۹۹۹. زن می‌تواند به شوهر خود که شرعاً فقیر محسوب می‌شود و سایر شرایط استحقاق زکات را دارا است، زکات بدهد، هرچند شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

◦ پرداخت زکات بابت نفقات زوجه‌ای که حق نفقة ندارد

مسئله ۱۰۰۰. زنی که عقد مؤقت شده و نفقه اش بر عهده شوهرش واجب نیست، اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند - با رعایت سایر شرایط استحقاق^۱ - به او زکات بدهنند.

شایان ذکر است، این حکم در مورد زنی که در عقد دائم فرد می‌باشد و فقیر است، ولی نفقه اش با شرط ضمیمن عقد و مانند آن ساقط شده، نیز جاری است؛ اما اگر ساقط شدن نفقه به سبب ناشیه بودن باشد، حکم مذکور محل اشکال است و احتیاط واجب در ترک پرداخت زکات به اوست.

◦ پرداخت زکات به فرزند جهت ادائی بدھی

مسئله ۱۰۰۱. اگر انسان زکات را به فرزندش بدهد که با آن دین و بدھی خود را ادا

۱. از جمله، رعایت حکمی که در مسئله «۹۹۸» ذکر شد.

کند، در صورتی که فرزند مذکور استحقاق دریافت زکات را دارا باشد، مثل اینکه فقیریا غارم باشد، اشکال ندارد.

◦ پرداخت زکات جهت هزینه ازدواج فرزند یا پدر

مسئله ۱۰۵۲. پدر می‌تواند به پرسش که احتیاج به ازدواج دارد و استحقاق دریافت زکات را نیز دارا می‌باشد، مثل اینکه فقیر است، زکات خود را بدهد تازن بگیرد و حکم پسوندیت به پدر خویش نیز، همین طور است.

◦ پرداخت زکات به واجب النفقه بعد از وفات

مسئله ۱۰۵۳. اگر فرد بمیرد و زکات بدھکار باشد، چنانچه کسانی که واجب النفقه او در زمان حیات بوده‌اند، فقیر باشند، می‌توان زکات مذکور را - با رعایت سایر شرایط استحقاق - به آنان پرداخت نمود.

◦ شرط ششم: در صورتی که زکات دهنده عام و غیرسید است، زکات گیرنده، هاشمی و سید نباشد

مسئله ۱۰۵۴. زکات فرد عام (غیرسید) بر فرد سید حرام است و سید نمی‌تواند از غیرسید زکات بگیرد،^۱ مگر در حال اضطرار و بنابر احتیاط واجب، باید اضطرار به حدّی باشد که نتواند از خمس و سایر جوهرات، مخارج خود را تأمین کند و بنابر احتیاط واجب، در صورت امکان باید در هر روز به گرفتن مخارج ضروری همان روز اکتفا کند؛ اما شخص سید، می‌تواند زکاتش را به فرد سید یا غیرسید بدهد.

مسئله ۱۰۵۵. در حرام بودن زکات فرد عام بر سید، فرقی بین سهم فقرا و سایر موارد مصرف زکات - حتی سهم عاملین و کارگزاران زکات و سهم فی سبیل الله -

۱. و مراد از سید کسی است که نسبت او از طرف پدر، به هاشم - جد اعلیٰ حضرت رسول اکرم ﷺ - بر سد - و سیادت از طرف مادر منظور نیست.

نمی باشد؛^۱ همچنان که فرق ندارد خود فرد بخواهد زکات را به مستحق پردازد یا این کار توسط حاکم شرع انجام شود.

مسئله ۱۰۵۶. حرام بودن زکات فرد غیرسید برفرد سید، اختصاص به مورد زکات واجب دارد و شامل زکات مستحبی نمی شود. بنابراین، در اموالی که پرداخت زکات آنها مستحب است، دادن زکات مستحبی فرد عام به فقیرسید، به خودی خود اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۵۷. به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می توان زکات داد؛ ولی اگر خودش، ادعای سیادت کند، جایزنیست فرد غیرسید به او زکات بدهد و در این صورت، با دادن زکات به چنین فردی، زکات از او ساقط نمی شود. شایان ذکر است، راههای اثبات سیادت در مسئله «۸۵۰» ذکر شد.

احکام دیگر پرداخت زکات

• نیت زکات و احکام مربوط به آن

مسئله ۱۰۵۸. انسان باید زکات را به قصد قربت، یعنی برای تذلل و اظهار بندگی در پیشگاه خداوند متعال و با اخلاص پردازد و اگر بدون قصد قربت یا بدون رعایت اخلاص بدهد، کافی است، هرچند گناه کرده است.

مسئله ۱۰۵۹. اگر بر عهده انسان هم زکات مال و هم زکات فطره واجب باشد، باید در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکات مال است یا زکات فطره؛ بلکه اگر مثلاً زکات گندم و جو، هردو براو واجب باشد و بخواهد پولی را به عنوان قیمت زکات بدهد باید - هرچند اجمالاً - معین کند که زکات گندم است یا زکات جو؛ اما اگر تنها یک نوع زکات بروی واجب باشد، مثلاً فقط زکات گندم بر

۱. البته، استفاده کردن فرد سید همانند غیرسید از موقوفات عام و مانند آنکه از سهم فی سبیل الله زکات احداث شده - مانند مساجد، حسینیه‌ها، مدارس و کتاب‌های وقفی - با رعایت شرایط وقف اشکال ندارد.

او واجب باشد، لازم نیست در نیت خود زکات گندم را قصد نماید؛ بلکه کافی است آن را به نیت زکات واجب بر عهده اش بپردازد.

مسئله ۱۰۱۰. کسی که زکات چند مال براو واجب شده است، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه شیئی را که داده تنها زکات یکی از آنها می‌تواند به حساب آید، زکات همان مال پرداخت شده است؛ مثلاً کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال سگه طلا براو واجب است، اگریک گوسفند بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکات گوسفندان محسوب می‌شود.

ولی اگر شیئی که به عنوان زکات پرداخت نموده است، بتواند زکات دویا چند مال محسوب گردد، مانند اینکه در مثال قبل، پول و اسکناس بابت زکات بدهد که هم جنس هیچ کدام از آنها نیست و می‌تواند زکات هر کدام به حساب آید، بعضی از فقهاء رضوان الله تعالیٰ علیهم فرموده‌اند: «زکات پرداخت شده به نسبت بین همه آنها تقسیم می‌شود»، ولی این حکم خالی از اشکال نیست و احتمال دارد که از هیچ کدام حساب نشود و در ملک مالک باقی بماند. بنابراین، مراعات مقتضای احتیاط در این مورد ترک نشود.

مسئله ۱۰۱۱. اگر فرد، کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، موقعی که زکات را به آن وکیل می‌دهد باید نیت کند و احتیاط مستحب این است که نیت او تا زمان رسیدن زکات به فقیر مستمر باشد.

• جدا کردن زکات مال زکوی و احکام مربوط به آن

مسئله ۱۰۱۲. اگر فرد، زکات را از خود مال کنار بگذارد (عزل نماید)، می‌تواند در بقیه آن تصرف کند و نیز اگر از مال دیگریش - مطابق با دستور شرع - کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید.

مسئله ۱۰۱۳. تبدیل زکات مال بعد از عزل جایز نیست. بنابراین، انسان نمی‌تواند

زکاتی را که کنار گذاشت، برای خود بردار و مال دیگری به جای آن بگذارد.^۱

• تأخیر در پرداخت زکات

مسئله ۱۰۱۴. هنگامی که زمان واجب شدن پرداخت زکات فرا برست، فرد نباید بدون عذر پرداخت آن را تأخیر اندازد؛ اما اگر زکات مال را کنار بگذارد (عزل نماید)، چنانچه برای «غرض عقلایی» پرداخت آن را به تأخیر اندازد و سهل‌انگاری در پرداخت زکات محسوب نشود، اشکال ندارد.

بنابراین، اگر زکات را برای پرداخت به فقیر معینی کنار بگذارد و دسترسی به آن فقیر فعلًاً ممکن نباشد - مثل اینکه مسافرت باشد - می‌تواند پرداخت زکات را به تأخیر اندازد.

• تلف شدن زکات و احکام مربوط به آن

مسئله ۱۰۱۵. کسی که زکات مالش را از اموال خود جدا کرده، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و به سبب آن زکات از بین برود، ضامن است و باید عوض آن را بدهد.

همین طور، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکرده، ولی با اینکه می‌توانسته زکات را به مستحق برساند، در رساندن آن تأخیر کرده و در این فاصله زکات از بین برود - حتی بنابر احتیاط واجب در صورتی که برای تأخیر خود غرض صحیحی داشته، مثلاً فقیر معینی را در نظر داشته یا می‌خواسته به صورت تدریجی آن را به فقرابرساند - ضامن زکات است؛

اما اگر دسترسی به مستحق نداشته و پرداخت زکات را برای یافتن مستحق به تأخیر انداخته و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند زکات از بین برود، ضامن نیست.

۱. مگر آنکه ضرورت و مصلحتی این امر را اقتضا نماید و چنین عملی منوط به اجازه حاکم شرع است.

مسئله ۱۰۱۶. اگر شیئی از اموال زکوی قبل از تعلق زکات تلف شود، چنانچه باقیمانده آن اموال از حد نصاب کمتر باشد، به آنها زکات تعلق نمی‌گیرد و اگر باقیمانده به مقدار نصاب باشد و سایر شرایط تعلق زکات نیز فراهم باشد، واجب است زکات بخش باقیمانده، پرداخت شود.

مسئله ۱۰۱۷. اگر شیئی از اموال زکوی مانند غلّات یا چهارپایان سه‌گانه، بعد از اینکه به آن زکات تعلق گرفت و قبل از آنکه فرد زکات را از مالش جدا کرده و عزل نماید، تلف شود، در صورتی که باقیمانده اموال مذکور از حد نصاب کمتر گردد، دو صورت دارد:

الف. تلف به سبب کوتاهی و تقصیر مالک اتفاق نیفتاده باشد؛ در این صورت، مقدار تلف شده بین مالک و زکات به نسبت تقسیم می‌شود.

ب. تلف به سبب کوتاهی و تقصیر مالک اتفاق افتاده باشد؛ در این صورت مالک، زکات مقدار تلف شده را ضامن است و باید زکات مجموع اموال (اموال باقیمانده و مقدار تلف شده) را پردازد؛^۱

اما اگر باقیمانده اموال مذکور به حد نصاب باشد، در صورتی که تلف به سبب کوتاهی و تقصیر مالک اتفاق افتاده باشد، تلف از مال مالک محسوب می‌شود که در این صورت، فرد باید زکات مجموع مال زکوی قبل از تلف شدن را پردازد، بلکه اگر تلف به سبب کوتاهی و تقصیر مالک اتفاق نیفتاده باشد، باز هم بنابر احتیاط واجب، تلف از مال مالک محسوب می‌گردد.

مسئله ۱۰۱۸. اگر فرد زکات اموال خویش را به حاکم شرع جامع الشرایط بدهد و

۱. مثلاً اگر فرد ۱۵۰۰ کیلوگرم گندم دیمی داشته باشد و ۱۰۰۰ کیلوگرم آن بعد از تعلق زکات و قبل از عزل و کنار گذاشتن زکات بدون تقصیر تلف شده باشد، مقدار زکات تعلق گرفته قبل از تلف، به میزان یک دهم مجموع، یعنی ۱۵۰ کیلوگرم می‌باشد و نسبت زکات به مجموع مال همان یک دهم می‌باشد. بنابراین، از ۱۰۰۰ کیلوگرم گندم تلف شده یک دهم آن، یعنی ۱۰۰ کیلوگرم سهم زکات و باقی مقدار تلف شده ۹۰۰ (کیلوگرم) سهم مالک می‌باشد. بنابراین، مالک می‌تواند از ۱۵۰ کیلوگرم زکات، ۱۰۰ کیلوگرم از سهم زکات را کسر نماید و تنها ۵۰ کیلوگرم بابت زکات پردازد، اما اگر تلف به سبب تقصیر مالک بوده، باید همان ۱۵۰ کیلوگرم را بابت زکات پردازد.

حاکم شرع به عنوان ولایتی که بر اموال زکوی دارد، زکات را قبض نماید، زکات از مالک و پرداخت کننده ساقط می‌شود، هرچند پس از آن، زکات در دست حاکم شرع تلف گردد یا اشتباهاً به فردی که مستحق نیست داده شود.^۱

• انتقال زکات از شهریا روستا به شهریا روستای دیگر و احکام مربوط به آن

مسئله ۱۰۱۹. انتقال زکات مال از شهریا روستایی که فرد آن را از مال خویش جدا نموده به شهریا روستای دیگر جایز است؛ ولی اگر در مکانی که زکات را از مال خویش جدا نموده، مستحق وجود داشته باشد، هزینه انتقال آن به مکان دیگر بر عهده مالک می‌باشد و چنانچه زکات به واسطه انتقال تلف گردد، ضامن آن می‌باشد؛ مگر آنکه به امر حاکم شرع بردۀ باشد، به توضیحی که در مسئله بعد خواهد آمد.

مسئله ۱۰۲۰. اگر در شهریا روستای کسی که می‌خواهد زکات مال بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند و فرد آن را به جای دیگری منتقل سازد، هزینه انتقال آن به مکان دیگر را می‌تواند از زکات حساب کند و چنانچه زکات به علت انتقال، تلف گردد، در صورتی که در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست و در غیراین صورت، ضامن است.

همین طور، فرد می‌تواند از حاکم شرع جامع الشّرایط وکالت بگیرد و زکات را به وکالت از طرف حاکم شرع قبض کند و با اجازه او، آن را به مکان دیگر منتقل سازد که در این صورت نیز، هزینه انتقال آن به مکان دیگر را می‌تواند از زکات حساب کند و چنانچه زکات به علت انتقال تلف گردد، در صورتی که در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست.

۱. شایان ذکر است، این حکم در مورد زکات فطره نیز جاری است. همچنین، اگر انسان خمس را به حاکم شرع جامع الشّرایط که توضیح آن در مسئله «۷۹۶» ذکر شده داده و وی به عنوان ولایت بر مال، خمس آن را تحويل گرفته، جاری می‌شود.

• معامله با مالی که زکات آن پرداخت نشده

مسئله ۱۰۲۱. اگر مالک، مالی را که به آن زکات تعلق گرفته قبل از پرداخت زکات یا عزل و کنار گذاشت آن بفروشد، گناه کرده^۱ و باید زکات را هرچند از اموال دیگرش پردازد؛ اما در هر حال، معامله مذکور صحیح است؛

اما خریدار در صورتی که مال مذکور را تحويل گرفته باشد، چنانچه احتمال عقلایی دهد که فروشنده قبل از معامله زکات مال را داده است، تکلیفی ندارد؛ ولی اگر بداند که فروشنده زکات آن را نداده واجب است زکات را پردازد^۲ و چنانچه فروشنده او را فریب داده، می‌تواند مقدار زکات پرداختی را ازاو مطالبه نماید. همین طور است حکم مال زکوی، که به دیگری بخشیده شده باشد.

• معامله با مالی که به عنوان زکات عزل شده

مسئله ۱۰۲۲. اگر فرد بدون اجازه حاکم شرع با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند، ولی اگر منفعت کند، بنابر احتیاط لازم باید آن را به مستحق بدهد.^۳

• نمائات و منافع حاصل از مالی که به عنوان زکات عزل شده

مسئله ۱۰۲۳. اگر از زکاتی که فرد کنار گذاشته، نماء و منفعتی حاصل شود، مثلاً گوسفندي که برای زکات گذاشته بزه بیاورد، نماء و منفعت حاصل شده در حکم زکات است.

۱. زیرا عمل مذکور، موجب تأخیر در پرداخت زکات و مسلط کردن دیگری بر مالی که حق فقرادر آن است می‌شود.

۲. البته، اگر فروشنده از مال دیگرش زکات را پرداخت کند، بر خریدار تکلیفی نیست.

۳. اما اگر فرد - مثلاً - کالایی را برای خود به ثمن کلی در ذمّه بخرد و مال زکات را بابت بدھیش به فروشنده بابت ثمن معامله بپردازد، ضامن مال زکوی است، ولی معامله صحیح است و سود حاصل شده مال اوست.

• زکات عایدات و درآمد حاصل از وقف

مسأله ۱۰۲۴. همان طور که در مسأله «۸۶۸» ذکر شد، اگر عین موقوفه از اموال زکوی باشد و فرد قبل از تعلق زکات به آن، آن را وقف نموده باشد، موقوفه مذکور، زکات ندارد؛

اماً عایدات و درآمد حاصل از وقف، چنانچه قبل از زمان تعلق زکات، به ملک شخصی فرد درآید و مال زکوی مذکور به حد نصاب بوده و سایر شرایط تعلق زکات هم فراهم باشد، در این صورت، فرد باید زکات آن را پردازد.

مثالاً اگر فردی نخلستانی را بر فرزندانش وقف نماید (وقف خاص) به گونه‌ای که محصول حاصل از آن (تمر)، ملک فرزندانش که نخلستان برایشان وقف شده باشد، در این صورت، هر کس سهم او به حد نصاب رسیده و سایر شرایط تعلق زکات در مورد سهمش فراهم باشد، باید زکات آن را پردازد.^۱

• شرکت با کسی که زکات مالش را نمی‌دهد

مسأله ۱۰۲۵. اگر دونفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم به طور مشاع شریک باشند و یکی از آنها زکات سهم خود را بدهد و شریک دیگر زکات سهم خود را ندهد، تا زمانی که زکات قسمت دیگر داده نشده، نمی‌توانند در مال مشترک (مال مشاع) تصرف کنند؛

ولی اگر مال را تقسیم کنند و هر کس سهم خویش را بردارد، تصرف فردی که زکات مالش را پرداخت کرده در سهم خودش، اشکال ندارد، هر چند بداند شریکش زکات سهم خود را نداده و بعداً نیز نمی‌دهد.

۱. همچنین، نخلستانی که وقف بر عنوان عام فقرا شده است (وقف عام)، تا زمانی که خرمای آن توسط متولی وقف به فقیر تمیلک و تحويل داده نشده، زکات ندارد؛ ولی اگر خرمای مذکور قبل از زمان تعلق زکات به آن (یعنی قبیل از زمان خشک شدن خرما) در حالی که هنوز چیده نشده، به فقرا با رعایت موازین شرعی تمیلک شود، به گونه‌ای که سهم هر فقیر به حد نصاب رسیده و سایر شرایط تعلق زکات هم فراهم باشد، فقیر مذکور باید زکات آن را پردازد.

• شک در پرداخت زکات اموال خویش

مسئله ۱۰۲۶. اگر فرد بداند به اموالش زکات تعلق گرفته، ولی شک کند آن را پرداخت نموده یا نه، چنانچه مال زکات دار اکنون موجود است، باید زکات آن را بدهد، هرچند شک او در مورد زکات سال‌های قبل باشد و اگر مال زکات دار اکنون - خودش - موجود نیست، پرداخت زکات براو واجب نمی‌باشد، هرچند شک او در مورد زکات سال جاری باشد.

• جایز نبودن حیله در پرداخت زکات

مسئله ۱۰۲۷. فقیر نمی‌تواند پیش از گرفتن زکات، آن را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا مالی را گران‌تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید. همچنین، مالک نمی‌تواند زکات را به مستحق داده و براو شرط کند که آن را به او برگرداند؛ ولی اگر مستحق پس از گرفتن زکات قلباً راضی شود که آن را به او برگرداند مانعی ندارد، مثلاً کسی که زکات زیادی بدھکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد و حال توبه کرده، اگر فقیر راضی شود زکات او را بگیرد و به وی ببخشد، اشکال ندارد.

• وکالت دادن به فقیر در پرداخت زکات

مسئله ۱۰۲۸. اگر مالک، فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال عقلایی دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات برندارد، نمی‌تواند چیزی از آن را برای خودش بردار و اگر بقین یا اطمینان داشته باشد که قصد مالک این نبوده، می‌تواند - با رعایت سایر شرایط استحقاق - برای خودش هم بردارد.

• تعلق زکات به مالی که فقیر بابت زکات دریافت کرده

مسئله ۱۰۲۹. اگر فقیر، شتر، گاو، گوسفند، طلا، نقره و مال التّجارت را بابت زکات

بگیرد، چنانچه شرط‌هایی که برای واجب شدن زکات ذکر شد، در آنها وجود داشته باشد، باید زکات آنها را بدهد.

• هنگام پرداخت زکات لازم نیست به فقیر بگوید که مال مذکور زکات است

مسئله ۱۰۳۰. چیزی را که انسان بابت زکات مال به فقیر می‌دهد، لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است مال را به قصد زکات مال به او داده و زکات بودنش را اظهار ننماید.

• مستحبات و مکروهات مرتبط با پرداخت زکات

مسئله ۱۰۳۱. مستحب است فرد، زکات شتر، گاو و گوسفند را به فقرای آبرومند بدهد و در پرداخت زکات، خویشاوندان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را برابر غیر آنان و کسانی که اهل سؤال و درخواست نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد؛ ولی ممکن است دادن زکات به فقیری، از جهت دیگری بهتر باشد.

مسئله ۱۰۳۲. کسی که زکات را می‌گیرد مستحب است برای دهنده زکات، دعا نماید و فرق ندارد دریافت کننده زکات، فقیه جامع الشرایط یا کارگزار زکات یا فقیر یا سایر مستحقین زکات باشد، بلکه در مورد فقیهی که زکات را به عنوان ولایت دریافت می‌کند، این امر مطابق با احتیاط مستحب نیز می‌باشد.

مسئله ۱۰۳۳. مکروه است انسان از مستحق درخواست کند زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد؛ ولی اگر مستحق بخواهد مالی را که گرفته بفروشد، بعد از تعیین قیمت آن، بهتر است کسی که زکات را به او داده، در خریدن آن بر دیگران مقدم نماید.

زکات فطره (فطريّه)

فضیلت زکات فطره و اهمیت آن

یکی از واجبات شرع مقدس اسلام «زکات فطره» است، روایت شده که امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه عید فطر فرمودند:

«زکات فطره خود را پرداخت کنید، زیرا زکات فطره سنت پیامبر شما صلی الله علیه و آله و سلم و فریضه واجب از سوی پروردگار شماست؛ پس هر کدام از شما از طرف همه خانواده خود، زن و مرد، کوچک و بزرگ، آزاد و بنده، برای هر فردی از آنان یک صاع خرما یا گندم یا جوب پردازد».^۱

در حدیث نقل شده است که از امام صادق عليه السلام درباره گفتار خداوند متعال در آیات «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَرَكَّى؛ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى»^۲ سؤال شد، حضرت فرمودند: «منظور کسی است که زکات فطره اش را خارج کرد و به صحرارت^۳ و نماز عید خواند».^۴

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ابواب زکاة الفطرة، باب ۵، ص ۳۲۹، ح ۷.

۲. سوره الأعلى، آیات ۱۴ و ۱۵.

۳. مستحب است نماز عید در صحراء خوانده شود. به جلد اول، مسأله «۲۱۳۰» رجوع شود.

۴. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ابواب الصلاة و حدودها، باب صلاة العيدین، ص ۵۱۰، ح ۱۴۷۴. معنای ذکر شده، یکی از معانی است که در تفسیر آیات مبارکه آمده است.

پرداخت زکات فطره، موجب قبولی روزه ماه مبارک رمضان می‌گردد و در حدیث از امام صادق علیه السلام نقل شده است که «زکات فطره مکمل روزه است، همان طور که صلووات بر پیامبر اکرم ﷺ کامل کننده نماز است...».^۱

از امام صادق علیه السلام روایت شده که به وکیل خود فرمودند: «برو و زکات فطره تمام خانواده ما و غلامانمان را بپرداز و هیچ کدام را و مگذار که اگریک کدام آنها را واگذاری، برا او از فوت می‌ترسم، راوی از حضرت پرسید: مراد از فوت چیست؟ حضرت فرمودند: مرگ». ^۲

شرایط واجب شدن زکات فطره (فطريه)

مسئله ۱۰۳۴. بر مکلفی که در هنگام غروب شب عید فطر،^۳ شرایط ذیل را دارا باشد، پرداخت زکات فطره خود و کسانی که عرفانان خور او در شب عید فطر محسوب می‌شوند،^۴ واجب است:

۱. بالغ باشد؛ ۲. عاقل باشد؛ ۳. بیهوش نباشد؛ ۴. فقیر نباشد؛ ۵. بنده و عبد نباشد.

این حکم، در مورد کسانی که بعد از غروب شب عید فطرتا قبل از ظهر روز عید فطر نان خور وی شده‌اند، بنابر احتیاط واجب می‌باشد، یعنی احتیاط واجب آن است که زکات فطره آنان را بپردازد.^۵

مسئله ۱۰۳۵. اگر پیش از غروب شب عید فطر، شرایط وجوب برای فرد فراهم شود،

۱. تهذیب الأحكام، ج ۴، باب ۲۹، ص ۱۰۸ و ۱۰۹، ح ۴۸.

۲. وسائل الشیعه، ج ۹، ابواب زکاة الفطرة، باب ۵، ص ۳۲۸، ح ۵.

۳. شایان ذکر است زمان واجب زکات فطره، آغاز شب عید فطر است و در اینکه آغاز شب و پایان روز، غروب آفتاب است یا مغرب، مسئله محل اشکال است. بنابراین، مراجعات مقتضای احتیاط در این مورد ترک نشود. مشابه این حکم، در مسائل دیگری که در ادامه ذکر می‌شود نیز جاری است.

۴. یعنی نفقه و خرجی آنان از قبیل غذا، آشامیدنی، مسکن و مانند آن را در وقت مذکور تأمین می‌نماید.

۵. البته از آنجا که حکم مذکور بنابر احتیاط است، مراجعات مقتضای احتیاط نسبت به طرفین ترک نشود، مشابه آنچه در مسئله «۱۰۴۳» ذکر می‌شود.

مثل آنکه بچه، بالغ شود یا دیوانه، عاقل گردد یا فقیر، غنی شود، در صورتی که سایر شرایط واجب شدن فطريّه را دارا باشد، باید زکات فطره را پردازد. همین طور، بنابر احتیاط واجب اگراین شرایط در فاصله بین غروب شب عید فطرتا ظهر روز عید حاصل شود؛

اما اگر شرایط مذکور بعد از ظهر روز عید پدید آید، پرداخت زکات فطره براو واجب نیست.

• پرداخت زکات فطره بر فقیر واجب نیست

مسئله ۱۰۳۶. کسی که فقیر^۱ است، پرداخت زکات فطره براو واجب نیست. بنابراین، شخصی که مخارج سال خود و خانواده اش را ندارد و شغلی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و خانواده اش را از آن تأمین نماید، پرداخت زکات فطره براو واجب نمی باشد.

• حکم زکات فطره فرد غنی که نان خور شخص فقیر شده است

مسئله ۱۰۳۷. اگر فرد غنی^۲، نان خور شخصی که فقیر است باشد، بر فقیر مذکور پرداخت زکات فطره واجب نیست و چنانچه فرد غنی^۲ دارای شرایط وجوب زکات فطره باشد، بر خود او، پرداخت زکات فطره لازم می شود. شایان ذکر است، اگر فقیر مذکور آن را از طرف خودش پردازد، بنابر احتیاط واجب کافی نبوده و باید دوباره آن را پردازد.^۳

• وظیفه فردی که نان خور شخصی است که زکات فطره نمی پردازد

مسئله ۱۰۳۸. کسی که شخص دیگری باید فطریه اورا بدهد، واجب نیست فطریه

۱. تعریف فقیر، در مبحث «صرف خمس» ذکر شد.

۲. البته، اگر زکات فطره بر فرد غنی واجب بوده و فقیر با اجازه ازوی، زکات فطره را از طرف او داده باشد، کافی است.

خود را بدهد، ولی اگر آن شخص فطریه وی را عمدًاً یا از روی فراموشی ندهد، چنانچه شرایط واجب شدن زکات فطره وجود داشته باشد،^۱ بر خود انسان، بنابر احتیاط، واجب می‌شود فطریه خویش را بپردازد.

• در وجوب زکات فطره اسلام یا ایمان شرط نیست

مسأله ۱۰۳۹. در وجوب زکات فطره، مسلمان بودن شرط نیست و بر کافرنیز پرداخت آن واجب است؛ اما چنانچه کافر بعد از غروب شب عید فطر، مسلمان شود، زکات فطره از او ساقط می‌شود و بروی، پرداخت زکات فطره واجب نیست؛ ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از غروب شب عید فطر، شیعه شود، فطریه از او ساقط نمی‌شود و باید آن را بپردازد.

• قصد قربت در زکات فطره

مسأله ۱۰۴۰. انسان باید زکات فطره را به قصد قربت، یعنی برای تذلل و اظهار بندگی در پیشگاه خداوند متعال و با اخلاص بدهد و موقعی که آن را می‌دهد نیت دادن فطریه نماید؛

البته اگر بدون قصد قربت یا بدون رعایت اخلاص، فطریه بپردازد کافی است و زکات فطره محسوب می‌شود، هرچند به علّت نداشتن قصد قربت یا عدم رعایت اخلاص، گناهکار است.

احکام کسانی که پرداخت فطریه‌شان بر انسان واجب است

مسأله ۱۰۴۱. فردی که هنگام غروب شب عید فطر، بالغ و عاقل باشد و بیهوش و فقیر و بردۀ نباشد، باید فطریه خودش و کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او محسوب می‌شوند، پرداخت کند؛

۱. شرایطی که در ابتدای فصل «زکات فطره» ذکر شد.

چه اينکه آن افراد کوچک باشند يا بزرگ، مسلمان باشند يا کافر، دادن نفقه و خرج آنها براو واجب باشد يا نه، در شهر خود او باشند يا در شهر ديگر ساكن باشند.

• زکات فطره مهمان

مسأله ۱۰۴۲. فطریه مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر وارد بر میزبان شده و نان خوروی - هرچند موقتاً - محسوب می شود، بر میزبان واجب است، مانند مهمانی که قبل از غروب آفتاب وارد منزل میزبان شده و شب نیز در منزل او می ماند و میزبان هم امکانات رفاهی لازم را برایش فراهم نموده و عهده دار مخارج او شده است، هرچند مهمان چیزی نخورد یا با غذای خودش افطار نماید؛ اما به مهمانی که تنها برای افطاری دعوت شده و شب نمی ماند، نان خور صدق نمی کند و زکات فطره اش بر عهده میزبان نیست.

مسأله ۱۰۴۳. فطریه مهمانی که بعد از غروب آفتاب در شب عید فطر یا قبل از ظهر روز عید وارد بر میزبان می شود، در صورتی که نان خور او محسوب نشود، بر میزبان واجب نیست؛

اما اگر نان خور او حساب شود، بنابر احتیاط واجب مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود مانند این که یکی با اجازه دیگری فطریه را بدهد.^۱

• زکات فطره کارگرو اجیر

مسأله ۱۰۴۴. در هتل ها، مهمان خانه ها، رستوران ها و مانند آنها معمول و متعارف

۱. در این موارد، دو طرفی که احتیاط بین آنها صورت می گیرد: طرف اول، میزبان است و طرف دوم، چنانچه مهمان هنگام غروب نان خور فرد دیگری نباشد (و شرایط پرداخت فطریه را داشته باشد) خود مهمان و اگر نان خور دیگری است، همان فرد دیگر می باشد. پس اگر فردی که نان خور پدرش می باشد، بعد از غروب به مهمانی برود و نان خور میزبان محسوب شود، احتیاط بین پدر و میزبان صورت می گیرد؛ مثلاً پدر شخص مذکور با اجازه میزبان، فطریه را به نیت کسی که واقعاً زکات فطره بر عهده اوست می پردازد.

است کارکنانی که اجیر کارفما می‌باشند، از غذای تهیه شده توسط کارفما، استفاده می‌کنند؟

در این موارد، چنانچه غذای اجیر به عنوان حقوق یا به عنوان شرط ضمن عقد، بر عهده کارفما نباشد و کارفما غذای اجیر را ارفاقاً بپردازد، به طوری که اجیر نان خور کارفما محسوب شود، کارفما باید فطریه او را بدهد.

اما چنانچه غذای اجیر جزء حقوق (حق الزحمه) او محسوب شود، یا آنکه در ضمن عقد اجاره، اجیر با کارفما شرط نماید که کارفما علاوه بر پرداخت اجرت، باید غذای روزانه او را نیز بدهد، صدق نان خور بودن اجیر نسبت به کارفما، محل اشکال است. بنابراین، رعایت مقتضای احتیاط نظیر آنچه در مسئله «۱۰۴۳» ذکر شد ترک نشود؛ مانند اینکه اجیر با اجازه کارفما فطریه خود را بدهد یا اینکه کارفما با اجازه اجیر فطریه وی را بپردازد.

• زکات فطره سربازان و زندانی‌ها

مسئله ۱۰۴۵. زکات فطره سربازانی که در خدمت سربازی هستند یا افرادی که زندانی هستند و دولت مخارج آنان را تأمین می‌کند، بر عهده دولت نیست و در صورت وجود شرایط برخودشان واجب است.

• زکات فطره بچه شیر خوار

مسئله ۱۰۴۶. فطریه طلفی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد؛ ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از اموال طفل برمی‌دارد، فطریه طفل بر کسی واجب نیست.

• زکات فطره حمل (جنین)

مسئله ۱۰۴۷. جنینی که در رحم مادر قرار دارد، زکات فطره ندارد، مگر آنکه قبل از

غروب آفتاب متولّد شود و نان خور محسوب شود که در این صورت، زکات فطره اش واجب است؛ اما اگر نوزاد متولّد شده، نان خور کسی نباشد، مثل اینکه اموالی به نوزاد ارث رسیده و نفقاًتش از همان اموال تأمین می‌شود، فطریّه طفل بر کسی واجب نیست.

• زکات فطره همسر

مسئله ۱۰۴۸. اگر فرد پیش از غروب شب عید فطر با زنی ازدواج کند، اگر آن زن نان خور او شمرده شود باید فطریّه اورا بدهد و اگر آن زن نان خور فرد دیگری مثل پدرش باشد، فطریّه وی بر شوهرش واجب نیست و بر همان شخص دیگر واجب می‌باشد و اگر زن، نان خور کسی نباشد، فطریّه اش با دارا بودن شرایط، بر خودش واجب است.

همچنین، اگر فرد بعد از غروب آفتاب، در شب عید فطر با زنی ازدواج کند و آن زن نان خور او شمرده شود، بنابر احتیاط واجب، رعایت مقتضای احتیاط نظیر آنچه در مسئله ۱۰۴۳ ذکر شد، ترک نشود.

• زکات فطره کسی که فوت شده است

مسئله ۱۰۴۹. اگر فرد پیش از غروب شب عید فطر بمیرد، واجب نیست فطریّه او و خانواده اش را از مال او بدهند،^۱ ولی اگر بعد از غروب بمیرد، مشهور فرموده‌اند: «باید فطریّه او و خانواده اش را از مال او بدهند»؛ ولی این حکم، خالی از اشکال نیست و مراجعات مقتضای احتیاط ترک نشود.

۱. البته خانواده متوّقی چنانچه نان خور شخصی هستند با شرایطی که ذکر شد، پرداخت زکات فطره بر آن شخص واجب است، وگرنه - در صورت دارا بودن شرایط - باید زکات فطره را خودشان پردازند.

• نان خور فرد دیگر شدن

مسأله ۱۰۵۰. اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب شب عید فطر، نان خور فرد دیگری شود، فطریه او بر کسی که فعلان نان خور او شده، واجب است؛ مثلاً اگر دختر پیش از غروب آفتاب شب عید به خانه شوهر برود، باید شوهرش فطریه او را بدهد.

• زکات فطره فردی که نان خور دو نفر است

مسأله ۱۰۵۱. اگر شخصی نان خور دو نفر باشد، زکات فطره او بر هر دو نفر به گونه‌ای که بین آن دو تقسیم شود، واجب است؛ البته، در صورتی که یکی از آن دو نفر، فقیر باشد، سهم فطریه از او ساقط است، ولی بنابر احتیاط واجب، سهم فطریه از شخص دیگر ساقط نمی‌شود و باید سهم خویش از فطریه را بپردازد؛ اما چنانچه هر دو نفر، فقیر باشند، فطریه از هر دو نفر ساقط است و در این صورت، زکات فطره با فراهم بودن شرایط برخود فرد واجب می‌شود.

• موارد مشکوک در صدق نان خور بودن

مسأله ۱۰۵۲. در موارد مشکوک که معلوم نیست، مثلاً زکات فطره بر عهده میزان است یا مهمان، چنانچه یکی از آن دو با اجازه دیگری زکات فطره را به نیت کسی که واقعاً زکات فطره بر عهده اوست بدهد، کافی است و بر دیگری پرداخت مجدد زکات فطره لازم نیست.

• وکیل گرفتن برای پرداخت زکات فطره

مسأله ۱۰۵۳. اگر فرد کسی را که نان خور اوست و در شهر دیگری می‌باشد، وکیل کند که از مال آن فرد، فطریه واجب بروی را بدهد، چنانچه یقین یا اطمینان داشته باشد که فطریه را می‌دهد، لازم نیست خودش فطریه را بپردازد.

• پرداخت فطريّه ديجري

مسأله ۱۰۵۴. اگر کسی که فطريّه او بر ديجري واجب است، خودش فطريّه را بدهد، از کسی که فطريّه براو واجب شده، ساقط نمی شود؛ ولی اگر از طرف کسی که فطريّه براو واجب شده با اجازه او بدهد، کفایت می کند.

شرایط مالی که بابت زکات فطره داده می شود

مالی که بابت زکات فطره داده می شود شرایطی دارد، که در مسائل ذیل ذکر می شود.

• شرط اول: فطريّه براي هنفر يك صاع از خوراکي هاي معمول و رايچ در شهر يا روستايش باشد

مسأله ۱۰۵۵. مقدار زکات فطره براي هنفر «يک صاع» یا «چهار مُد» - تقریباً «۳» کیلوگرم - از خوراکی های معمول و رایچ در محلش،^۱ مانند گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا نان می باشد که باید به مستحق داده شود و اگر به جای آن قیمتیش را بدهد نیز، کافی است؛

ولی احتیاط لازم آن است که از خوراکی هایی که در شهر یا روستايش معمول و رایچ نیست ندهد، هرچند گندم یا جو یا خرما یا کشمش باشد.

مسأله ۱۰۵۶. ملاک در پرداخت قیمت یک صاع طعام بابت زکات فطره، قیمت طعام در شهر یا روستایی است که در آن زکات فطره کنار گذاشته شده و عزل می شود؛

مثالاً اگر فردی که ساکن شهر تهران است شخصی را که ساکن شهر مشهد است و کیل در کنار گذاشتن و عزل زکات فطره بر اساس قیمت گندم نماید، ملاک

۱. منظور، خوراکی های رایچ و قوت شایع بین اهل شهر یا روستا می باشد که خوردن آنها متعارف است.

۲. شهر یا روستایی که فطريّه را از مالش کنار می گذارد.

قیمت متعارف گندم در مشهد (شهر وکیل، نه موکل) است. مسئله ۱۰۵۷. اگر انسان از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است، مثلاً از برنج مرغوبی که قیمت آن دو برابر قیمت برنج معمولی است، نصف صاع بددهد کافی نیست، بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطریه هم بددهد کفایت نمی‌کند.

• شرط دوم: مقدار صاع در نظر گرفته شده برای هر نفر از یک جنس باشد

مسئله ۱۰۵۸. انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنسی دیگر، مثلاً برنج بددهد؛ بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطریه هم بددهد کافی نیست؛

ولی کسی که فطریه چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بددهد، مثلاً اگر فطریه بعضی را گندم و فطریه بعضی دیگر را برنج بددهد، کافی است.

• شرط سوم: فطریه معیوب نباشد (بنابر احتیاط واجب)

مسئله ۱۰۵۹. اگر فرد زکات فطره را از شیء معیوب بددهد، بنابر احتیاط واجب کافی نیست.

• شرط چهارم: مقدار صاع در نظر گرفته شده برای هر نفر با شیء دیگری مانند خاک مخلوط نباشد

مسئله ۱۰۶۰. گندم یا شیء دیگری را که فرد برای فطریه می‌دهد باید با جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد و اگر مخلوط باشد، چنانچه خالص آن به یک صاع برسد و بدون جدا کردن قابل استفاده باشد یا جدا کردن آن زحمت فوق العاده نداشته باشد یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد، اشکال ندارد.

• شرط پنجم: فطریه از مال حلال باشد

مسئله ۱۰۶۱. انسان باید فطریه خود و خانواده اش را از مال حلال بددهد، هرچند

برای تأمین مخارج خود و خانواده‌اش معصیت کرده و آن را از راه حرام تأمین نموده باشد. بنابراین، اگر فرد فطريّه‌اش را از مال غصبی بپردازد کافی نیست.

زمان ادائی زکات فطره یا کنار گذاشتن آن

مسئله ۱۰۶۲. کسی که قصد دارد نماز عید فطر را بخواند، بنابر احتیاط واجب، باید فطريّه را پیش از نماز عید از مال خوبیش کنار گذاشته و به مستحق^۱ بدهد^۲ و اگر قصد خواندن نماز عید فطر را ندارد، می‌تواند پرداخت فطريّه را تا قبل از اذان ظهر روز عید، به تأخیر بیندازد.^۳

شایان ذکر است، اگر زکات فطره را از مالش کنار گذاشته و عزل نموده، تأخیر در پرداخت آن چنانچه برای غرض عقلایی باشد و سهل‌انگاری در پرداخت زکات محسوب نشود، اشکال ندارد؛

بنابراین، اگر زکات فطره را برای پرداخت به فقیر معینی در وقت وجوه زکات فطره کنار بگذارد و دسترسی به آن فقیر فعلًا ممکن نباشد، مثل اینکه فقیر مسافرت باشد، می‌تواند پرداخت زکات فطره را به تأخیر بیندازد؛ چه قصد خواندن نماز عید فطر را داشته باشد و چه نخواهد نماز عید بخواند.

مسئله ۱۰۶۳. اگر انسان به نیت فطريّه، مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید فطر - چه باعذر و چه بدون عذر - به مستحق^۴ ندهد، زکات فطره ساقط نمی‌شود و لازم است آن را به مستحق بپردازد.

مسئله ۱۰۶۴. اگر فرد تا اذان ظهر روز عید فطر، فطريّه را نپردازد و کنار هم نگذارد،

۱. یا به حاکم شرع یا نماینده وی بپردازد و ایشان به عنوان ولایتی که بر مال زکوی دارد، آن را تحويل بگیرد.

۲. شایان ذکر است، انتقال اعتباری بول (وجه اعتباری) از طریق شبکه شتاب بانکی به حساب مستحق، به تنها یکی کافی در پرداخت زکات فطره نیست و کسانی که قصد دارند زکات فطره‌اشان را این گونه بپردازند، می‌توانند این کار را با یکی از شیوه‌هایی که در مسئله «۱۰۹۰» ذکر شده، انجام دهند.

۳. زمان وجوه زکات فطره در مسئله «۱۰۳۴» ذکر شد.

۴. یا حاکم شرع یا نماینده وی.

بنابر احتیاط واجب زکات فطره از او ساقط نمی شود و بنابر احتیاط واجب، بدون اینکه نیت ادا و قضا کند به نیت ما فی الذمّه، فطریه را بدهد.

مسئله ۱۰۶۵. فردی که فقیر شرعی نیست و باید زکات فطره خود و افرادی که نان خوروی هستند را پردازد، اگر در شب تا ظهر روز عید مالی نداشته باشد تا بابت زکات فطره کنار بگذارد یا به مستحق پردازد، لازم است در صورت امکان هرچند با قرض گرفتن و مانند آن^۱ زکات فطره را کنار بگذارد یا به مستحق^۲ پردازد؛ مگر آنکه این کار غیرممکن بوده یا همراه با مشقت فوق العاده‌ای که معمولاً قابل تحمل نیست (حرج) باشد.^۳

مسئله ۱۰۶۶. اگر فرد پیش از ماه رمضان، زکات فطره را بدهد صحیح نیست، ولی بعد از فرا رسیدن ماه رمضان می‌تواند زکات فطره را به مستحق^۴ بدهد، هرچند احتیاط مستحب آن است که در ماه رمضان هم فطریه را ندهد و پرداخت آن را تا شب عید فطره به تأخیر اندازد.

شایان ذکر است، اگر فرد، پیش از ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطریه برآ واجب شد، فقیر مذکور هنوز هم شرایط استحقاق دریافت زکات فطره را دارا باشد، می‌تواند طلب خود را از فقیر بابت زکات فطره حساب کند.

مسئله ۱۰۶۷. اگر انسان زکات فطره‌اش را در بین ماه رمضان، قبل از زمان وجب (شب عید فطر)، از مالش کنار گذاشته و عزل نماید، عزل واقع نمی‌شود و مال کنار گذاشته متعین در زکات نمی‌گردد، هرچند اگر آن را به مستحق^۵ پردازد زکات فطره‌اش ادا شده است.

۱. مثل اینکه از شخص دیگر بخواهد زکات فطره را از طرف او پردازد یا کنار بگذارد و در این صورت، اگر شخص مذکور این کار را مجانی و به قصد تبع انجام نداده، ازوی طلبکار می‌شود.

۲. یا حاکم شرع یا نماینده وی.

۳. البته در این صورت، مطابق با مسئله «۱۰۶۴» عمل نماید.

۴. یا به حاکم شرع یا نماینده وی پردازد و ایشان به عنوان ولایتی که بر مال زکوی دارد، آن را تحويل بگیرد.

۵. همان.

بنابراین، اگر آن را قبل از رساندن به مستحق مصرف کرده یا با مال دیگر شویں نماید، اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۶۸. فردی که زکات فطره‌اش را در بین ماه رمضان، قبل از فرا رسیدن شب عید فطر به مستحق پرداخت کرده،^۱ چنانچه هنگام غروب آفتاب مهمان شخص دیگری باشد و بخواهد شب را آنجا بماند، طوری که نان خور میزبان محسوب شود، بر میزبان واجب است زکات فطره‌ی را بدهد و آنچه خودش قبلاً بابت زکات پرداخت کرده، کفايت از زکات واجب بر عهده میزبان نمی‌کند.

مسئله ۱۰۶۹. اگر انسان شخصی را که در شهر دیگری ساکن است، وکیل در کنار گذاشت زکات و عزل آن نماید، چنانچه شهر موکل و وکیل با هم اختلاف افق داشته و در یکی ماه رؤیت شود و عید فطر محسوب شود و در دیگری ماه رؤیت نشود و روز آخر ماه رمضان باشد، ملاک برای کنار گذاشت و عزل زکات فطره، رؤیت شدن هلال در شهر موکل است، نه وکیل.

سایر احکام مربوط به کنار گذاشت زکات فطره

مسئله ۱۰۷۰. اگر انسان مالی داشته باشد که قیمت‌ش از فطريه بيشتر است، چنانچه فطريه را ندهد و نيت کند که مقداری از آن مال برای فطريه باشد، بنابر احتیاط واجب کافی نیست.^۲

مسئله ۱۰۷۱. فردی که قصد دارد زکات فطره‌اش را بر اساس مثلاً قیمت گندم کنار بگذارد و عزل نماید، چنانچه مبلغی که بابت قیمت یک صاع گندم جهت فطريه کنار می‌گذارد، بيشتر از قیمت بهترین نوع گندم متعارف در شهر یا روستا باشد، عزل واقع نمی‌شود و مال کنار گذاشته متعین در زکات فطره نمی‌گردد، هر چند اگر

۱. حکم صورتی که فرد مال را در بین ماه کنار گذاشته، ولی به مستحق نداده، از مسئله قبل معلوم می‌شود.

۲. بنابراین، کنار گذاشت و عزل مشاعر زکات فطره محل اشکال است.

آن را قبل از ظهر روز عید به مستحق^۱ بپردازد، زکات فطره اش ادا شده است.

مسأله ۱۰۷۲. فردی که قصد دارد زکاتش را براساس مثلاً قیمت گندم کنار بگذارد و عزل نماید، چنانچه مبلغی که کنار می‌گذارد، بیشتر از قیمت بهترین نوع گندم متعارف در شهر یا روستا باشد و نیت نماید، مازاد بر قیمت گندم صدقه مستحبی باشد - مثلاً یک صاع گندم ۱۵ هزار تومان باشد و وی ۱۵ هزار تومان کنار بگذارد - دو صورت دارد:

الف. مبلغ زکات فطره را از صدقه مستحبی جدا نماید، مثلاً اسکناس ۱۵ هزار تومانی فقط بابت زکات فطره و اسکناس ۵ هزار تومانی فقط بابت صدقه باشد؛ در این صورت، عزل زکات فطره صحیح واقع می‌شود و اماً صدقه مستحبی محقق نشده و با عزل متعین نمی‌گردد؛ البته وقتی آن را به دست فقیر برساند، صدقه مستحبی محسوب می‌شود.

ب. مبلغ زکات فطره را از صدقه مستحبی جدا نکند و به طور مشاع از مالش کنار گذاشته و عزل نماید؛ در این صورت، صحّت عزل مشاع زکات فطره محل اشکال است و بنابر احتیاط واجب عزل واقع نمی‌شود؛ البته اگر مبلغ مذکور را قبل از ظهر روز عید به مستحق^۲ بپردازد، زکات فطره اش ادا شده است و علاوه بر آن، صدقه مستحبی نیز محقق گردیده است.

مسأله ۱۰۷۳. اگر فرد فطريّه را بعد از فرا رسیدن زمان آن از مالش کنار بگذارد و عزل نماید، نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مال دیگری را به جای آن بگذارد؛ البته در مواردی که انجام این عمل مصلحتی داشته باشد، با اجازه حاکم شرع یا نماینده وی اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۷۴. اگر مؤسسات خیریّه، زکات فطره افرادی که فطريّه را از مالشان کنار

۱. یا به حاکم شرع یا نماینده وی بپردازد و ایشان به عنوان ولایتی که بر مال زکوی دارد، آن را تحويل بگیرد.

۲. یا به حاکم شرع یا نماینده وی بپردازد و ایشان به عنوان ولایتی که در قبض مال زکوی و صدقات دارد، آن را تحويل بگیرد.

گذاشته و عزل نموده‌اند، جمع آوری نمایند تا بعداً به تدریج به دست مستحقین برسانند، نمی‌توانند زکات‌های فطره را به حساب بانکی واریز کنند.^۱ مگر آنکه مصلحتی این امر را اقتضا نماید^۲ و چنین عملی منوط به اجازه حاکم شرع است.^۳

صرف زکات فطره و شرایط مستحقین فطريّه

مسئله ۱۰۷۵. زکات فطره را - بنابر احتیاط واجب، فقط - باید به «فقرای شیعه دوازده امامی»، پرداخت کرد و در سایر مصارف زکات مال نمی‌توان مصرف نمود؛ البته، اگر در شهر یا روستا از فقرای شیعه دوازده امامی کسی نباشد، می‌تواند آن را به فقرای دیگر مسلمانان بدهد؛ ولی در هر صورت، نباید به ناصبی داده شود.

مسئله ۱۰۷۶. اگر شیعهٔ فقیر، بچهٔ نابالغ یا دیوانه باشد، انسان می‌تواند به ولیٰ شرعی او زکات فطره بدهد، به قصد اینکه آنچه می‌دهد ملک طفل یا دیوانه باشد و می‌تواند خودش یا به وسیلهٔ یک نفر امین، زکات فطره را به مصرف طفل یا دیوانه برساند؛

البته نباید این کار با حق حضانت (سرپرستی) کسی که بچه رانگهداری می‌کند یا ولایت فردی که ولیٰ شرعی او است منافات داشته باشد و باید موقعی که زکات را به مصرف آنان می‌رساند، نیت زکات فطره کند.

مسئله ۱۰۷۷. فرد می‌تواند زکات فطره‌اش را خودش به مستحق پردازد، هرچند احتیاط مستحب و افضل آن است که فطريّه را به حاکم شرع یا نمایندهٔ وی پردازد یا با اجازهٔ وی آن را به مستحق بدهد.

مسئله ۱۰۷۸. شرایط استحقاق فقرای شیعه که زکات فطره به آنان داده می‌شود،

۱. زیرا همان طور که ذکر شد، تبدیل زکات فطره جایز نیست و این در حالی است که پول در حساب بانکی در گردش است و با پول‌های سایر حساب‌ها مخلوط شده و مصرف می‌شود.

۲. مانند اینکه مکان امن و مناسبی برای نگهداری نداشته و فطريّه‌ها در معرض سرقت و مانند آن باشد.

۳. برای واریز زکات فطره به حساب بانکی مستحقین می‌توان از شیوه‌هایی که در مسئله ۱۰۹۰ ذکر می‌شود استفاده نمود.

مانند شرایط مذکور در مورد «مستحقین زکات مال» می‌باشد، که در مسائل بعد به طور اجمالی ذکر می‌شود.

مسئله ۱۰۷۹. کسی که سید نیست، نمی‌تواند به سید زکات فطره بدهد، حتی اگر سیدی نان خور او باشد،^۱ نمی‌تواند فطریه او را به سید دیگری بدهد؛ اما فردی که سید است می‌تواند زکات فطره خویش را به فقیر سید یا غیر سید بپردازد، حتی اگر کسانی که نان خور او محسوب می‌شوند و زکات فطره آنان بر سید مذکور واجب شده، سید نباشند.

مسئله ۱۰۸۰. به کسی که فطریه را در معصیت مصرف می‌کند، نباید زکات فطره داده شود.

همچنین، بنابر احتیاط واجب، نباید پرداخت زکات فطره به وی، کمک به گناه یا تشویق برکار قبیح و ناپسند محسوب شود.

مسئله ۱۰۸۱. فقیری که فطریه به او می‌دهند، لازم نیست عادل باشد، ولی همان طور که در زکات مال ذکر شد، احتیاط واجب آن است که به شراب خوار و بی‌نمای و کسی که معصیت را آشکارا به جا می‌آورد و متوجه ربه فسق است، فطریه ندهند.
مسئله ۱۰۸۲. فقیری که زکات فطره به او داده می‌شود نباید، واجب النّفقة زکات دهنده باشد و همان طور که گفته شد، تفصیل احکام این شرط همانند زکات مال است که در مسائل «۹۹۴ به بعد» ذکر شد.

مسئله ۱۰۸۳. احتیاط واجب آن است که بیشتر از کسری مخارج یک سال^۲ به فقیر، زکات فطره ندهند، هرچند در یک دفعه باشد؛ بلکه اگر زکات فطره را به تدریج به وی بدهند تا به اندازه مخارج یک سال او و خانواده‌اش گردد، بیشتر از آن بنابر فتری نمی‌توان به وی زکات فطره پرداخت نمود.

مسئله ۱۰۸۴. احتیاط مستحب آن است که به یک فقیر کمتر از «یک صاع»

۱. این حکم، شامل نان خوری که مهمان فرد است نیز می‌شود.

۲. منظور از سال، بنابر احتیاط واجب «سال قمری» است.

(تقريباً ۳ کيلوگرم) فطريّه ندهند، مگر اينكه به فقرايی که جمع شده‌اند نرسد؛ ولی اگر چند صاع فطريّه به يك فقير بدهند، اشكال ندارد.

مسأله ۱۰۸۵. اگر مؤسسه خيريه، افرادي را برای جمع‌آوري زکات فطره ارسال کنند و با آنان قرارداد بینندن، هر مقدار زکات فطره جمع‌آوري کردند، مثلًاً درصد آن زکات فطره را بابت «سهم العاملين عليها» به عنوان حق الرحمة خوش بردارند، اين عمل جايزيست.^۱

مسأله ۱۰۸۶. چيزی را که انسان بابت زکات فطره به فقير می‌دهد، لازم نیست به او بگويد که زکات فطره است، بلکه اگر فقير خجالت بکشد، مستحب است مال را به قصد زکات فطره به اوداده وزکات بودنش را اظهار ننماید.

مسأله ۱۰۸۷. اگر انسان به خيال اينکه کسی فقير است به او فطريّه بدهد و بعد بفهمد فقير نبوده، يا از جهت ديجري داراي شرایط استحقاق نبوده، مانند اينکه فرد مذكور واجب النفقة فطريّه دهنده بوده يا سيد باشد در حالی که زکات دهنده غير سيد است، حکم آن مانند زکات مال است که در مسأله «۹۷۴» بيان شد.

احكام ديگر مربوط به پرداخت زکات فطره

• تلف شدن زکات فطره و احکام مربوط به آن

مسأله ۱۰۸۸. اگر مالي را که فرد به عنوان زکات فطره کنار گذاشته از بين بود، حکم تلف شدن آن همانند تلف شدن زکات مال می‌باشد که تفصيل احکام مربوط به آن، در مسأله «۱۰۱۵» بيان شده است.

۱. زيرا همان طور که گذشت، مصرف زکات فطره فقط «فقري شيعه» هستند و بنابر احتياط واجب نمی‌توان آن را در سایر مصارف زکات مال مانند «سهم العاملين عليها» هزینه کرد؛ حتی در زکات مال هم که اين کار جايزي است، صرف زکات در مورد «عاملين» باید تحت نظر امام ع یا نائب خاص یا عام او صورت بگيرد. بنابر اين، مؤسسات خيريه چنین اختياری ندارند.

• انتقال زکات فطره از شهر یا روستا به شهر یا روستای دیگر و احکام مربوط به آن مسأله ۱۰۸۹. انتقال زکات فطره به سوی امام علیه السلام یا نائب خاص آن حضرت یا نائب عام ایشان یعنی حاکم شرع، جایز است، هرچند فرد برای انجام این کار مجبور شود آن را به شهر دیگر ببرد و این در حالی باشد که در شهر محل سکونت فرد (محلی که فطریه را از مالش جدا نموده است) مستحق زکات وجود دارد؛ اما در غیر این مورد، اگر فرد بتواند - هرچند با جستجو و تحقیق - در محل یا شهر خودش مستحق پیدا کند، احتیاط واجب آن است که فطریه را به جای دیگر نبرد؛ ولی چنانچه برد و به مستحق رسانده، کافی است و نیاز به پرداخت مجدد زکات فطره نمی باشد، هرچند خلاف احتیاط واجب رفتار نموده و در همین صورت، اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

شایان ذکر است، مراد از محل و شهر خود فرد، شهر یا روستایی است که وی پس از فرار سیدن زمان و جوب زکات فطره، زکاتش را در آنجا کنار گذاشته و عزل نموده است.

بنابراین، اگر مسافریا زائری که از شهر خویش به مشهد مقدس برای زیارت حضرت امام رضا علیه السلام مشرف شده و زکات فطره اش را از مالش در مشهد کنار گذاشته، احتیاط واجب آن است که آن را به مستحقین شهر مشهد پردازد و به شهر خودش یا شهر دیگر انتقال ندهد.

مسأله ۱۰۹۰. اگر فرد بخواهد زکات فطره اش را به مستحقی که در شهر یا روستای دیگر است بپردازد، می تواند به یکی از شیوه های ذیل عمل نماید:

الف. زکات فطره اش را از مال خویش عزل و جدا نماید و با کسب وکالت از مستحق، آن را بابت زکات فطره از طرف وی تملک کند، سپس عین همان مال را برایش ارسال نماید یا به وکالت از وی، مال مذکور را از طرف مستحق به خود قرض دهد، سپس بدھیش به مستحق را به حساب وی واریز کند.^۱

۱. این واریز می تواند به صورت کارت به کارت کردن و نقل اعتباری از شماره حساب بانکی زکات دهنده، به شماره حساب بانکی مستحق انجام شود.

ب. بدون عزل و جداسازی زکات فطره از مالش، مبلغ آن را به حساب بانکی مستحق واریز کند و وی را وکیل در قبض مبلغ از بانک و عزل و پرداخت زکات فطره از طرف اونماید و مستحق پس از دریافت مبلغ مذکور از بانک، آن را به وکالت از طرف او بابت زکات فطره کنار گذاشته و عزل کند و بعد برای خود قبول و تملک نماید.

ج. بدون واریز مبلغ به حساب مستحق، وی را وکیل در عزل و پرداخت زکات فطره نماید تا مستحق، مبلغ زکات فطره را از مال خودش، بابت زکات فطره موکلش از طرف او کنار گذاشته و عزل کند و بعد برای خود قبول و تملک نماید و چون ادائی زکات از طرف موکل به صورت مجّانی و تبرّعی نبوده، ازوی معادل آن را طلبکار می‌شود، سپس موکل بدھیش به مستحق را به حساب بانکی وی واریز کند.

شایان ذکر است، این امور لازم است با رعایت وقت مقرر شده برای عزل یا ادائی زکات فطره انجام شود.^۱

مستحبات زکات فطره

مسئله ۱۰۹۱. پرداخت زکات فطره بر فقیر، واجب نیست؛ اما مستحب است زکات فطره را پردازد و چنانچه فقط به اندازه یک صاع (تقریباً ۳ کیلوگرم) گندم، نان، و مانند آن در نزد فقیر موجود باشد و افرادی هم نان خور او باشند - مثل اعضای خانواده اش - و بخواهد فطریّه آنان را هم بدهد، می‌تواند به قصد فطریّه، آن یک صاع را به یکی از آنان بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و این عمل تکرار شود تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر، چیزی را که می‌گیرد، به قصد فطریّه، به کسی بدهد که از خودشان نباشد؛

۱. شایان ذکر است، استفاده از شیوه‌های مذکور اختصاص به مستحقین خارج از شهر یا روستا ندارد و شامل غیر آنان نیز می‌شود.

البته اگریکی از آنان صغيریا دیوانه باشد، ولی او به جای وی، آن را می‌گیرد و احتیاط مستحب آن است که به قصد اونگیرد، بلکه ولی، آن را برای خودش بگیرد و آنچه را برای خود گرفته، برای صغيریا دیوانه، به عنوان زکات فطره به دیگری بپردازد.

مسأله ۱۰۹۲. مستحب است فرد در پرداخت زکات فطره، خویشان و فامیل و همسایگان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و سزاوار است که اهل علم و دین و فضل را در دادن زکات فطره، بر دیگران مقدم دارد.

کفارات

مسئله ۱۰۹۳. کفارات - غیراز کفارات احرام^۱ - پنج نوع است:

۱. کفارة ترتیبی؛ ۲. کفارة تخیری؛ ۳. کفارة مرکب از تخیری و ترتیبی؛

۴. کفارة معینه؛ ۵. کفارة جمع.

توضیح آنها در مسائل بعد بیان می‌شود.

۱. کفاره‌های ترتیبی

مسئله ۱۰۹۴. کفاره‌های ترتیبی عبارتند از:

الف. کفارة افطار عمدى روزه قضای ماه رمضان بعد از ظهر(با توضیحی که

ذکر می‌شود)؛

ب. کفارة قتل غیرعمد (چه قتل خطایی باشد و چه شبه عمد)؛^۲

ج. کفارة ظهار.^۳

۱. کفارات مربوط به احرام، در کتاب مناسک حج بیان شده است.

۲. تعریف انواع قتل در جلد چهارم، فصل «دیات» ذکر می‌شود.

۳. «ظهار» عبارت است از اینکه مردی به همسرش در حضور دو مرد عادل بگوید: «زوجتی علیّ کَظَهَرَ أُمِّي»، همسرم برمن همانند پشت مادرم باشد و پشت زن خویش را به پشت مادریا خواهیریا یکی از محارم نسبی خویش تشبیه نماید که به عنوان نوعی طلاق در زمان جاهاست رایج بوده و این عمل در

توضیح کفّاره در این موارد، در مسائل بعد بیان می‌شود.

مسئله ۱۰۹۵. کسی که روزه قضای ماه رمضان خود را بعد از ظهر، عمداً با «خوردن» یا «آشامیدن» یا «نzdیکی» (جماع) یا «استمناء» افطار کند، واجب است ده فقیر را طعام دهد و در صورتی که از طعام دادن ناتوان باشد، سه روز روزه بگیرد و احتیاط مستحب آن است که سه روز روزه پی در پی باشد و اگر از گرفتن سه روز روزه ناتوان باشد، باید استغفار نماید.

مسئله ۱۰۹۶. کسی که مرتکب قتل غیرعمد شده، واجب است بنده‌ای را در راه خدا آزاد کند و اگر از آزاد کردن بنده ناتوان باشد،^۱ دو ماه پی در پی با توضیحی که بعداً ذکر می‌شود، روزه بگیرد و اگر از آن هم ناتوان باشد، به شصت فقیر طعام دهد.
مسئله ۱۰۹۷. کفّاره ظهار همانند کفّاره قتل غیرعمد است که در مسئله قبل ذکر شد.

۲. کفّاره‌های تخییری

مسئله ۱۰۹۸. در سه مورد کفّاره‌ای که برفرد واجب می‌شود، کفّارهٔ تخییری است. آن موارد عبارتند از:

الف. کسی که یک روز از ماه رمضان را عمداً با «خوردن» یا «آشامیدن» یا «نzdیکی» (جماع) یا «استمناء» یا «باقي ماندن بر جنابت» افطار کرده است. این حکم، در مورد «باقي ماندن زن بر حیض یا نفاس» نیز بنابر احتیاط واجب جاری است.

شایان ذکر است، در حکم مذکور، فرقی بین اینکه روزه ماه رمضان را به حلال

شرع مقدس اسلام حرام می‌باشد و نzdیکی با زن بعد از ظهار جایزنیست و اگر فرد بخواهد با همسرش نzdیکی نماید، لازم است ابتدا کفّارهٔ ظهار بدهد، سپس نzdیکی با وی حلال می‌شود. تفصیل احکام آن، در کتاب منهاج الصالحین، جلد سوم، فصل «ظهار» ذکر شده است.

۱. در زمان معاصر که برده و کنیز در دسترس نیست، آزاد کردن بنده ساقط است و آزاد کردن افراد زندانی، حکم آزاد کردن بنده را ندارد. این حکم، در سایر موارد کفّارات نیز جاری است.

افطار کرده یا حرام نیست، هرچند احتیاط مستحب است در صورت افطار به حرام «کفاره جمع» بدهد.^۱

ب. کسی که با عهد شرعی خود عمداً مخالفت نموده و آن را بشکند.

ج. کسی که اعتکاف واجب خود را عمداً با نزدیکی (جماع) - هرچند در شب باطل کند، که توضیح آن در فصل اعتکاف بیان شد.

مسئله ۱۰۹۹. کفاره در هریک از سه مورد مسئله قبل عبارت است از آزاد کردن یک بندۀ در راه خدا یا روزه گرفتن دو ماه پی در پی - با توضیحی که بعداً ذکر می‌شود - یا طعام دادن به شخص فقیر.

۳. کفاره‌های مرکب از تخییری و ترتیبی

مسئله ۱۱۰۰. کفاره‌های مرکب از تخییری و ترتیبی، سه مورد دارد که عبارتند از:

الف. کفاره کسی که با قسم شرعی خود عمداً مخالفت نموده و آن را شکسته باشد؛

ب. کفاره کسی که با نذر شرعی خود عمداً مخالفت نموده و آن را شکسته باشد؛^۲

ج. کفاره ایلاء.^۳

مسئله ۱۱۰۱. کفاره در هریک از سه مورد مسئله قبل عبارت است از آزاد کردن یک بندۀ یا طعام دادن به ده فقیر یا پوشاندن آنان و در صورتی که فرد نسبت به سه مورد فوق ناتوان باشد، باید سه روز پی در پی روزه بگیرد و اگر از گرفتن سه روز روزه ناتوان باشد، باید استغفار نماید.

۱. توضیح بیشتر در فصل روزه، مبحث «کفاره روزه ماه رمضان» بیان شده است.

۲. کفاره مذکور، شامل نذر روزه مستحبی در روز معین نیز می‌شود.

۳. «ایلاء» عبارت است از اینکه مردی به خدا قسم بخورد نزدیکی (جماع) با همسر دائمیش که با اوی نزدیکی نموده را برای همیشه یا برای بیشتر از چهار ماه قمری، به خاطر ضرر رساندن به او ترک نماید و اگر پس از آن با همسرش نزدیکی نماید، باید کفاره بدهد. تفصیل آن در کتاب منهاج الصالحین، جلد سوم، فصل «ایلاء» بیان شده است.

۴. کفاره‌های معینه

مسأله ۱۱۰۲. کفارات معینه عبارتند از:

الف. کفاره قسم ببرائت العیاذ بالله؛

ب. برخی از کفارات مربوط به روزه ماه رمضان.

توضیح موارد فوق، در مسائل بعد بیان می‌شود.

مسأله ۱۱۰۳. کفاره کسی که العیاذ بالله به برائت از خداوند متعال یا پیامبر خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم}

یا دین خدا یا امامان معصوم^{صلی الله علیه و آله و سلم} قسم خورده و با قسمش مخالفت نماید،^۱ طعام دادن به ده فقیر است و اگر از اطعمه ده فقیر ناتوان باشد، باید استغفار نماید.

مسأله ۱۱۰۴. در موارد ذیل - که مربوط به روزه ماه مبارک رمضان است - فرد باید یک مدد طعام - که تقریباً ۷۵۰ گرم است - به فقیر تحويل داده و به ملکیت او درآورد و مجرد سیر کردن فقیر کافی نیست:

۱. کسی که روزه قضای ماه مبارک رمضان را تا ماه رمضان سال بعد نگیرد (با توضیحی که در فصل روزه بیان شد)؛ کفاره در این مورد، «کفاره تأخیر» نام دارد.

۲. مریضی که نمی‌توانسته روزه بگیرد و بیماری او تا سال آینده استمرار داشته است (با توضیحی که در فصل روزه بیان شد)؛ کفاره در این مورد، «فديه سالانه»^۲ نام دارد.

۳. چهارگروه (پیرمرد و پیرزن، کسی که مبتلا به بیماری است که زیاد تشنگی شود، زن حامله وزن شیرده) با توضیحی که در فصل روزه بیان شد؛ کفاره در این موارد، «فديه روزانه» نام دارد.

کفاره‌های جمع

مسأله ۱۱۰۵. در دو مورد ذیل، کفاره جمع واجب می‌شود:

۱. توضیح بیشتر در مورد آن در فصل «قسم»، مسأله «۱۱۸۰» ذکر می‌شود.

۲. یا «فديه مریضی مستمرة».

الف. قتل مسلمان از روی عمد و ظلم، در صورتی که قاتل به خاطر عفویا پرداخت دیه و مانند آن قصاص نشود؛

ب. سقط جنین مسلمان از روی عمد و این حکم، در موردی که روح در جنین دمیده نشده باشد، بنابر احتیاط لازم است؛ توضیح آن در جلد چهارم فصل «احکام پژوهشکی»، مبحث «احکام سقط جنین» بیان می‌شود.

مسئله ۱۱۵۶. کفاره در هریک از دو مورد مسئله قبل عبارت است از آزاد کردن یک بندۀ در راه خدا و دو ماه پی در پی روزه گرفتن و طعام دادن به شخص فقیر. شایان ذکر است، چون امروزه آزاد کردن بندۀ میسر نیست، احتیاط واجب است که فرد به جای آن استغفار نماید. همچنین، اگر از انجام دو ماه روزه پیاپی یا طعام دادن به شخص فقیر ناتوان باشد، احتیاط واجب است به جای آن استغفار کند و چنانچه هیچ یک از سه مورد مذکور برایش مقدور نباشد، واجب است استغفار نماید.

• چند مسئله در مورد کفاره قتل

مسئله ۱۱۵۷. اگردو یا چند نفر در قتل انسانی شرکت داشته باشند، طوری که قتل مستند به همه شود، کفاره بر هریک از آنان واجب است.

همچنین، اگر فردی دو با چند نفر را به قتل برساند، هر چند این امر در یک سانحه به طور هم زمان اتفاق افتاد، واجب است به تعداد آن افراد کفاره بدهد.

شایان ذکر است، حکم مذکور در این مسئله شامل قتل عمد و قتل غیر عمد - چه قتل خطایی و چه قتل شبه عمد - می‌شود.

مسئله ۱۱۵۸. مواردی که ثابت شدن دیه به جهت «تسبیب در قتل»^۱ است، طوری که عرفًاً صدق نکند قتل توسط وی انجام شده، ولی فوت شخص براثر عمل او واقع شده باشد، کفاره بر فرد مسَبِّب قتل ثابت نمی‌شود؛ مانند اینکه فرد گودالی را

۱. توضیح بیشتر در مورد معنای «تسبیب در قتل» در جلد چهارم، فصل «دیات» ذکر می‌شود.

در راه به سبب نیاز عرفی که برایش پیش آمده، بدون نصب علائم هشدار دهنده یا ایجاد حصار دور آن، حفر نماید و اتفاقاً شخصی در آن افتاده و بمیرد.

اما اگر فرد به قصد کشتن - مثلاً - حیوانی که آن را از فاصله دور مشاهده می‌کند، چاهی حفر نماید و روی آن را پوشاند و موجود مذکور در آن افتاده و بمیرد، سپس معلوم شود آنچه از دور دیده، حیوان نبوده و انسان بوده است، عنوان قتل خطایی صادق است و کفاره مرتبه براو واجب می‌شود.

همچنین، اگر حفر چاه و پوشاندن روی آن به قصد کشتن انسان بوده و شخص مذکور در آن بیافتد و بمیرد، از مصادیق قتل عمد محسوب می‌شود و در صورت عدم قصاص، کفاره جمع برفرد واجب می‌شود.

مسئله ۱۱۵۹. اگر قتل در ماه‌های حرام (ذی القعده، ذی الحجه، محرم، ربیع) واقع شود و کفاره قتل - چه قتل عمد و چه غیر عمد - بر عهده قاتل ثابت شود، در مواردی که لازم است وی شصت روز روزه بگیرد، واجب است روزه کفاره را در ماه‌های حرام انجام دهد و انجام آن در غیر ماه‌های حرام کافی نیست و در این فرض، صحّت روزه کفاره در روز عید قربان محل اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در مورد آن ترک نشود.

شایان ذکر است، اگر قتل در حرم مکه واقع شود، به قتل در ماه‌های حرام ملحق می‌گردد.

مسئله ۱۱۱۰. اگر فرد نابالغ یا مجنون، مسلمانی را به قتل برساند، کفاره بروی ثابت نمی‌شود و حکم دیه آن در جلد چهارم فصل «دیات» بیان می‌شود.

مسئله ۱۱۱۱. اگر نسبت به مسلمانی، حدی که موجب قتل است شرعاً ثابت شود، مانند ارتکاب زنای محسنه یا لواط، چنانچه غیر امام علیهم السلام یا مأذون از طرف امام علیهم السلام او را بکشد، پرداخت کفاره بر قاتل واجب است.^۱

۱. البته در مورد قتل مردی که مرتد شده و توبه نکرده، کفاره بر قاتل مطلقاً واجب نمی‌شود.

کفارات متفرقه

مسئله ۱۱۱۲. اگر انسان نذر کند یک یا چند روز را روزه بگیرد، سپس از انجام آن ناتوان شود، احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مدد طعام به فقیر صدقه بدهد یا به فقیری دو مدد طعام بدهد تا از جانب او روزه بگیرد.

مسئله ۱۱۱۳. اگر فردی که نماز عشاء را نخوانده به خواب رود تا وقت آن بگذرد،^۱ احتیاط مستحب است روز بعد را روزه بگیرد.

مسئله ۱۱۱۴. اگر فردی با زن شوهردار یا زنی که در عده رجعی قرار دارد، ازدواج کند، ازدواج مذکور باطل است و باید از او جدا شود^۲ و احتیاط مستحب آن است که حدوداً ۱۵ کیلوگرم آرد (پنج صاع) به عنوان کفاره به فقیر پردازد.

مسئله ۱۱۱۵. اگر مرد با همسر خود در حال حیض نزدیکی کند، گناهکار است و باید استغفار کند و احتیاط مستحب است کفاره بپردازد، که حکم آن در جلد اول «فصل حیض»، مسئله «۵۱۵» ذکر شد.

مسئله ۱۱۱۶. اگر زن در عزای میت، موی خود را بچیند، احتیاط مستحب است که کفاره‌ای همانند کفاره افطار عمدى ماه مبارک رمضان بپردازد و چنانچه موی خود را بکنند یا صورت خود را بخراسد و خونین کند، احتیاط مستحب است که کفاره‌ای همانند کفاره قسم بپردازد.

همچنین، اگر مرد در مرگ زوجه یا فرزندش، یقه یا لباس خود را پاره کند، احتیاط مستحب است که کفاره‌ای همانند کفاره قسم بپردازد.^۳

۱. یعنی تانیمه شب (وقت اختیاری نماز عشاء) بیدار نشود.

۲. حکم ازدواج با زن شوهردار یا زنی که در ایام عده رجعی است در جلد چهارم، مسائل «۱۱۷ تا ۱۲۶» ذکر می‌شود.

۳. توضیح بیشتراین موارد در جلد اول، فصل «احکام اموات»، مسائل «۸۴۳ تا ۸۴۵» ذکر شده است.

سایر احکام کفاره

• نیت کفاره

مسئله ۱۱۱۷. انسان در هریک از اقسام کفاره، اعم از روزه و اطعام و غیرآن، باید نیت کفاره و نیز قصد قربت داشته باشد.

• روزه دو ماه پی در پی

مسئله ۱۱۱۸. در مواردی که برفرد واجب است به عنوان کفاره، دو ماه پی در پی (پشت سرهم) روزه بگیرد، کافی است که یک ماه و یک روز (یک ماه قمری تمام به اضافه یک روز از ماه دوم) را پشت سرهم (بدون فاصله) روزه بگیرد و در این صورت، اگر بقیه آن را به سبب «عذر عرفی» پی در پی انجام ندهد، اشکال ندارد؛ اما اگر عذر عرفی نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید باقیمانده ماه دوم را نیز پشت سرهم روزه بگیرد.

مسئله ۱۱۱۹. کسی که روزه کفاره دو ماه پیاپی براو واجب شده، در صورتی که روزه ها را از اول ماه قمری شروع کند، کافی است دو ماه قمری کامل روزه بگیرد، هرچند هریک از دو ماه ۲۹ روز باشد؛

البته انسان می تواند روزه های کفاره را در بین ماه قمری شروع کند، ولی چنانچه بین روزه های دو ماه به نوعی جدایی بینند که پی در پی بودن روزه ها شرعاً از بین نرود،^۱ باید شصت روز روزه بگیرد،^۲ بلکه اگر بین روزه های دو ماه جدایی نیندازد و تمام آنها را پشت سرهم انجام دهد، باز هم بنابر احتیاط واجب باید شصت روز روزه بگیرد.

مسئله ۱۱۲۰. کسی که می خواهد دو ماه روزه کفاره بگیرد، نباید زمانی شروع کند

۱. توضیح این مطلب، در مسئله ۱۱۲۱ «ذکر می شود.

۲. در این صورت لازم است سی و یک روز آن پشت سرهم باشد.

که می‌داند در بین یک ماه و یک روز، روزی مانند عید قربان – که روزه آن حرام است – یا مانند ماه رمضان – که روزه آن واجب می‌باشد – واقع شده است. این حکم، در مورد کفاره شکستن قسم و مانند آن نیز که باید فرد سه روز پشت سرهم روزه بگیرد جاری است.

البته اگر روزه مطلق باشد، طوری که بر روزه کفاره هم منطبق شود، مانند اینکه قبل از تعلق کفاره، نذر کرده باشد روز اول ماه رجب را روزه بگیرد، چنان روزه‌ای مضرّبه پیاپی بودن روزه‌های کفاره نیست و با قصد روزه کفاره، از کفاره محسوب می‌شود؛ اما اگر نذر کرده به جهت شکرگزاری از نعمتی که خداوند متعال به وی داده است روز اول ماه رجب را روزه بگیرد، مضرّبه پیاپی بودن روزه‌های کفاره است.

مسئله ۱۱۲۱. اگر فرد در بین روزه‌های کفاره‌ای که پی در پی بودن آنها لازم است، یک یا چند روز عمداً و بدون عذر روزه نگیرد، روزه‌هایی که گرفته به عنوان کفاره محسوب نمی‌شود و باید روزه‌های کفاره را به طور پیاپی از سر بگیرد؛ ولی اگر روزه نگرفتن به خاطر عذری مانند اکراه، اضطرار، بیماری، سفر ضروری یا عارض شدن حیض و نفاس بدون اختیار زن باشد،^۱ توالی و پیاپی بودن روزه‌ها به هم نمی‌خورد و باید بقیه را بلا فاصله بعد از بطرف شدن عذر به جا آورد. این حکم، در مواردی که فرد بر اثر فراموشی از کفاره، بعضی از روزها را روزه نگیرد یا نیت روزه دیگری نماید نیز جاری است.

• ناتوانی از انجام تمام یا بعضی از موارد کفاره

مسئله ۱۱۲۲. در کفاره قتل غیر عمد و کفاره ظهار، ناتوانی از روزه در صورتی محقق می‌شود که روزه گرفتن برای فرد ضرر داشته باشد و موجب بیماری گردد یا باعث

۱. شایان ذکر است، در این مورد لازم نیست زن با مصرف دارو یا مانند آن از روند طبیعی خروج خون حیض جلوگیری نماید؛ اما اگر زن عمداً با مصرف دارو یا مانند آن کاری کند که حیض شود، پیاپی بودن روزه‌های کفاره به هم می‌خورد و باید آنها را از سر بگیرد.

شدّت یافتن بیماری یا طولانی شدن دوران بهبودی آن شود به اندازه‌ای که عرفاً قابل تحمل نباشد یا اینکه روزه گرفتن برفرد، سختی و مشقت فوق العاده داشته باشد که معمولاً قابل تحمل نیست (خارج).^۱

مسأله ۱۱۲۳. در کفارة قسم و مانند آن، ناتوانی از اطعام و پوشاندن فقراء زمانی محقق می‌شود که فرد توانایی مالی جهت تهیه طعام یا پوشاس برای فقرا را نداشته باشد یا توانایی مالی او فقط به اندازه نفقة خودش و افرادی که واجب النفقة او هستند و ادائی دیونی که پرداخت آنها لازم است و مانند آن باشد.

شایان ذکر است، حکم فوق در موردی که فقیر مستحق برای پرداخت کفارة - هرچند با تحقیق و تفحص - یافت نشود نیز، جاری است.

مسأله ۱۱۲۴. اگر فرد در مورد کفارة قتل غیرعمد یا کفارة ظهار، فعلًاً توانایی روزه گرفتن را - با توضیحی که در مسأله «۱۱۲۲» ذکر شد - نداشته باشد، ولی امید داشته باشد که در آینده عذرش برطرف شود و بتواند روزه بگیرد، لازم نیست صبر کند؛ بلکه وی می‌تواند به وظیفه بعد از روزه گرفتن، یعنی طعام دادن به فقراء عمل نماید.

همین طور، چنانچه فرد در مورد کفارة شکستن قسم و مانند آن، توانایی طعام دادن به فقرا یا پوشاندن آنان را - با توضیحی که در مسأله قبل ذکر شد - نداشته باشد، ولی امید داشته باشد که بتواند در آینده این عمل را انجام دهد، لازم نیست صبر نماید و کافی است به وظیفه بعد از آن، یعنی روزه گرفتن عمل نماید.

البته اگر فرد در هریک از موارد فوق بداند که بعد از مدت کوتاهی - مثلاً یک هفته - عذرش برطرف می‌شود، نمی‌تواند به وظیفه‌ای که در رتبه بعد است عمل نماید.

مسأله ۱۱۲۵. اگر فردی که بر عهده وی، کفارة قتل غیرعمد یا کفارة ظهار (که از کفاره‌های ترتیبی است) ثابت شده و به جهت ناتوانی از گرفتن روزه، اقدام به

۱. در صورت تحقق امر مذکور، برای ادائی کفارة نوبت به اطعام شخصت فقیر می‌رسد.

وظیفه بعد از آن (طعام دادن به فقرا) نموده، مثلاً‌سی نفر فقیر را طعام دهد، سپس توانایی روزه گرفتن پیدا کند، کافی است اطعم را کامل نماید.

همچنین، اگر در کفارة شکستن قسم و مانند آن از اطعم و پوشاندن فقرا ناتوان باشد و شروع به گرفتن سه روز روزه نماید، در صورتی که توانایی اطعم یا پوشاندن فقرا - هرچند در اوائل روز اول برایش حاصل شود - کامل کردن روزه‌ها کافی است. البته، اگر عمداً بین سه روز روزه، فاصله اندازد که موجب شود پشت سرهم بودن آنها به هم بخورد، واجب است هر یک از اطعم یا پوشاندن را که برایش مقدور است، انجام دهد.

مسئله ۱۱۲۶. اگر انسان در کفارة عهد یا کفارة اعتکاف نسبت به هرسه مورد از موارد کفارة ناتوان باشد، باید هجده روز روزه بگیرد و احتیاط مستحب است روزه‌ها را پشت سرهم بگیرد و در صورت ناتوانی از انجام هجده روز روزه، باید استغفار نماید.

همچنین، اگر فرد در کفارة قتل غیرعمد نسبت به هرسه مورد از موارد کفارة ناتوان باشد، بنابر احتیاط واجب باید هجده روز روزه بگیرد و استغفار هم نماید و احتیاط مستحب است که هجده روز روزه پشت سرهم باشد و اگر از گرفتن هجده روز روزه هم ناتوان باشد، تنها استغفار کافی است.

مسئله ۱۱۲۷. اگر فرد در کفارة ظهار نسبت به هرسه مورد از موارد کفارة ناتوان باشد، باید هجده روز روزه بگیرد و احتیاط مستحب است که هجده روز روزه پشت سرهم باشد و اگر از گرفتن هجده روز روزه هم ناتوان باشد، کافی بودن استغفار به جای آن محل اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در این مورد ترک نشود.

مسئله ۱۱۲۸. اگر انسان از انجام سه روز روزه در کفارة قسم یا نذر یا ایلاء یا در کفارة قضای ماه رمضان بعد از زوال ناتوان باشد، باید به جای آن استغفار نماید. همچنین است حکم، در کفارة قسم برایت در صورتی که از اطعم ده فقیر ناتوان

باشد و اگر انسان در کفاره عمده ماه رمضان نسبت به هرسه مورد از موارد کفاره ناتوان باشد، حکم آن در مسائل «۱۶۷ و ۱۶۸» بیان شد.

• کیفیت اطعام فقرا جهت کفاره

مسئله ۱۱۲۹. اطعام فقرا به عنوان کفاره، به دو صورت محقق می‌شود:

الف. مقدار طعام معین شده را به فقیر تحویل داده و به وی تمیک نماید که برای هر فقیریک مدد طعام (تقرباً ۷۵۰ گرم) می‌باشد، البته پرداخت دو مدد طعام بهتر و مطابق با احتیاط مستحب است؛

ب. طعام آماده را برای خوردن فقیر- به مقداری که برای سیرشدن وی کافی باشد - عرضه نماید و در این مورد با سیرشدن فقیر، کفاره محقق می‌شود، هرچند بهتر است هر فقیر را در دو وعده از یک شبانه روز (یکی اول روز و دیگری اول شب) سیر نماید.

شایان ذکر است، در مورد اطعام فقیر، هریک از دو صورت فوق در تمام اقسام کفاراتی که در این فصل بیان شد کافی است؛ مگر در مواردی که در مسائل «۱۱۰۴ و ۱۱۱۲ و ۱۱۱۴» ذکر شد، که اطعام فقرا لازم است به صورت تمیک مدد طعام به آنان (صورت الف) انجام شود و سیر کردن فقیر بدون تمیک مدد طعام کافی نیست.

مسئله ۱۱۳۰. در کفاراتی که باید اطعام نسبت به تعداد معینی - مثلًاً صفت فقیر- انجام شود، لازم است صفت فقیر مختلف به یکی از دو صورت ذکر شده در مسئله قبل اطعام شوند. بنابراین، در مثال مذکور اطعام سی فقیر در دونوبت کافی نیست؛

البته، انسان می‌تواند بعضی از فقرا را به شیوه (الف) و بعضی را به شیوه (ب) که در مسئله قبل بیان شد، اطعام نماید.

همین طور، لازم نیست فقرای مذکور (مثلًاً صفت فقیر) در یک مکان حضور داشته و اطعام شوند و نیز لازم نیست اطعام آنان در یک زمان صورت گیرد.

مسئله ۱۱۳۱. اگر کسی چند کفاره برا واجب باشد، می‌تواند به قصد ادای آنها چند مدد طعام (به تعداد کفارات مذکور) به یک فقیر بدهد؛ مثلاً کسی که کفاره افطار عمدى دوروز ماه رمضان بر عهده دارد، می‌تواند به شصت نفر فقیر، هر کدام دو مدد طعام به نیت ادای کفاره آن دوروز پردازد.

مسئله ۱۱۳۲. سیرکردن فقرا^۱ با هر طعامی که آماده برای خوردن بوده و استفاده از آن برای غالب مردم معمول و متعارف باشد محقق می‌شود، هر چند غذایی ساده باشد و بهتر است نان یا برنج و مانند آن به همراه خوراکی دیگری که معمولاً با آنها خورده می‌شود برای اطعام فقیر تهیه شود؛ البته هر چه غذا بهتر باشد، افضل است؛ اما در ادای کفاره به صورت تمليک^۲، تحويل دادن یک مدد طعام (تقريباً ۷۵۰ گرم) مانند نان، خرما، گندم، جو، برنج، ماکارونی، حبوبات، سیب زمینی – هر چند نپخته باشد – کافی است؛

البته، در مورد کفاره قسم و آنچه در حکم آن می‌باشد،^۳ احتیاط واجب آن است که فقط «گندم» یا «آرد گندم» به عنوان کفاره به فقیر پرداخت شود.

مسئله ۱۱۳۳. در مواردی که کفاره به صورت تمليک طعام ادا می‌شود،^۴ لازم است یک مدد طعام که به یک فقیر داده می‌شود، فقط از یک جنس باشد. بنابراین، نمی‌توان نصف مدد را برنج و نصف گوشت دیگران را نان داد؛

البته، تمليک یک مدد (تقريباً ۷۵۰ گرم) گوشت که مشتمل بر استخوان و چربی است یا آب گوشت^۵ یا آش یا عدس پلو (برنج طبخ شده با عدس) که عرفأً یک غذا محسوب شود نيز کافی است.

۱. منظور، صورت (ب) از مسئله «۱۱۲۹» است.

۲. منظور، صورت (الف) از مسئله «۱۱۲۹» است.

۳. منظور، مواردی است که در مسئله «۱۱۰۰» ذکر شد.

۴. صورت (الف) از مسئله «۱۱۲۹».

۵. البته، آب موجود در آب گوشت، نباید بيشتر از مقدار متعارف باشد.

مسأله ۱۱۳۴. اگر چند مَد طعام به یک یا چند فقیر بابت کفارة داده می شود، لازم نیست هر مَد طعام با مَد های دیگر از یک جنس باشد؛

مثلًا می توان یک مَد طعام را از برنج و مَد دیگر را از نان، بابت کفارة در نظر گرفت.

همین طور، لازم نیست تملیک یک مَد طعام به فقیر، در یک دفعه انجام شود و می توان مثلاً نصف مَد نان را در یک دفعه و نصف آن را در دفعه دیگر، بابت کفارة به یک فقیر تملیک کرد. اما اعطای مَد ناقص بابت کفارة کافی نیست؛ بنابراین، اگر بابت کفارة یک روز، نصف مَد نان را به یک فقیر و نصف مَد باقیمانده را به فقیر دیگری بدهد، کافی نیست.

مسأله ۱۱۳۵. در مواردی که کفارة به صورت تملیک طعام ادا می شود، لازم نیست فقیر طعام را بخورد؛ بلکه می تواند آن را به دیگری بدهد یا آن را بفروشد و با همان تملیک و تحويل به فقیر، وظیفه فرد بابت کفارة انجام شده است.

مسأله ۱۱۳۶. اگر ادای کفارة به صورت تملیک مَد طعام باشد، فرقی بین کبیریا صغیر بودن فقرا نیست و پرداخت یک مَد طعام به هر یک از آنان کافی است؛ البته، در مورد نابالغ یا مجنون یا سفیه لازم است مَد طعام را به ولی شرعی او تحويل داده تا آن را برای ولی تملک نماید و تحويل دادن به خود نابالغ یا مجنون یا سفیه کافی نیست.

مسأله ۱۱۳۷. اگر ادای کفارة به صورت سیر کردن فقیر باشد، لازم است هر دو نفر صغیر را به منزله یک فرد بالغ به حساب آورد؛^۱ البته، این حکم در صورتی که افراد صغیر و کبیر در یک اجتماع با هم اطعام شوند، بنابر احتیاط لازم می باشد.

مسأله ۱۱۳۸. سیر کردن افراد نابالغ یا مجنون یا سفیه به عنوان کفارة، لازم نیست با اذن ولی شرعی یا کسی که ولی تحت حضانت شرعی و سرپرستی اوست، باشد؛ مگر آنکه این امر با حقشان (حق ولی یا کسی که حضانت متعلق به اوست) منافات داشته باشد.

۱. مقصود از صغیر در این مسأله کسی است که به خاطر کمی سن در مقایسه با افراد بزرگسال، با مقدار کمتری از طعام سیر می شود، طوری که مقدار تفاوت آن قابل توجه محسوب شود.

• مسائل مربوط به اعطای لباس به فقرا بابت کفاره

مسئله ۱۱۳۹. آنچه بابت کفاره به فقیرداده می‌شود (در کفاره قسم و ملحق به آن) لازم است عرفًا لباس شمرده شود و به وی تحويل داده و تمیک گردد، هرچند لباسی باشد که قبلًا از آن استفاده شده است؛

البته، لباس باید طوری پاره یا کهنه نباشد که بعد از مدت کوتاهی از بین بود یا غیرقابل استفاده گردد و دادن کفش، جوراب، کلاه، عمامه، شال، کمرband و مانند آن کافی نمی‌باشد.

شایان ذکر است، اعطای یک لباس و جامه (مانند شلوار یا پیراهن) به هر فقیر کافی است، هرچند مستحب است به هر فقیر دولباس بدهد؛ بلکه در صورت توانایی، این امر مطابق با احتیاط مستحب نیز می‌باشد.

مسئله ۱۱۴۰. در مواردی که لباس بابت کفاره به فقیرداده می‌شود، فرقی بین مرد و زن نیست؛ ولی کافی بودن لباس بسیار کوچک (مانند لباس برای بچه یک ماهه یا دو ماهه) محل اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در این مورد ترک نشود.

شایان ذکر است، در مورد نابالغ یا مجنون یا سفیه لازم است لباس را به ولی شرعی او تحويل داده تا آن را برای وی تمکن نماید و تحويل دادن به خود آنان کافی نیست.

مسئله ۱۱۴۱. اعطای لباس مردانه به زن فقیر یا لباس زنانه به مرد فقیر و نیز لباس کوچک به فقیر بزرگسال بابت کفاره، کافی نیست و اعطای لباسی که از ابریشم خالص است به فقیر مرد محل اشکال می‌باشد و مراعات مقتضای احتیاط در این مورد ترک نشود.

مسئله ۱۱۴۲. اعطای پارچه به فقیر جهت دوختن لباس، بابت کفاره کافی نیست؛ ولی اگر پارچه‌ای را با اجرت خیاطی آن به فقیر بدهد تا با آن لباس بدوزد، سپس آن را به عنوان کفاره قبول نماید، اشکال ندارد؛ ولی باید فرد مطمئن باشد که فقیر این کار را انجام خواهد داد.

• اعطای پول کفارة به فقرا و وکیل گرفتن برای آن

مسئله ۱۱۴۳. اگر انسان قیمت و پول طعام یا لباس را بابت کفارة به فقیر پردازد کافی نیست؛ بلکه باید خود طعام یا لباس را با توضیحاتی که قبلًا ذکر شد، جهت کفارة پرداخت نماید؛

البته، کسی که کفارة بر عهده اوست، می‌تواند پول طعام یا لباس را به فقیرداده تا به وکالت از طرف او جنس مورد نظر را برایش بخرد^۱ و آن‌گاه آن را بابت کفارة مطابق با شرایط ذکر شده - قبول نماید^۲ و تا وقتی که این امر توسط فقیر انجام نشده، تکلیف کفارة از عهده مکلف، برداشته نمی‌شود. بنابراین، باید برای فرد ثابت شود که فقیر این عمل را انجام داده است.^۳

مسئله ۱۱۴۴. در کفارات مالی لازم نیست فرد، خودش کفارة را به مستحق بدهد؛ بلکه می‌تواند برای این امر شخصی را وکیل نماید؛ ولی تا وقتی که این امر توسط وکیل انجام نشده، تکلیف کفارة از عهده مکلف، برداشته نمی‌شود. بنابراین، باید برای فرد ثابت شود که وکیل این عمل را انجام داده است.

مسئله ۱۱۴۵. اگر وکیل خبر دهد که کفارة را به مستحق ادا کرده است، ولی موگل به گفته او بیقین یا اطمینان نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند به گفته او اکتفا نماید؛

اما اگر نسبت به ادای کفارة توسط وکیل به مستحق، برای فرد بیقین یا اطمینان حاصل شود، ولی شک داشته باشد که آن را به طور صحیح انجام داده یا نه، می‌تواند بنا بر صحیح بودن عمل او بگذارد.

۱. اگر فقیر، طعام یا لباس را برای خود بالذمہ مثلاً بخرد، سپس پول کفارة را بابت ادای بدھیش به فروشنده بدهد، کافی نیست.

۲. به این صورت که پس از خرید برای کفارة دهنده، مال را بابت کفارة از طرف کسی که کفارة به عهده اوست، به خود تملیک نماید یا در مواردی که سیر کردن (اشباع) کافی است بخورد تا سیر شود.

۳. چنانچه فقیر ادعای نماید که عمل مذکور را انجام داده است، حکمی که در مسئله «۱۱۴۵» ذکر می‌شود، در مورد آن جاری می‌شود.

مسئله ۱۱۴۶. اگر فردی توسط دویا چند نفوذ کیل شود تا کفاره معینی (مانند کفاره تأخیر قضای روزه یا کفاره عمدی روزه ماه رمضان) را از طرف آنان ادا نماید، چنان‌چه بخواهد کفاره آن افراد را به تدریج، مثلًاً طی دویا چند مرحله به فرا پردازد، بنابر احتیاط واجب لازم است - علاوه بر رعایت سایر شرایط کفارات - در هنگام ادائی کفاره در هر نوبت، فردی را که فعلًاً تصمیم دارد کفاره‌اش را پردازد - هر چند به طور اجمالی - مشخص نماید و کفاره را به نیت همان فرد پردازد؛

مثل اینکه نیت کند این کفاره را از طرف فرد معین - مثلًاً حسین - می‌پردازم یا نیت کند که این کفاره را از طرف اولین شخصی که مرا وکیل کرده است ادا می‌نمایم و همین طور نسبت به کفارات بعدی که از طرف سایر افراد به فرا می‌پردازد، عمل نماید.

بنابراین، بدون تعیین فردی که کفاره از طرفش ادا می‌شود - هر چند به صورت تعیین اجمالی - آنچه پرداخت می‌نماید، بنابر احتیاط واجب برای هیچ یک از آن افراد محسوب نمی‌شود.

شایان ذکر است، این حکم نسبت به مؤسسات خیریه‌ای که از طرف افراد مختلف، وکیل در ادائی کفارات‌شان می‌شوند و آنها را به تدریج به دست فقرا می‌رسانند نیز، جاری می‌باشد.

شرایط مستحقین کفاره

مسئله ۱۱۴۷. منظور از فقیر - که مستحق دریافت کفاره است - فقیری است که توضیح آن در فصل «خمس»^۱ بیان شد و لازم است فقیری که به وی کفاره داده می‌شود، مسلمان بلکه بنابر احتیاط واجب شیعه دوازده امامی باشد؛ البته، در صورتی که شیعه دوازده امامی یافت نشود، پرداخت کفاره به مسلمان

۱. به فصل «خمس» مسائل «۸۰۷ و بعد از آن» رجوع شود.

غیرشیعه که از نظر فکری مستضعف محسوب می‌شود، اشکال ندارد؛ مگر آنکه ناصبی، یعنی دشمن اهل بیت علیهم السلام باشد.

مسئله ۱۱۴۸. کفاره را نمی‌توان به کسی که نفقة او برفرد کفاره دهنده واجب است، پرداخت نمود (مانند پدر و مادر و فرزند و زوجه دائمی) و پرداخت آن به سایر خوشاوندان مستحق، جایز است؛ بلکه چه بسا افضل باشد.

مسئله ۱۱۴۹. اگر فرد بمیرد و کفاره بدھکار باشد، چنانچه کسانی که واجب النفقه او در زمان حیات بودند، فقیرند، می‌توان کفاره مذکور را - با رعایت سایر شرایط استحقاق - به آنان پرداخت.

مسئله ۱۱۵۰. کسی که کفاره را در معصیت مصرف می‌کند، نباید کفاره به او بدهند. همچنین، بنابر احتیاط واجب نباید پرداخت کفاره به وی، کمک به گناه یا تشویق برکار قبیح و ناپسند محسوب شود.

مسئله ۱۱۵۱. فقیری که مستحق کفاره می‌باشد، لازم نیست عادل باشد؛ ولی بنابر احتیاط واجب کفاره به فقیری که تارک الصلاة یا شارب الخمر یا متjaهر به فسق است و آشکارا گناه می‌کند داده نشود.

مسئله ۱۱۵۲. فردی که سید نیست، می‌تواند کفاره‌اش را به فقیر سید پردازد، هرچند احتیاط مستحب است که آن را به فقیر غیر سید بدهد.

مسائل متفرقه کفارات

مسئله ۱۱۵۳. تأخیر در پرداخت کفاره واجب، به اندازه‌ای که عرفًا مسامحه و سهل انگاری در ادائی واجب شمرده نشود، جایز است و احتیاط مستحب است در صورت توانایی، هرچه زودتر نسبت به انجام آن اقدام نماید.

مسئله ۱۱۵۴. اگر فردی که کفاره بر او واجب شده، خود فقیر است، نمی‌تواند کفاره مربوط به خودش را برای خویش مصرف نماید، بلکه باید آن را به فقیر دیگر که شرایط استحقاق را دارد است بپردازد.

مسئله ۱۱۵۵. نیابت از اموات در ادای کفّارات - چه مالی و چه غیرمالی - صحیح است؛ فرقی ندارد نیابت به طور مجّانی بوده یا با انجام اجاره یا جُعاله و مانند آن درازای دریافت مالی باشد.

مسئله ۱۱۵۶. نیابت از افراد زنده در مورد کفّارات بدنی (روزه کفّاره) صحیح نیست، هرچند فرد از انجام آن ناتوان باشد و در مورد کفّارات مالی نیز اگر فرد بدون درخواست کسی که کفّاره بر عهده اش ثابت شده وظیفه وی را انجام دهد، بنابر احتیاط واجب کافی نیست؛

ولی اگر در این نوع از کفّاره، فرد با اذن یا درخواست او به نیابت از وی کفّاره را پردازد کافی است، خواه این عمل در مقابل دریافت عوض باشد یا به طور مجّانی انجام شود.

مسئله ۱۱۵۷. اگرفدی که کفّاره - چه مالی یا غیرمالی - براو واجب شده از دنیا برود، بروزه اش واجب نیست کفّاره وی را ادا نمایند؛^۱ البته اگر نسبت به پرداخت آن وصیّت کرده باشد، واجب است به وصیّت وی عمل نمایند و این وصیّت از ثلث متوفّی محسوب می‌شود.

شایان ذکر است، چنانچه وصیّت بیشتر از ثلث باشد، مقدار اضافه بر ثلث نیاز به اجازه ورثه دارد؛ البته اگر در بین ورثه افراد محجور - مانند نابالغ یا دیوانه یا سفیه - باشد، نباید از سهم الارث آنان چیزی بابت مقدار مزاد بر ثلث کسر شود.

۱. هرچند احتیاط مستحب است در صورتی که روزه کفّاره بر میت متعیّن بوده، پسر بزرگتر متوفّی آن را انجام دهد.

احکام قسم

احکام مربوط به «قسم خوردن»، بستگی به نوع قسم دارد. در ادامه، به بیان اقسام «قسم» و مسائل شرعی آنها پرداخته می‌شود.

اقسام قسم

مسئله ۱۱۵۸. «قسم»، سه گونه است:

۱. آنکه فرد برای اینکه راستی خبر خود را ثابت نماید قسم بخورد؛ مثل آنکه فرد قسم بخورد بدھی خویش را پرداخته است؛^۱ قسم خوردن در این مورد، چنانچه خبر مذکور راست باشد مکروه^۲ و اگر دروغ باشد یا قول بدون علم یا حجت محسوب شود حرام است؛^۳ بلکه در بعضی از موارد - مانند قسم دروغ در مقام حل و فصل منازعات - جزء گناهان کبیره می‌باشد؛ البته، اگر فرد برای اینکه خودش یا مؤمن دیگری را از شرّ ظالمی نجات دهد،

-
۱. این نوع قسم را «قسم اخباری» یا «یمین الإخبار» می‌نامند.
 ۲. شایان ذکر است، هرچند قسم صادقانه به خودی خود مکروه است، ولی ممکن است به سبب عناوین دیگری مانند موارد ضروری، کراحت آن از بین رفته یا حتی رجحان پیدا نماید.
 ۳. قسم مذکور، موجب ثبوت کفاره بر عهده کسی که قسم خورده نمی‌شود؛ البته، این نوع قسم در مقام مرافعه و فصل نزاع، احکام خاصی دارد، مانند آنچه در جلد سوم، مسئله ۱۰۶۹ ذکر می‌شود.

قسم دروغ بخورد اشکال ندارد؛ بلکه چنانچه آن ظالم جان یا آبروی انسان یا مؤمن دیگری را تهدید کند، قسم دروغ واجب می‌شود.

شایان ذکر است، در مورد فوق چنانچه فرد بتواند توریه نماید و توجه به آن هم داشته باشد، احتیاط واجب این است که توریه کند.

«توریه»، یعنی انسان معنایی را اراده کند که برخلاف ظاهر لفظ است و نشانه‌ای برای مقصود خود قرار ندهد؛ مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از فرد پرسد که او را دیده‌ای؟

وی در جواب بگوید «او را ندیده‌ام» و قصدش این باشد که از ۵ دقیقه قبل او را ندیده است، هرچند یک ساعت قبل او را دیده باشد.

۲. آنکه فرد هنگام درخواست از دیگری به انگیزه جلب نظر وی، خواسته خود را همراه با قسم بیان کند؛ مثل آنکه سائل در هنگام درخواست کمک از مردم بگوید: «شما را به خدا به من کمک کنید»؛

چنین قسمی به خودی خود،^۱ مسؤولیت و تکلیف الزامی را متوجه درخواست کننده و درخواست شونده نمی‌کند.^۲

۳. آنکه فرد برای تأکید بر کاری که قصد دارد در آینده انجام دهد یا ترک نماید، به نام خداوند متعال یا یکی از اوصاف او- با توضیحی که بعداً ذکر می‌شود - قسم یاد کند؛^۳

وفا به این نوع از «قسم» - در صورت دارا بودن شرایط شرعی - واجب است و احکامی که بعد از این پیرامون «قسم» ذکر می‌شود، مربوط به این نوع از «قسم» می‌باشد.

۱. باقطع نظر از عناوین دیگر، مانند هنگامی که سائل به شخصی بگوید: «تورا به خدا به من کمک کن» و شخص مذکور اجابت کرده و وعده کمک مالی به او دهد، در این صورت، احتیاط واجب است خلف وعده نکند؛ ولی در صورت خلف وعده، کفاره‌ای بر عهده وی ثابت نمی‌شود.

۲. این نوع قسم را «قسم درخواست، تمتاً والتماس» یا «یمین المناشدة» می‌نامند.

۳. این نوع قسم را «سوگند عقدی» یا «یمین العقد» می‌نامند.

كيفيت محقق شدن قسم

مسئله ۱۱۵۹. «قسم» تنها با گذراندن نیت در قلب محقق نمی‌شود، بلکه باید فرد آن را به زبان جاری کند؛ مانند اینکه بگوید: «به خدا سوگند در آینده یک روز را روزه می‌گیرم»؛

البته، فرد لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است و کسی که توانایی تکلم ندارد، اگر قسم را بنویسد و آن را در قلیش قصد کند، کافی است؛ بلکه اگر فردی که توانایی سخن گفتن دارد نیز با نوشتن و قصد قلبی قسم بخورد، بنابر احتیاط واجب باید به آن عمل کند.

مسئله ۱۱۶۰. انسان می‌تواند صیغه قسم را به هرزبانی جاری سازد؛ خواه فارسی باشد یا عربی یا غیرآن؛ همین طور اگر مثلاً بگوید: «والله یک روز روزه می‌گیرم»، قسم به طور صحیح منعقد شده است.

مسئله ۱۱۶۱. انسان نمی‌تواند شخص دیگری را برای اجرای صیغه قسم وکیل نماید. همچنین، قسم خوردن برای دیگری به صورت فضولی که وی کاری را انجام داده یا ترک نماید صحیح نیست، هرچند فرد مذکور بعد از اطلاع آن را اجازه دهد.

مسئله ۱۱۶۲. قسم در صورتی محقق می‌شود که فرد به یکی از اسم‌های خداوند متعال - که به غیر ذات مقدس او گفته نمی‌شود - قسم بخورد؛ مانند «الله» و «خدا»، یا اینکه خداوند را با صفات و افعالی که مخصوص اوست، مورد قسم قرار دهد؛ مثلاً بگوید: «قسم به آن کسی که آسمان‌ها و زمین را آفرید».

همین طور، اگر به اسم یا صفتی قسم بخورد که غالباً برای خداوند متعال به کار می‌رود، طوری که اگر بدون توضیح یا نشانه‌ای ذکر شود، برداشت می‌شود که منظور از آن خداوند متعال می‌باشد؛ مانند اینکه به «خالق» و «رازق» قسم بخورد، قسم به طور صحیح منعقد شده است؛

بلکه اگر به اسم یا صفتی قسم بخورد که وقتی آن اسم یا صفت ذکر می‌شود،

فقط در مقام قسم خوردن، خدای متعال از آن به نظر می‌آید، مثل «سمیع» و «بصیر»، باز هم قسمش صحیح است.

مسئله ۱۱۶۳. قسم در صورتی به طور صحیح منعقد می‌شود که مقصود فرد، قسم خوردن به خود ذات مقدس خداوند باشد. بنابراین، اگر بگوید: «به عظمت خداوند سوگند...» یا «به عرّت و جلال خداوند چنین کاری را خواهم کرد»، قسم محقق نمی‌شود؛ مگر آنکه مقصودش از قسم، خود ذات مقدس خداوند باشد.

مسئله ۱۱۶۴. اگر فرد به پیامبر اکرم ﷺ یا ائمّه اطهار علیهم السلام یا سایر اولیاء الهی و مقدسات مانند قرآن و کعبه قسم بخورد، تکلیف شرعی بروی واجب نمی‌شود و حکم قسم خوردن به خداوند متعال را ندارد.

مسئله ۱۱۶۵. اگر فرد قسم خود را با خواست و مشیّت خداوند متعال همراه نماید، مثلاً بگوید: «به خدا قسم که فردا روزه می‌گیرم إِنْ شَاءَ اللَّهُ»، اگر مقصودش از بیان «إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَبَرّكَ» جستن به نام مقدس خداوند متعال باشد، قسم به طور صحیح منعقد شده است؛

اما اگر مقصود وی این باشد که روزه گرفتنش را معلق به مشیّت و خواست خداوند متعال^۱ نماید، چنین قسمی باطل است و منعقد نمی‌شود.

شایط کسی که قسم می‌خورد

مسئله ۱۱۶۶. فردی که قسم می‌خورد باید بالغ و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود قسم بخورد. بنابراین، قسم بچه نابالغ هرچند ممیّز باشد یا مجنون - هرچند مجنون ادواری در حال جنون - صحیح نیست. همچنین، قسم کسی که او را مجبور کرده‌اند، یا به جهت عصبانی شدن، بدون قصد یا بی‌اختیار قسم خورده یا در حال مستی قسم خورده، صحیح نیست.

۱. مقصود، خواست و مشیّت تکوینی خداوند متعال است.

مسئله ۱۱۶۷. اگر فرد سفیه^۱ قسمی بخورد که به امور مالی مربوط می‌شود، مثلاً قسم بخورد مالی را به فقرا بدهد صحیح نیست.^۲

همچنین، اگر فرد مفلس (ورشکسته) نسبت به اموالی که از تصرف در آنها توسرط حاکم شرع منع شده قسم بخورد، صحیح نیست؛ اما قسم خوردن فرد سفیه یا مفلس در غیر موارد مذکور صحیح می‌باشد.

شرایط کاری که برای آن قسم یاد می‌شود

• الف. قدرت عمل به قسم بدون مشقت زیاد و ضرر قابل توجه

مسئله ۱۱۶۸. انسان نسبت به کاری می‌تواند قسم بخورد که انجام آن - در زمانی که باید به آن عمل کند - برایش مقدور بوده و مشقت فوق العاده‌ای که معمولاً غیر قابل تحمل (حرج) محسوب می‌شود یا ضرر قابل توجه، نداشته باشد.

• ب. رجحان داشتن مورد قسم

مسئله ۱۱۶۹. اگر فرد قسم بخورد کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبتی را ترک کند، قسم او صحیح نیست.

مسئله ۱۱۷۰. اگر انسان قسم بخورد کار مباحی را به جا آورد، چنانچه قصد وی از انجام آن کار مباح، امری باشد که رجحان شرعی دارد، قسمش صحیح است.^۳ همچنین، اگر آن کار مباح دارای رجحان دنیوی عقلایی^۴ باشد یا برای شخص او مصلحتی دنیوی^۵ داشته باشد، قسمش صحیح و در غیر این صورت باطل است.

۱. معنای سفیه در جلد سوم، فصل «حرج»، مسئله ۱۶۴۶ ذکر می‌شود.

۲. فرق ندارد مال مذکور عین شخصی باشد، مانند اینکه قسم بخورد انگشتی که در دست دارد را به فقیر صدقه دهد یا به صورت کلی باشد، مانند اینکه قسم بخورد ۱۰۰ هزار تومان صدقه بدهد.

۳. مانند اینکه مورد قسم، خوردن غذای معینی باشد و قصدش از خوردن آن غذا، قوت گرفتن برای روزه باشد.

۴. مانند اینکه قسم بخورد ورزش صبحگاهی انجام دهد یا هفته‌ای یک بار به کوه‌نوردی برود.

۵. مانند اینکه قسم بخورد برای پیشرفت در شغل خود مثل پزشکی، کتاب یا کتاب‌های خاصی را در زمینه کاریش مطالعه نماید.

این حکم، در موردی که فرد برای ترک کار مباحی قسم بخورد نیز جاری است.
مسئله ۱۱۷۱. اگر آنچه فرد در موردش قسم خورده، رجحان خود را از دست بدهد، عمل به آن واجب نیست (قسم منحل می‌شود)، هرچند دوباره رجحان پیدا کند؛

مثالاً اگر قسم بخورد هر روز ساعتی را پیاده روی نماید یا هر روز^۱ روزهٔ مستحبی بگیرد،^۲ چنانچه پس از مدتی این عمل برای او مضر گردد، قسمش باطل می‌شود، هرچند در آینده دوباره پیاده روی یا روزه گرفتن برای وی رجحان پیدا کند.

• ج. منع نکردن پدر یا شوهر از مورد قسم

مسئله ۱۱۷۲. قسم فرزند بدون اجازه و رضایت پدر و قسم زن بدون اجازه و رضایت شوهر - با وجود شرایط شرعی آن^۳ - صحیح است، ولی اگر پدر یا شوهر از قسم خوردن منع نمایند، قسم منعقد نمی‌شود.
همین طور، اگر پدر یا شوهر پس از قسم خوردن، قسم فرد را ابطال نمایند، قسم منحل و باطل می‌شود.

شایان ذکر است، در هر دو صورت منع و ابطال، فرقی ندارد این امر از روی دلسوزی و شفقت باشد یا نه.

احکام وفای به قسم و تخلف از عمل به آن

مسئله ۱۱۷۳. اگر انسان قسم بخورد کاری را انجام دهد، باید همان طور که قسم خورده به جا آورد؛ پس اگر قسم بخورد که روز اول ماه صدقه بدهد یا روزه بگیرد یا

-
۱. غیر از روزهایی که روزه آن واجب یا حرام است.
 ۲. طوری که فرد پیاده روی روزانه یا روزه گرفتن را با یک التزام برخود واجب کرده باشد و قسمش منحل به قسم‌های متعدد نگردد؛ توضیح مطلب در مسئله ۱۱۷۸ «ذکرمی شود.
 ۳. بنابراین، اگر شرایط شرعی وجود نداشته باشد، مانند اینکه زوجه قسم بخورد که به وظایف واجب خود در مورد شوهرش عمل ننماید، چنین قسمی باطل است.

نماز اول ماه بخواند یا عزاداران امام حسین علیه السلام را در روز عاشوراً اطعام نماید، انجام اعمال مذکور قبل از آن روز یا بعد از آن کفایت نمی‌کند.

همین طور، اگر فرد قسم بخورد وقتی مريضش بهبود یافت صدقه بدهد، پرداخت صدقه قبل از بهبودی بيمار کافی نیست. همچنین، اگر قسم بخورد که به زیارت یکی از امامان علیهم السلام - مثلاً به زیارت حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام - مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگری علیه السلام برود کافی نیست.

مسئله ۱۱۷۴. فردی که به جهت عذر به قسم خود عمل نکند، گناه نکرده و کفاره براو واجب نیست. بنابراین، اگر از روی فراموشی، ناچاری، غفلت یا اشتباه یا بدون اختیار^۱ به قسم خود عمل نکند یا کسی او را مجبور به مخالفت با قسم نماید، یا آنکه جاهل قاصر باشد (در فرآگیری مسئله کوتاهی نکرده باشد)، کفاره بر او واجب نیست.

شایان ذکر است، اگر مورد قسم در موارد فوق، امری ادامه دار است، مانند اینکه فرد برای عمل به قسم خویش زمانی را معین کرده و مقداری از زمان عمل به قسم باقی مانده، باید در مدت باقیمانده به قسم عمل کند، مثلاً اگر قسم خورده تا مدت یک سال هر جموعه به زیارت امام رضا علیه السلام برود، چنانچه از روی فراموشی یکی از جموعه‌ها به زیارت نرود، نسبت به هفته‌های بعد باید به قسم خود عمل کند. همچنین، اگر قسم خورده تا آخر عمر سیگار و قلیان نکشد، در صورتی که از روی فراموشی سیگار یا قلیان بکشد، قسمش باطل نشده و باید کشیدن سیگار یا قلیان را ترک نماید.

مسئله ۱۱۷۵. اگر فرد مثلاً قسم بخورد که تا آخر ماه یک روز را روزه بگیرد، چنانچه انجام روزه را تأخیر بیندازد و اتفاقاً دچار بیماری شود و بیماریش تا آخر ماه ادامه پیدا کند، در صورتی که تأخیر روی در انجام روزه همراه با عذر بوده، مانند اینکه

۱. مثلاً، فرد وسوسی قسم بخورد که الان مشغول نماز می‌شوم و به واسطه وسوس مشغول نماز نشود، چنانچه وسوس او طوری باشد که بی اختیار به قسمش عمل نکند، کفاره ندارد.

فکرمی کرده می‌تواند تا آخر ماه روزه بگیرد، قسمش باطل شده و گناه و کفاره براو ثابت نمی‌شود؛ اما اگر تأخیرش بدون عذر بوده، گناهکار محسوب شده و براو کفاره واجب می‌شود.

مسأله ۱۱۷۶. اگر انسان با رعایت شرایطی که در مسائل قبل ذکر شد قسم بخورد، در صورتی که بدون عذر از عمل به قسم تخلّف نماید گناهکار است و بروی «کفاره» واجب می‌شود.

«کفاره تخلّف قسم» آن است که یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مدد که تقریباً ۷۵۰ گرم است طعام بدهد^۱ یا برایشان لباس تهیه کند^۲ و اگر توانایی انجام هیچ یک از این موارد را نداشته باشد، باید سه روز پی در پی روزه بگیرد، ولی واجب نیست قضای عملی را که قسم خورده است انجام دهد، حتی اگر آن عمل روزه یا نماز باشد.^۳

مسأله ۱۱۷۷. اگر انسان قسم بخورد عملی را انجام دهد، ولی برای انجام آن زمانی را تعیین نکند، می‌تواند تا حدی که عرفًا سهل انگاری در انجام واجب نباشد، در وفای به قسم تأخیر کند و تخلّف از عمل به قسم زمانی واقع می‌شود که آن عمل را در تمام مدت عمرش عمداً انجام ندهد؛

البته، اگر هنگام قسم خوردن، تأخیر زیاد خلاف مقصد وی بوده، با همین مقدار تأخیر عمدى نیز تخلّف از عمل به قسم محقق می‌شود.

مسأله ۱۱۷۸. اگر فرد قسم بخورد که عملی را در مدت معینی انجام دهد، مثلاً تمام ماه شعبان امسال را روزه بگیرد، چنانچه قصد وی از قسم خوردن این باشد که تعهدات و التزام‌های متعددی را برخود واجب کند، یعنی التزام به روزه هر یک از روزهای ماه، مستقلًا لحافظ شده باشد، در این صورت با تخلّف عمدى در هر روز،

۱. منظور از طعام، در مسأله «۱۱۳۲» و مسائل بعد از آن ذکر شد.

۲. منظور از لباس، در مسأله «۱۱۳۹» و مسائل بعد از آن ذکر شد.

۳. توضیح بیشتر در مورد کفاره قسم، در فصل «کفارات» ذکر گردید.

کفّاره قسم به تعداد روزهایی که تخلّف نموده براو واجب می‌شود. همچنین، تکلیف نسبت به ایام باقیمانده ساقط نمی‌شود و باید روزهای دیگر را نیز روزه بگیرد؛

اما چنانچه مقصودش انعقاد یک تعهد والتزام بوده، در این فرض با تخلّف عمدی از قسم در اولین بار، قسمش باطل شده و فقط یک کفّاره قسم براو واجب می‌شود و نسبت به بقیه روزها تکلیفی ندارد.

شایان ذکر است، اگر فرد پس از قسم خوردن شک نماید که قسمش از نوع اول یا نوع دوم بوده، احکام نوع دوم از قسم برآن جاری می‌شود.

مسئله ۱۱۷۹. اگر فرد قسم بخورد عملی را در مدت معینی ترک نماید، مثلاً از هنگام قسم به مدت یک ماه خواهیدن بین الظلوغین را ترک کند، در صورتی که از عمل به قسم مذکور عمدتاً تخلّف نماید، حکم مسئله قبل در مورد آن جاری می‌شود.

مسئله ۱۱۸۰. اگر فردی (العياذ بالله) به برائت از خداوند متعال یا پیامبر خدا ﷺ یا دین خدا یا امامان معصوم ﷺ قسم بخورد، مثلاً بگوید «از خداوند بیزار باشم اگر به وعده ام وفا ننمایم»، چنین قسمی حرام محسوب می‌شود، هرچند با آن مخالفت نشود و در صورت مخالفت، باید کفّاره مخصوص آن را - که در فصل کفارات، مسئله «۱۱۰۳» ذکر شد - بپردازد.

احکام نذر

تعريف نذر

مسئله ۱۱۸۱. نذر آن است که فرد برای خداوند متعال، بر عهده خود انجام کاری یا ترک نمودن عملی را قرار داده و بدان ملتزم شود و چنانچه نذر با شرایطی که خواهد آمد منعقد شود، بر مکلف وفای به آن واجب است.

مسئله ۱۱۸۲. نذر کردن به خودی خود مستحب یا مکروه نیست؛ ولی گاه به جهت اینکه فرد خود را در معرض واقع شدن در گناه به سبب تخلف از عمل به نذر - هرچند از روی تسامح و سهل انگاری - قرار می‌دهد، مکروه می‌باشد.

کیفیت محقق شدن نذر

مسئله ۱۱۸۳. نذر شرعی تنها با گذراندن نیت در قلب محقق نمی‌شود، بلکه باید معنایی که در تعريف نذر ذکر شد - که مشتمل برنام خداوند متعال می‌باشد^۱ - با صیغه نذر بربازان جاری گردد؛ مانند اینکه بگوید: «برای خدا بر عهده من باشد که

۱. ذکر سایر اسماء و صفات خداوند متعال نیز با توضیحی که در فصل قسم، مسئله «۱۱۶۲» بیان شد، در صیغه نذر کافی است.

یک روز روزه بگیرم»^۱ یا بگوید: «برای خدا بر عهده من باشد که اگر مریضم شفا یافت، یک روز روزه بگیرم»؛

اما آگر نام خداوند متعال را بربازان جاری نکند، هرچند در قلب خود آن را قصد نماید، مانند اینکه بگوید: «بر عهده من باشد یا بر من است که روزه بگیرم» یا بگوید: «نذر می کنم روزه بگیرم» یا «نذر می کنم اگر مریضم شفا یافت روزه بگیرم»، نذر محقق نمی شود. همچنین، اگر به جای نام خداوند متعال، نام اهل بیت علیهم السلام یا امام زادگان علیهم السلام را ذکر کند، نذر شرعی منعقد نمی شود؛

البته اگر بگوید: «ای خدا، بر عهده من است که فلان کار را انجام دهم» یا بگوید: «خدا ایا، بر عهده من است که فلان کار را انجام دهم» که در آن نام خداوند متعال به صورت «منادی» به کار رفته، صحّت چنین نذری محل اشکال است و مرااعات مقتضای احتیاط در این مورد ترک نشود.

مسئله ۱۱۸۴. اگر علاوه بر نام خداوند متعال، خود کلمه «نذر» هم در صیغه آن با عباراتی مانند «برای خدا نذر کرم فلان عمل را انجام دهم»^۲ ذکر شود، صحیح بودن چنین نذری محل اشکال است و مرااعات مقتضای احتیاط در این مورد ترک نشود. همچنین است حکم، اگر بگوید: «خدا ایا، نذر می کنم فلان عمل را انجام دهم».

مسئله ۱۱۸۵. خواندن صیغه نذر به هرزبانی کافی است؛ خواه فارسی باشد یا عربی یا غیر آن و نیز اگر مثلاً بگوید: «لله علیَّ که یک روز روزه بگیرم» نذر ش صحیح است.

مسئله ۱۱۸۶. انسان نمی تواند شخص دیگری را برای اجرای صیغه نذر و کیل نماید. همچنین، نذر کردن برای دیگران به صورت فضولی صحیح نیست، هرچند کسی که برایش نذر شده آن را اجازه دهد.

۱. یا برای خدا بر عهده من است، یا برای خدا بر ذمّة من باشد یا برای خدا بر ذمّة من است یا برای خدا بر من باشد یا برای خدا بر من است که یک روز روزه بگیرم.

۲. یا برای خدا نذر می کنم یک روز روزه بگیرم یا برای خدا بر من است نذر یک روز روزه.

مسئله ۱۱۸۷. انسان نمی‌تواند با نذر برای فرد دیگری تکلیف ایجاد کند. بنابراین، اگرزن نذر کند که شوهرش اقدام به برپایی مجلس جشن یا عزای اهل بیت ^{علیهم السلام} نماید، عمل به چنین نذری برشوهرواجب نیست.

اقسام نذر

مسئله ۱۱۸۸. نذر شرعی دو قسم است:

الف. «نذر مشروط»: مثل آنکه فرد بگوید: «چنانچه مریض من شفا یافت، برای خدا بر عهده من است که یک ماه روزه بگیرم». ^۱

ب. «نذر مطلق»: مثل آنکه فرد بگوید: «برای خدا بر عهده من است که نماز شب بخوانم» ^۲ که در آن، نذر بدون قید و شرط واقع می‌شود.

مسئله ۱۱۸۹. نذر مشروط دو قسم است:

الف. نذری که به هدف شکراز خدواند متعال واقع می‌شود؛ در این صورت، باید آنچه به عنوان شرط در نذر قرار داده می‌شود، صلاحیت شکرگزاری نسبت به آن وجود داشته باشد. بنابراین، اگر فرد نذر کند: «چنانچه فرزندم حافظ کل قرآن کریم شود، مبلغی را صدقه دهم» نذرش صحیح است اما اگر نذر کند: «چنانچه فرزندم در مسابقه شترنج برنده شود، مبلغی را صدقه دهم»، نذرش باطل است.

ب. نذری که فرد آن را به منظور بازداشت خود از کاری منعقد کرده است؛ در این صورت، باید آنچه به عنوان شرط قرار داده از اموری باشد که درخواست تحقق نیافتن آن، پسندیده است، مانند اینکه نذر کند: «اگر عمداً بین الظّلوعین بخوابد در آن روز، یک جزء قرآن بخواند»؛

۱. به این قسم از نذر، «نذر مشروط یا معلق» گفته می‌شود.

۲. نذر بدون قید و شرط.

۳. به این قسم از نذر «نذر مطلق یا تبزّعی» گفته می‌شود.

اما اگر چنین نذر کند که چنانچه با یکی از خویشاوندانش که قبلًا بآن خویشاوند قطع رحم کرده، صله رحم نماید یک روز روزه بگیرد، از آنجا که قطع ارتباط با بستگان (قطع رحم) شرعاً حرام است، نذروی باطل خواهد بود.

مسأله ۱۱۹۰. اگر فرد نذر کند چنانچه مريض او بهبود يابد يا مسافرش از سفر، سالم برگردد، عملی را انجام دهد و بعد معلوم شود پیش از نذر کردن مريضش بهبود يافته، يا مسافروی سالم از سفر برگشته است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

شایط نذر کنند

مسأله ۱۱۹۱. فردی که نذر می‌کند باید بالغ و عاقل باشد و با اختیار و قصد نذر نماید. بنابراین، نذر بچه نابالغ هرچند ممیز باشد یا مجنون - هرچند مجنون ادواری در حال جنون - صحیح نیست. همچنین، نذر کسی که او را مجبور کرده‌اند یا به جهت عصبانی شدن و مانند آن بدون قصد یا بی‌اختیار نذر کرده یا در حال مستی نذر نموده، صحیح نیست.

حکم نذر کردن فرد سفیه و فرد مفلس، همانند قسم خوردن آن دواست که در مسأله «۱۱۶۷» بیان شد.

شایط صحیح بودن نذر

• الف. قدرت عمل به نذر بدون مشقت زیاد و ضرر قابل توجه

مسأله ۱۱۹۲. انسان نسبت به کاری می‌تواند نذر نماید که انجام آن - در زمانی که باید به آن عمل کند - برایش مقدور بوده و مشقت فوق العاده‌ای که معمولاً غیر قابل تحمل (حرج) محسوب می‌شود یا ضرر قابل توجه نداشته باشد.

بنابراین، اگر نذر کند سوره مشخصی از قرآن را حفظ کند، در حالی که به علت ضعف شدید حافظه، توانایی حفظ آن سوره را ندارد یا نذر کند روزه بگیرد در حالی که روزه گرفتن برای وی ضرر داشته باشد، نذر او صحیح نیست.

مسئله ۱۱۹۳. اگر کاری که انسان نذر کرده، در هنگام نذر برایش مقدور بوده، ولی موقع عمل به نذر عاجز شود یا عمل به نذر برایش مشقت فوق العاده‌ای که معمولاً تحمل نمی‌شود (حرج) پیدا کند یا ضرر قابل توجه داشته باشد، نذرش باطل می‌شود و عمل به آن واجب نیست؛

البته، اگر فرد نذر روزه کند و از انجام آن عاجز شود، احتیاط واجب آن است که به جای هر روز، یک مدد - که تقریباً ۷۵۰ گرم است - طعام به فقیر صدقه دهد، یا دو مدد طعام به وی بدهد که به جای او، روزه بگیرد.

مسئله ۱۱۹۴. اگر - مثلاً - پدر نذر کند که دختر بالغ رشید خود را به ازدواج فرد سیّد در آورد، این نذر برای دختر او تکلیف شرعی ثابت نمی‌کند و در صورتی که راضی کردن دختر برای این امر ممکن نباشد، نذر پدر باطل است؛ اما اگر پدر بتواند بدون مشقت زیاد که معمولاً تحمل نمی‌شود (حرج)، رضایت دختر خود را برای چنین ازدواجی جلب کند، بروی لازم است به نذر خود عمل نماید.

• ب. رجحان داشتن مورد نذر

مسئله ۱۱۹۵. آنچه نذر می‌شود باید رجحان شرعی داشته باشد؛ مثل آنکه فرد نذر کند واجب یا مستحبی را انجام دهد یا نذر کند کار حرام یا مکروهی را ترک نماید؛ بنابراین، اگر نذر نماید کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

مسئله ۱۱۹۶. اگر انسان نذر کند کار مباحی را انجام دهد، چنین نذری صحیح نیست؛ مگر آنکه به جهتی انجام آن کار از نظر شرعی بهتر باشد و فرد به قصد همان جهت نذر کند، مانند اینکه نذر نماید غذای معینی را بخورد و قصدش از خوردن آن غذا، قوت گرفتن برای روزه باشد که در این صورت نذر او صحیح است.

همین طور، اگرترک کردن عمل مباحی به جهتی از نظر شرعی بهتر باشد و فرد برای همان جهت، ترک آن کار را نذر کند، چنین نذری صحیح است؛ مثل اینکه فرد برای تقویت اراده خود نسبت به ترک گناهان، نذر نماید که خوردن غذای مورد علاقه خود را برای مددتی ترک نماید.

مسئله ۱۱۹۷. اگر انسان نذر کند عملی را که رجحان دارد - مانند نماز، روزه یا صدقه - به کیفیت خاص یا در زمان و مکان معینی انجام دهد، نذرش صحیح است و باید به همان صورت به نذر عمل کند، چه اینکه آن خصوصیت، رجحان داشته باشد^۱ یا نه؟^۲

اما اگر آنچه نذر کرده، خود خصوصیت برای انجام عمل باشد در حالی که آن خصوصیت رجحان نداشته باشد، نذر منعقد نمی‌شود. بنابراین، اگر در خانه نماز خواندن را نذر نماید طوری که مورد نذر، ویژگی «بودن در خانه هنگام نماز» باشد، نذرش باطل است.

مسئله ۱۱۹۸. اگر انسان عملی را که رجحان دارد نذر کند، ولی در هنگام عمل به نذر رجحان آن از بین بود، نذر منحل شده و عمل به آن واجب نیست؛ مانند اینکه فرد نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، ولی هنگام فرار سیدن آن روز، به جهت بیماری یا مانند آن، روزه برایش مضرّ شده باشد که در این صورت عمل به نذر بروی واجب نیست.

۱. مانند اینکه نماز در مسجد کوفه یا روزه مستحبی پنج شنبه اول ماه را نذر کرده باشد یا اینکه فرد نذر کند نماز واجب خود را در اتاق بخواند که به سبب خلوت بودن حضور قلب پیدا می‌کند یا از ریا دورتر است و نذر هم برای همان جهت باشد.

۲. مانند اینکه فرد نذر کند روز یکشنبه روزه بگیرد با فرض اینکه دستور خاصی برای روزه آن روز وارد نشده باشد یا نذر نماید به فقیر معین مبلغی را صدقه دهد، در حالی که صدقه دادن به فقیر مذکور نسبت به سایر فقرا رجحانی نداشته باشد یا نذر کند که نمازش را در منزل بخواند طوری که مورد نذر، خواندن نماز باشد با این ویژگی که در منزل آن را به جا آورد، در حالی که نماز خواندن در منزل رجحانی نداشته باشد، که در این موارد نذر صحیح است.

مسئله ۱۱۹۹. اگر انسان نذر کند عمل مباحی را انجام دهد، ولی در هنگام نذر غرضی را که رجحان داشته باشد، قصد نکند، نذرش منعقد نمی‌شود، هرچند در هنگام عمل، آنچه که نذر کرده شرعاً رجحان پیدا کند و انجامش بهتر از ترک آن گردد؛ مانند عمل مباحی که به جهت امر پدریا مادر، بعد از نذر رجحان شرعی پیدا کند.

مسئله ۱۲۰۰. اگر عمل مورد نذر در هنگام وفای به نذرداری رجحان باشد، ولی فرد در موقع نذر از رجحان آن اطلاع نداشته باشد و بعداً برایش معلوم شود، نذرش منعقد نمی‌شود و وفا به آن واجب نیست؛

مانند اینکه فردی که بیمار است و روزه برایش ضرر دارد، نذر نماید روز نیمه شعبان روزه بگیرد و اتفاقاً در ماه شعبان از بیماری بهبودی یابد و بتواند روزه بگیرد.

مسئله ۱۲۰۱. اجازه پدر و مادر در نذر فرزند، شرط نیست، ولی اگر به سبب نهی پدر یا مادر (چه قبل از نذر یا بعد از آن) عملی که نذر کرده نسبت به اورجحان نداشته باشد، نذرش منعقد نشده یا باطل می‌شود، هرچند آن عمل به خودی خود دارای رجحان باشد.^۱

مسئله ۱۲۰۲. اگر زن نذر کند در منزل شوهرش مراسم عزاداری برگزار کند یا از اموال وی صدقه بدهد، چنانچه شوهر به این تصرفات رضایت ندهد، نذر زن باطل است.

این حکم، در سایر مواردی که مورد نذر به خودی خود رجحان داشته، ولی براثر مانع شرعی، وفا به آن مقدور نباشد نیز جاری است.

• ج. اجازه شوهر در مورد نذر همسر

مسئله ۱۲۰۳. اگر زن بدون اذن قبلی یا اجازه بعدی شوهرش، نسبت به آنچه با

۱. مانند اینکه فرزند نذر کند روزه مستحبی بگیرد و پدر یا مادرش وی را از روزه گرفتن منع نمایند.

حق استمتاع او منافات دارد نذر کند، نذرش باطل است، هرچند نذروی قبل از ازدواج منعقد شده باشد.

همین طور، صحیح بودن نذرزن نسبت به اموال خودش بدون اذن قبلى یا اجازه بعدی شوهر، محل اشکال بوده و مراعات مقتضای احتیاط در مورد آن ترک نشود؛ ولی نذرهاي مالي زن نسبت به حج^۱، زكات، احسان به پدر و مادر و صله ارحام صحیح است و نیاز به اجازه شوهر ندارد، و فرقی ندارد انجام امور مذکور بر زن واجب باشد یا مستحب.

البته در مورد حج، چنانچه زن نذر کند که حج مستحبی انجام دهد یا به طور مجّانی برای دیگران حج انجام دهد، در صورتی صحیح است که منافات با حق واجب شوهرش نداشته باشد یا اینکه این نذر با اجازه وی انجام شود.

مسئله ۱۲۰۴. اگرزن در مواردی که اذن شوهر لازم است، با اذن وی و با رعایت سایر شرایط صحّت، نذر کند، شوهرش نمی‌تواند نذر او را به هم بزند یا او را از عمل به نذر باز دارد.

احكام وفای به نذر و تخلف از عمل به آن

مسئله ۱۲۰۵. در وفای به نذر و تخلف از عمل به آن، احکامی که برای قسم در مسائل «۱۱۷۳» تا «۱۱۷۹» ذکر شده جاری می‌شود، مگر در مورد نذر روزه و نماز که در صورت عمل نکردن به آن با توضیحی که در مسائل بعد بیان می‌شود، قضای نذر نیز واجب می‌شود؛

بنابراین، اگر کسی عمداً به نذر خود عمل نکند، گناهکار است و کفاره تخلف از نذر بروی واجب می‌شود که مقدار و کیفیّت آن، مانند کفاره تخلف از قسم است که در مسئله «۱۱۷۶» بیان شد.^۲

مسئله ۱۲۰۶. فردی که نذر کرده روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه بدون عذر یا به

۱. حج مذکور شامل حج برای خودش و حج نیابتی برای شخص دیگر می‌شود.

۲. توضیحات کامل در مورد کفاره تخلف از نذر و احکام مربوط به آن، در فصل «کفارات» ذکر شده است.

جهت سفر (هر چند سفر غیر ضروری) ^۱ یا مرضی، آن روز را روزه نگیرد، باید قضای آن را به جا آورد.^۲

مسئله ۱۲۰۷. زنی که نذر کرده روز معینی (مثل نیمة ماه ربیع) را روزه بگیرد، چنانچه آن روز اتفاقاً با ایام حیض یا نفاس وی مصادف گردد، واجب است قضای آن روز را به جا آورد.

مسئله ۱۲۰۸. اگر فرد نذر کند مثلاً تا یک سال، هر هفته روزهای جمعه را روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمیعه‌ها، عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذری مانند بیماری یا سفر برایش پیش آید، باید قضای آن روز را به جا آورد و حکم مذکور، در مورد عذر حیض یا نفاس، بنابر احتیاط واجب می‌باشد.

مسئله ۱۲۰۹. فردی که نذر کرده نمازی - مانند نماز جعفر طیار - را در وقت معین به جا آورد، چنانچه آن را در وقت مذکور به جا نیاورد، چه به سبب عذر مانند فراموشی نذر و چه عمداً و بدون عذر، احتیاط واجب آن است که قضای نمازی را که نذر کرده به جا آورد و در موردی که عمداً به نذر خود وفا نکرده، «کفاره تخلف از نذر» بروی واجب می‌شود.

مسئله ۱۲۱۰. اگر فردی نذر کند روزه بگیرد، ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است.

همچنین، اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، خواندن یک نماز دور رکعتی یا به جا آوردن نماز «وتر» برای وفای به نذر کفایت می‌کند. همین طور، اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را مشخص نکند، چنانچه مالی بدهد که عرفاً بگویند صدقه داده، به نذر خود عمل کرده است.

همچنین، اگر نذر کند کاری برای خداوند متعال به جا آورد، انجام هر عملی مانند نماز، روزه یا صدقه برای عمل به نذر کافی است.

۱. توضیح بیشتر در این مورد در فصل روزه، مسئله ۲۳۴ ذکر شد.

۲. در صورتی که بدون عذر باشد، کفاره تخلف از نذر نیز بروی واجب می‌شود.

مسئله ۱۲۱۱. اگر انسان نذر کند مثلاً یک ماه روزه بگیرد، چنانچه مقصودش در هنگام نذر، روزه یک ماه به صورت پیاپی بوده، باید به همان کیفیت عمل کند؛ در غیراین صورت، می‌تواند سی روز را - هرچند به طور پراکنده - روزه بگیرد.

مسئله ۱۲۱۲. فردی که نذر کرده یکی از امامان علیهم السلام را زیارت کند، برای عمل به نذر واجب نیست غسل و نماز زیارت انجام دهد و همان زیارت کافی است؛ مگر آنکه قصدش آن بوده که غسل و نماز زیارت نیز جزء نذرش باشد.

مسئله ۱۲۱۳. اگر فردی نذر کند در زمان معینی پیاده به زیارت یکی از امامان علیهم السلام یا حج برود، در صورتی که از پیاده رفتن در مقداری از راه ناتوان شود، نسبت به همان مقدار می‌تواند مسیر راه را سواره طی نماید و احتیاط واجب آن است که هر مقدار از راه را که می‌تواند پیاده برود.

مسئله ۱۲۱۴. اگر فرد - با رعایت شرایط صحّت - نذر کند مال معینی را صدقه بدهد، مثلاً هنگام نذر، قصد کند پول معینی را که کنار گذاشته به فقیر بدهد، نمی‌تواند آن پول را در کار دیگری هزینه نماید یا به جای آن، پول دیگری - هرچند بیشتر باشد - به فقیر بدهد.

شایان ذکر است، در صورتی که فرد مال مذکور را با وجود توجه و التفات به نذر، در غیر مورد نذر مصرف کند یا اتلاف نماید، کفاره تخلف از نذر بروی واجب می‌شود، ولی لازم نیست به جای آن، مال دیگری را به عنوان عمل به نذر صدقه دهد؛

اما اگر آن مال به خودی خود تلف شود یا آن را به سبب فراموشی و غفلت از نذر تلف کرده یا مصرف نماید، نذرش منحل شده و نذر کننده تکلیفی ندارد.

مسئله ۱۲۱۵. اگر نذر انسان مشروط باشد، مثل اینکه نذر کند اگر مرضیش بهبود یافت، مال معینی را به فقیر صدقه دهد، چنانچه بداند شرط نذر تحقق پیدا می‌کند، احکام مذکور در مسئله قبل در مورد آن جاری می‌شود؛ ولی اگر تحقق یافتن شرط نذر، معلوم نباشد و نذرش نیز مشتمل برالتزام به باقی

نگه داشتن خود آن مال (تا روشن شدن وضعیت نذر) نبوده، هرگونه تصرف در مال نذر شده مانعی ندارد.

مسئله ۱۲۱۶. اگر از مال معینی - مانند گوسفند یا گاو یا شتر - که برای صدقه یا برای یکی از امامان علیهم السلام نذر شده است، پیش از آنکه به مصرف نذربرسد محصولی جدای از آن مال (مثل شیر یا بچه) به دست آید، آن محصول، مال کسی است که آن را نذر کرده، مگر آنکه هنگام نذر قصدش این باشد که مال و محصول آن را صدقه دهد؛

ولی اگر محصول از مال نذر شده جدا نباشد، مانند پشم بدن حیوان یا مقداری که چاق می‌شود، باید به مصرف نذر برساند.

مسئله ۱۲۱۷. اگر فرد نذر کند مالی مانند گوسفند را به فقیر صدقه بدهد، ولی آن گوسفند را هنگام نذر مشخص نکند،^۱ چنانچه بعد از نذر به قصد تعیین آنچه نذر کرده گوسفندی را کنار بگذارد، احکام مذکور در مسائل قبل را ندارد. بنابراین، می‌تواند از خود آن گوسفند یا فوائد آن استفاده نماید و گوسفند دیگری را به عنوان وفای به نذر صدقه دهد.

مسئله ۱۲۱۸. اگر فردی که نذر کرده، مالی را به شخص معینی صدقه دهد، چنانچه شخص مذکور، فرد نذر کننده را نسبت به انجام نذر بریء الذمه نماید، تأثیری ندارد و تکلیف در مورد ندر ساقط نمی‌شود، ولی وی می‌تواند از قبول صدقه خودداری کند و حاضر به پذیرش آن نشود که در این صورت نذر باطل می‌شود.

مسئله ۱۲۱۹. اگر انسان نذر کند مقدار معینی را به فقیر صدقه بدهد، چنانچه نذر کننده پیش از عمل به نذر بمیرد، لازم نیست آن را از اموال وی صدقه دهند، هرچند احتیاط مستحب آن است که ورثه غیر محجور، آن مقدار را از سهم خود از طرف میّت صدقه دهند؛

۱. مال مذکور به صورت کلی باشد، نه عین شخصی.

البته، اگر نذر کننده در این مورد وصیت کرده و وصیتش به ضمیمهٔ سایر وصایا بیشتر از ثلث نباشد، باید مطابق آن عمل شود.

مسئله ۱۲۲۰. اگر انسان نذر کند مالی را به فقیر معینی صدقه دهد، چنانچه آن فقیر بمیرد، لازم نیست آن مال را به ورثه اش بدهد.

مسئله ۱۲۲۱. اگر فرد پولی را برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان علیهم السلام نذر کند و جهت معینی را در نظر نداشته باشد، باید آن را برای تعمیر یا روشنایی یا فرش حرم یا وسائل گرمایشی و سرمایشی یا اجرت خدام و مانند اینها صرف نماید و اگر ممکن نشد یا آن حرم به کلی بی نیاز بود، آن را به زوار نیازمند آن حرم بدهد؛

اما اگر آنچه نذر کرده، کالا یا وسیلهٔ معینی باشد، در صورتی که حرم به آن کالا یا وسیلهٔ نیاز نداشته یا به کارگیری آن کالا یا وسیلهٔ در آن حرم غیر ممکن باشد، باید آن را فروخته و بهایش را - با توضیحی که ذکر شد - برای آن حرم هزینه نماید.

مسئله ۱۲۲۲. اگر فرد مالی را برای یکی از حضرات معصومین یا امام زادگان علیهم السلام یا بعضی از علمای پیشین نذر کند، باید آن مال را به مصرفی که هنگام نذر قصد کرده برساند؛

اما چنانچه مصرف معینی را قصد نکرده، باید طوری هزینه کند که مناسبتی با آن حضرت علیهم السلام یا شخصی که برای او نذر شده داشته باشد، مثلاً بزرگوار فقیر او صرف کند، یا به مصارف حرم یا مزار وی برساند، یا در مجالس عزا یا سایر جهاتی که موجب بزرگداشت نام اوست هزینه نماید.

احکام شک در نذر

مسئله ۱۲۲۳. اگر فرد برای مدت معینی عملی - مثلاً خواندن نماز شب یا تلاوت روزانه یک جزء از قرآن کریم - را با نذر برخود واجب کرده باشد، ولی مدت مذکور را فراموش کرده، مثلاً نداند نذر وی برای مدت ۶ ماه بوده یا یک سال، می‌تواند برای

عمل به نذر به حدّاقل مدت مورد یقین یا اطمینان اکتفا نماید - در مثال مذکور ۶ ماه - هرچند احتیاط مستحب است انجام مورد نذر راتا مدت بیشتر - در این مثال تا یک سال - ادامه دهد،

اما اگر فرد بداند برای مدت مثلاً یک سال عمل مذکور را با نذر بر خود واجب کرده و به عنوان وفای به نذر، مدتی عمل را انجام داده، ولی نداند مدت باقیمانده از عمل چه مقدار است - مثلاً نداند ۵ ماه باقیمانده یا ۳ ماه - باید انجام مورد نذر راتا مدت بیشتر - در این مثال ۵ ماه - ادامه دهد.

مسئله ۱۲۲۴. اگر انسان عمل معینی را نذر کند و به جهت فراموشی، نسبت به مقدار آنچه نذر کرده، برایش شک حاصل شود، می‌تواند برای عمل به نذر به حدّاقل مقدار مورد یقین یا اطمینان اکتفا نماید؛

مثالاً اگر نذر کرده مبلغ معینی را صدقه دهد و شک کند مبلغ مذکور ۱۰۰ هزار تومان بوده یا ۲۰۰ هزار تومان، پرداخت ۱۰۰ هزار تومان به عنوان صدقه کافی است. همچنین، اگر در تعداد روزه‌های مستحبی که نذر کرده شک نماید و نداند ۱۰ روز بوده یا ۲۰ روز، کافی است ۱۰ روز روزهٔ مستحبی بگیرد، هرچند احتیاط مستحب است مقدار بیشتر را انجام دهد.

مسئله ۱۲۲۵. اگر انسان مقدار عمل مورد نذر را بداند - مثلاً بداند که نذر کرده مبلغ ۲۰۰ هزار تومان صدقه دهد یا بداند که نذر کرده ۲۰ روز روزه بگیرد - ولی شک کند چه مقدار از عمل را انجام داده، لازم است برای وفای به نذر، مقدار مشکوک را انجام دهد؛

مثالاً اگر نداند تا کنون ۲۰۰ هزار تومان صدقه داده یا ۱۵۰ هزار تومان، باید ۵۰ هزار تومان دیگر صدقه بدهد یا اگر نداند ۱۰ روز روزه گرفته یا ۲۰ روز، باید برای وفای به نذر ۱۰ روز دیگر، روزه بگیرد.

مسئله ۱۲۲۶. اگر فرد عمل معینی را نذر کرده، ولی فراموش کند آنچه نذر کرده چه

عملی بوده است،^۱ در صورتی که «شبهه محسوره»^۲ باشد - مانند اینکه نداند آن عمل، گرفتن ۱۰ روز روزه بوده یا خواندن نافله های شبانه روزی یا پرداخت ۱۰۰ هزار تومان صدقه - چنانچه انجام بعضی از امور مذکور برایش غیرممکن باشد یا مشقت فوق العاده که معمولاً قابل تحمل نیست (حرج) داشته باشد، نذر ش منحل شده و تکلیفی نسبت به نذر ندارد؛

در غیر این صورت، باید همه اموری را که احتمال می دهد نذر ش به آن تعلق گرفته به جا آورد؛

البته، چنانچه انجام بعضی از امور به ضمیمه انجام امور دیگر برایش حرجی باشد، نسبت به مقداری که حرجی است تکلیف ندارد و در این فرض، باید اموری را که احتمال قوی ترمی دهد متعلق نذر باشد، بر سایر موارد مقدم نماید.

مسئله ۱۲۲۷. اگر فرد عملی را نذر کند، ولی فراموش کند آنچه نذر کرده، چه عملی بوده است،^۳ در صورتی که «شبهه غیر محسوره» باشد، می تواند یکی از اموری که احتمال می دهد نذر ش به آن تعلق گرفته را انجام دهد، طوری که با انجام آن اطمینان به مخالفت حتمی با نذر برایش حاصل نشود؛

البته، چنانچه انجام بعضی از اموری که جزء موارد شبهه غیر محسوره است برایش غیرممکن یا حرجی باشد، همانند شبهه محسوره - به توضیحی که در مسئله قبل گذشت - نذر ش منحل محسوب شده و تکلیفی نسبت به آن ندارد.

مسئله ۱۲۲۸. اگر شخصی نذر کند مالی را صدقه بدهد و فراموش کند که آن مال را مثلاً برای فقرا نذر کرده یا ایتمام، برای عمل به نذر کافی است آن را به یتیمی که نیازمند و فقیر باشد پردازد.

۱. منظور اعمال مختلف و عنوان های متباین با هم مانند نماز روزه، صدقه، حج و زیارت است.

۲. توضیح معنای شبهه محسوره و غیر محسوره در جلد سوم، فصل «دین»، صفحه ۴۴۳، پاورقی «۲» ذکر شده است.

۳. منظور اعمال مختلف و عنوان های متباین با هم مانند نماز، روزه، صدقه، حج و زیارت است.

همین طور، چنانچه نداند مال را برای فقرا - اعم از سید و عام - نذر کرده یا فقط برای فقرای سادات نذر کرده است، کافی است آن را به سید فقیر پردازد.
مسئله ۱۲۲۹. اگر انسان نذر کند مال مشخصی را^۱ - مانند فرشی که آن را کنار گذاشته - به مسجد معینی اهدا نماید، ولی فراموش کند آن را برای کدام یک از - مثلًاً - دو مسجد نذر کده، باید مسجدی را که مورد نظرش بوده با قرعه مشخص نماید و فرش را به همان مسجد اهدا نماید؛ البته لازم است در تعداد سهام قرعه، درجه احتمال را از جهت قوت وضعف لحاظ نماید.

مثالاً اگر فرد می‌داند فرشی را برای یکی از دو مسجد امیر المؤمنین ﷺ و مسجد امام حسین علیهم السلام نذر کرده، ولی مورد نذر را فراموش کرده، چنانچه احتمال اینکه فرش را برای مسجد امیر المؤمنین علیهم السلام نذر کرده دو برابر مسجد امام حسین علیهم السلام باشد، تعداد رُقعه‌ها یا کاغذهای قرعه را سه عدد انتخاب می‌کند و ببروی دو تا از آنها نام مسجد امیر المؤمنین علیهم السلام و ببروی یکی نام مسجد امام حسین علیهم السلام را می‌نویسد و اگر این احتمال برابر است، تعداد رُقعه‌ها یا کاغذهای قرعه را دو عدد انتخاب می‌نماید و ببروی هر رُقעה یا کاغذ، نام یک مسجد را می‌نویسد.

سپس، رُقعه‌ها یا کاغذها را مخلوط نموده، طوری که قابل حدس و تشخیص از هم نباشد و یکی از آنها را خارج می‌کند؛ نام هر مسجدی که در آن مرقوم شده، مورد نذر را به همان مسجد می‌دهد.

همین طور، اگر نداند مال مذکور را برای مسجد معین نذر کرده است یا برای حسینیّه معین، حکم مذکور جاری است.

۱. منظور از مال معین، «عین شخصی» است.

أحكام عهد

مسئله ۱۲۳۰. «عهد» آن است که فرد با خداوند متعال پیمان بینند و متعهد شود که کاری را انجام دهد یا ترک نماید و عمل کردن به عهد شرعی، مانند قسم یا نذر واجب است.^۱

مسئله ۱۲۳۱. در عهد شرعی هم مانند قسم یا نذر باید صیغه خوانده شود، ولی لازم نیست صیغه آن به عربی باشد؛ پس کافی است بگوید: «با خدا عهد می‌کنم یا خدایا، با توعهد می‌کنم یا عهد خدا بر من است که فلان عمل را انجام دهم یا فلان عمل را ترک نمایم».

بنابراین، چنانچه عهد، قلبی باشد و فرد صیغه عهد را نخوانده باشد، عمل به آن واجب نیست، هرچند وفای به آن مطابق با احتیاط مستحب است؛ اما اگر بگوید: «خدایا قول می‌دهم که فلان کار را انجام دهم» عهد شرعی محسوب نمی‌شود.

مسئله ۱۲۳۲. انسان نمی‌تواند شخص دیگری را برای اجرای صیغه عهد وکیل نماید. همچنین، عهد کردن برای دیگران به صورت فضولی صحیح نیست،

۱. احکام مذکور در این فصل، اختصاص به عهد با خداوند متعال دارد و شامل عهد و پیمان با غیر خداوند متعال نمی‌شود.

هرچند کسی که برایش عهد شده آن را اجازه دهد.

مسأله ۱۲۳۳. شرایط کسی که عهد می‌کند و همین طور شرایط صحّت عهد، همانند قسم می‌باشد که در مسائل «۱۱۶۶» تا «۱۱۷۲» ذکر شد؛

البته، اگر پدر یا شوهر از عهد کردن یا عمل کردن به مورد عهد نهی نمایند، در صورتی که به سبب نهی، رجحان عهد مذکور از بین بود، عهد باطل می‌شود و در غیر این صورت، منعقد شدن عهد یا باطل شدن آن محل اشکال است و مراجعات مقتضای احتیاط در این مورد ترک نشود.

مسأله ۱۲۳۴. عهد شرعی دونوع است:

الف. عهد مشروط: مثل آنکه فرد بگوید: «با خداوند متعال عهد می‌کنم چنانچه مریض من شفا یافت، یک هفته روزه بگیرم»؛ در این نوع عهد لازم است بعد از آنکه حاجت فرد برآورده شد، به مورد عهد عمل نماید.^۱

ب. عهد مطلق:^۲ مثل آنکه فرد بگوید: «با خداوند متعال عهد می‌کنم که نماز شب بخوانم»؛ این نوع عهد، بدون قيد و شرط واقع می‌شود و وفای به آن واجب است.^۳

احکام این دونوع عهد، همانند نذر است که در مسائل «۱۱۸۸» و «۱۱۸۹» بیان شد.

مسأله ۱۲۳۵. اگر فرد به عهد شرعی خود عمداً عمل نکند، گناه کرده و واجب است کفّاره بدهد، یعنی یک بنده در راه خداوند متعال آزاد کند، یا آنکه شصت فقیر را سیریا به هر کدام یک مُد طعام بپردازد، یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد، که توضیح آن در فصل «کفّارات» ذکر شده است.

۱. به این قسم از عهد، «عهد مشروط یا معلق» گفته می‌شود.

۲. عهد بدون قيد و شرط.

۳. به این قسم از عهد، «عهد مطلق یا تبُّعی» گفته می‌شود.

تذکیه حیوانات (ذبح و نحر و صید حیوانات)

معنای تذکیه حیوانات

مسئله ۱۲۳۶. «تذکیه»، عبارت است از شیوه شرعی برای کشتن حیوانات که موجب پاک شدن و در بعضی موارد، حلال شدن آنها می‌گردد.
این امر با توجه به نوع حیوان، به واسطه «ذبح» یا «نحر» یا «صید» و غیرآن^۱ - با رعایت شرایط هر مورد - حاصل می‌شود که تفصیل آن، در مسائل بعد ذکر می‌گردد.

حیواناتی که قابل تذکیه هستند

• حیوانات حلال گوشت

مسئله ۱۲۳۷. تمام «حیوانات حلال گوشت» اعم از چهارپایان، پرندگان و غیرآنها - چه اهلی باشند یا وحشی و چه خشکزی باشند یا آبری - قابل تذکیه هستند، هرچند کیفیّت تذکیه آنها متفاوت است.

۱. مانند آنچه در مسائل ۱۲۵۷ و ۱۳۲۳ ذکر می‌شود.

اگر حیوانات مذکور خون جهنده داشته باشند، تذکیه آن حیوانات باعث می شود خوردن آنها حلال گردیده و پاک محسوب شوند و چنانچه خون جهنده نداشته باشند، از آنجا که مردار آنها پاک است، اثر تذکیه، فقط حلال شدن گوشت آنها می باشد.

شایان ذکر است، اگر حیوان حلال گوشت به واسطه عوارضی که ذکر خواهد شد^۱ حرام گوشت شود، باز هم قابل تذکیه است و اثر تذکیه آن، پاکی بدن حیوان است، ولی خوردن آن حرام است.

مسئله ۱۲۳۸. همان طور که در مسئله قبل بیان شد، راه های تذکیه حیوانات حلال گوشت با هم متفاوت است، این حیوانات - چه اهلی باشند و چه وحشی - در صورتی که «ذبح شرعی» شوند تذکیه می شوند و چنانچه حیوانات مذکور وحشی^۲ باشند، به وسیله «صید با سلاح» یا «صید با سگ شکاری تعلیم دیده» نیز تذکیه می شوند.

شایان ذکر است، از حکم فوق موارد ذیل استثنای شود:

الف. شتر فقط با «نَحْرٍ» - با توضیحی که در کیفیت نحر شتر ذکر خواهد شد - تذکیه می شود.

ب. ماهی، میگو، ملخ فقط با «صید» - با توضیحی که در مباحث مربوط به آن ذکر می شود - تذکیه می شوند.

• حیوانات حرام گوشت

مسئله ۱۲۳۹. از میان «حیوانات حرام گوشت» موارد ذیل تذکیه نمی باشد، هر چند ذبح یا صید شوند:

الف. حیوانات نجس العین (سگ و خوک خشکری)؛

۱. این موارد، در مسائل «۱۳۷۷ تا ۱۳۸۳» ذکر شده است.

۲. منظور از «وحشی»، در مسائل «۱۲۹۵ تا ۱۲۹۳» ذکر می شود.

ب. حیوانات کوچکی که داخل زمین لانه داشته و خون جهنده دارند؛ مانند موش، موش خرما، سوسمار و راسو؛

ج. کرم‌ها و حشرات (غیرملخ)؛ مانند پشه، مگس، سوسک، مورچه و کرم ابریشم، حلزون؛

د. حیوانات حرام گوشتی که خون جهنده ندارند؛ مانند مار و ماهی بدون پولک، صدف، اسفنج دریایی، ستاره دریایی، عروس دریایی، و سایر نرمتنان دریایی.

مسئله ۱۲۴۰. «حیوانات حرام گوشت» - به جزآنچه در مسئله قبل ذکر شد - قابل تذکیه هستند، چه درنده باشند یا غیرآن، و این حکم شامل «حیوانات مسخ شده» مانند فیل، خرس و میمون نیز می‌شود.

شایان ذکر است، اگر حیوانات مذکور خون جهنده داشته باشند، تذکیه این حیوانات باعث می‌شود پاک محسوب شوند،^۱ هرچند خوردن آنها حرام می‌باشد و چنانچه خون جهنده نداشته باشند از آنجا که مردار آنها پاک و حرام می‌باشد، تذکیه اثری ندارد.

مسئله ۱۲۴۱. حیوانات حرام گوشتی که قابلیت تذکیه دارند و دارای خون جهنده^۲ هستند، راه‌های «تذکیه» آنها از قرار ذیل است:

الف. اگر حیوانات مذکور - چه اهلی باشند و چه وحشی - «ذبح شرعی» شوند، یعنی با رعایت شرایطی که برای ذبح حیوانات حلال گوشت ذکر می‌شود ذبح شوند، پاک می‌باشند، هرچند خوردن آنها حرام است؛

۱. بنابراین، چرم تولید شده از پوست این حیوانات در صورتی که تذکیه شده باشند پاک است و انتفاع از آن به عنوان مشک یا ظرف برای نگهداری آب، شیر، روغن، عسل و سایر انواع خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها اشکال ندارد، هرچند دباغی نشده باشد؛ ولی احتیاط مستحب است قبل از دباغی در این گونه موارد استعمال نشود.

۲. همان طور که بیان شد مردار حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، پاک است و در هر حال، خوردن آن حرام می‌باشد و تذکیه آن اثری ندارد.

- ب. اگر حیوانات مذکور وحشی باشند و با سلاح «صید شرعی» شوند، یعنی با رعایت شرایطی که برای صید حیوانات حلال گوشت وحشی با استفاده از سلاح ذکرمی شود صید شوند، پاک می‌باشند، هرچند خوردن آنها حرام است؛
- ج. اما اگر حیوانات مذکور وحشی باشند و با سگ شکاری تعلیم دیده صید شوند، یعنی با رعایت شرایطی که برای شکار حیوانات حلال گوشت وحشی با استفاده از سگ شکاری ذکرمی شود شکار شوند، تذکیه آنها محل اشکال می‌باشد و بنابر احتیاط واجب حکم مردار را دارند.

نشانه‌های تذکیه

مسئله ۱۲۴۲. اگر اجزایی مانند گوشت، پوست،^۱ جگر، چربی، پیه و دنبه، از حیوانی که قابل تذکیه است در اختیار انسان قرار گیرد، ولی معلوم نباشد که آن حیوان تذکیه شده است یا نه، پاک محسوب می‌شود و تحقیق در مورد آن لازم نیست؛ ولی خوردن آنها حرام می‌باشد، مگر آنکه دارای یکی از نشانه‌های تذکیه باشد.^۲

مسئله ۱۲۴۳. «نشانه‌های تذکیه» (راه‌های شرعی که با آن تذکیه حیوان ثابت می‌شود) از قرار ذیل است:

۱. گرفتن از دست مسلمان؛
۲. تهییه کردن از بازار مسلمانان؛
۳. ساخت یا تولید سرزمین اسلامی؛ که توضیح آنها در مسائل بعد خواهد آمد.

۱. چه پوستی که دباغی نشده و چه پوستی که دباغی شده و ازان چم طبیعی ساخته شده است.

۲. شایان ذکر است، نماز بالبسی که از چنین چرمی تهییه شده (مشکرک التذکیه)، صحیح می‌باشد؛ مگر آنکه معلوم باشد مربوط به اجزای روح دار حیوان حرام گوشت دارای خون جهنده است و در این حکم فرقی نیست بین اینکه چم مذکور نشانه‌های تذکیه را دارا باشد یا نداشته باشد. توضیح بیشتر در این مورد در جلد اول، مبحث «شرایط لباس نمازگزار»، شرط چهارم و پنجم ذکر شد.

۱۰. گرفتن از دست مسلمان

مسئله ۱۲۴۴. اگر انسان چیزی از اجزایی مانند گوشت، پوست،^۱ جگر، چربی، پیه و دنبه، از حیوانی که قابل تذکیه است را از «مسلمان» تهییه نماید، در حالی که مسلمان مذکور تصریفی مناسب با تذکیه در آن انجام دهد - مانند اینکه گوشت یا دنبه را برای خوردن بفروشد یا آن را برای خوردن مقابله مهمان قرار دهد یا چرم طبیعی را برای لباس، فرش و زیرانداز عرضه نماید^۲ - حکم به تذکیه شرعی آن حیوان می‌شود.

ولی اگر تصریف مسلمان در آن، مناسب با تذکیه نباشد، مثل اینکه گوشت یا پیه را برای تغذیه حیوانات عرضه کند، یا معلوم نباشد آن را برای خوردن انسان عرضه می‌کند یا به عنوان خوراک حیوانات - که ارتباطی با تذکیه حیوان ندارد - عرضه می‌نماید، در این صورت حکم به تذکیه شرعی آن حیوان نمی‌شود.

مسئله ۱۲۴۵. اگر اجزایی مانند گوشت، پوست، چربی، پیه و دنبه از حیوانی که قابل تذکیه است از مسلمان غیر شیعه در اختیار انسان قرار گیرد، حکم مذکور در مسئله قبل نسبت به آن جاری می‌شود، هرچند به عقیده آن مسلمان، رعایت شرایط تذکیه - مثل ذکر نام خداوند متعال، خروج خون به مقدار متعارف از حیوان، بریدن چهار مجرای گلو - لازم نباشد.

البته، اگر یقین یا اطمینان حاصل شود که وی شرایط شرعی تذکیه در مذهب شیعه را رعایت نکرده، حکم مذکور جاری نمی‌شود؛
مگر مواردی که رعایت نکردن آن از روی ندانستن مسئله یا عقیده اشتباه، ضرری به تذکیه حیوان نداشته باشد.^۳

شایان ذکر است، اگر مسلمان مذکور حیوانات حرام گوشتی که خون جهنده

۱. چه پوستی که دباغی نشده و چه پوستی که دباغی شده و از آن چرم طبیعی ساخته شده است.
۲. یا آن را به عنوان مشک یا ظرف برای نگهداری آب، روغن، عسل و سایر انواع خوراکی و آشامیدنی عرضه نماید.

۳. توضیح آن در مسئله «۱۲۶۶» ذکر می‌شود.

ندازند - مثل ماهی بدون پولک - را حلال بداند، چنانچه از دست چنین مسلمانی گوشت و مانند آن تهیّه شده - طوری که احتمال عقلایی داده شود از همان نوع حرام باشد (نوعی که وی عقیده به حلال بودن آن دارد) - بنابر احتیاط واجب حکم حیوان تذکیه شده را ندارد و حلال بودن آن محل اشکال است.

به عنوان مثال، اگر مسلمان غیر شیعه که عقیده به حلال بودن ماهی بدون پولک دارد، کنسرو ماهی را برای خوردن بفروشد یا آن را برای خوردن مقابل انسان قرار دهد، چنانچه انسان احتمال عقلایی دهد کنسرو مذکور از ماهی بدون پولک تهیّه شده، خوردن آن بنابر احتیاط واجب جایزن است.^۱

۲۰. تهیّه کردن از بازار مسلمانان

مسئله ۱۲۴۶. اگر انسان شیئی از اجزای مذکور در مسئله «۱۲۴۴» را از بازار مسلمانان تهیّه کند، چنانچه مسلمان نبودن عرضه کننده معلوم نباشد و عرضه کننده آن تصریفی مناسب با تذکیه در آن انجام دهد، مشابه آنچه در مسئله «۱۲۴۴» ذکر شد، حکم به تذکیه شرعی آن می‌شود.^۲

شایان ذکر است، چنانچه بازار مربوط به مسلمانان غیر شیعه است، حکمی که در مسئله قبل بیان شد در مورد آن جاری می‌شود.

۳۰. ساخت یا تولید در سرزمین اسلامی

مسئله ۱۲۴۷. اگر اشیاء و محصولاتی که ماده اولیه آنها از اجزایی است که در مسئله «۱۲۴۴» ذکر شد، در سرزمین اسلامی تهیّه شده باشد، حکم مسئله قبل در مورد آن جاری می‌شود.

۱. توضیح بیشتر در این خصوص، در مسائل «۱۳۳۵» و «۱۳۳۶» خواهد آمد.

۲. بنابراین، تهیّه فرآورده‌های گوشتی که برای خوردن عرضه می‌شود، از بازار مسلمانان از فروشنده‌ای که معلوم نیست مسلمان است یا غیر مسلمان، اشکال ندارد و با توضیحی که بیان شد، حکم به تذکیه آن می‌شود.

شایان ذکر است، سرزمین اسلامی شامل شهر و روستای مسلمان نشین می‌شود که غالب ساکنان آن شهریا روستا مسلمان بوده، هرچند تحت سلطه کفار باشند. بنابراین، در صورتی که جمعیت غیرمسلمان بیشتر از مسلمانان یا مساوی با آنان باشند، حکم سرزمین اسلامی را ندارد.

مسئله ۱۲۴۸. اشیاء و محصولاتی که ماده اولیه آنها گوشت، پوست، چرم طبیعی، چربی، پیه و دنبه و مانند آن از اجزای حیوانات قابل تذکیه است و توسط مسلمان یا در بازار مسلمانان عرضه می‌شود یا از سرزمین اسلامی آورده شده، چنانچه معلوم است آن محصولات را از کفار یا بازار آنان یا سرزمین غیراسلامی تهییه کرده‌اند، در صورتی - بالحاظ شرایطی که در مسائل قبل بیان شد - تذکیه شده محسوب می‌شوند که احتمال عقلایی داده شود پیرامون تذکیه و ذبح اسلامی آنها تحقیق شده است.

مسئله ۱۲۴۹. اگر اشیاء و محصولاتی که ماده اولیه آنها از اجزایی است که در مسئله «۱۲۴۴» ذکر شد، در سرزمین مسلمانان روی زمین و مانند آن افتاده باشد،^۱ چنانچه شک در تذکیه آن باشد، پاک محسوب می‌شوند، ولی حکم به تذکیه آن محل اشکال است؛ مگر آنکه معلوم باشد قبل‌دارای یکی از نشانه‌های تذکیه که در مسائل قبل بیان شد بوده است.

مسئله ۱۲۵۰. اشیاء و محصولاتی که ماده اولیه آنها گوشت، پوست، چرم طبیعی، چربی، پیه و دنبه و مانند آن است و از کافر یا بازار کفار یا کشور غیراسلامی تهییه شده است، حکم حیوان تذکیه نشده را دارد؛ مگر آنکه معلوم باشد قبل‌دارای یکی از نشانه‌های تذکیه که در مسائل قبل بیان شد بوده است.^۲

۱. مانند آنچه افراد از آن اعراض کرده و آن را در کنار خیابان، کوچه و معبر عمومی گذاشته‌اند.
۲. خبردادن کافر به اینکه اشیاء و محصولات مذکور تذکیه شرعی شده است یا دارای نشانه‌های تذکیه است، مثل اینکه ادعای نماید آن را از مسلمان یا بازار مسلمانان تهییه کرده، در صورتی که موجب یقین یا اطمینان نشود کافی نیست.

أحكام ذبح حيوانات

• كیفیت ذبح

مسئله ۱۲۵۱. شیوه شرعی سربریدن حیوان^۱ آن است که چهار عضو حیوان به طور کامل بریده شود و آنها عبارتند از:

۱. مجرای تنفس (نای)؛

۲. مجرای خوردن و آشامیدن (مری)؛

۳ و ۴. دوشاهرگ گردن که در دو طرف مری و نای قرار دارند.

وبنابر احتیاط واجب شکافتن آنها، یا بریدن کامل نای (مجرای تنفس) بهنهایی کافی نیست.

شایان ذکر است، بریدن این چهار عضو زمانی واقع می‌شود که ذبح حیوان از قسمت پایین برآمدگی زیرگلو که مانند «مهره» است^۲ انجام گردد؛ در غیر این صورت، نای و مری قطع نمی‌شوند، زیرا آغاز این دو عضو، از محل برجستگی مذکور می‌باشد. بنابراین، با رعایت امر مذکور، ذبح حیوان از وسط گردن یا پایین آن مانع ندارد.

مسئله ۱۲۵۲. اگر فرد بعضی از این چهار عضورا ببرد و صبر کند تا حیوان بمیرد و بعد بقیه آنها را قطع کند، ذبح شرعی صورت نمی‌گیرد،^۳ ولی در صورتی که با قیمانده چهار عضورا پیش از جان دادن حیوان و جدایی سراز بدن ببرد، کافی است.

مسئله ۱۲۵۳. اگر فرد ذبح حیوان را از قسمت بالای برآمدگی زیرگلو (جوزک)

۱. غیر از «شت» که باید «نحر» شود. کیفیت نحر شتر، در مسئله ۱۲۷۵ ذکر می‌شود.

۲. منظور، برآمدگی جلوی گردن یا حنجره است که از غضروف تشکیل شده و به آن «جوزک» نیز گفته می‌شود و در لغت عرب «جوزة» نامیده می‌شود.

۳. در صورتی که «نای» (مجرای تنفس) در موقع زنده بودن حیوان و بقیه مجاری بعد از موت آن بریده شده، بنابر احتیاط واجب برای تذکیه کافی نیست.

انجام دهد، ولی قبل از جان دادن حیوان متوجه شود و چهار عضورا از قسمت پایین برآمدگی قطع نماید، ذبح شرعی محقق می‌شود؛
مگر آنکه سراز بدن حیوان جدا شده باشد که در این صورت، حیوان قابل ذبح شرعی نیست و مردار محسوب می‌شود.

مسئله ۱۲۵۴. اگر مثلاً گرگ گلوی گوسفند را طوری بکند که از چهار عضو چیزی نماند، آن گوسفند حرام می‌شود. همچنین است اگر از نای (مجرای تنفس) چیزی نماند، بلکه اگر چهار عضورا طوری قطع کند که مقداری از آنها آویزان به سر، یا متصل به بدن باقی بماند، آن گوسفند بنابر احتیاط واجب حرام می‌شود.

ولی اگر غیر از چهار عضو مذکور را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می‌شود سر آن را ببرند، حلال و پاک می‌باشد.

مسئله ۱۲۵۵. بعد از بریده شدن چهار عضو معین - که در مسئله «۱۲۵۱» ذکر شد - بنابر احتیاط واجب باید کمی صبر کنند تا روح از بدن حیوان خارج شود، سپس سر حیوان را از بدنش جدا نمایند؛

البته اگر سر حیوان را عمداً قبل از خارج شدن روح جدا کنند، به ذبح شرعی خللی وارد نمی‌شود، هرچند بنابر احتیاط واجب این کار معصیت محسوب می‌شود؛ ولی اگر جدا شدن سراز روی غفلت یا به جهت تیزی چاقو باشد، اشکال ندارد.

- حکم مذکور بنابر احتیاط واجب در مورد شکستن گردن و نیز قطع نخاع حیوان - پیش از خارج شدن روح از بدن حیوان - جاری می‌شود.

مسئله ۱۲۵۶. ذبح شرعی لازم نیست از جلوی گردن حیوان انجام شود و ذبح از پشت گردن (قفا) نیز برای تذکیه حیوان کافی است، هرچند خلاف احتیاط مستحب می‌باشد؛

البته، اگر این عمل موجب شکستن گردن یا قطع نخاع حیوان شود، بنابر احتیاط لازم از جهت حکم تکلیفی جایزنیست.

مسأله ۱۲۵۷. اگر حیوانی سرکش شود یا مثلاً در چاه یا موضع تنگی بیفتد و خوف و ترس آن باشد که در آنجا بمیرد و نتوانند آن را به کیفیت شرعی ذبح نمایند،^۱ هرجای بدنش را که با چاقو، سرنیزه و مانند آن زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد، حلال می‌شود و رو به قبله بودن حیوان لازم نیست؛ ولی باید تمام شرایط دیگر- که برای ذبح شرعی حیوانات بیان می‌شود - رعایت گردد.

• شرایط ذبح

مسأله ۱۲۵۸. ذبح حیوان باید با شرایط ذیل انجام شود:

۱. ذابح مسلمان باشد؛

۲. بریدن گلو به قصد ذبح شرعی باشد؛

۳. ذبح با آهن انجام شود؛

۴. در هنگام ذبح حیوان رو به قبله باشد؛

۵. هنگام ذبح نام خداوند متعال ذکر شود؛

۶. پس از ذبح خون به مقدار متعارف خارج شود؛

۷. حیوان هنگام ذبح زنده باشد.

توضیح این موارد در مسائل بعد ذکر می‌شود.

◦ شرط اول: ذابح مسلمان باشد

مسأله ۱۲۵۹. کسی که سر حیوان را می‌برد باید مسلمان باشد، چه مرد باشد و چه زن؛ همین طور، بچه نابالغ مسلمان در صورتی که ممیز^۲ و نیز آشنا به عمل ذبح و تذکیه حیوان باشد می‌تواند سر حیوان را ببرد.

۱. یا چنانچه حیوان مذکور «شترا» است، نتوانند آن را با کیفیتی که در مسئله ۱۲۷۵ ذکر می‌شود «نَحْر» نمایند.

۲. در این مسئله، اگر بچه نابالغ از نظر شد فکری در حدّی باشد که شرایط تذکیه و ذبح و غرض از آن (پاک و حلال شدن حیوان) را درک می‌کند «ممیز» محسوب می‌شود.

بنابراین، کافر غیرکتابی و افرادی که در حکم کافر هستند مانند ناصبی‌ها، اگر سر حیوان را ببرند آن حیوان حلال و پاک نمی‌شود، بلکه کافرکتابی مثل فرد مسیحی یا یهودی نیز چنانچه سر حیوان را ببرد - هرچند شرایط ذبح را رعایت نماید - آن حیوان بنابر احتیاط واجب حلال و پاک نمی‌شود.

◦ شرط دوم: بریدن گلو به قصد ذبح شرعی باشد

مسئله ۱۲۶۰. کسی که سر حیوان را می‌برد باید به قصد ذبح شرعی اقدام به این عمل نماید. بنابراین، اگر بچه غیر ممیزیا فرد دیوانه یا مست سر حیوان را ببرد، کافی نیست.

همچنین، اگر فرد برای مقصود دیگری چاقورا بر گلوی حیوان بکشد یا چاقو از دستش بیفت و گلوی حیوان ناخواسته بریده شود، ذبح شرعی محقق نمی‌شود.

◦ شرط سوم: ذبح با آهن انجام شود

مسئله ۱۲۶۱. برای ذبح شرعی لازم است در صورت امکان از «آهن»^۱ (مانند کارد یا چاقوی آهنی) استفاده شود، نه فلزات دیگر.

مسئله ۱۲۶۲. ذبح با آهن مخلوط با کرم که از آن چاقوی «استیل» ساخته می‌شود، بنابر احتیاط واجب کافی نیست؛ همچنین است اگر آهن با کرم روکش داده شده باشد.

مسئله ۱۲۶۳. اگر آهن پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که ذبح با استیل انجام شود و اگر استیل یافت نشود، می‌توان با هر شیء تیزی مانند شیشه یا سنگ تیز^۲ حیوان را ذبح نمود، هرچند ضرورتی برای تعجیل در ذبح - مثل در معرض تلف بودن حیوان - وجود نداشته باشد.

۱. آنچه در عرف عرب زبانان «حدید» نامیده شود.

۲. البته ذبح با دندان یا ناخن در صورت فقدان آهن و استیل، محل اشکال است.

مسئله ۱۲۶۴. اگر فرد به واسطهٔ فراموشی یا جهالتی که نسبت به آن شرعاً معذور باشد یا از روی حجّت شرعی^۱ با غیر وسائل آهنی حیوان را ذبح نماید، برای تذکیه کافی است و ذبح شرعی محقق می‌شود؛ مثل اینکه با اعتقاد به اینکه چاقو آهنی است حیوان را ذبح کند و بعد معلوم شود که چاقو غیر آهنی بوده است.

◦ شرط چهارم: در هنگام ذبح حیوان رو به قبله باشد

مسئله ۱۲۶۵. حیوان در هنگام ذبح شرعی، باید رو به قبله باشد و این امر با توجه به حالات حیوان، متفاوت می‌باشد. بنابراین، کیفیّت رو به قبله بودن حیوان از قرار ذیل است:

الف. اگر حیوان بر طرف راست یا چپ خواهد بود، باید محل ذبح و شکم حیوان رو به قبله باشد، و لازم نیست پاها و دست‌ها و صورت آن حیوان رو به قبله باشد.

ب. اگر حیوان نشسته یا ایستاده باشد، باید طوری قرار بگیرد که عرفاً بگویند رو به قبله است.

ج. اگر حیوان به صورت آویزان از طرف سریا پا ذبح می‌شود (مثل مرغ)، باید قسمت‌های جلوی بدنش (مثل سینه و شکم) رو به قبله باشد.

همچنین، احتیاط مستحب است کسی که حیوان را ذبح می‌نماید نیز رو به قبله باشد.

مسئله ۱۲۶۶. کسی که می‌داند باید در حال ذبح حیوان رو به قبله باشد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، ذبح شرعی محقق نمی‌شود؛ ولی اگر فراموش کند، یا مسئله را نداند - هرچند از روی تقصیر - یا معتقد باشد

۱. مانند شهادت دو مرد عادل (بینه) یا تقلید از مجتهد جامع الشرایطی که ذبح با غیر آهن را کافی بداند.

که رو به قبله کردن لازم نیست - مانند بعضی از فرقه‌های اسلامی^۱ - یا قبله را اشتباه کند و به اعتقاد اینکه حیوان رو به قبله است آن را ذبح کند و بعد معلوم شود که رو به قبله نبوده، اشکال ندارد.

مسئله ۱۲۶۷. اگر فرد نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند - هرچند با کمک دیگری - حیوان را رو به قبله کند، مانند اینکه حیوان چموش و سرکش باشد، یا در چاه یا چاله عمیقی افتاده باشد و ناچار باشد آن را ذبح کند، مثلاً حیوان در معرض تلف قرار گرفته باشد، در این صورت به هر طرف ذبح کند اشکال ندارد. همچنین است حکم اگر وقت تنگ بوده و بترسد معطل شدن برای رو به قبله کردن حیوان، موجب مرگ آن شود.

◦ شرط پنجم: هنگام ذبح نام خداوند متعال ذکر شود

مسئله ۱۲۶۸. فردی که می‌خواهد حیوان را ذبح نماید، باید هنگام شروع ذبح یا در زمانی که عرفاً متصل به ذبح محسوب شود، به نیت ذبح شرعی، «نام خداوند متعال» را ببرد.

بنابراین، اگر بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» یا «بِسْمِ اللهِ أَكْبَرِ» یا «الْحَمْدُ لِلَّهِ يَا «لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ» و مانند آن کافی است، بلکه اگر فقط بگوید: «الله» یا «الله» بدون آنکه با صفت کمال، مدح و تمجیدی همراه باشد یا بگوید: «یا رَحْمَنِ»، «یا خالق» یا نام خداوند متعال را به فارسی یا سایر زبان‌ها بگوید نیز کفایت می‌کند، هرچند خلاف احتیاط مستحب است و چنانچه غیرذابح نام خداوند متعال را ببرد کافی نیست.

مسئله ۱۲۶۹. اگر فرد ذابح بدون قصد ذبح مثلاً به جهت غرض دیگری نام خداوند متعال را ببرد، یا هنگام ذبح عمداً نام خداوند متعال را نبرد یا از روی

۱. بنابراین، اگر فرد مسلمانی که تابع مذاهبی است که رو به قبله بودن حیوان را در حال ذبح شرط نمی‌دانند و این شرط را رعایت نمی‌کند، اقدام به ذبح حیوان نماید، برای تذکیه کافی است و ذبح شرعی محقق می‌شود.

ندانستن مسأله - چه جاهم مقصّر باشد و چه جاهم قاصر- نام خداوند متعال را نبرد، ذبح شرعی محقق نمی شود؛ ولی اگر از روی فراموشی باشد، اشکال ندارد، هرچند احتیاط مستحب است هروقت یادش آمد نام خداوند متعال را ببرد.

مسأله ۱۲۷۰. اگر فرد بخواهد چند مرغ را همزمان - مثلاً با دستگاه‌های متداول^۱ - ذبح شرعی نماید، گفتن یک بار «بِسْمِ اللَّهِ» به نیت همه آنها کافی است؛ ولی اگر بخواهد چند مرغ را به صورت پیاپی ذبح کند، باید «بِسْمِ اللَّهِ» را به نیت آنها به اندازه‌ای تکرار کند که متصل بودن عرفی زمان ذبح هریک از آنها با گفتن «بِسْمِ اللَّهِ» - که در مسأله «۱۲۶۸» گذشت - رعایت شود.

مسأله ۱۲۷۱. اگر دو نفر به اتفاق هم یا یکی پس از دیگری، اقدام به ذبح شرعی حیوان (بریدن اعضای چهارگانه که قبلًا بیان شد) نمایند، مثلاً یکی از آن دو «مری» و «نای» را بریده و دیگری «دو شاهرگ» را قطع نماید، لازم است هریک از آن دونام خداوند متعال را ببرد.

◦ شرط ششم: پس از ذبح خون به مقدار متعارف خارج شود

مسأله ۱۲۷۲. از شرایط ذبح شرعی این است که بعد از ذبح، خون به اندازه معمول از بدن حیوان خارج شود. بنابراین، اگر در اثر لخته شدن خون در رگ‌ها و مانند آن، خون بیرون نیاید یا خون بیرون آمده کمتر از مقدار متعارف در نوع آن حیوان باشد، ذبح شرعی محقق نمی شود؛

ولی اگر کم بودن خون خارج شده از این جهت باشد که حیوان پیش از سر بریدن خونریزی کرده، اشکال ندارد.

◦ شرط هفتم: حیوان هنگام ذبح زنده باشد

مسأله ۱۲۷۳. از شرایط ذبح آن است که حیوان هنگام ذبح زنده باشد، هرچند در

۱. حکم ذبح با دستگاه، در مسأله «۱۲۷۴» ذکر می شود.

اثر حادثه‌ای در شُرف موت قرار داشته^۱ و چنانچه زنده بودن حیوان در حال ذبح مشکوک باشد، در صورتی ذبح شرعی محقق می‌شود که حیوان بعد از ذبح حرکتی بکند، مثل اینکه پای خود را به زمین بزند یا دست یا دُم یا چشم خود را حرکت دهد.^۲

بنابراین، اگر زنده بودن حیوان معلوم باشد، حرکت اعضای حیوان بعد از ذبح لازم نیست.

▪ ذبح با دستگاه

مسئله ۱۲۷۴. اگر بخواهند ذبح حیوان - مثلاً مرغ - را با دستگاه‌های صنعتی انجام دهند، باید کلیه شرایط ذبح رعایت گردد. از جمله آنها، موارد ذیل است:

۱. تیغه دستگاه از جنس آهن باشد؛^۳

۲. حیوان در موقع ذبح رو به قبله باشد؛

۳. چهار مجرای حیوان در ناحیه گردن - با توضیحی که در مسئله «۱۲۵۱» گذشت - بریده شود؛

۴. در هنگام ذبح نام خداوند متعال توسط فرد مسلمانی که عرفًا ذبح مستند به اوست، برده شود.

بنابراین در ذبح مرغ، چنانچه راه اندازی دستگاه بعد از آویزان کردن مرغ‌ها با روشن کردن آن صورت می‌گیرد، لازم است فردی که دستگاه را روشن می‌کند، نام خداوند متعال را - با توضیحی که در مسئله «۱۲۷۰» بیان شد - ببرد.

۱. مثل اینکه حیوان در اثر تصادف، پرت شدن از بلندی، دریده شدن توسط گرگ و مانند آن در آستانه موت باشد.

۲. اتا تکان خوردن غیر ارادی اعضای داخلی، در صورتی که کاشف از زنده بودن حیوان در هنگام ذبح نباشد - مانند تکان خوردن رگ‌های حیوان (زدن رگ) یا لرزش طبیعی ماهیچه‌ها و عضلات حیوان که بعد از سر بریدن و کنیدن پوست حیوان ظاهر می‌شود و تا مدتی ادامه دارد، کافی نمی‌باشد.

۳. اگر تیغه دستگاه از جنس آهن باشد، ولی برای آنکه کند نشود، در لبه آن از روکش الماس استفاده شود، طوری که ذبح به وسیله الماس انجام شود نه آهن، کافی نیست.

اما اگر دستگاه روشن است و کارگر حیوان را گرفته و به دستگاه می‌بندد، تا پس از آن به طور خودکار عمل ذبح انجام پذیرد، باید کسی که آویزان کردن حیوان به دستگاه به عهده اوست، نام خدواند متعال را - با توضیحی که در مسئله «۱۲۷۰» بیان شد - ببرد.

• کیفیت نحر کردن شتر

مسئله ۱۲۷۵. در بین حیوانات، فقط «شتر» باید به جای ذبح شرعی «نَحْرٌ» شود و کیفیت آن چنین است که با رعایت شرایط ذبح - شرایط مذکور در مسئله «۱۲۵۸» - از جمله رعایت قبله و گفتن بِسْمِ اللَّهِ، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه شتر که آن را «لُبَّه» می‌نامند فروکنند. شایان ذکر است اگر لُبَّه به طور عرضی بریده شود کافی نیست و باید کارد و مانند آن را در لُبَّه فروبرند.

مسئله ۱۲۷۶. اگر شتر را به جای نَحْر مانند حیوانات دیگر ذبح نمایند یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر نحر کنند، صحیح نیست و موجب پاک و حلال شدن گوشت آنها نمی‌شود؛

البته اگر شتر را ذبح کنند، در صورتی که سرشتر از بدنش جدا نشده - هرچند چهار عضو آن قطع شده باشد - و پیش از خارج شدن روح آن را نحر نمایند کافی است؛ ولی چنانچه سرشتر جدا شده باشد، قابل نحر نیست و سرو بدن هردو مردار و نجس و خوردن آنها حرام است؛

نیز اگر گاو یا گوسفند و مانند اینها را نحر کنند و پیش از خارج شدن روح، سر آنها را به دستور شرعی ببرند، حلال و پاک می‌باشند.

مسئله ۱۲۷۷. نَحْر شتر در حال ایستاده یا نشسته یا به پهلو خوابیده، با رعایت جهت قبله جایز است، ولی بهتر است شتر هنگام نحر در حال ایستاده باشد.

• حکم بچه (جنین) حیوانات ذبح شده

مسئله ۱۲۷۸. اگر حیوان حلال گوشت را با رعایت شرایطی که در مسائل قبل ذکر شد، ذبح نمایند و بچه زنده‌ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را با رعایت شرایط، ذبح شرعی کنند، پاک و حلال است؛^۱

ولی اگر آن را ذبح شرعی نکنند یا زمان کافی برای ذبح نباشد و بمیرد، نجس و حرام محسوب می‌شود.

مسئله ۱۲۷۹. اگر حیوان حلال گوشت را با رعایت شرایطی که در مسائل قبل ذکر شد، ذبح نمایند و بچه مرده‌ای از شکمش بیرون آورند با وجود شرایط ذیل پاک و حلال می‌باشد:^۲

الف. در هنگام ذبح مادر، بچه اش زنده باشد. بنابراین، اگر بچه پیش از آن مرده باشد، حرام محسوب می‌شود.

ب. سبب مردن بچه حیوان در شکم مادرش، تأخیر در بیرون آوردن آن نباشد. بنابراین، در صورت احتمال زنده بودن بچه حیوان بعد از ذبح مادرش، لازم است با رعایت فوریت عرفی اقدام به بیرون آوردنش نموده تا در صورت زنده بودن، آن را ذبح شرعی نمایند.

ج. خلقت آن بچه کامل باشد و مویا پشم در بدنش روییده باشد، هرچند روح در آن دمیده نشده باشد؛ اما اگر خلقتش کامل نشده، حرام محسوب می‌شود. شایان ذکر است، حکم مذکور در این مسئله شامل حیوانات حرام گوشتی که قابل تذکیه هستند نیز می‌شود و اثر تذکیه، پاکی آنها است، ولی خوردن آنها حرام است.

این حکم، شامل صید حیوانات وحشی نیز می‌شود. بنابراین، اگر حیوان وحشی را - با رعایت شرایط آن - شکار نمایند و بچه مرده‌ای از شکمش بیرون

۱. در مورد «شتر یا بچه شتر» باید به جای ذبح، نحر شود و این حکم، در مورد مسئله بعد نیز جاری است.

۲. در این صورت، تذکیه جنین به تذکیه مادر وی محقق می‌شود.

آورند با وجود شرایط فوق تذکیه شده محسوب می‌شود.
مسئله ۱۲۸۰. اگر از شکم حیوان زنده، بچه مرده‌ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

• مستحبات ذبح حیوانات

مسئله ۱۲۸۱. امور ذیل در ذبح حیوانات،^۱ مستحب شمرده شده است:

۱. هنگام ذبح گوسفند و بز، دودست و یک پای آن را بینندن و پای دیگرش را رها کنند و موقع ذبح گاو، چهار دست و پایش را بینندن و دُم آن را رها کنند و هنگام نحر شتر، اگر نشسته باشد دودست آن را از پایین تا زانو، یا زیر بغل به یکدیگر بینندن و پاهایش را باز بگذارند و اگر ایستاده باشد پای چپش را بینندن؛ مرغ و سایر پرندگان را بعد از ذبح رها کنند تا پرو بال بزنند.
۲. پیش از ذبح حیوان، آب جلوی آن بگذارند.
۳. کارد یا وسیله ذبح را خوب تیز کنند و آن را از حیوان پنهان نمایند و سعی کنند ذبح حیوان سریع انجام شود تا اینکه موجب اذیت نشود.

• مکروهات ذبح حیوانات

مسئله ۱۲۸۲. امور ذیل در ذبح حیوانات،^۲ مکروه شمرده شده است:

۱. قبل از خارج شدن روح، پوست حیوان را بکنند.
۲. در مکانی حیوان را ذبح کنند که حیوان هم جنسش آن را ببیند.
۳. در شب ذبح کنند.
۴. در روز جمعه قبل از ظهر ذبح کنند.^۳
۵. خود انسان، چهار پایی را که پرورش داده است ذبح نماید.

۱. یا نحر شتر.

۲. همان.

۳. مورد سوم و چهارم در صورت احتیاج، کراحت ندارد.

احکام قربانی مستحب

مسئله ۱۲۸۳. قربانی کردن در عید قربان برای کسی که توانایی دارد، مستحب مؤکّد است.

مسئله ۱۲۸۴. قربانی باید «شتر» یا «گاو» یا «گوسفند» یا «بز» باشد و بنابر احتیاط واجب برای قربانی، سن شتر کمتر از ۵ سال کامل و در گاو و بز کمتر از ۲ سال کامل و در گوسفند کمتر از ۷ ماه کامل نباشد.^۱

ولی رعایت سایر اوصافی که برای حیوانات مذکور در قربانی واجب بیان شده، در قربانی مستحب لازم نیست. بنابراین، می‌توان حیوان معیوب مانند کور، لنگ، گوش بردیه شده، شاخ شکسته، خَصِّی یا حیوانی که لاغر است را قربانی نمود، هرچند احتیاط مستحب آن است که حیوان، سالم و چاق باشد و مکروه است قربانی حیوانی باشد که خود فرد آن را پرورش داده است.

مسئله ۱۲۸۵. اگر فرد حیوانی را برای قربانی کردن پیدا نکند، چنانچه توانایی پرداخت قیمت آن را دارد، مستحب است به اندازه قیمت‌نش صدقه بدهد و اگر قیمت‌ها مختلف باشد، پرداخت پایین‌ترین قیمت معمول در بازار کافی است.

مسئله ۱۲۸۶. انسان می‌تواند از طرف خود و خانواده‌اش یکی از حیوانات ذکر شده را قربانی نماید. همچنین، اگر چند نفر با هم یک قربانی انجام دهند کافی است؛ مخصوصاً زمانی که قربانی کم و قیمت آن زیاد باشد.^۲

مسئله ۱۲۸۷. زمان انجام قربانی در سرزمین منی، «چهار روز» و در غیر آن سرزمین «سه روز» است، هرچند احتیاط مستحب و افضل آن است که قربانی در سرزمین منی، در همان سه روز اول و در غیر سرزمین منی در روز عید قربان، انجام شود.

مسئله ۱۲۸۸. انجام قربانی قبل از روز عید قربان - حتی در شب عید قربان -

۱. محاسبه موارد مذکور، به سال یا ماه قمری کافی است.

۲. انجام قربانی از طرف اموات رجاءً مانع ندارد؛ البته اگر فرد از ثلث مالش وصیت به انجام قربانی عید کرده باشد لازم است مطابق با وصیت‌ش عمل شود.

کفایت از قربانی روز عید نمی‌کند و احتیاط لازم آن است که قربانی در شب‌های وسط (مانند شب یازدهم و دوازدهم) نیز انجام نشود؛ ولی انجام قربانی در بین الطّلوعین روزهای مذکور در مسأله قبل اشکال ندارد.

شایان ذکر است، بهترین زمان انجام قربانی، از طلوع خورشید روز عید قربان به اندازه وقت نماز عید یعنی تا زوال (ظهر) روز عید می‌باشد.

مسأله ۱۲۸۹. کسی که قربانی می‌کند، می‌تواند یک سوّم آن را برای خود و خانواده‌اش بردار و می‌تواند یک سوّم آن را هدیه بدهد و احتیاط مستحب و افضل آن است که یک سوّم آن را نیز به فقرای مسلمان صدقه بدهد.

مسأله ۱۲۹۰. مستحب است پوست قربانی را صدقه دهند و کراحت دارد آن را به عنوان اجرت قصّاب و کسی که حیوان را ذبح می‌کند قرار دهند.

مسأله ۱۲۹۱. اگر فردی که برایش عقیقه نشده، خودش یا شخص دیگری از طرف وی در عید قربان^۱ - با رعایت شرایطی که برای قربانی در مسأله «۱۲۸۴» گذشت - قربانی نماید، کفایت از عقیقه می‌کند.^۲

همچنین، اگر فردی که برایش عقیقه نشده، خودش یا شخص دیگری از طرف وی در عید قربان^۳ عقیقه نماید، چنانچه حیوان مذکور دارای شرایط عقیقه و قربانی هردو باشد، علاوه بر اینکه عقیقه انجام شده، قربانی نیز محقق می‌شود.

مسأله ۱۲۹۲. مستحب است فرد در هنگام انجام ذبح یا نحر بگوید: «وَجَهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشَرِّكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذِلِّكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي». ^۴

۱. در روز عید قربان یا روزهای ملحق به آنکه در مسأله «۱۲۸۷» ذکر شد.

۲. البته اگریک قربانی از طرف چند نفر انجام می‌شود، برای عقیقه از طرف همه آنان کافی نیست.

۳. در روز عید قربان یا روزهای ملحق به آنکه در مسأله «۱۲۸۷» ذکر شد.

۴. فروع کافی، ج ۴، باب الذبح، ص ۴۹۸، ح ۶.

احکام صید حیوانات

تذکیه حیوانات با صید اختصاص به حیوانات وحشی، ماهی و میگو و ملخ دارد، که احکام آنها در مسائل آینده ذکر می‌شود.^۱

• الف. صید حیوانات وحشی

مسئله ۱۲۹۳. حیوانات به دو گروه «اهلی» و «وحشی» تقسیم می‌شوند و حلال شدن حیوان با صید و شکار، مخصوص حیوانات وحشی است.

منظور از «وحشی»، هر حیوان غیر اهلی است که انسان عمولًا بدون چاره‌اندیشی و به کار بردن ابزار، نمی‌تواند آن را به آسانی در اختیار گیرد مثل آهو، گوزن، کبک و بزکوهی.

بنابراین، حیوانات حلال گوشت اهلی مانند گاو، گوسفند، شتر، مرغ با شکار حلال نمی‌شوند؛ مگر اینکه حیوان اهلی، وحشی شده باشد، که در این صورت در حکم حیوانات وحشی است.

مسئله ۱۲۹۴. اگر حیوانی که در اصل وحشی بوده مانند آهو یا کبوتر، به سبب تربیت کردن اهلی گردد، با شکار حلال نمی‌شود.

مسئله ۱۲۹۵. حیوان وحشی که توانایی فرار یا پرواز ندارد - مانند بچه چهارپایان یا جوجه پرنده‌گان وحشی یا حیوان وحشی زخمی شده که قدرت حرکت ندارد - با شکار حلال نمی‌شود.

بنابراین، اگر فرد به طرف کبوتر و حشی و جوجه اش تیراندازی کند و هردو بمیرند، کبوتر حلال و جوجه حرام می‌باشد.

۱. البته صید حیوانات وحشی خشکری «حرم مکه» بنابر فتوی و «حرم مدینه» بنابر احتیاط واجب جائز نیست، هرچند شرایط تذکیه صید که در این مبحث ذکر می‌شود رعایت شده باشد. این حکم، شامل حیواناتی که هم در خشکی و هم در آب زندگی می‌کنند (حيوانات وحشی دوزیست) نیز می‌شود؛ ولی شامل حیواناتی که فقط آبری هستند - مانند ماهی - نمی‌شود.

◦ شکار با سلاح

▪ شرایط شکار با سلاح

- مسئله ۱۲۹۶. اگر حیوان حلال گوشت «وحشی»^۱ را با سلاح شکار کنند و بمیرد، با چند شرط، گوشت آن حلال و بدن آن پاک می‌باشد:
۱. سلاح شکار، نوک‌تیزیا برند و پاره کننده باشد؛
 ۲. شکار کننده مسلمان باشد؛
 ۳. شکار کننده در هنگام صید نام خداوند متعال را ببرد؛
 ۴. بکار بدن سلاح، به قصد شکار باشد؛
 ۵. فرصت کافی برای ذبح حیوان وجود نداشته باشد.

▪ شرط اول: سلاح شکار «نوک تیز» یا «برند و پاره کننده» باشد

- مسئله ۱۲۹۷. سلاح شکار باید مانند کارد، شمشیر و خنجر از سلاح‌های برند یا سلاح نوک تیز مانند تیر و نیزه، از وسائلی باشد که بدن حیوان را پاره می‌کند؛ البته، در مورد سلاح برند و نیز سلاح نوک تیزی که سرنیزه یا پیکان^۲ داشته باشد، همین که حیوان را بکشد کافی است، هرچند آن را مجروح نسازد. اما در سلاح نوک تیزی که سرنیزه و پیکان ندارد مثل معارض،^۳ شرط است که بدن حیوان را مجروح و پاره کند. بنابراین، اگر بدون ایجاد جراحت و براثر ضربه و سنگینی حیوان را بکشد، حلال نمی‌شود.
- مسئله ۱۲۹۸. سلاحی که در صید حیوان به کار می‌رود، لازم نیست از جنس آهن باشد، بلکه اگر از سایر فلزات باشد نیز کافی است.

-
۱. اگر حیوان حرام گوشتی که قابلیت تذکیه دارد با سلاح - با رعایت شرایط فوق - صید شود، تذکیه محقق می‌شود و اثر آن پاکی بدن حیوان است، ولی خوردن آن حرام است.
 ۲. پیکان فلزی نوک تیز که بر سرتیر و نیزه و مانند آن نصب می‌کنند و در لغت عربی «نَصْل» نامیده می‌شود.
 ۳. «معارض»، سلاح چوبی است که دو سر آن نوک تیز و وسط آن ضخیم می‌باشد.

مسئله ۱۲۹۹. اگر حیوان حلال گوشت وحشی به وسیله دام، تور، طناب یا چوب، سنگ، گُرز، میله و مانند اینها شکار شود و بمیرد پاک نمی‌شود و خوردن آن نیز حرام است.

همچنین، اگر با شیء نوک تیزی که عرفًا سلاح محسوب نمی‌شود مانند میخ، میله بافتی، چنگال، خار، سیخ کباب و مانند آن حیوان را شکار کنند، بنابر احتیاط واجب کافی نیست.

مسئله ۱۳۰۰. اگر حیوان وحشی حلال گوشت با تفنگ شکار شود، در صورتی که گلوله آن در بدن حیوان نفوذ کرده و آن را پاره کند، پاک و حلال است، هرچند گلوله آن، تیزو مخروطی نباشد مانند ساقمه (گلوله‌های کروی شکل)؛ اما اگر گلوله بدون آنکه در بدن حیوان فرو رود یا آن را مجروح کند، در اثر فشار یا حرارت حیوان را بکشد، چنانچه نوک تیز باشد برای صید حیوان کافی است؛ در غیر این صورت - مثل ساقمه کروی شکل - بنابر احتیاط واجب، موجب حلال و پاک شدن حیوان نمی‌شود.

شایان ذکر است، گلوله‌ای که در صید حیوان به کار می‌رود لازم نیست از جنس آهن باشد، بلکه اگر از سایر فلزات باشد نیز کافی است.

مسئله ۱۳۰۱. اگر علاوه بر سلاحی که در صید حیوان به کار رفته، عامل دیگری نیز در کشتن حیوان تأثیر داشته باشد، حیوان حلال نمی‌شود؛ بنابراین، چنانچه بعد از آنکه حیوانی تیرزده شد، درآب بیفتند یا از پرتگاه یا دیوار سقوط نماید و انسان بداند که حیوان به سبب هردو - اصابت تیر و افتادن در آب یا سقوط از بلندی - جان داده است، حلال نمی‌باشد، بلکه اگر نداند که جان دادن آن فقط به سبب اصابت تیر بوده یا مستند به هردو عامل بوده، نیز حلال نمی‌باشد؛

البته، اگر وزش باد باعث شتاب تیرگرد طوری که اگر باد نبود، تیر بدن حیوان را سوراخ نمی‌کرد یا اصلًاً به حیوان نمی‌رسید اشکال ندارد. همچنین، اگر تیر ابتدا

به زمین اصابت کند، سپس کمانه کرده و به شکار بخورد و آن را بگشود، حیوان پاک و حلال است.

▪ شرط دوم: شکار کننده مسلمان باشد

مسئله ۱۳۰۲. کسی که شکار می‌کند باید مسلمان باشد، چه مرد باشد و چه زن؛ همین طور، بچه نابالغ مسلمان چنانچه ممیز بوده^۱ و آشنا به کیفیت صید و تذکیه حیوان باشد، می‌تواند شکار کند.

بنابراین، اگر کافر غیرکتابی و افرادی که در حکم کافر هستند مانند ناصبی‌ها حیوانی را شکار نمایند، آن شکار حلال نیست، بلکه کافر کتابی مثل فرد مسیحی یا یهودی نیز اگر حیوانی را شکار کند - هرچند سایر شرایط صید را رعایت نماید - بنابر احتیاط واجب کافی نیست.

▪ شرط سوم: شکار کننده هنگام صید نام خداوند متعال را ببرد

مسئله ۱۳۰۳. فردی که می‌خواهد حیوان وحشی را شکار نماید، باید در هنگام به کار بردن سلاح یا قبل از برخورد کردن به هدف، به نیت صید شرعی، نام خداوند متعال را ببرد؛ منظور از نام خداوند متعال در مسئله «۱۲۶۸»^۲ بیان شد و اگر کسی غیر از صید کننده نام خداوند متعال را ببرد، کافی نیست.

مسئله ۱۳۰۴. اگر شکار کننده عمدتاً نام خداوند را نبرد یا به خاطر جهل به حکم و ندانستن مسئله نام خدا را نبرد، آن شکار حرام می‌شود؛ ولی اگر فراموش کند و نام خدا را نبرد، اشکال ندارد.

▪ شرط چهارم: بکار بردن سلاح به قصد شکار باشد

مسئله ۱۳۰۵. صید شرعی در صورتی محقق می‌شود که فرد هنگام به کار بردن سلاح، قصد صید حیوان را داشته باشد. بنابراین، اگر بچه غیر ممیز یا فرد دیوانه یا مست حیوان را شکار نماید، کافی نیست.

۱. معنای ممیز در اینجا، مشابه آن است که در صفحه «۵۳۰»، پاورقی «۲» ذکر شد.

همچنین، اگر فرد بدون قصد صید حیوان، مثلاً برای تمرین مهارت تیراندازی به سمت مکانی مشخص نشانه‌گیری کند و اتفاقاً تیر به حیوانی اصابت کند، کافی نیست.

مسئله ۱۳۰۶. اگر فرد به قصد شکار آهو، به سمت آهوی معینی از گله آهوها تیراندازی کند و به جای آن تیر به آهوی دیگری اصابت کرده و آن را بکشد، کافی است. همچنین، اگر علاوه بر آن آهو، تیر به آهوی دیگری نیز اصابت کرده و هردو را بکشد، هردوی آنها پاک و حلال می‌باشند.

شایان ذکر است، شرط حلال شدن صید آن است که صیاد قصد صید کردن جنس آهو^۱ را داشته باشد، هرچند به طور خاص آهوی معینی را در نظر نداشته باشد.

▪ شرط پنجم: فرصت کافی برای ذبح حیوان وجود نداشته باشد

مسئله ۱۳۰۷. اگر حیوان وحشی براثر اصابت سلاح از حرکت باز ایستد و توانایی فرار کردن نداشته باشد، لازم است شکارچی با رعایت فوریت عرفی خود را به حیوان برساند. در این صورت، چنانچه حیوان مرده باشد یا اگر زنده است وقت کافی برای ذبح شرعی آن نداشته نباشد، صید شرعی محقق شده و حیوان پاک و حلال است؛ ولی چنانچه به اندازه ذبح شرعی وقت باشد، لازم است حیوان را ذبح کند، در غیر این صورت اگر حیوان بمیرد، حرام و نجس محسوب می‌شود.

شایان ذکر است، چنانچه شکارچی بداند فرصت کافی برای ذبح شرعی حیوان ندارد، هرچند خود را با شتاب به حیوان برساند، اقدام به این کار لازم نیست.

▪ سایر مسائل شکار با اسلحه

مسئله ۱۳۰۸. اگر دونفر حیوان وحشی را شکار کنند و قتل حیوان عرفًا به هردو نفر مستند باشد و یکی از آن دونفر، شرایط صید شرعی را رعایت کند، ولی دیگری

۱. یعنی قصداش شکار آهوی خاصی نبوده، بلکه به طور کلی می‌خواسته آهو صید کند. همین حکم، در موردی که قصد فرد صید جنس حیوان وحشی بوده نه خصوص آهونیز جاری است.

رعایت نکند، مثلاً یکی از آن دو عمدًا نام خداوند متعال را در موقع صید نبرد، آن حیوان پاک و حلال نمی‌شود.

مسئله ۱۳۰۹. اگر با سلاح شکار مانند شمشیر، بعضی از اعضای بدن حیوان وحشی مانند دست، پا، گوش یا قسمتی از سر جدا شود، عضو قطع شده نجس و حرام می‌باشد، ولی چنانچه آن حیوان را ذبح شرعی نمایند، باقیمانده بدن آن حیوان پاک و حلال می‌شود؟

البته، اگر سلاح شکار - با رعایت شرایط گذشته - حیوان وحشی را دو قسمت کند و صیاد وقتی به حیوان برسد که جان داده یا حیوان زنده باشد، ولی فرصت کافی برای ذبح شرعی آن نباشد، هردو قسمت حلال است، هرچند محل قطع، گردن حیوان باشد و بریدن از بالای چهار مجرای گردن^۱ صورت گرفته باشد.
اما اگر حیوان زنده بوده و به اندازه ذبح شرعی وقت باشد، قسمتی از بدن که سر و گردن ندارد، حرام و قسمتی از بدن که سرو گردن دارد، اگر آن را به صورت شرعی ذبح نمایند، حلال و پاک می‌شود.

مسئله ۱۳۱۰. اگر بدون رعایت شرایط صید مثلاً با چوب، میله، سنگ، یا شیء دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی از بدن که سرو گردن ندارد نجس و حرام است و قسمتی از بدن که سرو گردن دارد، اگر زنده باشد و آن را به صورت شرعی ذبح نمایند، حلال و پاک می‌شود.

◦ شکار با سگ شکاری

▪ شرایط شکار با سگ شکاری

مسئله ۱۳۱۱. اگر «سگ شکاری»، حیوان «حال گوشت وحشی»^۲ را شکار کند،

۱. منظور، چهار عضوی است که بریدن آنها در هنگام ذبح بنابر فتوی یا احتیاط، لازم است که توضیح آن در مسئله ۱۲۵۱ «» ذکر شد.

۲. همان طور که در مسئله ۱۲۴۱ «» بیان شد، اگر حیوان حرام گوشتی که قابلیت تذکیه دارد با سگ شکاری - با رعایت شرایط فوق - صید شود، تذکیه آن و به تبع پاک بودن بدن حیوان محل اشکال است و خوردن آن بنابر فتوی حرام است.

پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد، که عبارت است از:

۱. سگ تعلیم دیده باشد؛
۲. سگ به دستور صاحبیش به سمت شکار برود؛
۳. حیوان به سبب گازگرفتن سگ بمیرد؛
۴. کسی که سگ را به سمت شکار می‌فرستد، مسلمان باشد؛
۵. کسی که سگ را می‌فرستد در هنگام فرستادن سگ یا قبل از آنکه به شکار برسد، نام خداوند متعال را ببرد؛
۶. فرصت کافی برای ذبح شرعی حیوان وجود نداشته باشد.

▫ شرط اول: سگ تعلیم دیده باشد

مسئله ۱۳۱۲. سگ شکاری باید طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای شکار کردن بفرستند، برود و هر وقت از رفتنش جلوگیری کنند، بایستد؛ ولی اگر پس از نزدیک شدن به شکار و دیدن آن، از صاحبیش اطاعت نکند ضرر ندارد.

مسئله ۱۳۱۳. اگر عادت سگ شکاری این باشد که پیش از رسیدن صاحبیش از حیوانی که شکار کرده می‌خورد یا عادت به خوردن خون آن داشته باشد، اشکال ندارد؛ ولی بنابر احتیاط واجب، لازم است عادتش چنین باشد که اگر صاحبیش خواست حیوان شکار شده را از او بگیرد، ممانعت وستیز نکند.

▫ شرط دوم: سگ به دستور صاحبیش به سمت شکار برود

مسئله ۱۳۱۴. سگ شکاری باید به دستور صاحبیش به سمت شکار برود. بنابراین، اگر از جانب خود دنبال شکار برود و حیوانی را شکار کند، خوردن آن حیوان حرام است، بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبیش بانگ بزند تا زودتر آن را به شکار برساند، هرچند به سبب صدای صاحبیش شتاب کند، بنابر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار اجتناب شود؛

مگر آنکه صاحب سگ ابتدا سگ شکاری را از حرکت به سمت صید بازدارد

و بعد از توقف، آن را مجدداً به سمت صید بفرستد.

▪ شرط سوم: حیوان به سبب گازگرفتن سگ بمیرد

مسئله ۱۳۱۵. سبب مرگ حیوان شکار شده - در صورتی که با شکار سگ بمیرد - باید از زخمی باشد که از گازگرفتن سگ پیدا شده است.

بنابراین، اگر سگ شکاری شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد، یا به سبب افتادن در آب یا سقوط از پرتگاه بمیرد، حلال نیست.

▪ شرط چهارم: کسی که سگ را به سمت شکار می‌فرستد مسلمان باشد

▪ شرط پنجم: کسی که سگ را برای شکار می‌فرستد، هنگام فرستادن سگ یا قبل از آنکه سگ به شکار برسد نام خداوند متعال را ببرد

▪ شرط ششم: فرصت کافی برای ذبح شرعی حیوان شکار شده نباشد
توضیح سه شرط فوق، مشابه شرایط شکار با سلاح (شرط دوم، سوم و پنجم) می‌باشد.

▪ سایر مسائل شکار با سگ شکاری

مسئله ۱۳۱۶. کسی که سگ شکاری را فرستاده، اگر وقتی برسد که بتواند حیوان را ذبح شرعی نماید، چنانچه به سبب تهیّه مقدمات آن به طور متعارف - مانند بیرون آوردن کارد و برطرف کردن پشم یا موی حیوان از گلوجهت ذبح - وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد، حلال است؛

ولی اگر وسیله‌ای همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، بنابر احتیاط واجب حلال نمی‌شود؛ البته، در این حال اگر آن حیوان را رها کند که سگ آن را با گازگرفتن بکشد، حلال می‌شود.

مسئله ۱۳۱۷. اگر فرد شک کند مرگ حیوان شکار شده مستند به جراحت و گاز گرفتن سگ بوده یا به سبب دیگر، کافی نیست؛

البته، اگر اماره و نشانه عرفی وجود داشته باشد براینکه مرگ شکار براثر جراحت حاصل از گازگرفتن سگ بوده کافی است، هرچند از آن نشانه، اطمینان حاصل نشود.

مسئله ۱۳۱۸. اگر فردی چند سگ تعلیم دیده را به سمت شکار بفرستد یا چند نفر با هم یک یا چند سگ را به دنبال شکار بفرستند و با هم حیوان را شکار کنند، چنانچه یکی از سگ‌ها شرایطی را که قبلاً ذکر شد دارا نباشد - مثل اینکه تربیت شده نباشد یا یکی از شکارچیان عمداً نام خداوند متعال را نبرد - حیوان شکار شده حرام است؛

مگر اینکه مرگ حیوان شکار شده، عرفًا مستند به سگ یا سگ‌هایی باشد که خود آنها و فرستنده‌گان آنها دارای تمام شرایط صید باشند و سگ‌های دیگر، تأثیر در کشتن حیوان نداشته باشند.

مسئله ۱۳۱۹. اگر فرد به قصد شکار آهو، سگ شکاری را به سمت آهוו معینی از گله آهوها بفرستد ولی آن سگ آهוו دیگری را شکار نماید، کافی است. همچنین، اگر علاوه بر آن آهو، آهוו دیگری را نیز شکار نماید، هردوی آنها پاک و حلال می‌باشند.

شایان ذکر است، شرط حلال شدن صید آن است که صیاد قصد صید کردن جنس آهو^۱ را داشته باشد، هرچند به طور خاص آهוו معینی را در نظر نداشته باشد.

مسئله ۱۳۲۰. اگر بازیا حیوان دیگری غیر سگ شکاری، حیوان وحشی را شکار کند، آن شکار حلال نمی‌شود؛ مگر آنکه موقعی برسند که حیوان زنده باشد و آن را با شرایطی که قبلاً ذکر شد ذبح شرعی نمایند.

۱. یعنی قصیدش شکار آهוו خاصی نبوده، بلکه به طور کلی می‌خواسته آهو صید کند. همین حکم، در موردی که قصد فرد صید جنس حیوان وحشی بوده نه خصوص آهونیز جاری است؛ البته، همان طور که در مسئله ۱۲۴۱ «بیان شد، تذکیه حیوان وحشی حرام گوشت با سگ شکاری تعلیم دیده محل اشکال است.

مسئله ۱۳۲۱. اگر فردی با سگ شکاری یا اسلحه غصبی، حیوان وحشی را با رعایت شرایط صید شکار کند، شکار پاک و حلال است و مال خود او می‌شود؛ البته، در این صورت علاوه بر اینکه گناه کرده، باید اجرت معمول (اجرت المثل) استفاده از اسلحه یا سگ شکاری را به صاحبش بدهد.

• ب. صید ماهی‌ها و میگو

مسئله ۱۳۲۲. اگر «ماهی حلال گوشت»^۱ و «میگو»^۲ را زنده از آب بگیرند^۳ و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است؛ اما چنانچه در آب بمیرد، هرچند پاک است، ولی خوردن آن حرام می‌باشد؛ مگر اینکه در وسیله صید مثل تور ماهی‌گیری^۴ بمیرد که در این صورت خوردنش حلال است، هرچند درون آب مرده باشد.^۵

مسئله ۱۳۲۳. اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرورود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آنکه بمیرد، با دست یا به وسیله دیگر گرفته شود، در حکم صید محسوب شده و حلال است و اگر قبل از گرفته شدن بمیرد حرام می‌باشد.

مسئله ۱۳۲۴. اگر ماهی داخل قایق یا کشتی بپردازد یا در اثر موج آب داخل آن بیفتد، چنانچه پیش از آنکه بمیرد، با دست یا به وسیله دیگر گرفته شود، حلال است و اگر قبل از آن بمیرد حرام می‌باشد؛

۱. معیار حلال یا حرام گوشت بودن ماهی‌ها در مسئله ۱۳۲۱ ذکر می‌شود و احکامی که در ادامه ذکر می‌شود، در مورد ماهی حلال گوشت است.

۲. احکام صید میگو، همانند احکام صید ماهی می‌باشد.

۳. با دست یا قلاب ماهی‌گیری یا تور ماهی‌گیری وغیران.

۴. یا مثل حصاری که داخل آب با چوب، نی، خار و مانند آن جهت صید ماهی درست می‌کنند. حصار مذکور در زبان عربی، «حظیره» نامیده می‌شود.

۵. همین طور، اگر ماهی زنده با قلاب ماهی‌گیری صید شود، ولی قبل از خارج کردن قلاب از آب ماهی بمیرد، حلال است.

البته، اگر قصد صاحب قایق یا کشتی آن باشد که با قایق یا کشتی ماهی شکار کند و بعضی از کارهایی که موجب شکار باشد را انجام دهد، مثل آنکه قایق را در محل اجتماع ماهیان زنده قرار دهد و آن را طوری براند که موجب افتادن ماهی ها به داخل آن شود، این کار به منزله خارج کردن ماهی از آب است و ماهی ای که بدین شیوه صید شده حلال است.

مسئله ۱۳۲۵. اگر صیاد تور ماهی گیری را از آب خارج نماید و مشاهده نماید که ماهی داخل آن مرده است، چنانچه اجمالاً بداند ماهی بعد از ورود به تور ماهی گیری یا پس از آن هنگام بیرون آوردن از آب مرده، حلال است، ولی اگر شک کند که ماهی قبل از وارد شدن به تور مرده^۱ یا بعد از آن، خوردن آن حرام است. همچنین، اگر صیاد با دست ماهی را از آب صید نماید و ببیند ماهی مرده است، چنانچه شک نماید که ماهی داخل آب مرده یا پس از بیرون آوردن از آب، خوردن ماهی مذکور حرام است.^۲

مسئله ۱۳۲۶. اگر ماهی به وسیله ای مانند سم^۳ یا برق گرفتگی داخل آب بمیرد، حرام محسوب می شود؛ البته چنانچه قبل از مردن، آن را از آب خارج کنند و بیرون آب یا درون وسیله صید مانند تور ماهی گیری بمیرد، حلال است.

شایان ذکر است، اگر استفاده از شیوه مذکور برای صید ماهی موجب از بین رفتن حیوانات دریازی زیادی شده و نوعی ضرر به محیط زیست و ثروت ملی یا عمومی مسلمانان باشد، جایز نیست. همچنین، اگر این امر خلاف قانون باشد، اجازه داده نمی شود.

۱. مانند اینکه در اثر آسودگی آب به مواد شیمیایی یا سم مرده است.

۲. در هردو مثال فرق ندارد که زمان ورود به تور یا گرفتن ماهی از آب معلوم باشد یا زمان موت ماهی، یا آنکه هر دو نامعلوم باشند.

۳. خوردن ماهی ای که در صید آن از سم استفاده شده، چنانچه ضرر شدید (ضرر فوق العاده و مهم) برای بدن داشته باشد جایز نیست. همچنین، عرضه آن به دیگران برای خوردن، در صورتی که ضرر قابل توجّه برای آنان داشته باشد، هرچند ضرر کلی نباشد، بدون اطلاع دادن به آنان جایز نمی باشد.

مسئله ۱۳۲۷. فردی که ماهی را صید می‌کند، لازم نیست مسلمان باشد و در هنگام صید نام خداوند متعال را ببرد، ولی باید قصد صید داشته باشد. بنابراین، اگرچه غیرممیز ماهی را از آب دریا صید نماید، یا ماهی - خود - از آب دریا به ساحل بیرون پریده و بمیرد، خوردن آن حرام است.

شایان ذکر است، ماهی مملوک (ماهی که ملک و مال فردی می‌باشد) در حوض، تُنگ آب، آکواریوم و مانند آن، مورد صید نیست و گرفتن آن از آب عرفًا «صید» نامیده نمی‌شود؛ ولی برای حلال شدن آن کافی است آن را از آب خارج کرده و بیرون آب بمیرد یا آب موجود در حوض و مانند آن را تخلیه کرده، طوری که ماهی بیرون آب بمیرد.

مسئله ۱۳۲۸. اگر انسان ماهی را زنده از آب بگیرد، سپس آن را در همان آب یا آب دیگری رها نماید و در داخل آب بمیرد حرام محسوب می‌شود؛ مگر اینکه در وسیله صید مثل تور ماهی گیری در آب بمیرد که در این صورت خوردنش حلال است.

• ج. صید ملخ

مسئله ۱۳۲۹. اگر ملخی را که بال درآورده^۱ با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن، خوردن تمام اجزای آن حلال است؛ اما بنابر احتیاط واجب، باید از خوردن فضله آن اجتناب شود؛ البته فضله داخل بدن ملخ که همراه آن خورده می‌شود حرام نیست.

شایان ذکر است، مسلمان بودن کسی که ملخ را می‌گیرد و ذکر نام خداوند متعال هنگام گرفتن آن لازم نیست.

۱. خوردن ملخی که بال در نیاورده یا هنوز نمی‌تواند پرواز کند حرام است.

خوردن و آشامیدن

خوردنی‌ها به لحاظ جنس به دونوع تقسیم می‌شوند: «حیوانات» و «غیر حیوانات»؛ خوردن بعضی از آنها حلال و بعضی دیگر حرام است و احکام آنها به تفصیل در ادامه مطرح می‌گردد.

الف. خوراکی‌ها (حیوانات)

حیوانات، به چهار دسته «آبزیان»، «حیوانات خشکنی»، «پرندگان»، «حشرات و کرم‌ها» تقسیم می‌شوند و احکام آنها در ادامه بیان می‌شود.

۱۰. آبزیان

◦ آبزیان حلال و حرام

مسئله ۱۳۳۰. تمام دوزیستان و حیوانات دریازی به جز «ماهی‌های پولک‌دار»^۱ و «میگو»،^۲ حرام گوشت می‌باشند.

۱. به پولک، «فلس» نیز گفته می‌شود.

۲. «میگو» که در زبان عربی «إربيان» یا «روبيان» و به انگلیسی Shrimp نامیده می‌شود.

بنابراین، اقسام مختلف خرچنگ، شاه میگو (لابستر)،^۱ تمساح، لاکپشت، قورباغه، وَزَغ، اسفنج دریایی، صدف، حلزون دریایی، ستاره دریایی، عروس دریایی، شقایق دریایی، توتیای دریایی، هیدر، هشت پا و سایر نرم تنان دریایی حرام گوشت هستند.

ماهی های بدون پولک یا ماهی هایی که دارای شبه پولک (پولک های میکروسکپی که با چشم معمولی و غیر مسلح قابل مشاهده نیست)^۲ هستند، حرام گوشت می باشند.

بنابراین، خوردن مارماهی،^۳ بادکنک ماهی،^۴ گربه ماهی،^۵ ماهی یال اسبی، لب لوله ماهی، نی ماهی، ماهی مرگب، شیشه ماهی، میگوماهی، خارپشت ماهی لب منقاری، خورشید ماهی اقیانوسی و مانند آنها که بدون پولک هستند، حرام است.

همچنین، خوردن پُوماهی (سفره ماهی)،^۶ رامک ماهی،^۷ کوسه ماهی،^۸ گربه کوسه ماهی،^۹ سپرماهی،^{۱۰} سوس ماهی، شبه سوس خالدار که دارای شبه پولک هستند،^{۱۱} حرام می باشد.

۱. «شاه میگو» که در زبان عربی «أَم الْرُّوبِيَان» و به انگلیسی «Lobster» نامیده می شود، عرفًا از خانواده خرچنگ ها است و خوردن آن حرام می باشد. بنابراین، خوردن انواع مختلف خرچنگ پهن (گرد)، خرچنگ دراز دریایی (شاه میگوی آب شور) و خرچنگ دراز آب شیرین (شاه میگوی آب شیرین) حرام می باشد.

۲. شبه پولک های پولک های میکروسکپی (Placiod scales) که بدن بسیاری از ماهیان غضروفی مانند کوسه ماهی ها، سفره ماهی هارا پوشانده، عرفًا پولک محسوب نمی شوند.

۳. مارماهی زرد، مارماهی پوزه کند، مارماهی تیز دندان.

۴. بادکنک ماهی صاف، بادکنک ماهی زیتونی، بادکنک ماهی قهوه ای.

۵. اسبله، گربه ماهی خاکی، گربه ماهی بزرگ.

۶. پوی دُم پَری، پوی پلنگی، پوی گرنده، پوی دوخار، پوی چهار گوش.

۷. رامک خالدار، رامک خط کمانی، رامک مخطط.

۸. کوسه ماهی درنده، کوسه چاک لب، کوسه باله سیاه، کوسه چانه سفید، کوسه ببری، کوسه نوک تیز، کوسه دراز دم، کوسه سرچکشی، کوسه گورخری، کوسه قلاب دندان، کوسه ازهای.

۹. گربه کوسه لکه دار، گربه کوسه عربی.

۱۰. سپرماهی بر قی ایرانی، سپرماهی دو پوزه.

۱۱. همان طور که بیان شد شبه پولک های پلاکوئیدها، عرفًا «پولک و فلس» محسوب نمی شوند.

کلّیه پستانداران دریایی مانند نهنگ، وال، دلفین، خوک دریایی، گراز دریایی، شیردریایی حرام گوشت هستند، حتی حیواناتی که همنام حیوانات خشکی حلال گوشت می‌باشند مثل اسب آبی و گاو آبی، حرام گوشت محسوب می‌شوند.^۱

مسئله ۱۳۳۱. ماهی‌ها، چنانچه تمام بدن یا قسمتی از بدن آنها دارای پولک‌هایی باشد که با چشم معمولی قابل مشاهده است - هرچند به جهت عارضه‌ای مثل سست بودن پولک‌ها یا برخورد آنها با تور ماهی‌گیری و مانند آن تمام پولک‌هایش ریخته باشد - حلال گوشت هستند و چنانچه زنده از آب گرفته شوند، خوردن آنها حلال است.^۲

بنابراین، خوردن ماهیان ذیل^۳ که دارای پولک^۴ می‌باشند، حلال است: (هورو، طلال)،^۵ (هورو مسقطی، شیرماهی)،^۶ گیدر،^۷ زرده، بچه زرده، قباد^۸ (حلوا سفید)^۹ از خانواده تون ماهیان؛ سرخوماهیان؛^{۱۰} سنگسر

۱. شایان ذکر است، پزندگان دریایی، حکم سایر پزندگان را دارند که احکام آن در بخش «پزندگان» ذکر می‌گردد.

۲. شایان ذکر است، احکام کامل صید ماهی و میگودر مسائل «۱۳۲۸ تا ۱۳۲۲» ذکر شد.

۳. اسامی مذکور از الفقه للمفترین واستفتائات معظم له و اطلس فقهی ماهیان ایران، مؤسسه موضوع شناسی قم و مشورت با جمعی از اهل خبره و فن انتخاب شده است. به جهت رعایت اختصار، در اکثر موارد (غیر از خانواده تون ماهیان) اسامی ماهیان حلال در پاورقی ذکر شده و در متن، بسنده به نام خانواده ماهیان شده است.

۴. به پولک، «فلس» نیز گفته می‌شود.

۵. دارای فلس‌های شانه‌ای.

۶. پولک‌های این ماهی ظریف و سست هستند و در زمان صید با تماس با دست، تور و مانند آن می‌ریزند.

۷. زرد باله نیز نامیده می‌شود.

۸. دارای فلس‌های دایروای در ناحیه سینه.

۹. معروف به زُبیدی، دارای فلس‌های دایره‌ای.

۱۰. (سرخومعمولی، سرخوکچ پولک، سرخو چشم درشت، سرخو خونی، سرخو پنچ خط، سرخوهشت خط، سرخو مخطّط زرد، سرخوزرد خال سیاه، سرخوبنگالی، سرخوقهوای، سرخو حربا، سرخو مالاباری) دارای فلس شانه‌ای.

ماهیان؛^۱ کپور ماهیان؛^۲ کفال ماهیان؛^۳ شوریده ماهیان؛^۴ هامور ماهیان؛^۵ گیش ماهیان؛^۶ شانک ماهیان؛^۷ شهری ماهیان؛^۸ اردک ماهیان؛^۹ شگ ماهیان دریای خزر؛^{۱۰} شگ ماهیان خلیج فارس و دریای عمان؛^{۱۱} پنج زاری ماهیان؛^{۱۲} آزاد ماهیان.^{۱۳} همین طور، ماهی «تیلاپیا» دارای پولک بوده و حلال محسوب می‌شود.^{۱۴}

◦ شک در پولک دار بودن ماهی یا قذکیه آن

مسئله ۱۳۳۲. اگر ماهی معلوم نباشد که پولک دارد یا نه، حکم ماهی بدون پولک

۱. (سنگسر معمولی، سنگسر مخطط، سنگسر شش خط، سنگسر چهار لکه، ختو زرد باله، ختو گوش قرمز، ختو لیمویی، ختو خال سیاه، ختو خاکستری) دارای فلس‌های شانه‌ای.
۲. (کپور معمولی، کپور سرگنده، کپور نقره‌ای {فیتو فاگ}، کپور علف خوار {آمور}، ماهی سفید دریای خزر، ماهی سفید رودخانه‌ای {عروس ماهی}، ماش ماهی) دارای فلس‌های دایره‌ای.
۳. (کفال خاکستری، کفال طلایی، کفال پوزه باریک، بیاح) دارای فلس‌های دایره‌ای.
۴. (شوریده، شبه شوریده چشم درشت، میش ماهی، میش ماهی منقوط، مشکو سیاه، مشکول‌گه دار) دارای فلس‌های دایره‌ای.
۵. (هامور معمولی، هامور سیاه، هامور لگه زیتونی منقوط، هامور منقوط قهوه‌ای، هامور پنج نواری، هامور مالاباری، هامور خاکی، هامور خط شکسته، هامور خال نازنجی) دارای فلس‌های شانه‌ای.
۶. (گیش دهان سفید، گیش بال افسان، گیش طلایی، گیش زرد خط، گیش خال سفید، گیش درخشان، گیش دراز باله، گیش باله سیاه، گیش گوش سیاه، گیش چشم درشت، گیش شکم شیاری، گیش بزرگ، گیش پهن، گیش ریز، گیش میگویی، حلوا سیاه) دارای فلس‌های دایره‌ای.
۷. (شانک دونواری، شانک زرد باله، سیم دندان نما، کوپر، صُبیتی) دارای فلس‌های شانه‌ای.
۸. (شهری معمولی، شهری گوش قرمز، شهری دراز صورت قهوه‌ای، شهری دم زرد) دارای فلس‌های شانه‌ای.
۹. اردک ماهی، دارای فلس‌های دایره‌ای.
۱۰. (شگ ماهی دریای خزر، شگ ماهی چشم درشت، شگ ماهی مهاجر، کیلکای معمولی، کیلکای چشم درشت) دارای فلس‌های دایره‌ای.
۱۱. (صبور، ساردين پهلو طلایی، ساردين دم سیاه، ساردين رنگین کمان، ساردين روغنی، شمسک بزرگ، شمسک کوچک، گواف رشته دار، گواف کوچک) دارای فلس‌های دایره‌ای.
۱۲. (پنج زاری کج پوزه، پنج زاری بزرگ، پنج زاری باله نازنجی، پنج زاری مرّن، پنج زاری خال پشت) دارای فلس‌های دایره‌ای.
۱۳. (ماهی آزاد، ماهی آزاد دریای خزر، قزل آلا یا قزل خال قرمز، قزل رنگین کمان و...) دارای فلس‌های دایره‌ای.
۱۴. ماهی تیلاپیا (Tila pia) از گروه سوف ماهیان خانواده سیکلیدها بوده و دارای فلس‌های شانه‌ای می‌باشد.

را دارد و خوردن آن حرام است. بنابراین، صیادی که ماهی را از دریا صید کرده و در پولک داشتن آن شک دارد، باید بنا بر پولک دار نبودن ماهی بگذارد؛ البته، اگر دو مرد عادل شهادت دهنده ماهی دارای پولک هایی است که با چشم معمولی قابل دیدن می باشد و شهادت آنها مستند به حس باشد، مثلاً بگویند: «با چشم معمولی پولک ها را دیده ایم»، پولک داشتن ماهی ثابت می شود. شایان ذکر است، حکم ماهی صید شده که پولک دار بودن آن مشکوک است ولی دارای نشانه های تذکیه است در مسأله «۱۳۳۴» ذکر می شود.

مسأله ۱۳۳۳. اگر ماهی مرده ای که دارای پولک است، در اختیار انسان قرار گیرد و شک نماید به صورت شرعی تذکیه شده یا نه - مثلاً زنده از آب گرفته شده یا نه، یا ماهی داخل تور ماهی گیری در آب مرده یا قبل از آن مرده بوده - حکم به تذکیه و حلال بودن آن نمی شود؛ مگر با وجود یکی از امارات و نشانه های شرعی تذکیه که در مسأله «۱۲۴۳» و مسائل بعد از آن ذکر شد، که با وجود آن می توان حکم به تذکیه شرعی ماهی نمود.

مسأله ۱۳۳۴. اگر تذکیه شرعی ماهی با یکی از راه هایی که در مسأله «۱۲۴۳» و مسائل بعد از آن بیان شد ثابت شود، در صورتی که فرد نسبت به نوع ماهی از جهت حلال یا حرام گوشت بودن آن (پولک دار بودن و نبودن) شک کند و شبهه موضوعی باشد، حکم ماهی حلال گوشت را دارد؛

به عنوان مثال، اگر میزبانی که مسلمان است و خوردن ماهی بدون پولک را حرام می داند، ماهی طبخ شده را برای خوردن در اختیار مهمان قرار دهد و مهمان نداند آن ماهی پولک دارد یا نه، بنا می گذارد که ماهی مذکور پولک دارد.^۱ اما در موردی که ثابت شدن تذکیه « محل اشکال» است، حکم به حلال بودن ماهی و پولک دار بودن آن محل اشکال می باشد که توضیح آن در مسأله بعد ذکر می شود.

۱. البته، اگر میزبان مذکور معلوم باشد ماهی را از مسلمان دیگری تهیه کرده که ماهی بدون پولک را حلال می داند، حکم آن در مسأله «۱۳۳۶» ذکر می شود.

مسئله ۱۳۳۵. اگر فردی که ماهی صید شده‌ای - که معلوم نیست پولک دارد یا نه - را در اختیار انسان قرار می‌دهد، مسلمانی باشد که ماهی بدون پولک را حلال می‌داند (مانند بعضی از فرقه‌های غیرشیعه) یا به عقیده وی ماهی‌ای که شبه پولک داشته (پولک‌هاییش میکروسکوپی است و با چشم معمولی دیده نمی‌شود) حلال می‌باشد، حکم به تذکیه شرعی و حلال بودن آن ماهی محل اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود.^۳

اما چنانچه عرضه کننده ماهی مسلمانی باشد که ماهی بدون پولک یا ماهی دارای شبه پولک (پولک‌های میکروسکوپی که با چشم معمولی دیده نمی‌شود) را حرام می‌داند یا عقیده وی در این مورد برای انسان نامعلوم باشد، در این صورت حکم به تذکیه و حلال بودن آن ماهی می‌شود؛ مگر استثنایی که در مسئله بعد ذکر می‌شود.^۴

مسئله ۱۳۳۶. اگر عرضه کننده ماهی که ماهی بدون پولک یا دارای شبه پولک را حرام می‌داند یا عقیده وی در این مورد نامعلوم است، ماهی‌ای که پولک دار بودن آن مشکوک است را از مسلمان دیگری تهییه کرده^۵ که او چنین ماهیانی را حلال می‌داند، چنانچه انسان احتمال عقلایی دهد که وی در این مورد فحص و تحقیق کرده، حکم به تذکیه و حلال بودن آن ماهی می‌شود؛
اما اگر محرز باشد که عرضه کننده مذکور در زمینه پولک دار بودن آن ماهی

۱. مانند اینکه کنسرو ماهی، استیک ماهی یا ماهی طبخ شده را برای خوردن بفروشید یا آن را برای خوردن مقابله انسان قرار دهد.

۲. فرق ندارد مسلمان مذکور مجتهد باشد یا از کسی تقلید کند که این گونه ماهی‌ها را حلال می‌دانند.

۳. اگر انسان ماهی را از بازار مسلمانان سایر مذاهب (غیرشیعه) که قائل به حلیت ماهی بدون پولک هستند تهییه نماید، حکم مذکور جاری است. بنابراین، حکم به تذکیه و حلال بودن ماهی‌ای که پولک دار بودن آن مشکوک است، محل اشکال خواهد بود.

۴. شایان ذکر است، حکم مذکور در این مسئله به مناسبت نشانه‌های تذکیه در مسئله «۱۲۴۵» نیز اشاره شد.

۵. با خریدن یا غیرآن.

فحص و تحقیق نکرده، حکم به تذکیه شرعی و حلال بودن آن ماهی محل اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود.

مسئله ۱۳۳۷. اگر فرد ماهی پولک دار مرده‌ای را در اختیار شخص کافربیند و بداند که ماهی مذکور زنده از آب گرفته شده یا درون تور ماھیگیری مرده، هرچند داخل آب بوده، حلال محسوب می‌شود و در صورت شک، اگر کافرادّعا نماید آن را خودش یا دیگران زنده از آب گرفته‌اند یا داخل تور ماھیگیری مرده، کافی نیست؛ مگر آنکه گفتہ وی موجب اطمینان شود یا معلوم باشد که آن را از مسلمانان تهیّه کرده و ماهی مذکور- با توضیحی که در مسائل قبل بیان شد - دارای نشانه‌های تذکیه باشد.

مسئله ۱۳۳۸. اگر فرد ماهی صید شده‌ای را در اختیار شخص کافربیند و نداند ماهی مذکور پولک دار است یا بدون پولک و فرد کافرادّعا نماید که ماهی مذکور پولک دار است کافی نیست؛ مگر آنکه گفتہ وی موجب اطمینان شود یا معلوم باشد که آن را از مسلمانان تهیّه کرده و ماهی مذکور- با توضیحی که در مسائل قبل بیان شد - دارای نشانه‌های تذکیه باشد.

◦ اجزای حرام ماهی حلال گوشت

مسئله ۱۳۳۹. خوردن تمام اجزای ماهی حلال گوشت جایز است؛ اما بنا بر احتیاط واجب از خوردن خون و فضله آن اجتناب شود؛ مگر آنکه خون و فضله داخل بدن به همراه ماهی خورده شود، که در این صورت اجتناب از آن لازم نیست.

◦ خوردن ماهی یافت شده در شکم ماهی دیگر

مسئله ۱۳۴۰. اگر در شکم ماهی پولک داری که صید شرعی شده است، ماهی پولک دار مرده‌ای باشد، احتیاط واجب آن است که از خوردن ماهی داخل شکم اجتناب شود.

◦ خوردن ماهی زنده

مسئله ۱۳۴۱. خوردن ماهی زنده پولک دار جایز است. همین طور، اگر ماهی زنده را بریان کنند یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردنش حلال است، هرچند بهتر ترک این کار است و اگر ماهی را بیرون آب، دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتند، خوردن قسمتی که بیرون آب مانده جایز است، هرچند احتیاط مستحب اجتناب از آن است.

◦ خاویار و تخم ماهی

مسئله ۱۳۴۲. «خاویار» و «تخم ماهی»، در حکم خود ماهی می باشد. بنابراین، خاویار و تخم ماهی حلال گوشت، حلال و خاویار و تخم ماهی حرام گوشت، حرام می باشد و فرقی بین خشین و زبربودن و یا نرم و سست بودن آنها نیست.

مسئله ۱۳۴۳. اگر معلوم نباشد خاویار و تخم ماهی مربوط به کدامیک از انواع ماهی ها است، خوردن آن حرام می باشد؛ مگر آنکه حلال بودن آن از راه هایی که در مسائل «۱۳۳۶ تا ۱۳۳۶» بیان شد، ثابت گردد.^۱

◦ روغن ماهی

مسئله ۱۳۴۴. روغن ماهی در صورتی که مربوط به ماهی بدون پولک باشد، خوردن آن حرام است و روغن مربوط به سایر حیوانات دریایی حرام گوشت نیز همین حکم را دارد.

◦ ۲. حیوانات خشکزی

◦ حیوانات اهلی

مسئله ۱۳۴۵. از جمله حیوانات خشکزی «چهارپایان» هستند که به دو دسته «اهلی» و «وحشی» تقسیم می شوند؛

۱. مواردی نیز که حکم به تذکیه و حلال بودن ماهی وبالتبغ، تخم و خاویار آن محل اشکال است، در ضمن مسائل «۱۳۳۵ و ۱۳۳۶» ذکر شد.

از بین چهار پایان اهلی، «گوسفند»، «بز»، «گاو»، «شتر» - همه اقسام آنها - حلال گوشت است و «اسب» و «الاغ» و «قاطر» مکروه، و «سگ» و «خوک» و «گربه»^۱ و مانند آن حرام گوشت می باشد.

○ حیوانات وحشی

مسئله ۱۳۴۶. از بین چهار پایان وحشی «آهو»، «گوزن»، «گاو وحشی»، «قوچ»، «بز کوهی» و «گورخر» حلال گوشت می باشد.

مسئله ۱۳۴۷. «درندگان»^۲ حرام گوشت هستند و منظور از آن حیواناتی است که شکار می کنند و گوشت خوارند و دارای ناخن و دندان های تیزی هستند که توانایی پاره کردن دارند، خواه قوی و نیرومند باشند مانند شیر، پلنگ، یوزپلنگ و گرگ، یا ضعیف باشند مانند روباه، کفتار و شغال.^۳

○ حیوانات مسخ شده

مسئله ۱۳۴۸. «حیوانات مسخ شده»^۴ مثل میمون، خوک، فیل و خرس حرام گوشت می باشند.

۱. همه اقسام سگ، خوک، گربه.

۲. به زبان عربی «سباع» نامیده می شود.

۳. همچنان، گراز یا خوک وحشی حرام گوشت است.

۴. در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام مواردی ذکر شده که خداوند متعال افراد و گروه هایی از مردم را که نافرمانی و سرپیچی از دستورات الهی نمودند به جهت عقوبت، مسخ نموده و شکل ظاهری آنان را به اشکال حیوانات درآورد. معروف ترین موارد مسخ داستان «اصحاب سبت» آیات ۱۶۲ تا ۱۶۶ سوره مبارکه اعراف و آیات ۶۵ و ۶۶ سوره مبارکه بقره است. آنان گروهی از بین اسرائیل بودند که به خاطر نافرمانی خداوند متعال و صید ممنوع ماهی در روز شنبه، به عذاب الهی گرفتار شده و به امر پروردگار به صورت بوزینه درآمدند.

همین طور، نقل شده افرادی که مسخ گردیدند هلاک شدند و از آنان نسلی باقی نماند و حیواناتی که اکنون به شکل انسان های مسخ شده مشاهده می شود، فقط شبیه آنان هستند نه آنکه از نسل آنان باشند. حکمت حرمت گوشت حیوانات مذکور که هم شکل انسان های مسخ شده اند و آنها را «حیوانات مسونخ» یا «حیوانات مسخ شده» می نامند، ممکن است به سبب مضرات گوشت آنها و نیز به جهت یادآوری، تعظیم و بزرگداشت عقوبات الهی باشد تا مردم عذاب الهی را در ارتکاب گناهان سبک نشمارند و فراموش نکنند. در این مورد به علل الشرایع، ج ۲، باب ۲۳۷، ص ۴۸۳ تا ۴۸۵ مراجعه شود.

◦ خرگوش

مسئله ۱۳۴۹. تمام اقسام «خرگوش»، حرام گوشت است و ادرار و فضلۀ آن نجس می‌باشد.

◦ حیواناتی که داخل زمین زندگی می‌کنند

مسئله ۱۳۵۰. «حیواناتی که غالباً داخل زمین زندگی می‌کنند»؛ مثل مار، موش، سوسمار، مارمولک، سَقْنُقُور (سَمَنْقُور)،^۱ بُز مجھه، جوجه‌تیغی (خارپشت)،^۲ خوکچه هندی و مانند آن حرام گوشت می‌باشند.

◦ پرنده‌گان

◦ پرنده‌گان حرام گوشت

مسئله ۱۳۵۱. هر پرنده‌ای که مانند عقاب و شاهین و بازو ورقی و کرس (لاشخور) «درنده» (دارای چنگال)^۳ باشد، حرام گوشت است، خواه قوی و نیرومند باشد که بتواند با آن پرنده‌گان دیگر راشکار کند یا ضعیف باشد و توانایی شکار پرنده‌گان دیگر را نداشته باشد.

مسئله ۱۳۵۲. همه ا نوع «کلاح» و حّی بنا بر احتیاط واجب «zag»، حرام گوشت هستند.

مسئله ۱۳۵۳. «هر پرنده‌ای که پرواز می‌کند، ولی پرندارد» - مانند خفّاش - حرام گوشت می‌باشد.

۱. نوعی مارمولک است؛ برخی آن را ماهی شنزار (سَمَكَة الرِّمَال)، ماهی سمنقور یا سمنقوریا سمنقوریا نامند، ولی این حیوان ماهی نیست و خزندۀ محسوب می‌شود.

۲. همچنین، بُون قره، تشی یا سیخور نیز حرام گوشت است.

۳. منظور، چنگال‌هایی است که در این نوع پرنده‌گان مشاهده می‌شود، چه مانند عقاب دارای پنجه‌های قوی و نیرومند برای گرفتن شکار و طعمه و کشتن آن باشد و چه مانند لاشخور پنجه‌های آن ضعیف بوده و نتواند شکار و طعمه را از زمین گرفته و بلند نماید.

◦ پرنده‌گان حلال گوشت

مسئله ۱۳۵۴. اسامی برخی از پرنده‌گان حلال^۱ به شرح ذیل است:

کبوترسانان: (خانواده کبوتها);^۲ کوکوسانانان (خانواده کوکوها);^۳ باقرقه‌سانان;^۴
 غازسانان: (خانواده مرغابی‌ها);^۵ شترمرغ سانان;^۶ درناسانان: (خانواده درناها),^۷
 خانواده هوبره‌ها،^۸ خانواده پلوه‌ها^۹; سبزقبا سانان: (خانواده سبزقباها),^{۱۰} خانواده
 هدده‌ها,^{۱۱} خانواده زببورخوارها,^{۱۲} خانواده ماهی خورک‌ها^{۱۳}; طوطی‌سانان:^{۱۴}

۱. اسامی مذکور از منهاج الصالحين واستفتایات معظم له و نیز اطلس فقهی پرنده‌گان ایران، مؤسسه موضوع شناسی قم و مشورت با جمعی از اهل خبره و فن انتخاب شده است. به جهت رعایت اختصار، «اسامی پرنده‌گان حلال» در پاورپوینت ذکر شده و در متن بسته به نام راسته و خانواده پرنده‌گان شده است.

۲. الف. کبوتر معمولی، کبوتر چاهی (کبوتر کوهی); ب. قمری معمولی، قمری خانگی، قمری خاوری، قمری ناماکو؛ ج. یا کریم، یا کریم پشت سرخ؛ د. فاخته، فاخته خاوری، فاخته جنگلی.
 ۳. کوکوی معمولی، کوکوی خالدار، کوکوی تاجدار، کوکوی آسیایی، کوکوی شرقی.
 ۴. باقرقه دم دراز، باقرقه خالدار، باقرقه راه راه، باقرقه گندمی، باقرقه شکم سفید، باقرقه شکم بلوطی، کوکر شکم سیاه.

۵. الف. مرغابی سرسبز، اردک سیاه کاکل، اردک سرسفید، اردک سرخنایی، اردک نوک پهن، اردک مرمری، اردک تاجدار، اردک چشم طلایی، اردک دم دراز؛ اردک سیاه، اردک سیاه مخلملی، اردک سر سیاه، اردک بلوطی، اردک ارده‌ای، اردک پیسه (تنجه)، اردک ماهی خوار معمولی، اردک ماهی خوار کاکلی، اردک ماهی خوار سفید، اردک فیلوش، آنقوت، گیلا؛

ب. خوتکای هندی، خوتکای کاکلی، خوتکای ابرو سفید؛

ج. غاز، غاز سفید چهره، غاز پیشانی سفید، غاز پا زرد، غاز گردن سیاه، غاز خاکستری، عروس غاز؛ د. قرق، قرقی فریادکش، قرقی گنگ، قرقی تندرا.

۶. شترمرغ گردن قمز، شترمرغ گردن آبی، شترمرغ گردن سیاه و...
 ۷. درنای معمولی، درنای سفید.

۸. هوبره (حباری)، میش مرغ، زنگوله بال.

۹. پلوه حنایی، پلوه خالدار، پلوه نوک سبز، پلوه آبی، پلوه کوچک.

۱۰. سبزقبا (شقرآق)، سبزقبای هندی.

۱۱. هدهد (شانه به سر).

۱۲. زببورخوار معمولی، زببورخوار کوچک، زببورخوار گلو خرمایی.

۱۳. ماهی خورک کوچک، ماهی خورک سینه سفید، ماهی خورک ابلق.

(خانواده طوطی‌ها)؛^۱ گنجشک‌سانان: متشکل از خانواده‌های (چلچله،^۲ سهره،^۳ بلبل،^۴ خانواده دم جنبانک‌ها،^۵ شهدخوار، دیوارخزک، دارخزک، بال لاکی، پری‌شاخرخ، الیکایی،^۶ صعوه‌ها،^۷ زردپره‌ها،^۸ توکاهای کمرکولی‌ها،^۹ سارها،^{۱۰} سارهای مینا،^{۱۱}

۱. طوطی طوق صورتی، شاه طوطی، کاسکو (این پرنده، درنده محسوب نشده و چنگال پرنده‌گان شکاری با توضیحی که در مسأله ۱۳۵۱^{۱۲} بیان شد را ندارد و به هنگام پرواز، بال زدن آن بیشتر از صاف نگه داشتن بال‌ها است و دارای چینه‌دان نیز می‌باشد). «مرغ عشق» نیز، از خانواده طوطی‌ها محسوب می‌شود.

۲. چلچله، چلچله دمگاه سفید، چلچله دمگاه حنایی، چلچله گلو قهوه‌ای و...^{۱۳}

۳. الف. سهره معمولی، سهره زرد، سهره دمگاه زرد، سهره دمگاه سفید، سهره سبز، سهره صورتی، سهره بال سرخ، سهره پیشانی سرخ، سهره سینه سرخ، سهره گلی، سهره خاکی، سهره سیاه، سهره سر سیاه، سهره نوک بزرگ، سهره نوک قیچی.

ب. قناری (انواع قناری زرد، قرمز، سبز، خاکستری، قهوه‌ای و...).

ج. فنج (فنچ راه راه، نواری، بلوطی، بنگالی، چاشنی، جاوه، مونیای سرسفید، مونیای ملوکان، مونیای سه رنگ و...).

۴. بلبل هزار دستان، بلبل زبردم سرخ، بلبل خرما (بلبل گوش سفید)، بلبل خالدار و...^{۱۴}

۵. الف. دم جنبانک ابلق، دم جنبانک خاکستری، دم جنبانک زرد، دم جنبانک سر زرد؛ ب. پی‌پت گلو سرخ، پی‌پت شکم نخودی، پی‌پت پشت زیتونی، پی‌پت پا دراز، پی‌پت نوک دراز، پی‌پت خاکی و...^{۱۵}

۶. الیکایی معروف به نئتمه.

۷. صعوه کوهی، صعوه ابروسفید، صعوه گلو سیاه، صعوه جنگلی.

۸. زردپره (معمولی)، زردپره گلو سیاه، زردپره سر سیاه، زردپره سرخاکستری، زردپره سرسفید، زردپره سر سرخ، زردپره سرزیتونی، زردپره سرآبی، زردپره زرد، زردپره سینه زرد، زردپره لیمویی، پره گونه سفید، زردپره رخ زرد، زردپره راه راه، زردپره حنایی و...^{۱۶}

۹. الف. توکای بال سرخ، توکای سیاه، توکای گلو سیاه، توکای پشت بلوطی، توکای طوقی، توکای بزرگ.

ب. چک معمولی، چک ابلق، چک بوته‌ای؛

ج. چکچک سیاه سرسفید، چکچک سیاه شکم سفید، چکچک دم سفید، چکچک پشت سفید، چکچک دم سرخ، چکچک ابلق، چکچک گوش سیاه، چکچک پشت بلوطی و...؛^{۱۷}

د. دم سرخ معمولی، دم سرخ سیاه، دم سرخ پشت بلوطی، دم سرخ کوهی، سینه سرخ، دم چتری، گلو آبی.

ه. طرفه بنفش، طرفه آبی آواز خوان، طرفه کوهی.

۱۰. کمرکولی بزرگ، کمرکولی کوچک، کمرکولی جنگلی.

۱۱. سار، سار صورتی، مینا (مرغ مینا).

چرخ ریسک‌ها،^۱ گنجشک‌ها،^۲ لیکوها،^۳ مگس‌گیرها،^۴ سیسک‌ها،^۵ چکاوک‌ها،^۶ سنگ‌چشم‌ها،^۷ ماکیان‌سانان.^۸

بنابراین، پرنده‌گانی مانند مرغ، مرغابی، قو، غاز، تیهو، قطا، کبوتر، قمری، گنجشک، بلبل، مرغ عشق، سار، چکاوک، کبک، بوقلمون، بلدرچین، شترمرغ، حتی طاوس^۹ و هدہد و پرسوت‌وهمه حلال گوشت می‌باشدند، هرچند کشتن هدہد (شانه به سر)، پرستو (خطاف)، شقراق (سبزقبا)، صرد (سنگ‌چشم)، صوم (پرنده‌ای خاکی رنگ، دراز گردن که بیشتر روی درخت خرما آشیانه می‌سازد) مکروه است.

○ راه‌های تشخیص پرنده‌گان حلال گوشت از حرام گوشت

مسئله ۱۳۵۵. پرنده‌ای که انسان نمی‌داند جزء پرنده‌گان حرام گوشت است یا حلال گوشت دو صورت دارد:

الف. کیفیّت پرواز پرنده برای انسان معلوم باشد؛ در این صورت، چنانچه آن

۱. چرخ ریسک فیروزه‌ای، چرخ ریسک سرآبی، چرخ ریسک سرسیاه، چرخ ریسک پس سرسفید، چرخ ریسک پشت بلوطی، چرخ ریسک دم دراز، چرخ ریسک تورانی و...
۲. گنجشک خانگی، گنجشک گلوزد، گنجشک سینه سیاه، گنجشک خاکی، گنجشک برفی و...
۳. لیکو (معمولی)، لیکوتالابی (لیکو خوزی).

۴. مگس‌گیر سینه سرخ، مگس‌گیر طوق سفید، مگس‌گیر راه، مگس‌گیر ابلق باختری.
۵. سیسک سینه خالدار، سیسک ابروسفید، سیسک ابروزرد، سیسک سرسیاه، سیسک چشم سفید، سیسک گلوسفید، سیسک سبز، سیسک درختی زیتونی، سیسک راه راه، سیسک شکیل (دم دراز)، سیسک دم پهن، سیسک دم چتری، سیسک جنبان، سیسک ساوی (خوش صدا)، سیسک تالابی پرسر و صدا.

۶. چکاوک بال سفید، چکاوک شکم سیاه، چکاوک سردم سیاه، چکاوک پنجه کوتاه، چکاوک شاخ دار، چکاوک کاکلی، چکاوک آسمانی، چکاوک طوقی، چکاوک هدهدی و...
۷. سنگ چشم پشت سرخ، سنگ چشم دم سرخ، سنگ چشم پیشانی سفید، سنگ چشم خاکستری، سنگ چشم سرخنایی، سنگ چشم دم دراز، سنگ چشم پشت بلوطی، سنگ چشم تورانی و...
۸. بلدرچین، بوقلمون، مرغ و خروس، کبک، دُراج، تیهو، قرقاول، طاوس.
۹. طاوس پرنده‌ای است که چنگال پرنده‌گان شکاری را ندارد و هنگام پرواز بیشتر بال می‌زند و کمتر بال خود را صاف نگه می‌دارد و دارای چینه‌دان و سنگدان و خار پشت پا است.

پرنده هنگام پرواز، بال زدنش کمتر از صاف نگهداشت آن باشد، حرام گوشت می‌باشد^۱ و اگر بال زدنش بیش از صاف نگهداشت آن باشد، حلال گوشت است.^۲

ب. کیفیت پرواز پرنده برای انسان معلوم نباشد؛ در این صورت، چنانچه آن پرنده «چینه‌دان» یا «سنگدان» یا «خارپشت‌پا»، داشته باشد حلال و اگر هیچ کدام از اینها را نداشته باشد حرام است.^۳

شایان ذکر است، در مورد پرنده‌ای که بال زدن و صاف نگهداشت آن مساوی است، چنانچه یکی از سه نشانه مذکور^۴ را داشته باشد، حلال گوشت است و اگر هیچ یک از سه نشانه را نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب، حرام گوشت محسوب می‌شود.

◦ تخم پرنده

مسئله ۱۳۵۶. تخم پرنده تابع خود پرنده است. بنابراین، تخم پرنده حلال گوشت، حلال و تخم پرنده حرام گوشت، حرام می‌باشد.

مسئله ۱۳۵۷. تخمی که معلوم نیست از پرنده حلال گوشت است یا از پرنده حرام گوشت، چنانچه یک طرف آن باریکتر از طرف دیگرش باشد مانند تخم مرغ، خوردن آن حلال است و در صورتی که هر دو طرفش مساوی و برابر باشد، خوردن آن حرام می‌باشد.

۱. چینین پرندگانی، درنده و دارای چنگال می‌باشند.

۲. بنابراین، پرنده‌ای که بال‌های خود را هنگام پرواز بیشتر صاف نگه می‌دارد حرام گوشت است، هرچند دارای چینه‌دان یا سنگدان یا خارپشت پا باشد.

۳. به عنوان مثال، اگر فرد نمی‌داند «شاه طوطی» یا «طوطی طوق صورتی» یا «مرغ عشق» حلال گوشت است یا حرام گوشت، چنانچه مشاهده می‌کند این پرنده هنگام پرواز بیشتر بال می‌زند و کمتر بال خود را صاف نگه می‌دارد، حکم به حلال گوشت بودن آن می‌شود و اگر اطلاعی از کیفیت پرواز این پرنده ندارد، چنانچه می‌بیند چینه‌دان - مثلاً - دارد، حلال گوشت محسوب می‌شود.

۴. منظور از سه نشانه، چینه‌دان، سنگدان، خارپشت پا است.

◦ پرنده‌گان دریایی

مسئله ۱۳۵۸. کلیه احکامی که در مسائل قبل در مورد پرنده‌گان ذکر شد، اختصاص به «پرنده‌گان خشکزی» نداشته و شامل «پرنده‌گان دریایی» نیز می‌شود.

◦ ۴. حشرات (غیرملخ) و کرم‌ها

مسئله ۱۳۵۹. خوردن مورچه، موریانه، سوسک، شپش (قُمل)، کیک (کک)، بید، عقرب، عنکبوت و مانند آنها حرام است.

مسئله ۱۳۶۰. خوردن حشراتی که پرواز می‌کنند، مثل زنبور، پشه، پروانه و سنjacک (به جز ملخ)، بنابر احتیاط واجب حرام می‌باشد.

مسئله ۱۳۶۱. خوردن انواع کرم‌ها حرام است؛^۱ البته کرم‌های کوچک داخل میوه‌ها و مانند آنها در صورتی که به همراه میوه خورده می‌شود، اشکالی ندارد؛ مگر آنکه برطرف کردن آن آسان باشد که در این صورت بنابر احتیاط واجب، از خوردنش اجتناب شود.

مسئله ۱۳۶۲. خوردن فضله کرم‌ها جائز نیست؛ مگر فضله‌ای که داخل میوه‌هایی مثل سیب و خربزه و مانند آن چسبیده باشد، که خوردنش به همراه میوه اشکال ندارد.

◦ برخی از احکام حیوانات

◦ اجزایی از حیوان حلال گوشت که خوردن آن حرام است

مسئله ۱۳۶۳. خوردن «چهارده مورد» از حیوانات حلال گوشت، حرام است، هرچند حیوان تذکیه شده باشد:

۱. خون؛ ۲. فضله؛^۲

۱. خوردن زاللو و کرم ابریشم حرام است.

۲. سرگین، پشكل، تپاله، پهنه، غائط، مدفوع؛ در زبان عربی «رُؤث» نامیده می‌شود. حکم خوردن ادرار (بول)، در مسئله «۱۳۶۵» ذکر می‌شود.

۳. غدّه‌ها و عقدّه‌های کوچک در بدن حیوان که آن را «گره گوشت» یا «دُشول» می‌نامند؛^۱

۴. غدّه‌ای در معزسر که به اندازه نخود یا کوچک‌تر می‌باشد؛^۲

۵. نخاع (حرام مغر) که در میان ستون فقرات است؛

۶. زرد پی (بنابر احتیاط واجب)؛^۳

۷. کيسهٔ صفراء (زهره‌دان)؛

۸. طحال (سپر ز)؛

۹. مردمک و سیاهی چشم که در وسط عنیبه قرار دارد،^۴ شکل آن در گونه‌های مختلف حیوانات متفاوت است، دایره‌ای، هلالی، مستطیلی و...؛^۵

۱۰. مشیمه (موقعیه) که جنین یا بچه حیوان در آن قرار دارد؛^۶

۱. از آنها تعبیر به غدد یا عقدّه‌ها یا گره‌های لنفاوی (Lymph nodes) نیز شده است. عقدّه‌های لنفاوی، معمولاً ساختاری گرد تا بیضی شکل دارند که در مناطق مختلف حیوان قرار دارند و اندازه آنها با هم متفاوت است. فعالیت اصلی این عقدّه‌ها، تصفیه لف و حذف باکتری‌های است، این عقدّه‌ها نقش صافی را در بدن ایفا می‌کنند. به عنوان نمونه، مهم‌ترین عقدّه‌های لنفاوی در گاو عبارت هستند از «عقدّه‌های لنفاوی فکی، بنا گوشی، پشت حلقی، پیش کتفی یا گردانی سطحی، خاصره‌ای، پیش رانی یا زیر خاصره‌ای، پس زانویی یا گرگی».

۲. از آن تعبیر به «نخود مغر»، «خرزة الدماغ»، «غدّه هیپوفیز» (Hypophysis) شده است.

۳. دوربراط (دو بافت رشته‌ای متراکم) و زرد رنگ که از گردن آغاز شده و در دو طرف ستون فقرات ادامه دارد، آن را «پی گردن» یا «علیباوان» نیز می‌نامند.

۴. عنیبه یا تیتک بخش رنگ دانه‌دار چشم است که در میانه آن مردمک (Pupil) قرار دارد، مردمک ورودی مسیر نور به داخل چشم است، در بسیاری از حیوانات اندازه مردمک توپت ماهیچه‌های موجود در عنیبه با توجه به شدت و ضعف نور تنگ و گشاد می‌شود؛ عنیبه و نیز صلبیه (سفیدی) چشم که بخش اعظم کره چشم را در برگرفته است و همانند یک دیواره از اجزای درونی چشم محافظت می‌کند) از اجزای حرام حیوان محسوب نمی‌شوند.

۵. مثلاً مردمک چشم بزبه شکل مستطیل افقی با گوشه‌های محدب است.

۶. «مشیمه» یا «بچه‌دان»، کيسه‌ای نازک اما سفت و غشایی است در رحم حیوان که بچه حیوان (جنین) در داخل آن در «مایع آمنیوتیک» قرار داشته و رشد می‌کند، این کيسه را «کيسه آب» یا «کيسه آمنیوتیک» (Amniotic sac) می‌نامند، که در هنگام ولادت با بچه از شکم خارج می‌شود؛ کيسه مذکور از دو غشاء و پرده به نام «آمنیون» (Amnion) و «کریون» (Chorion) تشکیل می‌شود، غشای درونی آمنیون با مایع آمنیوتیک پرشده و جنین در آن شناور است و کریون، بیرونی ترین غشای دور جنین در رحم محسوب می‌شود.

۱۱. مثانه؛^۱ ۱۲. نری (اندام تناسلی مذکور)؛^۲ ۱۳. فرج (اندام تناسلی مؤث)؛

۱۴. بیضه که آن را «دُنْبَلَان» می‌گویند.

شایان ذکر است، در مورد «پرندگان»^۳ از چهارده موردی که ذکر شد، خوردن خون و فضلۀ آنها حرام است و نسبت به سایر موارد نیز چنانچه در پرندگان یافت شود بنابر احتیاط لازم، باید اجتناب گردد.

مسئله ۱۳۶۴. خوردن غذایی که مشتمل بر اجزای حرام مثل نخاع، دُشول از حیوان حلال گوشت تذکیه شده است جایزنیست؛ مگر آنکه در هنگام طبخ غذا مثل آب گوشت، ذرّات آن در آب‌گوشت حلّ شود طوری که به جهت کمی مقدار آن در غذا عرفًا از بین رفته و مستهلك محسوب شود.

مسئله ۱۳۶۵. خوردن ادرار حیوانات حرام گوشت جایزنیست و نیز خوردن ادرار حیوانات حلال گوشت - حتی ادرار «شتر» بنابر احتیاط واجب - حرام است، ولی آشامیدن ادرار «شتر»، «گاو»، «گوسفند» و «بز» برای معالجه اشکالی ندارد، هرچند معالجه منحصر در خوردن آنها نباشد.^۴

◦ اجزایی از حیوان حلال گوشت که خوردن آن مکروه یا خلاف احتیاط مستحب است

مسئله ۱۳۶۶. خوردن غیر از اجزای حرام از حیوان حلال گوشت - که در مسئله قبل ذکر شد - مانند گوشت، قلب، کبد (جگریا جگرسیاه)، شش یا ریه (جگرسفید)، سیرابی (شکمبه)، روده، عضلات، غضروف‌ها و پوست و

۱. محل اجتماع بول، پیش‌آمدان.

۲. چه پرندگان خشکزی و چه آبری.

۳. خوردن فضلۀ حیوانات چه حرام گوشت و چه حلال گوشت جایزنیست (این حکم در مورد ماهیان حلال گوشت و ملخ بنابر احتیاط واجب است)؛ مگر موارد استثنایی که در مسائل «۱۳۲۹» و «۱۳۳۹» و «۱۳۶۲» ذکر شد.

استخوان^۱ حلال است، هرچند خوردن کلیه (قُلوه)، دریچه‌های قلب^۲ و رگ‌ها^۳ خصوصاً شاهرگ‌ها^۴ مکروه است.

همین طور، احتیاط مستحب آن است که از خوردن پوست و استخوان حیوانات حلال گوشت اجتناب شود، به استثنای پوست سرو و پوست مرغ و سایر پرنده‌گان و استخوان‌های پرنده‌گان کوچک مانند گنجشک.

◦ خوردن اجزاء یا فرآورده‌های حیوان حرام گوشت یا مردار

مسئله ۱۳۶۷. خوردن تمام اجزاء و فرآورده‌های حیوانات حرام گوشت مثل گوشت، جگر، پیه، تخم و شیر و لبنیات آنها حرام است.

مسئله ۱۳۶۸. آشامیدن شیر انسان - هرچند شیر همسریا مادر - برای فرد مکلف بنابر احتیاط واجب جایزنیست.

مسئله ۱۳۶۹. خوردن تمام اجزاء و فرآورده‌های حیوانات حلال گوشت که به خودی خود مرده‌اند یا به غیر دستور شرعی کشته شده‌اند حرام است،^۵ حتی بنابر احتیاط واجب باید از اجزای بی‌روح آنها^۶ نیز اجتناب گردد؛

البته شیر داخل پستان و پنیر مایه‌ای که در بدن بره و بزغاله و مانند آن قبل از غذا خور شدن ایجاد شده حلال است؛

همچنین، تخم داخل بدن پرنده‌گان حلال گوشت در صورتی که پوسته رویین آن شکل گرفته، هرچند سفت نشده باشد، حلال است.^۷

۱. شایان ذکر است، در صورتی که خوردن این موارد ضرر شدید (ضرر فوق العاده و مهم) برای شخص داشته باشد، از این جهت خوردن آنها حرام می‌شود.

۲. که از آن، تعبیر به «آذان الفؤاد» یا «آذان القلب» شده است.

۳. که از آن، تعبیر به «عروق» شده است.

۴. که از آن، تعبیر به «اواداج» شده است.

۵. هرچند مردار آنها پاک باشد.

۶. مانند استخوان، شاخ، ناخن.

۷. البته چنانچه ظاهر تخم پرنده با رطوبت سراحت کننده با بدن حیوان مرده برخورد کرده، نجس است و با آب کشیدن پاک می‌شود و نیز نسبت به پنیر مایه، چنانچه ثابت نشود که مایع است، باید ظاهر آن را که با بدن حیوان مرده برخورد کرده بشویند. این حکم در جلد اول، مسائل «۱۰۸ و ۱۰۹» نیز ذکر شد.

◦ فروش یا عرضه گوشت خوک بر کسانی که آن را حلال می‌دانند

مسئله ۱۳۷۰. فروش گوشت خوک مطلقاً جایز نیست. بنابراین، مسلمان نمی‌تواند گوشت خوک را به کسانی که آن را حلال می‌دانند - مانند کفار مسیحی یا غیرآنان - بفروشد؛ بلکه بنابر احتیاط واجب چنین گوشتی را هرچند از طریق غیرفروش در اختیار کسانی که آن را حلال می‌دانند قرار ندهد.^۱

◦ شک در حلال یا حرام گوشت بودن حیوان تذکیه شده

مسئله ۱۳۷۱. اگر تذکیه شرعی حیوانی با یکی از راه‌هایی که در مسئله «۱۲۴۳» و مسائل بعد از آن بیان شد ثابت شود، در صورتی که فرد نسبت به حلال یا حرام گوشت بودن آن شک کند و شبّهٔ موضوعی باشد، حکم حیوان حلال گوشت را دارد؛ مثل اینکه میزبان مسلمان غذای گوشتی را در اختیار مهمان قراردهد و مهمان نداند گوشت طبخ شده متعلق به چه حیوانی است.^۲

شایان ذکر است، در موردی که ثابت شدن تذکیه « محل اشکال» است، حکم به حلال بودن گوشت حیوان نیز محل اشکال می‌باشد.^۳

۱. مانند اینکه فرد، غذایی را که از گوشت خوک تهیه شده مقابل مهمان مسیحی برای خوردن قرار دهد یا کارگری که در رستوران یک کشور غربی مشغول کار است آن را در اختیار کفاری که به برای صرف غذا به رستوران مراجعه می‌کنند، قرار دهد.

۲. اما اگر فرد بداند که گوشت مذکور، مربوط به حیوان معینی مانند خرگوش یا زرافه یا پنگوئن یا کانگرو است، ولی از حکم شرعی آن حیوان اطلاع نداشته باشد (شبّهٔ حکمی)، نمی‌تواند بنابر حلال بودن آن بگذارد و برای اطلاع از حکم آن باید از مجتهد جامع الشرایط تقليد نماید. فقهیه اعلم، ادلهٔ مربوط به حرمت یا حلیت آن حیوان را برسی می‌نماید و چنانچه دلیل عام یا خاصی بر حرمت وجود داشته باشد، حکم به حرام بودن آن حیوان می‌نماید و در موردی که هیچ دلیل عام یا خاصی بر حرمت حیوان مذکور یافت نشود، أصله الحلال جاری کرده و حکم به حلال بودن آن حیوان می‌نماید.

۳. توضیح این مطلب، در مسائل «۱۲۴۹» و «۱۲۴۵» ذکر شد.

◦ ژلاتین ◦

مسئله ۱۳۷۲. اگر «ژلاتین»^۱ از بافت‌های گیاهی تهیّه شده باشد یا معلوم نباشد که از حیوان تهیّه شده یا گیاه، پاک و خوردن آن مطلقاً جایز می‌باشد و تحقیق در این مورد لازم نیست.

مسئله ۱۳۷۳. اگر ژلاتین از بافت‌های حیوانی مانند استخوان، پوست و غضروف به دست آمده باشد، چنانچه احتمال عقلایی داده شود که از حیوان تذکیه شده فراهم شده، ژلاتین مذکور پاک محسوب می‌شود و اما استفاده از آن در خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها در چند مورد اشکال ندارد:

۱. انسان بداند آن ژلاتین از حیوان حلال گوشتی که تذکیه شرعی شده به دست آمده است؛ مثل ژلاتینی که از اجزای گاو تذکیه شده تهیّه شده است.
۲. یکی از نشانه‌های تذکیه را که در مسئله «۱۲۴۳» و مسائل بعد از آن بیان شد، داشته باشد.^۲

در فرض مذکور، اگر حلال یا حرام گوشت بودن نوع حیوانی که ژلاتین از اجزای آن تهیّه شده معلوم نباشد، حکم آن در مسئله «۱۳۷۱» بیان شد.

۳. به اندازه‌ای کم و اندک در خوردنی یا آشامیدنی اضافه شود که عرفًا از بین رفته (مستهلك) محسوب شود.

۱. ژلاتین ماده‌ای جامد، نیمه شفاف، غالباً بی‌رنگ، تُرد و بی‌مزه (به صورت ورق، پودر و مانند آن) است که معمولاً از «کلارن» درون پوست و غضروف واستخوان جانوران مانند گاو، خوک، ماہی به دست می‌آید و گاهی نیز این فرآورده، از برخی جلبک‌ها و اجزای گیاهان تهیّه می‌شود. این ماده، معمولاً به عنوان عامل ژله کننده در صنایع غذایی (مانند انواع مختلف ژله‌ها، مارمالادها، پاستیل‌ها، بستنی‌ها، خامه‌ها و برخی آببیات‌ها و شیرینی‌ها)، صنعتی (مانند داروسازی، عکاسی، ساخت مهر، گلوله‌های پیتربال و لوازم آرایشی و بهداشتی) و غیرآن به کار می‌رود. بنابراین، ژلاتین را (در مصارف خوراکی) می‌توان از منابع حلال یا حرام تهیّه کرد و حلال بودن ژلاتین بستگی به ماهیت مواد خام مورد استفاده برای تولید آن دارد.

۲. شایان ذکر است، در موردی که ثابت شدن تذکیه «محل اشکال» است، حکم به حلال بودن ژلاتین مذکور نیز محل اشکال می‌باشد، مانند آنچه در مسائل «۱۲۴۹» و «۱۲۴۵» ذکر شد.

۴. معلوم باشد «استحاله» شده است.^۱

در غیرموارد فوق، استفاده از ژلاتین مذکور به جز موارد ضرورت و اضطرار^۲ (که توضیح آن در مسأله ۱۴۲۰ «خواهد آمد) جایزن نیست؛

مسأله ۱۳۷۴. اگر ژلاتین از اجزای حیوان مثل استخوان، پوست و غضروف به دست آمده باشد، در هریک از موارد ذیل نجس محسوب می‌شود:

۱. اطمینان حاصل شود که آن ژلاتین از اجزای حیوان نجس العین مثل خوک تهییه شده است؛

۲. اطمینان حاصل شود آن ژلاتین از اجزای روح دار مثل پوست و غضروف حیوان تذکیه نشده (غیرنجس العین) تهییه شده است؛

۳. اطمینان حاصل شود آن ژلاتین از استخوان حیوان تذکیه نشده (غیرنجس العین) قبل از تطهیر به دست آمده است.

در این موارد که ژلاتین فراهم شده نجس است، استفاده از آن - هرچند به مقدار کم - در خوارکی‌ها و آشامیدنی‌ها که موجب نجاست آنها می‌شود، در صورتی جایز است که «استحاله» آن ثابت شود و در صورت شک در استحاله شدن، نجس محسوب می‌شود.^۳

مسأله ۱۳۷۵. اگر ژلاتین از اعضای بدون روح مردار - غیرنجس العین - مثل استخوان تهییه شده، بنابر احتیاط واجب خوردن آن جایزن نیست؛

البتّه، چنانچه آن عضو در اثر تماس با گوشت میته نجس شده و قبل از فناوری تطهیر نشده، خوردن آن حرام می‌باشد.

۱. معنای استحاله در جلد اول، مسأله ۲۰۹ «ذکر شد.

۲. شایان ذکر است، در موارد «اضطرار و انحصار درمان»، خوردن فرآورده ژلاتینی که از اجزای مردار غیرنجس العین تهییه شده، بر فرآورده‌ای که از اجزای مردار نجس العین - مثل خوک - تهییه شده، مقدم است.

۳. معنای استحاله در جلد اول، مسأله ۲۰۹ «ذکر شد.

مسأله ۱۳۷۶. تحقیق از اینکه چه فرآورده‌های خوراکی دارای ژلاتین حیوانی می‌باشد، لازم نیست، هرچند این امر آسان باشد.

• مواردی که حیوان حلال گوشت به سبب آنها حرام گوشت می‌شود

حیوان حلال گوشت به واسطهٔ اموری حرام می‌شود که بعضی از موارد آن، در مسائل ذیل بیان می‌شود.

۱۰. عادت به خوردن مدفوع انسان

مسأله ۱۳۷۷. حیوان حلال گوشت - خواه پرنده باشد یا چهارپا یا آبزی - چنانچه به خوردن مدفوع انسان^۱ عادت کند به گونه‌ای که بگویند: «مدفوع انسان، غذای او شده است»^۲ حرام گوشت می‌شود و خوردن گوشت و تخم و شیر و تمام اجزای آن حرام می‌شود.^۳

برای تحقیق یافتن امر مذکور، لازم است حیوان مدت زمان قابل توجهی مانند دو روز یا بیشتر تنها غذایش مدفوع انسان باشد.^۴ بنابراین، اگر حیوان هم مدفوع انسان و هم غذای دیگر بخورد، حرام گوشت نمی‌شود؛ مگر آنکه تغذیه‌اش به غیر مدفوع انسان به اندازه‌ای اندک و کم باشد که در نظر عرف چیزی محسوب نشود.

شایان ذکر است، حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده است، چنانچه استبراء شود، حلال می‌شود و کیفیّت استبراء آن در جلد اول فصل «مطهّرات»، مسائل ۲۴۴ و ۲۴۵^۵ بیان شد.

۱. این حکم اختصاص به مدفوع انسان دارد و شامل مدفوع حیوانات نمی‌شود. همچنین، ادرار و خون و سایر نجاست، این حکم را ندارد. بنابراین، حیوان حلال گوشت با خوردن سایر نجاست - غیر مدفوع انسان - حرام گوشت نمی‌شود.

۲. حیوان مذکور، «جالل» نامیده می‌شود.

۳. حکم عرق بدن چنین حیوانی در جلد اول، مسئله ۱۳۵^۶ ذکر شد.

۴. اما اگر حیوان برای مدت کوتاهی مثلایک شبانه روز، از مدفوع انسان بخورد حرام گوشت نمی‌شود.

۲۰. شیر خوردن از خوک توسط بزغاله (و بنابر احتیاط واجب بچه سایر حیوانات)

مسئله ۱۳۷۸. اگر بزغاله به مقداری که گوشت بربدنش بروید و استخوانش محکم شود، از خوک شیر بخورد، خود بزغاله و نسلش و همین طور شیرش^۱ حرام می‌شود؛^۲ اماً اگر شیر خوردن، کمتر از آن مقدار باشد بنابر احتیاط واجب باید «استبراء» شود و پس از آن حلال می‌گردد.

کیفیّت «استبراء» در این مورد آن است که حیوان هفت روز شیرپاک بخورد و چنانچه نیاز به شیر نداشته باشد، هفت روز علف یا جوو مانند آن بخورد؛

حکم مذکور در این مسئله، بنابر احتیاط واجب نسبت به بره و گوساله شیرخوار و بچه‌های دیگر حیوانات حلال گوشت نیز جاری می‌شود.

۳۰. وطی انسان با چهارپایان

مسئله ۱۳۷۹. اگر انسان - پناه به خدا - با یکی از چهارپایان مثل شتر، گاو، گوسفند، بز، اسب، قاطریا الاغ نزدیکی کند، هرچند منی خارج نشود، گوشت آن حیوان و سایر اجزای داخلی آن، مانند جگر، قلوه و سیرابی حرام می‌شود و بنابر احتیاط واجب، باید از شیر و نسل پدید آمده بعد از نزدیکی با حیوان اجتناب شود و نیز، ادرار و مدفع آن نجس می‌باشد.

مسئله ۱۳۸۰. حکم مذکور در مسئله قبل اختصاص به چهارپایان (بهائیم) داشته و شامل سایر حیوانات نمی‌شود و نیز شامل چهارپایی که مرده و بعد از مرگ با آن نزدیکی شده نمی‌شود و چنانچه چهارپایی که با آن نزدیکی شده دارای حمل

۱. حکم ادار و مدفع آن نیز در جلد اول، مسئله ۱۰۲ «بیان شد.

۲. شایان ذکر است اگر آشامیدن شیر توسط حیوان به گونه‌ای باشد که عنوان «رضاع» محقق نشود، حکم مذکور شاملش نمی‌شود و نیز شیر خوردن از سگ و حیوانات این حکم را ندارد. همین طور، این حکم شامل حیوانات بعد از علف خوار شدن و پایان دوره شیرخوارگی آنها نمی‌گردد.

باشد، این حکم شامل حملی که قبل از نزدیکی پدید آمده نمی‌شود.

فرق ندارد نزدیکی کننده عاقل باشد یا مجنون، عالم به موضوع و حکم باشد یا جاهل، از روی اختیار اقدام به این عمل نماید یا او را مجبور نمایند. همین طور، بنابر احتیاط واجب فرقی نیست که فرد نزدیکی کننده مرد بالغ باشد یا بچه نابالغ^۱.

و نیز فرقی نیست حیوانی که با او نزدیکی شده مؤثث باشد یا مذکور.

مسئله ۱۳۸۱. اگر حیوانی که با او نزدیکی شده، از حیواناتی باشد که معمولاً جهت «سواری و حمل بار» استفاده می‌شود مثل اسب، قاطرو الاغ، باید حیوان را از آن شهریا روستا بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشنند و اگر شخصی که این عمل را انجام داده صاحب حیوان نباشد، لازم است قیمت حیوان را به صاحبش غرامت بپردازد و در این صورت، پول حاصل از فروش حیوان برای خودش می‌شود؛ اما اگر حیوانی که با او نزدیکی شده از حیواناتی باشد که معمولاً «گوشت آنها» مورد استفاده است مانند گوسفند، بزو گاو یا علاوه بر استفاده برای تغذیه، جهت سواری و حمل بار نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد، مانند شتر، باید حیوان را ذبح کنند،^۲ (و اگر شتر است نخر شود) سپس لاشه آن را بسوزانند و کسی که با آن نزدیکی کرده، اگر صاحبش نیست، باید قیمت آن را^۳ به صاحبش غرامت بپردازد.^۴

۱. این حکم، شامل موردی که زن با حیوان نر - العیاذ بالله - نزدیکی کرده نمی‌شود.

۲. ذبح حیوان در صورت امکان بر سایر شیوه‌های از بین بردن آن مثل سمّ دادن و غیر آن مقدم است؛ ولی لازم نیست شرایط تذکیه شرعی رعایت شود.

۳. معمولاً حیوان از «اشیای قیمی» محسوب می‌شود که توضیح آن در صفحه ۳۵۷، پاورقی^۱ بیان شد و حکم مذکور در این مسئله و مسائل بعد بر این اساس مرقوم شده است و اقا فرد در «اشیای مثلی» که توضیح آن در مسئله ۳۵۷^۲، پاورقی^۲ بیان شد، «مثل» را ضامن است.

۴. این حکم، بنابر احتیاط واجب در مورد نسل او که نطفه آن بعد از نزدیکی منعقد شده نیز جاری است و برای رعایت احتیاط، لازم است از بین بردن نسل حیوان مذکور با اذن مالک آن باشد؛ البته، مکلف می‌تواند در این مورد به مجتهد دیگر با رعایت الأعلم فالأعلم مراجعه نماید.

مسئله ۱۳۸۲. اگر دستیابی به حیوانی که با او نزدیکی صورت گرفته، برای اجرای احکام مذکور، متوقف بر خرید صوری آن از مالک باشد، این کار لازم است.

شایان ذکر است، چنانچه حیوان مذکور به هر علتی تلف شده و از حیواناتی باشد که معمولاً جهت سواری و حمل بار استفاده می‌شود، نسبت به خارج کردن آن از شهریا روستا و فروش آن در مکان دیگر تکلیفی نیست؛ ولی در مواردی که سوزاندن آن لازم است، در صورتی که جسد حیوان موجود است، باید سوزانده شود.

در هر حال، فردی که با حیوان نزدیکی کرده، شرعاً ضامن قیمت آن برای مالکش می‌باشد،^۱ هرچند نتواند به وظایفی که ذکر شد عمل نماید.

مسئله ۱۳۸۳. اگر انسان با حیوانی مثل گوسفند که معمولاً برای گوشتیش مورد استفاده قرار می‌گیرد نزدیکی کند و آن حیوان در بین حیوانات دیگر مشتبه شود، طوری که معلوم نباشد با کدامیک از آنها نزدیکی شده؛ در این مورد باید به قید قرعه، یکی از آنها خارج شود و احکام مذکور در مورد آن جاری شود.^۲

• حکم خوردن صید حرم مگه و آنچه ملحق به آن است

مسئله ۱۳۸۴. خوردن از صیدی که در حرم مگه - توسط «مُحرم» یا «غیر مُحرم» - صید شده، برای مُحرم و غیر مُحرم حرام است؛

همین طور، خورن از صید برای مُحرم جایز نیست، هرچند کسی که مُحرم

۱. منظور، قیمت زمان نزدیکی با حیوان است و چنانچه ارزش پول و نقد رایج تا هنگام پرداخت مبلغ مذکور به صاحب حیوان کاهش یافته باشد، لازم است مقدار کاهش یافته نیز پرداخته شود، مشابه آنچه در مورد اشیای قیمی در جلد سوم، فصل «غضب»، مسئله ۱۵۱۸ «ذکر می‌شود.

۲. مثلاً اگر گله‌ای مشتمل بر ۲۰ گوسفند باشد و با یکی از آنها نزدیکی شده و قابل تشخیص نبوده و نسبت احتمال نیز در مورد آنان مساوی باشد، گله را نصف می‌کنند، قرعه به اسم هر نصفی که در آمد، آن نصف را دوباره نصف می‌کنند و قرعه می‌زنند، قرعه به اسم هر نصف درآمد باز همان را نصف کرده و قرعه می‌زنند و همچنین تا حیوان نزدیکی شده با قرعه معین شود و این حکم، در مورد سایر چهارپایانی که در مسئله ۱۳۷۹ ذکر شد نیز می‌شود.

نیست حیوان رادر «حل» (خارج از حرم مگه) صید کرده باشد؛ بلکه خوردن از حیوانی که توسط مُحرم در «حل» (خارج از حرم مگه) صید شده، برای فرد غیر مُحرم، بنابر احتیاط واجب جایز نیست.

شایان ذکر است، منظور از «صید»، حیوانات وحشی^۱ خشکی و حیواناتی که هم در خشکی و هم در آب زندگی می‌کنند،^۲ می‌باشد و این حکم شامل حیواناتی که فقط آبری هستند - مانند ماهی - نمی‌شود.

ب. سایر خوارکی‌ها (اعم از حیوانی و غیر حیوانی)

مسئله ۱۳۸۵. از میان اشیاء و فرآورده‌های حیوانی و غیر حیوانی، خوردن و آشامیدن بعضی از چیزها حرام محسوب می‌شود که از جمله آنها موارد ذیل است:

۱. خون؛
۲. شراب و چیزهای مست کننده و فقاع و آب انگور جوشیده؛
۳. سایر اشیای نجس؛
۴. گل و خاک و شن و سنگریزه (بنا بر فتوا یا احتیاط واجب)؛
۵. اشیاء مضرّ؛
۶. خبائث؛
۷. اموال دیگران.

توضیح این موارد در مسائل بعد ذکر می‌شود.

۱. تعریف حیوان وحشی، در مسئله ۱۲۹۳ «ذکر شد.

۲. حیوانات وحشی دوزیست.

۱۰. خون

مسئله ۱۳۸۶. خوردن خون - هرچند پاک باشد - حرام است؛^۱ به نمونه‌هایی از آن در موارد ذیل اشاره می‌شود:

الف. خون باقیمانده در ذیحه: اگر حیوان حلال گوشتی ذبح شرعی شود و خون به مقدار متعارف از بدنش خارج گردد، خون باقیمانده در اعضای بدنش پاک است، ولی خوردن آن حرام می‌باشد؛^۲ مگر آنکه در خوردنی‌ها - مانند آب گوشت - از بین رفته و مستهلك شود یا آنکه عرفًا جزئی از بافت گوشت، جگرو مانند آن محسوب شود.

بنابراین، خوردن خون لخته موجود در گوشت، جگرو نیز خوردن خونابه در صورتی که عرفًا صدق خون نماید جایزنیست؛ ولی اگر خون مثلاً هنگام طبخ غذا یا جوشاندن قلم گاو، گوسفتند یا شترجهت تهیه آب قلم یا بعد از چرخ کردن با گوشت عرفًا مستهلك شده و از بین رفته به حساب آید، خوردن غذا یا آب قلم یا گوشت چرخ کرده مذکور حلال خواهد بود.

همین طور، خوردن خون اندک موجود در مویرگ‌ها و مانند آنکه عرفًا تابع گوشت یا جگرو جزء بافت آن محسوب می‌شود و دارای وجود عرفی مشخص و متمایزی نیست، به همراه گوشت یا جگراشکال ندارد.

ب. خون داخل تخم مرغ یا سایر پرنده‌گان حلال گوشت: خونی که داخل تخم مرغ می‌باشد، پاک است ولی خوردن آن حرام می‌باشد.

بنابراین، اگر ذره‌های خون را بردارند یا خون را در تخم مرغ مخلوط کنند که در آن عرفًا بین رفته و مستهلك شود، خوردن تخم مرغ مانعی ندارد، هرچند احتیاط مستحب آن

۱. شایان ذکر است، خوردن خون ماهی حلال گوشت که خون جهنده ندارد، بنابر احتیاط لازم حرام می‌باشد؛ مگر مورد استثنایی که در مسئله ۱۳۳۹ ذکر شد.

۲. توضیح بیشتر در این مورد در جلد اول، مسائل «۱۱۴ و ۱۱۵» ذکر شد.

است که از خوردن زردۀ تخم مرغی که ذرّه خون در آن باشد، اجتناب شود.^۱

ج. خون لشه و مانند آن: خونی که از لشه و اجزای داخل دهان بیرون می‌آید، نجس^۲ و فروبردن آن حرام است و اگر با آب دهان یا غذا و مانند آن در دهان مستهلك شود فروبردن آن جایز است و تطهیر داخل دهان با مضمضه و مانند آن واجب نیست.

٢٠. شراب و چیزهای مستکننده و فقّاع و آب انگور جوشیده

مسئله ۱۳۸۷. حرام بودن آشامیدن شراب، از ضروریات دین است و در روایات، از بزرگ‌ترین گناهان شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند، در صورتی که ملتفت باشد که لازمه حلال دانستن آن، تکذیب رسالت پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد، حکم به کفراو می‌شود.

خداوند متعال در قرآن کریم نسبت به شراب می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب و قمار و بت‌ها و ازلام (نوع خاصی از بخت‌آزمایی) پلید و از عمل شیطانند، از آنها دوری کنید تا رستگار شوید؛ شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار در میان شما عداوت و دشمنی ایجاد کند و از ذکر خدا و نماز باز دارد...».^۳

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند «شراب، ریشه بدی‌ها (أم الخبائث) و سرچشمۀ هرشی است و کسی که شراب می‌خورد، عقل خود را از دست می‌دهد و در آن موقع خدا را نمی‌شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و آن را مرتکب می‌شود و احترام هیچ کس رانگه نمی‌دارد و حق خویشان نزدیک را رعایت

۱. به جلد اول، مسئله ۱۱۶ «مراجعة شود.

۲. خون هرچند از «نجاسات و اعیان نجس» محسوب می‌شود، ولی در سرایت نجاست آن به بدن یا سایر اشیاء و کیفیت تطهیر آن تفصیلی است که در جلد اول، فصل «مطهرات»، مطهّر نهم «برطرف شدن عین نجاست»، مسائل ۲۳۶ تا ۲۴۳ ذکر شده است.

۳. سوره مائدۀ، آیات ۹۰ و ۹۱.

نمی‌کند و قطع رحم می‌نماید و از زشتی‌های آشکار روی نمی‌گرداند و آن را انجام می‌دهد، انسان مست افسارش به دست شیطان است، اگر به او دستور دهد برای بت سجده نماید خواهد کرد و به هر کجا می‌خواهد اورا می‌برد». ^۱

از امام صادق روایت شده که رسول خدا علیه السلام فرمودند: «هر مسکری (مست کننده‌ای) حرام است و آنچه زیاد آن مسکرات است، خوردن کم آن نیز حرام است». ^۲

از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا علیه السلام فرمودند: «شفاعت من به کسی که نماز را سبک بشمارد نمی‌رسد، به خدا سوگند او بermen در حوض کوثر وارد نمی‌شود؛ شفاعت من به کسی که مسکر می‌نوشد نمی‌رسد، به خدا سوگند او بر من در حوض کوثر وارد نمی‌شود». ^۳

مسئله ۱۳۸۸. آشامیدن شراب انگور و سایر مسکرات - چه جامد و چه مایع - حرام می‌باشد، هر چند فرد آن قدر کم بیاشامد که مست نشود و نیز «فقاع» که غالباً از جوگرفته می‌شود و موجب درجهٔ خفیفی از مستی است، خوردن آن حرام است؛ اما آب جو که برای خواص طبی از جومی گیرند و به آن «ماء الشعیر» می‌گویند و موجب هیچ گونه مستی نیست، خوردن آن حلال می‌باشد.

مسئله ۱۳۸۹. اگر خوردن یا آشامیدن شیئی به مقدار زیاد موجب مستی - هر چند در حد خیلی خفیف - شود، تناول آن شیء هر چند به مقدار اندک که موجب مستی نشود حرام است.

مسئله ۱۳۹۰. غذا خوردن یا آشامیدن از سفره یا میزی که در آن شراب یا مسکرات می‌نوشند، حرام است، هر چند آن غذا و آشامیدنی حلال و مباح باشد. همچنین، نشستن بر سر چنین سفره یا میزی بنابر احتیاط واجب، حرام است.

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۵، ابواب الأشربة المحرمة، باب ۱۲، ص ۳۱۷، ح ۱۱.

۲. همان، باب ۱۷، ص ۳۴۰ و ۳۴۹، ح ۸.

۳. همان، باب ۱۵، ص ۳۲۸، ح ۱۱.

مسئله ۱۳۹۱. اگر آب انگور به جوش آید - خواه به خودی خود جوش آید یا به سبب پختن یا به سبب آفتاب و مانند آن - خوردن آن حرام می‌شود و بنابر احتیاط واجب، آب درون دانه انگور نیز حکم آب انگور را دارد؛

اما غوره، خرما، مویزو کشممش یا آب آنها حکم آب انگور را ندارد. بنابراین، اگر جوش بیایند، پاک و خوردن آنها حلال است؛ مگر آنکه مسکرو مست کننده باشد.^۱

مسئله ۱۳۹۲. تبخیر شدن دو سوم آب انگور^۲ که موجب حلال شدن آن می‌گردد،^۳ به یکی از روش‌های زیر ثابت می‌شود:

۱. خود انسان یقین یا از راه معقول اطمینان کند که دو قسمت آن تبخیر شده است.

۲. دو مرد عادل شهادت دهند که دو قسمت آن تبخیر شده است؛ البته باید شهادت آنان مستند به حس باشد نه حدس و گمان؛ مثلاً بگویند: «خودمان دیده‌ایم که دو قسمت آن تبخیر شده است» و احتیاط واجب آن است که به شهادت یک مرد عادل اکتفا نشود، مگر آنکه موجب اطمینان گردد.

۳. در اختیار مسلمان باشد و او خبر دهد که دو قسمت آن تبخیر شده است؛ البته به شرط آنکه وی از کسانی نباشد که آب انگور جوشیده را قبل از تبخیر شدن دو قسمت آن، می‌آشامند.

مسئله ۱۳۹۳. اگر آب انگور چه قبل از جوش آمدن و چه بعد از آن با آب مخلوط شود، برای حلال شدن آن کافی است دو سوم مجموع آن تبخیر شود.

بنابراین، اگر آب انگور قبل از تبخیر شدن دو سوم آن براثر جوشاندن غلیظ شود و جوشیدن بیشتر، موجب سوختنیش می‌شود، می‌توان مقداری آب به آن اضافه

۱. تفصیل احکام مربوط به موارد فوق در جلد اول، فصل «نجاسات»، مورد نهم «خمر» و نیز فصل «مطهرات»، مورد پنجم «انقلاب» ذکر شده است.

۲. معیار تبخیر شدن دو سوم از حجم آب انگور است، نه وزن آن.

۳. برخی از احکام مرتبط با این موضوع در جلد اول، فصل «مطهرات»، مورد پنجم «انقلاب» ذکر شده است.

کرد تا رفیق شود، که در این صورت برای حلال شدن آن، کافی است دو سوم مجموع آن تبخیر شود.

مسئله ۱۳۹۴. اگر آب انگور جوشانده شود، ولی قبل از تبخیر شدن دو سوم آن تبدیل به شیره انگور گردد، بنابر احتیاط لازم حلال نمی شود و می توان برای حلال شدن آن به روشهی که در مسئله قبل ذکر شد، عمل نمود.

مسئله ۱۳۹۵. اگر چیزهایی مانند کدوی حلواهی، گلابی، سیب و غیرانها به آب انگور جوشیده قبل از آنکه دو سوم آن تبخیر شود، اضافه گردد، در صورتی که آب انگور به داخل این اشیاء نفوذ می کند، برای حلال شدن آنها باید دو سوم آنچه که به درونشان نفوذ کرده، تبخیر شود و تبخیر شدن دو سوم آب انگور داخل ظرف به تنها یی، موجب حلال شدن آنها نمی شود.

◦ خوردن خوارکی ها، آشامیدنی ها و داروهای دارای اندکی الكل

مسئله ۱۳۹۶. خوردن و آشامیدن خوارکی ها، آشامیدنی ها و داروهایی که حاوی مقدار اندکی الكل مست کننده است، طوری که عرفاً از بین رفته و مستهلك محسوب می شود، چنانچه نجس بودن الكل آن ثابت نباشد،^۱ اشکال ندارد. شایان ذکر است، منظور از استهلاک، معده شدن عرفی آن از نظر کمی و کیفی است؛ به این صورت که الكل به کار رفته در خوردنی یا آشامیدنی، عرفاً از بین رفته به حساب آید، هرچند به دقّت علمی ذرات یا مولکول های آن موجود باشد. بنابراین، در تحقیق استهلاک، علاوه بر کمی مقدار الكل به کار رفته در اشیای مذکور، شرط است که آثار الكل در آنها محسوس نباشد، و گرنۀ انحلال مذکور استهلاک محسوب نمی شود.

۱. الكل پاک است؛ مگر آنکه ثابت شود از تقطیر شراب انگور به دست آمده است؛ همان طور که در جلد اول، مسئله «۱۳۱» ذکر شد.

◦ خوردن مواد خوارگی یا آشامیدنی دارای عصارهٔ مالت

مسئله ۱۳۹۷. «عصارهٔ مالت جو»^۱ از قبیل آب جوى حرام (فقّاع) نیست و نجس نمی‌باشد؛

البته گاهی براثر تغییرات شیمیایی در فن آوری آن^۲ ماده‌ای مسکر محسوب می‌شود که در این صورت خوردن عصارهٔ مالت و خوردنی‌ها و آشامیدنی‌هایی که دارای عصارهٔ مالت باشد جایز نیست؛ مگر آنکه عصارهٔ مذکور در آن عرفًا از بین رفته و مستهلک محسوب شود؛ توضیح معنای استهلاک در مسئله قبل بیان شد.^۳

◦ ۳. سایر اشیای نجس

مسئله ۱۳۹۸. خوردن و آشامیدن عین نجس و چیزهایی که نجس شده‌اند، مثل غذای متنجس حرام است.^۴

مسئله ۱۳۹۹. خوردن مردار (میته) حرام است، هرچند مربوط به حیوانی - مانند ماهی - باشد که خون جهنده ندارد و میته آن پاک است. همین طور، خوردن اجزای بدن مردار حرام است و از این حکم، شیر داخل پستان^۵ و پنیر مایه و تخمر مرغ که پوسته روی آن تشکیل شده هرچند سفت نشده باشد، در صورتی که مربوط به حیوان حلال گوشت باشد، استثنای شود.^۶

مسئله ۱۴۰۰. اجزای بدون روح مردار حلال گوشت - مانند استخوان، شاخ، ناخن -

۱. چه به صورت شربت و مایع باشد و چه به صورت پودر و جامد.

۲. عصارهٔ مالت جو را می‌توان به شیوهٔ حلال (بدون الكل مسکر) یا شیوهٔ حرام (حاوی الكل مسکر) تهیه کرد و حلال بودن عصارهٔ مالت، بستگی به کیفیت تولید آن دارد.

۳. قرص یا پودر مخفّر آب جو نیز همین حکم را دارد.

۴. در جلد اول، مبحث «احکام دیگر نجاسات»، مسائلی در این مورد بیان شده است.

۵. ملاقات شیر مذکور با قسمت داخلی پستان حیوان میته، موجب نجاست آن نمی‌شود.

۶. حکم طهارت یا نجاست پنیر مایه و تخمر مرغ مربوط به حیوان میته در جلد اول، مسائل «۱۰۸ و ۱۰۹» ذکر شد.

هرچند دارای خون جهنده باشد پاک محسوب می‌شوند؛ ولی خوردن آنها محل اشکال است و بنابر احتیاط واجب جایز نیست.

٤. گل، خاک، شن، سنگ‌ریزه

مسأله ۱۴۰۱. خوردن انواع گل و کلخ حرام است و نیز خوردن خاک، شن و سنگ‌ریزه (رمل) بنابر احتیاط واجب، حرام می‌باشد؛ ولی خوردن سنگ در صورتی که سنگ‌ریزه و شن (رمل) به آن نگویند حلال است؛ مگر آنکه برای بدن ضرر شدید (فوق العاده و مهم) داشته باشد.

مسأله ۱۴۰۲. خوردن گل ارمنی و داغستانی و غیر آن برای معالجه بیماری، در صورتی که درمان منحصر به آن باشد، اشکال ندارد، و گرنه جایز نیست.

مسأله ۱۴۰۳. اگر همراه گندم و جو و سایر حبوبات، اندکی خاک باشد که هنگام آرد کردن در آن عرفاً از بین رفته و مستهلک محسوب می‌شود، خوردن آرد یا خمیریا نانی که از آن تهیه شده اشکال ندارد.

همچنین، خوردن میوه و مانند آن که رویش مقداری خاک یا گرد و غبار وجود دارد و به قدری کم است که مردم نمی‌گویند خاک می‌خورد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۰۴. خاک یا گل که با آب مخلوط شده، اگر مقدارش به قدری کم است که آب را مضاف نکرده و مردم همچنان به آن، آب می‌گویند خوردن آن اشکال ندارد؛ البته اگر در آب طعم خاک محسوس باشد، احتیاط مستحب است از آشامیدن آن اجتناب شود.

خوردن تربت امام حسین و سایر معصومین علیهم السلام

مسأله ۱۴۰۵. خوردن تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام، با وجود سه شرط جایز است:^۱

۱. شایان ذکر است، برای گرفتن تربت مقدس حضرت سید الشهداء علیه السلام و خوردن آن، آداب و دعاهایی ذکر شده است که تمام آنها جهت زودتر اثر بخشیدن تربت می‌باشد. در این مورد، می‌توانید به مفاتیح الجنان مرحوم محدث قمی مراجعه نمایید.

۱. برای شفا خورده شود؛
 ۲. بیش از مقدار یک نخود متوسط نباشد؛
 ۳. یقین یا از راه معقول اطمینان حاصل شود یا بینه - دو مرد عادل - شهادت دهنده که تربت مربوط به قبر مطهر آن حضرت ﷺ یا نزدیک آن می‌باشد، طوری که عرف آن را ملحظ به قبر مطهر بداند و احتیاط واجب آن است که از خوردن تربت خارج از محدوده مذکور اجتناب گردد.
- مسأله ۱۴۰۶. خوردن تربت حضرت رسول اکرم ﷺ و سایر ائمه طاهرين ؑ، هرچند برای شفا باشد، بنابر احتیاط واجب جایز نیست.
- شایان ذکر است، برای استفاده از تربت مشاهد مشرفه مذکور و نیز تربت حضرت امام حسین ؑ (که از مکانی غیر از محدوده مذکور در مسأله «۱۴۰۵» به دست آمده است)، می‌توان آن را در مقداری از آب و مانند آن حل نمایند، طوری که در آن عرفاً از بین رفته و مستهلک محسوب شود، سپس آن را بیاشامند.

۵. اشیای مضرّ

- مسأله ۱۴۰۷. خوردن و آشامیدن هر چیزی یا انجام هر کاری که موجب هلاکت یا ضرر و زیان شدید (ضرر فوق العاده و مهم) برای بدن شود، مثل نقص اعضا یا از بین رفتن بعضی از حواس،^۱ حرام است.^۲
- مسأله ۱۴۰۸. اگر انسان احتمال دهد خوردن یا آشامیدن چیزی یا انجام کاری

۱. اموری مانند مرگ مغزی، کوری چشم، ناشنوایی، قطع دست و پا یا از کار افتادگی و فلجه شدن آنها، از کار افتادن هردو کلیه، برداشتن رحم یا بریدن تخمدانها و مواردی از این قبیل، ضرر فوق العاده و مهم محسوب می‌شود؛
اما صرف تب و سرد در مختصّ، سرماخوردگی مؤقت، بریدن مقداری از پوست بدن، سرخی یا کبوdí یا سیاهی پوست، برداشتن یک کلیه برای کسی که کلیه دیگر او سالم است و می‌تواند با آن ادامه حیات دهد و مانند آن، ضرر فوق العاده محسوب نمی‌شود.
۲. حکم استعمال مواد مخدّر اعم از صنعتی یا طبیعی و سیگار و قلیان، در مسائل «۵۰۵ تا ۵۰۸» ذکر شد.

برای او ضرر شدید (ضرر فوق العاده و مهم) دارد - هرچند در آینده - چنانچه احتمال مذکور قابل توجه و عقلاً بی باشد، طوری که چنین احتمالی موجب ترس و نگرانی شود،^۱ خوردن و آشامیدن آن شیء یا انجام آن کار حرام است و لازم نیست یقین یا اطمینان به ضرر حاصل شود.

مسئله ۱۴۰۹. خوردن نان و غذای سوخته مثل برنج، نخود، سیب زمینی، گوشت و مانند آن، که گاهی در تنور یا دیگ یا روی آتش می‌سوزد، جایز است؛ مگر آنکه برای شخص ضرر شدید (ضرر فوق العاده و مهم) داشته باشد.

٦. خبائث

مسئله ۱۴۱۰. خوردن هر چیزی که عرفًا جزء «خبائث» باشد - یعنی اشیایی که طبع انسان از آنها متنفر است - از قبیل چرک و کثافت‌های بدن و زخم انسان و حیوانات و مانند آن حرام است.

مسئله ۱۴۱۱. فروبردن اخلاط سرو سینه که از مجاری داخلی وارد فضای دهان شده، حرام نیست.

٧. اموال دیگران

مسئله ۱۴۱۲. خوردن اموال دیگران و هر نوع تصرف دیگری بدون رضایت آنان حرام است و از امام صادق علیه السلام روایت شده: «کسی که از غذایی که به آن دعوت نشده بخورد، در حقیقت پاره‌ای از آتش را خورده است».^۲

مسئله ۱۴۱۳. اگر شخصی غذایی را به انسان تعارف کند، خوردن آن جایز است، هرچند اطمینان به رضایت قلبی وی وجود نداشته باشد؛ ولی اگر انسان یقین یا اطمینان داشته باشد که صاحب غذا قلبًا راضی نیست،

۱. به عبارتی، احتمال معقول ضرر را بدهد، طوری که منشأ خوف برايش شود.

۲. فروع کافی، ج ۶، باب من مشی إلى طعام لم يدع إليه، ص ۲۷۰، ح ۲.

هرچند به زبان ابراز رضایت کند، نمی‌تواند از آن غذا استفاده نماید.

◦ خوردن و آشامیدن از منزل کسانی که در آیه مبارکه سوره نور ذکر شده

مسئله ۱۴۱۴. خوردن و آشامیدن مواد غذایی (خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها) در منزل افراد ذیل - که در سوره مبارکه نور آیه ۶۱ ذکر شده - بدون اجازه آنها - با شرایطی که خواهد آمد - جایز است:

۱. پدر و مادر و پدر بزرگ و مادر بزرگ، هرچه بالا روند؛
۲. فرزند و نوه، هرچه پایین رود؛
۳. برادر و خواهر؛
۴. عم و عمه؛
۵. دایی و خاله؛^۱
۶. رفیق و دوست.

حکم مذکور، در مورد زن نسبت به منزل شوهر و در مورد وکیل نسبت به منزل موکل خویش که حفظ منزل و امور مربوط به آن را به او سپرده است نیز جاری می‌باشد.^۲

مسئله ۱۴۱۵. حکم مذکور در مسئله قبل، دارای شرایط ذیل می‌باشد:

۱. انسان احتمال عقلایی دهد که صاحب منزل راضی است. بنابراین، اگر بداند راضی نیست، نمی‌توانند از مواد غذایی منزل استفاده کند.
۲. بنابر احتیاط لازم، شخص فقط از غذاها و میوه‌ها و نوشیدنی‌های متعارف استفاده کند و از خوراکی‌ها و آشامیدنی‌های گران قیمت که معمولاً برای میهمانی‌ها و موقع خاص نگهداری می‌شود، پرهیزنند.

۱. چنانچه مواد غذایی (خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها) ملک شوهر خواهر، شوهر عمه، یا شوهر خاله باشد، استفاده از آن محل اشکال است، مگر آنکه استفاده از آن را اجازه دهنده رضایت آنان از راه معتبری مانند یقین یا اطمینان احراز شود.

۲. نماز خواندن در منزل افراد مذکور، همان حکم خوردن و آشامیدن از منزل آنان را دارد.

مسئله ۱۴۱۶. حکم ذکر شده در مسئله ۱۴۱۴، فقط شامل آنچه در «منزل» افراد مذکور است می‌باشد.

بنابراین، انسان نمی‌تواند از مغازه آنان یا باغ و مانند آن چیزی بخورد یا بیاشامد و نیز حق براحتن پول و مانند آن برای تهیه مواد خوراکی یا آشامیدنی ندارد و تصرفات مذکور نیاز به اجازه آنان یا احراز رضایتشان از طریق معتبری مانند یقین یا اطمینان به راضی بودن آنان دارد.

○ حق الماره

مسئله ۱۴۱۷. اگر انسان از کنار درخت یا زراعتی عبور کند، می‌تواند بدون آنکه به باغ، زمین زراعی، درختان و شاخه‌های آنها، میوه‌ها و غیرآن، آسیب و خسارت وارد کند، در همان مکان از میوه یا محصول آن بخورد، هرچند خوردن آن ضروری نباشد یا از همان ابتدا به قصد خوردن میوه یا محصولات دیگر از آن مسیر آمده باشد.

البته، حکم مذکور بنابر احتیاط واجب شامل موارد ذیل نمی‌شود:

۱. باغ یا زراعت، دیوار یا حصار و مانند آن داشته باشد.

۲. گمان به نارضایتی مالک داشته باشد.

۳. مالک آن، فرد محجور مثل بچه نابالغ یا دیوانه باشد.^۱

شایان ذکر است، انسان حق ندارد میوه یا محصول را با خود ببرد که در این صورت، مقداری را که به همراه خود برد حرام، ولی آنچه را خورده است حلال می‌باشد.

مسئله ۱۴۱۸. درخت میوه‌ای که شاخه آن از دیوار باغ و مانند آن بیرون آمده، اگر انسان نداند صاحبیش راضی است یا نه، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند از میوه آن بخورد، هرچند میوه در بیرون باغ روی زمین ریخته باشد؛

۱. البته، در مواردی که فرد احتمال دهد که مالک آن محجور - مانند بچه نابالغ و مجنون - است، چنانچه احتمال مذکور مرجوح (مثلاً ۳۰ درصد) باشد، اثری بر آن متربّ نمی‌شود.

مگر آنکه نشانه و قرینه‌ای باشد براینکه صاحبیش از میوه‌های ریخته شده اعراض کرده یا رضایت وی از راه معتبر دیگری احراز گردد.

مسئله ۱۴۱۹. خوردن از میوه درختانی که در خیابان‌ها یا باغ‌ها و پارک‌های عمومی توسّط نهادها و بخش‌های دولتی کاشته شده‌اند، اگر از آن منع نشده است، اشکال ندارد.^۱

• مواردی که خوردن اشیای حرام، جایز می‌شود

مسئله ۱۴۲۰. خوردن و آشامیدن اشیای حرام در حال اضطرار^۲ یا اکراه^۳ به مقدار ضرورت - نه بیشتر^۴ - در صورتی که فرد غیر از استفاده از حرام چاره دیگری نداشته باشد، جایز است.^۵

برخی از موارد اضطرار عبارتند از:

۱. جان خود شخص یا فرد مسلمان دیگر در خطر باشد؛ مثلاً در موقعیتی قرار گیرد که به جز غذای حرام چیز دیگری نیست و اگر نخورد، از گرسنگی می‌میرد، یا زن حامله برای حفظ جنین یا زن شیرده برای حفظ نوزادش ناچار باشد غذای حرام را بخورد.

۲. انسان در معرض گرسنگی یا تشنگی قرار گیرد، به گونه‌ای که معمولاً غیرقابل تحمل و موجب حرج باشد.

۱. اموال مذکور در حکم مجھول المالک است و استفاده از آنها نیازمند اجازه از حاکم شرع می‌باشد؛ البته این اجازه با رعایت قوانین و مقررات صادر شده است.

۲. مسائل مربوط به استفاده از اموال دیگران در حال اضطرار در جلد چهارم، فصل «نفقات»، نفقة اضطرار بیان می‌شود.

۳. مثل اینکه اگر اقدام به خوردن یا آشامیدن نکند، جان یا آبرو یا مقدار قابل توجهی از اموالش به خطر می‌افتد و راه چاره‌ای نداشته باشد.

۴. مثلاً اگر به جهت گرسنگی جهت حفظ جانش، مضطربه خوردن مردار شده، به مقدار سدّ رمق و رفع اضطرار بخورد و خود را سیر نکند.

۵. شایان ذکر است، در برخی از موارد، اقدام به این کار واجب است و اگر شخص ترک کند مرتکب معصیت شده است، مثل اینکه حفظ جان مسلمان متوقف بر خوردن حرام باشد.

۳. فرد ترس مبتلا شدن به بیماری یا ضرر شدیدی داشته باشد که معمولاً تحمل نمی‌شود.

۴. فرد مريض باشد و بترسد بيماريش طولاني یا شدیدتر گردد، طوري که معمولاً تحمل نمی‌شود.

۵. انسان در مقام تقیه باشد، به گونه‌ای که اگر اقدام به خوردن یا آشامیدن نکند، جان یا آبرو یا مقدار قابل توجهی از اموالش به خطر می‌افتد.
شايان ذكر است، در كليه موارد فوق چنانچه راه ديگري - غير استفاده از حرام - وجود داشته باشد، فرد حق ندارد مرتكب خوردن یا آشامیدن اشيای حرام گردد.

مسئله ۱۴۲۱. اگر انسان مبتلا به بیماری شدیدی باشد که معمولاً تحمل نمی‌شود، درمان آن به وسیله شراب (خمر) جایز نیست؛ مگر در صورتی که ترك درمان سبب هلاکت شخص یا مانند آن گردد و تنها راه درمان، آشامیدن شراب باشد، هرچند این امر به سبب اتفاق نظر عده‌ای از پزشکان حاذق و متدين برای فرد ثابت شود؛

در غیر این صورت، فرد بیمار باید بر مشقت و سختی بیماری صبر نماید، به این اميد که خداوند متعال به جهت صبر بندۀ بر دينداریش، او را شفا و عافیت عنایت فرماید.

• اکوام نان و پرهیز از اسراف و تضییع نان و سایر مواد غذایی

مسئله ۱۴۲۲. در روایات متعددی سفارش به «احترام نان» شده است؛ بعضی از موارد احترام نان که در روایت مذکور است، موارد ذیل می‌باشد:

۱. زیر پا قرار داده نشود؛

۲. زیر ظرف غذا و مانند آن گذاشته نشود؛

۳. با چاقو بریده نشود؛

۴. همانند حیوانات که آن را استشمام می‌کنند استشمام نشود؛

۵. انسان بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر غذای دیگر نشود؛

۶. به خرده‌های نان احترام گذاشته شود.

شایان ذکر است، احترام به نان مصاديق دیگری نيزدارد که تشخيص آنها به نظر عرف بستگی دارد.

مسئله ۱۴۲۳. مخلوط کردن نان با اشیایی مثل زباله که عرفان نوعی اهانت به نعمت الهی محسوب می‌شود، جایزنیست و باید نان‌هایی که مورد استفاده نیست، در محل دیگری که در معرض هتك نباشد، قرارداده شود. همچنین، زیر پارفتن ولگد مال شدن نان در صورتی که عرفان موجب هتك و بی احترامی باشد، جایزنیست.

مسئله ۱۴۲۴. اسراف و تبذیر در استفاده از نان و مواد غذایی جایزنیست و تضییع کردن تگه‌ها و خرده‌های نان، برنج و غذاهای دیگر در صورتی که به اندازه‌ای باشد که استفاده از آن عرفان ممکن است - هرچند برای تغذیه حیوانات - جایزنی باشد؛ اما اگر کم و اندک یا کثیف و آلوده باشد، ریختن آن در زباله‌دان یا مجاری فاضلاب در صورتی که عرفان اهانت و بی احترامی به نعمت‌های پروردگار متعال محسوب نشود، اشکال ندارد.

• اهمیت غذای حلال و پرهیز از حرام‌خواری

در آیین اسلام به پاکی کسب و حلال بودن خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و پرهیز از حرام‌خواری اهمیت ویژه‌ای داده شده،^۱ در این باره قرآن کریم می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا حُطُومَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَذُولٌ مُّبِينٌ»؛^۲ ای مردم از آنچه در زمین حلال و پاکیزه است بخورید و به دنبال شیطان نروید که او دشمن آشکار شماست.

۱. به ابتدای جلد سوم، فصل «مباحث مقدماتی معاملات» مراجعه شود.

۲. سوره بقره، آیه ۱۶۸.

«وَكُلُوا مِمَّا رَزَقْتُكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيْبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ»؛^۱ و از نعمت‌های حلال و پاکیزه‌ای که خداوند به شما روزی داده است، بخورید و از (مخالفت) خداوندی که به او ایمان دارید، بپرهیزید.

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنَّمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ»؛^۲ ای پیامبران، از پاکیزه‌ها بخورید و کار شایسته کنید، که من به آنچه می‌کنید دانا هستم.

نقل شده که از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه سؤال شد، حضرت فرمودند: «منظور از طیبات، رزق و روزی حلال است».^۳

از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده که فرمودند: «هر کس چهل روز حلال بخورد خداوند، متعال قلبش را نورانی نماید».^۴

از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده که فرمودند: «هر کس غذای حلال بخورد، فرشته‌ای بالای سرشن می‌ایستد و برایش استغفار کند تا از خوردن فارغ شود».^۵ در حدیث نقل شده است که پیشوای متّقیان امیر المؤمنین علیه السلام در سفارششان به کمیل فرمودند: «ای کمیل زبان از قلب و دل تراوش کند،^۶ و حیات و قوام قلب و دل به خوراک و غذا است، پس نظر کن قلب و جسمت از چه چیز تغذیه می‌کند که اگر تغذیه‌ات از مال حلال نباشد، خداوند متعال تسبیح و شکرت را قبول نمی‌کند».^۷

روایت شده که مردی به پیامبر اکرم ﷺ عرض کرد: «یا رسول الله ﷺ دوست دارم

۱. سوره مائدہ، آیه ۸۸.

۲. سوره مؤمنون، آیه ۵۱.

۳. بحار الانوار (چاپ بیروت)، ج ۱۱، ص ۵۸، ح ۶۲.

۴. همان، ج ۱۰۰، ابواب المکاسب، باب ۱، ص ۱۶، ح ۷۱.

۵. همان، ص ۱۱ و ۱۲، ح ۵۰.

۶. یا نمایان و آشکار شود.

۷. بحار الانوار (چاپ بیروت)، ج ۷۴، ابواب الموعظ والحكم، باب ۱۱، ص ۲۷۳، ح ۱.

مستدرک الوسائل، ج ۵، ابواب الدعاء، باب ۳۰، ص ۲۱۷ و ۲۱۸، ح ۵.

دعایم مستجاب شود، حضرت فرمودند: خوراکت را پاک گردان و حرام وارد شکمت نکن^۱.

از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده که به امیر المؤمنین علیؑ فرمودند: «یا علی، کسی که حرام بخورد دلش تیره می‌شود و دینش فاسد می‌گردد و نفسش ضعیف می‌شود و خداوند متعال دعایش را اجابت نمی‌کند و عبادتش کم می‌شود.

یا علی، کسی که از لقمه‌های شبه‌ناک بخورد، دینش بر او مشتبه شود و دلش تاریک گردد.

یا علی، کسی که حلال بخورد دینش و دلش صفا یابد و اشک چشمانش از خشیت پروردگار متعال جاری گردد و دعایش مستجاب شود^۲.

• آداب غذا خوردن

در متون دینی شیعه، آداب زیادی برای خوردن و آشامیدن ذکر شده که در ادامه به بیان تعدادی از آنها پرداخته می‌شود.

◦ مستحبات غذا خوردن

مسئله ۱۴۲۵. رعایت آداب ذیل در موقع غذا خوردن، برای انسان مستحب شمرده شده است:

۱. پیش از غذا دست‌ها را بشوید و آنها را خشک نکند.
۲. بعد از غذا نیز دست‌ها را بشوید و با دستمال خشک کند.
۳. اگر جمعی بر سر سفره نشسته‌اند، بهتر است ظرف آبی دور داده شده و همه دستشان را بشویند، بدین صورت که پیش از غذا، اول میزبان (صاحب غذا) دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به

۱. وسائل الشیعه، ج ۷، ابواب الدعاء، باب ۶۷، ص ۱۴۵، ح ۵.

۲. لئالی الأخبار، ج ۱، باب ۱، فی ما یتعلق بتتبییه النفس، ص ۳.

کسی که طرف چپ او نشسته است و بعد از غذا، اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به میزبان برسد.

۴. روی زمین، متواضعانه بنشیند و غذا بخورد.

۵. میزبان پیش از مهمانان شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد.

۶. اول غذا «بِسْمِ اللَّهِ» یا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بگوید و اگر سریک سفره چند نوع غذا باشد، هنگام خوردن هر کدام از آنها نام خداوند متعال را ببرد و کسی که نام خداوند متعال را هنگام شروع به غذا خوردن فراموش کرده، هر موقع یادش آمد، بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ عَلَى أُولَئِكَ وَآخِرِهِ».

از جمله دعاها یی که قبل از غذا خوردن روایت شده است، عبارتند از:

الف. «اللَّهُمَّ هَذَا مِنْ مَيْنَكَ وَفَضْلِكَ وَعَطَائِكَ، فَبِارِكْ لَنَا فِيهِ وَسُوْغَنَاهُ وَأَرْزُقَنَا خَلْفًا إِذَا أَكَلْنَاهُ وَرُبَّ مُحْتَاجٍ إِلَيْهِ رَزْفَتَ فَأَحْسَنْتَ، اللَّهُمَّ وَاجْعَلْنَا مِنَ الشَّاكِرِينَ». ب. «اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا نِعْمَةً مَسْكُورَةً تَصِلُّ بِهَا نِعْمَةَ الْجَنَّةِ».

ج. «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ مَا أَحْسَنَ مَا أَثْبَتَ لَنَا، سُبْحَانَكَ مَا أَكْثَرَ مَا تُعْطِينَا، سُبْحَانَكَ مَا أَكْثَرَ مَا تُعَافِينَا اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيْنَا وَعَلَى قُرَاءِ الْمُسْلِمِينَ».

۷. بعد از غذا و همچنین قبل از شروع به غذا خوردن و بین آن، خداوند متعال را حمد کند.

از جمله حمد هایی که در روایات برای بعد از غذا خوردن نقل شده، موارد ذیل می باشد:

الف. «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي هَذَا مِنْ رِزْقِهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَقُوَّةٍ».

ب. «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حَمَلَنَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ، وَرَزَقَنَا مِنَ الطَّيِّبَاتِ، وَفَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِهِ تَفْضِيلًا».

ج. «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا وَكَفَانَا وَأَيَّدَنَا وَأَوْاَنَا وَأَنْعَمَ عَلَيْنَا وَأَفْضَلُ الْحَمْدِ لِلَّهِ الَّذِي يُظْعِمُ وَلَا يُظْعَمُ».

د. «اللَّهُمَّ أَكْثِرْتَ وَأَطْبَتَ وَبَارِكْتَ فَأَشْبَعْتَ وَأَزْوَيْتَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُطْعِمُ وَلَا يُطْعِمُ». **ولا يطعم**.

ه. «اللَّهُمَّ هَذَا مِنْكَ وَمِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِكَ، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

مهمان برای میزبان چنین دعا نماید:

«اللَّهُمَّ أَكْثِرْ خَيْرَهُ، اللَّهُمَّ بارِكْ لَهُ فِيمَا رَزَقْتَهُ وَيَسِّرْ لَهُ أَنْ يَفْعَلْ مِنْهُ خَيْرًا وَقَنْعَهُ بِمَا أَعْطَيْتَهُ، وَاجْعَلْنَا وَإِيَاهُ مِنَ الشَاكِرِينَ».

۸. با دست راست غذا بخورد.

۹. با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد.

۱۰. اگر چند نفر سریک سفره نشسته‌اند، هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد.

۱۱. لقمه را کوچک بردارد.

۱۲. غذا را خوب بجود.

۱۳. سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد.

۱۴. سعی نماید به جهت احترام غذا و قدر شناسی نسبت به نعمت‌های الهی، چیزی از غذا - هر چند اندک - بلا استفاده باقی نماند و این مطلب به اموری محقق می‌شود:

الف. با قیمانده غذا در دهان - غیر از آنچه با خلال کردن از لای دندان‌ها خارج می‌شود - را بخورد.

ب. انگشت‌ها را بمکد یا بليسد.

ج. داخل ظرف غذا را با ليسيدين وغير آن پاک کند.

د. مقداری از غذا یا خرده‌های نان که داخل یا بیرون سفره می‌ريزد را جمع کرده و بخورد؛ ولی در بیابان، جنگل و مانند آن بهتر است آنچه می‌ريزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد.

۱۵. فرد بعد از غذا خلال^۱ نماید؛ البته خلال نمودن با چوب ریحان (هرگیاه خوشبو) و شاخه انار و نی و برگ درخت خرما مکروه شمرده شده است.
۱۶. بعد از خوردن غذا، به پشت دراز بکشد و پای راست را روی پای چپ بیندازد.
۱۷. در اول غذا و آخر آن، اندکی نمک بخورد، یا اول غذا و آخر آن کمی سرکه بیاشامد یا اول غذا کمی نمک و آخر آن کمی سرکه بخورد.
۱۸. میوه ها و سبزیجات را پیش از خوردن، تمیز بشوید.
۱۹. در خوردن میانه روی نماید و قبل از سیرشدن دست از غذا خوردن بکشد. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «... هنگامی که یکی از شما غذا می خورد، یک سوم شکم را به غذا اختصاص دهد، یک سوم را برای آشامیدن و یک سوم دیگر را برای سهولت نفس کشیدن خالی نگه دارد...».^۲
۲۰. اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز یا شب غذا نخورد.^۳

◦ مکوهات غذا خوردن ◦

- مسئله ۱۴۲۶. امور ذیل در غذا خوردن، برای انسان مکروه شمرده شده است:
۱. غذا خوردن در حال سیری.
 ۲. پرخوری؛ از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «... نزدیک ترین حالات بنده به پروردگارش، وقتی است که شکمش پُرنیست و مبغوض ترین حالات بنده به پروردگارش، زمانی است که شکمش پُرشده است».^۴
 - از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده که فرمودند: «دل ها را با خوردن و آشامیدن زیاد

۱. غذاهای باقیمانده در لابلای دندان ها را با مسواک و چوب خلال و مانند آن تمیز نماید.
۲. وسائل الشیعه، ج ۲۴، ابواب آداب المائدة، باب ۱، ص ۲۴۰، ح ۵.
۳. البته حکم مذکور کلیت ندارد و گاهی عواملی مانند ضعف بدن، مريضی و ضرر، نوع فعالیت بدنی، طولانی بودن مدت روز، کیفیت غذا و غير آن موجب افزایش وعده های غذایی فرد می شود.
۴. وسائل الشیعه، ج ۲۴، ابواب آداب المائدة، باب ۱، ص ۲۳۹، ح ۱.

نمیرانید، زیرا همان طور که زراعت براثر آب دادن زیاد از بین می‌رود، قلب‌ها نیز بر اثر پرخوری می‌میرند».^۱

۳. غذا خوردن در حال جنابت؛ مگر آنکه وضو بگیرد یا صورت و دست‌ها را بشوید و مضمضه کند و اگر تنها دست‌ها را بشوید کراحت کمتر می‌شود.

۴. خوردن غذای داغ.

۵. نگاه کردن به صورت دیگران در هنگام غذا خوردن.

۶. فوت کردن و دمیدن در غذا.

۷. با دست چپ غذا خوردن؛ البته خوردن انگور و انار با دو دست مذموم نیست.

۸. غذا خوردن با دو انگشت.

۹. تمیز کردن گوشتی که به استخوان چسبیده، طوری که اصلاً چیزی در آن نماند.

۱۰. پوست کندن میوه‌هایی که با پوست خورده می‌شود.^۲

۱۱. دور انداختن میوه پیش از آنکه فرد کاملاً آن را بخورد؛ البته اگر مقدار قابل توجّهی از میوه باقی مانده باشد، تضییع آن اسراف و حرام است.

• آداب آب آشامیدن

برای آشامیدن آب، مستحبات و مکروهاتی ذکر شده که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ابواب آداب المائدة، باب ۱، ص ۲۰۹ و ۲۱۰، ح ۴.

۲. البته اگر پوست میوه در هنگام مصرف، آلوده به مواد شیمیایی و سموم دفع آفات و مواد مضرّ دیگر باشد، حکم مذکور شامل آن نمی‌شود.

◦ مستحبات آب آشامیدن

مسئله ۱۴۲۷. رعایت آداب ذیل در هنگام آشامیدن آب، برای انسان مستحب شمرده شده است:

۱. آب را به طور مکیدن بیاشامد.
۲. در روز ایستاده آب را بیاشامد.
۳. به سه نفَس آب را بیاشامد.
۴. از روی میل آب را بیاشامد.
۵. پیش از آشامیدن آب «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ» بگوید.
۶. بعد از آشامیدن آب، حضرت ابی عبداللّٰه الحسین و اهل بیت ایشان ﷺ را یاد کند و قاتلان آن حضرت و قاتلان اصحاب آن بزرگوار - لعائن اللّٰه علیہم أجمعین - را العنت نماید.
۷. بین آشامیدن آب و بعد از آن، حمد خداوند متعال نماید؛
واز جمله حمد هایی که برای بعد از آشامیدن در روایات نقل شده، عبارتند از:
الف. «الْحَمْدُ لِلّٰهِ مُنْزِلُ الْمَاءِ مِنَ السَّمَاءِ وَمُصَرِّفُ الْأَمْرِ كَيْفَ يَسِّأْءُ بِسْمِ اللّٰهِ خَيْرِ الْأَسْمَاءِ».
- ب. «الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي سَقَانِي مَاءً عَذْبًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ مِلْحًا أَجَاجًا بِذُنُوبِي».
- ج. «الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي سَقَانِي فَأَرْوَانِي وَأَعْطَانِي فَأَرْضَانِي وَعَافَانِي وَكَفَانِي، اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ تَسْقِيهِ فِي الْمَعَادِ مِنْ حَوْضِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّعَدُهُ بِمُرَاقَّتِهِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

◦ مکروهات آب آشامیدن

مسئله ۱۴۲۸. امور ذیل هنگام آشامیدن آب، برای فرد مکروه شمرده شده است:

۱. زیاد آشامیدن آب.
۲. آشامیدن آب بعد از غذای چرب.

۳. آشامیدن آب در شب به طور ایستاده.
۴. آشامیدن با دست چپ.
۵. آشامیدن از جای شکسته کوزه یا ظرف و طرفی که دسته آن است.
۶. فوت کردن و دمیدن در آشامیدنی.
۷. آشامیدن در حال جنابت؛ مگر آنکه وضو بگیرد یا صورت و دست‌ها را بشوید و مضمضه کند و اگر تنها دست‌ها را بشوید کراحت کمتر می‌شود.

